آداب الاعمال

توبه، کفن و دفن اموات، نماز، دعا،
ذکر، تلاوت قرآن، روزه و اعتکاف

علی عطائی اصفهانی

آداب الأعمال

توبه ـ کفن و دفن اموات ـ نماز ـ تلاوت قرآن

دُعا ـ ذکر ـ روزه و اعتکاف

قم ـ علی عطایی اصفهانی

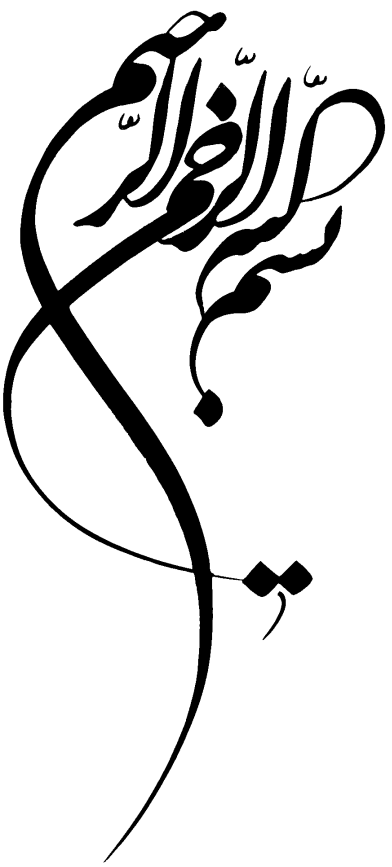

۱۳۹۰

عطایی، علی،
آداب الاعمال : توبه ـ کفن و دفن اموات، نماز و... / علی عطایی. ـ قم: امیرالعلم، ۱۳۹۰ .
۴۸۷ ص.
ISBN : 978 - 964 - 7955 - 67 - 6 ۸۵۰۰۰ ریال
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱ . اخلاق شیعه. ۲ . شیعه ـ شعائر و مراسم مذهبی. الف. عنوان.
BP ۲۴۷ / ۸ / ع۶آ۴ ۲۹۷ / ۶۱

آداب الأعمال

مؤلف : علی عطایی اصفهانی
ناشر : انتشارات امیرالعلم
ناشران همکار : ارمغان گیلار ـ نورالنور ـ برگ فردوس
حروفچینی : سجاد، ۰۹۱۲ ۱۵۱ ۰۶۲۰
نوبت چاپ : اول، ۱۳۹۰
شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه
چاپخانه : قدس
قیمت : ۸۵۰۰ تومان
شابک : ۶ - ۶۷ - ۷۹۵۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN : 978 - 964 - 7955 - 67 - 6
مرکز پخش :
قم، روبری پل حجتیه، ابتدای بلوار بهار، پلاک ۲۴۶
تلفن ۷۷۴۲۰۰۵ ـ ۷۷۳۹۰۰۸ / صندوق پستی: ۱۱۴۳ ـ ۳۷۱۳۵

* کلیه حقوق محفوظ است *

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی‌اللّه علی محمّد و آله الطاهرین

و لعنةاللّه علی اعدائهم أجمعین إلی قیام یوم الدّین

آداب الأعمال

اعمالی که غالباً مورد توجه است

توبه و حقیقت آن

ابتدا اشاره‌ای به حقیقت و اهمیّت توبه[1]

در کتاب شریف «عروة الوثقی» (فصل: فی احکام الأموات) آمده است:

---

۱. در مدینهٔ منوّره، شخص بزرگواری از اهل علم، جزوه‌ای از اینجانب مطالعه کرد و فرمود کتابی در آداب اعمال بنویسم، حقیر پذیرفتم و همان جا شروع نموده، از فرصت‌های مناسب استفاده کردم و ابتداءً به آداب اهمّ امور و اوجب واجبات پرداختم.

البته مطالب این کتاب طوری تنظیم شد که اگر در ماه مبارک رمضان، در اختیار روحانی و مبلغ قرار داشت، نیاز تبلیغی او را تأمین کند، و دعاهای متعارف ماه رمضان را آوردم که اگر کتب ادعیه در دسترس نبود، از همین کتاب استفاده شود. ضمناً این کتاب در صدد بیان احکام نبوده، و چنانچه به مناسبتی حکم و مسأله‌ای مطرح شده، مطابق مشهور، و یا مدرک آن آمده است.

تذکر: در این کتاب آنچه از بحارالانوار نقل شده، از چاپ «المکتبة الاسلامیّة» است.

والحمدللّه و ما توفیقی الا باللّه: ۱۳۸۹/۳/۲۰ هـ.ش.

اِعْلَمْ أنَّ اَهَمَّ الْاُمُورِ وَ اَوْجَبَ الْواجِباتِ اَلتَّوبَةُ مِنَ الْمَعٰاصِي، وَ حَقيقَتُها اَلنَّدَمُ وَ هُوَ مِنَ الْأُمُورِ الْقَلْبِيَّةِ وَ لاٰ يَكْفي مُجَرَّدُ قَولِهِ «اَسْتَغْفِرُاللّٰهَ» بَلْ لاٰحاجَةَ اِلَيْهِ مَعَ النَّدَمِ الْقَلْبِي وَ اِنْ كانَ اَحْوَط.

بدان که مهمترین کارها و واجب‌ترین واجبات، توبه از گناهان است[1]، و حقیقت توبه، پشیمانی است و پشیمانی از امور قلبی (درونی) است. و صرف گفتن «**استغفراللّه**» کفایت نمی‌کند، بلکه با پشیمانی و ندامت درونی، نیاز به گفتن و به زبان آوردن «**استغفراللّه**» نیست، گرچه احتیاط در گفتن آن است.

مراجع و فقهای عظام که بر عروةالوثقی حاشیه دارند، بر این عبارت حاشیه ندارند. و این حاکی از آن است که همهٔ آنان قبول دارند که توبه، مهمترین کارها، و اوجب واجبات است. و همه اتفاق نظر دارند که توبه از نماز، از روزه، از حج و سایر واجبات، مهمتر است و همین که از واجبات مهمتر بود به طریق اولی از مستحبات مهمتر خواهد بود. یعنی توبهٔ از گناه از هر عبادتی ـ مثل نماز واجب و مستحب، حج و عمره و سایر عبادات و کارهای خیر دیگر ـ مهمتر است.

نیز همهٔ مراجع عظام و فقهای گرام قبول دارند که حقیقت توبه ندامت و پشیمانی است که انسان در درون و قلب خود نادم و از گناه خویش پشیمان گردد، و تنها گفتن «**استغفراللّه**» بدون ندامت و پشیمانی، کارساز نیست و کفایت نمی‌کند.[2]

---

۱. در بارهٔ وجوب توبه، شرعاً و عقلاً، و تبعیض در توبه و اینکه عزم بر عدم بازگشت به گناه شرط صحت توبه است یا خیر؟ و انواع توبه و غیر اینها، به بحارالانوار، ج ۶، ص ۴۲ تا ۴۸ مراجعه شود.

۲. **سؤال : إذا إرْتَكَبَ إمامُ الجَماعَةِ ما يُخِلُّ بِالْعَدٰالَةِ كَالْغَيْبَةِ مَثَلاً فَهَلْ يَجُوزُ الإئتِمامُ بِهِ بَعْدَ أَيّامٍ إذٰا كٰانَ مِنْ دَأْبِهِ أَنَّهُ يَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ وَ إنْ لَمْ أَعْلَمْ بِاِسْتِغْفٰارِهِ؟**

←

آری، توبهٔ از گناهان، مقدّم بر همهٔ واجبات و مستحبات است و از همهٔ اعمال خیر مهمتر و با ارزشتر است، زیرا:

در علم اخلاق فرموده‌اند: اول تخلیه، سپس تحلیه.

اوّل فضولات و چرکها را زایل و برطرف کردن، سپس آرایش و زینت کردن و بذر پاشیدن.

کشاورز ابتدا زمین را آماده می‌کند، بعد نهال می‌کارد، و بذر می‌افشاند. سفیدگر ابتدا زنگ و آلودگی را از ظرف مسی با زحمت زیاد برطرف می‌کند پس از آن با کمی مواد، به راحتی و در زمانی کوتاه، آن را سفید و برّاق می‌کند، و اگر چرک و زنگ را برطرف نکند طولی نمی‌کشد که ظرف به حالت اوّل برمی‌گردد و از قابلیت استفاده می‌افتد و بهترین غذا در آن تلخ و ناگوار می‌شود.

توبه نصوح، توبهٔ خالص

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَىٰ ٱللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا بازگردید و توبه کنید، توبهٔ خالص.[1]

«نصوح» از مادهٔ «نصح»، به معنای خالص است. و برای توبهٔ نصوح تفسیرهای مختلفی ذکر شده ـ تا آنجاکه برخی از مفسران برای آن بالغ بر ۲۳ تفسیر ذکر کرده‌اند[2] ـ ولی از مجموع آنها استفاده می‌شود که توبه «نصوح» توبهٔ کامل و خالص

← جواب : ــ لاٰ يَجوزُ الاِئتِمامُ بِهِ إلاّ إذٰا أَطْمأنَ بِعَدٰالَتِهِ.

ــ يُضٰافُ إلىٰ جَوابِهِ : وَ مُجَرَّدُ الاِسْتِغفارِ ذِكْراً عَلىٰ مٰا هُوَ المُتَعارَفُ لاٰ تَكونُ تَوبَةً.

صراط النجاة، ج ۱، ص ۹۷، س ۲۴۲ و ۲۴۳. (پرسش و پاسخ تلخیص شد).

۱. سورهٔ تحریم / ۸.

۲. تفسیر نونه، ج ۲۴، ص ۲۹۰.

است که پس از آن انسان به گناه بازنمی‌گردد.[۱]

در روایت آمده است که معاذ بن جبل از پیامبر اکرم از معنای توبهٔ نصوح سؤال کرد، آن حضرت فرمود:

أَنْ يَتُوبَ التَّائِبُ ثُمَّ لَا يَرْجِعُ فِي ذَنْبٍ كَمَا لَا يَعُودُ اللَّبَنُ إِلَى الضِّرْعِ.

[توبهٔ نصوح این است که] توبه کننده توبه کند، آن‌گاه به گناه بازنگردد، همان گونه که شیر به پستان بازنمی‌گردد.[۲]

در روایت دیگر است که فرمودند:

إِنَّ تَوْبَةَ النَّصُوحِ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَنْوِي أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَداً

توبه نصوح این است که آدمی از گناه بازگردد و دل بر این دارد که دیگر هرگز به آن رجوع نکند.[۳]

از قرآن کریم و از روایات استفاده می‌شود که کامل‌ترین و با ارزش‌ترین نوع توبه، توبهٔ «نصوح» است.

خداوند سبحان در ادامهٔ همان آیه فرموده است:

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ﴾

امید است با توبهٔ نصوح، با توبهٔ خالص (که در آن بازگشت به گناه نباشد) پروردگار شما گناهانتان را ببخشد، و بدیهای شما را بپوشاند، و شما را در باغهایی از بهشت وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است.[۴]

---

۱. به بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۷ مراجعه شود. و فی جامع السعادات (فصل: وجوب التوبة) ﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَىٰ ٱللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾ قال: و معنی النصوح: الخالص للّه خالیاً عن شوائب الاغراض، من مال اوجاه او خوف.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۳. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲.

۴. سورهٔ تحریم / ۸.

و از حضرت امام جعفر صادق روایت است که فرمود:

إِذٰا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللّٰهُ، فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.
فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيهِ؟
قال: يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَتَبَا عَلَيهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ يُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ: أُكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ، وَ يُوحِي إِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ: أُكْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَيَلْقَى اللّٰهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ.

هنگامی که بنده توبهٔ خالص و کامل نماید، خداوند او را دوست می‌دارد، (و زشتی‌های او را) در دنیا و آخرت می‌پوشاند.

راوی عرضه داشت: چگونه (گناهان او را می‌پوشاند)؟

امام فرمود: نسبت به دو فرشتهٔ او، گناهانی را که نوشته‌اند، از یاد آنان می‌برد و به اعضای بدنش الهام می‌کند گناهان او را بپوشانید؛ و به مکان‌های زمین الهام می‌کند گناهانی را که بر شما مرتکب شده است، بر او بپوشانید. پس او خداوند را هنگام ملاقات به گونه‌ای ملاقات می‌کند که هیچ چیزی بر گناهان او شهادت نمی‌دهد.[1]

نباید مأیوس شد

البته باید توجه داشت که انسان، مخصوصاً در آغاز تکلیف، مرتکب لغزشها و خطاهای بسیاری می‌شود، که اگر در توبه، به روی او بسته شود و گفته شود توبه صحیح نیست مگر اینکه «توبهٔ نصوح» باشد، در این صورت مأیوس می‌گردد،

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۱، و بحارالانوار، چاپ «المکتبة الاسلامیة»، ج ۶، ص ۲۸، ح ۳۱.

و چه‌بسا برای همیشه از راه می‌ماند.[۱] و گاهاً سر از کفر و الحاد درمی‌آورد، لذا

---

۱. **داستان یأس حمید بن قحطبه**

شیخ صدوق (ره) نقل کرده است که عبیداللّه نیشابوری گفت: من با حمید بن قحطبه رفت و آمد داشتم، در ماه رمضان هنگام ظهر بر او وارد شدم، دیدم برایش سفره انداخته و مشغول غذا خوردن است، به من گفت: بیا غذا بخور، گفتم: ماه رمضان است و من روزه هستم، و بیماری ندارم، شاید شما بیمار هستی و از گرفتن روزه معذوری، حمید گفت: بیمار نیستم و ناگهان چشمانش پر از اشک شد و شروع کرد به گریه کردن.

گفتم: چرا گریه می‌کنی؟

گفت : زمانی که هارون در طوس بود، شبی غلامی را فرستاد و مرا خواند، وقتی بر او وارد شدم، شمعی روشن، شمشیری برهنه و در برابرش خادمی ایستاده بود. از من سؤال کرد و گفت: تا چه حد از خلیفه اطاعت می‌کنی؟

گفتم : با جان و مال. اجازه داد به منزل برگردم.

مدتی نگذشت فرستادهٔ خلیفهٔ نزد من آمد و گفت: امیر تو را می‌خواند. به نزدش رفتم، خلیفه گفت: تا چه اندازه از امیر اطاعت می‌کنی؟

گفتم: با جان و مال و زن و فرزند.

هارون تبسمی کرد و اجازه داد به منزلم برگردم.

برای بار سوم فرستادهٔ قبلی نزد من آمد و گفت: امیر تو را فراخوانده است.

به نزد او رفتم و همان سؤال را تکرار کرد.

گفتم : با جان و مال و زن و فرزند و دین.

هارون الرشید خندید و گفت: این شمشیر را بگیر و هر چه این خادم به تو دستور داد اطاعت کن.

خادم مرا به خانه‌ای برد که درِ آن قفل بود. آن را باز کرد. در وسط آن خانه چاهی بود و سه اتاق در آن منزل بود که درهای آنها بسته بود. یکی از درها را باز کرد. بیست نفر از سادات پیر و جوان، همه در غل و زنجیر بودند.

خادم گفت: خلیفه به تو دستور می‌دهد این افراد را بکشی. خادم آنان را یکی یکی بیرون می‌آورد و من گردن می‌زدم و در چاه می‌انداختم.

←

شارع مقدس فرموده است، هرگز مأیوس نشوید، و هرگز کسی را مأیوس نکنید و هر چند بار مرتکب گناه شدید، باز توبه کنید که در توبه باز است.

خداوند سبحان فرموده است:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِن رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾[1]

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همهٔ گناهان را می‌آمرزد.

و در روایت است که شخصی به پیامبر اکرم عرض کرد: ای رسول خدا من گناه کرده‌ام.

پیامبر اکرم فرمود: استغفار کن، طلب آمرزش نما.

گفت: توبه می‌کنم، سپس به گناه بازمی‌گردم.

پیامبر فرمود: «**كُلَّمَا أَذْنَبْتَ اِسْتِغْفِرِ اللّٰهَ**». هرگاه گناه کردی، طلب آمرزش کن.

قال: **إِذَنْ تَكْثُرُ ذُنُوبِي**.

گفت: در این صورت گناهم زیاد می‌شود.

← سپس در اتاق دوم را باز کرد. در آنجا نیز بیست نفر از سادات در بند بودند. خادم سخن پیشین را تکرار کرد. آن گاه در اتاق سوم را باز کرد و من نیز همه را گردن زدم. و از اتاق سوم نوزده نفر بدین شکل کشته شدند. تنها پیرمردی باقی ماند. او به من گفت: وای بر تو! روز قیامت در برابر جدمان رسول خدا چه عذری داری؟ در این هنگام دستم لرزید. آن خادم با خشم به من نگاه کرد. من آن پیرمرد را نیز کشتم.

حال که من شصت نفر از اولاد رسول‌اللّه را کشتم، نماز و روزه برای من چه فایده دارد؟ و من یقین دارم که جهنمی هستم، و راه نجات برایم نیست (عیون اخبارالرضا، ج ۱، باب ۹، ص ۱۰۹).

مؤلف: اگر حمید بن قحطبه توبه می‌کرد و مأیوس نمی‌شد یقیناً نجات پیدا می‌کرد، همان گونه که وحشی، قاتل حضرت حمزه سیدالشهدا مورد عفو پیامبر قرار گرفت.

۱. سورهٔ زمر، آیهٔ ۵۳.

فَقَالَ لَهُ : «عَفْوُ اللّٰهِ أَكْثَرُ فَلاٰ تَزٰالُ تَتُوبُ حَتّٰى يَكُونَ الشَّيْطٰانُ هُوَ الْمَدْحُورُ».

پیامبر فرمود: عفو خداوند بیشتر است، تو پی در پی و همیشه توبه کن [هرگناهی از تو سر زد، پشیمان شو و توبه کن] تا سرانجام شیطان ناامید و رانده شود.[1]

همچنین محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر نقل کرده است که آن حضرت فرمودند:

يٰا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذٰا تٰابَ مِنْهٰا مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمٰا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، أَمٰا وَاللّٰهِ إِنَّهٰا لَيْسَتْ إِلّٰا لِأَهْلِ الْإِيمٰانِ قُلْتُ : فَإِنْ عٰادَ بَعْدَالتَّوْبَةِ وَالْاِسْتِغْفٰارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ عٰادَ فِي التُّوبَةِ؟ فَقٰالَ : يٰا مُحَمَّد بْنَ مُسْلِم أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلىٰ ذَنْبِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَ يَتُوبُ ثُمَّ لاٰ يَقْبَلُ اللّٰهُ تَوْبَتَهُ؟ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذٰلِكَ مِرٰاراً، يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ [اللّٰه]، فَقٰالَ : كُلَّمٰا عٰادَ الْمُؤْمِنُ بِالْاِسْتِغْفٰارِ وَالتَّوْبَةِ عٰادَاللّٰهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ، وَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئٰاتِ، فَإِيّٰاكَ أَنْ تُقَنِّطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ.

ای محمد بن مسلم! گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است، و باید برای آینده، پس از توبه و آمرزش، کار (نیک) کند، هر آینه به خدا سوگند این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان، عرض کردم: پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان، باز گناه کند و دوباره توبه کند (چگونه است)؟ فرمود: ای محمد بن مسلم آیا باور داری که بندهٔ مؤمن از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه‌اش را نپذیرد؟ عرض کردم: (اگر) چند بار گناه کرده و هر بار توبه کند و از خدا آمرزش خواهد (این چگونه است)؟ فرمود : هرآنگاه که مؤمن به استغفار و توبه باز گردد،

---

۱. ارشاد القلوب، باب ۹.

خداوند نیز به آمرزش او برمی‌گردد (و گناهش را بیامرزد)، به درستی که خداوند آمرزنده و مهربان است، توبه را می‌پذیرد و از کردارهـای بـد در گذرد، پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا مأیوس و ناامید سازی.[۱]

همچنین روایت است که:

قٰالَ اَبُو بَصیر، قُلتُ لِأَبِی عَبْدِاللّه : «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحاً» قٰالَ : هُوَ الذَّنْبُ الَّذي لایَعُودُ فیهِ أَبَداً، قُلْتُ، وَ أَیُّنٰا لَمْ یَعُدْ؟ فَقٰالَ : یٰا أَبٰا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ مِنْ عِبٰادِهِ الْمُفَتَّنَ التَّوّابَ.[۲]

ابوبصیر گفت: از امام صادق از معنای «توبهٔ نصوح» که در ایـن آیـه است، پرسیدم، حضرت فرمودند: «آن توبه از گناهی است که هرگز به آن بازنگردد». عرض کردم: کدام یک از ما هست که بازنگردد؟ فرمودند: «ای ابوبصیر، همانا خداوند از بندگانش دوست دارد آن بنده‌ای را که در فـتنه (گناه) واقع شود و بسیار توبه کند».[۳]

و از همان حضرت نقل شده که فرمودند:

«إِنِّ اللّٰهَ یحَبُّ الْمُفَتَّنَ التَّوّابَ».

همانا خداوند دوست می‌دارد بنده‌ای را که هر چند مرتکب گناه مـی‌شود بسیار توبه کننده باشد.[۴]

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۴ و بحارالانوار، ج ۶، ص ۴۰۶، ح ۷۱.

۲. قال الجزری فی النهایة: «**إنَّ الَّذین فتنوا المؤمنین والمؤمنات**» قال: فتنوهم بـالنار، أی امـتحنوهم وعذبوهم، و منه الحدیث «**المؤمن خلق مفتنا**» أی ممتحناً یمتحنه اللّه بالذنب ثم یتوب، ثم یعود ثم یتوب، یقال: فتنته افتنه فتناً و فتوناً: إذا امتحنته. (بحار، همان)، و فی جامع‌السعادات (فصل: وجوب التوبة)، قال الصادق : «**إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ مِنْ عِبٰادِهِ الْمُفَتَّنَ التَّوّابَ**» یعنی کثیرالذنب، کثیرالتوبة.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۲. و بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۹.

۴. همان.

آری، درگاه خدای کریم، غفار و رحیم، درگاه یأس و ناامیدی نیست، و مؤمن هرچند توبه شکست، باز توبه کند و نا امید نشود. هر چند توبهٔ با ارزش و توبهٔ کامل، توبهٔ نصوح است، توبه‌ای که انسان بعد از آن هرگز به گناه بازنگردد.

کیفیت توبه

کیفیت و چگونه توبه کردن، و حال و وضع توبه کننده، باید متناسب با گناه فرد باشد، پشیمانی و اضطراب و گریه و دعا کردنش، باید به مقدار و متناسب با بزرگی گناهش باشد، رفتار و لباس و خوراک و زمان و مکان توبه و استغفارش در حدّ معصیت و کار خلافش باشد.

کفن دزد، چهل شبانه‌روز در بیابان، زیر آفتاب سوزان گریه و طلب عفو کند.

ابولبابه خود را به ستون ببندد و از رسوایی هراس نداشته باشد.

علی بن یقطین، صورت بر خاک نهد و به ابراهیم جمال بگوید: صورتم را با کف پایت پامال کن.

قوم حضرت یونس در بیابان ضجه و ناله سردهند.

کسی که مال مردم را به زور و ظلم گرفته ـ مثل رفیق ابوبصیر ـ به صاحبانش برگرداند.[1]

کسی که گوشت بدنش از حرام روییده، با عبادت آنها را آب کند.

کسی که نماز نخوانده و روزه نگرفته است، آنها را قضا کند و همینطور بقیهٔ کارها.

آداب توبه

آداب توبه فراوان است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

---

۱. داستان موارد ذکر شده در صفحه ۲۴ تا صفحه ۵۰ همین کتاب آمده است.

۱ـ گناه کار باید فوراً توبه کند و آن را بـه تأخـیر نـیندازد، زیـرا تأخـیر انـداخـتن، بی‌اعتنایی به توبه و اهمیت ندادن به آن می‌باشد، خصوصاً که مرگ، خبر نـمی‌کند و هر لحظه ممکن است به سراغ انسان بیاید.

به علاوه خداوند متعال فرموده است: پذیرش توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را بدون توجه به عاقبت آن انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند، خـداونـد، توبهٔ چنین افرادی را می‌پذیرد.[۱]

از حضرت امام جعفر صادق نقل شده که فرمود:

مٰا مِنْ مُؤمِنٍ یُذْنِبُ ذَنْباً اِلّاٰ اَجَّلَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ سَبْعَ سٰاعٰاتٍ مِنَ النَّهارِ، فَاِنْ هُوَ تٰابَ لَمْ یُکْتَبْ عَلَیهِ شَیْءٌ وَ اِنْ هُوَ لَمْ یَفْعَل کَتَبَ اللّٰهُ عَلَیهِ سَیِّئَةً.

هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود جز اینکه خدای عزّوجلّ هفت ساعت از روز به او مهلت دهد، پس اگر (در این مدت) توبه کرد، چیزی بر او نوشته نشود، و اگر توبه نکرد، یک گناه بر او نوشته شود.[۲]

۲ـ انسان گناه کار ـ علاوه بر پشیمانی ـ باید تصمیم بگـیرد گـناه راتکـرار نکـند و برای همیشه آن را ترک کند.

خداوند متعال فرموده است:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا ٱللّهَ فَٱسْـتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَـعَلُوا وَهُـمْ يَعْلَمُونَ﴾

---

۱. إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولٰئِكَ يَتُوبُ ٱللّهُ عَـلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللّهُ عَلِيماً حَكِيماً. (سوره نساء / ۱۷).

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۷، باب الاستغفار من الذنب، ح ۳ و ح ۹.

و آنان که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند وبرای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند، و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ و بر گناه اصرار نمی‌ورزند (آن را تکرار نمی‌کنند) با این که می‌دانند.[۱]

و گناه کار بداند، اگر استغفار کند ولی همچنان مرتکب گناه شود، مصداق فرمایش امام باقر است که فرمود:

وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالمُستَهزِئِ؛

کسی که گناه را ادامه می‌دهد و در همان حال از آن گناه استغفار می‌کند، مانند کسی است که استغفار را (العیاذ باللّه) مسخره می‌کند.[۲]

۳ـ حقوق مربوط به حیثیت و آبروی مردم را ـ مثل تهمت، غیبت، اهانت، نمّامی، فحّاشی، تحقیر و سبک کردن، دل شکستن و... ـ که مرتکب شده، با حلالیت طلبیدن و یا لا اقل با استغفار برای آنان، جبران کند و بداند همهٔ اینها مظلمه است. و کسی که مظلمهٔ عباد بر گردنش هست مورد عفو الهی قرار نخواهد گرفت.[۳]

۴ـ حقوق مالی که بر ذمّه او است، یا در اموالش موجود است!، به طلبکارها و صاحبانش بپردازد.

۵ـ عباداتی که باید انجام می‌داد و از او فوت شده قضا و جبران کند.

۶ـ به گناهان خود اعتراف کند و غصه‌دار و غمگین باشد و با تضرع و انکسار و

---

۱. (سورهٔ آل عمران/ ۱۳۵).

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب جهاد النفس، ص ۳۵۸، ح ۸ از باب ۸۶.

۳. قال رسول اللّه : **مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفَاتَهُ فَلْيَستَغْفِرِاللّٰهِ فَإِنَّهُ كَفّٰارَةٌ لَهُ.** (سفینة البحار، واژهٔ ظلم، ج ۵، ص ۳۷۸)

خشوع، طلب مغفرت کند.[۱]

۷ـ در اماکن مقدسه ـ مثل مساجد، حرم ائمه طلب مغفرت و دعا کند.

۸ـ در اوقاتی که برای دعا سفارش شده ـ مثل روز عرفه، شب وقوف در مشعرالحرام، شبهای احیاء (شب قدر)، شبهای جمعه، دهه‌ی اول ذی‌حجه و... ـ طلب مغفرت و دعا کند.

و در سحرها بیش از سایر اوقات، دعا و طلب آمرزش کند، که خداوند متعال یکی از صفات مؤمنین را استغفار در سحر ذکر می‌کند. ﴿**وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأسحٰارِ**﴾.[۲]

۹ـ در نماز وِتر (آخرین رکعت نماز شب) هفتاد مرتبه بگوید: «**اَسْتَغْفِرُاللّٰهِ رَبّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ**».[۳]

۱۰ـ در جمع مؤمنین و همراه آنان دعا و طلب مغفرت کند.

۱۱ـ غسل توبه کند و مقداری نماز بخواند و از خدا طلب عفو و مغفرت کند.[۴]

۱۲ـ تقوا پیشه کند و متوسل به اهل بیت شود.[۵]

---

۱. ﴿**وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ**﴾ سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۲.

و قد اتیتک یا الهی بعد تقصیری ... معتذراً نادماً، منکسراً... مقراً معترفاً (دعای کمیل).

۲. **اَلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * اَلصَّابِرِينَ وَاَلصَّادِقِينَ وَاَلْقَانِتِينَ وَاَلْمُنفِقِينَ وَاَلْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ**. (سورهٔ آل عمران، ۱۷ـ۱۶)

۳. امام صادق فرموده است: هر کس در نماز وِتر هفتاد مرتبه استغفار کند و آن را تا یک سال ادامه دهد خداوند او را مشمول رحمت و عفو خود قرار می‌دهد. (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۷۳). (هشت روایت با سندهای مختلف به این مضمون آمده است).

۴. به داستان دوم افرادی که موفق به توبه شدند، در صفحهٔ ۲۷ مراجعه شود.

۵. **يَا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا اَتَّقُوا اَللّهَ وَاَبْتَغُوا إِلَيْهِ اَلْوَسِيلَةَ**؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرّب به خدا انتخاب نمایید. (سوره مائده / ۳۵)

۱۳ـ به پدر و مادر و ارحام خود بیشتر نیکی و احسان کند و از آنان بخواهد برایش طلب مغفرت کنند.[۱]

۱۴ـ عواقب بدگناهان را مدّ نظر قرار دهد، رسوایی و سرافکندی روز قیامت را در نظر بگیرد، شرمساری و روسیاهی محشر و در حضور پروردگار و پیامبر اکرم را یادآور شود و از عمق جان طلب عفو و بخشودگی کند.[۲]

۱۵ـ توجه کند که چه بسا در اثر توبه نکردن و تکرار گناه، آیات قرآن و احکام الهی را تکذیب و آنها را به مسخره گیرد.[۳]

۱۶ـ توجه کند که در اثر گناه و توبه نکردن، قلب سیاه و دل سخت و قسیّ می‌شود. توفیقات الهی سلب می‌گردد، دعا مستجاب نمی‌شود، بلا نازل می‌شود، نعمتهای الهی گرفته می‌شود، زندگی تلخ و ناگوار می‌شود و فرزندان فاسد و منحرف می‌گردند...[۴]

---

۱. **قَالُوا يَا أَبَانَا ٱسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ**؛ (برادران یوسف) گفتند: ای پدر از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطا کاریم. (سورهٔ یوسف / ۹۷)

۲. **رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ**؛ پروردگارا، هر که را تو (به خاطر گناهانش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای، و برای افراد ستمگر هیچ یاوری نیست. (سورهٔ آل عمران، ۱۹۲)

مؤلف : توجه شود که نفرموده است: هر کس را به آتش افکنی او را می‌سوزانی، بلکه فرموده است: او را خوار و رسوا می‌کنی، که معلوم می‌شود خواری و رسوایی بدتر از سوختن است، لذا افراد آبرومند بیش از آنچه از سوختن می‌ترسند، از رسوایی و ذلّت وحشت دارند، و حاضرند هر گونه رنج و ناراحتی را تحمل کنند، اما آبروی‌شان محفوظ بماند.

۳. **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَاءُوا ٱلسُّوءىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ**؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند. (سورهٔ روم، ۱۰)

۴. **اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ**.... (دعای کمیل)

۱۷ـ از رحمت خداوند مأیوس نباشد و با توبهٔ حقیقی مطمئن باشد که خداوند متعال توبه‌پذیر و غافرالذنوب است.[۱]

۱۸ـ مرگ و سختی جان دادن و وحشت قبر و گرفتاری قیامت را یادآور شود و از کمی توشه و دوری راه و عظمت محشر خائف و نگران باشد، همان‌گونه که حضرت امیرالمؤمنین ـ با آن مقام منیع و مقام عصمت و آن همه اعمال شایسته ـ مضطرب و گریان بود. (در پاورقی ص ۱۹ ملاحظه شود)

۱۹ـ حال انبیاء و اولیاء و ائمهٔ اطهار ـ خصوصاً امام سجاد و موسی بن جعفر ـ را یادآور شود که چگونه راز و نیاز داشته و از تاریکی قبر و وحشت و غربت و تنگی قبر گریه می‌کردند و مضطرب بودند.[۲]

---

۱. ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ (سورهٔ شورا، آیهٔ ۲۵).

۲. **قٰالَ الصّادِقُ : حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طٰالِبٍ كٰانَ أَعْبَدُ النّاسِ فِي زَمٰانِهِ وَ أَزْهَدُهُمْ وَ أَفْضَلُهُم وَ كٰانَ إِذٰا حَجَّ حَجَّ مٰاشِياً وَ رُبماً مَشىٰ حٰافِياً وَ كٰانَ إِذٰا ذَكَرَ الْمَوتَ بَكىٰ وَ إِذٰا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكىٰ، وَ إِذٰا ذَكَرَ الْبَعْثَ وَالنُّشُورَ بَكىٰ، وَ إِذٰا ذَكَرَ المَمَرَّ عَلَى الصِّرٰاطِ بَكىٰ، وَ إِذٰا ذَكَرَ الْعَرْضَ عَلَى اللّٰهِ تَعٰالىٰ ذِكْرَه شَهَقَ شَهْقَةً يُغْشىٰ عَلَيْهِ مِنْها، وَ كٰانَ إِذٰا قٰامَ فِي صَلاٰتِهِ تَرْتَعِدُ فَرٰائِصُهُ بَيْنَ يَدَي رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ كٰانَ إِذٰا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَالنّٰارَ اِضْطَرَبَ اِضْطِرابَ السَّلِيمِ، وَ سَأَلَ اللّٰهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النّٰارِ.** (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱، به نقل از امالی شیخ صدوق)

همچنین ضرار بن ضمره، حضرت امیر را این گونه توصیف کرد:

فَأُقْسِمُ لقد شاهدته لیلة فی محرابه و قد ارخی الیل سدوله و هو قائم یصلّی قابضاً علی لحیته یتململ تململ السلیم و یئن أنین الحزین و یقول: یا دنیا أبی تعرّضتِ و إلیّ تَشَوقَّتِ غُرّي غیري لاحان حینک، أجلک قصیر و عیشک حقیر و قلیلک حساب و کثیرک عقاب فقد طلقتک ثلاثاً لارجعة لی الیک، آه من بُعدالطریق و قلّة الزاد.

قال معاویة : کان واللّه امیرالمؤمنین کذلک و کیف حزنک علیه؟ قال: حزن امرأة ذبح ولدها فی حجرها، قال: فلمّا سمع ذلک معاویة بکی و بکی الحاضرون. (سفینة البحار، وصف، ج ۸، ص ۴۸۷) و (کشف الغمة، ج ۱، صفته، ص ۹۵).

حـضرت امـیرالمـؤمنین در شب ۱۹ مـاه رمـضان چـه حـالی داشت[۱]، امـام سجاد در ماه رمضان بیشتر شب را به نماز سپری مـی‌کرد و چـون سـحر مـی‌شد دعای معروف به دعای ابوحمزه ثمالی را می‌خواند و گریه می‌کرد.[۲]

۲۰ـ چنانچه گناهکار توبه کند و توبه خود را بشکند و مجدداً مرتکب گناه شود، نباید مأیوس و نا امید شود، بلکه واجب است باز توبه کند و بداند خداوند مهربان و بسیار توبه‌پذیر است. (به شرحی که در صفحهٔ ۱۰ تا ۱۴گذشت)

۲۱ـ کفاره‌هایی که بر عهدهٔ او است ـ مثل کفارهٔ تأخیر روزه قضای ماه رمـضان و امثال آن ـ بپردازد، صدقات واجب ـ مثل زکات ـ و صدقات مستحبی بـپردازد. اگـر خمس بر عهدهٔ او است، یا در اموالش موجود است بپردازد. اگر مظالم عباد بر عهده دارد، ردّ کند و بداند ادای صدقات واجب و مستحب، موجب پاکی از آلودگـی‌ها و

---

۱. ابن شهر آشوب و غیره روایت کرده‌اند که: حضرت امیر در تمام آن شب (شب ۱۹ ماه رمـضان) بیدار بود...

امّ کلثوم عرض کرد: ای پدر! این بیداری و اضطراب شما در این شب برای چیست؟ فرمود: در صبح این شب من شهید خواهم شد... (منتهی‌الآمال، تاریخ حضرت امیرالمؤمنین ، فصل سوم).

قالت : ام کلثوم: و یکثر الدخول والخروج و هو ینظر الی السماء و هو قلق یتململ...

و قالت: فلمّا رأیته فی تلک اللّیلة قلقاً متململاً کثیرالذکر والاستغفار ارقت معه لیلتی و قلت: یا ابتاه مالی اراک هذاه اللیلة لا تذوق طعم الرقاد؟ قال: یا بنیة إنّ اباک قتل الأبطال و خاض الأهوال و ما دخل له خوف، و ما دخل فی قلبه رعب أکثر ممّا دخل فی هذه اللّیلة... (بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۷۶ و ۲۷۷).

۲. در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: **فَمالِی لاٰ اَبْکِی، اَبْکِی لِخُرُوجِ نَفْسِی، اَبْکِی لِظُلْمَةِ قَبْرِی، اَبْکِی لِضِیقِ لَحْدِی، اَبْکِی لِسُؤالِ مُنْکَرٍ وَنَکِیرٍ اِیّایَ، اَبْکِی لِخُرُوجِی مِنْ قَبْرِی عُرْیاناً...** ، (امام زین‌العابدین می‌فرماید: چرا نگریم؟ گریه می‌کنم برای جان دادنم، گریه می‌کنم برای تاریکی قبرم، گریه می‌کنم برای تنگی قبرم، گریه می‌کنم برای پرسش منکر و نکیر از من، گریه می‌کنم برای بیرون آمدن از قبر در حالی که برهنه هستم...).

جبران لغزش‌ها و قبولی توبهٔ او است.

خداوند متعال بـه پـیامبر اکـرم فـرموده است: از امـوال مـردم صـدقات را ـ بدیهای مالی را ـ بگیر که بدان وسیلهٔ آنان را پاک و پاکیزه می‌سازی و... و سـرانـجام خداوند خود توبه بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد.[۱]

اگر چیزی ـ ملک یا غیر آن ـ را غصب کرده است، به صاحبش، یا به ورثهٔ او ـ اگر مالک اصلی فوت شده ـ برگرداند و حتی مال الاجاره و درآمدهای مال غصب شـده را نیز بپردازد یا حلالیت بطلبد.

۲۲ـ خـود را در مـعرض قـصاص و تـلافی و مـطالبه حـقوق مـردم قـرار دهـد، همانگونه که پیامبر اکرم خود را در معرض قرار داد.[۲]

---

۱. **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الْصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** (سورهٔ توبه، ۱۰۳ و ۱۰۴)

از اموال آنها صدقات (زکات و بدهی مالی) بگیر که بدان وسیله آنها را پاک می‌سازی و پـرورش می‌دهی و (هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و دانا است. آیا نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟

۲. **پیامبر خود را در معرض قصاص قرار داد**

شیخ صدوق در باب رحلت حضرت رسول روایتی نقل کرده که خلاصهٔ آن چنین است.

«چون پیامبر اکرم در بستر بیماری قرار گرفت، اصحاب آن حضرت گرد او جمع شدند، پس به بلال فرمود: مردم را بخواه که در مسجد جمع شوند.

چون جمع شدند، حضرت در حالی که عمامهٔ مبارک را بر سر بسته بود، وارد مسجد شد و بر منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای اصحاب! چگونه پیامبری بودم؟ آیا خود جهاد نکردم؟ آیا دندان مرا نشکستید؟ آیا پیشانی مرا خاک آلود نکردید؟ آیا خون بر رخسارم جاری نکردید تا آن ←

← که ریش من رنگین شد؟ آیا متحمل سختی‌ها نشدم؟ آیا...؟ آیا...؟
اصحاب گفتند: آری یا رسول‌اللّٰه حقّا که برای خدا صبر کننده بودی و از بدیها نهی کننده بودی پس خدا تو را به بهترین پاداش‌ها، پاداش دهد.
حضرت فرمود: حق تعالی حکم کرده و سوگند یاد کرده است که از ظلمِ ظلم کننده‌ای نگذرد، پس شما را به خدا سوگند می‌دهم هر که او را مظلمه‌ای نزد محمد( ) باشد برخیزد و قصاص کند که قصاص دنیا نزد من محبوب‌تر است از قصاص عقبیٰ در حضور گروه ملائکه و انبیا، پس مردی به نام سوادة بن قیس از آخر مجلس برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو یا رسول اللّٰه ، هنگامی که از طائف می‌آمدی من به استقبال شما آمدم، شما بر ناقهٔ غضبای خود سوار بودید و عصای ممشوق خود را در دست داشتید چون آن را بلند کردید که بر راحلهٔ خود بزنید بر شکم من آمد، ندانستم که به عمد بود یا به خطا، حضرت فرمود: معاذ اللّٰه که به عمد کرده باشم، پس به بلال فرمود برو خانهٔ فاطمه( ) همان عصا را بیاور، چون بلال از مسجد خارج شد در بین راه ندا می‌داد: ای مردم کیست که نفس خود را پیش از روز قیامت در معرض قصاص قرار دهد؟ اینک محمد( ) پیش از روز قیامت خود را در معرض قصاص در آورده است، چون به در خانهٔ فاطمه( ) رسید در را کوبید و عرض کرد: ای فاطمه( ) پدرت عصای ممشوق خود را می‌طلبد، فاطمه( ) فرمود: امروز روز کار فرمودن عصا نیست، برای چه او را می‌خواهد؟ بلال عرض کرد: ای فاطمه( ) مگر نمی‌دانی که پدرت بر منبر بر آمده و با مردم وداع می‌کند، فاطمه( ) با شنیدن این سخن، سخت غصه دار شد، پس بلال عصا را گرفت و به خدمت پیامبر اکرم شتافت و عصا را به آن حضرت داد.
رسول خدا فرمود: آن مرد کجاست؟ سواده عرض کرد: پدر و مادرم فدایت یا رسول اللّٰه من حاضرم، حضرت فرمود: بیا از من قصاص کن تا از من راضی شوی، سواده عرض کرد: یا رسول اللّٰه شکم خود را بگشا، چون حضرت لباس خود را کنار زد، سواده گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول اللّٰه آیا اجازه می‌دهی لبهایم را بر شکم مبارک شما بگذارم؟
حضرت اجازه داد، سواده شکم حضرت را بوسید و گفت: پناه می‌برم به موضع قصاص شکم رسول خدا از آتش جهنم، حضرت فرمود: ای سواده آیا قصاص می‌کنی یا عفو می‌نمایی؟ عرض کرد: یا رسول اللّٰه عفو می‌کنم، حضرت فرمود: خداوندا تو سواده را عفو کن همان گونه که او پیامبرت را ←

۲۳ـ بر حضرت سیدالشهدا گریه کند که گریهٔ بر آن حضرت موجب مـی‌شود خمسهٔ طیبه برای او طلب مغفرت کنند.[۱]

و از حضرت امام رضا نیز نقل شده که فـرمود: گـریه بـر حسـین گـناهان بزرگ را محو می‌کند: «**فَعَلیٰ مِثْلِ الْحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ الْباکُونَ، فَإِنَّ الْبُکاءَ عَلَیْهِ یَـحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ**».[۲]

توبهٔ کامل در کلام امام

۲۴ـ توبه کننده سعی کند مطابق فرمایش حضرت امیرالمؤمنین عـمل و تـوبه کند، و آن به شرح زیر است:

← عفو کرد، پس حضرت از منبر پایین آمد و می‌گفت: پروردگارا امت محمد( ) را از آتش جهنم سلامت دار و حساب روز قیامت را بر ایشان آسان گردان. (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۷، به نقل از امالی شیخ صدوق)

۱. شیخ صدوق نقل کرده است که امام صادق فرمود:

حسین بن علی با پدر و مادر و برادرش در منزل رسول خدا ﷺ است و گاهی برجانب راست عرش قرار دارد و می‌گوید: پروردگارا! وفا کن به وعده‌ات که با من نموده‌ای، [تا آن که گوید:] و نظر می‌کند به آنان که بر او می‌گریند، و برای آنان طلب آمرزش می‌کند، و از پدر خود می‌خواهد که برای گریه کنندگان بر او طلب آمرزش کند، و می‌گوید: ای گریه کنندهٔ بر من، اگر بدانی آن چه از ثواب‌ها، خدا برای تو مهیّا کرده است، هر آینه شادی تو زیاده از اندوه تو خواهد بود، و از حق تعالی درخواست می‌کند که هر گناه و خطایی که گریه کنندهٔ بر او، انجام داده است بیامرزد.

عن أبی عبداللّه ـ في حدیث طویل یذکر حال الحسین ـ قال: وَ إِنَّهُ لَیَنْظُرُ إِلَی مَنْ یَـبْکِیهِ فَیَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ یَسْأَلُ أَبَاهُ الاِسْتِغْفَارَ لَهُ، وَ یَقُولُ: أَیُّهَا الْباکِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّاللّٰهُ لَکَ لَفَرِحْتَ أَکْثَرَ مِمّا حَزِنْتَ، وَ إِنَّهُ لَیَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَخَـطِیئَةٍ. (کـامل الزیـارات و بـحار، ج ۴۴، ص ۲۹۲، ح ۳۵، و وسائل‌الشیعه، ابواب المزار، باب ۶۶، ح ۱۷)

۲. امالی شیخ صدوق (ره)، مجلس ۲۷، و بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴ و ص ۲۷۹.

شـخصی در حـضور حـضرت امـیرالمـؤمنین گـفت: اسـتغفراللّـه. [چـون استغفارش به زبان تنها بود و دلش از حقیقت آن خالی بود] حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، آیا مـی‌دانـی اسـتغفار چـیست؟ اسـتغفار درجـهٔ بـلند مـقامات و صدرنشینان عالم اعلی است و در استغفار شش چیز لازم است:

۱ـ پشیمانی و حسرت از کردار گذشته، ۲ـ عزم بر ترک آن برای هـمیشه، ۳ـ ادای حقوق مردم به طوری که هنگام مرگ پاک باشد و خدا را ملاقات کـند در حـالی کـه حق کسی بر عهده‌اش نباشد، ۴ـ هرواجبی را که ضایع کـرده تـدارک کـند، ۵ـ آنـچه گوشت بدنش از حرام روییده با حزن بر آخرت آبش کـند تـا پـوست بـه اسـتخوان بچسبد و گوشت جدید در بدنش بروید، ۶ـ زحمت عبادت را به بدن خود بـچشاند همان گونه که شیرینی و خوشی گناه را چشیده است.

و هرگاه این شش چیز در تو پیدا شد، آن گاه بگو: استغفراللّه.[۱]

اینها برخی از آداب توبه و مقدمات قبولی توبه است که بطور اشاره نـقل کـردم، امید است توجه به آنها سبب شود انسان توبهٔ کامل نماید، توبه‌ای که مشتمل بر همهٔ آثار باشد و تیرگی گناهان را از دل و جان و زندگی او برطرف سازد.

داستان برخی افراد که با توجه به آداب توبه موفق شدند:

توبهٔ ابولبابه

۱ـ در سفینة البحار (ج ۱، ص ۴۷۸) روایت کرده که چون رسول خـدا قـلعهٔ بنی قریظه را محاصره کرد [بنی قریظه جماعتی از یهود در نزدیکی مدینه بودند، که به شدّت مشغول اذیّت و آزار حضرت و مسلمانان بودند. نظر رسول خدا در آن هنگام این بود که چاره‌ای جز جـنگ بـا آنـان نـیست] آنـان از حـضرت رسـول

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب ۸۷، ح ۴.

خواستند تا ابولبابه را نزد ایشان بفرستد تا در کار خود با او مشورت کنند؛ زیرا ابولبابه سابقهٔ آشنایی با آنها را داشت. آن حضرت ابولبابه را نزد آنان فرستاد. یهودیان به او گفتند: صلاح ما را چه می‌دانی، آیا قبول کنیم حکم رسول خدا را؟

ابولبابه گفت: بلی قبول کنید ولی بدانید نظر رسول خدا در بارهٔ شما، کشتن است و اشاره به گلوی خود کرد. سپس از گفتار خود پشیمان شده و با خود گفت: به خدا و رسولش خیانت کردم و راز پیامبر را آشکار ساختم و از قلعهٔ یهود خارج شد و از شرمندگی‌اش نزد رسول خدا نیامد بلکه به مسجد رفت و ریسمانی به گردن خود بسته و خود را به ستون مسجد بست (که جای آن ستون نزدیک قبر رسول خدا و مشهور به اسطوانة التوبه است) و گفت: از این ستون باز نشوم تا بمیرم یا خدا مرا بیامرزد.

خبر این کار را به رسول خدا دادند فرمود: اگر نزد خودم آمده بود برایش از خداوند طلب آمرزش می‌کردم ولی حال که خود رو به خدا کرده است، من دخالت نمی‌کنم.

ابولبابه روزها روزه بود و شب‌ها دخترش مقداری خوراکی به اندازه‌ای که نمیرد به او می‌داد و هنگام ضرورت و قضاء حاجت او را باز می‌کرد و دوباره او را می‌بست.

پس از چندی که حال او چنین بود، هنگامی که رسول خدا در اتاق امّ‌سلمه بود قبولی توبهٔ او از طرف خداوند بر آن حضرت وحی شد و آن حضرت به امّ‌سلمه فرمود: خداوند ابولبابه را آمرزید.

امّ سلمه گفت: اذن دهید او را به قبولی توبه‌اش آگاه سازم، فرمود: آگاهش کن. امّ سلمه سر خود را از حجره بیرون کرد و او را به آمرزش خداوند بشارت داد.

ابولبابه گفت: الحمدللّه. مسلمانان آمدند او را از ستون بازکنند. گفت: نه به خدا،

جز این که رسول خدا به دستش مرا باز کند. آن گاه رسول خدا آمد و فرمود: خداوند تو را آمرزید و مانند روزی شدی که از مادرت به دنیا آمدی. ابولبابه گفت: به شکرانهٔ نعمت قبولی توبه‌ام، آیا اذن می‌دهید تمام دارایی‌ام را صدقه دهم؟ فرمود: نه. گفت: آیا دو ثلث دارایی ام را صدقه دهم؟ فرمود: خیر. گفت: پس ثلث دارایی‌ام، فرمود: به جا آور. سپس رسول خدا این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَآخَرُونَ ٱعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ ٱلْصَّدَقَاتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾

و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و گاهی کارهای خوب و نیک، و گاهی کارهای بد و گناه می‌کردند، امید است که خداوند توبهٔ آنان را بپذیرد، خداوند غفور و رحیم است.

از اموال آنان صدقه‌ای (زکات و بدهی مالی) بگیر که بدان وسیلهٔ آنها را پاک می‌سازی و پرورش می‌دهی و به آنها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایهٔ آرامش آنان است و خداوند شنوا و دانا است.

آیا نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.[1]

مؤلف : این داستان به ما می‌آموزد که توبه کننده، اوّلاً باید گناه خود را بزرگ دانسته و سخت شرمسار باشد و رحمت و مغفرت پروردگار را نعمت عظیمی بداند و در طلب آن جدی باشد و خود را سخت محتاج آن ببیند، و ثانیاً تا به قبولی توبه و

---

۱. سورهٔ توبه، آیات ۱۰۲ـ۱۰۴.

پاک شدن از گناهش یقین نکند دست از تضرّع و طلب مغفرت برندارد.

توبهٔ شخصی که به ساز و آواز و غناگوش می‌داد

۲ ـ شخصی به نام «مسعده» گفت: محضر امام صادق بودم که مردی به آن حضرت گفت: وقتی که در منزل به دستشویی می‌روم، چون کنیزان همسایه مشغول خوانندگی و نوازندگی هستند گاهی من بیشتر توقف می‌کنم که آواز آنها را بیشتر بشنوم.

حضرت فرمود: استماع لهو را ترک کن.

آن مرد گفت: ای مولای من! من که به مجلس آنها نرفتم، فقط صدای آوازی را می‌شنوم. حضرت فرمود: آیا آیهٔ قرآن را نخوانده‌ای که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً﴾

به درستی که گوش و چشم و دل، در قیامت از آنچه شنیده و دیده و اعتقاد پیدا کرده‌اند، مورد سؤال قرار می‌گیرند.[۱]

آن مرد گفت: این آیه را در نظر نداشتم و از عمل خود پشیمانم و دیگر چنین عملی نخواهم کرد و از گذشتهٔ خود توبه می‌کنم و از خدای خود آمرزش می‌طلبم.

حضرت فرمود: برخیز و غسل توبه کن و هر چه بخواهی نماز بخوان زیرا مداومت بر گناه بزرگی می‌کردی، چه بسیار بدحالی می‌داشتی اگر با این حال می‌مردی. خدای را سپاسگزار باش که پیش از مرگ آگاه شدی و از او بخواه که از هر چه خشنود نیست توفیق توبه دهد، زیرا هر چه خدا به آن راضی نیست زشت و ناپسند است، و کار زشت را به اهلش واگذار، که هر کاری اهلی دارد.[۲]

---

۱. سورهٔ اسراء / ۳۶.

۲. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيادٍ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِالله فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، إِنَّنِي أَدْخُلُ كَنِيفاً لِي ←

توبهٔ علی بن یقطین

۳ـ علّامهٔ مجلسی در بحار (ج ۴۸، ص ۸۵) نقل کرده که: ابراهیم جمّال که یکی از شیعیان بوده، خواست خدمت علی بن یقطین برسد، چون ابراهیم ساربان بود و علی بن یقطین وزیر هارون‌الرشید بود وبه حسب ظاهر شأن ابراهیم نبود که در مجلس علی وارد شود، لذا او را راه نداد و اتّفاقاً در همان سال علی بن یقطین به حج مشرّف شد، در مدینه خواست خدمت حضرت موسی بن جعفر مشرّف شود، حضرت او را نپذیرفت، روز دوم در بیرون خانه، علی بن یقطین آن حضرت را ملاقات کرد و گفت: ای سیّد من، تقصیر من چه بوده که مرا راه ندادید؟

حضرت فرمود: به جهت آن که برادرت ابراهیم جمال را راه ندادی و حق تعالی سعی (حج و اعمال) تو را قبول نمی‌کند مگر بعد از آن که ابراهیم تو را عفو کند. علی بن یقطین گفت: ای سیّد و مولای من! ابراهیم را من در این وقت کجا ملاقات کنم؟ من در مدینه‌ام و او در کوفه، فرمود: هرگاه شب شود تنها به بقیع برو بدون آن که کسی از اصحاب و غلامانت بفهمند، در آن جا شتری خواهی دید، آن شتر را سوار و به کوفه برو.

علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی درِ

← وَلِي جِيرانٌ عِنْدَهُمْ جَوارٍ يَتَغَنَّيْنَ وَ يَضْرِبْنَ بِالْعُودِ فَرُبَّمٰا أَطَلْتُ الْجُلُوسَ اِسْتِمٰاعاً مِنّي لَهُنَّ فَقٰالَ : لاٰتَفْعَل فَقٰالَ الرَّجُلُ : وَاللهِ مٰا آتِيهِنَّ إِنَّما هُوَ سَماعٌ أَسْمَعُهُ بِأُذُنِي. فَقٰال : لِلّٰهِ أَنْتَ أَمٰا سَمِعْتَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ : ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤٰادَ كُلُّ أُولٰئِکَ كٰانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾ فَقٰالَ: بَلى وَاللهِ لَكَأَنّي لَمْ أَسْمَعْ بِهٰذِهِ الآيَةِ مِنْ كِتٰابَ اللّٰهِ مِنْ أَعْجَمِيٍّ وَلاٰ عَرَبِيٍّ لاٰ جَرَمَ أَنّي لاٰ أَعُودُ إِنْ شٰاءَاللّٰهُ وَ أَنّي أَسْتَغْفِرُاللّٰهَ فَقالَ لَهُ: قُمْ فَاغْتَسِل وَ سَلْ مٰا بَدا لَکَ فَإِنَّکَ كُنْتَ مُقِيماً عَلى أَمْرٍ عَظِيمٍ مٰا كانَ أَسْوَء حٰالَکَ لَومِتّ عَلى ذٰلِکَ اَحْمَدِاللّٰه وَسَلْهُ التُّوبَةَ مِنْ كُلِّ مٰا يَكْرَهُ فَإِنَّهُ لاٰيَكْرَهُ إلاّ كُلّ قَبِيحٍ وَالْقَبِيحَ دَعْهُ لِأَهْلِهِ فَإِنَّ لِكُلّ أَهْلاً. (فروع کافی، ج ۶، کتاب الاشربة، ص ۴۳۲، ح ۱۰).

خانهٔ ابراهیم جمّال رسید، شتر را خوابانید و در را کوبید، ابراهیم پرسید: کیست؟ گفت: علی بن یقطینم، ابراهیم گفت: علی بن یقطین در خانهٔ من چه می‌کند؟ گفت: بیرون بیا که کار مهمی دارم و قسم داد که او را اذن دخول دهد، چون داخل شد گفت: ای ابراهیم! آقا و مولیٰ مرا قبول نمی‌کند مگر آن که تو از من درگذری. گفت: غَفَرَاللّٰهُ لَکَ، پس علیّ بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من بگذار و صورت مرا زیر پای خود پای‌مال کن، ابراهیم امتناع کرد، علی او را قسم داد که چنین کند، پس ابراهیم پا به صورت علی بن یقطین گذاشت و صورت او را زیر پای خود پای‌مال کرد و علی بن یقطین می‌گفت: «**اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ**» بار الها تو شاهد باش. پس بیرون آمد و سوار شد و همان شب به مدینه برگشت و شتر را در خانهٔ حضرت موسی بن جعفر خوابانید، آن گاه حضرت او را اذن داد. بر آن جناب وارد شد و حضرت از او قبول فرمودند.

مؤلف: از ملاحظهٔ این خبر معلوم می‌شود که حقوق برادران دینی تا چه اندازه اهمیّت دارد. نیز می‌فهماند که وظیفهٔ مسئولان امور نسبت به مراجعین و مردم چگونه باید باشد، همچنین بیان‌گر آن است که عذرخواهی و طلب عفو از کسی که به او اهانت شده و به چشم حقارت به او نظر شده است، تا چه حدّ متواضعانه و در کمال فروتنی باید باشد، و از تربیت شدهٔ امام و شیعهٔ واقعی اهل بیت ، این گونه رفتارِ پسندیده انتظار است.

به علاوه، این داستان می‌رساند که امام شخص خلافکار را نمی‌پذیرد ـ هرچند مثل علی بن یقطین وزیر هارون باشد ـ مگر بعد از توبه و تحصیل رضایت کسی که به او اهانت کرده است.

این داستان در مفاتیح الجنان، آداب زیارت نیز آمده است.

توبهٔ بِشر حافی

۴ ـ از جمله افرادی که سبب تـوبه‌اش را نـوشته‌انـد، بِشـر حـافی است و مـاجرا چنین بوده است:

یک روز حضرت موسی بن جعفر از درب خانهٔ بِشر عبور می‌کرد که صدای ساز و آواز به گوشش رسید، از کنیز بشر ـ که برای خالی کـردن خـاکـروبه بـه درب منزل آمده بود ـ پرسید: صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟

کنیز گفت: البته که آزاد و آقا است. حضرت فرمود: راست گفتی، زیـرا اگـر بـنده بود از مولای خود می‌ترسید. کنیز به داخل خانه برگشت، بشر کـه بـر سـر سـفره‌ی شراب نشسته بود از او پرسید چرا دیر آمدی؟ او جریان مرد ناشناس را نقل کرد.

سخن کوتاه حضرت بر دل بِشر نشست و همانند برق قلبش را نورانی و دگرگون کرد، سفرهٔ شراب را ترک کرد و با پای برهنه بیرون آمد تا خود را به امام رسـاند، عرض کرد: آقای من از خدا و شما معذرت می‌خواهم، من بندهٔ خدا بوده و هسـتم، امّا بندگی خودم را فراموش کرده بودم. ولی اکـنون بـه خـودم پـی بـردم و از اعـمال گذشته‌ام توبه می‌کنم، آیا توبه‌ام قبول است؟

حضرت فرمود: آری، ولی از گناهان خود خارج شو، و معصیت را برای هـمیشه ترک کن. بِشر توبه کرد و در سلک عباد و زهاد و اولیاء خدا درآمد و به شکرانهٔ ایـن نعمت تا آخر عمر پای برهنه راه می‌رفت.[1]

توبه همسایهٔ ابوبصیر با ضمانت امام صادق

۵ ـ ابوبصیر گوید: من همسایه‌ای داشتم که از کارگزاران و خدمهٔ بنی‌امـیه بـود و

---

۱. منتهی الآمال، تاریخ حضرت موسی بن جعفر ، با مختصر تصرفی در عبارات آن.

مال زیادی به دست آورده بود و زنهای «خـوانـنده و رقـاصه» در خـانه‌اش آورده و دائماً مجلس لهو و پایکوبی به پا می‌کرد و سرو صـدای آنـها مـرا مـی‌آزرد. چـندین مرتبه به او پیام دادم و او اعتنا نمی‌کرد و سرانجام گفت: ای ابوبصیر، من گرفتار هوا و هوس و وسوسهٔ شیطان شده‌ام و نمی‌توانـم دست بـردارم. اگـر حـالِ مـرا، خـدمت مولایت حضرت صادق عرضه بداری، امید است بـه بـرکت دعـای او خـدا مـرا نجات دهد و از بند نفس و هوا و هوس رها سازد.

ابوبصیر گوید: از کوفه به مدینه رفتم و خدمت امام ، حال و رفتار همسایه‌ام را بازگو کردم و پیام او را نیز به حضرت رساندم. امام صادق فرمود: وقتی بـه کـوفه برگشتی، او به دیدنت می‌آید، از قول من به او بگو جعفر بن محمد گـفت: مـنکرات الهی و کارهای خلاف شرع را ترک کن تا من بهشت را برای تو ضامن شوم.

ابوبصیر گوید: وقتی به کوفه برگشتم آن همسایه به دیدنم آمد. فرمودهٔ امام را برایش نقل کردم، هنگامی که ضمانت امام را شنید، اشکش جـاری شـد و گـفت: تو را به خدا سوگند، جعفر بن محمد چنین گفت؟ من سوگند یاد کردم کـه آری، آن حضرت چنین فرمود. گفت: برای من همین بس است و از خانهٔ من خـارج شـد، چند روز گذشت، شخصی را نزد من فرستاد، من به خـانه‌اش رفـتم، دیـدم پشت در ایستاده است. همین که مـرا دیـد صـدا زد: ای ابـوبصیر! امـوالی را کـه [در دسـتگاه بنی‌امیه جمع کرده بوده و] داشتم و حتی لباس تنم را هم از خانه بیرون فـرستادم و الآن برهنه‌ام. ابوبصیر گوید: نزد دوستانم رفتم ولباس و مایحتاج برای او فراهم کردم و او را پوشاندیم. پس از چند روز مجدداً نزد من فرستاد که من بیمارم، بـه عـیادتش رفتم و سرانجام در بستر مرگ بی‌هوش شد و باز بهوش آمد و آخرین کـلامش ایـن بود که گفت: ای ابوبصیر مولایت حضرت جعفر بن محمد وفا کرد برای من بـه آنچه ضمانت کرده بـود. **یَا عَلِیُّ وَفَی لِی وَاللّٰهِ صٰاحِبُکَ (جعفربن محمد)**. ایـن

جمله راگفت و دنیا را وداع کرد.

سال بعد به مکهٔ معظمه رفتم و سپس به مدینه مشرف شدم، همین که وارد راهرو منزل امام صادق شدم، آن حضرت صدا زد: ای ابوبصیر! ما وفا کردیم برای همسایه‌ات آنچه را ضامن شده بودیم.[1]

توبهٔ بهلول کفن دزد

۶ ـ در روایت است که معاذ بن جبل با چشم گریان بر پیامبر اکرم وارد شد، حضرت به او فرمود: چه چیز باعث گریهٔ تو شده است؟

---

۱. منتهی الآمال، در مکارم اخلاق امام صادق (شانزدهم) (تلخیص شد) و در سفینةالبحار، ج ۵، ص ۳۸۳ داستان را به گونه ذیل آورده است.

قصة صديق علىّ بن أبى حمزة و توبته

المناقب و کافی، ج ۵، ص ۱۰۶ : عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ قالَ : کانَ لِي صَدِيقٌ مِنْ کُتّابِ بَنِي أُمَيَّةَ فَقالَ لِي: اسْتَأْذِنْ لِي عَنْ أَبِي عَبْدِاللّهِ، فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَلَمّا دَخَلَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ ثُمَّ قالَ : جُعِلتُ فِداکَ إنّي کُنْتُ فِي دِيوانَ هؤُلاءِ الْقَوْمِ فَأَصَبْتُ مِنْ دُنْياهُمْ مالاً کَثِيراً وَ أَغْمَضْتُ فِي مَطالِبِهِ، فَقالَ أَبُوعَبْدِاللّه ، لَوْلا أَنَّ بَنِي أُمَيَّة وَجَدُوا مَنْ يَکْتُبُ لَهُم وَ يَجْبِي لَهُمُ الْفَيْءُ وَ يُقاتِلُ عَنْهُم وَيَشْهَدُ جَماعَتَهُم لَما سَلَبُونا حَقَّنا، وَلَوْ تَرَکَهُمُ النّاسُ وَ مافِي أَيْدِيهِم مٰا وَجَدُوا شَيْئاً اِلاّ ما وَقَعَ فِي أَيْدِيهِم، فَقالَ الفَتىٰ : جُعِلْتُ فَداکَ فَهَلْ لِي مَخْرَجٌ مِنْهُ؟ قالَ: إِنْ قُلتُ لَکَ تَفْعَلُ؟ قالَ: أَفْعَلُ، قالَ: لَهُ فَاخْرُجْ مِنْ جَمِيعِ مٰا اکْتَسَبْتَ فِي دِيوانِهِم فَمَن عَرَفتَ مِنْهُم رَدَدتَ عَلَيْهِ مٰالَهُ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِف تَصَدَّقْتَ بِهِ وَ أَنَا أَضْمَنُ لَکَ عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ، قالَ: فَأَطرَقَ الْفَتىٰ رَأْسَهُ طَوِيلاً ثُمَّ قالَ: قَدْ فَعَلتُ جُعِلْتُ فِداکَ، قٰالَ ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ : فَرَجَعَ الْفَتىٰ مَعَنا اِلَى الکُوفَةِ فَمٰا تَرَکَ شَيئاً عَلىٰ وَجْهِ الأَرْضِ اِلّا خَرَجَ مِنْهُ حَتّىٰ ثِيابَهُ الَّتِي کانَتْ عَلىٰ بَدَنِهِ، قالَ: فَقَسَمتُ لَهُ قِسْمَةً وَاشْتَرَيْنا لَهُ ثِياباً وَ بَعَثْنا اِلَيْهِ بِنَفَقَةٍ، قالَ: فَما أَتىٰ عَلَيهِ اِلّا أَشْهُرٌ قَلائِلُ حَتّى مَرِضَ فَکُنّا نَعُودُهُ، قالَ: فَدَخَلتُ عَلَيهِ يَوْماً وَ هُوَ فِي السَّوْقِ قالَ فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قالَ لِي يٰا عَلِيُّ! وَفىٰ لِي وَاللّهِ صٰاحِبُکَ، قالَ: ثُمَّ ماتَ فَتَوَلَّينا أَمْرَهُ فَخَرَجْتُ حَتّىٰ دَخَلتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّه فَلَمّا نَظَرَ إِلَيَّ قالَ: يٰا عَلِيُّ! وفَينا وَاللّهِ لِصٰاحِبِکَ، قالَ: فَقُلتُ: صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِداکَ هکَذا وَاللّهِ قالَ لِي عِنْدَ مَوْتِهِ.

عرض کرد یا رسول‌اللّه! بیرون خانه جوانی است که بر جوانی خود مانند زن بچه مرده می‌گرید و اجازهٔ ورود می‌خواهد. پیامبر فرمود: او را احضار کن. او را حاضر کردند، فرمود: ای جوان! چه چیزی تو را به گریه آورده است؟

عرض کرد: چگونه نگریم و حال آن که گناهان زیادی بجا آورده‌ام اگر خدای من مرا به پاره‌ای از آنها مؤاخذه کند مرا به آتش جهنم می‌سوزاند.

رسول خدا فرمود: آیا شریک برای خدا قرار داده‌ای؟ گفت: پناه به خدا می‌برم از این که شریک برای او قائل شده باشم. فرمود: آیا کسی را بدون حق کشته‌ای؟ عرض کرد: نه.

پس آن حضرت فرمود: خداوند می‌آمرزد گناهان تو را هر چند مانند کوههای محکم باشد. جوان گفت: گناهانم بسیار بزرگتر از کوههای سخت است.

رسول خدا فرمود: خداوند می‌آمرزد گناهان تو را هر چند در سنگینی مانند زمین‌های هفتگانه و دریاها و درختها و آنچه از خلق بوده باشد.

جوان گفت: گناهانم از همهٔ اینها بزرگتر است.

رسول خدا فرمود: می‌آمرزد خداوند گناهانت را هر چند به مانند آسمانها و ستارگان و عرش و کرسی باشد.

بالأخره جوان پرده از گناهانش برداشت و گفت که هفت سال است که نبش قبر کرده و مرده‌ها را برهنه می‌ساخته و کفنشان را بیرون آورده...

خلاصه جوان از نزد آن حضرت خارج و توشه‌ای برداشته و از شهر به کوههای مدینه رفت و دستها را به گردنش بسته و در ناله‌هایش می‌گفت: بندهٔ ذلیل توأم. گناهکارم و از کردار خود پشیمانم. تو را به بزرگیت قسم می‌دهم مرا رد مفرما و از رحمتت محروم مساز. و چهل شبانه روز در این حال بوده و تضرّع و گریه می‌کرد. بعد از این مدت عرض کرد خدایا! با من چه کردی؟ اگر آمرزیدی به رسولت خبر ده و اگر نیامرزیدی و می‌خواهی مرا عقوبت کنی، پس زودتر مرا به آتش بسوزان یا به

عقوبت دیگر مبتلا فرما و مرا از رسوایی قیامت نجات ده. پس خداوند بر پیامبر این آیات را نازل فرمود:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾[1]

و آنها که وقتی مرتکب زشتی شوند یا به خود ستم کنند به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد وبر گناه اصرار نمی‌ورزند با این که می‌دانند.

چون این آیه نازل شد، رسول خدا از خانه بیرون آمد و این آیه را تلاوت کرد و به اصحاب فرمود کیست که مرا از جای آن جوان تائب خبر دهد؟ گفتند: یا رسول‌اللّه در فلان کوه است. حضرت با عده‌ای از اصحاب به آنجا رفتند. رسول خدا نزد او آمد دستانش را از گردنش باز کرد، خاکها را از سرش پاک کرد و فرمود: بشارت باد تو را که خداوند آمرزیدت. سپس رو به اصحاب کرد و فرمود:گناهان را مانند بهلول تدارک کنید، طریقهٔ توبه را ازبهلول بیاموزید.[2] (روایت تلخیص شد)

---

۱. سورهٔ آل عمران / ۱۳۵.

۲. هو قائم بین صخرتین مغلولة یداه الی عنقه قد اسوّد وجهه و تساقطت اشفار عینیه من البکاء و هو یقول: سیّدی قد احسنت خلقي و اَحْسَنتَ صورتی فلیت شعری ما ذا ترید بی أفی‌النار تحرقنی أو فی جوارک تسکننی اللّهم إنک قد أکثرت الاِحسان إلیّ فأنعمت علیّ فلیت شعری ما ذا یکون آخر أمری إلی الجنة تزّفنی [یزفّون أی یسرعون] أم إلی النار تسوقنی اللّهم إن خطیئتی أعظم من السّموات والأرض فلیت شعری تغفر خطیئتی أم تفضحنی بها یوم القیامة فلم یزل یقول هذا و هو یبکی... فدنی منه رسول‌اللّه فاطلق یدیه و قال: یا بهلول أبشر فإنّک عتیق اللّه من النار ثم قال صلی‌الله علیه و آله لاصحابه: هکذا تدارکوا الذنوب کما تدارکها بهلول. ثم تلاعلیه الآیة و بشّره بالجنة. (تفسیر صافی، جزو ۴، ص ۲۹۸، سورهٔ آل عمران، ذیل تفسیر آیهٔ ۱۳۵)

قبولی توبهٔ شخصی که از عذاب خائف بود

۷ـ از امام صادق نقل شده که روزی حضرت امیرالمؤمنین با جمعی از اصحاب نشسته بودند، شخصی خدمت آن حضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! با پسری عمل قبیحی انجام داده‌ام مرا پاک گردان و حدّ الهی را بر من جاری کن. حضرت فرمود: برو به خانه‌ات، مگر دیوانه شده‌ای که چنین حرفی می‌زنی؟ آن شخص تا چهار مرتبه آمد و به عمل زشت خود اقرار کرد، مرتبهٔ چهارم که اقرار کرد و ثابت شد، حضرت فرمود: پیامبر اکرم در بارهٔ مثل تو، سه حکم مقرّر فرموده است، هر یک را می‌خواهی اختیار کن، گفت: آن سه حکم کدام است؟ فرمود: یا یک ضربت شمشیر بر گردنت بزنند یا با دست و پای بسته از کوه پرتت کنند، یا به آتش بسوزانندت. گفت: یا امیرالمؤمنین! کدام دشوارتر است؟ فرمود: به آتش سوزانیدن. گفت: من آن را اختیار می‌کنم که دشوارتر است، حضرت فرمود: خود را آماده کن تا حدّ را بر تو جاری کنیم. آن مرد برخاست و دو رکعت نماز خواند و گفت: خداوندا گناهی کردم که می‌دانی و از عقاب تو ترسیدم و به نزد وصیّ و پسر عمّ پیامبرت آمدم و از او تقاضا کردم مرا پاک کند، او مرا مخیر گردانید در میان سه صنف از عذاب، خداوندا من دشوارتر را اختیارکردم، از تو می‌خواهم که این را کفارهٔ گناه من گردانی و مرا به آتش آخرت نسوزانی، پس با چشم گریان برخاست و رفت در میان گودالی که از برای او کنده و آتش در اطرافش افروخته بودند نشست. امیرالمؤمنین با اصحاب همگی گریان شدند، حضرت فرمود ای جوان ملائکه آسمان‌ها و ملائکه زمین را به گریه درآوردی، خداوند توبهٔ تو را قبول فرمود، برخیز و دیگر چنین کاری نکن.[۱]

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۵، ابواب حدّ اللواط، ح ۱. (ترجمهٔ روایت تلخیص شد).

جوان گنه کاری که ابر روی سرش حرکت کرد

۸ ـ از امام زین‌العابدین روایت شده که:

مردی با خانواده‌اش مسافرت دریا کرد، کشتی آنها شکست و از اهل کشتی فقط زن آن مرد نجات یافت و در جزیره‌ای پناهنده شد، در آن جزیره مرد جوانِ راهزنی بود که هر نوع گناه مرتکب می‌شد.

ناگاه چشمش به آن زن افتاد، به او گفت: تو انسانی یا جنّی؟ گفت: انسانم. آن مردِ راهزن عاصی چنان متوجه زن شد که با همسرش رفتار می‌کند، هنگامی که آمادهٔ نزدیکی با او شد، زن مضطرب و لرزان گشت، به او گفت: چرا لرزان و مضطرب شدی؟ زن اشاره به آسمان کرد و گفت: از او می‌ترسم! مرد گفت: مگر تا کنون چنین کاری نکرده‌ای؟ [زنا نداده‌ای؟] زن گفت: به عزّت خدا سوگند، نه. مرد گفت: تو از خدا این چنین می‌ترسی، در صورتی که چنین کاری نکرده‌ای و من تو را مجبور می‌کنم، سوگند به خدا من سزاوارترم از خدا بترسم، سپس بدون انجام عملی برخاست و به سوی خانواده‌اش حرکت کرد و همواره به فکر توبه و بازگشت به خدا بود.

روزی در اثنای راه به راهبی برخورد و آفتاب داغ بر آنها می‌تابید، راهب به آن جوان گفت: دعا کن تا خدا ابری بر سر ما آورد تا آفتاب ما را اذیت نکند.

جوان گفت: من برای خود نزد خدا کار نیکی نمی‌بینم تا جرأت کنم از او چیزی بخواهم، راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو. گفت: مانعی ندارد، خوب است.

راهب دعا کرد و جوان آمین گفت. طولی نکشید که ابری بر سر آنها سایه افکند، هر دو زیرسایه رفتند تا سر دو راهی رسیدند، راهب از یک راه و جوان از راه دیگر رفت، و ابر همراه جوان حرکت کرد.

راهب گفت: ای جوان تو بهتر از منی، دعا به خاطر تو مستجاب شد نه به خاطر من. گزارش کارخود را به من بگو.

جوان داستان آن زن را بیان کرد، راهب گفت: چون تو از خدا ترسیدی و گناه نکردی، گناهان گذشته‌ات بخشیده شد و آمرزیده شدی، اکنون مواظب باش که در آینده چگونه باشی.[۱]

اصحاب رقیم[۲]

۹ـ از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود:

سه نفر به راهی می‌رفتند، ناگاه باران آنها را گرفت و به خاطر شدت باران وارد غاری شدند، و بر اثر ریزش کوه، درب غار بر آنها بسته شد، یک نفر از آنان به دو نفر دیگر گفت: سوگند به خدا جز راستی، شما را نجات نمی‌دهد، باید هر یک از ما خدا را بخواند به آنچه می‌داند در آن راستگو است و تنها برای خدا و به جهت ترس از خدا انجام داده است.

یکی از آنها گفت: بار خدایا اگر می‌دانی که من کارگری گرفتم و مزد او یک پیمانه برنج بود، وقتی تحویل او دادم، قبول نکرد و نزد من گذاشت و رفت. من برنج‌ها را کاشتم و از برداشت آن گاوی خریدم و چند رأس گاو شدند، سپس آمد و گفت: من

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷، باب الخوف والرجاء، ح ۸.

۲. ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً﴾

غالب مفسرین گفته‌اند: اصحاب کهف و رقیم یک گروه هستند، و رقیم نام کوهی است که غار در آن واقع است، یا نام آن وادی است که غار در آن واقع است، یا نام سگ آنها است، یا رقیم از مادّهٔ رقم، به معنای نوشتن است، که نام آنها را بر لوحی نوشتند و بر در غار نصب کردند. (سفینة البحار، ج ۳، ص ۳۹۹، واژهٔ «رقم»).

نزد تو پیمانه‌ای برنج داشتم، گفتم: برو این گاوها را ببر، اینها از همان برنج است. او گاوها را برد، خدایا اگر می‌دانی از ترس تو این کار را کردم، گشایشی به ما بده. در این هنگام سنگ شکاف برداشت.

دیگری گفت: بار خدایا اگر می‌دانی من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب از شیر گوسفندان خود برای آنها می‌بردم، یک شب دیر کردم و چون آمدم خواب بودند، خوش نداشتم آنان را از خواب بیدار کنم، و راضی هم نبودم بدون غذا شب را صبح کنند، لذا تا اذان صبح بالای سر آنها ماندم، خدایا اگر می‌دانی که از ترس تو این کار را کردم گشایشی به ما بده، سنگ شکاف بیشتری پیدا کرد و آسمان را دیدند.

سومی گفت: خدیا اگر می‌دانی که من دختر عمویی داشتم که از همهٔ دخترها بیشتر دوستش داشتم، و خواستم از او کام دل بگیرم، تا اینکه به او دست یافتم و هنگامی که خواستم نزدیکی کنم، گفت: از خدا بترس و آبروی مرا مریز، من برخاستم و عملی انجام ندادم. خدایا اگر می‌دانی که از ترس تو چنین کردم، گشایشی به ما بده. خداوند گشایش به آنها داد و از شکاف کوه بیرون شدند.[1]

توبهٔ قوم حضرت یونس

۱۰ـ ﴿فَلَوْلاَ كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾

چرا هیچ یک از اقوام و ملت‌ها به موقع ایمان نیاوردند تا به حالشان مفید باشد، جز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنها برطرف ساختیم و تا مدتی آنان را بهره‌مند نمودیم.[2]

---

۱. خصال شیخ صدوق، باب ثلاثه، ح ۲۱۸، و بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۹، باب خوف و رجا، ح ۲۹.
۲. سورهٔ یونس / ۹۸.

روایت شده که: حضرت یونس حدود سی و سه سال قوم خود را ـ که افزون از صد هزار نفر بودند ـ ارشاد و موعظه کرد و تنها دو نفر ایمان آوردند، اول مردی عالم و دانشمند به نام روبیل، دوم مردی عابد و مقدّس به نام تنوخا.

حضرت یونس دید مردم دعوت او را اجابت نکرده، ایمان نمی‌آورند و او را تکذیب می‌کنند و از توهین و سبک کردن او هم کوتاهی نمی‌کنند.

حضرت یونس از رفتار قوم خود دلتنگ و خسته شد و به خدا شکایت کردو عرض کرد:

بار پروردگارا! من از هدایت شدن قوم خود مأیوس و ناامید هستم و از تو می‌خواهم عذاب را بر آنان نازل فرمایی.

سرانجام خداوند تقاضای آن حضرت را اجابت کرد و فرمود: در روز چهارشنبه عذاب را بر آنها نازل می‌کنم.

حضرت یونس این مطلب را به تنوخا (مرد عابد) خبر داد و او خوشنود شد وگفت: سزاوار نیست بیش از این مردم عنود را مهلت دهی، و به اتفاق نزد روبیل (مرد عالم) آمدند و به او خبر دادند، و گفتند از میان قوم خارج شویم که به عذاب آنها گرفتار نشویم.

روبیل گفت: ای پیامبر خدا، در میان مردم اطفال و زنان و افراد نادان وجود دارند، به آنها رحم کن و از خدا بخواه عذاب نازل نکند.

تنوخا به روبیل پرخاش کرد که تو نمی‌خواهی پیامبر خدا از شرّ مردم بی‌ایمان و بی‌حیا و بداخلاق نجات پیدا کند.

روبیل به او گفت: تو مرد جاهل و نادانی هستی و چنانچه شما از میان قوم خارج شوید، من خارج نمی‌شوم و آنان را وانمی‌گذارم تا هر چه بر آنان وارد شد بر من هم فرود آید.

سرانجام حضرت یونس به اتفاق تنوخا قوم را رها کرده و از شهر خارج شدند.

وقتی روبیل متوجه شد که حضرت یونس از میان قوم خارج شده، رفت بالای بلندی و با صدای بلند مردم را دعوت کرد و فرمود: حضرت یونس از خدا تقاضای عذاب کرده و خدا به او وعده داده است که روز چهارشنبه عذاب نازل کند، و او به اتفاق تنوخا از شهر خارج گشت که به عذاب شما مبتلا نشود، ولی من ماندم تا شما را آگاه کنم، و بدانید در روز چهارشنبه همهٔ شما در معرض عذاب الهی هستید.

ترس و وحشت مردم را فرا گرفت و گفتند: راه نجات چیست و ما چه کنیم که از عذاب خدا رهایی یابیم؟

روبیل گفت: تنها راه نجات شما این است که به راهنمایی من گوش کنید و به آنچه می‌گویم عمل نمایید، شاید عذاب از شما برطرف شود.

مردم یک صدا گفتند: ای روبیل ما تو را مردی عالم و مهربان و راستگو می‌شناسیم و هر دستوری بدهی عمل می‌کنیم.

روبیل گفت: دستور من این است که هر کس مال کسی را برده و غصب کرده است به او برگرداند، و چنانچه حق کسی را ضایع کرده جبران کند و حلالیت بطلبد و یک روز قبل از چهارشنبه که روز وعدهٔ عذاب است، همه به بیابان بروید و اطفال شیرخوار را از مادران جدا کنید و بچه‌های گوسفندان را نیز از مادرانشان جدا سازید، مادران را یک طرف بیابان، اطفال و بچه‌های گوسفندان را در طرف دیگر قرار دهید. مردان یک سمت بیابان و زنان در سمت دیگر، و این برنامه را پیش از طلوع آفتاب روز چهارشنبه پیاده کنید.

صبح چهارشنبه (که وعدهٔ عذاب داده شده) هنگام طلوع خورشید نگاه کنید، اگر رنگ آفتاب برخلاف روزهای دیگر است، بدانید عذاب الهی نازل می‌شود و همهٔ شما را هلاک می‌کند، و تنها راه نجات شما آن است که در آن موقع صدا به گریه و شیون بلند کنید و صورت بر خاک بگذارید، و از خدا تقاضای عفو و بخشش نمایید

و توبه کنید و بگویید: خدایا اگر به پیامبرمان حضرت یونس دست یابیم و او برگردد، ایمان می‌آوریم، و صورت از خاک برندارید، امید است خدا شما را نجات دهد.

مردم به دستور جناب روبیل عمل کردند. صبح روز چهارشنبه فرا رسید و همهٔ چشم‌ها به طرف مشرق دوخته شد.

هنگامی که قرص خورشید نمایان گشت، دیدند ابری سیاه و آتشین فضا را گرفته و باد تند وزیدن گرفت و رنگ آفتاب بر خلاف روزهای دیگر است. وقتی این وضع را دیدند یقین کردند که عذاب الهی و غضب پروردگار آنها را فرا گرفته و نفرین حضرت یونس دامن گیرشان شده است، لذا ترس و وحشت و اضطراب همه را گرفت و به خاک افتادند و صدای گریه و ضجه بیابان را فرا گرفت.

مردان خاک به سر می‌ریختند و استغاثه می‌کردند و توبه و استغفار می‌نمودند.

زنان و مادران شیون می‌کردند و به خاطر اطفالشان سخت مضطرب بوده و ناله و فریاد می‌زدند.

اطفال گریه و شیون می‌کردند.

حیوانات ـ گوسفندان یک طرف و بچه‌های آنها در طرف دیگر ـ صدا می‌کردند.

هر لحظه آثار عذاب نزدیک‌تر و باد سیاه و ابر آتشین و صدای عظیم و حشتناک، آنان را احاطه می‌کرد.

ترس و هول و هراس همه را گرفت و ضجه و شیون بیابان را پر کرد.

مرد و زن با بدن لرزان و چشم گریان فریاد می‌زدند:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم، و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیان‌کاران خواهیم بود.[1]

---

۱. سورهٔ اعراف / ۲۳.

همچنین فریاد می‌زدند «**یا ارحم الراحمین**»، «**یا غیاث المستغیثین**».

از سویی جناب روبیل (آن عالم مهربان ودلسوز) در گوشه‌ای ایستاده بود و هر لحظه آثار عذاب را نزدیکتر می‌دید و با چشم‌گریان می‌گفت: ای خدای ستار، ای خدای غفار، ای ارحم‌الراحمین، این مردم مخلوق و بندگان گرفتار تو هستند، اکنون رو به تو آورده و مضطر و بیچاره هستند، جز تو امید و پناهی ندارند، اگر به فریادشان نرسی کجا روند و به چه کسی پناه آورند. خدایا تو وعده داده‌ای مضطرّ را از درب خانه‌ات ردّ نکنی...

﴿أَمَّن[1] يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾

[آیا بتها که شما مشرکین می‌پرستید بهترند] یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.[2]

آری: آنگاه که تمام درها به روی انسان بسته می‌شود و کارد به استخوانش می‌رسد، و درمانده و مضطرّ و گرفتار می‌شود، تنها کسی که می‌تواند درها را به روی او بگشاید و نور امید را در دل او بیفشاند، و عذاب و بلا را برطرف سازد، جز خداوند قادرِ رحمان و رحیم کسی نیست. ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾

خلاصه آن که در پی ضجه‌ها و شیونها و گریهٔ کوچک و بزرگ، دریای رحمت الهی متلاطم گردید و خطاب به ملائکهٔ رحمت فرمود: من وعده داده‌ام بر قوم یونس عذاب نازل کنم، و خلف وعده نکردم، ولی وعده ندادم آنها را عذاب کن. اکنون [که توبه کردند] این عذاب را از آنان برگردانید، زیرا به امید نجات به درگاه من

---

۱. **اَمَّن**: در اصل، اَمْ مَنْ بوده: اَمْ برای استفهام و مَنْ، موصوله است که در هم ادغام گردیده.
این آیهٔ مبارکه ادامهٔ آیات قبل است و خطاب به بت‌پرستان است و سؤال از آنان شده که: آیا بتها و معبودهای شما مشرکان بهترند، یا کسی که دعای مضطر را اجابت و گرفتاری او را برطرف می‌کند؟

۲. سورهٔ نمل / ۶۲.

روی آورده، صورت به خاک نهاده و دعا کردند و من هـرکز کسـی را از درب خـانهٔ کرم و رحمتم محروم نمی‌گردانم.

ناگاه مردم متوجه شدند که ابر آتشین تغییر مسیر داد و از بالای سر آنها عبور کرد و کوه را فرا گرفت. فهمیدند دعایشان مسـتجاب و تـوبه‌ها قـبول و گـریه‌ها بـه ثـمر رسیده و نجات یافته‌اند.

در این موقع مادران به جانب فرزندان واطفال شیرخوار خود دویدند و آنها را در آغوش گرفته، آرام کردند و همهٔ مردم حمد و شکر خداوند بجا آوردند.[1]

مؤلّف : از این داستان (که به طور خلاصه و با نـقل بـه مـعنی) آوردم، کـیفیت و چگونه توبه کردن و درب خانهٔ خدا رفتن را فهمیدیم، اثر به موقع و اجـابت سـریع دعا و قبولی توبه را فهمیدیم، نقش و برکات یک عالم مهربان و دلسوز را که در میان قوم و در شهر ماند، و آنها را هدایت و راهنمایی نمود، فهمیدیم.

توبهٔ ابو خیثمه پذیرفته شد

۱۱ـ ﴿**لَقَد تَابَ ٱللّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَاجِرِينَ وَٱلْأَنْصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّـبَعُوهُ فِـي سَاعَةِ ٱلْعُسْرَةِ مِن بَعْدِمَاكَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ...**﴾

خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصار که در زمان دشواری از او پیروی کردند، بخشید (رحمت خود را شامل حال آنان نمود)، پس از آنکـه نـزدیک بـود دل‌های گروهی از آنان از حق منحرف شود، سپس [خداوند] توبهٔ آنـان را پذیرفت.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۱ و قصص الانبیاء و سوغات سفر، ج ۳، ص ۲۸۶.

۲. سورهٔ توبه / ۱۱۷.

مفسران گفته‌اند «عبداللّه بن خیثمه» از همراهی با پیامبر اسلام [به سوی تبوک] تخلّف ورزید؛ تا اینکه ده روز از حرکت پیامبر گذشت.

روزی از روزها که هوا بسیار گرم بود، به خانهٔ خود، نزد دو همسرش آمد که هرکدام سایبان خانه‌اش را آراسته و آب سرد و غذایش را آماده ساخته بودند. رو به آنان گفت: سبحان‌اللّه! از رسول خدا که گناهی سر نزده است. اینک در گرما و سرما سلاح خود را به دوش گرفته است و ابوخیثمه در زیر سایبان خنک و غذای آماده و کنار دو همسر خود نشسته است! این بی‌انصافی است!

آن گاه به دو همسر خود گفت: سوگند به خدا با هیچ یک از شما سخنی نخواهم گفت و زیر سایبان خنک نخواهم رفت تا اینکه خودم را به پیامبر برسانم. بر شتر خود سوار شد و با سرعت به سوی تبوک حرکت کرد. دو همسرش هر چه سخن گفتند، او با آنان سخن نگفت. سپس مسیر را پیمود تا اینکه به تبوک نزدیک شد. مردم گفتند: سواری از راه می‌رسد.

پیامبر فرمودند: اگر ابوخیثمه باشد بهتر است. آن گاه که نزدیک شد، مردم گفتند: یا رسول اللّه! ابوخیثمه است.

ابوخیثمه از شتر پیاده شد و به پیامبر اکرم سلام کرد و پاسخ سلام را شنید. ماجرای آمدنش را تعریف کرد. پیامبر در حق او دعا کردند.[1]

آری: ابوخیثمه در موردی مرتکب خلاف بزرگی شد، ولی لطف خدا شامل حالش گردید، و طولی نکشید که متنبّه و بیدار شد، و توبه نمود و از زن و زندگی وباغ و استراحت در کنار همسران خود صرف نظر کرد، و خود را به حضور پیامبر رساند و به مناسبت چنین توبهٔ بجا و با اخلاصی، آیهٔ مبارکهٔ فوق نازل گردید.

---

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۹.

توبهٔ متخلفین از جنگ پذیرفته شد

۱۲ـ ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَاثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لاَمَلْجَأَ مِنَ ٱللّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ ٱللّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾

و (نیز) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) بازماندند (و پذیرش توبهٔ آنان به تأخیر افتاد) تا آنجاکه زمین با همهٔ فراخی‌اش بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمدند، دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست. سپس خدا به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند؛ همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است.[۱]

این آیهٔ کریمه در باره «کعب بن مالک»، «مرارة بن ربیع» و «هلال بن اُمیّه» نازل شده است؛ به جهت اینکه اینان از همراهی با پیامبر اسلام [به سوی تبوک] و برای جهاد، روی‌گردان شدند، اما پشیمان گشتند.

هنگامی که رسول خدا به مدینه بازگشتند، آنان نزد حضرتش آمدند و پوزش خواستند؛ ولی پیامبر اکرم با آن سه نفر سخن نگفتند و به تمام مسلمانان فرمودند: کسی باآنان سخن نگوید.

همهٔ مردم، حتی کودکان، آنان را ترک کردند و همسرانشان نزد رسول‌اللّه آمدند و عرضه داشتند: ما از آنان دوری بجوییم؟

پیامبر اسلام فرمودند: خیر، ولی روی خوش هم به آنان نشان ندهید.

شهر مدینه بر آن سه نفر تنگ شد؛ بنابراین، از شهر بیرون رفتند و به کوهها پناه بردند. در این مدت خانوده‌هایشان آب و غذا برایشان می‌بردند، اما با آنان هم‌سخن

---

۱. سورهٔ توبه / ۱۱۸.

نمی‌شدند.

یکی از آنان به آن دو نفر گفت: مردم از ما بُریده‌اند و کسی با ما سخن نمی‌گوید، پس خودمان از یکدیگر جدا شویم [و برای بدبختی خود نزد پروردگار بنالیم]. هرکدام به سویی رفتند، پس از پنجاه روز راز و نیاز و اشک و توبه، به درگاه خداوند، سرانجام پروردگار، توبهٔ آنان را پذیرفت.[۱]

توبهٔ ثعلبه قبول شد

۱۳ـ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند، و برای گناه خود طلب آمرزش می‌کنند ـ و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ ـ و آنها بر گناه اصرار نمی‌ورزند، با این که می‌دانند.[۲]

برنامهٔ پیامبر اکرم این بود که هرگاه عازم جهاد می‌شدند، میان دو نفر از مسلمانان پیمان برادری می‌بستند تا یکی از آنان به جبهه برود و دیگری بماند و کارهای لازم او را انجام دهد.

در جنگ تبوک میان سعید بن عبدالرحمن و ثعلبهٔ انصاری، عقد برادری بستند و سعید همراه پیامبر به جبهه رفت و ثعلبه در مدینه ماند و کارهای سعید و نیازهای خانوادهٔ او را تأمین می‌کرد.

در یکی از روزها زن سعید از پشت پرده با او سخن می‌گفت. وسوسهٔ شیطانی ثعلبه را تحریک کرد و با خود گفت مدتی است که با این زن سخن می‌گویی، آخر

---

۱. همان، ص ۷۹.
۲. سورهٔ آل عمران / ۱۳۵.

نگاهی بنما. پرده را کنار زد و نگاهی خیانت‌آمیز به زن سعید نمود.

سعید با همان نگاه خائنانه و شهوت‌آمیز، قدم جلو نهاد و به زن ثعلبه نزدیک شد.

زن ثعلبه فریاد زد و گفت: وای بر تو ای ثعلبه، آیا سزاوار است که پردهٔ ناموس برادر مجاهدت را بدری؟ آیا شایسته است که او در راه خدا جهاد کند و تو نسبت به همسرش قصد بد کنی؟

این سخن زن، ثعلبه را منقلب کرد و از خانه خارج شد و سر به بیابان نهاد و شب و روز گریه و زاری می‌کرد و می‌گفت: خدایا تو **غَفّارَالذَّنُوب** هستی و من بندهٔ گناه‌کار.

«اِلٰهِی اَنْتَ الغَفّارُ وَ اَنَا الْمُذْنِبُ وَ هَلْ یَغْفِرُ الْمُذْنِبَ اِلاَّ الغَفّار».

مدتی گذشت تا این که پیامبر و سعید از سفر جهاد بازگشتند، وقتی سعید به خانه آمد، احوال ثعلبه را پرسید، همسر او ماجرا را شرح داد. سعید با شنیدن سخن همسرش از خانه بیرون آمد و به سراغ ثعلبه رفت.

سرانجام او را در حالی پیدا نمود که گریه می‌کرد و می‌گفت: «وای بر تو ای ثعلبه، وای بر تو از رسوایی روز قیامت».

سعید نزد او رفت و مقداری صحبت کرد، و گفت: با هم خدمت پیامبر برویم، شاید راه نجاتی حاصل شود.

ثعلبه گفت: اگر بنا است حضور پیامبر برویم، باید با طناب دست‌های مرا ببندی و ریسمان به گردنم بیندازی و با حالت ذلّت و همچون بندهٔ فراری، مرا خدمت رسول خدا ببری.

سعید ناچار دست‌های او را بست و ریسمان به گردنش انداخت و بدین صورت وارد مدینه شدند.

ثعلبه دختر کوچکی داشت، چون خبر آمدن پدرش را شنید با سرعت خودش را به پدر رساند، همین که پدر را با آن حالت دید، اشک ریخت و گفت: ای پدر این چه وضعی است که می‌بینم؟!

ثعلبه گفت: ای فرزند! این حال گناهکاران در دنیاست تارسوایی آنان در آخرت چگونه باشد! همین طور... از در خانهٔ یکی از صحابه گذر کردند. صاحبخانه چون از جریان اطلاع یافت، ثعلبه را از پیش خود راند و گفت: دور شو که می‌ترسم به واسطهٔ خیانتی که مرتکب شده‌ای، به عذاب الهی گرفتار شوی... همچنین با هر که روبه‌رو می‌شد، او را بیم می‌داد و از خود می‌راند تا اینکه به حضور حضرت امیرالمؤمنین علی رسیدند. حضرت فرمودند: آیا نمی‌دانستی که توجّهات الهی نسبت به مجاهدین راه حق از هر کس دیگری بیشتر است؟ اکنون نزد رسول اکرم برو، شاید این خطای تو قابل جبران باشد.

ثعلبه با همان وضع آمد و مقابل در خانهٔ پیامبر ایستاد و با صدای بلند گفت: «**اَلْمُذْنِب**»، یعنی گناهکار. پیامبر اجازهٔ دادند. وارد شد، پرسیدند: ای ثعلبه! این چه وضعی است؟ ثعلبه خلاصهٔ ماجرا را بیان کرد.

پیامبر فرمودند: گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سر زده است! از اینجا خارج شو و با خدا راز و نیاز کن و طلب مغفرت نما.

ثعلبه بیرون آمد و روی به صحرا نهاد. دخترش آمد و گفت: پدر، دلم به حالت می‌سوزد. می‌خواهم با تو باشم، ولی چون پیامبر تو را از نزد خود رانده، من هم دیگر به تو نمی‌پیوندم.

ثعلبه در بیابان‌ها می‌نالید و می‌گفت: خدایا همه کس مرا از پیش خود راند، ای مونس بی‌کسان! اگر تو دستم نگیری، چه کسی دست مرا بگیرد؟

ثعلبه چند روزی را بدین حال به سر برد. سرانجام هنگام نماز عصر، جبرئیل

امین این آیه را نازل نمود.

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا ٱللّهَ فَٱسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

و آنان که کار زشتی کنند، یا به خود ستم نمایند، به یاد خدا می‌افتند، و طلب آمرزش کنند ـ و چه کسی جز خدا گناهان را بیامرزد؟ ـ و آنها بر گناه اصرار نمی‌کنند، با آنکه می‌دانند.[1]

بعد از نزول این آیهٔ مبارکه پیامبر رحمت حضرت امیر و مسلمانان را به دنبال ثعلبه فرستاد، در بین راه به چوپانی رسیدند، سراغ ثعلبه را از او گرفتند. چوپان گفت: شب‌ها شخصی می‌آید و در زیر این درخت می‌نالد.

حضرت امیر و سلمان صبر کردند تا شب شد و ثعلبه به زیر همان درخت آمد و دست نیاز به طرف پروردگار بلند کرد و عرض کرد: خدایا! از همه جا محرومم، اگر تو نیز مرا برانی، نزد چه کسی بروم؟

در این هنگام، امیر مؤمنان گریست و نزدیک آمد و فرمود: ای ثعلبه بشارت! خداوند تو را بخشید و اکنون پیامبر تو را می‌خواند. آن گاه آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾ ـ که در مورد توبهٔ او نازل شده بود ـ را خواندند.

ثعلبه برخاست و همراه حضرت امیر و همراهان آن جناب، به مدینه آمد و یکسره به مسجد پیامبر وارد شدند. پیامبر مشغول نماز عشا بود. حضرت امیر ، سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند و بعد از خواندن «حمد» پیامبر شروع کرد به خواندن سورهٔ ﴿أَلْهٰكُمُ التَّكٰاثُر﴾ ؛ بسیاری مال و فرزندان شما را از یاد خدا و مرگ

---

۱. سورهٔ آل عمران / ۱۳۵.

غافل داشته است.

ثعلبه با شنیدن این آیه، نعره‌ای زد و چون پیامبر آیه دوم را قرائت کرد: ﴿**حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**﴾ ؛ تا آنجا که به قبرستان و ملاقات اهل قبور رفتید.

ثعلبه مجدداً فریاد کشید و چون آیهٔ سوم را شنید: ﴿**كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ**﴾ ؛ به زودی خواهید دانست که پس از مرگ چه سختی‌ها در پیش دارید.

ناگهان ثعلبه نالهٔ دردناکی برآورد و نقش زمین شد.

بعد از نماز، پیامبر اکرم دستور داد آب آوردند و به صورت ثعلبه پاشیدند، ولی به هوش نیامد، و دیدند ثعلبه جان به جان آفرین تسلیم کرده است.[1]

تذکر : آیات و روایات مربوط به برخی از خائفین، در کتاب بحارالانوار «چاپ اسلامیه»، جلد ۷۰، صفحهٔ ۳۲۳ آمده است.

الهی بی‌پناهان را پناهی — بسوی خسته حالان کن نگاهی
چه کم گردد ز رحمان گر نوازد — گدایی را ز رحمت گاه گاهی
مرا شرح پریشانی چه حاجت — که بر حال پریشانم گواهی
الهی تکیه بر لطف تو کردم — که جز لطفت ندارم تکیه‌گاهی
نهاده سر بخاک آستانت — گدایی، دردمندی، عذرخواهی
امید لطف و بخشش از تو دارد — اسیری، شرمساری، روسیاهی
تهیدستی که با اشک ندامت — ز پا افتاده از بار گناهی
گرفتم دامن بخشنده‌ای را — که بخشد از کرم، کوهی به کاهی

---

۱. خزینة الجواهر، ص ۳۱۵، و در تفسیر منهج‌الصادقین، ج ۲، ص ۳۴۷ نیز به آن اشاره شده است. البته برای آیهٔ مزبور شأن نزول‌های دیگری نیز نقل کرده‌اند. (همان)

رحـیمی، چـاره‌سازی، بـی‌نیازی / کـریمی، دلنـوازی، دادخـواهـی
خوشا آن کس که بندد با تو پیوند / خوشا آن دل که دارد با تـو راهـی
مـــران از آســـتانت بـــینوا را / که دیگر در بسـاطم نـیست آهـی
مقام و عز و جاهت چـون سـتایم / کـه بـرتر از مـقام و عـزّ و جـاهی
به آب چشمهٔ لطـفت فـرو شـوی / اگـر سـر زد خـطایی، اشـتباهی[1]

□ ■ □

۱. از دیوان دکتر قاسم رسا

آداب مستحبهٔ بیمار

ابتدا اشاره‌ای به اهمیّت و ارزش صحت و عافیت کرده، سپس آداب و وظیفهٔ بیمار را به‌طور خلاصه بیان می‌کنیم.

اهمیّت و ارزش صحّت

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾[1]

پروردگارا! به من توفیق ده تا نعمتی را که به من ارزانی داشتی شکر گزارم.

نعمت‌های الهی از حدّ و حصر خارج است، یکی از آنها نعمت صحت و سلامتی است.

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

نِعْمَتانِ مَكْفُورَتانِ الأَمْنُ وَالْعافِيَةُ.[2]

دو نعمت ناشناخته و پنهانند [مردم قدر آنها را نمی‌دانند] یکی امنیت است ودیگری صحت.

---

۱. سورهٔ احقاف / ۱۵.

۲. بحارالانوار چاپ مکتبةالاسلامیة، ج ۸۱، ص ۱۷۰، ح ۱.

از امام جعفر صادق نقل است که فرمود:

اَلْعافِيَةُ نِعْمَةٌ خفيّة اذا وُجِدَتْ نُسِيَتْ و اذا فُقِدَتْ ذُكِرَتْ.[1]

عافیت نعمتی است پنهان، هنگامی که موجود است، فراموش شده است و آن‌گاه که مفقود شود یاد می‌شود.

همچنین فرمود:

اَلْعافِيَةُ نِعْمَةٌ يَعْجِزُ الشُّكْرُ عَنْها.[2]

عافیت نعمتی است که انسان از شکر آن عاجز است.

همچنین فرمود:

خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ: الصِّحَّةُ، وَالأَمْنُ وَالْغِنىٰ وَالْقَناعَةُ وَالأَنِيسُ الْمُوافِقُ.

قال [الراوی] : قُلتُ: وَ مَا الأَنِيسُ الْمُوافِقُ؟

قالَ: الزَّوْجَةُ الصّالِحَةُ وَالْوَلَدُ الصّالِحُ وَالْخَلِيطُ الصّالِحُ....[3]

پنج چیز است که هر کس نداشته باشد، زندگی‌اش گوارا نیست، صحت، امنیت، بی‌نیازی، قناعت و انیس موافق.

راوی سؤال کرد: منظور از انیس موافق چیست؟

فرمود: انیس موافق زن صالحه و فرزند صالح و دوست صالح است.

در روایت دیگر است که پیامبر فرمود:

اِغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ شَبابَکَ قَبْلَ هَرَمِکَ، وَ صِحَّتَکَ قَبْلَ سُقْمِکَ، وَ غِناکَ قَبْلَ فَقْرِکَ، وَ فَراغَکَ قَبْلَ شُغْلِکَ، وَ حَياتَکَ قَبْلَ مَوْتِکَ.[4]

---

۱. همان، ص ۱۷۲، ح ۵.
۲. همان.
۳. همان، ص ۱۷۱، ح ۴ و ص ۱۷۲، ح ۶.
۴. همان، ص ۱۷۳، ح ۱۱.

پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار، جوانی را قبل از پیری، صحت را قبل از بیماری، بی‌نیازی را قبل از نیازمندی و زنده بودن را قبل از مردن.

و نیز فرمود:

خَيْرُ ما يَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَبْدُ العٰافِيَةُ.[۱]

بهترین چیزی که انسان از خدا می‌خواهد عافیت است.

در روایت دیگر است که پیامبر اکرم به عیادت بیماری رفت و احوال او را جویا شد. بیمار گفت: شب گذشته در نماز جماعت حاضر بودم و شما در نماز مغرب سورهٔ «القارعة» را قرائت کردید، من وقتی آیات آن را گوش دادم گفتم: پروردگارا! اگر من گناهی دارم که قرار است به خاطر آن در آخرت عذابم کنی، زودتر در همین دنیا عذابم کن، پس به این بیماری مبتلا شدم.

حضرت فرمود: بد کردی که چنین گفتی، چرا بجای آن نگفتی ﴿**رَبَّنَا آتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي ٱلْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ**﴾[۲].

[سپس فرمود:]

اَلْحَسَنَةُ فِى الدُّنْيا أَلصِّحَّةُ وَالْعٰافِيَةُ، وَ فِى‌الآخِرَةِ الْمَغْفِرَةُ وَالرَّحْمَةُ.[۳]

حسنه در دنیا صحت و عافیت است (عافیت، صحّت تامّ و کامل و سلامتی جسم و روح است) و در آخرت مغفرت و رحمت است.

و حضرت امیر فرمود:

وَاَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ.[۴]

صحت بدن از ثروت بسیار، افضل و برتر است.

---

۱. همان.
۲. سورهٔ بقره / ۲۰۱.
۳. همان، ص ۱۷۴: ادامه ح ۱۱.
۴. نهج‌البلاغة: کلمات قصار، شماره ۳۸۸.

آری، روایات در بارهٔ اهمیت و ارزش صحت بدن بسیار است و بر ما است که اوّلاً شکر نعمت صحت و سلامتی را بجا آوریم، ثانیاً قدر این نعمت بزرگ را بدانیم و در حفظ آن بکوشیم، و ثالثاً دعا کنیم نعمت صحت از کسی گرفته نشود، و رابعاً دعا کنیم چنانچه این موهبت الهی از کسی گرفته شده، به او بازگردد، و خامساً اگر متوجّه شدیم شخص بیماری نیاز به کمک و دست‌گیری دارد به او ترحّم کنیم و دستش را بگیریم.

نقل است که حضرت عیسی فرمود:

النّاسُ رَجُلانِ: مُعافیً وَ مُبْتَلیً، فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَی وَاحْمَدُوا اللّهَ عَلَی الْعافِیَةِ.[1]

مردم دو گروهند: گروهی صحیح و در سلامتند، و گروهی بیمار و گرفتار. پس ای افراد سالم! به بیماران و گرفتاران رحم کنید و خدا را بر نعمت صحت و عافیت خود حمد و ستایش نمایید.

فلسفهٔ بیماری و آثار معنوی آن

از حضرت رضا نقل است که فرمود:

اَلْمَرَضُ لِلْمُؤمِنِ تَطْهیرٌ وَ رَحْمَةٌ، وَلِلْکافِرِ تَعْذیبٌ وَلَعْنَةٌ، وَ اِنَّ الْمَرَضَ لایَزالُ بِالْمُؤمِنِ حَتّی لایَکُونَ عَلَیْهِ ذَنْبٌ.[2]

بیماری برای مؤمن تطهیر و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت. بیماری مؤمن ادامه می‌یابد تا آنجا که گناهی بر او باقی نماند.

امیرالمؤمنین فرمود:

---

۱. همان، ص ۱۷۳، ح ۱۱.
۲. همان، ص ۱۸۳، ج ۳۵.

اِنَّ اَلْبَلاءَ لِلظّالِمِ أَدَبٌ، وَ لِلْمُؤْمِنِ اِمْتِحانٌ، وَ لِلأَنْبِیاءِ دَرَجَةٌ، وَ لِلأَُولِیاءِ کَرامَةٌ.[1]

بلا برای ظالم ادب است و برای مؤمن امتحان است و برای انبیا درجه است و برای اولیا کرامت.

امام باقر از پیامبر اکرم نقل کرده که فرمود:

هرگاه مؤمن آلوده به گناه شود، مبتلا به فقر می‌گردد، پس اگر فقر کفارهٔ گناهانش بشود، و الاّ مبتلا به ترس از سلطان و خوف و دستگیر شدن شود، و الاّ مرگ و جان دادن بر او سخت شود، تا خدا را ملاقات کند، در حالی که پاک شده باشد و هیچ گناهی نداشته باشد، پس خدا امر کند او را به سوی بهشت برند، امّا کافر و منافق به راحتی جان دهند تا خدا را ملاقات کنند در حالی که هیچ طلب و حسنه و ادّعایی نزد خدا نداشته باشند، پس خدا دستور دهد آنان را به سوی جهنم برند.

و از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

اَنینُ الْمَرِیضِ تَسْبِیحٌ، وَ صِیاحُهُ تَهْلِیلٌ، وَ نَوْمُهُ عَلَی الْفَراشِ عِبادَةٌ، وَ تَقَلُّبُهُ جَنْباً اِلیٰ جَنْبٍ فَکَأَنَّما یُجاهِدُ عَدُوَّاللّهِ.[2]

«نالهٔ بیمار ثواب سبحان‌اللّه دارد و فریاد او ثواب لا اله الاّ اللّه دارد، و در بستر بیماری از پهلویی به پهلوی دیگر غلطیدنش مانند جهاد با دشمنان خدا است.»

آداب و وظایف بیمار

۱ـ شخص بیمار، ادب را رعایت کند و بیماری خود را به خدا نسبت ندهد ـ

---

۱. همان، ص ۱۹۸، ح ۵۵.
۲. همان، ص ۱۸۹.

نگوید خدا بیمارم کرد، بلکه بگوید: بیمار شدم ـ ولی بهبودی و شفای خویش را از جانب خدا و به خدا نسبت دهد، همان گونه که حضرت ابراهیم ادب کرد و گفت: ﴿**وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ**﴾ و هنگامی که بیمار شوم، او [خدا] شفایم می‌دهد.[1]

۲ـ دارو و درمان را با نام و یاد خدا مصرف و طلب کند. (**يٰا مَنِ اسْمُهُ دَوٰاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفٰاءٌ**)[2]

۳ـ صابر و بردبار باشد و از بیماری و درد و رنج خود گله و شکایت نکند.

از امام صادق نقل است که فرمود:

مَنِ اشْتَكى لَيْلَةً فَقَبِلَهٰا وَ أَدّىٰ اِلَى اللّٰهِ شُكْرَها، كانَتْ كَعِبادَةِ سِتّينَ سَنَةً، قالَ أَبِى: فَقُلتُ لَهُ: مٰا قَبُولُهٰا؟ قالَ : يَصْبِرُ عَلَيهٰا وَ لاٰيَخْبِرُ بِما كٰانَ فيهٰا، فَاِذٰا أَصْبَحَ حَمِدَاللّٰهَ عَلىٰ مٰا كٰانَ.[3]

کسی که شب را به بیماری بگذراند و درد و بیماری را تحمل و قبول کند و شکر خدا را بجا آورد، مانند عبادت شصت سال است، راوی سؤال کرد: قبول کردن بیماری به چه معنا است؟

حضرت فرمود: بر بیماری صبر کند و به کسی خبر ندهد، (سفرهٔ دلش را نزد هر کس باز نکند) و هنگامی که شب را صبح کند، حمد خدا را نماید.

همان حضرت از آباء گرامش، از پیامبر اکرم نقل کرده که فرمود:

---

۱. سورهٔ شعرا / ۸۰.

آری حضرت ابراهیم ادب کرد و چنان گفت، اما شیطان در نهایت بی‌شرمی و بی‌ادبی، ضلالت و گمراهی خود را به خدا نسبت داد و گفت: ﴿**رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ**﴾ پروردگارا به خاطر اینکه مرا گمراه ساختی من دنیا و نعمتهای مادّی را در زمین در نظر مردم خوب جلوه می‌دهم و همه را گمراه خواهم ساخت. (سورهٔ حجر / ۳۹).

۲. بخشی از دعای کمیل.

۳. وسائل الشیعة، باب ۳، ابواب الاحتضار، ح ۵.

وَمَنْ مَرِضَ يَوْماً وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلى عُوّادِهِ بَعَثَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَعَ اِبْراهِيمَ خَلِيلِ‌الرَّحْمانِ حَتّى يَجُوزَ الصِّراطَ كَالْبَرْقِ اللاّمِعِ.[1]

کسی که یک شبانه روز بیمار شد و نزد عیادت کننده خود شکایت نکرد، خداوند متعال روز قیامت او را با ابراهیم خلیل الرّحمان مبعوث می‌کند تا مانند برق درخشنده از صراط بگذرد.

و از حضرت امیر نقل است که فرمود:

أَلْمَرِيضُ فِي سِجْنِ اللّٰهِ مٰا لَمْ يَشْكَّ إِلىٰ عُوّادِهِ تُمْحىٰ سَيِّئاتُهُ... .[2]

بیمار در زندان خدا است. مادامی که نزد عیادت کنندگانش گله و شکایت نکند، سیئاتش محو می‌شود...

امام صادق فرمود:

شکوا [گلایه و شکایت که حاکی از ناراضی بودن بیمار است] این است که بیمار بگوید: مبتلا شدم به دردی که احدی به مثل آن مبتلا نشده است، یا بگوید: مصیبتی که به من رسید به هیچ کس نرسیده است.

اما چنانچه به قصد خبر دادن بگوید: شب خوابم نبرد، یا تب داشتم، یا مثلاً غذا میل ندارم، و امثال اینها، این شکوا نیست [و از اجر بیمار نمی‌کاهد].[3]

۴ـ تا سه روز بیماری خود را پنهان کند.

امام صادق فرمود:

مَنْ مَرِضَ ثَلاثَةُ أَيّامٍ فَكَتَمَهُ وَلَم يُخْبِرْ بِهِ أَحَداً أَبْدَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۷۷، ح ۱۷.
۲. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱، ح ۲۹.
۳. همان، ص ۲۰۲، ح ۱.

لَحْماً خَيْراً مِنْ لَحْمِهِ وَ دَماً خَيْراً مِنْ دَمِهِ.[1]

کسی که سه روز بیمار باشد و بیماری خود را کتمان کند و به احدی خبر ندهد، خداوند گوشت و خونش را به گوشت و خون بهتر تبدیل می‌کند.

همچنین فرمود:

مَنْ كَتَمَ وَجَعاً أَصابَهُ ثَلاثَةَ أَيّامٍ مِنَ النّاسِ وَ شَكا إِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ كانَ حَقّاً عَلَى‌اللّٰهِ أَنْ يُعافِيَهُ مِنْهُ.[2]

کسی که تا سه روز دردش را پنهان کند و به مردم نگوید و تنها به خدا شکوه کند، بر خدا حق است که او را شفا دهد.

و پیامبر اکرم فرمود:

اَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: كِتْمانُ الحاجَة (أَلْفاقَةِ) وَ كِتْمانُ الصَّدَقَةِ، وَ كِتْمانُ الْمَرَض (الْوَجَعِ)، وَ كِتْمانُ الْمُصِيبَةِ.[3]

چهار چیز از گنج‌های بهشت است: ۱ـ پنهان کردن حاجت و ناداری، ۲ـ پنهان کردن صدقه، ۳ـ پنهان کردن بیماری و درد و ۴ـ پنهان کردن مصیبت.

۵ـ تجدید توبه کند، زیرا هر لحظه از عمر انسان می‌گذرد، ممکن است خطایی از او سر زده و یا در اطاعت خدا کوتاهی کرده باشد، و چه بسا ساعتی، بلکه لحظه‌ای بعد، اجل برسد و توفیق توبه سلب شود، به علاوه، دعا و توبهٔ بیمار در مظان استجابت و قبولی است، لذا نباید غفلت کرده و از فرصت استفاده نکند.

۶ـ واجب است هنگام ظهور علامات مرگ، حقوق واجبهٔ مردم را ادا کند، و اگر امانتی از مردم نزد او هست به صاحبش ردّ کند، و چنانچه ردّ آن ممکن نیست،

---

۱. وسائل، باب ۳، ابواب الاحتضار، ح ۳. ۲. بحار، ج ۸۱، ص ۲۰۳، ح ۴.
۳. بحار، ج ۷۸، ص ۲۰۸، ح ۲۲ و ۲۳.

وصیّت کند که امانت و دیون مردم را بپردازند.

۷ـ اگر نماز و روزه، یا حج و مانند اینها بر او واجب شده و انجام نداده است، واجب است وصیّت کند که از مالش اجیر بگیرند،[1] و چنانچه مال ندارد ولی احتمال می‌دهد به نیابت از او تبرّعا (مجاناً) انجام دهند، بگوید و وصیت کند، و اگر نماز و روزه است که ولیّ او باید بجا آورد، به او بگوید و وصیت کند.

۸ـ اگر از کسی طلبی دارد، بگوید و اطلاع دهد که حق ورثه ضایع نشود.

۹ـ وصیت کند که از ماترکش مقداری به ارحام فقیر و دیگر فقرا کمک کنند.

---

۱. چنانچه گفته شود: عبادات در صورتی موجب قرب و ثواب است که انسان خودش بجا آورد، و هر کس در گرو عمل خود می‌باشد، و از نماز و روزهٔ غیر چه سودی عاید میّت می‌شود؟

می‌گوییم : هر چند اصل در عبادت آن است که انسان خود بجا آورد و اصل در حصول قرب و ثواب و برائت ذمّه، به انجام عبادات توسط خود شخص است، امّا مانعی ندارد که عبادات غیر نیز به نیابت از انسان، موجب قرب وی و برائت ذمّهٔ او شود. و این معنا با محاسبات بشری قابل درک نیست، بلکه أمر آن با خداوند رحیم است که «**رحمته وسعت کلّ شیء**» و دلیل این مطلب روایات بسیاری است که از ائمه علیهم السلام رسیده، مبنی بر اینکه ثواب نماز و روزه و حج نایب و اجیر و فرزندان، عاید میّت می‌شود و او بریٔ‌الذّمه می‌گردد، و معلوم است که آنچه ائمه فرموده‌اند منتهی به فرمودهٔ پیامبر اکرم و منتهی به وحی از جانب خداوند سبحان می‌شود.

بلکه در ابواب مختلف، روایات بسیاری وارد شده که عبادات مستحبی ـ مثل حج، عمره، طواف، زیارات، صدقات و... به نیابت از میّت، و یا انجام آنها و اهداء ثواب آنها به میّت (و حتی «بسم‌الله الرحمن الرحیم» گفتن طفل انسان) موجب ترفیع درجه و توسعه و یا رفع ضیق و عذاب از میّت می‌شود.

به علاوه، همین وصیت کردن و بجا گذاشتن اولاد صالح که به نیابت از شخص، نماز و روزه و حج بجا آورند، و بجا گذاشتن مال که مصرف اجیر و نایب گرفتن شود، همه و همه از اعمال و آثار بجا ماندهٔ خود میّت است ﴿**وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ**﴾ (سوره یس / ۳۶) و آنچه به نیت وبه نیابت او انجام می‌شود، با یک واسطه منتسب به خود او است، بنابراین، در این باره نباید شبهه کرد و اصولاً جای هیچ شک و تردیدی نیست.

خداوند متعال فرموده است:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْراً ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ﴾[1]

بر شما نوشته شده: هنگامی که مرگِ یکی از شما فرا رسد، اگر مال از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این حقّی است (وظیفه‌ای است) بر پرهیزکاران.

۱۰ـ بعد از آن که چند روز از بیماری گذشت، مؤمنان را آگاه کنند و اجازه دهند از بیمار عیادت کنند.[2]

۱۱ـ در مراجعهٔ به پزشک و مصرف دارو عجله نکند مگر آن که از بهبودی، بدون مراجعه و مصرف دارو مأیوس شود.

امام فرمود:

تَجَنَّبِ الدَّوٰاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُکَ الدّاءَ فَإِذا لَمْ يَحْتَمِلِ الدّاءِ فَالدَّواءُ.[3]

تا وقتی بدنت تحمل درد دارد، از مصرف دارو پرهیز کن، و زمانی که دیگر تحمل درد ندارد، از دارو استفاده کن.

و حضرت موسی بن جعفر فرمود:

لَيْسَ مِنْ دَواءٍ إِلّا وَ يُهَيِّجُ داءً وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَنْفَعَ فِی الْبَدَنِ مِنْ إِمْسٰاکِ الْيَدِ إِلّا عَمّا يُحْتاجُ إِلَيْهِ... .[4]

هیچ دارویی نیست مگر آن که دردی را تهییج می‌کند، و برای بدن چیزی بهتر از امساک و نخوردن نیست مگر به مقدار نیاز.

---

۱. سورهٔ بقره / ۱۸۰.
۲. وسائل، باب ۹، از ابواب احتضار، ح ۱.
۳. همان، باب ۴، ح ۵.
۴. وسائل، باب ۴، ابواب الاحتضار، ح ۱.

۱۲ـ چنانچه احتمال دهد چیزی برایش ضرر دارد، مصرف نکند.

از امام رضا نقل است که فرمود:

لَوْ اَنَّ النّاسَ قَصَّرُوا فِی الطَّعامِ لَاسْتَقامَتْ أَبْدانُهُم.[۱]

اگر مردم در چیز خوردن کوتاهی می‌کردند (کمتر مـی‌خوردند) بـدنشان استقامت داشت.

و فرمود:

اَلْحِمْیَةُ رَأْسُ الدَّواءِ، وَالْمَعِدَةُ بَیْتُ الدّاءِ.[۲]

خودداری از خوردن رأس دارو است. و معده، خانهٔ درد است.

۱۳ـ بیمار و وابستگانش صدقه بدهند.

پیامبر اکرم فرمود:

دَاوُوا مَرْضاکُمِ بِالصَّدَقَةِ.[۳]

بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید.

نیز امام صادق فرمود:

یُسْتَحَبُّ لِلْمَرِیضِ أَنْ یُعْطِیَ السّائِلَ بِیَدِهِ وَ یَأْمُرَ السّائِلَ أَنْ یَدْعُو لَهُ.[۴]

مستحب است بیمار با دست خودش به سائل صدقه دهد و از او بخواهد که برایش دعا کند.

۱۴ـ در حضور مؤمنین [که به عیادتش آمده‌اند] به توحید، نبوّت، امامت، معاد و سایر عقاید حقّه اعتراف کند.

۱۵ـ اگر فرزند صغیر دارد، برای او قیّم امین تعیین کند و ناظری هم بر قیّم قرار دهد.

---

۱. بحار، ج ۸۱، ص ۳۱۲.
۲. همان.
۳. همان، باب ۲۲، ح ۱.
۴. بحار، ج ۸۱، ص ۲۰۹، ح ۳۵.

۱۶ـ اگر ثروتمند است و تمکن مالی دارد، وصیت کند که یک سوم مالش را برای خودش در کارهای خیر و کمک به فقرا مصرف کنند.

۱۷ـ کفن خود را مهیّا کند.

از امام صادق نقل است که فرمود:

مَنْ كانَ كَفَنُهُ مَعَهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الغافِلِينَ، وَ كانَ مَأجُوراً كُلَّما نَظَرَ إِلَيْهِ.[1]

کسی که کفنش را در خانه آماده کرده است، از غافلین نوشته نمی‌شود و هر بار که به آن نگاه کند مأجور است.

۱۸ـ وصیت نامهٔ خود را واضح و بدون ابهام بنویسد و با گرفتن شهود و امضاء، آن را مسجّل و محکم کند، و پس از تعیین وصیّ و ناظر، آنچه را که مورد نظرش بوده و در وصیت‌نامه درج کرده است، با آنان به طور شفاهی و واضح در میان گذارد و بیان کند.

یادآوری: وصیّت لازم نیست کتبی باشد و چنانچه شفاهی بیان کند کفایت می‌کند، بلکه شفاهی مقدم بر کتبی است و ارزش بیشتری دارد، چون احتمال خطا و جعل و انصراف، در شفاهی راه ندارد، و بهتر است بین وصیت کتبی و شفاهی جمع کند.

۱۹ـ حُسن ظنّ به خدا داشته باشد، به خدا خوش گمان باشد و خوش‌بین و امیدوار باشد.

حسن ظن از همهٔ آداب مهمتر است و مستحب است حاضران و عیادت کنندگان نیز این امر را به بیمار یادآور شوند.

---

۱. وسائل، باب ۲۵، ابواب التکفین، ح ۲.

حضرت رضا فرمود:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ بِی، إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً.[1]

به خدا خوش گمان باشید، زیرا خدای عزّوجلّ می‌فرماید: من نزد گمان بندهٔ مؤمن خویشم، اگر گمان او خوب است، رفتار من هم خوب است، و اگر گمان او بد است، رفتار من هم بد است.

و از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

لاٰ يَمُوتَنَّ أَحَدُكُم حَتّی يُحْسِنَ ظَنَّهُ بِاللّه عَزّوَجَلّ فَاِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللّٰهِ ثَمَنُ الْجَنَّةِ.[2]

هیچ یک از شما از دنیا نرود مگر این که به خدا حُسن ظنّ داشته باشد، زیرا حسن ظن به خدا، بهای بهشت است.

در روایت دیگر است که امام صادق از شخص بیماری عیادت کرد، حال بیمار بود، حضرت به او فرمود:

أَحْسِنْ ظَنَّکَ بِاللّٰه، فَقالَ: أَمّا ظَنِّی بِاللّٰهِ فَحَسَنٌ.[3]

ظنّ و گمان خود را به خدا نیکو کن. [به لطف خدا امیدوار باش]، بیمار گفت: ظنّم به خدا نیکو است (امیدوارم).

آری، لازم است همهٔ انسان‌ها، در تمام حالات و در همهٔ اوقات، حُسن ظنّ به خدا داشته باشند، به خدا خوش‌بین و گمان نیک داشته، ناامید و مأیوس نباشند، و

---

۱. اصول کافی، ج ۲، باب حسن الظّن باللّه عزّوجلّ، ح ۳.
۲. بحار، ج ۸۱، ص ۲۳۵، ح ۱۲.
۳. همان، ح ۱۱.

این حسن ظن، نسبت به بیمار، بیشتر سفارش شده و حتی برخی فرموده‌اند: در هنگام جان دادن، حسن ظن واجب است.[۱]

یادآوری ـ در پایان این قسمت، به روایتی که در پاورقی آمده است با دقت توجّه کنیم.[۲]

---

۱. عروة الوثقی، فصل فی آداب المریض، (الخامس عشر).

۲. **حسن ظن در کلام پیامبر اکرم**

امام باقر فرمود: در کتاب علی دیدیم که پیامبر اکرم بالای منبر فرمود: سوگند به خدایی که جز او شایستهٔ پرستش نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد، جز به سبب خوشبینی‌اش به خدا و امیدواری‌اش به او، و حسن خلقش و باز ایستادنش از غیبت مؤمنان.

و سوگند به خدایی که جز او شایستهٔ پرستش نیست، خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند، مگر به سبب بدگمانی‌اش به خداو کوتاهی نسبت به امیدواری او، و بد خلقی‌اش، و غیبت نمودنش مؤمنین را.

و سوگند به خدایی که جز او شایان پرستش نیست، گمان هیچ بنده‌ای نسبت به خدا نیکو نشود، جز این که خدا همراه گمان بندهٔ مؤمن خود باشد (هرگونه به خدا گمان برد، خدا با او همان گونه رفتار کند)، زیرا خدا کریم است، و همهٔ خیرات به دست اوست، او حیا می‌کند از این که بندهٔ مؤمنش به او گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند، پس به خدا خوشبین باشید و به سویش رغبت کنید.

عَنْ أَبي جَعْفَرٍ قالَ: وَجَدْنا في كِتابِ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ قالَ ـ وَ هُوَ عَلىٰ مِنْبَرِهِ ـ وَالَّذي لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ ما أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ إِلاّٰ بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللّٰهِ وَ رَجائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلْقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذي لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ لاٰ يُعَذِّبُ اللّٰهُ مُؤْمِناً بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْإِسْتِغْفارِ إِلاّٰ بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللّٰهِ وَ تَقْصيرِهِ مِنْ رَجائِهِ وَ سُوءِ خُلْقِهِ وَ اغْتِيابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالَّذي لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ لاٰ يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللّٰهِ إِلاّٰ كانَ اللّٰهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللّٰهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْراتُ، يَسْتَحْيِي أَنْ يَكونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يَخْلِفُ ظَنَّهُ وَ رَجاءَهُ، فَأَحْسِنُوا بِاللّٰهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ.

(اصول کافی، ج ۲، باب حسن الظنّ باللّه عزوجل، ح ۲).

عبادات و کارهای نیک بیمار ثبت و ضبط می‌شود

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

إِذٰا مَرِضَ الْمُسْلِمُ کَتَبَ اللّٰهُ لهُ بِأَحْسَنِ مٰا کٰانَ یَعْمَلُ فِی صِحَّتِهِ وَ تَساقَطَتْ ذُنُوبُهُ کَمٰا تَساقَطَ وَرَقُ الشَّجَرِ.[1]

هنگامی که مسلمان بیمار شود، کارهای نیک و عباداتی را که در زمان صحتش انجام می‌داده است ـ و فعلاً به خاطر بیماری نمی‌تواند انجام دهد ـ بهتر از آنها، در نامهٔ عملش نوشته می‌شود، و گناهانش مانند برگ درخت می‌ریزد.

عیادت از بیماران

عیادت بیمار از مستحبات مؤکده است، و خداوند متعال در روز قیامت، تارک آن را توبیخ و سرزنش می‌فرماید.

امام موسی بن جعفر نقل کرده که پیامبر اکرم فرمود:

خداوند عزّوجلّ، روز قیامت، بنده‌ای از بندگان خود را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: ای بندهٔ من! هنگامی که من بیمار شدم چرا به عیادت من نیامدی؟ می‌گوید: خدایا تو منزهی از بیمار شدن! تو ربّ العالمین هستی، درد و اَلمی بر تو نیست. خداوند می‌فرماید: برادر ایمانی‌ات بیمار شد و عیادتش نکردی، به عزّت و جلال خودم اگر او را عیادت کرده بودی، مرا نزد او می‌یافتی، و من [در ازای آن] حاجات تو را برآورده می‌کردم، و این به خاطر کرامت بندهٔ مؤمن است و من ارحم‌الراحمین هستم.[2]

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۲.
۲. وسائل، باب ۱۰، ابواب الاحتضار، ح ۱۰.

در روایت دیگر است که پیامبر اکرم فرمود:

مَنْ عٰادَ مَرِيضاً فَاِنَّهُ يَخُوضُ فِي‌الرَّحْمَةِ، فَإِذا جَلَسَ عِنْدَالْمَرِيضِ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ.[1]

کسی که از شخص بیماری عیادت کند، در رحمت فرو می‌رود و هنگامی که نزد بیمار نشست، رحمت او را فرا می‌گیرد.

روایات در باب فضیلت و ثواب عیادت بیمار، بسیار است، و بنای ما در این کتاب، بر اختصار.

اگر بیماری طولانی شود، عیادت استحباب ندارد

هر چند در عیادت بیمار تأکید شده است، اما چنانچه بیماری کسی طولانی شده، یا سخت گشته است، عیادت استحباب ندارد، بلکه در روایت است که امام صادق فرمود:

إِذٰا طٰالَتِ الْعِلَّةُ تُرِكَ الْمَرِيضُ و عِيالَهُ.[2]

وقتی بیماری کسی طولانی شد، او و خانواده‌اش را به حال خود واگذارید. [عیادت و رفت و آمد را ترک کنید].

ثواب سعی در برآوردن حاجت بیمار

امام صادق از پیامبر اکرم نقل کرده است که فرمود:

مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حٰاجَةٍ، قَضاهٰا أَوْ لَمْ يَقْضِهٰا، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، فَاِنْ كٰانَ الْمَرِيضُ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ كٰانَ اَجْرُهُ اَعْظَم.[3]

---

۱. بحار، ج ۸۱، ص ۲۱۵.
۲. وسائل، باب ۱۳، ابواب الاحتضار، ح ۱.
۳. بحار، ج ۸۱، ص ۲۱۷.

هرکس کوشش کند در برآوردن حاجت شخص بیمار ـ چه موفق شود و حاجت او را برآورد، یا موفق نشود ـ از گناه پاک می‌شود، مانند روزی که از مادر متولد شده است، و چنانچه بیمار از وابستگان او باشد اجرش بزرگتر است.

آداب عیادت

۱ـ مستحب است عیادت کننده، نزد بیمار بنشیند ولی نشستن را طول ندهد و هر چه زودتر برخیزد و بیمار را به حال خود گذارد، مگر آن که خود بیمار بخواهد که نزدش بنشیند.[۱]

امام صادق فرمود:

«اِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْعُوّادِ أَجْراً عِنْدَاللّٰهِ تَعالیٰ لَمَنْ اِذٰا عٰادَ أَخٰاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ، اِلاّ أَنْ یَکُونَ الْمَرِیضُ یُحِبُّ ذٰلِکَ وَ یُرِیدُهُ وَیَسْأَلُهُ ذٰلِکَ».[۲]

نزد خدا اجر عیادت کنندگانی عظیم‌تر است که وقتی به عیادت بیمار رفتند، نشستن را طول ندهند، مگر آن که خود بیمار خواهان آن باشد و بطلبد.

---

۱. ۱ـ مرد بیماری، به خاطر سؤالهای بسیار عیادت کنندگان خود (که از علت بیماری، پزشک، دارو، خوراک و خواب و.... سؤال می‌کردند) خسته شد، داستان بیماری و نوع دارو و... خود را نوشت و بالای سرش گذاشت، و هر کس برای عیادت می‌آمد و شروع به سؤال می‌کرد، می‌گفت: این نوشته را بخوان.

۲ـ مرد بیماری به عیادت‌کنندگان خود که نشستن نزد او را طول دادند، گفت: بیمار را عیادت می‌کنند و سالم را زیارت.

۳ـ دانشمندی گفت: عیادت کردن انسان احمق، برای بیمار و خانواده‌اش سخت‌تر از بیماری بیمار است، زیرا در وقت نامناسب می‌آید و نشستن را طول می‌دهد.

۴ـ عده‌ای از یک بیمار عیادت کردند، یک نفر از آنها بالای سر بیمار ایستاد و برای شفای او دعا کرد و رفت، بقیه نشستند. بعداً بیمار گفت: فقط یک نفر از من عیادت کرد، و او همان بود که دعا کرد و رفت.

۲. وسائل، باب ۱۵، ابواب الاحتضار، ح ۲.

در روایت دیگر است که همان حضرت فرمود:

«وَ يُعَجِّلَ الْقِيامَ مِنْ عِنْدِهِ، فَإِنَّ عِيادَةَ النَّوْكَي ـ اى الحمقى ـ اَشَدُّ عَلىَ الْمَرِيضِ مِنْ وَجَعِهِ».[1]

هر چه زودتر از نزد بیمار برخیزید، همانا عیادت آدم جاهل و نادان، [آدمی که متوجه نیست و نشستن نزد بیمار را طول می‌دهد و موجب ناراحتی او می‌شود] برای بیمار سخت‌تر است از درد و بیماری‌اش.

۲ـ عیادت کننده، وقتی نزد بیمار نشست، دستش را بر بازوی بیمار بگذارد و برای شفا و بهبودی او دعا کند.

۳ـ مستحب است برای بیمار هدیه‌ای ببرد.

۴ـ نزد بیمار، یک مرتبه یا بیشتر، سورهٔ مبارکهٔ حمد را بخواند.

۵ـ نزد بیمار چیز نخورد، خصوصاً چیزی که بیمار میل دارد و برایش ضرر دارد.

از حضرت امیرالمؤمنین نقل است که:

إِنَّ رَسُولَ‌اللّهِ نَهَي أَنْ يُؤْكَلَ عِنْدَالْمَرِيضِ شَيْءٌ إِذا عادَهُ الْغائِدُ فَيُحْبِطُ اللّهُ بِذٰلِکَ أَجْرَ عِيادَتِهِ.[2]

پیامبر اکرم نهی فرمود از چیز خوردن عیادت کننده، نزد بیمار، زیرا چیز خوردن نزد بیمار، موجب می‌شود اَجر عیادت ضایع شود.

۶ـ نزد بیمار از هر کار و حرفی که موجب ناراحتی بیمار شود، خودداری کند، او را به غیظ و غضب نیاورد، اوقاتش را تلخ نکند، او را نرنجاند.

امام صادق فرمود:

---

۱. همان، ح ۳.

۲. مستدرک الوسائل الوسائل، باب ۳۹، ابواب الاحتضار، ح ۲۸.

وَالْمَرِيضُ فَلاٰ تُغِيظُوهُ وَلاٰ تُضْجِرُوهُ.[۱]

بیمار را به غضب درنیاورید و ناراحتش نکنید.

۷ـ از بیمار بخواهد برای او دعا کند.

از امام صادق نقل است که فرمود:

«إِذٰا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلىٰ أَخِيهِ عائِداً فَلْيَسْأَلْهُ يَدْعُو لَهُ فَإِنَّ دُعٰاءَهُ مِثْلُ دَعٰاءِ الْمَلاٰئِكَةِ».[۲]

هرگاه به عیادت برادر ایمانی خود رفتید، از او بخواهید برای شما دعا کند، زیرا دعای بیمار مانند دعای ملائکه است.

فرع : برای زنان عیادت بیمار استحباب ندارد.

در روایت است که پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمود:

لَيْسَ عَلَى النِّسٰاءِ عِيٰادَةُ مَرِيضٍ.[۳]

بر زنان عیادت مریض نیست.

فرع : برای عیادت بیمار، ساعت و وقت یا روز معینی ذکر نشده است و عیادت در هر زمانی که مناسب باشد استحباب دارد.

آری، چنانچه عرفاً، عیادت را در روز یا وقت بخصوصی، بد می‌دانند، بهتر است رعایت شود.

مُحْتَضَر

«محتضر» به کسی گفته می‌شود که در حال جان دادن است. و وجه این که او را «محتضر» گویند، یا برای آن است که ملک‌الموت نزد او حاضر است، یا به خاطر

---

۱. وسائل، باب ۱۲، ابواب الاحتضار، ح ۲.

۲. همان، ح ۱.

۳. بحار، ج ۸۱، ص ۳۱۵.

حضور فرزندان و خانوادهٔ او است، یا بـه لحـاظ تـجسّم اعـمال و حـضور کـارهای خوب و بد او است، و شاید به خاطر حضور هر سه باشد.

حال احتضار، از سخت‌ترین حالات است. خـداونـد غـفور و رحـیم و مـهربان، عموم مؤمنان را یاری فرماید و آنـان را در لحـظه‌های بسـیار سـخت جـان دادن، بـر حفظ ایمان و عقاید حقّه ثابت قدم بدارد.

البته مؤمن پرهیزکار، هنگام مرگ نگران نیست و احساس سختی نمی‌کند، زیرا با بشارت و مژدهٔ فرشتگان و سلام و خوش‌آمدگویی آنان رخت برمی‌بندد.

از حضرت امام جعفر صادق روایت است که فرمود:

> وقتی مؤمن می‌فهمد هنگام قبض روحش فرا رسیده است ناله می‌کند، ولی فرشتهٔ مرگ او را دلداری می‌دهد و به او می‌گوید: ای دوست خدا! نـاله و ناراحتی مکن. قسم به کسی‌که محمّد را برانگیخت، من برتو نیکوکارتر و مهربان‌تر از پدر مهربان هستم، دو چشمت را باز کن و نگاه کن! [حضرت فرمود:] در این هنگام، رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسـین وائمهٔ معصومین در نظرش هویدا می‌شوند. ملک‌الموت به او می‌گوید: اینان، رفیقان تو هستند. در این هنگام، مـؤمن چشـمانش را مـی‌گشاید و می‌نگرد و منادی از جانب پروردگار متعال، به روحش خطاب می‌کند:
>
> ﴿يَا أَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ ٱرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَٱدْخُلِي جَنَّتِي﴾
>
> «ای کسی که اطمینان داری به محمد و اهل بیت او، بـه سـوی پـروردگارت بازگرد، داخل در بندگانم شو! یعنی محمد و اهل بیت او و به بهشتم گام گذار»!
>
> در این وقت هیچ چیز برای مؤمن بهتر از گرفتن روحش نیست.[1]

---

۱. کافی، جلد سوم، ص ۱۲۷، باب أن المؤمن لایکره علی قبض روحه.

در روایت دیگر است که همان حضرت فرمود:

وَ تَلْقاهُ أَرْواحُ الْمُؤْمِنِينَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ وَ يُبَشِّرُونَهُ بِما أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُ جَلَّ ثَناؤُهُ مِنَ النَّعِيمِ.[1]

ارواح مؤمنان به استقبال مؤمن می‌آیند و به او سلام می‌کنند و او را به نعمت‌های الهی که برایش مهیّا شده مژده می‌دهند.

در روایت دیگر است که:

مرگ برای مؤمن لذّت‌بخش و بهترین بویی است که آنرا بوییده است، و همهٔ دردها و رنج‌های او را از بین می‌برد.[2]

در روایت دیگر آمده است که:

پیامبر اکرم بر یک نفر از یارانش ـ که در حال جان دادن بود ـ وارد شد و فرمود: ای ملک‌الموت با دوست من به نیکی رفتار کن، ملک‌الموت گفت: ای محمد! بر تو مژده باد، من دوست هر مؤمنی هستم. ای محمّد! بدان من روح فرزندان آدم را می‌گیرم، در آن هنگام خانوادهٔ او به فغان و گریه می‌پردازند، به آنان می‌گویم: این گریه و زاری چیست؟ بدانید من به سراغ شما هم می‌آیم، پس تقوا پیشه کنید و بدانید، خانه‌ای نیست مگر آن که من هر روز پنج بار، در اوقات نماز به آن خانه‌ها سرکشی می‌کنم، و رفتار اهل خانه‌ها را زیر نظر دارم. [پیامبر فرمود:] ملک‌الموت همه روزه هنگام نمازهای پنج‌گانه، خانه‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد و به اهل خانه نظر می‌کند، هر کدام از آنان مواظب نمازها هستند، در هنگام مرگ شهادتین را به او تلقین می‌کند و شیطان را از او دور می‌گرداند.

إِنَّما يَتَصَفَّحُهُمْ فِي مَواقِيتِ الصَّلاٰةِ، فَإِنْ كانَ مِمَّنْ يُواظِبُ عَلَيْها عِنْدَ

---

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۸.
۲. عیون اخبارالرّضا، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۹.

مَوٰاقِيتِهٰا لَقَّنَهُ شَهٰادَةَ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ ، وَنَحَّىٰ عَنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ إِبْلِيسَ.[1]

آری، مرگ برای مؤمن راحت است و به راحتی جان خود را تسلیم می‌کند، امّا چنانچه مؤمن گناه‌کار باشد چطور؟ در این رابطه از امام صادق سؤال شده و آن حضرت فرمودند:

وَ مٰا كٰانَ مِنْ شَدِيدَةٍ فَتَمْحِيصُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ لِيَرِدَ الآخِرَةَ نَقِيّاً مُسْتَحِقّاً لِثَوابِ الأَبَدِ، لاٰ مٰانِعَ لَهُ دُونَهُ... .[2]

اگر مؤمن هنگام مرگ به سختی و سکرات جان دادن مبتلا شود، برای پاک شدن او از گناهان است، تا پاک وارد آخرت شود، و مستحق ثواب ابد و بدون مانع باشد.

وظیفه و آداب اطرافیان محتضر

۱ـ مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، در صورت امکان باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

فرع : رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، ولی در صورت امکان از ولی او اجازه بگیرند، و اذن فحوا و شاهد حال کفایت می‌کند، و اذن صریح لازم نیست.

فرع : ولیّ زن، شوهر اوست، و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم

---

۱. کافی، ج ۳، کتاب الجنائز، ص ۱۳۶، ح ۲ و ۳.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۸، ب ۲۳۵، باب علة سهولة النزع، ح ۲ و معانی‌الأخبار، باب معنی الموت، ص ۲۸۸.

بر زن‌های ایشانند.

۲ـ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام و سایر عقاید حقّه را بـه او طوری تلقین کنند که بفهمد، و تا وقت مرگ تکرار کنند.

۳ـ مستحب است این دعا را به او تلقین کنند.

«رَضیتُ بِاللّهِ رَبّاً، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّی‌اللّه علیهِ و آلِـه نَـبِیّاً، وَ بِـالْاِسلامِ دیـناً، وَ بِالْقُرآنِ کِتاباً، وَ بِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً، وَ بِعَلِیٍّ وَلیّاً وَ إمٰاماً، وَ بِالحَسَنِ وَالحُسَینِ وَ عَلِیّ بنِ الحُسَینِ وَ مُحمَّدِ بنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِیّ بْنِ مُوسیٰ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ عَلِیّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَن بن عَلِیٍّ وَ الْحُجَّةِ بنِ الحَسَن صَلَواتُ اللّه عَلَیهِم أَئِمَّةً، اَللّٰهُمَّ إنّی رَضیتُ بِهِم أئمّةً فَارْضَنی لَهُم إنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.

۴ـ همچنین مستحب است این دعاها را طوری به او تلقین کنند که بفهمد:

«أَللّٰهُمَّ اغْفِرلِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعاصیکَ وَاقْبَل مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ، یا مَن یَقبَلُ الیَسیرَ وَیَعْفُو عَنِ الْکَثیرِ، إقْبَل مِنّي الیَسیرَ وَاعْفُ عَـنّی الکَـثیرَ، إنَّکَ أَنْتَ الْـعَفُوُّ الغَفُورُ، أَللّٰهُمَّ ارْحَمْني فَاِنَّکَ رَحیمٌ».

۵ـ در صورت امکان، کلمات فرج را به او تلقین کنند.

امام باقر فرمود:

هنگامی که بیمار در حال جان دادن است و نزد او حضور دارید، کلمات فـرج را به او تلقین کنید.

«لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلیمُ الکَریم، لا إلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْـعَظیم، سُـبْحانَ اللّٰـهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ‌الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ مٰا فیهِنَّ وَ مٰا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرشِ العَظیمِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمینَ».[1]

---

۱. وسائل، باب ۳۸، ابواب الاحتضار، ح ۱.

۵ـ دعای عدیله را (که در مفاتیح‌الجنان آمده است) بخوانند و به او تلقین کنند به طوری که بفهمد، چون این دعا مشتمل بر عقاید حقّه و اقرار به نبوت و امامت ائمهٔ اطهار است، مشتمل بر اقرار به مرگ و حقّانیت سؤال قبر و حشر و صراط و میزان و حساب و کتاب و بهشت و جهنم است، مشتمل بر درخواست فضل و رحمت و احسان پروردگار است.

۶ـ چنانچه جان دادن بر او سخت شود، او را به جایی که نماز می‌خوانده است، منتقل کنند. البته به شرط این که جا به جا کردن او، موجب اذیتش نشود.

۷ـ برای این که از سختی جان دادن زود راحت شود، سورهٔ مبارکهٔ «یَس» و «الصّافات» و «آیةالکرسی» را بخوانند.

سکرات موت و سختی جان دادن

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ[1]﴾[2]

و آمد سکرات مرگ به حق، این همان چیزی است که از آن می‌گریختی.

سکرهٔ مرگ حالتی است شبیه به «مستی» که بر اثر فرا رسیدن آثار مردن، به صورت هیجان و بی‌هوشی و حواس‌پرتی، به انسان دست می‌دهد، و گاه انسان را در اضطراب و ناآرامی فرو می‌برد. و چرا چنین نباشد که در آن حالت، محتضر، با سختی‌های بسیاری مواجه می‌شود.

سختی و رنج و درد بیماری، بسته شدن زبان، از بین رفتن نیروی بدن، گریه و زاری و وداع خانواده، غم فرزندان و یتیمی آنان، و از سویی دیگر جدا شدن از مال و ثروت و خانه و مغازه و املاک و فرش و ماشین... که عمر عزیزش را صرف جمع‌آوری آنها

---

۱. «تحید» از مادهٔ «حَیَدَ» به معنای فرار کردن و روی گرداندن از چیزی است.

۲. سورهٔ ق / ۱۹.

کرده است، و برای تهیه و جمع آوری آنها، کارهای مختلفی انجام داده و چه بسا بیشتر آنها را به ظلم و غصب و رشوه و خیانت به دست آورده، و حقوق واجب و شرعی آنها را نپرداخته است، و گسسته شدن تمام عُلقه‌ها و دل‌بستگی‌های به دنیا که سالهای متوالی بدان چشم دوخته بود و در پی آن می‌دوید، به علاوه ترس و هول وارد شدن به خانه‌ای تاریک و وحشتناک، خانه‌ای بی فرش و چراغ، خانه‌ای که تا حال فکرش را نکرده و در آماده سازی آن کاری صورت نداده است.

آری، سکرات مرگ سخت و هولناک است. حتی در روایت آمده است که پیامبر اکرم در روزهای آخر عمر مبارکشان، دست در ظرف آبی می‌کرد و به صورت می‌کشید و می‌فرمود:

اَللّٰهُمَّ أَعِنِّی عَلیٰ سَکَرٰاتِ الْمَوْتِ[1].[2]

بار پروردگارا! مرا بر سکرات مرگ، یاری فرما.

و در روایت دیگر است که حضرت امام جعفر صادق در دعای خود چنین می‌گفت:

اَللّٰهُمَّ بٰارِکْ لِي فِي الْمَوتِ، اَللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلَى الْمَوتِ، اَللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلیٰ سَکَرٰاتِ الْمَوتِ، اَللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلیٰ غَمَرٰاتِ الْمَوتِ، اَللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلیٰ غَمِّ الْقَبرِ، اَللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلیٰ ضِيقِ الْقَبرِ، اَللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلیٰ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ، اَللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلیٰ وَحْشَةِ الْقَبْرِ، اَللّٰهُمَّ أَعِنِّي عَلیٰ أَهْوٰالِ يَوْمِ القِيٰامَةِ،

---

۱. بحار، ج ۸۱، ص ۲۴۱. و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۹۳.

۲. البته سکرات و شدائد موت مراتب متفاوتی دارد و نسبت به افراد فرق می‌کند و برخی برآنند که پیامبر سکرات موت ندارد، و این روایت را از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» تلقی کرده‌اند، ولی مانعی ندارد که گفته شود پیامبر اکرم نیز مرتبه‌ای از سکرات و سختی موت را طی می‌کند، منتهی بسیار زودگذر است، همانطور که از صراط کالبرق اللّاٰمِع می‌گذرد.
علامه مجلسی نیز روایت را نقل کرده و بدون هیچ‌گونه توضیحی از آن گذشته است. واللّه العالم.

اَللّٰهُمَّ بٰارِکْ لِي فِي طُولِ يَومِ القِيٰامَةِ اَللّٰهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ.[1]

حضرت امیر در بارهٔ سکرات و سختی جان دادن چنین فرموده است:

اِجْتَمَعت عَلَيهِم سَكْرَةُ المَوتِ وَ حَسْرَةُ الفَوْتِ، فَفَتَرت لَهٰا أَطرٰافُـهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَهٰا أَلْوٰانُهُمْ، ثُمَّ أزدٰادَ الْمَوْت فيهِم وُلُوجاً، فَحِيلَ بَـيْنَ أَحَـدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطَقِهِ، وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ، يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ، عَلىٰ صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ، وَ بَقٰاءٍ مِنْ لُبِّهِ، يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنىٰ عُمْرَهُ؟ وَ فِيمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ؟ وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوٰالاً جَمَعَهٰا، أَغْمَضَ فِي مَطٰالِبِهٰا، وَأَخَذَهٰا مِنْ مُـصَرَّحٰاتِهٰا، وَ مُشْتَبِهٰاتِهٰا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعٰاتُ جَمْعِهٰا، وَ أَشْرَفَ عَلىٰ فَرٰاقِهٰا، تَـبْقىٰ لِـمَنْ وَرٰاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهٰا وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهٰا!

سکرات مرگ، توأم با حسرت از دست دادن آنچه داشتند، بر آنها هـجوم می‌آورد، اعضای بدنشان سست می‌گردد، و رنگ از صورتهایشان می‌پرد، کم‌کم مرگ در آنها نفوذ کرده، میان آنها و زبانشان جدایی مـی‌افکـند، در حالی که او در میان خانوادهٔ خویش است، با چشمش می‌بیند و با گوشش می‌شنود وعقل و هوشش سالم است، اما نمی‌تواند سخن بگوید!

در این می‌اندیشد که عمرش را در چه راه فانی کرده، و روزگارش را در چه راهی سپری کرده است؟! به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که در تهیهٔ آن چشم بر هم گذارده، و از حلال و حرام و مشکوک جـمع‌آوری کـرده، و تـبعات و مسئولیت گردآوری آن را بر دوش می‌کشد، در حالی که هـنگام جـدایـی وفراق از آنها رسیده است، و همهٔ آنها به دست بازماندگان می‌افتد، آنها از آن متنعم می‌شوند و بهره می‌گیرند، امّا مسئولیت و حسابش بر او است![2]

---

۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، باب الدعاء بین الرکعات، ص ۱۰۰، ح ۲۵۳. و منازل الآخرة.

۲. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۰۹.

آنچه سکرات را آسان می‌کند

اموری ذکر شده که انجام آنها موجب آسان شدن سکرات موت است، برخی از آنها عبارتند از:

۱ـ نیکی به پدر و مادر.

۲ـ صلهٔ رحم.

از امام صادق نقل است که فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفِّفَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوتِ، فَلْيَكُنْ لِقَرابَتِهِ وُصُولاً وَبِوالِدَيْهِ بارّاً، فَإِذا كانَ كَذٰلِكَ هَوَّنَ اللّٰهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَلَمْ يُصِبْهُ فِي حَيٰاتِهِ فَقْرٌ أَبَداً.[1]

کسی که می‌خواهد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان گرداند صلهٔ رحم به جا آورد و به پدر و مادرش نیکی کند. اگر این کار را بکند، خداوند سکرات مرگ را بر او آسان می‌کند و هرگز در زندگانی فقیر و بیچاره نمی‌شود.

نیز از آن حضرت نقل شده است:

پیامبر اکرم به بالین جوانی که در حال مرگ بود آمد و به او فرمود: بگو: لا اله الاّ اللّه. زبان جوان دچار لکنت شد و نتوانست بگوید. پیامبر باز فرمود: بگو: لا اله الاّ اللّه. باز زبان جوان لکنت پیدا کرد و نتوانست بگوید. حضرت به زنی که بالای سرش بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ زن گفت: آری، من مادرش هستم. حضرت فرمود: آیا تو از او ناراضی هستی؟ گفت: آری، شش سال است که با او سخن نگفته‌ام.

حضرت به آن زن فرمود: از او راضی شو. گفت: ای رسول خدا! برای خاطر

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۶.

شما، خدا از او راضی باشد. آن گاه حضرت فرمود: بگو: لا اله الاّ اللّه.
جوان کلمهٔ شهادت را بر زبان جاری کرد.[۱]

۳ـ لباس پوشاندن بر بدن برادر ایمانی و افراد بدون لباس.

از امام صادق روایت است که فرمود:

کسی که لباس بر بدن برادر مسلمانش بپوشاند، بر خداوند است که بر بدن او از لباسهای بهشتی بپوشاند و سختی مرگ را بر او آسان و قبرش را وسیع گرداند.[۲]

۴ـ دوستی و محبت حضرت امیرالمؤمنین علی .

از پیامبر اکرم نقل است که در ضمن روایتی مفصّل فرمود:

ألا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً هوّنَ عَلَيْه سَكَرات الْمَوت.[۳]

آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، سکرات مرگ بر او آسان می‌شود.

۵ ـ از چیزهایی که بسیار مهم است و موجب آسانی مرگ می‌شود، دل نبستن به دنیاو ثروت است، دل نبستن به خانه و زندگی و پست و مقام است. در مقابل، یکی از عوامل سکرات و سختی جان دادن، دل بستن به ثروت و زندگی و خانه و پست و مقام است، و این امر به تجربه ثابت شده است.

سلمان و اباذر به راحتی جان تسلیم می‌کنند و هیچ وحشت و هراسی ندارند، امّا فلان و فلان چطور؟

۶ـ قبلاً [در بیان وظایف و آداب اطرافیان بیمار] نقل کردیم که برای آسان شدن سکرات محتضر، او را به محلّی که نماز می‌خوانده است، منتقل کنند. سورهٔ مبارکهٔ «یس» و «الصافات» و «آیةالکرسی» را نزد او بخوانند. سوره‌ها و آیات دیگر قرآن را

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۵.
۲. همان، ص ۳۷۹.
۳. همان، ج ۶، ص ۱۸۷.

بخوانند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و دعا کنند.

«اللّهمَّ إنّی أَسْأَلُکَ الرّاحَةَ عِنْدَالْمَوْتِ وَالْمَغْفِرَةَ بَعْدَالْمَوتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَالْحِسابِ».[1]

تذکر : تنها گذاشتن محتضر، و روی بدن او چیز سنگین گذاشتن، و جنب و حائض نزد او بودن، و نزد او زیاد حرف زدن و گریه کردن، و زن‌ها را تنها نزد او گذاشتن مکروه است.

---

۱. در اینجا مناسب است داستانی راکه مرحوم شیخ بهایی در کتاب کشکول نقل فرموده است بیاورم و آن چنین است:

مردی از ثروتمندان در حال جان دادن بود، خویشان و اطرافیانش شهادتین را به او تلقین می‌کردند ولی او در عوض این شعر را می‌خواند

یا رُبَّ قائِلَةٍ یَوْماً وَ قَدْ تَعَبَتْ اَینَ الطَّریقُ إلیٰ حَمّامِ مِنجابٍ

شرح قصه این است که این مرد روزی دم در خانهٔ خود ایستاده بود که ناگهان زنی زیبا و با عفت، به عزم رفتن به حمامی که معروف به حمام منجاب بود پیدا شد، و چون حمام را گم کرده بود از این مرد سؤال کرد، این مرد چون با چشم خیانت و دیدهٔ شهوت به او نگریسته بود دل را به او باخت و به طمع وصال، خانهٔ خودش را به نام حمام منجاب به آن زن نشان داد، زن وارد خانه شد، آن مرد هم بی‌درنگ وارد خانه شد و در خانه را بست و اندیشهٔ خود را به آن زن عفیفه عرضه داشت. آن مخدرهٔ شریفه، وقتی که خود را در چنگال این عفریت مهیب یافت، چاره‌ای جز حیله و فریب در استخلاص و رهایی خود ندید. از این رو با او اظهار محبت و صمیمیت کرد و گفت: من هم گرسنه‌ام و هم متعفن. تو برو و قدری خوراک و عطر برای من تهیه کن تا من، هم سیر شوم و هم خوشبو و معطر، سپس با یکدیگر عیش و عشرت می‌نماییم و آتش دل را فرو می‌نشانیم. آن مرد فریب خورد و مطلب را حقیقت پنداشت، از خانه برای تهیهٔ خوراک خارج شد، بلافاصله آن بانوی عفیفه هم از خانه خارج گردید و بدین وسیله ناموس و عصمت خود را حفظ کرد. آن ناجوانمرد بی‌حیا چون مراجعت کرد خانه را از آن زن خالی دید و حسرت وصال آن زن در دلش باقی ماند و این حسرت و ندامت تا دم جان دادن، او را آن چنان آزار می‌داد، که وقتی به او گفتند شهادتین بگو، او خاطرات روز معهود را بر زبان جاری می‌کرد و می‌گفت: یاد آن روزی که محبوبهٔ مه رخسار، خسته شده بود و از من راه حمام منجاب را می‌پرسید، و با همین حسرت، روح پلیدش از قفس بدن خارج گشت.

آداب مستحبه بعد از مرگ

۱ـ بعد از مرگ مستحب است دهان، و چشم‌ها و چانهٔ میت را ببندند، و دست‌ها و پاهای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب هنگام مرده است، در جایی که مرده است چراغ روشن کنند.

۲ـ برای تشییع جنازهٔ او مؤمنان را خبر کنند.

۳ـ مؤمنین نزد جنازه حاضر شوند.

امام باقر به یکنفر از شیعیان به نام «خیثمه» فرمود:

يا خَيْثَمَةُ أَبْلِغْ مَنْ تَرىٰ مِنْ مَوٰالِينَا السَّلاٰمَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى‌اللّٰهِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْ يَعُودَ غَنِيُّهُمْ عَلىٰ فَقِيرِهِمْ وَ قَوِيُّهُمْ عَلىٰ ضَعِيفِهِمْ، وَ أَنْ يَشْهَدَ حَيُّهُمْ جِنٰازَةَ مَيِّتِهِمْ، وَأَنْ يَتَلاٰقَوْا فِي بُيُوتِهِمْ، فَإِنَّ لُقِيّا بَعْضِهِمْ حَيٰاةٌ لِأَمْرِنٰا، رَحِمَ‌اللّٰهُ عَبْداً أَحْيا أَمْرَنٰا.[1]

ای خیثمه، هر یک از شیعیان و دوستان ما را ملاقات کردی سلام برسان و آنان را سفارش کن به تقوا و ترس از خدای عظیم و سفارش کن به دیدن فقرا بروند، و اقویا با ضعفا رفت و آمد کنند و نزد جنازهٔ یکدیگر حاضر شوند، و در خانه‌هایشان به دید و بازدید یکدیگر بروند و با هم ملاقات کنند، همانا ملاقات شما شیعیان با یکدیگر، زنده کردن امر ما است، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند.

۴ـ در دفن او شتاب کنند، اگر روز مرده است دفن او را به شب، و اگر شب فوت کرده است، دفن او را به روز تأخیر نیندازند.

---

۱. وسائل، باب ۹۸، ابواب المزار، ح ۲.

در روایت است که پیامبر اکرم فرمود:

یٰا مَعْشَرَالنّٰاسِ لاٰ أَلْفِیَنَّ رَجُلاً مٰاتَ لَهُ فَانْتَظَرَ بِهِ الصُّبْحَ وَلاٰ رَجُلاً مٰاتَ لَهُ مَیَّتٌ نَهٰاراً فَانْتَظَرَ بِهِاللَّیْلَ، لاٰ تَنْتَظِرُوا بِمَوْتٰاکُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لاٰغُرُوبَهٰا عَجِّلُوا بِهِمْ إِلیٰ مَضٰاجِعِهِمْ یَرْحَمُکُمُ اللّٰهُ.[1]

ای مردم! چنانچه شخصی از خویشان شما، در شب فوت کرد، دفن او را تا صبح به تأخیر نیندازید، و اگر در روز فوت کرد، تا شب تأخیر نیندازید، و برای دفن اموات خود، منتظر طلوع آفتاب، یا غروب آفتاب نمانید، بلکه شتاب کنید و هر چه زودتر اموات را به خاک بسپارید، خداوند شما را رحمت کند.

و در روایت دیگر آمده است که:

احترام و کرامت میت، تعجیل کردن در دفن او است.[2]

۵ـ مستحب است صاحبان عزا در مرگ خویشان، خصوصاً در مرگ فرزند، صبر کنند و «**إنّا للّه و إنّا الیه راجعون**» بگویند، بلکه هر وقت میّت را یاد کردند «**إنّا للّه و إنّا الیه راجعون**» بگویند.

﴿الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّهِ وإِنّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ * أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾.[3]

کسانی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم، آنان همان کسانی هستند که درودها و الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده، و آنها هدایت یافتگان هستند.

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۴۸، أبواب الاحتضار، ح ۱.

۲. همان، ح ۷.

۳. سورهٔ بقره / ۱۶۵ و ۱۵۷.

۵ـ اگر خواستند گریه کنند، بر مصائب ابا عبداللّه الحسین و اصحابش گریه کنند. «فَعَلیٰ مِثْلِ الْحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ الْبَاکُونَ».[۱]

۶ـ قرآن بخوانند و ثوابش را به میّت هدیه کنند.

چهار فرع در بارهٔ مسّ میّت

فرع : اگر کسی بدن میت را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مسّ کند، باید غسل مسّ میّت نماید.

فرع : اگر میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نمایند، غسل مسّ میّت واجب نمی‌شود.

فرع : برای مسّ بچهٔ مرده، حتی بچهٔ سقط شده‌ای که چهارماه او تمام شده، غسل مسّ میت واجب است.

فرع : غسل مسّ میّت مثل غسل جنابت است.

غسل میّت

غسل مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلّفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود.

فرع : واجب است در انجام امور میت از ولیّ او اجازه بگیرند.[۲]

کیفیّت غسل میّت

واجب است میت را سه غسل بدهند: اول با آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم به

---

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۷.

۲. حضرت امام خمینی ، توضیح‌المسائل محشی، م ۵۳۵. البته برخی فرموده‌اند: به احتیاط واجب از ولیّ او اجازه بگیرند. (همان)

آبی که با کافور مخلوط باشد، سوم با آب خالص.

فرع : سدر و کافور باید به اندازه‌ای نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه‌ای نیز کم نباشد که نگویند آب سدر و کافور نیست.

فرع : کسی که میت را غسل می‌دهد، در حال اختیار باید مسلمان دوازده امامی باشد و مسائل غسل را بداند، ولی، میت غیر دوازده امامی را اگر هم طبق مذهب خودش غسل بدهد، تکلیف از مؤمنین ساقط است.

فرع : کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای فرمان خدا انجام دهد.

فرع : غسل بچهٔ مسلمان ـ هر چند از زنا باشد ـ واجب است، و کسی که از بچه‌گی دیوانه بوده و محکوم به اسلام بوده، غسلش واجب است.

فرع : بچهٔ سقط شده را که چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل دهند و اگر چهارماه ندارد، در پارچه‌ای بپیچند و دفن کنند.

فرع : نگاه کردن به عورت میت حرام است، امّا اگر نگاه کنند، هر چند معصیت کرده‌اند ولی غسل باطل نمی‌شود.

فرع : غسل میت مثل غسل جنابت است، که اول سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ را غسل دهند.

فرع : مزد گرفتن برای غسل دادن میت جایز نیست، ولی برای کارهای مقدماتیِ غسل، جایز است.

آداب غسل میّت

۱ـ مستحب است انسان در غسل دادن میت پیش قدم شود و او را غسل دهد. از حضرت امام باقر روایت است که فرمود: حضرت موسی به خدا عرض کرد: پروردگارا، پاداش کسی که اموات را غسل دهد چیست؟ خداوند فرمود: او را از

گناهان شستشو می‌دهم مانند روزی که از مادر متولد شده است.[۱]

۲ـ میّت را بر مکان بلندی، یا بر تختی گذارند و بهتر است تخت مقداری سرازیر باشد به طوری که طرف سر میّت بالاتر از پاهای او قرار گیرد.

۳ـ او را رو به قبله ـ مثل حال احتضار ـ بگذارند، بلکه احتیاط است.

۴ـ پیراهن او را از جانب پاها بیرون آورند، هر چند مستلزم پاره کردن آن باشد، ولی پاره کردن، با اجازهٔ ورثه باشد.

۵ـ در زیر سقف یا خیمه و مانند آن غسل دهند، نه زیر آسمان.

۶ـ در پایین پای میت، برای آب غسلها، گودی حفر کنند.

۷ـ میت را برای غسل برهنه کنند و فقط عورتین او مستور بماند.

۸ـ قبل از هر غسلی، دستهای میت را تا آرنج بشویند، همچنین عورتین او را از زیر پارچه و با دستکش، با آب سدر بشویند.

۹ـ قبل از غسل، بر شکم او به طور آهسته دست بکشند.

۱۰ـ غسل دهنده بر سمت راست میت بایستد.

۱۱ـ قبل از غسل، میت را وضو بدهند، مثل وضوی نماز

۱۲ـ کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از هر غسلی دو دست خود را تا آرنج بشوید.

۱۳ـ آب غسل به قدر شش مشک باشد.

۱۴ـ در هر یک از غسل‌ها، هر یک از اعضای سه‌گانه را سه دفعه بشویند.

۱۵ـ به بدن میت به طور آرام دست بکشند تا مطمئن شوند به طور کامل شسته شده است.

۱۶ـ چنانچه در بدن میّت عیبی دیدند آن را بپوشانند و به کسی خبر ندهند.

۱۷ـ بعد از تمام شدن غسل‌ها، بدن او را با پارچهٔ تمیز خشک کنند.

۱۸ـ چنانچه غسل دهنده، او را کفن می‌کند، پاهای خود را تا زانو بشوید.

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۷، ابواب غسل المیّت، ح ۳.

یادآوری : آداب مستحبهٔ دیگری ذکر شده است که از نقل آنها صرف نظر شد.

فرع : چنانچه چیزی از بدن میت، مثل مو، ناخن، دندان، پوست و... جدا شود، آن را تطهیر کرده و در کفن میت گذاشته و با او دفن کنند.

فرع : پس از آن که غسل‌های میت تمام شد، او را ـ از جهت قبله ـ به طوری که در قبر می‌خوابانند، بخوابانند.

لِقَول أَبِی الْحَسَنِ : «فَإِذٰا طَهُرَ وُضِعَ كَمٰا يُوْضَعُ فِي قَبْرِهِ» أَلْمَحْمُولِ عَلَى الرُّجْحانِ اِجْمٰاعاً.[1]

مکروهات غسل میّت

۱ـ نشانیدن میّت در حال غسل دادن او.

۲ـ غسل دهنده، او را میان دو پای خود قرار ندهد.

۳ـ ازالهٔ موی سر و جاهای دیگر بدن میّت.

۴ـ گرفتن شارب و ناخن او ـ هر چند بلند باشد، بلکه احوط ترک است.

۵ـ شانه کردن موی میّت.

۶ـ خالی کردن زیر ناخن او، هر چند چیزی زیر ناخن جمع شده باشد.

۷ـ غسل دادن او با آب گرم، مگر در حال ضرورت.

۸ـ گام زدن بر روی میت، در هنگام غسل.

۹ـ هر نوع رفتاری که با احترام او منافات داشته باشد.

۱۰ـ آب غسل میت را به چاه و مجرای توالت ریختن.[2]

---

۱. وسائل الشيعة، باب ۵، ابواب غسل الميّت، ح ۲.

۲. مستحبات و مکروهات مربوط به غسل و کفن و نماز و دفن میت از کتاب شریف العروة الوثقی (المحشی) ج ۲، ص ۵۸ است و چون امام حاشیه ندارند مگر با این عبارت: **لمّا کان بعضها غیر ثابت لا بأس بإتیانها رجاء.** (الإمام الخميني). معلوم می‌شود که نظر امام هم همین است.

فرع : چنانچه میت ختنه نکرده است، جایز نیست او را ختنه کنند.[۱]

حنوط

بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطهٔ کهنه بودن عطر او از بین رفته کافی نیست.

آداب مستحبهٔ حنوط

۱ـ مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند.

۲ـ ابتدا کافور را به پیشانی میت بمالند ـ بلکه مطابق احتیاط است ـ ولی در اعضای دیگر ترتیب نیست.

۳ـ قبل از کفن کردن حنوط کنند، هر چند در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

۴ـ کافور را با عطر و با چیزهای معطر دیگر خوشبو و مخلوط نکنند.

۵ـ زیر بغل و در گودی زیر گلو و بیخ رانها و کف دستها و کف پاها، بلکه بر تمام مفاصل بدن و هر جا که ممکن است متعفن شود، کافور بمالند. البته، داخل کردن کافور در گوش و چشم و بینی مکروه است.

۶ـ مقدار کافور برای حنوط، حدود هفت مثقال باشد.

۷ـ کافور را با دست نرم کنند، نه با هاون و نحو آن.

۹ـ مقداری تربت سیدالشهدا ارواحنا له الفدا در کافور حنوط، مخلوط کنند، اما به قدری نباشد که آن را کافور نگویند، و در این صورت آن را به مواضعی که منافی احترام است نمالند.

---

۱. مجمع المسائل مرحوم آیةاللّه گلپایگانی، ج ۱، ص ۵۴.

کفن میّت

میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نماید.

فرع : لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و پیراهن باید، از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند. و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

فرع : کفن زن بر شوهر است، هر چند زن از خود مال داشته باشد.

فرع : اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظهٔ شأن میت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری که اجازه داده‌اند، از سهم آنان می‌شود برداشت.

آداب مستحبهٔ کفن

۱ـ مستحب است انسان در حال سلامتی کفن خود را تهیه کند و به آن نگاه کند.

از پیامبر اکرم و امام صادق روایت است که فرمودند:

مَنْ كٰانَ مَعَهُ كَفَنُهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغٰافِلِينَ وَ كٰانَ مَأْجُوراً كُلَّمٰا نَظَرَ إِلَيْهِ.[1]

کسی که کفن خود را تهیه کند و در خانه با او باشد، از غافلان نوشته نمی‌شود، و هر بار به آن نگاه کند، اجر می‌برد.

---

۱. الکافی (ط اسلامیه) ج ۳، ص ۲۵۶.

۲ـ کفن را از مال حلال و بدون شبهه تهیه کنند.

حضرت موسی بن جعفر فرمود:

إنّا أَهْلُ بَيْتٍ، حَجُّ صَرُورَتِنا، وَ مُهُورُ نِسائِنا، وَ أَكْفانُنا مِنْ طَهُورِ أَمْوالِنا.[1]

ما اهل بیت هزینهٔ حج، و مهر زنان، و کفن‌هایمان را از مال طیب و طاهرمان تهیه می‌کنیم.

۴ـ کفن با ارزش و عالی تهیّه کنند.

در روایت است که حضرت موسی بن جعفر فرمود:

من پدرم را کفن کردم در دو لباس مصری که در آنها محرم می‌شد، و در پیراهنی از پیراهنهایش، و عمامه‌ای که از علی بن‌الحسین بود، و در بُردی که آن را به چهل دینار خریداری کردم که اگر امروز بود معادل و مساوی چهارصد دینار بود.[2]

نیز روایت است که امام صادق فرمود:

پدرم هنگام وفات خود، به من وصیت کرد که او را در فلان و فلان جامه کفن کنم و فرمود: برای من یک بُرد خوب و یک عمامهٔ خوب خریداری کن، زیرا اموات به کفن‌های خود مباهات می‌کنند.

تذکّر : خداوند قادر متعال، همان گونه که بدن میّت را پس از پوسیده شدن، به شکل سابق برگردانده و او را زنده و محشور می‌کند، کفن پوسیده را نیز به صورت اول برمی‌گرداند.

۵ـ پیچیدن عمامه بر سر مرد مستحب است. و مسمّای آن کفایت می‌کند و بهتر

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹. ۲. وسائل الشیعة، باب ۲، ابواب التکفین، ح ۱۵.

است به قدری باشد که دور سر میّت بپیچند و دو طرف آن را از زیر چانه بر سینهٔ او بیندازند، طرف راست آن را به طرف چپ سینه و طرف چپ را به طرف راست سینه.

۶ـ مقنعه برای زن ـ عوض عمامه ـ مستحب است و مسمّای آن کفایت می‌کند.[۱]

۷ـ کمر میّت را خواه مرد باشد، خواه زن ـ با پارچه‌ای ببندند.

۸ـ با پارچه‌ای دیگر که آن را ران‌پیچ گویند ـ که طول آن حدود یک متر و نیم و عرض آن به قدر یک وجب یا بیشتر باشد ـ از نشیمنگاه میت ببندند و بر رانهای او بپیچند تا به زانو برسد.

۹ـ پارچه‌ای دیگر روی کفن بپوشانند، و بهتر است برد یمانی باشد، و این در زن بیشتر سفارش شده است.

۱۰ـ مقداری پنبه، یا مانند پنبه، بین پاهای میّت بگذارند و مقداری کافور هم به آن بپاشند.

۱۱ـ چنانچه احتمال می‌دهند از دُبُر یا قُبُل زن چیزی خارج شود، مقداری پنبه داخل آنها قرار دهند.

۱۲ـ چنانچه خوف دارند خون از بینی یا جاهای دیگر میت خارج شود، داخل آنها پنبه بگذارند.

۱۳ـ کفن از پنبه باشد.

۱۴ـ کفن سفید باشد، آری چنانچه کفن، بُرد باشد و رنگ آن قرمز باشد بر خلاف استحباب نیست، بلکه در روایتی آمده که پیامبر اکرم را در بُرد قرمز کفن کردند.

۱۵ـ کفن از لباس احرام یا لباسی که در آن نماز می‌خوانده است باشد.

۱۶ـ مقداری کافور بر آن بپاشند.

---

۱. مِقْنَعة : پارچه‌ای است که صورت را می‌پوشاند.

۱۷ـ کفن را متبرک کنند به تربت حضرت سیدالشهدا و به مالیدن آن بر ضریح آن حضرت، بلکه به ضریح سایر ائمه .[۱]

۱۸ـ در هنگام خرید کفن چانه زنی نکنند.

۱۹ـ اگر نیاز به این بود که کفن را بدوزند، آن را با نخ‌های خودش بدوزند.

۲۰ـ کسی که میت را کفن می‌کند، با طهارت ـ وضو یا غسل ـ باشد، و چنانچه غسل دهنده، کفن می‌کند، قبل از آن، غسل مسّ میّت کند، یا لااقل دستها را تا آرنج و پاها را تا زانو بشوید.

۲۱ـ نام میت و نام پدر او را به اطراف کفن و بر عمامه او بنویسند، ـ مثلاً اگر نام میت حسین ونام پدرش علی است ـ این گونه بنویسند:

حسین فرزند علی یَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه وَ أَنَّ عَلِیّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَین وَ عَلِیّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسیٰ وَ عَلِیّاً وَمُحَمَّداً وَ عَلِیّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقٰائِمَ أَوْلِیاءُ اللّٰهِ وَ أَوْصِیاءُ رَسُولِ اللّٰهِ وَ أَئِمَّتی، وَ أَنَّ الْبَعْثَ وَالثَّوٰابَ وَالْعِقٰابَ حَقّ».[۲]

۲۲ـ تمام قرآن و دعای جوشن صغیر و جوشن کبیر را بر کفن بنویسند، وبهتر است دعای جوشن کبیر را با آب کافور یا مشک بنویسند و آن را بشویند و به کفن بپاشند.

از حضرت سیدالشهدا نقل است که فرمود:

پدرم مرا وصیت کرد به حفظ دعای جوشن کبیر و آن که آن را به کفن او بنویسم و آن را به اهل بیت خود تعلیم نمایم.[۳]

---

۱. عروةالوثقی، مستحبات الکفن، السادس.

۲. وسائل الشیعة، باب ۲۹، ابواب التکفین، ح ۱.

۳. مستدرک الوسائل، باب ۲۷، ابواب التکفین، ح ۱.

۲۳ـ همچنین مستحب است نوشتن این دو بیت را که حضرت امیر بر کفن سلمان علیه‌الرحمه نوشته‌اند:

وَفَدْتُ عَلَى الْكَرِيمِ بِغَيرِ زَادٍ مِنَ الحَسَنَاتِ وَالقَلْبِ السَّلِيمِ
وَ حَمْلُ الزّادِ أَقْبَحُ كُلّ شَيْءٍ اِذا كانَ الوُفُودُ عَلَى الكَرِيمِ[1]

نیز مناسب است نوشتن سند معروف «سلسلة الذهب»، و آن چنین است:

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِي بْن اِبْراهِيم، عَنْ أَبِيه عَنْ يُوسُفُ بْنُ عَقِيلٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ راهَوَيْهِ قالَ: لَمّا وَافَى أَبُوالْحَسَنِ الرِّضا نَيْشابُورَ وَ أَرادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْها إِلَى الْمَأمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحابُ الْحَدِيثِ فَقالُوا: يَابْنَ رَسُولِ‌اللّهِ تَرْحَلُ عَنّا وَلا تُحَدِّثُنا بِحَدِيثٍ فَنَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ؟ وَ كانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمّارِيَّةِ، فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَقالَ : سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَبْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّبْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي‌طالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرَئِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «لا إِلهَ إِلّا اللّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذابِي»، قالَ فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلَةُ نادانا بِشُرُوطِها، وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِها.

و بهتر آن است که سند دیگر این حدیث شریف هم نوشته شود ـ هر دو سند نوشته شود ـ و آن چنین است:

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطّانُ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالرَّحْمنِ بْنُ مُحَمَّدِالْحُسَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُبْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْفَرازِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُاللّهِ بْنِ بَحْرٍ

---

۱. عروة الوثقی، مستحبات الکفن، الحادی عشر. و معانی الأخبار، ص ۳۷۱ و مستدرک الوسائل، باب ۳۶، ابواب الذکر، ح ۱۳.

الأَهوازِيُّ قٰالَ: حَدَّثَنِي أَبُوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو، قٰالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِبْنِ جُمْهُورٍ، قٰالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ بَلاٰلٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى‌الرِّضٰا عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طٰالِبٍ ، عَنِ النَّبِي ، عَنْ جَبْرَئِيلَ، عَنْ مِيكٰائِيلَ، عَنْ اِسْرٰافِيلَ ، عَنِ اللَّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قٰالَ: يَقُولُ اللّٰهُ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالىٰ: «وَلاٰيَةُ عَلِيّ بن أبي طالبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ نٰارِيْ»[1]

تذکّر : بهتر است دعاها را با تربت قبر سیدالشهدا بنویسند (به این که مقداری از آن را در آب حل کنند و با آن بنویسند).

فرع : چنانچه قرآن و دعاها را بر پارچه‌ای بنویسند و بالای سر میت بگذارند که آلوده نشود بهتر است.

مکروهات کفن

۱ـ بریدن آن با آهن (مثل قیچی و چاقو).

۲ـ آستین و تکمه گذاشتن بر آن.

۳ـ تر کردن ریسمانی که با آن کفن را می‌دوزند با آب دهان.

۴ـ با غیر کافور کفن را خوشبو کردن.

۵ـ کفنی که رنگش سیاه است.

۶ـ به چیز سیاه ـ مرکب سیاه ـ بر آن نوشتن.

۷ـ کفن کردن به کتان.

۸ـ پارچه‌ای که مخلوط به ابریشم است.

---

۱. همان. و بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶، به نقل از امالی صدوق و عیون الأخبار.

۹ـ چانه زدن در خرید آن.

۱۰ـ عمامه را بدون تحت الحنک بر سر میت پیچیدن.

۱۱ـ چرک بودن کفن.

۱۲ـ دوختن پارچه‌های کفن (دوختن پیراهن از دو قطعه، یا دوختن سراسری از دو قطعه یا بیشتر) بلکه مستحب است هر قطعه‌ای یک تکه باشد.[۱]

مؤمن بعد از فوت هم محترم است

در پایان این قسمت یادآور می‌شوم: حرمت و شخصیت مؤمن بعداز فوت نیز مانند زمان حیات او است، و جایز نیست به مؤمنی که فوت شده توهین کرد، جایز نیست بر ضدّ او حرف زد، غیبت کرد، ناسزا گفت.

دفن مؤمن در قبرستان کفار جایز نیست، دفن کفار در قبرستان مسلمانان نیز جایز نیست، نبش قبر مؤمن جایز نیست، نباید روی قبر مؤمن کثافت و زباله بریزند، اینها همه به خاطر حرمت مؤمن است.

امام باقر فرمود:

إنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْواتاً مٰا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْيٰاءً.[۲]

خداوند حرام کرد از مؤمنانی که فوت کرده‌اند، آنچه را که حرام کرده است از آنان در حال حیاتشان.

امام صادق فرمود:

إنَّ حُرْمَةَ الْمَيِّتِ كَحُرْمَةِ الْحَيِّ.[۳]

حرمت میت مانند حرمت حیّ است.

---

۱. همان، فصل فی مکروهات الکفن. ۲. وسائل الشیعة، باب ۲۵، ابواب دیات الاعضاء.
۳. همان.

و فرمود:

أَبَى اللّٰهُ أنْ يُظَنَّ بِالْمُؤْمِنِ إلاّ خَيْراً وَ كَسْرُكَ عِظامَهُ حَيّاً وَ مَيِّتاً سَواءٌ.[۱]

خدا ابا دارد از این که گمان به مؤمن برده شود جز گمان خیر، و شکستن استخوان (شخصیّت) زنده و مرده مساوی است.

در روایت دیگر است که فرمود:

حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ مَيِّتاً أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ.[۲]

حرمت مؤمنی که فوت کرده است، از حرمت زمان حیات او بیشتر است.

نماز میّت

نماز خواندن بر میّت مسلمان، حتی کودکی که شش سال او تمام شده واجب است، و باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و فرقی میان متدیّن و غیر متدیّن و شیعه و سنّی نیست.

امام صادق فرمود:

صَلِّ عَلىٰ مَنْ ماتَ مِنْ اَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ حِسابُهُ عَلَى اللّٰهِ.[۳]

بر کسی که فوت کرد و از اهل قبله است، نماز بخوان و حساب او با خدا است.

فرع: نماز بر میت طفلی که شش سال قمری او تمام نشده مستحب است، هر چند در هنگام تولد مرده باشد، ولی به شرط آن که زنده به دنیا آمده باشد.[۴]

فرع: کسی که می‌خواهد بر میت نماز بخواند، لازم نیست با طهارت باشد، و بدن و لباسش پاک باشد ـ شخص جنب و زن حائض هم می‌تواند بر میت نماز بخواند ـ

---

۱. همان. ۲. همان.

۳. وسائل، باب ۳۷، ابواب صلاة الجنازة، ح ۲. ۴. العروةالوثقی، فصل فی الصلاة علی المیّت.

ولی باید نماز گزار رو به قبله بایستد و باید میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای اوبه طرف چپ نمازگزار باشد.

فرع : نماز میّت را باید با قصد قربت بخوانند، و در موقع نیّت، نیت کنند که نماز می‌خوانم بر این میّت قربة الی‌اللّه، و لازم نیست اسم او را بدانند.

دستور نماز میّت

نماز میّت آسان است و مقدار واجب آن را همهٔ افراد می‌توانند بخوانند، و کیفیت آن چنین است :

نمازگزار باید پنج تکبیر به این ترتیب بگوید: بعداز نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «**اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ**» و بعد از تکبیر دوّم بگوید: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**» و بعد از تکبیر سوّم بگوید: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ**» و بعد از تکبیر چهارم بگوید: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ**» و اگر زن است بگوید: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَیِّتِ**» و بعد تکبیر پنجم را بگویند.

برای نماز میت همین مقدار که ذکر شد کفایت می‌کند، ولی بهتر است به این کیفیت بخوانند: بعد از نیّت و تکبیر اوّل بگوید: «**اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاٰشَرِیكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّٰاعَةِ**» و بعد از تکبیر دوم، بگوید: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بٰارِكْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مٰا صَلَّیْتَ وَ بٰارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلیٰ اِبْرٰاهِیمَ وَ آلِ اِبْرٰاهِیمَ اِنَّكَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَ صَلِّ عَلیٰ جَمِیعِ الْأَنْبِیآءِ وَالْمُرْسَلِینَ، وَالشُّهَداءِ وَالصِّدِّیقِینَ، وَ جَمِیعِ عِبٰادِاللهِ الصّٰالِحِینَ**» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «**اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمٰاتِ الْأَحْیٰآءِ مِنْهُمْ**

وَالْأَمْواتِ تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ اِنَّكَ مُجيبُ الدَّعَواتِ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: **«اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ في اِحْسانِهِ وَ اِنْ كانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ في اَعْلا عِلِّيّينَ وَاخْلُفْ عَلىٰ اَهْلِهِ فِي الْغابِرينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ»** و بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: **«اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ اَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اَللّٰهُمَّ اِنْ كانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ في اِحْسانِها وَ اِنْ كانَتْ مُسيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَكَ في اَعْلا عِلِّيّينَ وَاخْلُفْ عَلىٰ اَهْلِها فِي الْغابِرينَ وَارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ»**.

فرع : چنانچه میت مستضعف[1] است ـ وغسل او صحیح انجام شده ـ بعد از تکبیر چهارم بگوید: **«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذينَ تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبيلَكَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحيمِ، رَبَّنا وَاَدخِلهُم جَنّاتِ عَدنٍ الَّتي وَعَدتَهُم وَ مَنْ صَلَحَ مِن آبائِهِم وَ اَزْواجِهِم وَ ذُرِّيّاتِهِم اِنَّكَ أَنتَ الْعَزيزُ الْحَكيم[2]»**.[3]

و چنانچه میت طفل است، بعد از تکبیر چهارم بگوید: **«اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجْراً»**[4]

---

۱. مستضعف، غیر مؤمن است که ناصبی و معاند و مقصّر نباشد. **المستضعف هوالذی لا یعاند الاسلام والحق و انما لم یلتزم به لقصور فیه بحیث لو بیّن له الحقّ لقبله، و هذا یتفق کثیراً فی العجزة والنساء و عامّة القاصرین.** (شرح العروة: ج ۹، ص ۲۳۹) (به کتاب الزکاة، مصرف زکات فطره نیز مراجعه شود).

۲. سورهٔ غافر / ۸.

۳. وسائل الشیعة، باب ۳، ابواب صلاة الجنازة، ح ۲.

۴. همان، باب ۱۲، ح ۱.

فرع : خواندن نماز میّت و دعاها از روی کتاب هم صحیح است.

آداب مستحبهٔ نماز میّت

۱ـ مستحب است نمازگزار با وضو یا غسل و یا تیمم باشد.

۲ـ پا برهنه نماز بخواند. (هر چند با کفش هم مانعی ندارد).

۳ـ در هر تکبیر دستها را بلند کند.

۴ـ نماز میّت را به جماعت بخوانند. البته اگر به جماعت بخوانند، مأموم هم باید تکبیرها و دعاها را بخوانند، هر چند اقتدا کرده است.

۵ـ قبل از نماز، در جماعت سه مرتبه بگوید: «**الصلاة**».

۶ـ نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.

۷ـ امام جماعت تکبیرها و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

۸ـ در جماعت، مأموم هر چند یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

۹ـ به میّت و مؤمنان زیاد دعا کند.

۱۰ـ زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند بهتر است در صف نایستد، بلکه عقب صف و تنها بایستد.

۱۱ـ اگر میت مرد است، نمازگزار ـ خواه امام باشد، خواه فرادا ـ مقابل وسط او بایستد و اگر زن است مقابل سینهٔ او بایستد.

۱۲ـ نماز گزار نزدیک جنازه بایستد به طوری که اگر باد بِوَزد لباسش به جنازه و تابوت برسد.

۱۳ـ در نماز جماعت بر میت، در صف آخر ایستادن مستحب است.

۱۴ـ شرایطی که برای امام جماعت در نمازهای واجب ذکر شده است، در امام

جماعت نماز بر میت نیز معتبر است.

فرع : جایز است نمازهای متعدد بر میّت خوانده شود به طوری که افراد مختلف جدا جدا ـ هر چند همزمان ـ بر میت نماز بخوانند، همچنین جایز است یک نفر چند نماز میّت بخواند، خصوصاً اگر میّت از اهل علم و شرف و تقوا باشد. (بر جنازهٔ مبارک پیامبر اکرم بعد از نماز حضرت امیرالمؤمنین ، ده نفر، ده نفر نماز خواندند. موارد دیگر هم نقل شده است).[۱]

فرع : نماز بر میّت باید با اذن ولیّ میّت باشد ـ مانند سایر امور مربوط به تجهیز او ـ و اذن فحوا و شاهد حال و ظاهر مقام، کفایت می‌کند و اذن صریح لازم نیست.

فرع : اگر بعد از دفن معلوم شود نماز میت خوانده نشده، یا باطل خوانده شده است، بر قبر او بخوانند و صحیح است.

تشییع جنازه و فضیلت آن

برای تشییع جنازه فضیلت و ثواب فوق‌العاده‌ای ذکر شده است.

امام صادق فرمود:

> سزاوار است اولیاء میّت مؤمنان را خبر کنند تا برای تشییع و نماز بر میّت حاضر شوند و برای او طلب مغفرت کنند، و در این صورت برای مؤمنان اجر نوشته شود. اولیای میّت نیز مأجورند، و برای میّت هم مغفرت و آمرزش است.[۲]

همان حضرت فرمود:

> اولین هدیه‌ای که به مؤمن داده می‌شود، آمرزش تشییع کنندهٔ او است.[۳]

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۶، ابواب صلاة الجنازة. به علاوه، نماز میّت دعا است و هرچند نفر دعا کنند، یا یک نفر دعا را تکرار کند مطلوب است. ۲. وسائل الشیعة، باب ۱، ابواب صلاة الجنازة، ح ۱.
۳. بحار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

نیز از امام صادق نقل شده که پیامبر اکرم فرمود:

أَوَّلُ عُنْوانِ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ مَوْتِهِ مٰا يَقُولُ النّٰاسُ فِيهِ: إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ، وَ إِنْ شَرّاً فَشَرٌّ، وَ أَوَّلُ تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَ لِمَنْ تَبِعَ جَنٰازَتَهُ.[1]

عنوان (تیتر) نامهٔ عمل مؤمن، بعد از فوتش، چیزی است که مردم در بارهٔ او می‌گویند، پس چنانچه در بارهٔ او خیر و خوبی بگویند، خیر و خوبی است و چنانچه شر و بدی بگویند، شر و بدی است، و اوّل چیزی که به او هدیه می‌شود آن است که خدا او و هر کس که او را تشییع کرده است می‌آمرزد.

از امام صادق نقل است که فرمود:

إِذٰا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ نُودِيَ: أَلٰا إِنَّ أَوَّلَ حِبٰائِکَ الْجَنَّةُ، أَلٰا وَ أَوَّلُ حِبٰاءِ مَنْ تَبِعَکَ الْمَغْفِرَةُ.[2]

وقتی مؤمن را در قبر گذاشتند، به او گفته می‌شود: آگاه باش، اولین هدیهٔ تو بهشت است، و آگاه باش اوّلین هدیهٔ کسی که تو را تشییع کرد مغفرت و آمرزش است.

از امام صادق نقل است که فرمود:

إِذٰا دُعِيتُمْ إِلَى الْعُرْسٰاتِ فَأَبْطِئُوا فَإِنَّهٰا تُذَكِّرُ الدُّنْيٰا وَ إِذٰا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنٰائِزِ فَأَسْرِعُوا فَإِنَّهٰا تُذَكِّرُ الآخِرَةَ.[3]

هرگاه به عروسی دعوت شدید سستی کنید و رفتن به عروسی را به تأخیر اندازید، زیرا عروسی یادآور دنیا است، و هرگاه به حضور نزد جنازه‌ای دعوت شدید، شتاب کنید و با سرعت نزد جنازه حاضر شوید، زیرا آن یادآور آخرت است.

---

۱. بحار، ج ۸۱، ص ۲۵۹، ح ۷.
۲. وسائل‌الشیعة، باب ۲، ابواب الدفن، ح ۳.
۳. وسائل الشیعة، باب ۳۴، ابواب الاحتضار.

همچنین از امام صادق نقل است که فرمود:

أَوَّلُ تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَ لِمَنْ تَبِعَ جَنٰازَتَهُ.[1]

اولین تحفه‌ای که در قبر به مؤمن داده می‌شود مغفرت و آمرزش کسی است که او را تشییع کرده است.

در روایت دیگر از پیامبر اکرم آمده است که فرمود:

مَنْ شَيَّعَ جَنازَةً فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتّى يَرْجِعَ، مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَ يُمْحَى عَنْهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَ يُرْفَعُ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَةٍ، فَإِن صَلَّى عَلَيْها شَيَّعَهُ فِي جَنٰازَتِهِ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ مَلَكٍ، كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتّى يَرْجِعَ، فَإِنْ شَهِدَ دَفْنَهٰا وَكَّلَ اللّٰهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتّىٰ يُبْعَثَ مِنْ قَبْرِهِ، وَ مَنْ صَلّى عَلىٰ مَيِّتٍ صَلّىٰ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ وَسَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَغُفِرَ لَهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَ إِنْ أَقٰامَ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَدْفِنَهُ وَحَثٰا عَلَيْهِ مِنَ التُّرٰابِ انْقَلَبَ مِنَ الْجَنٰازَةِ وَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مِنْ حَيْثُ شَيَّعَهٰا حَتّىٰ يَرْجِعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ قِيرٰاطٌ مِنَ الأَجْرِ، وَالْقِيرٰاطُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ يَكُونُ فِي مِيزٰانِهِ مِنَ الأَجْرِ.[2]

شخصی که جنازه‌ای را تشییع کند، به هر قدمی که در رفت و برگشت بردارد، صدهزار حسنه به وی می‌دهند، و صد هزار سیّئه از او محو می‌کنند و صد هزار درجه بالا برده می‌شود، و اگر بر جنازه نماز بخواند، در هنگام مرگ او صد هزار فرشته جنازه‌اش را تشییع می‌کنند و برای او طلب مغفرت می‌کنند تا زمانی که از قبر برانگیخته شود، و اگر هنگام دفن حضور داشته باشد، خداوند هزار فرشته را می‌گمارد که تا قیامت برای او طلب مغفرت

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۲، ابواب الدفن، ح ۷. ۲. وسائل الشیعه، باب ۲، ابواب الدفن، ح ۶.

کنند، و شخصی که بر جنازه‌ای نماز بخواند، جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بر او نماز بخوانند و گناهان گذشتهٔ او آمرزیده شود و چنانچه بماند تا جنازه دفن شود، به اندازهٔ کوه احد اجر خواهد داشت.

آری، روایات در فضیلت و ثواب تشییع جنازه و نماز بر آن بسیار است.[۱]

گذشته از روایات، سیرهٔ پیامبر اکرم نیز آن بوده است که در تشییع و نماز بر اموات شرکت می‌کرد، حتّی در تشییع و نماز بر منافقان هم حاضر می‌شد، تا آن که آیهٔ مبارکهٔ ﴿**وَلاَ تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُم مَاتَ أَبَداً وَلاَتَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ**﴾[۲] نازل شد و خداوند آن حضرت را از نماز و حضور در کنار قبور منافقان منع کرد.

سیرهٔ عملی ائمهٔ اطهار نیز چنین بوده است و در تشییع جنازه‌ها و نماز بر اموات شرکت داشتند.[۳]

فرع : برای تشییع، حدّ معین و مقدار خاصّی نیست، و هر مقدار تشییع کنند اجر می‌برند، و فرقی نیست که ولیّ میّت اذن در بازگشت بدهد یا ندهد.

زراره گوید: در تشییع جنازه‌ای، همراه امام باقر بودم، وقتی آن حضرت نماز میّت را خواند، ولیّ میّت به امام عرض کرد : شما مأجور هستید، برگردید و خود را به زحمت نیندازید، زیرا شما ضعف دارید و از راه رفتن معذور هستید. [زراره

---

۱. از باب نمونه دوروایت دیگر می‌آورم:

۱ـعن‌الاصبغ بن نباتة قال، قال أمیرالمؤمنین : مَنْ تَبِعَ جَنٰازَةً كَتَبَ‌اللّٰهُ لَهُ أَرْبَعَ قَرٰارِيطَ : قِيرٰاطٌ بِاتِّبٰاعِهِ، وَ قِيرٰاطٌ لِلصَّلاٰةِ عَلَيْهٰا، وَ قِيرٰاطٌ بِالاِنْتِظٰارِ حَتّٰى يَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهٰا، وَقِيرٰاطٌ لِلتَّعْزِيَةِ....»

۲ـعن ابی عبداللّه قال: مَنْ شَيَّعَ جَنٰازَةَ مُؤْمِنٍ حَتّٰى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَكَّلَ اللّٰهُ بِهِ سَبْعِينَ مَلَكاً مِنَ‌الْمُشَيِّعِينَ يُشَيِّعُونَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذٰا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ». (همان، ح ۱ و ۲)

۲. سورهٔ توبه / ۸۴.

۳. در این رابطه به وسائل، ابواب الصلاة علی الجنائز و ابواب الدفن و به بحارالانوار، ج ۸۱، همین ابواب مراجعه شود.

گوید:] من به امام عرض کردم: ولیّ میت اذن بازگشت داد، حضرت فرمود:

فقال ابوجعفر : اِنَّما هُوَ فَضْلٌ وَ أَجْرٌ، فَبِقَدْرِ ما يَمْشِي مَعَ الْجَنازَةِ يُوْجَرُ الَّذِي يَتْبَعُها، فَأَمّا بِإِذْنِهِ فَلَيْسَ بِإِذْنِهِ جِئْنا، وَلا بِإِذْنِهِ نَرْجِعُ.[1]

تشییع جنازه فضیلت و دارای اجر است، و هر کس به مقداری که تشییع کند اجر می‌برد، و ما با اذن ولیّ میت نیامده‌ایم و با اذن هم برنمی‌گردیم.

فرع : پارچهٔ زینتی و فاخر روی جنازه و تابوت نیندازند.

در روایت است :

حضرت امیر چشمش افتاد به تابوتی که روی آن دو حولهٔ زینتی انداخته بودند، حضرت دستور دادند، آنها را برداشتند، سپس فرمودند: از رسول خدا شنیدم که فرمود: اوّلین عدل آخرت قبور است که وضیع و شریف، دارا و ندار، مثل هم هستند و از یکدیگر شناخته نمی‌شوند.

أَنَّهُ نَظَرَ إِلىٰ نَعْشٍ رُبِطَتْ عَلَيْهِ حُلَّتانِ حَمْراءُ وَ صَفْراءُ زُيِّنَ بِهِما، فَأَمَرَ بِهِما فَنُزِعَتا وَ قالَ سَمِعْتُ رَسُولَاللّٰهِ يَقُولُ: أَوَّلُ عَدْلِ الآخِرَةِ الْقُبُورُ لا يُعْرَفُ فِيها غَنِيٌّ مِنْ فَقِيرٍ.[2]

فرع : بردن جنازهٔ مومنین در حرم ائمه و مشاهد مشرفه، هر چند دلیل معتبری ندارد، ولی در روایات است که امام حسن به امام حسین وصیت کرد که جنازه‌اش را به سوی قبر پیامبر اکرم ببرد تا با آن حضرت تجدید عهد کند، سپس به سوی مادرش منصرف سازد، پس از آن جنازه را برگرداند و در بقیع دفن کنند.[3] و تأسی به امام به قصد رجا و امید ثواب، نیکو و پسندیده است، و ظاهراً مومنین به همین

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۳، ابواب الدفن، ح ۵.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۴۷۶، و بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۸۳.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰.

قصد جنازه‌ها را به حرم ائمه و مشاهد مشرفه می‌برند و آنها را متبرک می‌سازند.

آداب تشییع جنازه

۱ـ وقتی چشم انسان به جنازه و تابوت بیفتد بگوید: «**إنّا لِلّٰه وَ إنّا إلیْهِ رٰاجِعُون، اللّٰهُ اَکبر، هذا مٰا وَعدنَا اللّٰه و رَسُوله وَ صَدَق اللّٰه وَ رَسُولِه، اللّٰهم زدنا ایماناً و تسلیماً الحمدللّٰه الّذی تعزّز بالقدرة و قهر العباد بالموت**».

تذکّر: این ذکر اختصاص به تشییع کننده ندارد، بلکه مستحب است چشم هر کس به تابوت و جنازه بیفتد آن را بگوید.

۲ـ تشییع کننده و چشم هر کس به جنازه و تابوت بیفتد بگوید: «**اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلْنِی مِنَ السَّوٰادَ الةمُخةتّرَمَ**».[1]

۳ـ هنگام برداشتن جنازه بگویند: «**بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤمِنٰاتِ**».

۴ـ پیاده تشییع کنند، سواره مکروه است مگر معذور باشند، آری در بازگشت، سوار شدن مکروه نیست.

۵ـ جنازه را بر شانه حمل کنند و حمل با وسیلهٔ نقلیه مکروه است مگر معذور باشند، یا مسافت طولانی و حمل بر دوش حرجی باشد.

۶ـ تشییع کننده با حال خشوع و تواضع باشد، و فکر کند که او به جای میّت است و تقاضای بازگشت به دنیا کرده و او را بازگردانده‌اند، و در صدد برآید نواقص گذشته را جبران و امور خود را اصلاح کند.

۷ـ پشت سر جنازه، یا دو طرف آن برود و پشت سر افضل است، و جلوی جنازه

---

۱. **مُخترم**: **هالک**: (حمد خدا را که مرا از اشخاص هلاک شده قرار نداد) برای توضیح بیشتر به بحارالانوار، چاپ اسلامیه، ج ۸۱، ص ۲۶۶ و مجمع‌البحرین، ماده خرم مراجعه شود.

رفتن مکروه است، خصوصاً اگر میّت غیر مؤمن باشد.

۸ـ حاملان جنازه چهار نفر باشند، (نه کمتر) که چهار طرف تابوت را بر دوش بگیرند.

۹ـ هر یک از افراد که جنازه را حمل می‌کنند مستحب است هر چهار جانب تابوت را بر دوش بگیرند و دور بزنند، و بهتر است ابتدا کنند به سمت راست میت، به طوری که دست راست میت را بر دوش راست خود بگذارند، بعد پای راست میت را بر دوش راست بگذارند، بعد به سمت چپ آخر تابوت (پشت تابوت) بروند و پای چپ میت را بر دوش چپ خود بگذارند، بعد به سمت جلوی تابوت بروند و دست چپ میت را بر دوش چپ خود بگذارند.

۱۰ـ مستحب است صاحب عزا به گونه‌ای برود که معلوم باشد صاحب عزا است، به این که وضع لباس خود را تغییر دهد ـ مثلاً اگر معمّم است تحت‌الحنک بیندازد ـ یا با پای برهنه و بدون رداء، دنبال جنازه برود.

مکروهات تشییع

۱ـ خندیدن و اشتغال به لهو و لعب در حال تشییع جنازه.

۲ـ حرف زدن به غیر ذکر و دعا و استغفار، حتّی روایت است که «بر تشییع کننده سلام نکنید».[۱]

۳ـ شرکت زنان در تشییع جنازه، هر چند جنازهٔ زن باشد.

در روایت است که پیامبر اکرم از تشییع زنان نهی فرمود.

«إن رَسُول‌اللّه نَهیٰ عَنِ اِتِّبَاعِ النِّسَاءِ الْجَنَائِزَ».[۲]

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۴۲، ابواب العشرة، ح ۱۸.

۲. همان، باب ۶۹ و ۸۳، ابواب الدفن، ح ۳.

۴ـ هنگام مصیبت و همراه جنازه شیون کردن و صیحه کشیدن، اظهار ناراحتی کردن با صدای بلند، نوحه‌سرایی کردن و گوش دادن به آنها مکروه و ناپسند است.

در روایت است که پیامبر اکرم از این امور نهی فرمود.

«وَنَهَي عَنِ الرَّنَّةِ[۱] عِنْدَالْمُصِيبَةِ، وَ نَهَي عَنِ النِّيٰاحَةِ وَالْإِسْتِمٰاعِ إِلَيْهٰا».[۲]

۵ـ جنازه را با سرعت و شتاب بردن مکروه است، بلکه مستحب است جنازه را با وقار و آرامش و به طور متوسط ببرند. پیامبر فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، عَلَيْكُم بِالْقَصْدِ فِي الْمَشْيِ بِجَنٰائِزِكُمْ».[۳]

۶ـ دست بر پشت دست زدن، یا دست بر زانو زدن مکروه است، بلکه هر نوع عملی ـ مثل دست بر سر و صورت زدن ـ و هر گونه سخنی که نشان بی‌صبری و نارضایتی از خواست خدا است، مکروه و از ناحیهٔ شیطان است.[۴]

۷ـ سفارش صاحبان عزا و دیگران به این که با میت مدارا کنید، یا برای او طلب مغفرت کنید، یا به او رحم کنید، و مانند این سفارشات، مکروه و ناپسند است و چه بسا با شئون میت منافات دارد.

۸ـ مجمره و چیزی که در آن آتش است و بوی خوش در آن دود و بخور می‌کنند مکروه است، بلکه همراه بردن هر نوع آتش و چراغ مکروه است، مگر شب و تاریک باشد.

۹ـ برخاستن کسی که نشسته است، در هنگام عبور دادن جنازه، مکروه است.

---

۱. رنه = صیحه. ۲. همان.

۳. همان، باب ۶۴، ابواب الدفن، ح ۱.

۴. مستدرک الوسائل، باب ۴۷، ابواب الاحتضار، ح ۲ و ۳.

۱۰ـ قبل از آن که جنازه را در لحد بگذارند، نشستن تشییع کنندگان مکروه است، مگر معذور باشند.

۱۱ـ قبل از دفن، مراجعت تشییع کنندگان مکروه است، مگر آن که معذور باشند، یا صاحب عزا اجازهٔ مراجعت دهد.

۱۲ـ برخی فرموده‌اند: از مشایعت افراد کافر و منافق و فاسق جلوگیری شود؛ زیرا با وجود این گونه افراد، ملائکهٔ رحمت که همراه جنازه هستند متنفر می‌شوند، به علاوه، ممانعت از آنها تأسی است به صدیقهٔ طاهره، فاطمهٔ مظلومه .

جریده

مستحب مؤکد است که با هر میتی ـ صغیر باشد، یا کبیر، خوب باشد یا بد، زن باشد یا مرد ـ دو قطعه چوبِ تر (که آنها را جریده نامند) دفن کنند. و همهٔ انبیاء به این مستحب عمل کرده‌اند.[1]

در روایات است که تا وقتی جریده خشک نشده است عذاب قبر از میت برداشته می‌شود.

«تُوضَعُ لِلْمَيِّتِ جَرِيدَتَانِ وٰاحِدَةٌ فِي الْيَمِينِ وَ أُخْرىٰ فِي الْأَيْسَرِ قٰالَ وَ قٰالَ الْجَرِيدَةُ[2] تَنْفَعُ الْمُؤْمِنَ وَالْكٰافِرَ».[3]

فرع : بهتر است جریده از درخت خرما باشد و اگر یافت نشد از درخت سدر، و الاّ از بید یا انار، و الاّ هر چوبِ تر کفایت می‌کند.

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۷، ابواب التکفین، ح ۱۰.

۲. جریده چوب درخت خرما است، وقتی برگهای آن را بگیرند.

۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲.

فرع : چوب خشک برای جریده کفایت نمی‌کند.

فرع : بهتر است جریده به طول یک ذراع ـ حدود دو وجب ـ باشد، و هر چه ضخیم‌تر باشد ـ که دیرتر خشک شود ـ بهتر است.

فرع : بهتر است یکی از دو جریده را سمت راست بدن میت، زیر پیراهن (زیر کفن که به بدن بچسبد) و دیگری را طرف چپ، روی سینه، بالای کفن گذارند، و از برخی روایات استفاده می‌شود که یکی را زیر بغل راست و دیگری را میان دو زانوی میت قرار دهند، یا هر دو را در پهلوی راست او گذارند. و ظاهراً به هر کیفیت بگذارند به مستحب عمل شده است.

همچنین اگر فقط یک جریده بود، همان را در جانب راست او بگذارند.

فرع : چنانچه به هر جهت میت بدون جریده دفن شود، مستحب است جریده را بالای قبر او و زیر خاک کنند.

فرع : بهتر است اسم میت و اسم پدر او، با شهادتین و سایر عقاید حقه بر جریده نوشته شود، به همان نحو که در کفن گذشت.[1]

دفن

دفن میت واجب است، و باید او را در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او به طرف قبله قرار گیرد، قبر نیز باید به اندازه‌ای گود باشد که وقتی میت در آن دفن می‌شود بوی عفونت آن بیرون نیاید، جانوران هم نتوانند وی را بیرون آورند.

---

۱. در وسائل، ابواب التکفین، باب ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱، حدود ۲۸ روایت در بارهٔ جریدتین و آداب آن آمده است.

نبش قبر

نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

فرع : نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد، حرام است.

آداب مستحبهٔ دفن

۱ـ مستحب است انسان پیش‌قدم شود و برای میّت مؤمن قبر بکند.

از امام باقر نقل است که فرمود:

کسی که برای مؤمنی قبر بکند، مثل کسی است که مؤمن را در منزل مناسب و خوب جا دهد تا روز قیامت.[۱]

۲ـ میت را در نزدیکترین قبرستان دفن کنند، مگر آن که قبرستان دورتر به جهتی بر قبرستان نزدیکتر فضیلت داشته باشد.

۳ـ قبر را به اندازهٔ قدّ انسان متوسّط ، گود کنند.

۴ـ برای قبر «لحد» قرار دهند به طوری که اگر زمین سخت است، پس از حفر قبر دیوارهٔ کف قبر را به سمت قبله به اندازه‌ای در طول و عرض گود کنند که بدن میت در آن جای گیرد و ارتفاع آن‌نیز به قدری باشد که بتوان در آن نشست. در این صورت وقتی میت در لحد قرار می‌گیرد سنگ لحد پشت کمر میت چیده می‌شود. و اگر زمین سست است «لحد» را در کف قبر به صورت نهری گود کنند که میت در آن قرار گیرد.

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۱۱ از ابواب الدفن، ح ۱.

۵ـ جنازه را در چند متری قبر روی زمین گذارده تا سه بار کم‌کم نزدیک قبر ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند.

از حضرت موسی بن جعفر نقل است که فرمود:

إذٰا أَتَيْتَ بِالْمَيِّتِ إِلىٰ شَفِيرِالْقَبْرِ فَأَمْهِلْهُ سٰاعَةً فَإِنَّهُ يَأْخُذُ أَهْبَتَهُ لِلسُّؤٰالِ.[1]

میت را ناگهان وارد قبر نکنید، مقداری به او مهلت دهید تا خود را برای پاسخگویی آماده کند.

و از همان حضرت روایت دیگری است که فرمود:

«وَ دَعْهُ حَتّىٰ يَأْخُذَ أُهْبَتَهُ» (**اَلْأُهْبَة** : الاستعداد)

در روایت دیگر است که:

فَإِنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوٰالاً عَظِيماً.[2]

برای قبر هولهای عظیم و وحشت‌های بسیار است [پس میت را ناگهان وارد آن نکنید].

۶ـ اگر میت مرد است، بار سوّم طوری او را زمین بگذارند که سر او در طرف پایین قبر قرار گیرد و بار چهارم او را از طرف سر وارد قبر کنند، و اگر میّت زن است، در مرتبهٔ سوّم به طرف قبلهٔ قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن در قبر، پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

۷ـ کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر و پا برهنه باشد.

۸ـ اگر میت زن است، کسی که با او محرم است او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۹ـ در وقت برداشتن میت از تابوت بگویند: «**بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلىٰ مِلَّةِ**

---

۱. وسائل، باب ۱۶، ابواب الدفن، ح ۴ و ۵. ۲. همان، ح ۶.

رَسُولِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ إلیٰ رَحْمَتِکَ لا إلیٰ عَذابِکَ اَللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَقِنا و إیّاهُ عَذابَ الْقَبْرِ».

و در وقت دیدن قبر بگویند: **«اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ وَلا تَجْعَلهُ حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النِّیرانِ».**

۱۰ـ جنازه را به آرامی از تابوت برگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و هنگام دفن بخوانند.

۱۱ـ پس از آن که میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و بالشی از خاک فراهم سازند و صورت میت را روی آن بگذارند.

۱۲ـ پشت میّت را به دیوار قبر تکیه دهند و یا چیزی پشت او بگذارند که میّت به پشت برنگردد.

۱۳ـ وقتی میت را در قبر قرار دادند بگویند: **«بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ »**. پس از آن سورهٔ حمد وآیةالکرسی و قل اعوذ برب‌الفلق و قل اعوذ برب الناس، و قل هواللّه احد را قرائت کنند.

۱۴ـ پیش از آن که لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانهٔ چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: **«اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانَ ابنَ فُلانْ»** و به جای «فلان» اسم میت و پدرش را بگویند ـ مثلاً اگر اسم او «محمّد» و نام پدرش «علی» است سه مرتبه بگویند: **«اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمّدبن عَلِیّ»** ـ و پس از آن بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذِی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّاللهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه عَبْدُهُ وَرَسولُهُ وَسَیِّدُ النَّبِیّینَ وَخاتَمُ الْمُرْسَلِینَ وَاَنَّ عَلِیّاً اَمِیرُالْمُؤمِنینَ وَسَیِّدُ الوَصِیِّینَ وَاِمامُ اِفْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمِینَ وَاَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْن وَعَلِیَّبْنَ الْحُسَیْن وَمُحَمَّدَبْن عَلِیٍّ وَجَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنَ

جَعْفَرٍ وَعلیَّبْنَ موسیٰ وَمُحَمَّدَبْنَ عَلِیٍّ وَعلیَّبْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَبْنَ عَلِیٍّ وَالْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِیّ صَلَواتُ‌الله عَلَیْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِینَ وَحُجَجُ‌اللهِ عَلَی الخَلْقِ اَجْمَعِینَ وَاَئِمَّتکَ اَئِمَّةٌ هُدیَ اَبْرارٌ» یا «فُلانَ بْنَ فُلان» و به جای «فلان بن فلان» اسم میّت و پدرش را بگوید:

و بعد بگوید: «اذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسولَیْنِ مِنْ عِنْدِاللهِ تَبارَکَ وَتَعالیٰ وَسَئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ و عَنْ نَبِیِّکَ وَعَنْ دینِکَ وَعَنْ کِتابِکَ وَعَنْ قِبْلَتِکَ وَعَنْ اَئِمَّتِکَ فَلاْ تَخَفْ وَلاْ تَحْزَنْ وَقُلْ فِی جَوابِهِما اللهُ رَبّی وَمُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیّی وَالْاِسْلاْمُ دینی وَالْقُرآنُ کِتابی وَالْکَعْبَةُ قِبْلَتی وَاَمیرُالْمُؤمِنینَ عَلیُّبْنُ اَبی طالِبٍ اِمامی وَالْحَسَنُبْنُ عَلیٍّ الْمُجْتَبیٰ اِمامی وَالْحُسَیْنُبْنُ عَلِیٍّ الشَّهیدُ بِکَرْبَلاْ اِمامی وَعلِیُّ زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامی وَمُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَجَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی، وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامی، وَعَلیُّ الرِّضا اِمامی، وَمُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی، وَعَلِیُّ الْهادی اِمامی وَالْحَسنُ الْعَسْکَری اِمامی وَالْحُجَّةَ الْمُنْتَظَرُ اِمامی هؤُلاءِ صَلَواتُ‌اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ اَئِمَّتی وَسادَتی وَقادَتی وَشُفَعائی بِهِمْ اَتَوَلّی وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیا وَالاْخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلاْن» و به جای «فلان بن فلان» اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَتَعالیٰ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نِعْمَ الرَّسولُ وَاَنَّ عَلِیَّبْنَ اَبی طالِبٍ وَاوْلاْدَهُ الْمَعْصُومینَ الْاَئِمَّةَ الْاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الاْئَمَّةُ وَاَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنْکَرٍ وَنَکیرٍ فِی القَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌ والنُشُورَ حَقٌ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالْمیزانَ حَقٌّ وَتَطایُرَ الکُتُبِ حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لاْ رَیْبَ فیها وَاَنَّ‌اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ»

پس بگوید: «**اَفَهِمْتَ يا فُلانُ**» و به جای «فلان» اسم میّت را بگوید و پس از آن بگوید: «**ثَبَّتَکَ‌اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَهَدیٰکَ اللهُ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیم عَرَّفَ‌اللهُ بَیْنَکَ وَبَیْنَ اَوْلِیائِکَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ**» پس بگوید: «**اَللّٰهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَلَقِّنهُ مِنْکَ بُرْهاناً اَللّٰهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَک**».

فرع : در نماز بر میت و دعاها و تلقین‌ها جایز است ضمیرها را مذکّر آوردند، به لحاظ بدن، نعش، شخص و جسد، هر چند میت زن باشد، و جایز است مؤنث آورند به لحاظ جنازه و جثه، هر چند میت مرد باشد، و چنانچه نمی‌دانستند میت زن است و به یکی از دو طریق انجام دادند کفایت می‌کند، هر چند بعد از نماز خلاف آن معلوم شود.[1]

۱۵ـ بعد از انجام آنچه ذکر شد، روی لحد را با خشت یا چیزی دیگر سقفی بزنند و منافذ آن را با گل یا گچ مسدود و محکم کنند.

۱۶ـ کسی که میت را در قبر گذارده، هنگام خارج شدن از قبر از سمت پای میت خارج شود.

۱۷ـ کسانی که هنگام دفن حضور دارند، غیر از خویشان میت، با پشت دست خاک در قبر بریزند و بگویند: «**إِنّا لِلّٰهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ رٰاجِعُونَ**».

۱۸ـ قبر را مربع مستطیل بسازند و به اندازهٔ چهار انگشت از زمین بلند کنند و روی آن را مسطح و مساوی قرار دهند و به صورت پشته در نیاورند، و چیزی به عنوان نشانه روی آن نصب کنند که با قبور دیگر اشتباه نشود.

۱۹ـ هنگامی که قبر را از خاک پر کردند و آن را به صورتی که گفته شد ساختند، روی آن آب بپاشند، و بهتر است که رو به قبله کرده، از سر میت ابتدا کنند و آب

---

۱. به عروةالوثقی، فصل فی کیفیة صلاة المیت، مسأله ۵، مراجعه شود.

بریزند تا پای او و دور بزنند تا برسد به سر او و در پایان هر چه از آب باقی ماند وسط قبر بریزند و بهتر است تا چهل روز [و گفته شده تا چهل ماه]، آب ریختن را ادامه دهند.

۲۰ـ پس از آن که روی قبر آب پاشیدند، کسانی که حاضرند در حالی که انگشتان خود را باز کرده و در خاک روی قبر فرو برده‌اند، هفت بار سورهٔ «قدر» را بخوانند و برای میّت طلب آمرزش نمایند و این دعا را بخوانند:

«اللّٰهُمَّ جٰافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَاصْعَدْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوٰاناً وَاَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مٰا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوٰاكَ».

۲۱ـ پس از رفتن تشییع‌کنندگان، ولیّ میّت یا کسی که از طرف او تعیین می‌شود، بار دیگر بالای سر قبر با صدای بلند، همان تلقین را که قبلاً نقل شد، به همان نحو بخواند، و بهتر است در حال تلقین رو به قبله باشد.

۲۲ـ نام میت را بر لوحی، یا سنگی بنویسند و بالای سر میّت نصب کنند.

تذکر : نوشتن برخی آیات شریفهٔ قرآن و دعا و اشعار مناسب روی سنگ قبر مانعی ندارد، مانند این اشعار :

وَفَدْتُ عَلَى الْكَرِيمِ بِغَيرِ زَادٍ ... مِنَ الحَسَنَاتِ وَالقَلْبِ السَّلِيمِ

وَ حَمْلُ الزّادِ أَقْبَحُ كُلّ شَيْءٍ ... اِذٰا كٰانَ الوُفُودُ عَلَى الكَرِيمِ

نیز نوشتن نام میت مانعی ندارد، ولی باید توجه داشته باشند، چنانچه آیات ودعاها زیر پا قرار می‌گیرد و هتک می‌شود ننویسند یا به گونه‌ای باشد که زیر پا قرار نگیرد و هتک نشود، و همچنین است اگر نام میت از اسامی مقدسه ـ مانند عبداللّه ـ است.

امّا این که در سالهای اخیر، در برخی جاها، رسم شده که بعضی از افراد نادان، و چه بسا از روی چشم و هم‌چشمی و تقلید از دیگر جاهلان، صورت میّت را روی سنگ نقش می‌کنند و روی قبر قرار می‌دهند، یا بالای قبر نصب می‌کنند، باید بدانند،

اصل نقاشی آن، شرعیت ندارد، و حتّی مرحوم آیت‌الله العظمی خویی فرموده است: نقاشی آن حرام است.[۱]

بنابراین، لازم است مؤمنین، این گونه اعمال را انجام ندهند و به دیگران هم تذکر دهند.

۲۳ـ مستحب است قبل از دفن و بعد از دفن، صاحب مصیبت را تسلیت دهند و به آنان سرسلامتی بگویند و در ثواب آن کفایت می‌کند که صاحب عزا انسان را ببیند، ولی اگر مدتی گذشت و تسلیت گفتن، موجب می‌شود مصیبت یادشان بیاید، ترک آن بهتر است.

فرع : نشستن صاحبان عزا برای تعزیت جایز است و برای آن حدّی نیست، هر چند برخی گفته‌اند یک روز یا دو روز جایز است، برخی گفته‌اند: فقط یک روز است وبیشتر مکروه است، بلکه از شیخ در مبسوط نقل شده که جلوس مطلقاً مکروه است.[۲]

و در هر حال، جلوس به قصد قرائت قرآن مکروه نیست و رجحان دارد.

تذکر : همان گونه که در آداب تلاوت قرآن مجید متعرض شده‌ام، (ص ۲۷۰ همین کتاب) لازم است در مجلسی که قرآن تلاوت می‌شود، حرمت قرآن حفظ شود، از حرف زدن، توزیع مواد خوردنی و آشامیدنی خودداری شود، و هر گونه عملی که با احترام مجلس منافات دارد ترک شود.

۲۴ـ مستحب است تا سه روز برای اهل خانهٔ میّت غذا بفرستند و غذاخوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است، بلکه در روایت است که عمل جاهلیت است.

امام صادق فرمود:

---

۱. توضیح‌المسائل آن مرحوم، مسأله ۲۰۷۷، و منهاج الصالحین، ج ۲، مسأله ۱۶.

۲. مهذب الاحکام، ج ۴، ص ۲۰۴.

وَ لَمّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی‌طالِبٍ أَمَرَ رَسُولُ‌اللّٰهِ فاطِمَةَ أَنْ تَتَّخِذَ طَعاماً لِأَسْماءَ بِنْتِ عُمَیْسٍ ثَلاٰثَةَ أَیّامٍ، وَ تَأْتِیَهٰا وَ نِساءَهٰا فَتُقِیمَ عِنْدَهٰا ثَلاٰثَةَ أَیّامٍ، فَجَرَتْ بِذٰلِکَ السُّنَّةُ أَنْ یُصْنَعَ لِأَهْلِ الْمُصِیبَةِ طَعٰامٌ ثَلاٰثاً.[۱]

هنگامی که جعفر بن ابی‌طالب شهید شد، پیامبر اکرم دستور داد حضرت زهرا سه روز غذا برای اسماء بنت عمیس ـ همسر جعفر ـ ببرد. و حضرت زهرا و زنها، سه روز نزد اسماء می‌رفتند، و از آن پس سنّت بر این قرار گرفت که سه روز برای صاحبان عزا غذا درست کنند.

و در روایت دیگر است که همان حضرت فرمود:

اَلْأَکْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِیبَةِ مِنْ عَمَلِ اَهْلِ الْجٰاهِلِیَّةِ، وَالسُّنَّةُ الْبَعْثُ اِلَیْهِمْ بِالطَّعٰامِ کَمٰا أَمَرَ بِهِ النَّبِیُّ فِی آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی‌طالِبٍ لَمّا جٰاءَ نَعْیُهُ.[۲]

خوردن [هر چیزی]، نزد اهل مصیبت از عمل جاهلیت است، و سنت آن است که برای آنها غذا بفرستند، همان گونه که پیامبر امر کرد به فرستادن غذا برای خانوادهٔ جعفر هنگامی که خبر شهادتش آمد.

۲۵ـ مستحب است چهل نفر یا پنجاه نفر گواهی دهند به خوبی مؤمن، به این که بگویند: «أَللّٰهُمَّ إِنّٰا لاٰ نَعْلَمُ مِنْهُ، إِلاّٰ خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّٰا».

از امام صادق نقل است که فرمود:

إِذٰا مٰاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جَنٰازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فَقٰالُوا: أَللّٰهُمَّ إِنّٰا لاٰ نَعْلَمُ مِنْهُ إِلاّٰ خَیْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّٰا، قٰالَ اللّٰهُ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالیٰ: قَدْ أَجَزْتُ شَهٰادٰاتِکُمْ وَ غَفَرْتُ لَهُ مٰا عَلِمْتُ مِمّٰا لاٰتَعْلَمُونَ.[۳]

---

۱. وسائل، باب ۶۷، ابواب الدفن، ح ۶. ۲. همان، ح ۶.
۳. همان، باب ۹۰، از ابواب الدفن، ح ۱.

هنگامی که مؤمن فوت کند و چهل نفر از مؤمنین بر جنازهٔ او حاضر شوند و بگویند: بار پروردگارا! ما از این مؤمن چیزی جز نیکی و خیر سراغ نداریم و تو نسبت به او داناتر از ما هستی، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: من شهادت و گواهی شما را پذیرفتم و او را بخشیدم از آنچه می‌دانستم و شما نمی‌دانستید.

و در روایت دیگر است که: پنجاه نفر شهادت دهند.[۱]

۲۶ـ مستحب است برای موت مؤمن گریه کنند.

در روایت است که:

إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ خَلِيلَ‌الرَّحْمٰنِ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ ابْنَةً تَبْكِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ.[۲]

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن از خدا خواست دختری به او مرحمت کند تا بعد از موتش، دخترش بر او گریه کند.

همچنین روایت است که پیامبر اکرم بر فرزندش ابراهیم گریه کرد و فرمود: اشک چشم جاری می‌شود و دل محزون می‌گردد ولی چیزی نمی‌گویم که موجب سخط و غضب خداوند شود.[۳]

و از امام صادق روایت است که فرمود:

هنگامی که خبر شهادت جعفربن ابی‌طالب و زیدبن حارثه به پیامبر رسید، هر وقت داخل خانه می‌شد بر آنها گریهٔ زیادی می‌کرد و می‌فرمود: جعفر و زید هم‌زبان و انیس من بودند و هر دو رفتند.[۴]

نیز حضرت زهرا در مصیبت پدر بزرگوارش بسیار گریه کرد، تا آن حدّ که از

---

۱. همان، ح ۲.
۲. وسائل، باب ۷۰، ابواب الدفن، ح ۳.
۳. همان، باب ۸۷، ابواب الدفن، ح ۳.
۴. همان، ح ۶.

پنج گریه کنندگان محسوب شد.[۱]

حضرت امیر در حضور مردم، محاسن شریفش را در دست گرفت و بر فقدان اصحابش سخت و طولانی گریه کرد.

«ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلىٰ لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكٰاءَ».[۲]

گریهٔ سایر ائمه ، در مناسبتهای مختلف و در مصائب بزرگ، خصوصاً گریه‌های امام سجاد در مصیبت حضرت سیدالشهدا و گریه‌های اهل بیت آن حضرت، در کتب مربوطه مضبوط و مذکور است.

نیز گریهٔ انبیا، از حضرت آدم تا حضرت خاتم بر حضرت سیدالشهدا صلوات‌اللّه و سلامه علیهم، در کتب ثبت و ضبط شده، و حقیر قسمتی از آنها را در کتاب «**گریه بر امام حسین** » آورده‌ام.

همچنین در قرآن کریم است که :

﴿وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَٱبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ ٱلْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾.[۳]

حضرت یعقوب در فراق فرزندش حضرت یوسف به قدری گریه کرد که چشمانش نابینا شد.

در تفسیر ابن کثیر است که :

وَكٰانَ قَدْ عَمِيَ مِنْ كَثْرَةِ الْبُكٰاءِ.[۴]

حضرت یعقوب از کثرت گریه نابینا شد.

اهل سنت نیز در کتابهایی که نزد خودشان صد در صد معتبر است، گریه پیامبر اکرم بر فرزند و مادر و برخی اصحابش، و همچنین گریهٔ حضرت زهرا و

---

۱. وسائل، باب ۸۷، ح ۷.
۲. نهج‌البلاغه فیض، ذیل خطبهٔ ۱۸۱.
۳. سورهٔ یوسف، آیهٔ ۸۴.
۴. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۵۱.

صحابه و اهل مدینه را در مصیبت پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند.

برخی از این احادیث را در کتاب «**چرا چرا؟**» آورده‌ام و مناسب دیدم آنها را به پاورقی این کتاب نیز منتقل کنم.[1]

---

۱. در صحیح بخاری و صحیح مسلم است‌که رسول‌الله ﷺ در مواردی گریه کرد:

الف) در فوت فرزندش ابراهیم گریه کرد و فرمود:

«اِنَّ العَینَ تَدْمَعُ و اَلْقَلْبَ یَحْزَنُ و لا نَقُولُ الا ما یَرْضَی رَبُّنا».

اشک جاری می‌شود و قلب محزون می‌گردد ولی حرفی نمی‌زنم مگر آنچه خدا راضی است.

(صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قول النبی ﷺ انابک لمحزونون، ص ۲۰۸، ح ۱۳۰۳ و صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب رحمته الصبیان، ص ۱۰۱۱، ح ۲۳۱۵).

ب) در هنگام عیادت از سعد بن عباده

«فَبکی النَّبی ﷺ فَلَمّا رَأی القوم بکاء رسول‌الله ﷺ بکوا، فقال: الا تسمعون؟ اِنّ‌الله لایعذّب بدمع العین و لابحزن القلب و لکن یُعَذِّبُ بِهذا ـ وَ اَشارَ الی لِسانِه ـ اَوْ یَرْحَمْ».

پیامبر اکرم ﷺ گریه کرد و همراهان حضرت وقتی گریه رسول الله ﷺ را دیدند گریه کردند و رسول‌الله فرمود: خداوند به خاطر اشک چشم و حزن قلب عذاب نمی‌کند بلکه به خاطر زبان [که حرفهایی که نباید بزند و می‌زند] عذاب می‌کند.

(صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب البکاء عند المریض، ص۲۰۹، ح ۱۳۰۴ و صحیح مسلم کتاب الجنائز، باب البکاء علی المیت، ح ۹۲۴).

ج) در صحیح مسلم است که:

«قال رسول الله ﷺ استأذنت ربّی... أن ازور قبر امّی فَاَذِنَ لی» و عن ابی هریرة، قال: «زار النبی ﷺ قبر امّه فبکی و أبکی من حوله...»

رسول الله ﷺ برای رفتن به زیارت قبر مادرش از خدا اذن گرفت و همین که سر قبر مادرش رسید گریه کرد و همراهانش را نیز گریاند.

(صحیح مسلم، کتاب الجنائز، ص ۴۱۳، باب استئذان النبی ﷺ ربه عزّ وجل فی زیارة قبر اُمه، ح۹۷۶).

در صحیح مسلم است که:

پس از مردن عمر، عایشه گفت: به خدا قسم، عمر اشتباه کرده که گفته است رسول الله ﷺ فرموده ←

← است: خدا مرده را به خاطر گریه کسی عذاب می‌کند. بلکه فرموده است: خدا عذاب کافر را به خاطر گریه اهلش زیاد می‌کند. [بعد عایشه گفت:] و قرآن شما را کفایت می‌کند.

﴿و لاتَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْریٰ﴾ (سوره فاطر /۱۸)

هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نگیرد.

(صحیح مسلم، کتاب الجنائز: باب‌المیت یعذب ببکاءاهله علیه، ص ۳۹۷، ح ۹۲۹).

نیز در همین کتاب است که ابن عباس حرف عمر را ردّ کرده و گفته است:

«والله اضحک و ابکی» خدا می‌خنداند و می‌گریاند.

(صحیح مسلم، کتاب‌الجنائز: باب‌المیت یعذب ببکاء اهله علیه، ص ۳۹۷، ح ۹۳۰).

در صحیح مسلم روایات متعددی است که عایشه و ابن عباس ادّعای عمر و عبدالله عمر و فهم آنان را تخطئه کرده و گفته‌اند: عمر و عبدالله‌عمر، معنای سخن رسول الله ﷺ را نفهمیده‌اند.

(همان، ص ۳۹۸، ح ۹۳۱ و ۹۳۲).

در صحیح بخاری نیز آمده است:

به عایشه گفتند عبدالله عمر گفته است: رسول الله ﷺ فرموده است: میّت در قبر به واسطهٔ گریه اهلش عذاب می‌شود، عایشه گفت: عبدالله عمر اشتباه فهمیده است، بلکه رسول‌الله ﷺ فرمود: میّت به خاطر خطاها و گناهانش در قبر عذاب می‌شود و حال آن که اهلش بر او گریه می‌کنند.

(صحیح بخاری، کتاب المغازی، ص ۶۷۱، ج ۳۹۷۸).

ـ در صحیح بخاری است که:

«ان النبی ﷺ نَعیٰ جعفراً و زیداً قَبلَ اَن یَجییء خَبَرهُم وَ عَیْناهُ تَذرفان»

قبل از رسیدن خبر شهادت جعفر طیار و زید، رسول‌الله ﷺ از شهادت آنها خبر داد و از دو چشم مبارکش اشک جاری بود. (صحیح بخاری، کتاب المناقب، ص ۶۰۹، ح ۳۶۳).

نیز در همین کتاب است که:

«دعا النبی ﷺ فاطمة ابنته في شکواه الّذي قبض فیها، فسارَّها بشیءٍ فَبکَت ثُمَّ دَعٰاها فسارّها فَضَحِکَتْ...»

عایشه می‌گوید: رسول الله ﷺ در آن بیماری که از دنیا رفت، فاطمه را طلبید و آهسته با او ←

← صحبت کرد، فاطمه گریه کرد، مجددّاً به طور سرّی به او مطلبی فرمود، این بار فاطمه خندید.

(صحیح بخاری، کتاب المناقب باب مناقب قرابة رسول الله ﷺ و منقبة فاطمة ، ص ۶۲۶، ح ۳۷۱۵).

نیز در همین کتاب است که:

«فَجَعَلَتْ عَيْنا رَسول الله ﷺ تَذْرِفانِ، [يجرى الدمع] فقال‌له عبدالرحمان‌بن عوف: وانت يارسول‌الله ﷺ؟ فقال: يابن عوف اِنّها رحمة، ثم اَتبعها باخرى، فقال ﷺ: ان العين تَدْمَع و القلب يَحْزَنْ و لا نقول الا ما يرضى ربُّنا و انّا بفراقک يا ابراهيم لمحزونون».

رسول‌الله ﷺ در فوت فرزندش ابراهیم گریه کرد و اشکش جاری شد، به حضرت گفتند، شما هم گریه می‌کنید؟ فرمود: این گریه، گریهٔ رحمت است، و همچنان که گریه می‌کرد فرمود: اشک چشم جاری می‌شود و قلب محزون می‌شود ولی چیزی نمی‌گویم مگر آنچه را که خدا راضی باشد، و خطاب به فرزندش ابراهیم فرمود: ما در فراق تو ای ابراهیم محزون هستیم.

(صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قول النبی ﷺ انابک لمحزونون، ص ۲۰۸، ح ۱۳۰۳).

در صحیح مسلم نیز گریه رسول الله ﷺ را بر فرزندش ابراهیم نقل کرده است.

(صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب رحمته ﷺ الصبیان و العیال‌و تواضعه، ح ۲۳۱۵).

همچنین در صحیح بخاری است که:

وقتی خبر رحلت رسول‌الله ﷺ منتشر شد، ابوبکر داخل حجره شد و خود را روی جنازهٔ رسول الله ﷺ انداخت و او را بوسید و گریه کرد. **«فقَبَّله و بَکیٰ»**.

(صحیح بخاری، کتاب المغازی، ص ۷۵۷، ح ۴۴۵۲).

و در همین کتاب است که:

در رحلت رسول الله ﷺ، بغض گلوی مردم را گرفته بود و طوری گریه می‌کردند که صدای گریه آنها شنیده می‌شد. «فَنَشج الناس يَبْكُونُ».

(صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی ﷺ، ح ۳۶۶۸).

باز در همین کتاب است که:

←

← ابن عباس می‌گفت: پنجشنبه و چه پنجشنبه‌ای؟ و سپس به‌قدری گریه می‌کرد که ریگـها از اشک چشمش تر می‌شد.

(صحیح بخاری، کتاب الجزیة، ص ۵۲۷، ح ۳۱۶۸).

لازم به یادآوری است که روایات وارده در گریهٔ ابن عباس و علت گریه او را قبلاً نقل کردیم.

در کتابهای دیگر اهل تسنن نیز آمده است که:

گریه و حزن و اندوه بر اموات جایز است، مشروط بر این که حرفی که موجب غضب خداوند شود نزنند، نوحه سرایی و مدح و ثنای بی مورد و دروغ برای مرده انجام ندهند.

(به کتاب «صلاة المؤمن» تألیف وهف القحطانی، شاگرد بن باز، ص ۱۳۰۷ مراجعه شود).

ـ در کتابهای تاریخی خود اهل تسنن است که مردم مدینه در رحلت رسول الله ﷺ شدیداً گریه کردند.

در کتاب «التاریخ القویم لمکة و بیت الله‌الکریم» (تألیف محمدطاهر الکردی‌المکیّ. ج ۱، ص ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳) است که:

در رحلت رسول‌الله ﷺ مردم مدهوش شدند و بسیار گریستند... و فاطمه گریه کرد... و عـمر گریه کرد... و از عایشه نقل کرده که گفت: سر رسول‌الله ﷺ در دامن من بود که قبض روح شد، سر حضرت را روی بالش گذاشتم و با زنها به سینه و صورتم زدم.

«ثم وضعت رأسه علی وسادة و قمت أَلْتدمُ (ای، اضرب صدری) مع النساء و اضرب وجهی».

نیز در همین کتاب است که:

بعد از وفات رسول‌الله ﷺ ابوبکر و عمر رفتند نزد امّ‌ایمن، امّ ایمن گریه کرد، ابوبکر و عمر نیز با او گریه کردند.

اذان بلال و گریه حضرت زهرا و مردم مدینه

همچنین در این کتاب (کتاب التاریخ القویم) آمده است:

بلال مؤذن رسول الله ﷺ بعد از وفات آن حضرت اذان نگفت، ابوبکر هر چه اصرار کـرد کـه اذان بگوید قبول نکرد و به شام رفت. شبی رسول الله ﷺ را در خواب دید، حضرت به او فـرمود: ای بلال! به ما جفا کردی و از جوار ما خارج شدی، بیا به زیارت ما، بلال بیدار شد و به مدینه آمد و آن در ←

← زمانی بود که فاطمه از دنیا رفته بود، مردم خبر وفات حضرت زهرا را به او دادند، بلال با شنیدن خبر رحلت فاطمه صیحه‌ای کشید و گفت: چه زود پارهٔ تن رسول‌الله ﷺ به رسول الله ﷺ ملحق شد، بعد مردم به بلال گفتند، برو بالای مأذنه و اذان بگو، گفت: بعد از رسول‌الله ﷺ اذان نمی‌گویم، مردم اصرار کردند، رفت بالای مأذنه و مردم از پیر و جوان، زن و مرد جمع شدند و گفتند: بلال مؤذن رسول الله ﷺ می‌خواهد اذان بگوید، وقتی صدای بلال بلند شد و گفت: «**الله‌اکبر**» همهٔ مردم صیحه زدند و گریه کردند «**صاحوا و بکوا جمیعاً**» همین که گفت: «**اشهد ان لا اله الا الله**» مردم ضجه زدند «**ضجّوا جمیعاً**» وقتی‌گفت: «**اشهد ان محمداً رسول الله** ﷺ» ذی روحی در مدینه باقی نبود مگر این که گریه کرد و صیحه کشید، دختران باکره از پوشش‌های خود خارج شدند و گریه کردند «**و خرجت العذاری و الأبکار من خدورهن یبکین و صار کیوم موت رسول‌الله** ﷺ **حتی فرغ من اذانه**».

و مانند روزی که رسول‌الله ﷺ رحلت فرمود گریه کردند تا بلال اذانش را تمام کرد. سپس بلال به مردم گفت: بشارت می‌دهم شما را، چشمی را که بر رسول الله ﷺ بگرید، آتش آن چشم را نمی‌سوزاند و آن را مسّ نمی‌کند، «**قال ابشرکم انّه لا تمسّ النار عیناً بکت علی النبی** ﷺ» پس از آن به شام بازگشت و تا زنده بود سالی یک مرتبه می‌آمد مدینه و اذان می‌گفت و برمی‌گشت.

همچنین نقل کرده که، همهٔ اصحاب رسول الله ﷺ هر وقت رسول الله ﷺ را یاد می‌کردند گریه می‌کردند.

همچنین نقل کرده که: در عهد ولید بن عبدالملک، وقتی دستور تخریب حجره‌های رسول الله ﷺ را به منظور توسعهٔ مسجد النبی ﷺ داد، مردم مدینه گریهٔ عظیمی نمودند «**بکوا بکاءً عظیماً فی ذلک الیوم**»

اکنون با توجه به آنچه از قرآن کریم و از کتب معتبر خود اهل تسنن بازگو کردیم، معلوم شد که گریه و اظهار حزن و اندوه بر میت و در فراق عزیزان، مذموم و ناپسند نیست، بلکه طبق گفتهٔ بلال، گریه بر رسول‌الله ﷺ مستحب و دارای اجر و پاداش است، معلوم شد که عمل و نهی عمر و پسرش عبدالله مأخذ شرعی نداشته و برخلاف قرآن و سیرهٔ عملی رسول‌الله ﷺ و اصحاب آن حضرت بوده است.

←

۲۷ـ چنانچه مصیبت بر صاحب عزا سخت و ناگوار باشد، متذکر مصیبت پیامبر اکرم که اعظم مصائب است بشود و خود را به مصیبت آن حضرت تسلّی دهد.

۲۸ـ مستحب است صاحب مصیبت صبر پیشه کند و با «**إنّا للّه و إنّا اليه راجعون**» ناراحتی خود را تحمل کند و به مقتضای آیهٔ مبارکهٔ ﴿**وَبَشِّرِ ٱلصَّابِرِينَ * ٱلَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّهِ وإِنّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ * أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ**﴾[1] عمل کند و رحمت الهی را بر هر چیزی ترجیح دهد.

البته در خصوص مرگ اولاد بیشتر سفارش به صبر شده و برای آن پاداش و اجر بزرگ می‌باشد.

از امام باقر نقل است که فرمود:

> کسی که فرزندانی بر خود مقدم دارد و موت آنان را برای خدا و به خواست الهی موکول کند، آنها [در قیامت] با اذن پروردگار، او را از آتش می‌پوشانند. «**حَجَبُوهُ مِنَ النّارِ**».[2]

و در روایت دیگر است که پیامبر اکرم فرمود:

> **اَللّٰهُ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْداً ثَمَرَةَ فُؤادِهِ فَيَصْبِرَ وَ يَحْتَسِبَ وَ يَحْمَدَاللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ.**[3]

← بر این اساس، اعتراض برخی از اهل تسنن و خصوصاً وهابیون (اتباع عبدالوهاب) به شیعه که چرا در کنار بقیع یا غیر آن گریه می‌کنید، بی وجه است، توهین و مسخره کردن گریه کنندگان، بر خلاف شرع و بر خلاف آیات و روایات معتبر نزد خودشان می‌باشد، معلوم شد که این گونه رفتارها نشان جهل و بی اطلاعی آنان از احکام خدا و از معانی قرآن و از سیرهٔ عملی رسول‌الله ﷺ و اصحاب آن حضرت است.

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۵ ـ ۱۵۷. ۲. وسائل، باب ۷۲، ابواب الدفن، ح ۸.

۳. همان، ح ۵.

خداوند متعال اعزّ و اکرم از آن است که میوهٔ دل کسی را بگیرد و او صبر کند و به حساب خدا بگذارد و خدا را حمد نماید، در عین حال خدا او را عذاب کند.

همچنین نقل است که پیامبر اکرم فرمود:

إِذٰا قُبِضَ وَلَدُ الْمُؤْمِنِ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا قٰالَ الْعَبْدُ، قٰالَ اللّٰهُ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالیٰ: لِمَلاٰئِکَتِهِ قَبَضْتُمْ وَلَدَ فُلاٰنٍ، فَیَقُولُونَ: نَعَمْ رَبَّنٰا، قٰالَ فَیَقُولُ فَمٰا عَبْدِی؟ قٰالُوا حَمِدَکَ وَاسْتَرْجَعَ، فَیَقُولُ اللّٰهُ تَبٰارَکَ وَ تَعٰالیٰ: أَخَذْتُمْ ثَمَرَةَ قَلْبِهِ وَ قُرَّةُ عَیْنِهِ وَ فَحَمِدَنِي وَاسْتَرْجَعَ، اِبْنُوا لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَیْتَ‌الْحَمْدِ.[1]

چنانچه فرزند شخص مؤمنی قبض روح شود، خداوند متعال به فرشته‌ها گوید: فرزند فلان شخص را قبض روح کردید؟ گویند: آری، خداوند می‌فرماید: بندهٔ مؤمن من چه گفت؟ می‌گویند: تو را حمد و ستایش کرد و **«إنّا للّه و إنّا الیه راجعون»** گفت، خداوند تبارک و تعالی فرماید: نور چشم او را گرفتید، و میوه دل او را قبض روح کردید و او مرا حمد و ستایش کرد و **«إنّا للّه و إنّا الیه راجعون»** گفت، برای او خانه‌ای در بهشت بنا کنید و نام آن را «بیت‌الحمد» بگذارید.

۲۹ـ مستحب است خویشان و افراد خانواده را نزدیک یکدیگر دفن کنند.

۳۰ـ نوحه‌سرایی بر میت مانعی ندارد، اما چنانچه مشتمل بر کذب باشد ـ مثل این که شخص بخیل را سخی و ترسو را شجاع و بی‌دین را دین‌دار، و بی‌سواد را عالم... معرفی کنند و دروغ و تملق بگویند ـ جایز نیست، و چه بسا خود میت از آن تهمت‌ها و نسبت‌ها متنفر است، هر چند وابستگان را خوش آید.

---

۱. وسائل، باب ۷۳، ابواب الدفن، ح ۱.

۳۱ـ جایز است بر میت گریه کنند، خواه با صدا باشد، خواه بدون صدا، بلکه گاهی گریه رجحان دارد و برای فرونشاندن حزن و اندوه و سکون و آرامش، تنها گریه کردن مؤثر و مفید است، ولی رفتاری که نشانهٔ عدم رضایت به قضا و قدر الهی است انجام ندهند، بلکه گریه بر دوستان و علما و معلمان و خدمتگزاران به دین و جامعه و مؤمنین مطلوب و بجا است.

پیامبر اکرم بر اصحاب با وفایش گریه کرد، حضرت امیرالمؤمنین گریه کرد، حضرت زهرا و امام سجاد بسیار گریه کردند، تا آنجا که از پنج گریه کنندگان عالم به حساب آمدند.[۱]

و این که عامه روایتی نقل کرده‌اند که «گریه بر میت موجب عذاب میت می‌شود».

اوّلاً بر خلاف قرآن است. ﴿و لاتَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ اُخْریٰ﴾[۲]

ثانیاً با عدل خدا منافات دارد (که کسی گریه کند و مرتکب گناه شود و خدا دیگری را عذاب کند).

ثالثاً با روش و سیرهٔ پیامبر اکرم منافات دارد. (به شرحی که در ص ۱۰۱ همین کتاب گذشت).

تذکر: منتقل کردن میّت از شهری که در آن فوت شده، به شهر دیگر مکروه است، مگر به مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه و جاهایی که زائر قبور، بیشتر است، مثل منتقل کردن از عرفات به حرم امن الهی مکه معظمه و یا به نجف اشرف و کربلا و کاظمین و قبور و مشاهد سایر ائمه . بلکه نقل به مقابر امامزادگان و علما و صلحا، که منتقل کردن به این مکانها مکروه نیست، بلکه رجحان دارد.[۳]

از امام صادق نقل است که فرمود:

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۸۷، ح ۷. ۲. سورهٔ انعام / ۱۶۴.

۳. عروةالوثقی، فصل فی مکروهات الدفن، الحادی والعشرون.

«مَنْ دُفِنَ فِی‌الْحَرَمِ أمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ یَوْمَ‌الْقِیامَةِ».[۱]

کسی که در حرم دفن شود از فزع اکبر روز قیامت ایمن است.

منتقل نمودن جنازه‌ها به مشاهد مشرفه

«مُسْتَجِیرٌ بِکُم، عٰائِذٌ بِکُمْ، لاٰئِذٌ بِقُبُورِکُمْ».

پناه به شما آورده‌ام، به شما و به قبور شما پناه جویم.[۲]

همه آگاه هستیم و قبول داریم که اوّلاً و بالذات پناه دهنده و پناهگاه خداوند متعال است.

﴿وَهُوَ یُجِیرُ وَلاَ یُجَارُ عَلَیْهِ﴾[۳]

و او پناه می‌دهد و پناه داده نمی‌شود.

همه ایمان داریم و معتقدیم که در همهٔ شرور و فتنه‌ها و از شرّ شیاطین باید به خدا پناه برد.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ﴾

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ﴾

﴿أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ ٱلشَّیْطَانِ ٱلرَّجِیمِ﴾

امّا این را هم می‌دانیم که پروردگار کریم، برای بندگانش پناهگاه‌هایی و پناه‌دهندگانی نیز معین و مقرر فرموده است.

حرم مکه را ـ با آن عرض و طول ـ پناهگاه (سفارتخانهٔ خود) قرار داده و فرموده است:

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۱۳، ابواب الدفن، ح ۱. ۲. زیارت جامعهٔ کبیره.

۳. سورهٔ مؤمنون / ۸۸.

﴿وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِناً﴾[۱]

هر کس با هر جنایتی که مرتکب شده است، وقتی داخل حرم مکـه شـد در امـان است، حتی اگر قاتل باشد، پس از داخل شدن حرم هیچ کس، هر چند اولیای مقتول باشند، اجازهٔ تعقیب و دستگیری او را ندارند.

خداوند سبحان، پیامبر اکرم را مثل حرم مکه، مستجار و پناهگاه قرار داده‌است.

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ﴾[۲]

بلکه هر مسلمانی ـ هر چند بنده و عبد باشد ـ جایز است پناهگاه قرار گیرد و حتی کافر حربی را پناه دهد و امان و پناه او محترم است.[۳]

همچنین کلمهٔ مبارکهٔ «**لا اله الاّ اللّـه**» را حصن و پناهگاه قرار داده است: «**کلمة لاٰ إلٰهَ إلّا اللّٰهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذٰابِي**».[۴]

و در سندی دیگر «ولایة علی بن ابی‌طالب » را حصن و پناهگاه قرار داده است. «**وَلاٰيَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طٰالِبٍ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ نٰارِي**».[۵]

در زیارت جامعهٔ کبیره نیز می‌خوانیم:

«**مُستجيرٌ بكم**»؛ به شما [اهل بیت] پناه آورده‌ام.

«**عائذٌ بكم**»؛ به شما پناه جویم.

---

۱. سورهٔ آل عمران / ۹۷.

۲. سورهٔ توبه / ۶.

۳. به باب الجهاد کتب فقهیه مراجعه شود.

۴. در کتب اهل سنت: (مسند الشهاب، ج ۲، ص ۳۲۳، و سیوطی: الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۷، فیض الغدیر، ج ۴، ص ۶۴۱) و در کتب اهل تشیّع (بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶، به نقل از امالی صدوق و عیون).

۵. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

«**لائذٌ بقبورکم**» ؛ به قبور شما پناهنده‌ام.[۱]

مستفاد از این چند جمله این است که ائمه و حرم و قبور مقدّس آن بزرگواران از جانب خدا پناهگاه قرار گرفته و همان گونه که حرم مکه به احترام کعبهٔ معظمه، مأمن و پناهگاه است، قبور و حرم ائمه نیز به احترام آن بزرگواران پناهگاه (سفارتخانهٔ آنان) و مأمن است و هر کس به آنها پناهنده شود، از تعقیب و عقوبت مأمون خواهد بود، و هر کس به آن موالیان و آن اولیاء الهی پناه بَرَد، به خدا پناه بُرده، و کسی که به آن بزرگواران متوسّل شود و رو به سوی آنان برد، دست رد به سینه‌اش نخواهند زد. بلکه از ادعیه و زیارات منقوله استفاده می‌شود که شهدای راه حق و حقیقت و جان باختگان در راه اسلام و قرآن نیز پناهگاه و پناه دهنده‌اند.

در زیارت حضرت حمزه می‌خوانیم:

اَبْتَغي بِزِيارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نٰارٍ اسْتَحَقَّهٰا مِثْلِی؛

طلب می‌کنم به زیارت تو (ای حمزه که در راه اسلام شهید شدی) خلاصی جانم را، در حالی که به تو پناه می‌برم از آتشی که افرادی مثل من استحقاق آن را دارند.[۲]

---

۱. بازگشت هر سه کلمه «مستجیر، عائذ، لائذ» به یک معنا و یک مقصد است. «مستجیر» از : جارَ جَوْراً، به معنای کمک خواستن، پناه طلبیدن. «عائذ» از : عاذَ یعوذ عوذاً، به معنای پناهنده شدن. «لائذ» از: لاذ یلوذ لوذاً، به معنای پناه‌جستن، در پناهگاه، پنهان شدن.

۲. یکی از تهمت‌های وهابیون به ما شیعیان همین جمله است که در زیارت حضرت حمزه می‌خوانیم. «متعوّذاً بک من نار» و می‌گویند: شما به حضرت حمزه پناه می‌برید و حال اینکه باید به خدا پناه برد، و به این لحاظ مشرک هستید. ولی معلوم شد که پناه بردن شیعیان به غیر خدا، در حقیقت پناه بردن به خداست، و همان توسل است و خود پروردگار پناهگاه بودن پیامبر و اهل بیت و قبور آنان را امضا کرده است و به احترام آنان پناهنده به آنان را مؤاخذه نمی‌کند.

یک نفر از آنها، همانجا به من گفت: این جمله چیست؟ آیا این عبارت «**متعوّذاً بک**» سر از شرک ←

آری، زیارت رفتن، یا انتقال میت به مشاهد متبرکه، در حقیقت توسل و پناهنده شدن به اهل بیت عصمت و طهارت است، در جوار آن بزرگواران قرار گرفتن است، در حمایت و پناه آنان واقع شدن است و در رجحان آن هیچ شبهه‌ای وجود ندارد، آری چنانچه نقل میت موجب تأخیر در دفن و فساد جسد و سبب اذیّت افراد شود، از این جهت جایز نیست.

نماز وحشت

مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز بخوانند و ثواب آن را هدیه کنند به میت و کیفیت آن به این صورت است:

در رکعت اول، بعد از «حمد» یک مرتبه «آیةالکرسی» و در رکعت دوم بعد از «حمد» ده مرتبه «سورهٔ قدر» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «**اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد وابعث ثوابها الی قبر فلان**» و به جای کلمهٔ فلان، اسم میّت را بگویند.

در خبری آمده است که پیامبر اکرم فرمود:

لا یَأتِی عَلَی‌الْمَیِّتِ ساعَةٌ اَشَدُّ مِنْ أوَّلِ لَیْلَةٍ فَارْحَمُوا مَوْتاکُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَلْیُصَلِّ أحَدُکُمْ رَکْعَتَیْنِ....[1]

بر میّت شبی سخت‌تر از شب اول قبر نمی‌گذرد، پس به اموات خود رحم کنید به صدقه دادن و چنانچه توان صدقه دادن نداشتید، یک نفر از شما دو رکعت نماز بخواند (به ترتیبی که بیان شد)، خداوند در همان ساعت هزار فرشته که با هر یک لباس و حوله است به سوی قبر او می‌فرستد.

← درنمی‌آورد؟

گفتم: اگر کسی به سفارت عربستان پناهنده شود مشرک می‌شود؟ اگر برادر خودت از ترس چیزی یا کسی به تو پناهنده شود مشرک می‌شود؟

۱. العروة الوثقی، فصل فی صلاة لیلة الدفن، به نقل از کفعمي و موجز ابن فهد.

در روایت دیگر است که:

در رکعت اول سورهٔ «حمد» و دو مرتبه «قل هواللّه احد» و در رکعت دوم «حمد» و ده مرتبه سورهٔ «الهیکم التکاثر» خوانده شود و بعد از سلام نماز همان دعا را بخوانند.[1]

فرع: نماز وحشت را می‌توانند در هر موقع از شب اول قبر بخوانند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

فرع: چنانچه نماز وحشت را یک نفر بخواند کفایت می‌کند، ولی چنانچه چندین نفر ـ حتی چهل نفر ـ به قصد اهدای ثواب بخوانند، مانعی ندارد، بلکه یک نفر هم می‌تواند چند نماز وحشت بخواند و ثواب آن را به میّت هدیه کند.

فرع: اولیای میّت در صورت تمکّن بهتر است هم صدقه دهند، هم نماز وحشت را بخوانند، همچنین می‌توانند مبلغی بدهند به یک نفر یا چند نفر و آنان قربتاً الی اللّه نماز وحشت را بخوانند و ثوابش را به میّت هدیه کنند.

فرع: اگر به جهتی دفن به تأخیر افتاد، نماز وحشت را بگذارند شب دفن بخوانند، و اگر آخر شب دفن شد، همان شب پس از دفن بخوانند.

مکروهات دفن

۱ـ دفن دو میّت در یک قبر مکروه است، بلکه بعضی گفته‌اند: جایز نیست، و بعضی گفته‌اند: چنانچه یکی زن نامحرم است جایز نیست، ولی اقوا جواز است و بهتر است حائلی میان آنها ایجاد کنند.

۲ـ فرش کردن کف و داخل قبر با آجر و سنگ و نحو آن مکروه است.

---

۱. همان، مسأله ۶.

۳ـ داخل شدن پدر در قبر فرزند، بلکه داخل شدن محارم و خویشان در قبر وابستگان و ارحام خود مکروه است.

۴ـ پر کردن و ریختن خاک در قبر توسط ارحام مکروه است.

۵ـ پر کردن قبر با غیر خاک خود و گل‌کاری آن به غیر خاک خود مکروه است.

۶ـ بازسازی قبر و ساختن آن بعد از کهنه شدن، مکروه است؛ مگر قبور انبیا و اوصیا و علما، چون تجدید و اصلاح اینها از تعظیم شعائراللّه است.

۷ـ ساختن عمارت و هرگونه بنایی روی قبر مکروه است.

روایت است که موسی بن جعفر فرمود:

«لاٰتَبْنُوا عَلَی الْقُبُورِ».[1]

البته دفن در زیر سقف و در عمارت ـ که قبل از دفن ساخته شده ـ مکروه نیست. مانند دفن پیامبر اکرم در حجرهٔ مبارکهٔ خود.

همچنین ساختن عمارت و تجدید بنا روی قبور مقدسهٔ انبیا و اوصیا و اولیای خدا و علما و امامزادگان محترم جایز، بلکه راجح و چه بسا لازم است، زیرا حفظ نام و یاد و آثار آن بزرگواران از شعائر الهی محسوب می‌شود و باعث توجه دادن مؤمنان و مسلمانان به آن بزرگواران و تأسی به آنها است، و روایات در باب تعمیر قبور ائمه بسیار است.[2]

و سیرهٔ مسلمانان ـ جز وهابیون، یعنی پیروان عبدالوهاب ـ بلکه پیروان همهٔ ادیان و مذاهب، بر این امر جاری و ثابت و محرز است.

در قرآن مجید، در بارهٔ اصحاب کهف چنین آمده است:

﴿فَقَالُوا ٱبْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ

---

۱. وسائل، باب ۴۴، ابواب الدفن، ح ۱.
۲. وسائل الشیعة، باب ۲۹ و ۶۲، ابواب المزار.

لَنَتَّخِذَنَ عَلَيْهِم مَسْجِداً[1] ﴾[2]

گروهی از مردم گفتند: بر مدفن آنان ساختمانی بسازید، پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است، ولی گروهی دیگر که از رازشان (که خدا آنها را حفظ کرده و دلیل معاد و قیامت است) آگاه شدند، گفتند: ما بر مدفن آنها مسجد می‌سازیم، (تا خاطرهٔ آنها بماند و عبرت مردم باشد).

۸ـ نماز خواندن در مقبره و در قبرستان مکروه است، مگر مقبرهٔ انبیا و حرم ائمه و مدفن اولیاء خدا که محل نزول برکات و جای استجابت دعاها است.

بلکه از روایتی استفاده می‌شود که هر جا مسجدی بنا شده بر قبر پیامبر یا وصی پیامبری است که شهید شده‌اند، و به لحاظ این که ذره‌ای از خونشان در آنجا پاشیده شده، خداوند دوست دارد در آن مکان‌ها ذکر گفته شود و دعا و نماز خوانده شود.

از امام صادق نقل است که در ضمن روایتی فرمود:

فَمٰا مِنْ مَسْجِدٍ بُنِيَ إلاّ عَلیٰ قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ قُتِلَ فَأَصٰابَ تِلْکَ الْبُقْعَةَ رَشَّةٌ مِنْ دَمِهِ فَأَحَبَّ اللّٰهُ أَنْ يُذْکَرَ فِيهٰا، فَأَدِّ فِيهَا الْفَرِيضَةَ وَالنَّوافِلَ وَ اقْضِ فِيهٰا مٰا فٰاتَکَ.[3]

مسجدی بنا نشده مگر بر قبر پیامبر و یا وصیّ پیامبری که کشته شده، پس ذرّه‌ای از خونش به مکان آن مسجد رسیده است، و خدا دوست دارد در آن مکان ـ که فعلاً مسجد شده ـ ذکر گفته شود و نماز واجب و مستحب خوانده شود.

---

۱. سورهٔ کهف / ۲۱.

۲. در رابطه با ساختمان روی قبور انبیا وائمهٔ هدی و پاسخ وهابیون، به کتاب «چرا چرا؟» ج ۱، ص ۱۳۵ تا ۱۴۸ مراجعه شود.

۳. وسائل‌الشیعة، باب ۳۱، ابواب احکام المساجد، ح ۱.

۹ـ روی قبر نشستن مکروه است.

۱۰ـ بول و غایط کردن در قبرستان مکروه است.

۱۱ـ در قبرستان خنده کردن مکروه است.

۱۲ـ دفن میّت در خانه مکروه است.

۱۳ـ زباله ریختن و کثیف کردن قبرستان مکروه است.

۱۴ـ راه رفتن روی قبور مکروه است.

۱۵ـ بلند کردن روی قبر، زیادتر از چهار انگشت باز، مکروه است.

فرع : مستحب است انسان وصیت کند مقداری از مالش، در دو سه روز بعد از فوتش، مصرف غذا برای خانواده‌اش شود، و مستحب است برای آنان غذا تهیه کنند و در اختیارشان بگذارند، چون مشغول عزاداری هستند و فرصت تهیهٔ غذا ندارند، همان طور که پیامبر اکرم دستور داد برای خانوادهٔ جعفر طیار غذا تهیه کنند و برای آنان بفرستند، و در روایت است که :

امام باقر وصیت کرد هشتصد درهم صرف مجلس عزایش کنند و این را سنّت می‌دانست.

«أَوْصي اَبُوجَعْفَرٍ بِثَمٰانِمائَةِ دِرْهَمٍ لِمَأتَمِهِ[1] وَ كٰانَ يَرىٰ ذٰلِكَ مِنَ السُّنَّةِ، لِأَنَّ رَسُولَ‌اللهِ قالَ: إتَّخِذُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعٰاماً فَقَدْ شُغِلُوا».[2]

البته: همان گونه که قبلاً گفته شد، غذا خوردن نزد اهل عزا مکروه است و دستور تهیهٔ غذا و فرستادن به منزل صاحب عزا، برای خصوص صاحبان عزا است که دور هم جمع می‌شوند.

---

۱. مأتم : بر وزن (مَفْعَل) از ماده (اَتَمَ) اسم زمان و مکان است، جمع آن (مآتم) است، و مقصود از آن در اینجا مکان و زمان اجتماع صاحبان عزا است که برای عزاداری گرد هم جمع شده و مردم برای سرسلامتی نزد آنها می‌آیند. (مجمع‌البحرین : ماده (اتم) و بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۷۱).

۲. وسائل : باب ۶۸، ابواب الدفن، ح ۱.

زیارت اموات

از مستحبات مؤکّده، زیارت قبور مؤمنین و مؤمنات است و روایات بسیاری در این باره وارد شده است، برخی از آنها چنین است.

امیرالمؤمنین فرمود:

اموات خود را زیارت کنید، آنان از زیارت شما خوشنود می‌شوند، و برای پدر و مادر خود دعا کنید و حاجت خویش را نزد قبر آنان بطلبید.[۱]

و از حضرت موسی بن جعفر نقل است که فرمود:

مَنْ لَمْ يُقَدِّرْهُ أَنْ يَزُورنٰا فَلْيَزُر صٰالِحِي مَوٰالِينٰا يُكْتَبْ لَهُ ثَوٰابُ زِيٰارَتِنٰا.[۲]

کسی که توان زیارت ما و زیات قبور ما را ندارد، برادران صالح ما را زیارت کند، برای او ثواب زیارت ما نوشته می‌شود.

همچنین موسی بن جعفر فرمود:

أَلْمُؤْمِنُ يَعْلَمُ مَنْ يَزُورُ قَبْرَهُ، وَ لاٰيَزٰالُ مُسْتَأْنِساً بِهِ مٰا دٰامَ عِنْدَ قَبْرِهِ، فَإِذٰا قٰامَ وَانْصَرَفَ مِنْ قَبْرِهِ دَخَلَهُ مِنِ انْصِرٰافِهِ عَنْ قَبْرِهِ وَحْشَةٌ.[۳]

مؤمن، زائر قبر خود را می‌شناسد و تا زمانی نزد قبر او نشسته است، با او انس می‌گیرد، و هنگامی که برخاست و از نزد قبرش رفت، وحشت او را فرا می‌گیرد.

نیز امام صادق در باب زیارت قبور فرمود:

اِنَّهُمْ يَأْنَسُونَ بِكُمْ فَإِذٰا غِبْتُمْ عَنْهُمُ اسْتَوْحَشُوا.[۴]

اموات با شما انس می‌گیرند. وقتی از نزد قبور آنها رفتید وحشت می‌کنند.

---

۱. وسائل، باب ۵۴، ابواب الدفن، ح ۵.
۲. وسائل، باب ۹۷ ابواب المزار، ح ۵ و ح ۱۰.
۳. وسائل، باب ۵۴، ابواب الدفن، ح ۴.
۴. همان، ح ۳.

فایده زیارت قبور برای زائران

در روایت است که ابوبصیر گفت: خدمت امام صادق عرض کردم که گاهی غم و غصّهٔ دنیا مرا می‌گیرد، و آرامش را از من سلب می‌کند، آیا وسیله و راهی برای نجات و آرامش من وجود دارد؟

آن حضرت فرمودند: آری، هرگاه چنان حالتی به تو دست داد، برو به زیارت اهل قبور، و یادآور که روزی تو را هم مثل آنها به آنجا می‌برند، و داخل قبرت می‌کنند، و صورتت را روی خاک قبر می‌گذارند، و تو تنها و غریب می‌مانی، و طولی نمی‌کشد که چشمهایت از حدقه بیرون آید، چرک و خون بدن و جایگاهت را فرا می‌گیرد، بدنت از هم متلاشی می‌شود، نه راه نجات، و نه فریادرسی خواهی داشت... و با تأمل و فکر در این سرنوشت و آن آینده، آرامش پیدا می‌کنی و از همّ و غمّ دنیا نجات پیدا می‌کنی.

ابو بصیر گفت : بعد از آن هرگاه چنان حالتی به من دست می‌داد، به دستور امام صادق عمل کردم و آرامش پیدا نمودم.[1]

آری،

در آن وقتی که در قبرم نهند تنگ — به بالینم نهند خشت و گل و سنگ
نه پای آنکه بگریزم به جایی — نه دست آن که با موران کنم جنگ

آداب زیارت اموات

هرچند نفس حضور در قبرستان و در کنار قبور، زیارت محسوب می‌شود، ولی سزاوار است به آداب ذیل عمل شود.

---

۱. جامع السعادات، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۳۹.

۱ـ به اموات سلام کنیم و بگوییم:

«اَلسّلامُ عَلی أهلِ الدّیارِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُسْلِمینَ أنْتُم لَنا فَرَطٌ وَ نَحْنُ اِنْ شاءَاللّه بِکُمْ لاحِقُونَ».

همچنین قرآن بخوانیم و ثواب آن را هدیهٔ اموات کنیم، و برای آنها طلب رحمت و مغفرت نماییم.

۲ـ زیارت اموات وقت خاصی ندارد ولی در روایات، تأکید شده که روز دوشنبه و پنجشنبه، خصوصاً عصر پنجشنبه به زیارت بروید، و در خصوص روز جمعه از امام باقر نقل شده که فرمود:

«جمعه به دیدار اموات بشتابید، زیرا بعضی از آنان در تنگی و گرفتاری هستند، و بین سپیده دم تا طلوع آفتاب گشایشی برای آنان به وجود می‌آید، و از کسی که نزد آنان بیاید آگاه و خوشحال می‌شوند و از رفتن او دلتنگ می‌گردند».[1]

۳ـ مستحب است زنان نیز به زیارت اهل قبور بروند، به شرط آن که جزع و بی‌تابی نکنند و در رفتن و بازگشتن، مسائل حجاب و عفاف را به طور کامل رعایت کنند.

۴ـ مستحب است زائر، کنار قبر رو به قبله بنشیند و دست خود را روی قبر گذارد و هفت مرتبه سورهٔ مبارکهٔ **«انا انزلناه فی لیلةالقدر»** را بخواند، همچنین سه بار سورهٔ «حمد» و سه‌بار سورهٔ «قل اعوذ برب الفلق» و سه بار سورهٔ «قل اعوذ برب الناس» و سه بار «آیةالکرسی» را بخواند.

۵ـ هر جمعه از جمعه‌های ماه مبارک رمضان، بیشتر به یاد اموات باشیم و صدقات بیشتری به نیّت آنان بدهیم.

---

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۶.

در روایتی آمده است:

اموات در هر جمعه از ماه رمضان می‌آیند و توقف می‌کنند هر یک از آنان با غم و اندوه و گریه صدا می‌زنند:

ای خاندان من! ای فرزندان من! ای نزدیکان من! به چیزی، بر من رحم آورید! خدا شما را بیامرزد. ما را یاد کنید و دعا در حقّ ما را از یاد نبرید! بر ما و بی‌کسی ما رحم کنید! زیرا ما در زندانی تنگ و اندوهی دراز و سختی هستیم. به دیدهٔ مهربانی به ما بنگرید و از دعا و صدقه، خودداری نورزید؛ شاید خدا به ما رحم کند! افسوس، ما هم مانند شما قادر و توانا بودیم، ای بندگان خدا! سخنان ما را بشنوید و فراموشمان نکنید؛ زیرا در آینده شما هم آگاه می‌شوید، زیرا آن مالی که اکنون در دست شماست، زمانی در دست ما بود، ما آن را در راه خدا صرف نکردیم و حقّش را نپرداختیم. از این رو، زیانش گریبانگیر ما شد و سودش به دیگران رسید. بر ما به درهمی یا قرص نانی یا نیمه‌ای از آن، رحم کنید.

آن گاه ندا درمی‌دهند:

چه زود است که بر خویشتن بگریید و سودتان ندهد، چنان که ما گریستیم و سودمان نداد، پس، پیش از آن که مانند ما شوید، بکوشید.[1]

---

۱. عن (لبّ اللباب) للراوندي قال: و فيالخبر كانَ الْمَوْتىٰ يَأْتُونَ فِي كُلِّ جُمْعَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ فَيَقِفُونَ وَ يُنادِي كُلُّ واحِدٍ مِنْهُمْ بِصَوْتٍ حَزِينٍ باكِياً: يا أَهْلاهْ وَ يا وَلَداهْ وَ يا قَرابَتاهْ اعْطِفُوا عَلَيْنا بِشَيْءٍ يَرْحَمُكُمُ اللّٰهُ وَاذْكُرُونا وَلا تَنْسَوْنا بِالدُّعاءِ وَارْحَمُوا عَلَيْنا وَعَلىٰ غُرْبَتِنا فَإِنّا قَدْ بَقِينا فِي سِجْنٍ ضَيِّقٍ وَ غَمٍّ طَوِيلٍ وَ شِدَّةٍ فَارْحَمُونا وَلاتَبْخَلُوا بِالدُّعاءِ وَالصَّدَقَةِ لَنا لَعَلَّ اللّٰهَ يَرْحَمُنا قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا مُثْلَنا، فَواحَسْرَتِي قَدْ كُنّا قادِرِينَ مِثْلَما أَنْتُمْ قادِرُونَ، فَيا عِبادَاللّٰهِ اسْمَعُوا كَلامَنا وَلا تَنْسَوْنا فَإِنَّكُم سَتَعْلَمُونَ غَداً، فَإِنَّ الْفُضُولَ الَّتِي فِي أَيْدِيكُمْ كانَتْ فِي أَيْدِينا فَكُنّا لانُنْفِقُ فِي طاعَةِ اللّٰهِ وَ مَنَعْنا عَنِ الْحَقّ فَصارَ وَبالاً عَلَيْنا وَ مَنْفَعَتُهُ لِغَيْرِنا، اعْطِفُوا عَلَيْنا بِدِرْهَمٍ أَوْ رَغِيفٍ أَوْ بِكِسْرَةٍ، ثُمَّ يُنادُونَ: ما ←

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

ارواح مؤمنین هر جمعه بر فراز خانه‌های خود می‌آیند و با صدای حزین و اندوهناک و گریان می‌گویند: ای اهل من! ای فرزند من! ای پدر و مادر! ای وابستگان و فامیل من! یک درهمی، لباسی، چیزی برای من بفرستید، خدا شما را از لباسهای بهشتی بپوشاند، [راوی می‌گوید: سپس پیامبر گریه کرد، ما هم با آن حضرت گریه کردیم، و پیامبر از زیادی گریه توان صحبت نداشت، پس از آن فرمود:] آن اموات برادران ایمانی شما هستند که پوسیدند و خاک شدند، بعد از آن که در ناز و نعمت و خوشی بودند، و اکنون فریاد آه و افسوس و حسرتشان بلند است و بر گرفتاری خود اندوه وغصه دارند، می‌گویند: وای بر ما، اگر آنچه در دست ما بود، در راه خدا و برای اطاعت و رضای خدا انفاق کرده بودیم، امروز محتاج شما نبودیم، پس با حسرت و پشیمانی برمی‌گردند و با صدای بلند ندا می‌دهند: ای فرزند وفامیل من! هر چه زودتر صدقه اموات را بفرستید.[1]

← أَسْرَعَ مٰا تَبْكُونَ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ وَلاٰيَنْفَعُكُمْ كَمٰا نَحْنُ نبَكْي وَلاٰيَنْفَعُنٰا فَاجْتَهِدُوا قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَنٰا. (سفينة البحار، مَوتَ).

۱. و عن النّبي قال: اِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ تَأْتِى كُلَّ جُمُعَةٍ اِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِحِذَاءِ دُورِهِمْ وَ بُيُوتِهِمْ يُنَادِى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِصَوْتٍ حَزِينٍ بَاكِينَ يَا أَهْلِى وَ يَا وُلْدِى وَ يَا أَبِى وَ يَا أُمِّى وَ أَقْرِبَائِى اعْطِفُوا عَلَيْنَا يَرْحَمْكُمُ اللَّهُ بِالَّذِى كَانَ فِى أَيْدِينَا وَ الْوَيْلُ وَ الْحِسَابُ عَلَيْنَا وَ الْمَنْفَعَةُ لِغَيْرِنَا وَ يُنَادِى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ اِلَى أَقْرِبَائِهِ اعْطِفُوا عَلَيْنَا بِدِرْهَمٍ أَوْ بِرَغِيفٍ أَوْ بِكِسْوَةٍ يَكْسُوكُمُ اللَّهُ مِنْ لِبَاسِ الْجَنَّهِ ثُمَّ بَكَى النَّبِيُّ وَ بَكَيْنَا مَعَهُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ النَّبِيُّ أَنْ يَتَكَلَّمَ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ ثُمَّ قَالَ أُولَئِكَ اِخْوَانُكُمْ فِى الدِّينِ فَصَارُوا تُرَاباً رَمِيماً بَعْدَ السُّرُورِ وَ النَّعِيمِ فَيُنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ يَقُولُونَ يَا وَيْلَنَا لَوْ أَنْفَقْنَا مَا كَانَ فِى أَيْدِينَا فِى طَاعَةِ اللَّهِ وَ رِضَائِهِ مَا كُنَّا نَحْتَاجُ اِلَيْكُمْ فَيَرْجِعُونَ بِحَسْرَةٍ وَ نَدَامَةٍ وَ يُنَادُونَ أَسْرِعُوا صَدَقَةَ الْأَمْوَاتِ. (مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب الدفن، ص ۴۸۴).

←

انس اموات با زنده‌ها

در روایت است که داوود رقّی گوید: به امام صادق گفتم: شخصی به زیارت قبر پدر و خویشاوندان و دیگران می‌رود، آیا نفع و فایده‌ای بر این زیارت مترتب می‌شود؟

امام فرمود:

آری، این زیارت موجب خوشحالی آنان می‌شود، مانند آن که برای کسی هدیه ببرید که او خوشحال و شاد می‌شود.

و به حضرت امیر گفته شد: چه باعث است که شما مجاور قبور شده‌اید؟ فرمود:

آنان را همسایگانی صادق یافتم، که از بدی‌ها بازدارنده هستند و آخرت را به یاد می‌آورند.

زنده دلی در صف افسردگان — رفت به همسایگی مردگان
حرف فنا خواند ز هر لوح خاک — روح بقا جست ز هر روح پاک
کارشناسی پی تفتیش حال — کرد از او بر سر راهی سؤال
کین همه از زنده رمیدن چراست؟ — رخت سوی مرده کشیدن چراست؟
گفت پلیدان به مغاک اندرند — پاک نهادان ته خاک اندرند
مرده دلانند به روی زمین — بهر چه با مرده شوم همنشین
همدمیِ مرده دهد مردگی — صحبت افسرده دل افسردگی
زیر گل آنان که پراکنده‌اند — گرچه به تن مرده به دل زنده‌اند
مرده دلی بود مرا پیش از این — بستهٔ هر چون و چرا پیش از این
زنده شدم از نظر پاکشان — آب حیاتست مرا خاکشان[1]

← أقول : حكي عن أمير خراسان إنَّه رُئي في المنام بعد موته و هو يقول: ابعثوا لي ما ترمونه الىٰ الكلاب فإنّي محتاج اليه. (امیر خراسان را در خواب دیدند، گفت : آنچه جلوی سگها می‌ریزید به نیّت ما بریزید، ما به آنها محتاجیم). (سفينة البحار، ماده «موت»)

۱. حکیم نظامی، به نقل از سفینة‌البحار، ماده «موت».

برای نجات خود چه کنیم؟

مهم‌ترین چیزی که موجب نجات انسان می‌شود وباید خودش انجام دهد و همراه ببرد، عبارت است از:

۱ و ۲ ـ ایمان و تقوا

﴿اَلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ اَلْبُشْرَىٰ فِي اَلْحَيَاةِ اَلدُّنْيَا وَفِي اَلآخِرَةِ﴾

آنان که ایمان آورده و تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کنند، در زندگی دنیا و در آخرت شاد و مسرورند.[۱]

این چند جمله از قرآن مجید، ایمان و تقوا و پرهیزکاریِ مستمرّ را دو رکن اساسی نجات و شادی دنیا و آخرت معرفی کرده است.

و البته باید توجه شود که فرموده است: «**يَتَّقُون**»، پرهیزکاری و تقوای روزمره، مستمرّ و مداوم موجب نجات و باعث مژده و بشارت به شادی و سرور است.

از امام صادق روایت است که فرمود:

هیچ انسان با ایمان و با تقوایی از دنیا نمی‌رود، مگر این که پیامبر و علی را خواهد دید که به او بشارت می‌دهند.

سپس فرمود: این مطلب را خدا در سورهٔ یونس بیان کرده، آنجا که فرموده است:

﴿اَلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ اَلْبُشْرَىٰ فِي اَلْحَيَاةِ اَلدُّنْيَا وَفِي اَلآخِرَةِ[۲]﴾[۳]

---

۱. سورهٔ یونس / ۶۳ و ۶۴.
۲. سورهٔ یونس، آیهٔ ۶۳ و ۶۴.
۳. بحارالانوا، ج ۶، ص ۱۸۵. (تلخیص شد)

توضیحی مختصر:

ایمان چیست؟

حضرت امام جعفر صادق فرمودند:

«أَلْاِیْمٰانُ هُوَ الإِقْرارُ بِاللِّسٰانِ، وَ عَقْدٌ فِي الْقَلْبِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْکٰانِ».[1]

ایمان، اقرار نمودن به زبان و تصمیم قلبی، و عمل کردن با اعضاء و جوارح است.

و همان حضرت فرمودند:

«أَلْاِیمٰانُ شَهٰادَةُ أَنْ لاٰ اِلٰهَ إلاَّ اللّٰهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ وَالْإِقْرٰارُ بِمٰا جٰاءَ مِنْ عِنْدِاللّٰهِ، وَ مٰا إِسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصْدِیقِ بِذٰلِکَ».[2]

ایمان، شهادت به یگانگی خدا، و اینکه محمد فرستادهٔ خدا است، و اقرار کردن به آنچه از جانب خدا آمده، و تصدیقی که در دلها مستقرّ گشته است.

نشان مؤمن و آثار ایمان

همان حضرت فرمودند:

یَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یَکُونَ فِیهِ ثَمٰانِي خِصٰالٍ: وَقُوراً عِنْدَ الْهَزٰاهِزِ، صَبُوراً عِنْدَ الْبَلاٰءِ، شَکُوراً عِنْدَ الرَّخٰاءِ، قٰانِعاً بِمٰا رَزَقَهُ اللّٰهُ، لاٰ یَظْلِمُ الْأَعْدٰاءَ، وَلاٰیَتَحٰامَلُ لِلْأَصْدِقٰاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنّٰاسُ مِنْهُ فِي رٰاحَةٍ.[3]

---

۱. کافی، ج ۲ / ۲۷.
۲. همان / ۳۸.
۳. همان / ۴۷.

سزاوار است مـؤمن، دارای هشت خـصلت بـاشد: ۱ـ در هـنگام فـتنه‌ها (کشمکش‌ها) و سختی‌ها، با وقار و آرام باشد. ۲ـ هـنگام بـلا و مـصیبت صابر باشد. ۳ـ هنگام فراوانی نعمت، سپاسگزار باشد. ۴ـ بـه آنـچه خـدا روزی‌اش کرده، قانع و خرسند باشد. ۵ـ به دشمنان ستم نکند. ۶ـ بارش را بر دوستانش نیفکند. [به خاطر دوستانش متحمل گناه نشود]. ۷ـ بدنش [از بسیاری عبادت و خدمت به مردم] در رنج و مشقت باشد. ۸ـ مردم از ناحیهٔ او در امان و آسایش باشند.

تقوا چیست؟

حضرت امام جعفر صادق به یک نفر از دوستانش فرمودند:

أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللّٰهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهٰادِ، وَ اَعْلَمْ أَنَّهُ لاٰ یَنْفَعُ إِجْتِهٰادٌ لاٰ وَرَعَ فِیهِ.[1]

تو را سفارش می‌کنم به تقوای خدا، و ورع و کوشش، و بدان که کوششی که در آن ورع نباشد، سود ندهد.

شرح : «تقوا» ترک محرمات است، «ورع» ترک شُبُهات (بلکه بـرخـی مـباحات) است، و «اجتهاد»، کوشش و تحمل مشقّت در انجام طاعات و عبادات است.[2]

۳ـ ولایت و محبت اهل بیت

از امام صادق روایت است که فرمود:

هنگامی که مؤمن فوت می‌کند، شش صورت با او داخل قبرش مـی‌شوند، یکـی از آنها از همه خوشروتر و خوشبوتر و پاکـیزه‌تر است، پس یکـی از جـانب راست

---

۱. کافی، ج ۲ / ۷۶.

۲. همان، و سفینة البحار، ج ۸، ص ۴۳۹.

می‌ایستد و یکی در جانب چپ و یکی در پیش رو، یکی در پشت سر و یکی در پایین پا، و آن که از همه خوش صورت‌تر است در بالای سر. پس پرسش و عذاب از هر جهت که می‌آید، آن که در آن جهت ایستاده است مانع می‌شود. پس آن که از همه خوش صورت‌تر است، به سایر صورت‌ها می‌گوید: شما کیستید؟ خدا شما را جزای خیر دهد؟ صورتی که جانب راست ایستاده می‌گوید: من نمازم، صورت جانب چپ می‌گوید: من زکاتم. آن که در پیش رو ایستاده می‌گوید: من روزه‌ام، آن که در عقب سر ایستاده می‌گوید: من حجّ و عمره‌ام. آن که در پایین پا است، می‌گوید: من برّ و احسان به برادران مؤمنم، پس آنها به او گویند: تو کیستی که از همهٔ ما بهتر و خوشروتر و خوشبوتری؟ گوید: من ولایت و دوستی آل محمد [صلوات‌الله علیهم اجمعین] هستم.[1]

۴ـ عمل صالح

در روایت است که: شخصی به نام قیس بن عاصم گوید: با گروهی از قبیلهٔ بنی‌تمیم نزد پیامبر اکرم آمدیم، به آن حضرت گفتم: ای پیامبر خدا ما را موعظه کن، ما قومی هستیم که در صحرا زندگی می‌کنیم.

رسول خدا فرمود:

يَا قَيْسُ! اِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلّاً وَ اِنَّ مَعَ الْحَيَاةِ مَوْتاً وَ اِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَةً وَ اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيباً وَ اِنَّ لِكُلِّ حَسَنَةٍ ثَوَاباً وَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ عِقَاباً وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَاباً وَ اِنَّهُ لَابُدَّ لَکَ يَا قَيْسُ مِنْ قَرِينٍ يُدْفَنُ مَعَکَ وَ هُوَ حَيٌّ وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَ أَنْتَ مَيِّتٌ فَاِنْ كَانَ كَرِيماً أَكْرَمَکَ وَ اِنْ كَانَ لَئِيماً

---

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۳۴، ح ۵۰.

أَسْلَمَکَ ثُمَّ لَا یُحْشَرُ اِلاَّ مَعَکَ وَ لَا تُبْعَثُ اِلاَّ مَعَهُ وَ لَا تُسْأَلُ اِلاَّ عَنْهُ وَ لَا تَجْعَلْهُ اِلاَّ صَالِحاً فَاِنَّهُ اِنْ صَلَحَ آنَسْتَ بِهِ وَ اِنْ فَسَدَ لَا تَسْتَوْحِشُ اِلاَّ مِنْهُ وَ هُوَ فِعْلُکَ.[1]

ای قیس! با عزّت، ذلّت هست، و با زندگی، مرگ و با دنیا، آخرت. و هر چیزی حسابگری دارد و برای هر چیزی مراقبی هست. هر عمل نیکویی، پاداشی دارد و هر عمل بدی، عذابی و هر عمری، روز پایانی. ای قیس! تو باید همنشینی زنده داشته باشی که با تو دفن شود و ـ هنگامی که مُردی ـ با او دفن شوی. اگر آن همنشین، کریم باشد، مورد اکرامت قرار می‌دهد و اگر پست و لئیم باشد، تو را در برابر حوادث تنها می‌گذارد، و آن عمل تو است که فقط او با تو محشور می‌شود و تنها تو با او برانگیخته می‌شوی. و از تو در مورد آن می‌پرسند. پس بکوش فقط عمل صالح و نیک انجام دهی؛ چراکه اگر عملت صالح و نیک بود، با او اُنس می‌گیری و اگر بد باشد، باید تنها از آن بترسی.

گفت: ای پیامبر خدا! دوست دارم این سخن را در شعر بگنجانم و آن را ذخیرهٔ خود سازیم. و این اشعار را سرود و برای پیامبر خواند:

تَخَیَّرْ قَرِیناً مِنْ فِعَالِکَ اِنَّمَا — قَرِینُ الْفَتَی فِی الْقَبْرِ مَا کَانَ یَفْعَلُ
وَ لَابُدَّ بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَنْ تُعِدَّهُ — لِیَوْمٍ یُنَادَي الْمَرْءُ فِیهِ فَیُقْبِلُ
فَاِنْ کُنْتَ مَشْغُولًا بِشَیْءٍ فَلَا تَکُنْ — بِغَیْرِ الَّذِی یَرْضَی بِهِ اللَّهُ تَشْغَلُ
فَلَنْ یَصْحَبَ الْاِنْسَانَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ — وَ مِنْ قَبْلِهِ اِلاَّ الَّذِی کَانَ یَعْمَلُ
أَلَا اِنَّمَا الْاِنْسَانُ ضَیْفٌ لِأَهْلِهِ — یُقِیمُ قَلِیلاً بَیْنَهُمْ ثُمَّ یَرْحَلُ[2]

---

۱. معانی الاخبار، ص ۲۳۳.
۲. أمالی شیخ صدوق، مجلس اول، ح ۴.

۵ـ صدقه دادن و کمک به فقرا[۱]

در روایت است که: صدقهٔ مؤمن، آفات دنیا و بلای قبر و عذاب روز قیامت را دفع می‌کند.[۲]

۶ـ حفظ نعمت‌های الهی و اسراف نکردن

پیامبر اکرم فرمودند:

فشار قبر برای مؤمن، کفارهٔ اسراف و تضییع نعمت‌های الهی است.[۳]

۷ـ بجا آوردن نماز شب و استغفار در قنوت نماز وَتْر (آخرین رکعت نماز شب)

از حضرت رضا نقل است که فرمود:

عَلَیْکُمْ بِصَلَاةِ اللَّیْلِ؛ فَمَا مِنْ عَبْدٍ یَقُومُ آخِرَ اللَّیْلِ فَیُصَلِّی ثَمَانَ رَکَعَاتٍ وَ رَکْعَتَیِ الشَّفْعِ وَ رَکْعَةَ الْوَتْرِ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فِی قُنُوتِهِ سَبْعِینَ مَرَّةً اِلاَّ أُجِیرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مُدَّ لَهُ فِی عُمُرِهِ وَ وُسِّعَ عَلَیْهِ فِی مَعِیشَتِهِ.

ثم قال:

اِنَّ الْبُیُوتَ الَّتِی یُصَلَّی فِیهَا بِاللَّیْلِ یَزْهَرُ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا یَزْهَرُ

---

۱. برگ سبزی به گور خویش فرست / کس نیارد ز پس، تو پیش فرست
خور و پوش و بخشای و راحت رسان / نگه از چه داری ز بهر کسان
زر و نعمت اکنون بده کان توست / که بعد از تو بیرون ز فرمان توست
تو با خود ببر توشهٔ خویشتن / که شفقت نیاید ز فرزند و زن
غم خویش در زندگی خور که خویش / به مرده نپردازد از حرص خویش
به غمخوارگی جز سر انگشت تو / نخارد کسی در جهان پشت تو

۲. لئالی‌الأخبار، ج ۵، ص ۲۷.

۳. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۵.

نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ.[۱]

بر شما باد که نماز شب را به جا آورید. هیچ بندهٔ مؤمنی نیست که آخر شب برخیزد و هشت رکعت نماز و بعد دو رکعت شفع و یک رکعت وتر بخواند و در قنوتش هفتاد بار استغفرالله بگوید، جز آن که خداوند او را از عذاب قبر و آتش پناه می‌دهد و عمرش را طولانی و روزی‌اش را زیاد می‌گرداند.

آن گاه فرمود:

همانا خانه‌هایی که در آن نماز شب خوانده می‌شود، نور آن برای آسمانیان چون نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد.[۲]

۸ـ بجا گذاشتن فرزند صالح که برای پدر و مادر طلب مغفرت کند.

امام صادق فرمودند:

سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يُقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةُ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ.

مؤمن بعد از مرگش از شش خصلت نفع می‌برد:

۱ـ فرزند صالحی که برای او طلب آمرزش کند.

۲ـ کتابی که نوشته است و دیگران می‌خوانند

۳ـ چاهی که حفر کرده و مردم از آب آن بهره می‌برند.

۴ـ درختی را که کاشته و دیگران از آن استفاده می‌کنند.

۵ـ صدقهٔ جاریه ـ مثل بنای مسجد، مدرسه، پل، موقوفه ـ که مردم از آن استفاده کنند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۱. ۲. روضة الواعظین، ص ۳۲۰.

۶ـ سنت حسنه ـ مثل تشکیل مجلس قرائت قرآن، و عزاداری برای سیدالشهدا و سایر معصومین ، اطعام به عزاداران سیدالشهدا ، افطاری به روزه‌داران و مانند اینها ـ که مردم یاد گیرند و مثل او عمل کنند.[۱]

۹ ـ فکر کردن

از حضرت امیرالمؤمنین نقل است که فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرَمْسِهِ وَ عَلِمَ مِنْ أَيْنِ وَ فِي أَيْنٍ وَ إِلىٰ أَيْن؟

رحمت خدا بر کسی که به فکر خود باشد، و خود را برای قبر آماده کند، و فکر کند از کجا آمده و در کجا هست و به کجا می‌رود.[۲]

آری، فکر اثر دارد و انسان را مهیّا و آماده می‌کند، و قهراً درصدد تهیّهٔ توشه و مایحتاج و پاسخ به سؤالات در قبر و قیامت، برمی‌آید.

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتنم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم
من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم
آن که آورد مرا باز برد در وطنم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۴. ۲. وافی، ج ۱، ص ۱۱۶.

چه خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست
بـه هـوای سـر کـویش پـر و بـالی بـزنم.[۱]

۱۰ـ در خانه بدخلقی نکنند

سعد بن معاذ، از انصار و نزد پیامبر اکرم محترم بود، وقتی بر پیامبر وارد می‌شد، آن حضرت احترام خاصّی برای او قائل می‌شد، حکمیت جنگ خیبر را به او واگذار کرد، ملائکه در تشییع جنازه‌اش حاضر شدند، رسول خدا با پای برهنه چهار گوشهٔ تابوتش را به دوش گرفت و فرمود: صف‌های ملائکه در تشییع جنازهٔ سعد حاضر بودند، و دستم در دست جبرئیل بود، به هر طرف که می‌رفت من هم می‌رفتم، و پیامبر اکرم با دست مبارکش او را در قبر گذارد، در این هنگام مادر سعد با صدای بلند گفت: «**هنیئاً لک الجنّة**؛ ای سعد! بهشت گوارایت باد». پیامبر فرمود: ای مادر سعد آرام باش، الآن پسرت گرفتار فشار قبر است، اصحاب پرسیدند، یا رسول‌اللّه مثل سعد گرفتار فشار قبر است؟ فرمود: آری، به علت بدخلقی او با خانواده‌اش، مبتلا به فشار قبر است.[۲]

---

۱. در این دیر موحش، در این دار فانی — نمانْد و نمانَد کسی جاودانی
به غیر از فنا نیست حاصل جهان را — خدای است باقی و باقی است فانی
کجا رفت ضحاک بی باک طاغی — چه شد کاوه و پرچم کاویانی
نه فرعون ماند و نه گنج و نه قارون — نه در دست موسی عصای شبانی
به یک شب، به یک دردسر می نیرزد — قبای قبادی و تاج کیانی
به فکر سرای بقا باش جانا — منه دل به این زندگانی فانی

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۱۰.

برای نجات و نفع رساندن به اموات چه کنیم؟

حجله، چراغانی، تاج گل، لباس و پیراهن سیاه...؟
یا آنچه پیامبر و ائمه فرموده‌اند؟

اما حجله گذاشتن و چراغانی کردن، و تاج گل بردن و آوردن و پارچه نوشتن و آویزان کردن و عکس میت را به در و دیوار خانه‌های مردم چسباندن و امثال اینها، هیچ نفعی به حال میّت ندارد، بلکه در برخی موارد اسراف و تبذیر و خلاف شرع است و جایز نمی‌باشد، و اصل این اعمال از چشم و هم‌چشمی سرچشمه گرفته و تقلید از یکدیگر است که:

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

لذا اگر مبلغی که برای این کارها مصرف می‌شود، به فقرا داده شود، صد در صد نفع آن به میّت می‌رسد.

اما لباس و پیراهن سیاه پوشیدن:

پس در کراهت آن هیچ شبهه‌ای وجود ندارد.

در روایت است که حضرت امیرالمؤمنین فرمودند:

لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَاِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ.

لباس سیاه نپوشید، همانا لباس سیاه، لباس فرعون است.[1]

از حضرت امام جعفر صادق نقل است که فرمودند:

یَکْرَهُ السَّوَادَ اِلاَّ فِی ثَلَاثٍ: الْخُفِّ وَ الْعِمَامَةِ وَ الْکِسَاءِ.

---

۱. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ۴، ص ۳۸۳، باب ۱۹، ابواب لباس المصلی، ح ۵.

سیاه پوشیدن مکروه است مگر خف[۱]، و عمامه و عبا.[۲]

در روایت دیگر آمده است که:

پیامبر اکرم پوشیدن لباس سیاه را دوست نمی‌داشت، مگر خف، و عمامه و عبا.[۳]

در روایت دیگر است که:

وَ أَنَّهُ لِبَاسُ أَهْلِ النَّار.[۴]

لباس سیاه زیّ (روش) بنی عباس و لباس اهل آتش است.

در روایت دیگر است که یکی از روات به نام «محسن بن احمد» گفت: به امام صادق عرض کردم، در حالی که کلاه سیاه بر سرم هست نماز بخوانم؟

حضرت فرمودند:

لَا تُصَلِّ فِيهَا فَإِنَّهَا لِبَاسُ أَهْلِ النَّار.[۵]

خیر، در آن نماز نخوان، همانا لباس سیاه، لباس اهل آتش است.

و غیر اینها از روایاتی که پیامبر اکرم و اهل بیت از پوشیدن لباس سیاه، و حتی کلاه سیاه، مذمّت کرده‌اند، و در مکروه بودن آن فرقی بین مرد و زن نگذاشته‌اند، و تنها عبا و عمامه و چادر و خف را استثنا فرموده‌اند.

در کتاب شریف «العروة الوثقی»[۶] فرمودند:

يُكْرَه مِنَ اللّبَاسِ حَالُ الصَّلَاةِ، أَلثّوبَ الأَسْوَدِ، حَتّى لِلنِّسَاءِ، عَدا ألخُفِّ

---

۱. **خُفْ**: نوعی دم‌پایی است که ساق کوتاه دارد، و از چرم و چیزهای نرم تهیّه می‌شود و خدمهٔ برخی مساجد و مشاهد مشرفه، هنگام خدمت می‌پوشند و روی فرش‌ها رفت و آمد می‌کنند.
پوشیدن خف در حال نماز اشکال ندارد و چون نرم است، در سجده مانع از وقوع سر انگشت پا بر زمین نمی‌شود.

۲. همان، ح ۱.
۳. همان، ح ۲.
۴. همان، ح ۶ و ۷.
۵. همان، باب ۲۰، ح ۱.
۶. فصل: فیما یکره من اللباس حال الصلاة.

وَ الْعِمامَةِ وَالْكِساءِ، وَ مِنْهُ الْعَباءِ...

در حال نماز، پوشیدن لباس سیاه مکروه است، حتی برای زنان، جز خف و عمامه و عبا و چادر.

آری، پوشیدن لباس سیاه، برای همه و در تمام حالات مکروه است و نماز خواندن با آن موجب کم شدن ثواب نماز است.

بر این اساس، این که صاحب عزا، لباس و پیراهن سیاه می‌پوشد، مرتکب عمل مکروه شده و علاوه بر این که برای میت نفعی ندارد، چنانچه با آن نماز بخواند، از ثواب نمازش هم کاسته می‌شود.

بلی، برخی از علما پوشیدن پیراهن سیاه را در عزای سیدالشهدا از باب اظهار شعائر حسینی استثنا کرده‌اند.[1]

اعمالی که برای میت نفع دارد

قبلاً از پیامبر اکرم نقل کردیم که فرمود:

شب اول قبر برای میت صدقه دهید، و الاّ دو رکعت نماز بخوانید و ثواب آن را به میت هدیه کنید.[2]

همچنین از حضرت امیر روایت شده که فرمود:

اموات خود را زیارت کنید، همانا آنان خوشحال می‌شوند. و بر آنان سلام کنید «**اَلسَّلامُ عَلَيْكُم يا أَهْلَ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهِ ...**»، و قرآن بخوانید، دعا کنید، برای آنها طلب مغفرت و رحمت کنید، برای آنان خیرات بدهید، که اینها را قبلاً در ص ۱۳۰ تا ۱۴۰

---

۱. قال فی الحدائق: **لا یبعد استثناء لبس السواد فی مأتم الحسین من هذه الأخبار لما استفاضت به الأخبار من الأمر بإظهار شعائر الاحزان...** (مهذب الاحکام، ج ۵، ص ۳۴۸).

۲. قبلاً کیفیت خواندن نماز شب اول قبر، بیان شد.

همین کتاب ذکر کردیم.

علاوه بر آنچه ذکر شد، امام جعفر صادق فرمودند:

يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ الصَّلَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ وَ الصَّدَقَةُ وَ الْبِرُّ وَ الدُّعَاءُ وَ يُكْتَبُ أَجْرُهُ لِلَّذِي يَفْعَلُهُ وَ لِلْمَيِّتِ

داخل می‌شود بر میت در قبرش، نماز و روزه و حج و صدقه و عمل نیکو و دعا، و اجر و پاداش هر یک از این اعمال، هم برای بجا آورنده است و هم برای میت. [هر دو اجر می‌برند].[1]

البتّه: فرمودهٔ امام **«والبرّ»** (نیکی) در این روایت، شامل همهٔ اعمال نیک و پسندیده می‌شود، پس اگر کسی به شخصی سلام کند، یا با او دست بدهد، یا به پیرمردی احترام کند، و ثواب اینها را به میتی از اموات خود ـ مثل پدر و مادر ـ اهدا کند، هم خودش بهره و ثواب می‌برد و هم میّت نفع می‌برد.

همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود:

مَنْ عَمِلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَنْ مَيِّتٍ عَمَلاً صَالِحاً أُضْعِفَ لَهُ أَجْرُهُ وَ نَفَعَ اللَّهُ بِهِ الْمَيِّتَ.

هر مسلمانی از جانب میّتی، عمل صالحی انجام دهد، اجر او مضاعف می‌شود و خداوند به واسطهٔ آن عمل صالح به میت نفع می‌رساند.[2]

در روایت دیگر است که از امام صادق سؤال کردند:

يُصَلَّى عَنِ الْمَيِّتِ؟ فَقَالَ : نَعَمْ حَتَّى إِنَّهُ لَيَكُونُ فِي ضِيقٍ فَيُوَسِّعُ اللَّهُ عَلَيْهِ ذَلِكَ الضِّيقَ ثُمَّ يُؤْتَى فَيُقَالُ لَهُ خُفِّفَ عَنْكَ هَذَا الضِّيقُ بِصَلَاةِ فُلَانٍ أَخِيكَ عَنْكَ. قَالَ : فَقُلْتُ لَهُ فَأُشْرِكُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فِي رَكْعَتَيْنِ؟ قَالَ نَعَمْ، فَقَالَ :

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۲۸، ابواب الاحتضار، ح ۳.

۲. همان، ح ۴.

اِنَّ الْمَیِّتَ لَیَفْرَحُ بِالتَّرَحُّمِ عَلَیْهِ وَ الاِسْتِغْفَارِ لَهُ کَمَا یَفْرَحُ الْحَیُّ بِالْهَدِیَّهِ تُهْدَي اِلَیْهِ.

آیا از جانب میّت نماز بخوانیم؟ حضرت فرمود: آری نماز بخوانید. حتّی این که چه بسا میّت در تنگنا قرار دارد، پس تنگنای او به توسعه تبدیل می‌شود، و به او گفته می‌شود: این تخفیف و نجات تو از تنگنا و این توسعه‌ای که برای تو حاصل شد، به واسطهٔ نمازی است که فلان برادر ایمانی‌ات به نیابتت خواند، [راوی گوید] به حضرت عرض کردم: آیا می‌توانم دو رکعت نماز را به طور مشترک برای دو نفر بخوانم؟ حضرت فرمود: آری.

سپس امام فرمود: همانا میّت به واسطهٔ طلب رحمت و استغفار برای او شاد می‌شود، همان گونه که زنده از هدیه‌ای که به او می‌دهند، شاد می‌شود.[۱]

همان حضرت فرمود: میّت منتفع می‌شود به واسطهٔ دعای فرزند صالحش.[۲]

و در روایت دیگر است که:

اِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِنِیَّةِ الْمَیِّتِ ـ أَمَرَ اللّٰهُ جَبْرَئِیلَ أَنْ یَحْمِلَ اِلَی قَبْرِهِ سَبْعِینَ أَلْفَ مَلَکٍ ـ فِی یَدِ کُلِّ مَلَکٍ طَبَقٌ فَیَحْمِلُونَ اِلَی قَبْرِهِ...

هرگاه شخصی به نیّت میّتی صدقه دهد، خداوند متعال به جبرئیل امر می‌کند که هفتاد هزار فرشته آن را به قبر آن میّت ببرند...[۳]

روایات به این مضمون بسیار است، علاوه بر اینها، روایات زیادی وارد شده که نماز اموات را قضا کنید، بر پسر بزرگتر است که نماز و روزه پدرش را ـ که قضا شده ـ بجا آورد، قرض و دین مالی پدر و مادر را ادا کنند، از طرف آنها مظالم عباد بدهند، حج و عمره وطواف به نیابت آنها بجا آورند، زیارت وسایر عبادات را به‌نیابت آنها انجام دهند

---

۱. همان، ح ۱.
۲. همان، ح ۲.
۳. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۴۵.

و یا بجا آورند و ثواب آنها را به میّت، پدر، مادر، استاد، ذوی‌الحقوق و ـ اهدا کنند. آنچه می‌توانند چیزهای عام‌المنفعه وقف کنند و ثوابش را برای میت مورد نظر قرار دهند.[1]

خلاصه آن که پیامبر و ائمه فرموده‌اند:

برای نجات و منتفع شدن اموات خود، اعمال مزبور را انجام دهید، و از کارها و اعمالی که عرف‌پسند و از روی چشم و هم‌چشمی است، اجتناب کنید، تا هم خودتان بهره‌مند شوید و هم امواتتان، و چنانچه گرفتارند، نجات پیدا کنند.

اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنا لِمٰا تُحِبُّ وَ تَرْضیٰ، اَللّٰهُمَّ لاٰ تَکِلْنا اِلیٰ أَنْفُسِنا طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلَنٰا وَ لِمَوتٰانٰا وَ لِمَنْ وَجَبَ حَقُّهُ عَلَیْنٰا بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّٰاهِرِینَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ عَلیٰ آلِهِ الْمَعْصُومِینَ، آمِینَ رَبَّ الْعٰالَمِینَ.

در پایان این قسمت به این روایت توجه کنیم:

از امام صادق نقل است که پیامبر اکرم در معراج افرادی را مشاهده کرد، از آن جمله آن که فرمود:

گروهی را دیدم که جلوی آنان سفره‌هایی از گوشت پاکیزه و گوشت آلوده بود و آنان، آلوده را می‌خوردند و پاکیزه را وامی‌گذاشتند، از جبرئیل در مورد اینان پرسیدم.

جبرئیل گفت: آنان کسانی از امّت تو هستند که حرام می‌خورند و حلال را کنار می‌گذارند.

آن گاه بر اقوامی گذشتم که لبانی چون لبان شتر داشتند که گوشت بدنشان

---

۱. به کتاب وسائل الشیعة، ابواب ۲۸، ۳۰، و ۳۱ از ابواب نیابت در حج، و ابواب وقوف و صدقات و ابواب دین و قرض مراجعه شود.

قیچی شده و در دهانشان ریخته می‌شود، گفتم: ای جبرئیل! اینان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان بدگویان و عیب‌جویانند.

آن‌گاه به گروهی گذشتم که سر و صورتشان با سنگ شکسته و خرد می‌شد. گفتم: ای جبرئیل! اینان کیانند؟

گفت: کسانی هستند که نماز عشا را ترک کرده‌اند.

بعد به گروهی برخوردم که آتش در دهانشان ریخته و از نشیمنگاهشان خارج می‌شد. گفتم: اینان کیانند؟

جبرئیل گفت: اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند. اینان در حقیقت آتش می‌خورند، و به زودی در شعله‌های آتش دوزخ می‌سوزند.

سپس از کنار آنها گذشتم و به گروهی برخوردم که از بزرگی شکم، نمی‌توانستند از زمین برخیزند، گفتم: اینان چه کسانی هستند؟

جبرئیل گفت: اینان کسانی‌اند که ربا می‌خورند و برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، فکر و عقلش را آشفته کرده است.

آنان راه آل فرعون را می‌پیمایند و بر آتش، صبح و شام عرضه می‌شوند و می‌گویند: خدایا! قیامت کی برپا می‌شود؟ و نمی‌دانند که روز قیامت، کار مشکل‌تر و تلخ‌تر است...[1]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۳۹، ح ۵۹؛ عیون اخبارالرضا ، ج ۲، ص ۱۱، ح ۲۵. (در عیون روایت مزبور به طور مفصل آمده است).

نماز

اهمیّت نماز

﴿فَأَقِيمُوا ٱلصَّلَاةَ إِنَّ ٱلصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً﴾[1]

نماز را بپا دارید، زیرا نماز وظیفهٔ ثابت و معیّنی برای مؤمنان است.

نماز از کهن‌ترین عبادات شرایع الهی و عظیم‌ترین آنها در همهٔ ادیان آسمانی است که از هنگام هبوط حضرت آدم تا انقراض عالم همچنان از اعظم و اهم و با ارزش‌ترین عبادات محسوب است.

نماز اصل و اساس اسلام است.

نماز از اعظم شؤون عبودیت و بندگی و سرچشمهٔ طهارت روح و سبب پاکی نفس از رذائل اخلاقی است.

نماز محکم‌ترین وسیله قرب و ارتباط با پروردگار است.

نماز پیوند ناگسستنی بین بنده و خدا است.

نماز مرز بین اسلام و کفر است.

---

۱. سورهٔ نساء / ۱۰۳.

نماز اولین چیزی است که روز قیامت مورد سؤال است.

نماز است که اگر پذیرفته شد، دیگر عبادات پذیرفته است.

نماز است که اگر کسی آن را سبک شمارد از شفاعت پیامبر و ائمه محروم است.

روز محشر که جانگداز بود — پرسش اولین نماز بود

پس مکن در نمازها تقصیر — تا در آن روز باشدت توقیر

نماز است که همچون آب روان، پاک کننده انسان است.

نماز است که بازدارندهٔ انسان از هر نوع زشتی و پلیدی است.

﴿إِنَّ ٱلصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ﴾[1]

تَنْهیٰ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الْفَحْشاءِ — اَقْصِرْ فَهٰذَا مُنْتَهَی الثَّناءِ

خلاصه این که، خلقت انسان برای تکامل او است و تکامل او منوط به ارتباط با خدای سبحان است و بهترین وسیلهٔ ارتباط با خدا نماز است، و با توجه به امور ذکر شده است که خداوند متعال فرموده است:

﴿حافِظُوا عَلَى ٱلصَّلَوَاتِ وَٱلصَّلَاةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾[2]

در انجام همه نمازها [مخصوصاً] نماز وسطی (نماز ظهر) کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت و فرمانبرداری، برای خدا بپا خیزید.

در روایت است که پیامبر اکرم فرمود:

عزرائیل شبانه روز پنج بار به هر خانه‌ای نگاه می‌کند، و این پنج بار در اوقات نماز است تا ببیند آنها در موقع نماز چه می‌کنند، هر خانه‌ای که در پنج وقت نماز، به آن اهمیت می‌دهند، عزرائیل شهادتین را تلقین آنان می‌کند.[3]

---

۱. (سوره عنکبوت / ۴۵) ۲. (سوره بقره / ۲۳۸)

۳. کافی، ج ۳، ص ۱۳۶، باب اخراج روح المؤمن والکافر، ح ۲.

و امام صادق در همین راستا فرموده است:

حَجَّةٌ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حَجَّةٍ..[1]

انجام یک حج افضل است از دنیا و آن چه در دنیا است و انجام نماز واجب افضل است (یعنی ثوابش بیشتر است) از هزار حج.

در ارزش و فضیلت نماز همین بس که بر زائر پیامبر اکرم و حضرت زهرا و سایر معصومین ، پس از زیارت آن بزرگواران، مستحب است لااقلّ دو رکعت نماز قربتاً الی الله بخواند و ثواب آن را به آن معصومی که زیارتش کرده هدیه کند، مثلاً چنانچه پیامبر اکرم را زیارت کرده، نماز زیارت بخواند و ثواب آن را به پیامبر اکرم هدیه کند، و اگر حضرت زهرا را زیارت کرده، نماز زیارت بخواند و ثواب آن را به آن حضرت هدیه کند و همچنین نسبت به زیارت سایر معصومین .

بنابراین: نمازگزار باید اهمیت و ارزش و فوائد نماز را در نظر داشته باشد و آن را با توجه کامل و با خضوع و خشوع و وقار بخواند و از شتابزدگی و غفلت و سبک شمردن آن بپرهیزد و آگاه باشد که مقابل چه کسی ایستاده و با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی او ناچیز و مقصّر ببیند.

آداب نماز

﴿حافِظُوا عَلَى ٱلصَّلَوَاتِ وَٱلصَّلَاةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ﴾[2]

مواظبت کنید بر همهٔ نمازها، خصوصاً بر نماز وسطی (نماز ظهر) و برای خدا با خشوع بپاخیزید.

---

۱. وسائل‌الشیعه، باب ۱۰، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها ح ۸.

۲. سورهٔ بقره / ۲۳۸.

حفظ و محافظت، با انجام دادن، فرق دارد، حفظ و حفاظت، مراقبت و توجه ویژه به چیزی است، خداوند سبحان امر فرموده که همهٔ نمازها را با مواظبت و رعایت آداب مخصوص به آنها بپا دارید، همهٔ نمازها را آن گونه که شأن و مقام نماز است اقامه کنید، با وقار، با خشوع و با آداب مربوطه به آن انجام دهید.

بدیهی است که در این صورت، نماز ضایع نمی‌شود و حرمتش محفوظ می‌ماند و برکاتش عائد نمازگزار می‌گردد و معراج و قربان او می‌شود و او را از زشتیها و منکرات بازمی‌دارد.

امام صادق و آداب نماز

حمّاد بن عیسی گوید: یک روز امام صادق به من فرمود: ای حماد! آیا نماز را به وجه نیکو (با آدابش) می‌خوانی؟ گفتم: ای آقای من! من نماز را از روی کتاب حریز (که در بارهٔ نماز نوشته است) می‌خوانم، حضرت فرمود: این کفایت نمی‌کند، هم اکنون برخیز و نزد من دو رکعت نماز بخوان. حماد گوید: ایستادم و دو رکعت نماز بجا آوردم، امام فرمود: ای حماد! خوب نماز نخواندی، چه قدر زشت و ناپسند است که شصت یا هفتاد سال از عمر یک نفر شیعه بگذرد و نتواند یک نماز کامل، با حدود و آدابش بخواند!

حماد گوید: از این سخن امام [که فرمود چه قدر زشت است...] خجالت زده شدم و در خود احساس حقارت و شرمندگی نمودم و گفتم: فدایت شوم، نماز را با آدابش به من بیاموزید.

حضرت برخاست و رو به قبله ایستاد و در حال ایستادن بدنش را راست نگهداشت و دستها را پایین آورد و روی رانها گذاشت و گامهای خود را به هم نزدیک کرد، به طوری که فاصلهٔ میان آنها به اندازهٔ سه انگشت باز بود و

سرانگشتهای پا را رو به قبله قرار داد و با حال خضوع و آرامش کامل بدن «**اَللّٰهُ اَکْبَرُ**» گفت و سورهٔ حمد و «**قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ**» را شمرده شمرده و با صدای خوش و دلنشین قرائت کرد و پس از آن در حالی که ایستاده بود به مقدار یک نفس کشیدن صبر کرد، بعد در حالی که همچنان راست ایستاده بود «**اَللّٰهُ اَکْبَرُ**» گفت و هنگام گفتن تکبیر دستها را تا مقابل صورت بلند کرد، و پس از آن برای رکوع خم شد، در رکوع زانوها را به عقب داد و پشت را صاف نگهداشت به طوری که اگر قطرهٔ آب یا روغن بر پشت آن حضرت ریخته می‌شد [به خاطر صاف نگهداشتن پشتش] آن قطره جا به جا نمی‌شد و حرکت نمی‌کرد، و گردن را کشید و پلک چشمانش را روی هم انداخت [خیره خیره نگاه نمی‌کرد] پس از آن به طور شمرده سه مرتبه «**سُبْحٰانَ اللّٰهِ**» و یک مرتبه «**سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ**» گفت و از رکوع برخاست و راست ایستاد و در حال آرامی کامل بدن گفت: «**سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَه**» و همچنان که راست ایستاده بود «**اَللّٰهُ اَکْبَرُ**» گفت و دستها را تا مقابل صورت بالا برد، سپس به سجده رفت و اوّل دستها را روی زمین گذاشت، بعد زانوها را بر زمین قرار داد، و آرنجها را به زمین نچسبانید و بازوها را از پهلو جدا نگهداشت و اعضای بدن را به هم نچسبانید، و هشت عضو بدن، یعنی پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو، سر دو انگشت پا، و سر بینی را که مستحب است، روی زمین گذاشت و سه مرتبه «**سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْأَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ**» گفت و سر از سجده برداشت و بر روی ران چپ نشست و روی پای راست را بر کف پای چپ گذاشت و پس از نشستن و آرامش کاملِ بدن، گفت: «**اَللّٰهُ اَکْبَرُ، أَسْتَغْفِرُاللّٰهِ رَبّي وَ أَتُوبُ إِلَیْه**» و برای رفتن به سجدهٔ دوم در همان حال آرامش بدن «**اَللّٰهُ اَکْبَرُ**» گفت و به سجده رفت.

سجدهٔ دوم را نیز مثل سجدهٔ اوّل و با همان آداب انجام داد و رکعت دوم را نیز با همان خصوصیات به پایان رساند و تشهد خواند و سلام داد.

آن گاه فرمود: ای حماد! این گونه و با این آداب نماز بخوان و در حال نماز با دست و انگشتهای خود بازی مکن و به این طرف و آن طرف نگاه نکن و هم چنین از روبرو به چیزی که موجب حواس‌پرتی می‌شود نپرداز.[1]

مؤلف: از این حدیث شریف چند مطلب پر ارزش و قابل توجه استفاده می‌شود:

---

۱. عن حَمَّادِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ يَوْماً تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ يَا حَمَّادُ قَالَ قُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلاَةِ قَالَ فَقَالَ لَا عَلَيْكَ قُمْ صَلِّ قَالَ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهاً إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلاَةَ وَ رَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ فَقَالَ يَا حَمَّادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يُقِيمُ صَلاَةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً قَالَ حَمَّادٌ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِيَ الذُّلُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلِّمْنِي الصَّلاَةَ فَقَامَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِباً فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعاً عَلَى فَخِذَيْهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَ قَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا ثَلاَثَةُ أَصَابِعَ مُفَرَّجَاتٍ وَ اسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً لَمْ يُحَرِّفْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَ اسْتِكَانَةٍ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ ثُمَّ صَبَرَ هُنَيْئَةً بِقَدْرِ مَا تَنَفَّسَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ وَ مَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُفَرَّجَاتٍ وَ رَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَىٰ ظَهْرُهُ حَتَّى لَوْ صُبَّ عَلَيْهِ قَطْرَهُ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَ تَرَدَّدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ وَ نَصَبَ عُنُقَهُ وَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلاَثاً بِتَرْتِيلٍ وَ قَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ ثُمَّ اسْتَوَى قَائِماً فَلَمَّا اسْتَمْكَنَ مِنَ الْقِيَامِ قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ وَ سَجَدَ وَ وَضَعَ يَدَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ. ثَلاَثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَضَعْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ وَ سَجَدَ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَعْظُمِ الْجَبْهَةِ وَ الْكَفَّيْنِ وَ عَيْنَيِ الرُّكْبَتَيْنِ وَ أَنَامِلِ إِبْهَامَيِ الرِّجْلَيْنِ وَ الْأَنْفِ فَهَذِهِ السَّبْعَةُ فَرْضٌ وَ وَضْعُ الْأَنْفِ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّةٌ وَ هُوَ الْإِرْغَامُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِساً قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَعَدَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَ وَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى عَلَى بَاطِنِ قَدَمِهِ الْيُسْرَى وَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ سَجَدَ الثَّانِيَةَ وَ قَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى وَ لَمْ يَسْتَعِنْ بِشَيْءٍ مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فِي رُكُوعٍ وَ لَا سُجُودٍ وَ كَانَ مُجَنِّحاً وَ لَمْ يَضَعْ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا ثُمَّ قَالَ يَا حَمَّادُ هَكَذَا صَلِّ وَ لَا تَلْتَفِتْ وَ لَا تَعْبَثْ بِيَدَيْكَ وَ أَصَابِعِكَ وَ لَا تَبْزُقْ عَنْ يَمِينِكَ وَ لَا يَسَارِكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ. (وسائل الشيعة، ج ۴، كتاب الصلاة، ابواب افعال الصلاة، باب ۱، ص ۶۷۳، ح ۱)

اوّل این که نماز بدون رعایت آداب آن هر چند باطل نیست امّا مورد پسند خدا و پیامبر و ائمه علیهم صلوات‌الله نمی‌باشد و چنانچه کسی نماز بدون آداب خواند مستحق توبیخ و سرزنش است، خصوصاً اگر عمری از او گذشته باشد.

دوم این که در آداب نماز، فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست، و این که برخی افراد نافله می‌خوانند و رعایت آداب و حتی رعایت واجبات رکوع و سجود آن را نمی‌کنند، در اشتباهند ـ بعداً توضیح می‌دهیم که در واجبات نماز فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست و در ارکان و اجزاء و شرایط مشترک هستند مگر آنچه را دلیل به خصوص استثنا کرده است ـ.

سوم این که امام صادق تنها برخی آداب نماز را عملاً به حمّاد یاد داد و در روایات دیگر آداب دیگری بیان شده که برخی از آنها را بازگو می‌کنیم.

چهارم این که از این حدیث شریف می‌فهمیم که یاد گرفتن و یاد دادن آداب نماز و مردم را به رعایت آن، سفارش کردن، یک وظیفهٔ الهی است که لازم است مؤمنین ـ به ویژه روحانیون ـ نسبت به آن پای‌بند باشند که متأسفانه ﴿**ضَعُفَ الطّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ**﴾ (سورهٔ حج / ۷۳) مصداق پیدا کرده است.

از آداب نماز اذان و اقامه است

از آداب نمازهای واجب یومیه گفتن اذان و اقامه است.

کیفیت اذان

چهار مرتبه ـ **اَللهُ اَکْبَر**

دو مرتبه ـ **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا الله**

دو مرتبه ـ **اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ‌الله**

دو مرتبه ـ **حَیَّ عَلَی الصَّلاٰةِ**

دو مرتبه ـ **حَیَّ عَلَی الْفَلاٰحِ**

دو مرتبه ـ **حَیَّ عَلیٰ خَیْرِالْعَمَلِ**

دو مرتبه ـ **اَللّٰهُ اَکْبَر**

دو مرتبه ـ **لاٰ اِلٰهَ اِلَّا الله**

کیفیت اقامه

دو مرتبه ـ **اَللّٰهُ اَکْبَر**

دو مرتبه ـ **اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا الله**

دو مرتبه ـ **اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ‌الله**

دو مرتبه ـ **حَیَّ عَلَی الصَّلاٰةِ**

دو مرتبه ـ **حَیَّ عَلَی الْفَلاٰحِ**

دو مرتبه ـ **حَیَّ عَلیٰ خَیْرِالْعَمَلِ**

دو مرتبه ـ **قَدْ قٰامَتِ الصَّلاٰةُ**

دو مرتبه ـ **اَللّٰهُ اَکْبَر**

یک مرتبه ـ **لاٰ اِلٰهَ اِلَّا الله**

تذکر: «**اَشْهَدُ اَنَّ عَلیّاً اَمیرُالْمُؤْمِنینَ وَ وَلِیُّ الله**» جزء اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از «**و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ‌الله**» به قصد قربت گفته شود.

ثواب اذان و اقامه

امام صادق فرمود: چنانچه نماز را با اذان و اقامه بخوانی، دو صف از فرشتگان پشت سرت نماز می‌خوانند و اگر تنها اقامه بگویی ـ بدون اذان ـ یک صف پشت سرت نماز می‌خوانند.

«عن أبی عبداللّه قال: إذَا أَذَّنْتَ وَ أَقَمْتَ صَلَّی خَلْفَکَ صَفَّانِ مِنَ‌الْمَلائِکَةِ، وَ إذَا أَقَمْتَ صَلَّی خَلْفَکَ صَفٌّ مِنَ الْمَلائِکَةِ»[۱]

و در روایتی آمده است: کمترین مقدار هر صف از دو صف فرشتگان، مابین مشرق و مغرب است. (**أَقَلُّهُ مٰابَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ**)[۲]

و در روایت دیگر است که امام فرمود: هر دو صف را غنیمت شمار. (**اغتنم الصّفین**)[۳] یعنی، هم اذان بگو، هم اقامه.

در وسائل الشیعه، نُه روایت در رابطه با فضیلت و ثواب اذان و اقامه آمده است.

مؤلف : ظاهراً مقصود از این روایات آن است که، اگر دو صف از فرشتگان پشت سر شخصی نماز جماعت بخوانند، چه مقدار ثواب دارد و چه اندازه ثواب برای کسی که امام جماعت است، خواهد بود. همین مقدار ثواب برای کسی است که نمازش را با اذان و اقامه بخواند، لذا امام سفارش فرموده که: فرصت را از دست ندهید و این مقدار ثواب با ارزش را با گفتن اذان و اقامه غنیمت شمارید.

به عبارتی روشنتر، ارزش و اهمیت و مقدار ثواب نماز خواندن با اذان و اقامه وقتی معلوم می‌شود که، اوّلاً بدانیم هر اندازه شرکت کنندگان در جماعت بیشتر و از اهل فضل و تقوا باشند، ثواب جماعت بیشتر است.[۴]

و ثانیاً بدانیم هر مقدار ثواب به همهٔ مأمومین داده شود، به همان مقدار به امام جماعت داده می‌شود.[۵]

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۶۲۰، باب ۴، ابواب اذان و اقامه، ح ۳.

۲. همان، ح ۵. ۳. همان، ح ۷.

۴. **و اذا کان المأمومون ذوی فضل فتکون افضل، و کلما کان المأموم اکثر کان الأجر ازید.** (العروة الوثقی، فصل فی الجماعة).

۵. عن الصادق : «**مَنْ أَمَّ قَوْماً بِإِذْنِهِمْ وَ هُمْ بِهِ رٰاضُونَ فَاقْتَصَدَ بِهِمْ فِی حُضُورِهِ، وَ أَحْسَنَ صَلاٰتَهُ** ←

بر این اساس، چنانچه نماز جماعت، با دو صف از ملائکه، با آن عرض و طول، و با معصوم بودن آنها، برقرار شود، چه مقدار ثواب خواهد داشت؟ همان مقدار ثواب به کسی داده می‌شود که نمازش را با اذان و اقامه بخواند. پس فرصت را از دست ندهیم.

آداب اذان و اقامه

مستحب است نمازگزار، هنگام گفتن اذان و اقامه، این آداب را رعایت کند.

۱ـ با طهارت (وضو یا غسل) باشد.

۲ـ رو به قبله باشد.

۳ـ ایستاده باشد.

این آداب سه‌گانه، در اقامه بیشتر سفارش شده است.

۴ـ بین جمله‌های اذان کمی فاصله بیندازد و آنها را شمرده، شمرده بگوید.

۵ـ اذان را به آرامی و کمی با صدای بلند بگوید.

۶ـ بین جمله‌های اقامه زیاد فاصله نیندازد و آهسته‌تر از اذان بگوید.

۷ـ جمله‌های اقامه را به هم نچسباند (وصل نکند).

۸ـ وقتی گفت: «**اشهد انّ محمداً رسول‌الله**» صلوات بفرستد.[1]

← **بِقِيامِهِ وَ قِراءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِالْقَوْمِ، وَلايُنْقَصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ**» (الوسائل، باب ۲۷ من ابواب صلاة الجماعة، ح ۲). در کتاب العروة الوثقی، فصل فی مستحبات الجماعة، مسأله ۱۵، همین مضمون آمده است.

۱. عن ابی‌جعفر (فی حدیث) قال: **صَلِّ عَلَى‌النَّبِی ، كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ فِی أَذَانٍ وَ غَيْرِهِ**» (الوسائل، باب ۴۲ من ابواب الاذان و الاقامة، ح ۱).

و در صحیح مسلم (کتاب الصلاة، ص ۱۹۸، باب ۷: استحباب القول مثل قول المؤذن لمن سمعه ثمّ ←

۹ـ وقتی گفت: «**اشهد اَنَّ علیّاً امیرُالمؤمِنینَ و وَلِـیُّ اللّـه**» صـلوات بـفرستد و (مثلاً) بگوید: «صلوات اللّه و سلامه علیه».[۱]

← یصلّی علی النبی...) است که:

قالَ النَّبی ﷺ إذا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذّن فَقُولُوا مثل ما یقول ثُمَّ صَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّهُ مَنْ صلّی علیّ صلاةً صَلَّی الله عَلَیه عشراً...؛

پیامبر اکرم فرمود: وقتی مؤذن اذان می‌گوید، جمله‌های اذان را مانند او بگویید (حکایت کنید) و بر من صلوات بفرستید، که هر کس بر من صلوات بفرستد خداوند به هر صلواتی ده صلوات بر آن کس می‌فرستد.

و در کتاب صحیح ابن خزیمة، (ج ۱، ص ۲۱۸ (۵۸) باب فضل الصلاة علی النبی بعد فراغ سماع الاذان، ح ۴۱۸): روایتی به همین مضمون آمده است.

همچنین کتاب صلاةالمؤمن، القحطانی، ص ۱۵۷، همین مضمون را آورده است.

۱. یستحب عند ذکر الانبیاء و الأئمّة ، الصلاة علیهم، (العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فـصل: الصـلاة علی النّبی ، مسألة ۷).

در اینجا مناسب است به این روایت توجه شود:

در کتاب «الصواعق»، ص ۱۰۶ و در الریاض النضرة، ج ۲، ص ۱۶۳، چنین روایت کرده‌اند: «جاء ابوبکر و علی ، یزوران قبر النّبی بعد وفاته بستة أیام، قال علیّ لأبی بکـر: تـقدّم، فـقال ابوبکر: ما کنت لأتقدم رجلاً سمعت رسول‌اللّه ، یقول: علیّ منی بمنزلتی من ربّی». شش روز بعد از وفات پیامبر اکرم ، ابوبکر و علی به زیارت قبر پیامبر آمدند، علی به ابوبکر گفت: جلو برو، ابوبکر گفت: من مقدم نمی‌شوم (جلو نمی‌افتم) بر مردی که شنیدم پیامبر خدا در بارهٔ او فرمود: جایگاه علی نزد من، همچون جایگاه من است نزد پروردگارم. (مهذب الاحکام، ج ۶، ص ۲۷).

یـادآوری: در کـتاب «پـرتوی از زنـدگی امـیرالمـؤمنین » راجـع بـه شـهادت بـه ولایت امیرالمؤمنین توضیح داده و روایات مربوط به آن را یادآور شده‌ام.

اضافه کردن «الصلاة خیر من النوم»

و حذف «حیّ علی خیرالعمل»

اهل تسنّن در اذان صبح بعد از «حیّ علی‌الفلاح» دو مرتبه می‌گویند: «الصلاة خیر من النوم» و این ←

۱۰ـ بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا ذکر بگوید، یا دعایی بخواند، یـا در بـین اذان و اقامهٔ نماز صبح، دو رکعت نافلهٔ صبح را بخواند، و در بـین اذان و اقـامهٔ نـماز ظهر و عصر، دورکعت یا بیشتر از نافلهٔ ظهر و عصر را بخواند.

۱۱ـ در اثنای اذان و اقامه حرف دنیا نزند. خصوصاً در اثنای اقامه حرف نزند و با دست به چیزی اشاره نکند، چون اقامه از نماز (جزء نماز) محسوب است.[1]

۱۲ـ بین اذان و اقامه حرف دنیا نزند.

۱۳ـ بین اذان و اقامه فـاصله نـیندازد و اگـر بـیشتر از مـعمول فـاصله انـداخت، متسحب است دوباره آنها را بگوید، همچنین بین اذان و اقامه و نماز فاصله نیندازد، و اگر به قدری فاصله انداخت که اذان و اقـامهٔ آن نـماز مـحسوب نشـود، مسـتحب است دوباره آنها را بگوید.

۱۴ـ اذان و اقامه را با خضوع و خشوع و با توجه به معانی جمله‌های آنها بگوید.[2]

← جمله در اذانی که بخاری و مسلم نقل کرده‌اند، وجود ندارد، و زمان پیامبر و ابوبکر و مدتی از خلافت عمر گفته نمی‌شد، و به طوری که در کتاب «الموطأ، مالک ابن انس، فقیه مدینه و مـتوفای ۱۷۹ هـ. ق»، آمده است: پیدایش آن چنین بوده است که روزی مؤذن برای نماز صبح نزد عمر بـن خطاب آمد، عمر خواب بود، مؤذن گفت: «الصلاة خیر من النوم» (نماز بهتر از خواب است) عمر بیدار شد و به مؤذن گفت: این جمله را در اذان صبح قرار دهید. (کتاب «الموطأ» کتاب الصلاة، باب ما جاء فی‌النّداء للصلاة، ح ۸).

از سویی از گفتن «حیّ علی خیرالعمل» نهی کرد و این جمله را از اذان و اقامه حذف کردند و اکنون هم نمی‌گویند. (به کتاب «چرا چرا؟، ج ۱» و کتاب «کیفیت نماز از دیدگاه شیعه و اهل سنت» مراجـعه شود).

۱. قال الصادق : «**الْاِقَامَةُ مِنَ الصَّلَاةِ، فَاِذَا أَقَمْتَ فَلَا تَتَكَلَّمْ، وَ لَاتُومِ بِيَدِكَ.**» (الوسائل، باب ۱۰ من ابواب الجماعة، ح ۱۲)

۲. متعرض آداب اذان اعلامی نشدم چون فعلاً آداب نماز مطرح است.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

۱ـ نیت، ۲ـ قیام یعنی ایستادن، ۳ـ تکبیرةالاحرام (گفتن الله‌اکبر در اول نماز) ۴ـ رکوع، ۵ـ سجود، ۶ـ قرائت، ۷ـ ذکر، ۸ـ تشهد، ۹ـ سلام، ۱۰ـ ترتیب، ۱۱ـ موالات (پی در پی بودن اجزاء نماز)[1].

نمازهای فریضه و نافله در احکام و آداب مشترکند

مقتضای اطلاق آیات و روایات، این است که نمازهای واجب و مستحب به حسب حقیقت و ماهیت، مشترکند و از حیث احکام و اجزاء و شرایط، فرقی میان آنها نیست، یعنی احکام و اجزاء و شرایط رکوع و سجود، در نماز واجب و مستحب فرقی ندارند.

مثلاً آیهٔ مبارکهٔ ﴿**إِنَّ ٱلصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ**﴾ (سوره عنکبوت / ۴۵)، و آیهٔ ﴿**قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ * ٱلَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ**﴾ (سوره مؤمنون/۲ـ۱) و امثال این آیات اختصاص به نماز واجب ندارد، بلکه خاصیت، ماهیت و حقیقت نماز را بیان کرده است.

---

۱. رکن‌های نماز عبارتند از:

۱ـ نیّت، ۲ـ تکبیرةالاحرام، ۳ـ قیام (ایستادن) هنگام تکبیرةالاحرام و قیام متّصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع، ۴ـ رکوع، ۵ـ سجود

فرق بین رُکن و غیر رُکن

ارکان نماز، اجزاء اساسی آن به شمار می‌آید و چنان چه یکی از آنها بجا آورده نشود و یا اضافه شود، هر چند از روی اشتباه باشد، نماز باطل است. واجبات دیگر، گر چه انجام آنها لازم است، ولی چنان چه از روی اشتباه کم یا زیاد بشود نماز باطل نیست. ولی اگر عمداً ترک شود یا زیاد شود، نماز باطل است.

همچنین روایت «**لَا صَلَاةَ اِلاَّ بِطَهُورٍ**»[۱] یا «**الصلاة اولها تکبیر و آخرها التسلیم**»[۲] یا «**لا صلاة الاّ بفاتحة الکتاب**»[۳] یا «**ان الصلاة ثلثها طهور و ثلثها رکوع و ثلثها سجود**»[۴] یا «**لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ اِلاَّ مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهُورِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَهُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ فَلَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِیضَةَ.**»[۵] یا «**الصَّلَاةُ خَیْرُ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَکْثَرَ**»[۶] و امثال اینها اختصاص به نمازهای واجب ندارند، بلکه مطلق هستند و شامل همهٔ فرائض و نوافل می شوند

در کتاب «العروة الوثقی» (فصل فی الرکوع: مسأله ۲۸) فرموده است:

لافرق بین‌الفریضة والنافلة فی واجبات الرکوع ومستحباته ومکروهاته.

در واجبات و مستحبات و مکروهات رکوع، فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست.

و در (فصل: فی السجود) فرموده است:

و حقیقته وضع الجبهة علی الارض بقصد التعظیم... اما سجود الصلوة فیجب فی کل رکعة من الفریضة و النافلة سجدتان و هما معاً من الأرکان فتبطل بالإخلال بهما معاً و کذا بزیادتهما معاً فی الفریضة عمداً... و واجباته امور، احدها وضع المساجد السبعة علی الأرض و هی الجبهة والکفان...

به طوری که ملاحظه می‌کنید ، در کتاب «العروةالوثقی» واجبات سجده را در

---

۱. وسائل، باب ۱۱، ابواب وضوء، ح ۱ و ۶.
۲. وسائل، باب ۱۱، ابواب تکبیرةالاحرام، ح ۱۰.
۳. وسائل، باب ۱، ابواب القرائة، ح ۱.
۴. وسائل، باب ۹، ابواب الرکوع ، ح ۱ و باب ۲۸ ابواب سجود، ح ۲.
۵. وسائل، باب ۱، ابواب قواطع الصلاة، ح ۴.
۶. مستدرک الوسائل، باب ۱۰، ابواب وجوب الصلاة، ح ۹، وسائل، باب ۴۲، ابواب احکام المساجد، ح ۱.

نماز واجب و مستحب، مثل هم بیان کرده و فرقی نگذاشته است و فقط زیادی عمدی را در خصوص فریضه مخل دانسته است.

لازم به یادآوری است که مراجع معظم تقلید که بر عروه حاشیه دارند بر این قسمت از مسألهٔ رکوع و سجود، که نقل کردم، حاشیه ندارند و همگی با صاحب عروه موافقند.[۱]

بر این اساس صحیح نیست برخی افراد، شرایط رکوع و سجود را در نمازهای مستحبی و نافله‌ها رعایت نکنند و گمان کنند امر در نوافل، مبتنی بر تسامح است.

آری دلیل معتبر قائم شده که برخی احکام و شرایط مربوط به فرائض است و رعایت آنها در نوافل لازم نیست، و آنها به قرار ذیل است.

اموری که در نوافل معتبر نیست

گفته شد که نمازهای واجب و مستحب،از جهت احکام، و اجزاء و شرایط، فرقی ندارند جز چیزهایی که به دلیل معتبر استثنا شده‌اند و آنها عبارتند از:

۱ـ نوافل اذان و اقامه ندارند.

۲ـ در نوافل خواندن سوره لازم نیست، مگر نمازهایی که به کیفیت خاصی وارد شده یا با سوره‌ی مخصوصی وارد شده است. مثل نماز لیلةالدفن، یا نماز جعفر طیار.

۳ـ در نوافل خواندن بعضی از سوره ـ مثل یک آیه یا بیشتر ـ جایز و صحیح است.

۴ـ در نوافل خواندن سورهای سجده‌دار ـ عزائم ـ یا خصوص آیه سجده، جایز است و اگر آیهٔ سجده را خواند بلافاصله سجدهٔ آن را به جا آورد، پس از آن نماز را

---

۱. به «العروة الوثقی» چاپ جامعهٔ مدرسین، (ج ۲، ص ۵۵۳، مسألهٔ ۲۸ و ص ۵۵۴، فصل فی‌السجود) مراجعه شود.

ضمناً این چاپ از عروه، محشّی است به حواشی ۱۵ نفر از اعاظم فقهاء و مراجع تقلید.

ادامه دهد و تمام کند.

۵ـ در نوافل عدول از سوره‌ای به سوره دیگر جایز است ـ مثلاً سورهٔ قدر را شروع کرد می‌تواند در اثناء آنرا رها کند و سورهٔ توحید را بخواند. ـ هر چند مرحوم امام در آن اشکال کرده است.[1]

۶ـ قطع نوافل اختیاراً هم جایز است.

۷ـ خواندن نوافل در حال راه رفتن، یا سواره، در حال اختیار، جایز و صحیح است و در این صورت، قبله شرط نیست و برای رکوع و سجود اشاره می کنند.

۸ـ نشسته خواندن نوافل، به هر کیفیت که بنشینند، در حال اختیار ـ با این که می‌توانند ایستاده بخوانند ـ صحیح است[2] ولی بهتر است هر دو رکعت نشسته را یک رکعت حساب کنند، مثلاً اگر بخواهد نماز نافلهٔ صبح را نشسته بخواند، دو تا دو رکعتی با دو سلام بخواند، اگر نماز وِتر را که آخرین نافله نماز شب است، نشسته خواند، دو نماز وِتر با دو سلام بخواند، همچنین می‌تواند نافله را یک رکعت ایستاده و یک رکعت نشسته بخواند، یا در اثناء بنشیند یا بایستد.

۹ـ اگر سهواً رکن زیاد کردند نافله باطل نمی شود.

۱۰ـ شک در رکعات نافله موجب بطلان آن نمی‌شود و می‌توانند بنابر اقل یا اکثر بگذارند و نماز صحیح است.

۱۱ـ برای سهو در نوافل، سجدهٔ سهو واجب نیست، نیز قضای سجده یا تشهد فراموش شده واجب نیست، همچنین نماز احتیاطی برای نوافل واجب نیست.

---

۱. عروة الوثقی، چاپ جامعهٔ مدرسین، ج ۳، ص ۴۱۳، احکام الصلوات المندوبة، حاشیهٔ مسأله ۷.

۲. مرحوم بروجردی و خوئی فرموده‌اند: وتیره (نافله نماز عشاء) را نشسته بخوانند و صحت خواندن آن در حال ایستاده، محل اشکال است (بنابراین در خصوص وتیره مخیر نیستند). همان، ص ۴۱۱، حاشیه مسأله ۷.

۱۲ـ به جماعت خواندن نماز مستحبی مشروع نیست، مگر نماز استسقاء (نماز باران).

۱۳ـ نوافل را در خانه خواندن (که دور از شبهه ریا است) افضل و ثواب آن بیشتر است، هر چند اگر انسان مسافر و ناشناس باشد و مثلاً در مکه یا مدینه، یا حرم ائمه علیهم‌السلام باشد، که شبهۀ ریا دربارۀ او نباشد، افضل آن است که نوافل را در آن اماکن مقدس بخواند.

۱۴ـ همۀ نمازهای مستحبی، دو رکعتی هستند. زیاد و کم کردن آنها موجب بطلان می‌شود، مگر نماز وِتر.

شاید چیزهای دیگری استثنا شده باشد که فعلاً به نظر نرسید، ضمناً، برخی فروع مربوط به موارد استثناء، در کتاب «العروةالوثقی»، فصل (احکام الصلوات المندوبة) ذکر شده است.

از آنچه در این قسمت به طور اشاره متعرض شدم، معلوم شد که آداب نماز که بیان می‌شود، اختصاص به نمازهای واجب ندارد، بلکه شامل نوافل نیز می‌شود.

آداب هنگام اقامه نماز

هنگامی که انسان تصمیم می‌گیرد نماز بخواند، یعنی اراده حضور در پیشگاه پروردگار عالم جلت عظمته را می‌کند، سزاوار است آداب حضور را رعایت کند، تا از نمازش بهرۀ کامل ببرد.

در اینجا به برخی از آداب اشاره می‌شود که عبارتند از:

۱. خلوص نیت، یعنی قصدش این باشد که فقط برای خدا نماز بخواند، اگر مسجد می‌رود، تنها قربتاً الی اللّه حرکت کند و از هر گونه قصد و غرض شخصی و دنیوی و خودنمایی پرهیز کند.

۲. با حضور قلب آمادهٔ نماز شود ، یعنی دل و فکرش متوجه انجام نماز باشد و از آنچه غیر نماز است روی برگرداند ، و این حالت را خشوع دل گویند. (در مقابل خشوع ظاهر که در آداب قرائت بیان می‌شود).

۳. با حال حیا و شرمساری مهیای نماز شود، یعنی احساس شرمساری کند که با همه بدیها و گناهان، می‌خواهد رو به قبله بایستد و با خدا حرف بزند و «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**» بگوید و جا دارد با زبان دل بلکه با تمام وجود بگوید: «**يٰا مُحْسِنُ قَدْ اَتٰاکَ الْمُسِيءُ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسِيءُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُسِيءُ اِلاَّ الْمُحْسِنُ؟**»؛ ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بندهٔ گناه‌کار، به درِ خانهٔ تو آمده، تو احسان کننده و من گناه‌کارم، و آیا گناه‌کار را جز نیکوکار رحم می‌کند؟

۴. عظمت پروردگار عالم را در نظر بگیرد و توجه داشته باشد که می‌خواهد به پیشگاه ملک الملوک تشرف حاصل کند.

نقل است که امیرمؤمنان علی وقتی شروع به وضو می‌کرد، چهرهٔ مبارکش از ترس خدا متغیر می‌شد، «**كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ اِذَا أَخَذَ فِي الْوُضُوءِ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ مِنْ خِيفَةِاللّٰهِ تَعٰالىٰ**».[1]

در نقل دیگر است که چون وقت نماز داخل می‌شد، آن حضرت رنگ به رنگ و متزلزل می‌شد، به آن حضرت عرض می‌کردند: شما را چه شده است؟ می‌فرمود: هنگام ادای امانتی رسید که خداوند آن را بر آسمانها و زمینها و کوه‌ها عرضه کرد و آنها از تحمل آن سرباز زدند و انسان با ضعفی که دارد آن را پذیرفت و تحمل کرد.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۴۰۰.

۲. **وَ فی تَفْسِيرِ الْقُشَيْرِيِّ أَنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ كَانَ اِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ تَلَوَّنَ وَ تَزَلْزَلَ فَقِيلَ لَهُ مَا لَکَ فَقَالَ جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةٍ عَرَضَهَا اللّٰهُ عَلَى السَّمٰاواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْاِنْسانُ وَ أَنَا فِي ضَعْفِي فَلَا أَدْرِي أُحْسِنُ أَدَاءَ مَا حَمَلْتُ أَوْ لَا.** بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۶.

نیز روایت است که امام حسن مجتبی وقتی از وضو فارغ می‌شد، رنگ مبارکش متغیر می‌شد، از آن حضرت علتش را سوال کردند، فرمود: حق است (سزاوار است) بر کسی که می‌خواهد وارد بر صاحب عرش شود، این که رنگش تغییر کند.[۱]

۵. در حال خوف و رجا (امیدواری) باشد که با همهٔ قصور و تقصیرها، آیا ممکن است قابلیت حضور پیدا کند؟ و در عین حال امیدوار باشد که خداوند رحمان، خداوند غفار الذنوب او را به حضور می‌پذیرد.

۶. به آیهٔ مبارکهٔ ﴿**أَقِمِ الصَّلوةَ لِذِكرِى**﴾[۲]، (نماز را به پا دار بجهت ذکر و یاد من) توجه داشته باشد، که می‌خواهد با اقامهٔ نماز خدا را در همهٔ حالات و همه جا حاضر و ناظر بداند و از او غافل نشود.

۷. در مواردی که جلوی نمازگزار صف جماعت یا دیوار نباشد و جلوی او معرض عبور و مرور باشد، مستحب است چیزی مانند تسبیح یا عصا و امثال آن جلوی مهر و سجادهٔ خود بگذارد تا اگر عبور و مروری صورت گرفت، بین او و مرور کننده فاصله و حائلی باشد و همینطور است اگر جلوی او شخصی حضور داشته باشد که در این صورت نیز مستحب است چیزی جلوی مهر و سجادهٔ خود بگذارد.[۳]

---

۱. ... **فقال: حَقٌّ عَلَى مَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ عَلَى ذِى الْعَرْشِ أَنْ يَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ.** (همان، ج ۷۷، ص ۳۴۷»

۲. سوره طه / ۱۴.

۳. منظور از گذاشتن چیزی جلوی مهر و سجاده در حال نماز، اظهار نوعی توقیر و تعظیم نسبت به نماز است و اشاره دارد که نمازگزار از خلق و آنچه غیر خداوند است، چشم پوشیده و از همه چیز جدا شده و تمام وجود خود را متوجه خالق و خدای خود کرده است. **كأنّه لا يفكّر إلاّ فيما بينه و بين ذلک الحد ولاينظر الاّ مابين مصلاه و مسجده ولايبعد ان يستفاد من الاخبار استحباب ذلک مطلقاً و ان لم يكن قدامه معرض العبور والمرور و لم يكن هناک شخص حاضر و موجود، واللّه العالم.** (عروة الوثقی، فصل فی الامکنة المکروهة، مسأله ۳، و مستند العروة الوثقی، کتاب الصلاة، الجزءالثانی، ص ۲۳۱).

آداب انتخاب مکان نماز و افضل مکانها

سزاوار است نمازگزار، برای نماز بهترین مکانها را انتخاب کند، بنابراین:

۱. چنانچه در شهر مکهٔ مکرمه است و تمکّن دارد، نماز را در مسجد الحرام بخواند.[۱] و اگر در مدینهٔ منوره است، در مسجد النبی بخواند.

در روایات معتبره است که نماز در مسجد الحرام معادل یک میلیون نماز است و در مسجد النبی معادل ده هزار نماز است.[۲] ـ به علاوه، نماز در مسجدالحرام موجب قبولی نمازهایی می‌شود که در غیر مسجدالحرام خوانده شده است.[۳]

---

۱. عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِی هَذَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشَرَةَ آلَافِ صَلَاةٍ ـ فِی غَیْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ـ فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِیهِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ. (وسایل‌الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۶، باب ۵۲، ابواب احکام مسجد، حدیث ۵)

بلکه می‌توان از روایتی که اباذر از پیامبر اکرم نقل کرده، استفاده کرد که نماز در مسجد الحرام معادل با بیش از یک میلیون نماز است.

عَنْ أَبِی ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فِی وَصِیَّتِهِ لَهُ قَالَ: یَا أَبَا ذَرٍّ صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِی هَذَا تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ- فِی غَیْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ـ وَ صَلَاةٌ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ- تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ فِی غَیْرِهِ. (وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۷، حدیث ۱۰)، جهت توضیح بیشتر به «بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۶۹» مراجعه شود.

البته روایاتی می‌فرماید که نماز در مسجد الحرام معادل صد هزار نماز است.

و ظاهراً وجه اختلاف روایات، اختلاف و تفاوت نمازگزاران و توجه و نیت آنها می‌باشد. (به جواهرالکلام، ج ۱۴، ص ۱۵۲ مراجعه شود).

۲. عن ابی عبدالله: صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِ النَّبِیِّ تَعْدِلُ بِعَشَرَةِ آلَافِ صَلَاةٍ. (وسائل، باب ۵۷، ابواب احکام المساجد، ح ۳).

۳. ففی صحیح الشمالی عن ابی جعفر انه قال: «مَنْ صَلَّی فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَاةً مَکْتُوبَةً قَبِلَ اللَّهُ بِهَا مِنْهُ کُلَّ صَلَاةٍ صَلَّاهَا مُنْذُ یَوْمَ وَجَبَتْ عَلَیْهِ الصَّلَاةُ وَ کُلَّ صَلَاةٍ یُصَلِّیهَا إِلَی أَنْ یَمُوتَ» (الوسائل، باب ۵۲ من ابواب احکام المساجد، ح ۱).

در کتاب شریف «العروة الوثقی» نیز به همین مقدار فضیلت و ثواب برای نماز در آن دو مسجد مقدس تصریح شده است.[۱]

۲. چنانچه در عراق و نجف اشرف است ، در صورت امکان ، نماز را در حرم امیرالمؤمنین علی بخواند، در روایت است که: نماز در حرم حضرت امیرالمؤمنین علی معادل دویست هزار نماز است.[۲]

۳. چنانچه در کوفه است ، نماز را در مسجد کوفه بخواند که نماز در آن معادل هزار نماز است که در سایر مساجد خوانده شود[۳] و در فضیلت مسجد کوفه روایات زیادی وارد شده است، همچنین نماز در بیت المقدس مثل نماز در مسجد کوفه است.

۴. اگر در شهرهایی است که حرم ائمه اطهار در آنها می‌باشد، در صورت امکان، نماز را در حرم آن بزرگواران بخواند، زیرا همان گونه که درکتاب شریف «العروة الوثقی» آمده است[۴] نماز در حرم ائمه اطهار ، (تحت قبه مبارکه) افضل است از نماز در مساجد.

۵. بعد از مواردی که ذکر شد، افضل مکانها برای نماز ، مسجد جامع است که نماز در آن معادل صد نماز است.[۵] پس از آن مسجد محل و مسجد بازار است، که نماز در آنها افضل از نماز در جاهای دیگر است.

---

۱. عروةالوثقی، فصل فی الامکنة المکروهة، مسأله ۴ : فالصلاة فیه (أي في المسجد الحرام) تعدل الف الف صلاة... و فی مسجدالنبی تعدل عشرة آلاف.

۲. **الصلاة عند علی بمأتی ألف صلاة «ذکر ذلک في نجاة العباد، و في کتاب تحفة العالم، و نسب الی الصدوق فی کتاب مدینةالعلم**. (مهذب الاحکام، ج ۵، ص ۵۰۵) و عروةالوثقی، فصل في الامکنة المکروهة، مسأله ۵، و هدیة الزائرین، حاج شیخ عباس قمی، ص ۱۹۱).

۳. عن الصادق : «**صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِ الْکُوفَةِ ـ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِی غَیْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ.**» (وسائل، باب ۱۴۴، احکام المساجد، ح ۱۹).

۴. «العروة الوثقی»، فصل فی الامکنة المکروهه ، مسأله ۵.

۵. «العروة الوثقی» (فصل فی الأمکنة المکروهة) (مسأله ۶).

نمازها را در مکانهای مختلف بخوانید

۶. از امام صادق نقل است که فرمود:

نمازهای نافله را در مکانهای مختلف بخوانید، هر نقطه‌ای که روی آن نماز خوانده شود، روز قیامت برای نمازگزار شهادت می‌دهد.

در روایت دیگر است که فرمود:

نمازها را در مساجد، در مکانهای مختلف بخوانید، زیرا در روز قیامت، هر مکانی که در آن نماز خوانده شده، برای نمازگزار شهادت می‌دهد».[1]

تذکر : از آداب نماز این است که آن را به جماعت بخوانند و اهمیت و آداب آن را در صفحه ۲۲۵ همین کتاب متعرض شده‌ام.

اهم آداب دخول در نماز، رفع موانع قبول است

قال اللّه تعالی: ﴿**إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِين**﴾[2]: مستفاد از این آیهٔ مبارکه آن است که: شرط اساسی قبولی عبادات، تقوا است، پرهیز از اخلاق رذیله و اعمال ناپسند است، و باید توجه داشت که بسیاری از حالات و صفات رذیله بر خلاف تقوا هستند، بلکه برخی از صفات، با روح عبادت و بندگی منافات دارند، وچنانچه انسان به خود آید و اندکی بیندیشد، می‌تواند از پیدایش آن صفات جلوگیری نموده و خود را اصلاح کند، بعضی از آنها عبارتند از:

---

۱. سَأَلَ أَبُو كَهْمَسٍ أَبَا عَبْدِاللَّهِ فَقَالَ يُصَلِّي الرَّجُلُ نَوَافِلَهُ فِي مَوْضِعٍ أَوْ يُفَرِّقُهَا فَقَالَ «لَا بَلْ يُفَرِّقُهَا هَاهُنَا وَ هَاهُنَا فَإِنَّهَا تَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» و عنه : «صَلُّوا مِنَ الْمَسَاجِدِ فی بِقَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّی عَلَيْهَا، يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (عروةالوثقی، فصل فی الامکنة المکروهة، م ۶، و کافی، ج ۳، ص ۴۵۵)

۲. سورهٔ مائده / ۲۷.

عُجب

یکی از موانع قبولی نماز، «عجب»[۱] است به طوری که انسان عبادت خود را بزرگ و با اهمیت و با ارزش تلقی کند، به عبادت خود ببالد و به آن افتخار کند، آن را وسیله شخصیت و سرافرازی خود قرار دهد و احیاناً آن را مطرح و به رخ این و آن بکشد، و از این که مردم بدانند و از آن آگاه شوند، شاد و خوشحال شود، و این حالت با روح عبادت منافات دارد، زیرا منظور از عبادت، اظهار بندگی و تواضع و فروتنی است و چنانچه بدانیم صفت عجب با روح عبادت منافات دارد و موجب ضایع شدن آن می‌شود، خود را اصلاح و از بروز و پیدایش آن جلوگیری می‌کنیم. صاحب وسائل الشیعه ، ۲۵ روایت در مذمت عجب نقل کرده است،[۲] که تنها به یک روایت از آنها اکتفا می‌کنیم.

از امام باقر روایت کرده است که فرمود:

«دو مرد داخل مسجد شوند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد و از مسجد خارج شوند، در حالی که فاسق صدیق (مؤمن واقعی) شده باشد و عابد فاسق، و این برای آن است که عابد داخل مسجد شود، در حالی که به عبادتش ببالد و به آن بنازد و فکرش در آن باره باشد ولی فکر فاسق در باره ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خداوند راجع به گناهانی که کرده است آمرزش خواهد».[۳]

---

۱. «عجب» به معنای از خود راضی بودن، به شخصیت خود بالیدن، خود را بزرگ خیال کردن و از عمل خویش شگفت زده شدن است.برای توضیح کامل عجب به معراج السعادة، صفت چهاردهم از صفات رذیله مراجعه شود.

۲. وسائل الشیعة، ابواب مقدمات العبادات، باب ۲۳، تحریم الاعجاب بالنفس.

۳. همان، ح ۱۰.

ریا

یکی دیگر از موانع قبولی نماز و هر عبادتی، ریا است، یعنی انسان عبادت را به قصد نشان دادن آن به مردم، انجام دهد، به منظور اظهار تقدس و در مقام مقدس نمایی انجام دهد.[۱]

ریا علاوه بر این که مانع قبولی عبادت است ، موجب بطلان هم می‌باشد.

خداوند فرموده است:

﴿ **یا اَیُهَا الَّذِینَ آمَنُو لا تُبطِلوُا صَدَقاتِکُم بِالمَنِّ وَالاَذَی کَالَّذِی ینفِقُ مالَهُ رِئاءَ النَّاس** ﴾[۲]

ای کسانی که ایمان آورده اید بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید، همچون کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند.

و نیز فرموده است:

﴿ **فَوَیلٌ لِلمُصَلِین، اَلَّذِینَ هُم عَن صَلوتِهِم سَاهُون، اَلَّذِینَ هُم یُرائُون** ﴾[۳]

وای بر نمازگزارانی که در نماز خود مسامحه و سهل‌انگاری می‌کنند، [همچنان] کسانی که ریا می‌کنند.

---

۱. «رَأیَ» : نشان داد، نمایاند، (رئاء و ریاء)، ریاکاری، نفاق، دورویی، دورنگی و مقدس نمایی. رئاء: الهمزة الاولی عین الکلمة لانه من رأی، و الثاتیة مبدلة من الیاء لوقوعها متطرفة بعد الف ساکنه زائده و هو مصدر مضاف الی مفعوله، و قد تخفف الهمزة الاولی فتقلب یاء ای ریاء، وزنه فعال مصدر «رای» فاعل. (اعراب القرآن، جلد۲، جزء ۳ و ۴، ص ۷)

۲. سوره بقره/ ۲۶۴.

۳. سوره ماعون/۲ ـ ۶.

علاوه بر آیات، روایات بسیاری، در مذمت ریا و ریاکار وارد شده که به نقل دو روایت اکتفا می‌کنیم.

اوّل. از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود:

> در روز قیامت ریاکار به چهار نام خوانده می‌شود، به او می‌گویند: ای کافر!، ای فاجر!، ای فریب‌کار!، ای زیان‌کار!، عمل تو تباه و نابود و اجر تو باطل است، امروز برای تو نجات و رهایی نیست، برو مزد خود را از آن کس بگیر که عبادت را برای او انجام دادی.[1]

دوم. از حضرت امام محمد باقر نقل است که فرمود:

> نگاه‌داری عمل، مشکل‌تر است از انجام دادن آن، عرض کردند: نگهداری آن چگونه است؟ فرمود: مردی کار خیری به جا می‌آورد و برای خدا انفاق می‌کند و قصدش فقط خدا است و کسی غیر از خدا در نظرش نیست، پس ثواب پنهانی آن عمل برای او نوشته می‌شود، سپس آن عمل را برای مردم بازگو می‌کند، ثوابی که نوشته شده بود، محو می‌شود و ثواب عمل آشکارا که کمتر از پنهانی است برای او نوشته می‌شود، و بار دوم که آن عمل را بازگو می‌کند، آن ثواب نیز محو می‌شود و در نامه عمل او ریا نوشته می‌شود.[2]

بر این اساس بر نمازگزار است که نماز ـ واجب باشد یا مستحب ـ و حتی مقدمات آن را ـ مثل وضو گرفتن و رفتن به مسجد و... ـ فقط برای خدا انجام دهد و نیتش را آلوده نسازد.

تذکر: اگر خوب خواندن به قصد تعلیم و ترغیب به خوب خواندن باشد ریا

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب مقدمه العبادات، باب ۱۱، حدیث ۱۶.

۲. کافی، جلد ۲، ص ۲۹۶، ح ۱۶.

نیست، لذا چنانچه شخصی نماز را در حضور مردم، با لحنی خوش و با محسنات و آداب آن بخواند و غرضش یاد دادن و ترغیب به خوب خواندن نماز باشد، ریا محسوب نمی‌شود، بلکه چه بسا ممدوح و پسندیده هم باشد، همان گونه که در روایت حماد (ص ۱۶۲) گذشت که امام صادق برای تعلیم حماد نمازی با آداب خواند، و در پایان فرمود: ای حماد این گونه نماز بخوان.

خلاصه، اگر غرض از خوب خواندن، این باشد که شنونده به او اقتدا کند و مثل او نماز را با آداب و نیکو بخواند، ریا نیست بلکه ممدوح وپسندیده است و ظاهراً روایتی که از امام جعفر صادق نقل شده به همین امر نظر دارد که فرموده است:

كُونُوا دُعَاةَ النَّاس بِغَيرِ اَلسِنَتِكُم ، لِيُرَوا مِنكُمُ الوَرَعَ وَ الْإِجْتِهادَ وَالصَّلاةَ وَالْخَيرُ، فَإِنَّ ذٰلِکَ ٰداعِيَةٌ.[1]

مردم را با غیر زبانتان دعوت کنید، تا از شما ورع و کوشش و نماز و خیر را ببینند.

مرحوم صاحب وسائل، در این راستا بابی افتتاح کرده است تحت عنوان : «**بابُ جَوازِ تَحْسِينِ الْعِبادَةِ لِيقْتَدىٰ بِالفاعِلِ وَ التَّرغِيبِ فِي المَذهَبِ**».

و در روایت دیگری نقل کرده است که شخصی می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ : «الرَّجُلُ يَدْخُلُ فِی الصَّلَاةِ، فَيُجَوِّدُ صَلَاتَهُ وَ يُحَسِّنُهَا، رَجَاءَ أَنْ يَسْتَجِرَّ بَعْضَ مَنْ يَرَاهُ اِلَی هَوَاهُ، قَالَ لَيْسَ هَذَا مِنَ الرِّيَاءِ».[2]

به امام صادق گفتم: «مردی داخل نماز می‌شود و نمازش را خوب و با

---

۱. وسائل‌الشیعه، ابواب مقدمات العبادات، باب ۱۶، ح ۲.

۲. وسائل الشیعه، ابواب مقدمه العبادات، باب ۱۶، ح ۳.

آداب و محسنات می‌خواند، به امید این که بعضی از بینندگان را جذب کند که مثل خودش نماز را خوب و با آداب بخوانند»، حضرت فرمود: این نحو نماز با این هدف ریا نیست.[۱]

حبس حقوق مردم مانع قبولی نماز است

از چیزهایی که مانع قبولی نماز ـ بلکه هر عبادتی ـ است، حبس حقوق و پرداخت نکردن بدهی‌های مالی است.

امام جعفر صادق از رسول خدا نقل کرده که فرمود:

قال : أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُّوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلْ صَلَاتُكُمْ.[۲]

ای مسلمانان! زکات اموالتان را بپردازید، نمازهای شما قبول می‌شود.

علاوه بر این، حبس حقوق و بدهی مردم ـ زکات باشد یا غیر آن ـ با تمکن از پرداخت، از بی‌تقوایی است و آیهٔ مبارکهٔ ﴿**إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِين**﴾ گویای عدم قبولی است.

حرام خواری مانع قبولی نماز است

از موانع قبولی نماز ـ بلکه هر عبادتی ـ حرام خوردن است.

---

۱. شخصی از اهل علم فرمود: به مرحوم آیت اللّه خویی عرض کردم: ما وقتی در خانه نماز می‌خوانیم، ساده و به طور عادی نماز می‌خوانیم، اما وقتی در مسجد و به عنوان امام جماعت نماز می‌خوانیم، با آداب و با رعایت محسّنات نماز می‌خوانیم، آیا این رفتارِ دوگانهٔ ما، ریا نیست؟ (ایشان نقل کرد که) مرحوم آیت‌اللّه خویی تأملی کرد و فرمود: خیر، ریا نیست بلکه این از لوازم شغل است.

۲. وسائل الشیعه، باب ۱، من ابواب ما تجب فیه الزکاة، ح ۱.

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

قال : اِنَّ لِلّٰهِ مَلَکاً یُنَادِی عَلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ کُلَّ لَیْلَةٍ مَنْ أَکَلَ حَرَاماً لَمْ یَقْبَلِ اللّٰهُ مِنْهُ صَرْفاً وَ لَا عَدْلاً وَ الصَّرْفُ النَّافِلَةُ وَ الْعَدْلُ الْفَرِیضَةُ.[1]

در بیت‌المقدس فرشته‌ای است که هر شب ندا می‌دهد: هر کس حرام (هرچند کم و ناچیز باشد) بخورد، خدا از او نه عمل مستحبی را قبول می‌کند، و نه واجبی را.

لقمهٔ نانی که باشد شبهه‌ناک — در حریم کعبه ابراهیم پاک
گر به دست خود فشاندی تخم آن — ور به گاو چرخ کردی شخم آن
ور مه نو در حصادش داس کرد — ور به سنگ کعبه اش دست آس کرد
ور به آب زمزمش کردی عجین — مریم آیین پیکری از حور عین
ور بخواندی بر خمیرش بی عدد — فاتحه با قل هواللّه احد
ور بدی از شاخ طوبی آتشش — ور بدی روح الامین هیزم کشش
ورتو بر خوانی هزاران بسمله — بر سر آن لقمه پر ولوله
عاقبت خاصیتش ظاهر شود — نفس از آن لقمه تو را قاهر شود
در ره طاعت تو را بی جان کند — خانه دین تو را ویران کند
درد دینت ار بود ای مرد راه — چاره خود کن که دینت شد تباه[2]

غیبت مانع قبولی نماز است

از موانع قبولی نماز، غیبت است، و باید توجه داشت که غیبت از بزرگترین گناهان است که در قرآن مجید صریحاً از آن نهی شده و در احادیث معصومین ، حرمت آن ثابت است، اما این که مانع قبولی نماز است، از پیامبر اکرم نقل است

---

۱. بحارالانوار، جلد ۱۰۳، ص ۱۶، ح ۷۲. ۲. دیوان شیخ بهایی (ره)

که فرمود:

مَنِ اغْتَابَ مُسْلِماً أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَيْلَةً اِلاَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.[1]

هر که غیبت مرد یا زن مسلمانی را بکند (مؤمن و مؤمنه‌ای را)، خداوند متعال چهل شبانه‌روز نماز و روزه او را قبول نمی‌کند، مگر این که آن کس که غیبتش شده، غیبت‌کننده را ببخشد.

عقوق والدین از موانع قبولی نماز است

کسی که عاق پدر یا مادر باشد، از خیر دنیا و آخرت محروم است و از عمر خود نیز بهره‌ای نمی‌برد، به علاوه، عبادات و نماز او هم مقبول درگاه الهی نمی‌باشد.

امام جعفر صادق فرمود:

مَنْ نَظَرَ اِلَى أَبَوَيْهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً..[2]

هر کس از روی خشم و غضب به پدر و مادر خود نگاه کند اگر چه پدر و مادر به او ظلم کرده باشند، خداوند نماز او را قبول نمی‌کند.

از موانع قبولی نماز، ناراضی بودن شوهر از زن است

چنانچه زن به وظیفهٔ شرعی خود عمل نکند و حقوق شرعی شوهر را رعایت نکند، به طوری که شوهر ناراحت و ناراضی باشد، نمازش قبول نمی‌شود مگر وقتی که رضایت او را تحصیل نماید.

امام جعفر صادق فرمود:

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸، ح ۵۳.
۲. اصول کافی، ح ۲، ص ۳۴۹، باب العقوق، ح ۵.

ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ عَبْدٌ آبِقٌ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ وَ امْرَأَةٌ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ رَجُلٌ أَمَّ قَوْماً وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ.[1]

سه گروهند که نمازشان قبول نمی‌شود، غلامی که از دست مولایش فرار کرده، و زنی که شب را به سر ببرد در حالی که شوهرش بر او غضبناک و از او ناراضی است و کسی که امامت کند گروهی را که از او خوششان نمی‌آید.

در روایت دیگر است که امام جعفر صادق فرمود:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقٍّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا.[2]

هر زنی که شب را به روز آورد در حالی که شوهرش، به خاطر حقی که بر وی دارد و رعایت نکرده، غضبناک و ناراضی باشد، نماز آن زن قبول نخواهد بود تا شوهرش را راضی کند.

همهٔ ما به رحمت واسعهٔ الهی امیدوار باشیم

خلاصهٔ کلام آن که، هر گونه گناهی، مانع قبولی نماز و سایر عبادات است و به مقتضای آیهٔ شریفهٔ ﴿**إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِين**﴾ نماز و عبادتهای دیگر، تنها از انسانهای با تقوا، قبول و پذیرفته است، ولی باید توجه داشت که برای تقوا مراتب متفاوت و درجات فراوانی است، و از سویی رحمت الهی گسترده و امیدبخش است، یعنی امید می‌رود که خداوند متعال به مقتضای رحمت واسعه اش، اعمال بندگانش را با نازلترین مراتب تقوا قبول فرماید و احدی را محروم و از درگاهش

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۸۰ من ابواب مقدماته و آدابه، ح ۳.
۲. همان، ح ۱.

ناامید بر نگرداند. بنابراین، هیچ نمازگزاری نباید مأیوس و از لطف و کرم الهی ناامید باشد که خود ـ از لسان پیامبر بزرگوارش حضرت یعقوب ـ نوید داده و فرموده است:

﴿وَلاَ تَايئَسُوا مِن رَوّحِ اللّهِ اِنَّهُ لاَ يَايئَسُ مِن روّحِ اللهِ الاَّ القَومُ الكَافِرُونَ﴾[1]

و از رحمت خدا مأیوس نشوید که از رحمت خدا، جز انسان‌های کافر، مأیوس نمی‌شوند.[2]

آری یأس از رحمت واسعهٔ الهی نشانه کفر است و مسلمان هیچگاه از رحمت الهی مأیوس نشده و نمی‌شود.

آدابی که موجب زیادتی ثواب نماز می‌شود

خداوند متعال فرموده است:

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾[3]

ای فرزندان آدم زینت خود را هنگام رفتن به مسجد و آماده شدن برای نماز، بردارید.

این آیهٔ مبارکه شامل زینتهای جسمانی می‌شود ـ مانند پوشیدن لباسهای پاکیزه و

---

۱. سورهٔ یوسف / ۸۷.

۲. رَوح (بر وزن لوح) به معنی رحمت و راحت و فَرَج و گشایش است، رُوح (بر وزن نوح) به معنی جان و نفس است، و در حقیقت معنای رَوح و رُوح یکی است، چون هنگامی که در کار انسان گشایش حاصل شود و گرفتاریش رفع گردد، احساس آرامش و راحتی می‌کند و جان تازه ای در کالبدش دمیده می‌شود و نفس تازه ای می‌کشد. (مفردات راغب).

۳. اعراف / ۳۱.

مرتب و شانه زدن موها و به کار بردن عطر و مسواک و مانند اینها ـ و شاید شامل زینتهای روحانی و معنوی نیز بشود(یعنی اخلاق پسندیده و صفات و رفتار انسانی، طهارت و پاکی روح و نیت) و در هر صورت، آداب جسمانی که موجب زیاد شدن ثواب نماز و بالا رفتن درجه نمازگزارمی شود، عبارتند از :

۱. مسواک زدن و دهان را تمیز کردن.

۲. شانه به موها زدن و سرو صورت را مرتب کردن.

۳. عطر و بوی خوش به کار بردن.

۴. لباس پاکیزه و آبرومند پوشیدن.

۵. انگشتر عقیق به دست کردن.

در روایت است که امام حسن مجتبی هنگامی که برای نماز برمی خواست، بهترین لباسهای خود را می‌پوشید، از آن حضرت سؤال کردند چرا بهترین لباسهای خود را می‌پوشید؟ فرمود:

«اِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَ هُوَ يَقُولُ ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ فَأُحِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْوَدَ ثِيَابِي».

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و او فرموده است : زینت خود را هنگام رفتن به مسجد و اقامه نماز برگیرید، پس من دوست دارم بهترین لباسم را بپوشم.[1]

اموری که ثواب نماز را کم می‌کند

اموری چند، موجب کم شدن ثواب نماز و کاهش اجر نمازگزار می‌شود و سزاوار است، قبل از شروع به نماز، برای رفع آنها چاره اندیشی شود که برخی از

---

۱. المیزان، جلد ۸، ص ۹۲، به نقل از تفسیرعیاشی.

آنها عبارتند از

۱. به نماز ایستادن در حال خواب آلودگی.

۲. به نماز ایستادن با روحیه‌ای خسته و باکسالت.

۳. مشغول نماز شدن با داشتن بول یا مدفوع، یا باد معده ـ به طوری که اگر با آن وضع مشغول نماز شود، ناچار است به خود فشار آورد تا جلوی آنها را بگیرد ـ و چیزهایی که موجب غفلت از نماز و حواس پرتی می‌شود.

آداب قبل از دخول در نماز

اول. از حضرت امیر نقل شده است که به اصحاب خود می‌فرمود: کسی که قبل از تکبیرةالاحرام بگوید:

يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِي ءِ وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِي ءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي فَيَقُولُ اللَّهُ مَلَائِكَتِي اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ وَ أَرْضَيْتُ عَنْهُ أَهْلَ تَبِعَاتِهِ.[1]

ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکو کار از گنه کار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنه کار، بحق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر. خداوند گوید: ملائکه من، گواه باشید، همانا من او را بخشیدم و طلبکاران او را راضی نمودم.

دوم. بعد از اقامه و تکبیرة الاحرام این دعا نیز وارد است:

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۷۵.

أَللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَ الصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّداً الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَ بِاللَّهِ أَسْتَنْجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ.[1]

نیت نماز

نمازگزار باید نماز را به قصد قربت، یعنی برای اطاعت فرمان خداوند سبحان بجا آورد، و لازم نیست نیت را به زبان بگوید، و همین که نیت کند ـ مثلاً ـ نماز ظهر بخواند، کفایت می‌کند، البته اگر به زبان آورد، اشکال ندارد.

تکبیرة الاحرام

نماز با گفتن «**اللّه اکبر**» آغاز می‌شود، و آن را «تکبیرة الاحرام» می‌گویند.

موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً آن را در حال حرکت بدن بگویند، نماز باطل است.

تکبیرات افتتاحیه

از آداب مستحبه اول نماز آن است که، غیر از تکبیرة الاحرام، شش تکبیر گفته شود،که مجموع هفت تکبیر می‌شود و آنها را تکبیرات افتتاحیه نامند.

امام محمد باقر فرمود:

اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ وِلَاءً..[2]

نماز را با هفت تکبیر پی در پی، افتتاح کن.

---

۱. همان.

۲. الوسائل، باب۷ من ابواب تکبیرة الاحرام، ح ۲.

و همان حضرت فرمود:

أَدْنَى مَا يُجْزِى مِنَ التَّكْبِيرِ فِى التَّوَجُّهِ اِلَى الصَّلَاةِ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ وَ ثَلَاثُ تَكْبِيرَاتٍ وَ خَمْسٌ وَ سَبْعٌ أَفْضَلُ.[1]

در توجه و دخول در نماز، حداقل یک تکبیر کفایت می‌کند، ولی سه تکبیر و پنج تکبیر و هفت تکبیر افضل است».

خلاصه : هنگام شروع به نماز، یک تکبیر کفایت می‌کند، ولی بهتر است سه تکبیر گفته شود و بهتر از آن پنج تکبیر و افضل آن است که هفت تکبیر گفته شود.

مسائل مربوط به تکبیرات افتتاحیه

مسأله ۱. اگر بخواهند تکبیرات افتتاحیه را بگویند، لازم نیست همهٔ آنها را بگویند، بلکه جایز است، سه تکبیر بگویند و نیز جایز است پنج تکبیر بگویند، ولی ثواب بیشتر در هفت تکبیر است.

مسأله ۲. چنانچه کسی بخواهد سه تکبیر بگوید، تکبیر سوم را به نیت تکبیرة الاحرام بگوید و اگر بخواهد پنج تکبیر بگوید، تکبیر پنجم را به نیت تکبیرة الاحرام بگوید و اگر هفت تکبیر بگوید، آخری را به نیت تکبیرة الاحرام بگوید.[2]

مسأله ۳. جایز است هفت تکبیر را پشت سر هم بگویند و بین آنها فاصله نیندازند، ولی مستحب است دعاهایی که وارد شده، بین آنها بخوانند.[3]

---

۱. همان، ح ۹.

۲. این مسأله فی الجمله محل اختلاف است، به عروةالوثقی، (فصل فی تکبیرةالاحرام، مسأله) مراجعه شود.

۳. دعاهایی که وارد شده به این قرار است، وقتی سه تکبیر گفت این دعا را بخواند: «**اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ** ←

مسأله ۴. امـام جـماعت کـه تکـبیرات افـتتاحیه را مـی‌گوید، مسـتحب است تکبیرةالاحرام را بـلند بگـوید تـا مأمـومین بشـنوند، ولی مسـتحب است تکـبیرات افتتاحیه را آهسته بگوید.

مسأله ۵. تکبیرات افتتاحیه اخـتصاص بـه نـمازهای یـومیه نـدارد، بـلکه بـرای نمازهای نافله نیز استحباب دارد.

یادآوری : تکبیرة الاحرام اول نماز را تکبیرة الاحرام می‌گویند، به لحاظ ایـن کـه وقتی به نیت تکبیرةالاحرام «اللّـه اکـبر» گـفته شـود، انسـان داخـل نـماز مـی‌شود و منافیات نماز بر او حرام می‌گردد، یعنی بعد از تکبیرة الاحرام، حرف زدن، رو از قبله برگرداندن، خندیدن، چیز خوردن و... بـر او حـرام مـی‌شود (مـنافیات نـماز هـمان مبطلات نماز است که در توضیح المسائل بیان شده است).

بالا بردن دستها هنگام گفتن تکبیرها

آداب هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای افـتتاحیه و تکـبیرهای بـین نـماز چنین است.

۱. وقت گفتن تکبیرها، در همهٔ نمازها، دو دست را تا مقابل گوشها بالا ببرند.

۲. دستها را از مقابل گوشها بالاتر نبرند.

۳. انگشتها را به هم بچسبانند.

← **الْحَقُّ لَا اِلَهَ اِلاَّ أَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی ذَنْبِی اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ أَنْتَ»**. بعد از آن دو تکبیر بگوید و این دعا را بخواند: **«لَبَّیْکَ وَ سَعْدَیْکَ وَ الْخَیْرُ فِی یَدَیْکَ وَ الشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ وَ الْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ لَا مَلْجَأَ مِنْکَ اِلاَّ اِلَیْکَ سُبْحَانَکَ وَ حَنَانَیْکَ تَبَارَکْتَ وَ تَعَالَیْتَ سُبْحَانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ»**، پس از آن دو تکبیر دیگر را بگوید و این دعا را بخواند: **«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ عَالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْـمُشْرِکِینَ... اِنَّ صَـلاتِی وَ نُسُکِـی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ لاٰ شَرِیکَ لَهُ وَ بِذٰلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ»**.

۴. در حال بالا بردن دستها، کف دو دست را رو به قبله قرار دهند.

۵. شروع به گفتن تکبیر و بالا بردن دستها، هم زمان باشد، پایان تکبیر و رسیدن دستها مقابل گوش نیز هم زمان باشد، یعنی وقتی دستها مقابل گوشها رسید، تکبیر تمام شود.

یادآوری: در ذیل روایتی آمده است که جبرئیل به پیامبر اکرم گفت:

وَ اِنَّ لِكُلِّ شَیْءٍ زِینَةً وَ اِنَّ زِینَةَ الصَّلَاةِ رَفْعُ الْأَیْدِی عِنْدَ كُلِّ تَكْبِیرَةٍ.

همانا برای هر چیزی زینتی است و همانا زینت نماز بالا بردن دستها هنگام گفتن هر تکبیری است.[۱]

تذکر: آدابی که نقل شد، در نمازهای نافله و در تکبیرهای بین نماز نیز جاری است.[۲]

آداب قیام (ایستادن) در حال قرائت

قیام (ایستادن در حال نماز) آدابی (مستحباتی) دارد.

۱. در حال قیام شانه‌ها را پایین بیندازد.

۲. دستها را رها کند (آنها را جمع نکند).

۳. کف دست راست را بر روی ران راست، مقابل زانو، و کف دست چپ را بر روی ران چپ، مقابل زانو بگذارد.[۳]

---

۱. وسائل، باب ۹، ابواب تکبیرة الاحرام، ح ۱۴.

۲. آداب و مسائل و دعایی که آوردیم، در کتاب شریف (العروة الوثقی، فصل فی تکبیرة الاحرام) و در (وسائل الشیعه، ابواب تکبیرة الاحرام) و در (بحارالانوار، ج ۸۴) آمده است.

۳. یکی از مبطلات نماز آن است که در حال نماز به قصد خضوع و ادب دستها را روی هم بگذارند و این عمل را تکفیر و تکتف گویند. تکفیر در اینجا به معنای دست روی هم گذاشتن و دست به سینه ایستادن به قصد ادب و تواضع در مقابل غیر است. تکتف هم به معنای دست روی کتف و بازو گذاشتن ←

۴. انگشتها را به هم بچسباند.

← است. (مجمع البحرین و جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۹).

در فقه شیعه ثابت و مسلم است که پیامبر اکرم و ائمه در حال نماز دست روی دست نگذاشته‌اند، بلکه از آن نهی فرموده اند و در برخی روایات آمده است که: «دست روی دست گذاشتن عمل مجوس و اهل کتاب است و شما چنین نکنید» (وسائل، باب ۱۵ ابواب قواطع الصلاة).

ظاهراً پیدایش اصل این عمل هنگامی بود که اسرای عجم را نزد عمر آوردند و آنها به رسم عجم ـ که مقابل پادشاهان دست به سینه و متواضعانه می‌ایستادند ـ مقابل عمر ایستادند. عمر سؤال کرد این عمل به چه معنا است؟ گفتند: ما در مقام تواضع و اظهار ادب در مقابل پادشاهانمان این گونه می‌ایستیم.

عمر از باب استحسان گفت: خوب است این عمل برای خدا و در نماز انجام شود. (جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۹).

از آن تاریخ این عمل در نمازها رسم شد و همچنان ادامه دارد (مثل نماز تراویح و مثل الصلاة خیر من‌النوم) و گویا خلیفه غفلت کرد که این عمل علاوه بر بدعت بودن، تشبه به مجوس و قبیح است وکم له من نظیر.

روایاتی که از این عمل نهی فرموده و آن را از مجوس و اهل کتاب معرفی کرده‌اند مؤید این مطلب است، به علاوه تعریض به صحیح نبودن دستور و استحسان خلیفه می‌باشد.

ولی اکثر اهل تسنن این عمل را مستحب دانسته و استناد کرده‌اند به نقلی که در صحیح بخاری* و صحیح مسلم آمده است و در این نقل هم نیامده که پیامبر اکرم چنین دستوری داده است ، لذا سنیهای مالکی مذهب اصل آن را قبول نکرده و مانند شیعه با دست باز نماز می‌خوانند. سایر اهل سنت که آن را پذیرفته‌اند، در کیفیت آن بینشان اختلاف شدید و اقوال گوناگونی وجود دارد و در مسجدالحرام و مسجدالنبی اختلاف عملی آنها مشهود است. (مفصل آن را در «الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱: وضع الید الیمین علی الیسری) و خلاصه آن را در «چرا چرا، ج ۱، ص ۴۶» ملاحظه فرمائید.

* صحیح بخاری، کتاب الاذان، ص ۱۲۰، باب ۸۷، وضع الیمنی علی الیسری فی الصلاة: «**عن ابی حازم عن سهل ابن سعد قال: کان الناس یؤمرون ان یضع الرجل یده الیمنی علی ذراعة الیسری فی الصلاة، قال ابوحازم: لا اعلمه الا یَنمِی ذلک الی النبی و قال اسماعیل: ینمِی ذلک و لم یقل یَنمِی**». در صحیح مسلم نیز مشابه این روایت در «کتاب الصلاه، ص ۲۰۵، حدیث ۴۰۱» آمده است.

۵. به جای سجده نگاه کند.

۶. گردنش را راست نگهدارد(گردن را کج نکند).

۷. پشتش را صاف نگهدارد(به حال خمیدگی نایستد).

۸. سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیاندازد.

۹. پاها را کنار هم بگذارد (آنها را پس و پیش نگذارد).

۱۰. قدمها را صاف و محاذی هم بگذارد، به طوری که سر انگشتان پا به سمت قبله باشد.

۱۱. مردان پاها را (بین دو قدم را) به اندازه سه انگشت باز، تا یک وجب فاصله دهند و زنان پاها (قدمها) را به هم بچسبانند.

۱۲. با حالت خضوع و خشوع بایستد، یعنی با وقار و آرامش کامل بایستد، و با دستها و انگشتان بازی نکند.

خشوع و خضوع در حال نماز

«خشوع» به معنای فروتنی و اظهار عجز و شکسته نفسی است، خشوع در نماز، دل را از غیر خدا فارغ کردن و از غیر خدا اعراض و چشم پوشیدن است، و این معنا مربوط به قلب و حالتی درونی است و چنانچه این حالت حاصل شود، اثرش در اعضا و جوارح ظاهر می‌گردد و قهراً انسان در آن حالت با دست و ریش و بینی و... بازی نمی‌کند، در تمام اعضای بدن حالت تواضع، و سکون و فروتنی نمایان می‌شود.

در روایت است که پیامبر اکرم مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کرد، فرمود:

اِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ.[1]

---

۱. تفسیر مجمع البیان، جلد۷، ص۹۹، ذیل آیهٔ ۲ سوره المؤمنون.

اگر در قلب او خضوع بود، اعضای بدنش نیز خاضع می‌شد.

«خضوع»، به معنای سر تسلیم و تعظیم فرود آوردن و اظهار اطاعت و فرمان برداری کردن و در واقع اظهار کوچکی و تذلل و شکسته نفسی است.

خضوع در نماز، با حالت تواضع و ذلیلانه و به صورت تسلیم بودن در برابر دستورهای الهی است، خود را به تمام معنا عبد و مطیع وسرسپرده به اوامر پروردگار دانستن است.[۱]

تذکر : در حال قیام، استقرار لازم است، یعنی بدن باید آرام و بدون حرکت باشد، (استقرار مقابل حرکت و اضطراب و لرزش است)، ولی حرکت دست و انگشتان، در موقع خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه، اشکال ندارد، اما ادب حضور در پیشگاه اقدس الهی اقتضا می‌کند تمام اعضای بدن در آرامش کامل قرار بگیرند و هیچ گونه حرکتی نداشته باشند، زیرا هر نوع حرکت و اضطراب عمدی، با خشوع و خضوع منافات دارد و نشانهٔ عدم خشوع و خضوع است، در حالی که خداوند متعال برجسته ترین صفات مؤمن را خشوع در نماز معرفی کرده و فرموده است:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾.[۲]

مؤمنان رستگار شدند * مؤمنانی که در نمازشان خاشعند.

در این آیهٔ شریفه، خواندن نماز را نشانه مؤمنان نمی‌شمارد، بلکه خشوع در نماز را از ویژگیهای آنان می‌شمرد، یعنی آنچه به نماز ارزش و بها می‌دهد، توجه به پروردگار و از غیر او بریدن است. اینجا است که ما باید از نماز خواندن خود استغفار کنیم و از این نمازها که می‌خوانیم سر خجلت به زیر اندازیم.

---

۱. به مجمع البحرین، واژهٔ «خشع و خضع» رجوع شود.

۲. سوره المؤمنون / ۱ و ۲ .

از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق نقل است که فرمودند:

اِنَّمَا لَکَ مِنْ صَلَاتِکَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَیْهِ مِنْهَا فَاِنْ أَوْهَمَهَا کُلَّهَا أَوْ غَفَلَ عَنْ أَدَائِهَا لُفَّتْ فَضُرِبَ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا.[1]

بهرهٔ تو از نماز به مقداری است که در آن توجه داشته باشی، اگر نمازگزار، همهٔ نماز خود را با حواس پرتی و بدون توجه بخواند یا از آداب آن غفلت کند، چنین نمازی در هم پیچیده شده، به صورت صاحبش زده می‌شود.

در روایت است که خداوند سبحان به حضرت موسی خطاب کرد:

ای موسی! چون مرا یاد کنی، از عظمت من اعضای تو مضطرب و لرزان بشود و در وقت یاد من خاشع و با وقار باش و چون مرا یاد کنی زبان خود را در عقب دل خود بدار(یعنی اول به دل یاد کن، بعد به زبان) و چون درحضور من بایستی، مانند بنده ذلیل بایست و با من مناجات کن با دل ترسناک و زبانی راستگو».[2]

اقول: والأمر صَعْبٌ. این کار بسی دشوار است.

آیهٔ ۴۵ سورهٔ مبارکه بقره که می‌فرماید: ﴿**وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَاشِعِينَ**﴾ به این آداب اشاره دارد، یعنی رعایت شرایط قبولی نماز سخت و مشکل است.

قیام [ایستادن]

نمازگزار باید تکبیرةالاحرام و حمد و سوره را در حال قیام و آرامش بخواند.

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد اگر چه مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

---

۱. فروع کافی، جلد ۳، ص ۳۶۳، ح ۳ و تهذیب، جلد ۲، ص ۳۶۸، ح ۱۴۱۷.

۲. معراج السعادة، فصل غفلت و حقیقت نماز، به نقل از محجةالبیضاء، ج ۱، ص ۳۷۲.

قرائت

مسأله : در رکـعت اول و دوم نـمازهای واجب یـومیه، انسـان بـاید اول حـمد (فاتحةالکتاب) و بعد از آن یک سوره کامل بخواند.

سورهٔ حمد :

﴿اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ * الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّـاكَ نَـعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اَهْدِنَا اَلصِّرَاطَ اَلْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ اَلَّذِينَ أَنْـعَمْتَ عَـلَيْهِمْ غَـيْرِ اَلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا اَلضَّآلِّينَ﴾

سورهٔ توحید :

﴿قُلْ هُوَ اَللَّهُ أَحَدٌ * اَللَّهُ اَلصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُن لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾

مسأله : بر مرد واجب‌است حمد وسـورهٔ نـماز صـبح و مـغرب و عشـا را بـلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سورهٔ نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسأله : مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله : زن می‌تواند حمد و سورهٔ نماز صبح و مغرب و عشا را بـلند یـا آهسـته بخواند.

مسأله : انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخوانـد و کسـی کـه بـه هـیچ وجـه نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که می‌تواند بخواند.

مسأله : در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست.

مسأله : مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سورهٔ «**قدر**» و در رکـعت دوّم سورهٔ «**توحید**» را بخواند.

مسأله : در رکعت سوم و چهارم نماز فقط سورهٔ حمد را بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی، سه مرتبه بگوید: «**سُبْحٰانَ اللهِ وَ الْحَمْدُللهِ وَ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَکْبَرُ**».

مسأله : بر مرد و زن واجب است که رکعت سوم و چهارم نماز را آهسته بخوانند.

آداب قرائت

۱. بعد از تکبیرةالاحرام و قبل از « **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم**»، در رکعت اول نماز آهسته بگویند: «**أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ**».

یادآوری : اولاً این استعاذه مخصوص رکعت اول نماز است و در رکعت دوم وارد نشده است، ثانیاً، مهمّ در استعاذه، استعاذهٔ معنوی است، به این که نمازگزار پناه ببرد به خدا و خود را از صفات شیطانی دور و به صفات رحمانی نزدیک کند.

۲. در نماز ظهر و عصر «بسم اللّه» را بلند بگویند، البته معلوم است که در نماز صبح، و مغرب و عشاء، برمردان واجب است «بسم اللّه» را بلند بخوانند.

۳. حمد و سوره را شمرده و با آرامی بخوانند، به طوری که اگر کسی گوش دهد، بتواند حروف آنها را شمارش کند.

۴. حمد و سوره را با صدای زیبا و دلنشین بخوانند.

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

لِکُلِّ شَیْءٍ حِلْیَةٌ وَ حِلْیَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ.[1]

برای هر چیزی زیوری است و زیور قرآن صوت زیباست.

۵. در آخر هر آیه، وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسبانند.

۶. در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه کنند.

---

۱. وسائل، باب ۲۴، ابواب قرائة القرآن، ح ۳.

۷. اگر نماز را فرادا می‌خوانند، بعد از آن که حمد را تمام کردند بگویند: «**الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» و اگر به جماعت می‌خوانند، بعد از حمد امام بگویند: «**الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**»، امام هم اگر بعد از حمد، به قصد ذکر ـ نه ورود ـ بگوید: «**الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» اشکال ندارد.[۱]

۸. بعد از خواندن سورهٔ «**توحید**» در رکعت اول و دوم، یک یا دو یا سه مرتبه «**كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي**» یا «**كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا**» بگویند.

---

۱. سورهٔ حمد گرچه مشتمل بر دعا است ولی همه مسلمانان مکلفند آن را به عنوان قرآن و به قصد حکایت کلام خدا بخوانند نه به قصد دعا و نباید بعد از حمد آمین بگویند. زیرا شیعه و سنی بالاتفاق نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم فرمود: «**لَا صَلَاةَ اِلاَّ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ**» و «**لَا صَلَاةَ لِمَنْ لم يَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ**» نماز بدون فاتحةالکتاب نماز نیست و کسی که فاتحةالکتاب را نخواند برایش نماز نیست. علاوه بر این، در روایت معتبر است که امام صادق فرمود: «هر گاه پشت سر امام جماعت نماز می‌خوانی و او سوره حمد را خواند بگو: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِين**» و «آمین» نگو». « **اِذَا كُنْتَ خَلْفَ اِمَامٍ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَ فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهَا فَقُلْ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ × وَ لَا تَقُلْ آمِينَ.**» (وسائل‌الشیعه، باب ۱۷ من ابواب القرائة فی الصلاة، ح ۱).

لذا در فقه شیعه آمین جزء نماز نیست و گفتن آن بعد از حمد به قصد جزئیت بدعت و بنابرمشهور موجب بطلان نماز است، البته چنانچه از روی سهو یا از جهت تقیه یا به خاطر جهل به مسأله آمین بگویند یا در جای دیگر نماز ـ مثلاً در قنوت ـ بگویند نماز باطل نمی‌شود. (العروةالوثقی، فصل فی مبطلات الصلاة، العاشر، قول آمین متعمداً).

اهل سنت نیز به مقتضای همان روایت که قبلاً ذکر شد قبول دارند که سورهٔ حمد به عنوان فاتحةالکتاب و قرآن خوانده می‌شود الا این که روایتی از ابوهریره نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه پیامبر اکرم فرمود وقتی امام جماعت آمین گفت شما هم آمین بگویید. (صحیح بخاری، کتاب الاذان باب ۱۱۱، ح ۷۸۰ و تفسیر ابن کثیر، ضمن تفسیر سوره حمد).

ضمناً «آمین» به تخفیف میم به معنای «**اللهم استجب لنا**» است، یعنی «خدایا دعاهای ما را مستجاب کن». لذا چنانچه در جاهای دیگر نماز به قصد دعا گفته شود اشکال ندارد.

یاد آوری: این ذکر فقط بعد از سورهٔ «**توحید**» وارد شده است و نباید بعد از سوره‌های دیگر گفته شود.

۹. پس از خواندن حمد، لحظه‌ای صبر کنند و سپس سوره را شروع کنند و پس از خواندن سوره نیز، لحظه‌ای صبر کنند، پس از آن تکبیر پیش از رکوع را بگویند یا برای قنوت دستها را بالا ببرند.

۱۰. در رکعت اول هر نمازی سورهٔ «**إنا انزلنا**» و در رکعت دوم سورهٔ «**قل هو اللّه احد**» را بخواند.

۱۱. در نماز صبح دوشنبه و پنج شنبه، در رکعت اول سورهٔ «**انسان**» و در رکعت دوم سوره «**غاشیه**» بخواند.

۱۲. در رکعت اول نماز ظهر جمعه، سورهٔ «**جمعه**» و در رکعت دوم سورهٔ «**منافقون**» بخوانند، نماز صبح جمعه را نیز به همین نحو بخوانند.

۱۳. شب جمعه، در رکعت اول نماز مغرب سورهٔ «**جمعه**» و در رکعت دوم سورهٔ «**توحید**» بخوانند.

۱۴. اگر در اثنای قرائت نام مبارک پیامبراکرم را شنیدند، همانجا صلوات بفرستند و پس از آن نماز را ادامه دهند.

یادآوری : در نماز واجب و مستحب، تکرار آیه و گریه کردن از خوف خدا اشکال ندارد.

در روایت است :

امام سجاد زین العابدین وقتی «**مَالِکُ یَوْمِ الدِّینِ**» را می‌خواند به قدری آن را تکرار می‌کرد که در شرف مرگ قرار می‌گرفت.[1]

در روایت دیگر است که:

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۶۸، ابواب القرائة في الصلاة، ح ۱.

از حضرت موسی بن جعفر سوال کردند از مردی که نماز واجب می‌خواند و به آیه‌ای می‌رسد که در آن تخویف (ترس از مرگ و قیامت) است، پس آن آیه را تکرار می‌کند و می‌گرید، آیا اشکال دارد؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد، هر چند بار که می‌خواهد تکرار کرده و گریه کند.[1]

آداب رکعت سوم و چهارم

۱. در رکعت سوم و چهارم نماز، بعد از تسبیحات اربعه استغفار کنند، یعنی بگویند «**أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ اِلَیْهِ**» و بعد به رکوع بروند.

۲. در رکعت سوم و چهارم، می‌توانند سورهٔ حمد بخوانند، ولی بهتر است تسبیحات اربعه بخوانند.

رکوع

مسأله : نمازگزار باید در هر رکعت بعد از قرائت حمد و سوره، به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، این عمل را «رکوع» می‌گویند و واجب است در حال رکوع ذکر بگوید. یعنی سه مرتبه «**سُبْحَانَ‌اللهِ**» یا یک مرتبه «**سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ**» بگوید.

مسأله : در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و باید پس از آن که به مقدار رکوع خم شد و بدن آرام گرفت، ذکر رکوع را بگوید.

مسأله : بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

---

۱. همان، ح ۳.

مسأله : کسی‌که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

آداب مستحبه رکوع

۱. قبل از رفتن به رکوع، در حالی که راست ایستاده است، تکبیر بگوید.

۲. در حال تکبیر دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد (به همان کیفیت که در تکبیرة الاحرام بیان شد).

۳. در رکوع، مردان زانوها را به عقب دهند ولی زنان این کار را نکنند.

۴. مردان کف دستها را بر سر زانوها بگذارند و انگشتان را باز کنند و کف دست را از سر زانو پر کنند و زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند.

۵. دست راست را قبل از دست چپ بر زانو بگذارند.

۶. پشت را صاف نگهدارند و گردن را بکشند و مساوی پشت نگهدارند.

۷. بازوها را از پهلو جدا نگهدارند(به پهلو نچسبانند).

۸. بین دو قدم را نگاه کنند.

۹. قبل از ذکر رکوع یا بعد از آن صلوات بفرستند.

۱۰. ذکر رکوع یعنی «سبحان اللّه» یا «سبحان ربی العظیم و بحمده» را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه زیادتر تکرار کنند.

۱۱. ذکر را به فرد ختم کنند(نه زوج).

۱۲. قبل از شروع به ذکر، این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ وَ لَکَ خَشَعْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّی خَشَعَ لَکَ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی وَ عِظَامِی وَ مَا أَقَلَّتْ قَدَمَایَ غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ

وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُسْتَحْسِرٍ عَنْ عِبَادَتِکَ وَ الْخُنُوعُ لَکَ وَ التَّذَلُّلُ لِطَاعَتِکَ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ.»

۱۳. بعد از آن که از رکوع برخاستند و راست ایستادند، در حال آرامی بدن بگویند: «**سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**»، بلکه بهتر است در ادامه آن بگویند: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ أَهْلَ الْجَبَرُوتِ وَ الْکِبْرِیَاءِ وَ الْعَظَمَةُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ**».

تذکر : در این آداب فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست.

سجود

مسأله : نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند. و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله : در سجده باید ذکر بگوید، یعنی سه مرتبه «**سُبْحانَ اللهِ**» یا یک مرتبه «**سُبْحَانَ رَبِّیَ الأَعلیٰ و بِحَمْدِه**» بگوید.

مسأله : در حال ذکر سجده، باید بدن آرام باشد.

مسأله : اگر کسی پیش از آن که پیشانی‌اش به زمین برسد و آرام گیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، نمازش باطل است و چنان چه از روی فراموشی باشد، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله : باید بعد از تمام شدن ذکر سجدهٔ اول بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله : اگر نمازگزار پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

مسأله : کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند. باید به قدری که می‌تواند

خم شود و مهر را بر جای بلندی بگذارد و سجده کند، ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین یا روی میز بگذارد.

مسأله : نمازگزار باید در سجده، پیشانی را بر زمین و یا آن چه از زمین می‌روید ولی خوراکی و پوشاکی نیست؛ مانند چوب و برگ درخت، قرار دهد.

مسأله : سجده بر چیزهای معدنی؛ مانند طلا و نقره، صحیح نیست.

مسأله : سجده کردن بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه اشکال ندارد.

مسأله : سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است، مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله : سجده بر دستمال کاغذی، در صورتی که از چوب و مواد گیاهی ساخته شود، اشکال ندارد.

مسأله : سجده بر تسبیح تربت و تسبیح چوبی و سنگی اشکال ندارد. (البته باید دانه‌های تسبیح کنار هم و به قدری باشند که پیشانی به اندازه یک دو ریالی، روی دانه‌ها قرار گیرد.)[1]

مسأله : چیزی که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله : برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سیدالشهداء است، و بعد از آن خاک، سنگ، و بعد از سنگ، گیاه و چوب و کاغذی که از کاه و چوب ساخته شده است.

مسأله : جایی که نمازگزار، از جهت تقیه یا غیر آن، تمکن ندارد بر چیزی که

---

۱. یجوز السجود علی السّبحة الغیر المطبوخة، اذا کان مجموع ما وقعت علیه الجبهة بقدر الدرهم. (العروةالوثقی، فصل فی السجود، م ۱).

سجده صحیح است سجده کند، می‌تواند بر فرش سجده کند. البته اگر در مسجد جایی که سجده بر آن صحیح است وجود دارد ـ مثلاً سنگ‌فرش است ـ و می‌تواند آنجا برود، باید به آنجا برود و در این مسأله فرقی بین نماز واجب و مستحب و روضهٔ مقدسه و غیر آن وجود ندارد.

آداب مستحبه سجده

۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، پس از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، در حالی که بدن آرام است، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲. در حال تکبیر دستها را بالاببرد (به کیفیتی که در تکبیرة الاحرام بیان شد).

۳. موقع رفتن به سجده، مرد اول دستها را و زن ابتدا زانوها را به زمین بگذارد.

۴. تمام پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۵. ـ علاوه بر پیشانی، کف دست، سر زانو و سر انگشت پا ـ بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۶. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر انگشتان رو به قبله باشد.

۷. قبل از شروع به ذکر این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ وَ بِکَ آمَنْتُ وَ لَکَ أَسْلَمْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّی سَجَدَ وَجْهِی لِلَّذِی خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ * تَبَارَکَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ».

۸. ذکر سجده را تکرار کند و سجده را طول بدهد.

۹. ذکرها را به فرد ختم کند (سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید).

۱۰. گر چه هر ذکری بگوید کفایت می‌کند، ولی بـهتر است «**سُـبْحَانَ اللّـه**» و «**سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَ بِحَمْدِهِ**» بگوید.

۱۱. به تربت حضرت سیدالشهدا ، بعد از آن به خاک، بعد از خاک به سنگ و بعد به گیاه سجده کند.

۱۲. محل سجده با محل ایستادن و محل قرار گرفتن کف دست و سر زانو مساوی باشد(پست و بلند نباشد).

۱۳. در سجده دعا کند و از خدا حاجات خود را بخواهد، خصوصاً طلب روزی حلال کند و این دعا را بخواند:

یَا خَیْرَ الْمَسْئُولِینَ وَ یَا خَیْرَ الْمُعْطِینَ ارْزُقْنِی وَ ارْزُقْ عِیَالِی مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ فَإِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ.

ای بهترین کسی که از او سوال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت به من و عیال من روزی بده، به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۱۴. در هر دو سجده صلوات بفرستد.

۱۵. مرد بین دو سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، و زن بر نشیمنگاه بنشیند و زانوها را جمع کند و به هم بچسباند.

۱۶. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدن آرام گرفت تکبیر بگوید.

۱۷. بعد از سجدهٔ اول وقتی نشست و بدن آرام گرفت، بگـوید: «**أَسْتَغْفِرُاللّـهَ وَ أَتُوبُ اِلَیْهِ**».

۱۸. در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۹. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن، «اللّه اکبر» بگوید.

۲۰. در حال سجده سنگینی بدن را به طور مساوی روی پیشانی و سایر اعـضای سجده بیندازد.

۲۱. در حال سجده، مرد بازوها را از پهلو جدا نگه دارد و آرنجها را به زمین نگذارد و شکم را به زمین نزدیک نکند، زن آرنجها را به زمین بگذارد و اعضای بدن را به هم نزدیک کند و خود را جمع نگه دارد.

۲۲. مرد هنگام برخاستن، اول زانوها را بلند کند، سپس دستها را از زمین بردارد، و زن هنگام برخاستن، به طوری برخیزد که حجم نشیمنگاه او نمایان نشود.

۲۳. هنگام برخاستن بگوید: «**بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ**» و گفتن: «**یٰا حَیُّ یٰا قَیُّوم**» وارد نشده است هر چند گفتن آن به قصد ذکر اشکالی ندارد.

۲۴. هنگام برخاستن کف دست را، در حالی که انگشتان باز است بر زمین بگذارد و با تکیه بر آنها برخیزد (مشت را گره کرده بر زمین نگذارد).

تذکر: برای سجده آداب دیگری هم گفته شده که می‌توانید به «عروة الوثقی»، فصل فی مستحبات السجود مراجعه کنید.

تشهد

نمازگزار باید در نماز یک رکعتی (نماز وتر) و در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای چهار رکعتی، پس از سجده دوم بنشیند و در حالی که بدنش آرام است بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

آداب تشهد

۱. مرد در حال خواندن تشهد، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، زن در حال تشهد رانها را به هم بچسباند.

۲. دستها را روی رانها بگذارند و انگشتها را به یکدیگر بچسبانند.

۳. پیش از تشهد بگویند: «**الحمدللّه**» یا بگویند: «**بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ**» یا بگویند: «**بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ لَا اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّه**».

۴. در حال خواندن تشهد به زانوان خود نگاه کنند.

۵. در تشهد اول بعد از صلوات بگویند: «**وتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ و ارْفَعْ دَرَجَتَهُ**» و در تشهد دوم گفتن این ذکر مانعی ندارد، ولی به قصد دعا بگویند نه به قصد ورود، چون این جمله در خصوص تشهد اول وارد شده است.

۶. بعد از «**أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ**» بگویند: «**أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُأَنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ**» پس ازآن بگویند: «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**».

۷. در تشهد اول وقتی سر از سجده برداشته و نشستند، بگویند: «**بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ**».

۸. در تشهد اول ، هنگام برخاستن از تشهد بگویند: «**بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ.**» و در تشهد دوم وقتی سر از سجده برداشته و نشستند، بگویند: «**بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُلِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ**

الطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ لِلَّهِ مَا طَابَ وَ زَكَا وَ طَهُرَ وَ خَلَصَ وَ صَفَا فَلِلَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لاٰ رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ ـ الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِی هَدانٰا لِهٰذا وَ ماكُنّٰا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لاٰ أَنْ هَدانَا اللّٰهُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى اِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لَنا وَ لِاِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالْاِيمانِ وَ لاٰ تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلّاً لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا اِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّهِ وَ عَافِنِی مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ـ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِیَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لاٰ تَزِدِ الظّٰالِمِينَ اِلّا تَباراً».

پس از آن بگویند: «**السَّلَامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِیَّ بَعْدَهُ وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ**»، پس از آن سلام نماز را بگویند.[1]

تذکر: جایز است این دعاها را از روی کتاب هم بخوانند و اشکال ندارد.

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب التشهد، باب۳، کیفیة التّشهد، ح۲.

سلام نماز

پس از تشهد آخر نماز، در حالی که نشسته و بدن آرام است باید سلام دهد.

مسأله : مستحب است اوّل بگوید: «**اَلسَلامُ عَلَيكَ اَيُّـهَا النَـبيُّ وَ رَحْـمَةُ اللهِ وَ بَرَ كاتُهُ**».

و پس از آن واجب است بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**».

و یا بگوید:

«**اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ علىٰ عِبادِاللهِ الصّالِحينَ**».

«**اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**».

آداب مستحبه سلام نماز

۱. در حال سلام، مرد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پـای چپ بگذارد، زن رانها را به هم بچسباند.

۲. دستها را بر رانها بگذارند و انگشتها را به هم بچسبانند.

۳. پیش از سلام واجب نماز بگویند: «**اَلسَلامُ عَلَيكَ اَيُّهَا النَـبيُّ وَ رَحْـمَةُ اللهِ وَ بَرَ كاتُهُ**».

۴. نماز گزار ـ چه به جماعت بخواند چه فرادا ـ هنگام گـفتن «**اَلسَّـلامُ عَـلَيْنا وَ علىٰ عِبادِاللهِ الصّالِحينَ**» به قلب خود خطور دهد که به انبیا و ائمه اطهار و دو ملک نویسندهٔ اعمال او، سلام می‌کند.

و هنگام گفتن «**اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**» اگـر نـماز فـرادا است، بـا گوشه چشم یا ابرو (به طوری که صورتش از قبله برنگردد) به سـمت راست خـود اشاره کند و به قلبش خطور دهد که به دو ملک نویسندهٔ اعمال سلام مـی‌کند و اگـر نماز جماعت است، امام جماعت به قلبش خطور دهد که به دو ملک نویسنده اعمال

و به مأمومین سلام می‌کند و مأموم به قلبش خطور دهد که به دو ملک نویسندهٔ اعمال و امام جماعت سلام می‌کند.[۱]

تذکر : بنابراحتیاط در این سلامها، نباید قصد شود که حقیقتاً به کسی سلام می‌کنند.[۲]

۵. از امام صادق روایت است که فرمود: وقتی در رکعت چهارم نماز [برای تشهد] نشستی، می‌گویی :

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ لِلَّهِ مَا طَابَ وَ زَكَا وَ طَهُرَ وَ خَلَصَ وَ صَفَا فَلِلَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ

---

۱. اهل تسنن به استناد روایتی که در «صحیح مسلم»، «کتاب المساجد، باب السلام للتحلیل من الصلاة، ح ۵۸۲» نقل شده است مستحب می‌دانند که نمازگزار هنگام سلام صورتش را به سمت راست برگرداند و سلام دهد و باز صورتش را به سمت چپ برگرداند و سلام دیگر بدهد.

۲. به «العروةالوثقی»، فصل فی التسلیم، مسأله ۵ و ۶ مراجعه شود.

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ وَ لاٰ تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنا غِلّاً لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَ عَافِنِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظّالِمِينَ إِلّا تَباراً.

(پس از آن بگو:) **السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ السَّلاَمُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلاَمُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.** (پس از آن سلام نماز را بگو)[1]

ترتیب

نماز باید بدین ترتیب انجام شود: نیّت، تکبیرةالاحرام، قرائت، رکوع، سجود و در رکعت دوم پس از سجود، تشهد بخواند و در رکعت آخر پس از تشهد، سلام دهد.

مُوالات

موالات، یعنی پشت سر هم بودن اجزای نماز و فاصله نینداختن بین آنها.

مسأله : اگر کسی به اندازه‌ای بین اجزای نماز فاصله بیندازد که عرفاً نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله : طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

---

۱. وسائل‌الشیعه: ابواب التشهد، باب ۳، کیفیة التشهد: ح ۲.

قنوت

مستحب است در رکعت دوم نماز، بعد از حمد و سوره و پیش از رکوع، قنوت بخواند؛ یعنی دستها را بلند کند و مقابل صورت بگیرد و دعا یا ذکری بخواند.

آداب قنوت

۱. پیش از قنوت تکبیر بگویند وبرای تکبیر دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرند، سپس دستها را پایین بیاورند و مجدداً برای قنوت دستها را تا مقابل صورت بالا ببرند (از مقابل صورت بالاتر نبرند)

۲. بعد از تمام شدن قنوت دستها را پایین بیاورند و سپس برای تکبیر پیش از رکوع، آنها را بالا ببرند و تکبیر بگویند.

۳. کف دستها را رو به آسمان و پشت آنها را به سمت زمین قرار دهند.

۴. انگشتان دستها را به جز ابهام (شست) به هم بچسبانند.

۵. دو کف دست را پهلوی هم، متصل به یکدیگر قرار دهند.

۶. در هنگام خواندن قنوت نگاهشان به کف دستهایشان باشد.

۷. مردان ـ چه نماز را به جماعت بخوانند و چه فرادا، چه مأموم باشند، چه امام ـ قنوت را بلند بخوانند، ولی در نماز جماعت مکروه است که ماموم قنوت را به طوری بلند بخواند که صدایش را امام بشنود. و زنها در هرحال ـ چه نماز را فرادا بخوانند و چه به جماعت ـ قنوت و سایر ذکرها را آهسته بخوانند.

۸. در قنوت، هر ذکر و دعایی بخوانند کفایت می‌کند، ولی افضل آن است که آیات مشتمل بر دعا را بخوانند، مانند:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ»[۱] و یا «رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ ٱلْوَهَّابُ»[۲] و یا «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلاَ تُخْزِنَا يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ»[۳] و امثال اینها.

نیز دعاهای وارده از معصومین را بخوانند، مانند این دعا:

«لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».

و یا این دعا را بخوانند:

«سُبْحَانَ مَنْ دَانَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّهِ، سُبْحٰانَ مَنْ تَفَرَّدَ بِالْوَحْدٰانِيَّةِ، أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ، أَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰاتِ وَاقْضِ حَوٰائِجِي وَ حَوٰائِجَهُمْ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّٰاهِرِينَ».

۹. قنوت را طولانی کنند (بسیار دعا بخوانند) از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

اَطْوَلُكُم قُنُوتاً فِی دٰارِ الدُّنْیٰا، اَطْوَلُكُم رٰاحَتاً یَومَ الْقِیٰامَةِ فِي الْمَوْقِفِ.

هریک از شما که قنوتش در دنیا طولانی تر باشد، راحتی‌اش در قیامت طولانی‌تر (بیشتر) است.[۴]

۱۰. پیش از شروع به خواندن قنوت و بعد از آن صلوات بفرستد.

---

۱. سورهٔ بقره / ۲۰.
۲. سورهٔ آل عمران / ۸.
۳. سورهٔ آل عمران / ۱۹۴.
۴. وسائل الشیعه، باب ۲۲ ابواب القنوت، ح ۲.

۱۱. در قنوت نماز وتر (آخرین رکعت نماز شب) پیش از رکوع این دعا را بخوانند:

«لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».

و برای چهل مؤمن ـ زنده باشند یا مرده ـ استغفار کنند، مثلاً بگویند: **«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لفلان و لفلان»** و کسانی را که می‌خواهند نام ببرند و هفتاد مرتبه بگویند: **«اَسْتَغْفِرُاللَّهَ رَبِّی وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ»** و پس از آن هفت مرتبه بگویند: **«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِی لااِلهَ اِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَيُّومُ ذُوالْجَلالِ وَ الْاِكْرامِ، لِجَمِيعِ ظُلْمِی وَ جُرْمِی وَ اِسْرَافِی عَلَی نَفْسِی وَ أَتُوبُ اِلَيْهِ»** و هفت مرتبه بگویند: **«هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ النَّارِ»**، سپس بگویند: **«رَبِّ أَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ بِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَ هَذِهِ يَدَایَ يَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ وَ هَذِهِ رَقَبَتِی خَاضِعَةٌ لِمَا أَتَيْتُ وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْکَ فَخُذْ لِنَفْسِکَ مِنْ نَفْسِیَ الرِّضَا حَتَّی تَرْضَی لَکَ الْعُتْبَی لَا أَعُودُ»** پس از آن سیصد مرتبه بگویند: **«العفو»** و بگویند: **«رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی وَ تُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ»**.

۱۲. در قنوت لازم نیست دستها را بالا ببرند، لذا چنانچه بخواهد در نماز با اهل تسنن قنوت بخواند، می‌تواند بدون بالا بردن دست قنوت بخواند و صحیح است، و برخی از فقها که بالا بردن دست را شرط دانسته‌اند، در حال تقیه لازم نمی‌دانند.[1]

فرع : به جز حمد و سوره و تسبیحات که احکام آن گذشت، نمازگزار ـ در نماز فرادا ـ مخیر است بقیه ذکرهای واجب و مستحب نماز را ـ مثل تکبیرةالاحرام، ذکر رکوع، ذکر سجده و تشهد و دعاهای در حال نماز ـ بلند یا آهسته بخواند، بلی

---

۱. به «العروة الوثقی، فصل فی القنوت» مراجعه شود.

مستحب است قنوت را بلند بخواند، ولی بلند گفتن این ذکرها برای امام جماعت مستحب است وبرای مأموم ـ چناچه امام جماعت صدای او را بشنود ـ کراهت دارد، (موجب کم شدن ثواب نماز می‌شود).

تعقیبات نماز

۱. مستحب است بعد از سلام نماز، بلافاصله، سه مرتبه تکبیر بگویند، به همان کیفیت که در تکبیرة الاحرام گفته شد (یعنی دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرند و کف دو دست رو به قبله باشد، با رعایت سایر آدابی که در تکبیرة الاحرام ذکر شد).

۲. پیش از آن که از جای خود حرکت کنند و طهارتشان باطل شود، در حالی که رو به قبله نشسته اند، مشغول ذکر و دعا و قرآن شوند و حاجات خود را ـ هرچند با عبارات غیر عربی ـ به زبان آورده و از خدا بخواهند.

۳. تسبیح حضرت زهرا را بخوانند، به این ترتیب: ۳۴ مرتبه «**اَللّٰهُ اَکْبَر**»، ۳۳ مرتبه «**اَلْحَمْدُلِلّٰه**» و ۳۳ مرتبه «**سُبْحٰانَ اللّٰه**». از امام صادق نقل است که فرمود:

تَسْبِیحُ فَاطِمَهَ فِی کُلِّ یَوْمٍ فِی دُبُرِ کُلِّ صَلاَةٍ أَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ صَلاَةِ أَلْفِ رَکْعَةٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ.[1]

تسبیح فاطمه همه روزه، بعد از هر نمازی، نزد من محبوبتر است از هزار رکعت نماز که در هر روز خوانده شود.

تذکر: تسبیح حضرت زهرا اختصاص به نمازهای واجب ندارد، بلکه بعد از هر نمازی گفته شود همین ثواب را دارد و چنانچه وقت خوابیدن، تسبیح آن حضرت را بگویند، مانع از دیدن خوابهای بد و ناراحت کننده می‌شود، ان‌شاءاللّه.[2]

۴. تسبیحی که با آن ذکر می‌گویند از خاک قبر سیدالشهداء باشد.

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب التعقیب، باب ۹، ح ۲. ۲. همان، باب ۱۲، ح ۹.

۵. بعد از نماز، سجدهٔ شکر بجا آورند، به این کیفیت که پیشانی را به قصد شکر بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارند و یک یا سه مرتبه بگویند: «**شکراً لِلّٰه**» یا «**شکراً شکراً**» یا «**عفواً عفواً**» و افضل آن است که این ذکر را صد مرتبه تکرار کنند و بهتر آن است که دو سجده به جا بیاورند، به این صورت که پس از سجدهٔ اوّل پیشانی را از زمین بردارند و اوّل طرف راست صورت را بر زمین و چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارند و بر آن بکشند(تعفیر)، بعد طرف چپ صورت را برآن بگذارند و به آن بکشند، پس از آن مجدداً پیشانی را بر زمین و چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارند و همان ذکرها را تکرار کنند. همچنین مستحب است در حال سجدهٔ شکر آرنج‌ها را روی زمین بگذارند و سینه را به زمین بچسبانند. نیز مستحب است بعد از سجده کف دو دست را به محل سجده بکشند و آنها را به صورت و جلوی بدن بکشند.

۶. در تعقیب نماز سفارش شده است که سورهٔ مبارکهٔ حمد و آیة الکرسی و سورهٔ توحید را بخوانند.

همچنین گفتن شهادتین و اقرار به امامت ائمه معصومین سفارش شده است. نیز دعاهای بسیاری وارد شده که برخی از دعاهای وارده به این قرار است:

«لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ».

«اللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ وَ أَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ انْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَ أَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکَاتِکَ».

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَجِرْنِی مِنَ النَّارِ وَ ارْزُقْنِی الْجَنَّةَ وَ زَوِّجْنِی مِنَ الْحُورِ الْعِینِ أَعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَ عِزَّتِکَ

الَّتِی لَا تُرَامُ وَ قُدْرَتِکَ الَّتِی لَا یَمْتَنِعُ مِنْهَا شَیْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ کُلِّهَا لاَ حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ.».

«اللَّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ سُوءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ اللَّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ عَافِیَتَکَ فِی أُمُورِی کُلِّهَا وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ».

«أُعِیذُ نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی وَ وُلْدِی وَ مَا رَزَقَنِی رَبِّی بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ

أُعِیذُ نَفْسِی وَ مَالِی وَ أَهْلِی وَ وُلْدِی وَ مَا رَزَقَنِی رَبِّی بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ اِذٰا وَقَبَ وَ مِنْ شَرِّ النَّفّٰاثاتِ فِی الْعُقَدِ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ اِذٰا حَسَدَ».

«أُعِیذُ نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی وَ وُلْدِی وَ مَا رَزَقَنِی رَبِّی بِرَبِّ النّٰاسِ مَلِکِ النّٰاسِ اِلٰهِ النّٰاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّٰاسِ الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النّٰاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّٰاسِ».

«سُبْحَانَ مَنْ لَا یَعْتَدِی عَلَی أَهْلِ مَمْلَکَتِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَلْوَانِ الْعَذَابِ سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِیمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی فِی قَلْبِی نُوراً وَ بَصَراً وَ فَهْماً وَ عِلْماً اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» (این دعا معروف است به دعای حفظ از نسیان و فراموشی).

یادآوری : دعا بعد از نماز واجب افضل است از نماز نافله، و دعا بعد از نماز واجب افضل است از دعای بعد از نماز نافله.

صلوات در نماز و غیر آن

قال اللّه تبارک و تعالی:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً.﴾[1]

جمعی از علمای گذشته فرموده‌اند: به مقتضای این آیهٔ مبارکه، صلوات بر پیامبر اکرم واجب است و بر هر مکلفی در طول عمر واجب است که لااقل یک مرتبه صلوات بفرستد، یعنی فرضاً اگر کسی اصلاً نماز نمی‌خواند که در تشهد آن صلوات بفرستد، چنانچه حتی یک صلوات هم نفرستد، دو واجب مستقل را ترک کرده است: یکی نماز و دیگری صلوات، و ترک هر یک از آنها عقابی جداگانه دارد، به علاوه جمعی از علمای گذشته فتوا داده اند که هر گاه مکلف پیامبر اکرم را متذکر شد یا نام آن حضرت نزد او برده شد ـ چه در نماز و در حال خواندن حمد و سوره باشد، یا در اذان و اقامه و یا غیر اینها ـ واجب است صلوات بفرستد و در این مسأله فرقی نیست که نام مبارک آن حضرت را ببرند مثل «محمد» یا «احمد»، یا کنیه یا لقب آن حضرت را متذکر شوند مثل «ابوالقاسم»، «مصطفی»، «رسول» و «نبی»، یا با ضمیر یادآور آن بزرگوار شوند، مثل «عنه» در جایی که ضمیر «عنه» به آن حضرت برگردد.

همچنین اگر نام یا کنیه یا لقب آن حضرت را نوشتند، صلوات را نیز بنویسند، بلکه اگر قلباً متذکر پیامبر اکرم شدند صلوات بفرستند، هر چند ظاهر روایت آن است که مراد تذکر و یادآوری زبانی است نه درونی و قلبی، و در هر حال در روایت صحیح است که:

---

۱. سوره احزاب / ۵۶.

وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ فِي أَذَانٍ وَ غَيْرِهِ.[1]

هر وقت پیامبر اکرم را یاد کردی، یا کسی آن حضرت را نزد تو یاد کرد، چه در اذان باشد یا غیر آن، صلوات بفرست.

سه یادآوری:

اول. چنانچه کسی در اثنای قرائت حمد و سوره و یا سایر جاهای نماز، نام پیامبر اکرم را شنید، صلوات بفرستد و آن را تأخیر نیاندازد و بعد از فرستادن صلوات، نماز را ادامه دهد، همچنین اگر در غیر نماز، نام آن حضرت را به زبان آورد یا شنید، بلافاصله صلوات بفرستد و فاصلهٔ طولانی (تأخیر عرفی) نیندازد.

دوم. در صلوات، کیفیت خاصی معتبر نیست و هر عبارتی که دلالت بر صلوات کند، کفایت می‌کند، مثل «**صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ**» یا «**أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِي**» یا «**رَبِّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ**» ولی به هر عبارت و کیفیتی که صلوات فرستاد، اضافه کردن آل ترک نشود.

سوم. هرگاه کسی انبیاء یا ائمّهٔ اطهار ـ صلوات اللّه علیهم ـ را یاد کرد و نام آن بزرگواران را به زبان جاری ساخت و یا شنید، بر آنان صلوات بفرستد.[2]

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۴۲، از ابواب اذان و اقامه، ح ۱.

۲. همان گونه که در قرآن مجید و در ادعیهٔ معتبره به جمع کثیری از انبیاء و پیروان آنان صلوات و سلام فرستاده شده است بلکه بر مؤمنین نیز درود و سلام فرستاده شده است. مثل این آیهٔ مبارکه: ﴿**أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ**﴾ (سورهٔ بقره / ۱۵۷) ونیز آیهٔ ﴿**خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَٱللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**﴾ (سورهٔ توبه/ ۱۰۳) وهمچنین آیهٔ ﴿**هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً**﴾ (سورهٔ احزاب/۴۳).

←

در زیارت ائمه بقیع می‌خوانیم:

وَ جَعَلَ صَلَواتَنا عَلَیْکُمْ رَحْمَةً لَنا وَ کَفّارَةً لِذُنُوبِنا.

خداوند متعال صلوات ما را بر شما، رحمت برای ما قرار داد، و کفارهٔ گناهانمان ساخت.

در زیارت حضرت زهرا می‌خوانیم:

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی‌اللّه عَلَیْکِ وَ عَلیٰ رُوحِک.

و همچنین می‌خوانیم:

أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیْهٰا صَلٰوةً تَزِیدُ فِي مَحَلِّهٰا عِنْدَکَ وَ شَرَفِهٰا لَدَیْکَ...

خلاصه: مستحب است هرگاه کسی نام هر یک از معصومین صلوات‌الله و سلامه علیهم را به زبان آورد، یا نام آنها را شنید، بگوید: صلوات‌الله علیه یا بگوید: صلوات‌الله و سلامه علیه.

مثلاً اگر گفت: حضرت علی، بگوید: صلوات‌الله و سلامه علیه. و اگر نام آن حضرت را شنید، بگوید: صلوات‌الله و سلامه علیه. نیز اگر مثلاً گفت: حضرت رضا، یا نام آن حضرت را شنید، بگوید: صلوات‌الله و سلامه علیه. و همچنین نسبت به سایر معصومین صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین.

← در روایت است که در محضر امام جعفر صادق نام سلمان فارسی برده شد، آن حضرت پس از تعریف و تکریم سلمان فرمودند: **فصلوات اللّه علی سلمان** ... (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۸، ح ۶۵)

نماز جماعت

اهمیّت نماز جماعت و آداب آن

در ابتدا اشاره‌ای به اهمیت نماز جماعت

نماز جماعت نه تنها از مهم‌ترین و با ارزش‌ترین مستحبات، بلکه استحباب آن از ضروریات دین و از عظیم‌ترین شعائر اسلام و از پرفایده‌ترین و سازنده‌ترین عبادات مسلمانان است. در روایات اهل بیت صلوات الله علیهم تأکید شده که در جماعت شرکت کنید، به ویژه کسانی که همسایهٔ مسجد هستند، و کسی که صدای اذان را می‌شنود، و در نماز مغرب و عشاء و صبح بیشتر تأکید شده است.

از امام جعفر صادق نقل شده که فرمود: مرد نابینایی به حضرت رسول عرض کرد: من صدای اذان را می‌شنوم ولی کسی را نمی‌یابم که مرا برای نماز جماعت با شما بیاورد.

پیامبر اکرم فرمود:

شُدَّ مِنْ مَنْزِلِکَ اِلَی الْمَسْجِدِ حَبْلاً وَ احْضُرِ الْجَمَاعَةَ..[1]

از منزلت ریسمانی به مسجد بکش و دستت را به آن بگیر و به جماعت حاضر شو.

بلکه نماز جماعت هرچند مستحب است، امّا از مستحباتی است که نزدیک است به واجبات ملحق شود، یعنی در ردیف واجبات قرار گیرد.

همچنین اهمیت آن از اینجا معلوم می‌شود که در اسلام مستحب، و حتّی واجبی به نظر نرسیده که اگر کسی آن را ترک کند، تهدید شده باشد به این که خانه‌اش بر سرش آتش زده شود، اما در خصوص تارک نماز جماعت، که از روی سبک

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، ابواب الجماعة، ح ۹.

شمردن آن حاضر نشود، تهدید شده به این که خانه‌اش بر سرش آتش زده شود، یعنی در دنیا استحقاق چنین مجازاتی را دارد.

همچنین از اوّل که نماز ظاهر و شناخته شد، به صورت جماعت و به جماعت دیده و شناخته شد.

از امام جعفر صادق نقل شده که فرمود:

أَوَّلُ جَمَاعَةٍ كَانَتْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ، كَانَ يُصَلِّي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَعَهُ...

اوّلین نماز جماعت آن بود که رسول خدا با امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب نماز خواندند.[1]

فضیلت نماز جماعت

در روایات معتبره آمده است که ثواب نماز با جماعت بیست و پنج برابر نماز فرادا است.

«أَنَّ الصَّلَاةَ فِي جَمَاعَةٍ، أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ بِخَمْسٍ وَ عِشْرِينَ».[2]

در روایت دیگر است که پیامبر اکرم فرمود:

صف‌های جماعت امّت من مثل صف‌های ملائکه است، و هر رکعت نماز در جماعت بیست و چهار رکعت است، که هر رکعت از آن نزد خداوند عزّوجلّ محبوب‌تر است از عبادت چهل سال.

«أَمَّا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ الرَّكْعَةَ فِي الْجَمَاعَةِ أَرْبَعٌ

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، ابواب الجماعة، ح ۱۲.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱، ابواب الجماعة، ح ۴.

وَ عِشْرُونَ رَكْعَةً، كُلُّ رَكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً...»[1].

نیز در روایت دیگر است که پیامبر اکرم فرمود:

کسی که نماز مغرب را به جماعت بخواند، برای او مثل حج و عمرهٔ قبول شده است و کسی که نماز عشا را به جماعت بخواند، مثل آن است که شب قدر را به عبادت گذرانده است.

«مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ فِي جَمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَحَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَ مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».[2]

همچنین در روایت است که محمد بن عماره گوید: شخصی را خدمت حضرت امام رضا فرستادم، و از آن حضرت سؤال کردم، کسی در مسجد کوفه نماز فرادا بخواند افضل است یا با جماعت در غیر آن؟ حضرت فرمود:

نماز جماعت افضل است.[3]

با آن که روایت شده که نماز در مسجد کوفه معادل هزار نماز است.[4]

روایات در فضیلت نماز جماعت بسیار است و رجحان و برتری آن بر نماز فرادا از ضروریات است و از مجموع روایات استفاده می‌شود نماز جماعت هرچند در غیر مسجد واقع شود، افضل است از نماز فرادا هرچند در مسجد خوانده شود.

البته در مسجد الحرام و مسجد النبی و مشاهد ائمه ، نماز هر چند فرادا خوانده شود افضل است از نماز جماعتی که در غیر آنها برگزار شود.

از حضرت موسی بن جعفر سؤال کردند: فردی در مکه نمازش را در خانه به

---

۱. همان، ح ۱۰. ۲. همان، ح ۱۱.

۳. تهذیب، ج ۳، ص ۲۵، ح ۸۸ (چاپ نجف).

۴. وسائل الشیعة، باب ۴۴، ابواب احکام المساجد، ح ۱۱.

جماعت بخواند افضل است یا در مسجدالحرام به طور فرادا؟ حضرت فرمود: «در مسجدالحرام فرادا افضل است».[۱]

در صورت امکان نماز جماعت را با عالم بخوانید

۲. از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود:

مَنْ صَلَّى خَلْفَ عَالِمٍ فَكَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ .[۲]

کسی که پشت سر عالم نماز بخواند مثل آن است که پشت سر رسول خدا نماز می‌خواند.

و از امام صادق نقل است که فرمود:

الصَّلَاةُ خَلْفَ الْعَالِمِ بِأَلْفِ رَكْعَةٍ وَ خَلْفَ الْقُرَشِيِّ بِمِائَةٍ .[۳]

---

۱. وسائل، باب ۳۳، ابواب احکام المساجد، ح ۱.

تذکر: مضافاً بر روایت فوق، ادله‌ای که دلالت دارند بر این که نماز در مسجدالحرام معادل یک میلیون نماز است، (هرچند فرادا خوانده شود) و در مشاهد ائمه نماز (تحت القبة) افضل از نماز در مساجد است،(هرچند فرادا خوانده شود)، از جهت سند و دلالت معتبر و مفتی بها هستند، اما خبری که در «العروةالوثقی، فصل في الجماعة» و برخی رساله‌ها نقل شده، مبنی بر این که «اگر شرکت کنندگان در جماعت به ده نفر بر سند، جن و انس نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند...» از جهت سند مخدوش است و از نظر دلالت، قسمت آخر آن فیه ما فیه است، لذا بر مؤمنین است که در مکه و مدینه سعی کنند نمازها را در مسجدالحرام و مسجد النبی بخوانند و بدانند نماز در آن دو مسجد، هرچند فرادا خوانده شود، به مراتب برتر است از نماز در غیر آن دو، هر چند به جماعت اقامه شود. آری در غیر مسجدالحرام و مسجدالنبی رجاءً مانعی ندارد.

البته رواقها حکم حرم را ندارند و نماز جماعت افضل است از نماز فرادا که در رواقها خوانده شود.

ضمناً این تذکر، با توجه به اینکه بین عوام، بلکه خواص، مشهور است که جماعت علی ایّ حال افضل است، مناسب و مفید است.

۲. وسائل، باب ۲۶، ابواب صلاة الجماعة، ح ۵.

۳. العروة الوثقی، فصل فی الجماعة.

«هر رکعت نماز پشت سر عالم، برابر است با هزار رکعت، و پشت سر قرشی (سیدی که عالم نیست) برابر است با صد رکعت»

البته اگر امام جماعت علاوه بر مقام علمی، سید هم باشد و جماعت در اماکن مقدسه و مسجد جامع برگزار شود، و مأمومین از اهل تقوا و اهل علم و فضیلت باشند، ثواب آن چند برابر می‌شود.

مذمت تارک نماز جماعت

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی و استخفاف و سبک شمردن آن، صحیح نیست.

از حضرت امام محمدباقر نقل شده که فرمود:

کسی که نمازش را بدون عذر، در مسجد و با جماعت نخواند، نماز او، نماز نیست (نماز کامل و قابل پذیرش نیست).

همین مضمون از حضرت امیرالمؤمنین و از امام صادق نیز نقل شده است.[1]

همچنین روایات متعددی وارد شده است که پیامبر اکرم ، افرادی را که در نماز جماعت حاضر نمی‌شدند، به شدّت مورد تهدید قرار داد.[2]

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۲، ابواب الجماعة، ح ۱ و ۳ و ۷.

۲. وسائل الشیعة، باب ۲، ابواب صلاة الجماعة.

قال السیدالخوئی ، **الظاهر أنّ التهدید فی هذه الأخبار متوجّه الی‌المنافقین المبطنین للکفر، المظهرین للاسلام، المتمرّدین علی اوامر النبی** ولا شکّ فی استحقاقهم لهذا النوع من التنبیه... (شرح العروة، ج ۱۷، ص ۱۶).

←

از مجموع روایات استفاده می‌شود که در صدر اسلام، مرز بین کفر و اسلام، نماز جماعت و حضور در مساجد بوده است و نشان مسلمان و منافق، حضور در مسجد و عدم حضور بوده است.

خلاصه سزاوار نیست مؤمنین (وفقهم‌الله) نماز جماعت را ترک کنند و از فیض نماز در مسجد و ثواب جماعت خود را محروم سازند. خصوصاً که از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود:

از کسانی که به جماعت حاضر نمی‌شوند فاصله بگیرید و با آنها رفت و آمد نکنید، و مناسب دیدم در پایان این قسمت تنها متن کامل یک روایت را در ذیل ورقه بیاورم، امید آن که اهل فضل برای مؤمنین توضیح دهند و آن چنین است.[1]

← اقول: توجد فی الروایات قرائن متعدّدة تشهد علی ما ادّعاه السیّد الخوئی رضوان الله تعالی علیه، راجع الوسائل، الباب ۲، من ابواب صلاة الجماعة.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِالله : بِمَ تُعْرَفُ عَدَالَةُ الرَّجُلِ، بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسِّتْرِ وَالْعَفَافِ وَكَفِّ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ وَالْيَدِ وَاللِّسَانِ وَ يُعْرَفُ بِاجْتِنَابِ الْكَبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَاللهُ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ، وَالزِّنَا، وَالرِّبَا وَ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ، وَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ، وَالدَّلَالَةُ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ يَكُونَ سَاتِراً لِجَمِيعِ عُيُوبِهِ، حَتَّى يَحْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَاوَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَثَرَاتِهِ وَ عُيُوبِهِ وَ تَفْتِيشُ مَاوَرَاءَ ذَلِكَ، وَ يَجِبُ عَلَيْهِمْ تَزْكِيَتُهُ وَ إِظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ، وَيَكُونُ مِنْهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الخَمْسِ إِذَا وَاظَبَ عَلَيْهِنَّ وَ حَفِظَ مَوَاقِيتَهُنَّ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَ أَنْ لَايَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصَلَّاهُمْ إِلاّ مِنْ عِلَّةٍ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَازِماً لِمُصَلَّاهُ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، فَإِذَا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلَتِهِ وَ محَلَّتِهِ قَالُوا: مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلاّ خَيْراً مُوَاظِباً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُتَعَاهِداً لِأَوْقَاتِهَا فِي مُصَلَّاهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجِيزُ شَهَادَتَهُ وَ عَدَالَتَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَذَلِكَ أَنَّ الصَّلَاةَ سِتْرٌ وَ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَ لَيْسَ يُمْكِنُ الشَّهَادَةِ عَلَى الرَّجُلِ بِأَنَّهُ يُصَلِّي إِذَا كَانَ لَايَحْضُرُ مُصَلَّاهُ وَ يَتَعَاهَدُ جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ، وَ إِنَّما جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَالْإِجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يُعْرَفَ مَنْ يُصَلِّي مِمَّنْ لَايُصَلِّي، وَ مَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ ←

آثار و برکات نماز جماعت

آثار و برکات نماز جماعت ـ اعمّ از جمعه و غیر آن ـ بسیار و غیر قابل شمارش و وصف است.

نماز جماعت بهترین عامل وحدت و یکپارچگی امت اسلام است.

نماز جماعت باعث همدلی و کنار هم قرار گرفتن مؤمنان در برابر بدخواهان و فتنه‌گران و دشمنان کینه‌توز است.

نماز جماعت نشان قدرت و بیانگر توان مسلمانان و برادران ایمانی است.

خروج دسته جمعی نمازگزاران، از مسجد و مصلّی، بعد از نماز جماعت، هشدار به بی‌دینان و منحرفان است.

خروج دسته جمعی از مسجد و مصلّی، به لرزه درآوردن دشمنان و تضعیف بدخواهان است.

آری، آنان با دیدن جمعیت، ضعف و ناتوانی خویش را احساس کرده، حساب کار خود را می‌کنند، و از بیگانگان و کمک و همراهی آنان مأیوس می‌شوند.

اقامهٔ نماز جماعت در خیابان‌ها ـ خصوصاً در روزهای حساس و روزهای عزاداری سیدالشهدا ـ و فریاد نمازگزاران علیه دشمنان است که همچون تیرهای زهرآگین و نابودکننده، بر قلب ستمگران و منافقان و منحرفان جای گرفته و آنان را

← مِمَّنْ يُضِيعُ، وَلَوْ لاٰ ذٰلِکَ لَمْ يُمْكِنْ أَحَدٌ أَنْ يَشْهَدَ عَلىٰ آخَرَ بِصَلاٰحٍ، لِأَنَّ مَنْ لاٰيُصَلِّي لاٰصَلاٰحَ لَهُ بَيْنَ‌الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ رَسُولَ‌اللهِ هَمَّ بِأَنْ يُحْرِقَ قَوْماً فِي مَنٰازِلِهِمْ لِتَرْكِهِمُ الْحُضُورَ لِجَمٰاعَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَ قَدْكٰانَ فِيهِمْ مَنْ يُصَلِّي فِي بَيْتِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ ذٰلِکَ، وَ كَيْفَ يُقْبَلُ شَهٰادَةُ أَوْ عَدٰالَةُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ جَرَى الْحُكْمُ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجلَّ وَمِنْ رَسُولِهِ فِيهِ الْحَرَقُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ بِالنّٰارِ، وَ قَدْ كٰانَ يَقُولُ: لاٰ صَلاٰةَ لِمَنْ لاٰيُصَلِّي فِي‌الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلّٰا مِنْ عِلَّةٍ. (وسائل الشيعة: باب ۴۱، ابواب الشهادات).

به وحشت انداخته، از صحنه خارج می‌سازد.

آری، اگر دشمن، فریب خورده باشد و اندک بینش و فکر و انسانیت داشته باشد، با مشاهدهٔ نماز جماعت‌ها و همدلی و همبستگی و خلوص نمازگزاران، متنبّه شده، و تغییر مسیر می‌دهد و چه بسا جذب نمازخوان‌ها شده و در صف جماعت قرار می‌گیرد.

حضرت سیدالشهدا در اولین برخوردش با حرّ و لشکر او، اعلان نماز جماعت فرمود و اذان گفته شد، به حرّ پیشنهاد داد که او هم با لشکرش نماز بخواند، امّا پیشگامی امام برای اقامهٔ نماز، حرّ و لشکرش را مجذوب کرد و همگی به امامت امام نماز جماعت را برگزار کردند و ادب حرّ و فکر و انسانیت و نماز جماعت، موجب شد که صبح عاشورا، حسینی گردید و به سعادت ابدی دست یافت، رحمةالله تعالی علیه.

ظهر عاشورا ابا عبداللّه نماز جماعت برگزار کرد، تا اهمیّت و ارزش آن را گوشزد کند، حجّت را بر دشمن تمام کند، و در سخت‌ترین حالات، ارتباط و توکّل و اعتماد خود و یارانش را، به خدا و به قدرت الهی آشکار سازد. به علاوه به پیروان و شیعیانش توجه به نماز را بیاموزد. صلوات‌اللّه و سلامه علیه.

حضرت امام خمینی ، آثار و برکات نماز جماعت و مساجد را در نظر داشت و بر همین اساس می‌فرمود: مساجد سنگر است، سنگرها را پر کنید. رضوان‌اللّه تعالی علیه.

آداب نماز جماعت

۱ـ قبل از حضور در میان نمازگزاران، اگر بدن یا پاهای او عرق کرده و متعفّن است، آنها را بشوید.

۲ـ اگر لباس یا جوراب او کثیف یا متعفن است، بشوید.

۳ـ با لباس تمیز و پاکیزه، در جمع نمازگزاران حاضر شود.

۴ـ نماز را با عالم بخواند، چراکه «هر رکعت نماز پشت سر عالم، برابر است با هزار رکعت نماز، که پشت سر غیر عالم خوانده شود». (روایات آن در ص ۱۶۰ آمده است)

۵ـ اگر مأموم یک مرد باشد، قدری عقب‌تر، طرف راست امام بایستد [بلکه احتیاط واجب است که اگر مأموم یک مرد باشد، قدری عقب‌تر طرف راست امام بایستد].

اگر مأموم یک یا چند زن باشد، پشت سر امام بایستد.

اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مرد طرف راست امام، قدری عقب‌تر بایستد، و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند.

اگر چند مرد و یک زن، یا چند زن باشند، مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

۶ـ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که در یک ردیف بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

۷ـ امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

۸ـ صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانهٔ آنان در یک ردیف باشد.

۹ـ بعد از گفتن، «**قد قامت الصلاة**» مأمومین برخیزند.

۱۰ـ امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همهٔ کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند که نماز طولانی شود.

۱۱ـ امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدای خود را بلند نکند.

۱۲ـ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دوبرابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

۱۳ـ اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

۱۴ـ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

۱۵ـ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند. و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

منظور از کراهت در اینجا این است که ثواب جماعت کمتر است، و بهتر است مسافر به مسافر و حاضر به حاضر اقتدا کند.

۱۶ـ مأموم هر مقدار به امام نزدیک‌تر باشد بهتر است.

۱۷ـ مأموم طرف راست صفها بایستد.

۱۸ـ بین صف‌ها فاصله نباشد.

۱۹ـ بعد از آن که «**قدقامت الصلاة**» گفته شد، نماز نافله خواندن مکروه است.

۲۰ـ بعد از آن که امام جماعت از سورهٔ حمد فارغ شد (در نمازهای جهریه) مأموم بگوید: «**الحمدللّه رب العالمین**».

۲۱ـ بعد از آن که «**قدقامت الصلاة**» گفته شد، حرف زدن مکروه است.

۲۲ـ زودتر به مسجد رفتن و به انتظار تشکیل و برقرار شدن جماعت صبر کردن، مستحب است، هرچند نماز جماعت، اول وقت اقامه نشود؛ زیرا نماز جماعت افضل است از نماز فرادا که در اول وقت خوانده شود، مگر این که وقت فضیلت بگذرد.

۲۳ـ نماز جماعت هر چند سریع خوانده شود، افضل است از نماز فرادا، هر چند طولانی و با آداب خوانده شود.

۲۴ـ اطفال را در صف اول جا دادن مکروه است.

۲۵ـ در دوران بین امامت و مأموم شدن، افضل اختیار امامت است.

۲۶ـ امام جماعت بعد از سلام نماز، همچنان در جای خود بنشیند، تا مأمومینی

که عقب مانده‌اند ـ مثلاً در رکعت دوم، یا سوم و یا چهارم اقتدا کرده‌اند ـ نمازشان تمام شود.

۲۷ـ کسی که نماز را به جماعت، یا فرادا بجا آورده است، و احتمال خلل در نمازش بدهد، هر چند شرعاً محکوم به صحت است، ولی جایز است آن را دوباره به جماعت یا فرادا اعاده کند.

۲۸ـ کسی که نماز را فرادا خوانده است، هر چند احتمال خلل در آن ندهد، مستحب است آن را به جماعت اعاده کند، خواه امام شود، یا مأموم. و چنانچه بخواهد قصد وجه کند، به قصد استحباب اعاده کند.

نماز شب

ابتدا اشاره‌ای به اهمیّت و برکات نماز شب:

برای اهمیت و ارزش نماز شب همین بس که خداوند متعال در قرآن کریم، پاداش خوانندهٔ نماز شب را عظیم و بی‌مانند دانسته و فرموده است:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

کسانی که در دل شب از بسترهایشان دور می‌شوند [بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند، هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهم و با ارزشی که مایهٔ روشنی چشم‌ها می‌گردد، برای آنها نهفته شده، این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند.[1]

---

۱. سورهٔ سجده / ۱۶ و ۱۷.

از امام صادق نقل شده که فرمود:

مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ اِلاَّ وَ لَهُ ثَوَابٌ فِی الْقُرْآنِ اِلاَّ صَلَاةَ اللَّيْلِ فَاِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعِظَمِ خَطَرِهَا عِنْدَهُ، فَقَالَ تَتَجافی جُنُوبُهُمْ ....[1]

هر کار نیکی که انسان انجام دهد، ثواب و پاداشش در قرآن بیان شده، جز ثواب نماز شب که خداوند به خاطر عظمت فوق‌العاده‌اش آن را بیان نکرده و همین قدر فرموده است:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

همچنین خداوند سبحان، در آیه‌ای دیگر، نماز شب خوان را از بندگان خاصّ خود معرفی کرده و فرموده است:

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى ٱلْأَرضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاَماً * وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً﴾

بندگان خاصّ خداوند رحمان، آنها هستند که با آرامش و بدون تکبّر، روی زمین راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان، آنها را مخاطب سازند [و حرف ناپسند به آنان بزنند] به آنها سلام می‌کنند. [بندگانِ خاصّ خداوند رحمان] کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده می‌کنند و نماز می‌خوانند.[2]

و از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود:

خَيْرُكُمْ مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ صَلَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.
۲. فرقان / ۶۳ و ۶۴.
۳. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن مؤدّبند و گرسنگان را سیر می‌کنند و در شب در آن هنگام که مردم خوابند، نماز می‌خوانند.

در روایت دیگر است که:

پیامبر اکرم به جبرئیل فرمود: مرا موعظه کن، جبرئیل گفت:

يَا مُحَمَّدُ، عِشْ مَا شِئْتَ، فَإِنَّکَ مَيِّتٌ؛ وَ أَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ، فَإِنَّکَ مُفَارِقُهُ؛ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ، فَإِنَّکَ لَاقِيه وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ.[1]

ای محمد! هر مقدار می‌خواهی عمر کن امّا بدان که سرانجام از دنیا خواهی رفت، و به هر چه می‌خواهی دل ببند اما بدان سرانجام از آن جدا خواهی شد، و هر عملی می‌خواهی انجام ده ولی بدان سرانجام، عملت را خواهی دید، و نیز بدان که شرف مؤمن نماز شب او است، و عزتش خودداری از ریختن آبروی مردم است.

و امام صادق فرموده است:

ثَلَاثٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَ زَيْنُهُ فِی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الصَّلَاةُ فِی آخِرِ اللَّيْلِ وَ يَأْسُهُ مِمَّا فِی أَيْدِی النَّاسِ وَ وَلَايَتُهُ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ .[2]

سه چیز است که افتخار مؤمن و زینت او در دنیا و آخرت است: نماز در آخر شب، و بی‌اعتنایی به آنچه در دست مردم است، و [پذیرش] ولایت امام از اهل بیت پیامبر .

شاهد دیگر بر اهمیّت نماز شب این که پیامبر اکرم در وصایایش خطاب به حضرت امیر فرموده است:

يَا عَلِيُّ أُوصِيکَ فِی نَفْسِکَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّی ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۶۹.
۲. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.

أَعِنْهُ.... وَ عَلَيْکَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْکَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْکَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ![1]

تو را به اموری سفارش می‌کنم همه را حفظ کن ـ سپس فرمود: خداوندا! او را بر انجام این وظایف یاری فرما ـ تا آنجا که فرمود: بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب بر تو باد به نماز شب!

و حضرت امیر فرموده است:

نماز شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تمسّک به اخلاق پیامبران است.

قِيَامُ اللَّيْلِ مَصَحَّةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ تَمَسُّکٌ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ..[2]

از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود:

صَلَاةُ اللَّيْلِ سِرَاجٌ لِصَاحِبِهَا فِی ظُلْمَةِ الْقَبْرِ.[3]

نماز شب برای صاحبش چراغی است در تاریکی قبر.

در روایت دیگر است که: خداوند سبحان به حضرت موسی وحی کرد:

قُمْ فِی ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، اجْعَلْ قَبْرَکَ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ..[4]

در تاریکی شب به عبادت برخیز و به پاداش آن قبرت را باغی از باغهای بهشت قرار می‌دهم.

---

۱. همان، ص ۱۴۸.
۲. همان.
۳. ارشاد القلوب دیلمی.
۴. بحارالأنوار، ج ۸۴.

گناه، انسان را از نماز شب محروم می‌کند

شخصی به حضرت امیر عرض کرد: من از نماز شب محروم هستم و موفق به خواندن آن نمی‌شوم، حضرت فرمود:

انت رجل قد قیّدتک ذنوبک؛[1]

تو مردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده، و توفیق را از تو سلب کرده است.

و از امام صادق نقل شده که فرمود:

انسان گاهی دروغ می‌گوید و سبب محرومیتش از نماز شب می‌شود، هنگامی که از نماز شب محروم شد از روزی (ونعمتهای مادی و معنوی) نیز محروم می‌شود.

اِنَّ الرَّجُلَ لَیَکْذِبُ الْکَذِبَةَ فَیُحْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّیْلِ فَاِذَا حُرِمَ بِهَا صَلَاةَ اللَّیْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقَ.[2]

گریه‌های حضرت امیرالمؤمنین در نماز شب

ضرار ابن ضمره (یکی از اصحاب حضرت امیر) برخی از حالات حضرت امیر را برای معاویه چنین بیان کرد:

فَاَشْهَدُ لَقَدْ رَأَیْتُهُ فِی بَعْضِ مَواقِفِهِ وَ قَدْ اَرْخیَ الَّیْلَ سُدُولَهُ وَ هُوَ قائِمٌ فِی مِحْرابِهِ قابِضٌ عَلیٰ لِحْیَتِهِ یَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِیمْ وَ یَبکی بُکاءَ الْحَزِینِ وَ یَقُولُ: یا دُنْیا، یا دُنْیا اِلَیکِ عَنّی اَبِی تَعَرَّضْتِ؟ اَمْ اِلَیَّ تَشوَقْتِ لاحانَ حِینُکِ هَیهاتَ غُرّی غَیرِی لا حاجَةَ فِیکِ وَ قَد طَلَقْتُکِ ثَلاثاً لا رَجْعَةَ فِیها وَ عَیشُکِ قَصیرٌ وَ خَطَرُکِ یَسیرٌ وَ عَمَلُکِ حَقیر. آه،

---

۱. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.
۲. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

مِنْ قِلّةِ الزادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدَالسَّفَرِ وَعظيمِ المَوْرِدِ.[1]

گواهی می‌دهم که من آن حضرت را در بعضی مکانها که عبادت می‌کرد دیدم، هنگامی که شب پرده‌های تاریکش را گسترده بود و علی در محراب عبادتش ایستاده و دست بر محاسن خود گرفته بود و همچون مار گزیده به خود می‌پیچید و مانند آدم غمزده می‌گریست و خطاب به دنیا فرمود و گفت: ای دنیا از نزد من دور شو، آیا به من روی آورده‌ای؟ یا طالب من شده‌ای؟ نیاید آن روز تو را، چه آرزوی دور و بعیدی است این آرزوی تو، دیگری را فریب ده که مرا به تو نیازی نیست، من تو را سه بار طلاق داده‌ام که در آن رجوعی نیست. زندگی تو کوتاه است و ارزشت اندک و کارت بی‌ارزش، آه از کمی توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و عظمت محشر و مکان ورود.

علی آن شیر خدا شاه عرب — الفتی داشت در آن نیمهٔ شب
شب ز اسرار علی آگاه است — دل شب مخزن سر اللّه است
شب شنید است مناجات علی — جوشش چشمهٔ عشق ازلی

از امام باقر روایت است که فرمود:

آنگاه که شب از نیمه گذشت، فرشته‌ای ندا می‌دهد و می‌گوید:

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ المَلاٰئِكَةِ وَالْرُوحِ رَبُّنَا الرَّحْمٰنِ لاٰ إله غَيرُهُ، لِيَقُمِ الْمُتَهَجِّدُونَ.

این ذکر شریف را می‌گوید که نماز شب خوان‌ها از خواب برخیزند.

و در آن وقت خروس‌ها صدا بلند کنند.

سپس مقداری سکوت می‌کند و مجدّداً می‌گوید:

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا الرَّحْمٰنُ لاٰ إله غَيرُهُ، لِيَقُمِ الذّٰاكِرُونَ.

---

۱. نهج‌البلاغه: حکمت ۷۵، و غررالحکم، ص ۱۴۴.

و این ذکر شریف را می‌گوید تا کسانی که اهل ذکر هستند از خواب برخیزند.

و چون صبح طلوع کند می‌گوید:

رَبُّنَا الرَّحْمٰنُ لاٰ إله غَیرُهُ، لِیَقُمِ الغٰافِلُونَ.[1]

و این ذکر را می‌گوید تا انسانهای غافل از خواب برخیزند.

آری، هر نوبت مقداری از ذکر شریف را کم می‌کند و در آن رمزی نهفته است.

هنگام سفیده‌دم خروس سحری — دانی که چرا همی کند نوحه‌گری
یعنی که دمیدند در آئینهٔ صبح — کز عمر شبی گذشت و تو بی‌خبری

* * *

دلا تا کی در این کاخ مجازی — کنی مانند طفلان خاک بازی
بیفشان بال و پر ز آمیزش خاک — بپر تا کنگرهٔ ایوان افلاک
خلیل آسا در ملک یقین زن — نوای لا اُحِبُّ الآفلین زن

نماز جعفر طیّار

نماز جعفر طیار از نمازهای مستحبهٔ موکده است که بین شیعه و سنی معروف و مشهور می‌باشد.[2] و راویات بسیاری در فضیلت و برکات آن وارد شده[3] و مهمترین فایدهٔ آن، آمرزش گناهان و برآمدن حاجات است.

از امام جعفر صادق روایت شده که روز فتح خیبر، جعفر بن ابی‌طالب از حبشه برگشت، پیامبر فرمود: به خدا سوگند نمی‌دانم فتح خیبر مرا بیشتر شاد و

---

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۰، و بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۴.

۲. این نماز را نماز «تسبیح» نیز می‌نامند، چون «سبحان اللّه» در آن تکرار شده است، نماز «حبوة» هم به آن می‌گویند، چون «حبوة» به معنای عطیه و بخشش است و پیامبر اکرم این نماز را به حضرت جعفر طیار پیش‌کش داده و به او بخشید.

۳. وسائل الشیعة، ابواب صلاة جعفر بن ابی‌طالب .

مسرور کرد یا آمدن جعفر؟ بعد پیامبر اکرم جعفر را در آغوش گرفت و پیشانی او را بوسید و فرمود: ای جعفر! آیا به تو جایزه و عطیه ندهم؟ آیا به تو هدیه ندهم؟ آیا به تو بخشش نکنم؟ جعفر گفت: آری یا رسول‌اللّه، در این هنگام مردم گمان کردند پیامبر می‌خواهد به جعفر طلا و نقره بدهد، لذا گردن کشیدند تا ببینند پیامبر به جعفر چه چیز می‌دهد، پیامبر فرمود: چیزی به تو هدیه می‌کنم که از دنیا و آنچه در آن است بهتر خواهد بود، آنگاه این نماز را به او آموخت و فرمود: اگر روزی یک مرتبه، یا هفته و ماه و سالی یک مرتبه آن را بخوانی، خداوند گناهان بین آن نماز و نماز بعدی شما را می‌بخشد.[1]

در روایت دیگر از همان حضرت نقل شده که فرمود:

حضرت رسول به جناب جعفر فرمود: آیا به تو نبخشم؟ آیا به تو عطیه ندهم؟ آیا به تو حبوه و هدیه ندهم؟ جعفر عرض کرد: بلی یا رسول‌اللّه. (امام صادق فرموده که مردم گمان کردند طلا و نقره به او عطا می‌فرماید، لذا گردن کشیدند که عطای آن حضرت چیست؟) پس پیامبر اکرم فرمود: ای جعفر! من به تو چیزی را عطا می‌کنم که اگر هر روز به عمل آوری بهتر باشد برای تو از دنیا و آنچه در آن است، و اگر هر دو روز یک مرتبه یجا آوری گناهانی که بین آن دو نماز مرتکب شده‌ای، خدا بیامرزد، و اگر هر جمعه یا هر ماه، یا هر سال بجا آوری، گناهانی که بین آنها مرتکب شده‌ای، خدا بیامرزد.[2]

---

۱. قال: فلم یلبث أن جاء جعفر، فوثب رسول‌اللّه فالتزمه و قبّل ما بین عینیه... و قال له: یا جعفر ألا اعطیک؟ ألا امنحک؟ ألا احبوک؟... (وسائل‌الشیعة، باب ۱، ابواب صلاة جعفر، ح ۳)

مؤلف: از این واقعه معلوم می‌شود که در مقام اظهار علاقه و دوستی، جا دارد، دوست، دوست صمیمی خود را در آغوش بگیرد و بین دو چشم او را ببوسد.

همچنین تعابیر پیامبر اکرم در بارهٔ این نماز، حاکی از جایگاه والا و ارزش آن می‌باشد و بر مؤمنین است که غنیمت شمرند. ۲. همان، ح ۱.

کیفیت نماز جعفر

نماز جعفر چهار رکعت است به دو سلام ـ یعنی دو تا دو رکعتی، مثل نماز صبح ـ در هر رکعت حمد و سوره بخوانند، بعد از خواندن حمد و سوره، در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی «**سُبحان اللّه والحمدُلِلّه و لا إله الّا اللّه واللّهُ اکبر**» را به صورت زیر بخوانند:

(۱۵) مرتبه قبل از رکوع، (۱۰) مرتبه در رکوع، (۱۰) مرتبه بعد از رکوع، در حال ایستاده، (۱۰) مرتبه در سجدهٔ اول، (۱۰) مرتبه بعد از سجدهٔ اول، وقتی که نشسته است، (۱۰) مرتبه در سجدهٔ دوم، (۱۰) مرتبه بعد از سجدهٔ دوم.

در رکعت دوم نیز بعد از حمد و سوره مثل رکعت اول عمل کنند، که در دو رکعت جمعاً صد و پنجاه مرتبه تسبیحات را بخوانند.

دو رکعت دوم را نیز مثل دو رکعت اول انجام دهند، جمعاً سیصد «**سُبحان اللّه والحمدُلِلّه و لا إله الّا اللّه واللّهُ اکبر**» بخوانند.

مسأله: این نماز اذان و اقامه ندارد.

مسأله: بعد از حمد، هر سوره‌ای بخوانند صحیح است ولی بهتر است در رکعت اول بعد از حمد، سورهٔ «اذا زلزلت الارض» و در رکعت دوم بعد از حمد، سورهٔ «والعادیات»، و در رکعت سوم بعد از حمد سورهٔ «اذا جاء نصراللّه» و در رکعت چهارم بعد از حمد، سورهٔ «قل هو اللّه» را بخوانند.

مسأله: چنانچه کسی عجله دارد، جایز است نمازها را بخواند و تسبیحات را بعد از نماز بجا آورد.

مسأله: اگر کسی کار دارد، یا خسته می‌شود، جایز است دو رکعت اول را بخواند، و پس از انجام کار، یا رفع خستگی، دو رکعت دیگر را بخواند، و فاصله بین آنها ضرر ندارد.

مسأله : اگر بعضی از تسبیحات را در محل خودش فراموش کرد، و در محل دیگر متذکر شد، یا تمام آن را فراموش کرد و در محل دیگر متذکر شد، در آنجا تدارک کند ـ مثلاً اگر بعد از حمد و سوره، تسبیحات را فراموش کرد و در رکوع متذکر شد، در رکوع بیست و پنج مرتبه تسبیحات را بگوید ـ و اگر بعد از نماز متذکر شد، بعد از نماز بگوید و صحیح است.

مسأله : احتیاط آن است که ذکر رکوع و سجده را، قبل یا بعد از تسبیحات بگوید.

مسأله : مستحب است در رکعت دوم از هر دو نماز، قبل از رکوع، قنوت بخوانند.

مسأله : چنانچه کسی از ایستادن معذور است، یا خسته می‌شود، جایز است در حال نشسته بخواند، یا بعضی از رکعتها را ایستاده و برخی را نشسته بخواند.

مسأله : مستحب است در سجدهٔ دوم از رکعت چهارم، بعد از تسبیحات بگوید:

یٰا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقٰارَ، یا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَکَرَّمَ بِهِ، یٰا مَنْ لاٰ یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلاّٰ لَهُ، یا مَنْ اَحْصیٰ کُلَّ شَیْءٍ عِلمُهُ، یا ذا النِّعمَةِ والطَّوْلِ، یا ذا المنِّ والفَضلِ، یا ذَا الْقُدْرَةِ وَ الْکَرَمِ، اَسْئَلُکَ بِمَعٰاقِدِالْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ، وَ بِمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتٰابِکَ، وَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْاَعْلیٰ، وَ بِکَلِمٰاتِکَ التّٰامّاتِ أن تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. و پس از آن حاجات خود را بطلبد.

وقت نماز جعفر

این نماز را جایز است در هر وقت از روز، یا شب بخوانند، خواه در وطن باشند یا در سفر، ولی افضل اوقات آن قبل از ظهر جمعه است. (وقتی که آفتاب بلند شده باشد) و در شب نیمهٔ شعبان نیز مستحب مؤکد است.[1]

---

۱. به عروة الوثقی، فصل فی صلاة جعفر یا به وسائل الشیعة، همان، رجوع شود.

نمازهای نافله و کیفیت آنها

مسأله : نمازهای نافلهٔ شبانه‌روزی در غیر روز جمعه ۳۴ رکعت و در روز جمعه ۳۸ رکعت است.

مسأله : نافلهٔ ظهر هشت رکعت است که به صورت چهار نماز دو رکعتی، پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود.

نافلهٔ نماز عصر نیز هشت رکعت است که به صورت چهار نماز دو رکعتی پیش از نماز عصر خوانده می‌شود.

مسأله : چنان چه انسان بداند که بعد از ظهر نمی‌تواند نافله‌های نماز ظهر و عصر را بخواند، (مثلاً مسافر می‌شود) می‌تواند آنها را پیش از ظهر بخواند.

مسأله : نافلهٔ نماز مغرب چهار رکعت است که به صورت دو نماز دو رکعتی بعد از نماز مغرب خوانده می‌شود.

نافلهٔ نماز عشا دو رکعت است که نشسته بعد از نماز عشا خوانده می‌شود، و دو رکعت آن، یک رکعت ایستاده محسوب می‌شود.

مسأله : نافلهٔ نماز صبح دو رکعت است و پیش از نماز صبح خوانده می‌شود.

مسأله : نافلهٔ شب یازده رکعت است، هشت رکعت آن به نیّت نافلهٔ شب، به صورت چهار نماز دو رکعتی، خوانده می‌شود و دو رکعت دیگر به نیّت نماز شفع و یک رکعت به نیّت نماز وتر خوانده می‌شود.

مسأله : وقت نافلهٔ شب از نیمه شب تا اذان صبح است و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود، ولی مسافر و جوان اگر برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می‌تواند آن را در اول شب بخواند.

مسأله : در روز جمعه چهار رکعت به شانزده رکعت نماز نافله ظهر و عصر افزوده می‌شود. یعنی بیست رکعت نافله، به صورت ده نماز دو رکعتی، پیش از نماز

ظهر و عصر خوانده می‌شود. و می‌توانند تمام بیست رکعت نافله روز جمعه را پیش از ظهر بخوانند.

مسأله : در سفر که نماز قصر است نافلهٔ مغرب و نافلهٔ صبح و نماز شب ساقط نیست و می‌توانند آنها را بخوانند و نافله عشا را نیز به امید ثواب بخوانند ولی نافله ظهر و عصر ساقط است و نباید بخوانند.

مسأله : مسافر که در اماکن تخییر ـ مثل مکه و مدینه ـ مخیر بین قصر و اتمام است، نباید نافله ظهر و عصر را بخواند، هر چند تمام را اختیار کند و نمازش را تمام بخواند.

مسأله : مستحب است در رکعت دوم نمازهای نافله و نیز در نماز وتر، قنوت بخوانند و دعا کنند، خصوصاً در قنوت نماز وتر.

مسأله : مستحب است در قنوت نماز وتر ۷۰ مرتبه بگویند: «**استغفرالله**» یا ۷۰ مرتبه بگویند: «**أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ اِلَیْهِ**»، نیز مستحب است ۳۰۰ مرتبه بگویند: «**العفو**».

مسأله : نمازهای نافله را می‌توانند در حال راه رفتن بخوانند و برای رکوع و سجده اشاره کنند، نیز می‌توانند نشسته بخوانند ولی چون دو رکعت نماز نشسته ثواب یک رکعت نماز ایستاده را دارد، بهتر است دو رکعت نشسته را یک رکعت حساب کنند، همچنین نماز وتر را اگر نشسته خواندند بهتر است دو نماز یک رکعتی (یعنی دو نماز وتر) بخوانند.

نماز غفیله

نماز غفیله دو رکعت است و مستحب است بین نماز مغرب و عشا خوانده شود، به این صورت که در رکعت اول پس از سورهٔ حمد، این آیه را بخوانند:

﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذْ ذَّهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَاتِ أَن لاَّ إِلٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ ٱلْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾

و در رکعت دوم پس از سورهٔ حمد این آیه را بخوانند:

﴿وَعِندَهُ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ ٱلْأَرْضِ وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾

و در قنوت آن بگویند:

«أَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتي لا يَعْلَمُها إلاّ أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» (و حاجت‌های خود را به زبان آورند؛ آن گاه بگویند:) **«أَللّٰهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتي وَ القٰادِرُ عَلٰى طَلِبَتي تَعْلَمُ حاجَتي، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِ و عَلَيْهِم السَّلام، لَمّا قَضَيْتَها لي».**

مرحوم دیلمی در ارشاد القلوب (باب ۲۲، فضیلت نماز شب) فرموده است:

بدان که نماز بین نماز مغرب و عشاء، ثواب بزرگ دارد، که آن را نماز توبه‌کنندگان گویند، و روایت شده که آن را «غفیله» گویند، چون که در آن ساعت بنده غفلت دارد، و این نماز دو رکعت است، بین نماز مغرب و عشاء، در رکعت اول می‌خواند «حمد» و «و ذاالنون اذ ذهب مغاضباً...» و در رکعت دوم «حمد» و «و عنده مفاتح الغیب...» و این نماز در پیشگاه پروردگار برتر از روزهٔ یک روز است.

نماز روز اول ماه

مستحب است روز اول هر ماه دو رکعت نماز خوانده شود، در رکعت اول یک

بار «حمد» و سی بار سورهٔ «توحید» و در رکعت دوم یک بار «حمد» و سی بار سورهٔ «قدر» و بعد از نماز چیزی که در وسع و توان او است صدقه دهد، تا سلامتی خود را در تمام ماه تأمین کند ان‌شاءاللّه.

و مستحب است بعد از نماز این آیات را بخواند:

﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، وَمٰا مِنْ دٰابَّةٍ فِي الْأَرْضِ اِلّٰا عَلَى اللهِ رِزْقُهٰا، وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهٰا وَمُسْتَوْدَعَهٰا، كُلٌّ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ﴾ ، ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلاٰ كٰاشِفَ لَهُ اِلّٰا هُوَ، وَاِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلاٰ رٰادَّ لِفَضْلِهِ، يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ، وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ ، ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، سَيَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً، مٰا شٰاءَ اللهُ لاٰ قُوَّةَ اِلّٰا بِاللهِ، حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَأُفَوِّضُ اَمْرِي اِلَى اللهِ، اِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبٰادِ، لاٰ اِلٰهَ اِلّٰا اَنْتَ، سُبْحٰانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّٰالِمِينَ، رَبِّ اِنِّي لِمٰا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، رَبِّ لاٰ تَذَرْنِي فَرْداً وَاَنْتَ خَيْرُ الْوٰارِثِينَ﴾.[1]

فرع: این نماز را در تمام ساعات روز می‌توانند بخوانند، و وقت معیّنی ندارد.

نافله شب‌های ماه رمضان

در مجموع شب‌های، ماه مبارک رمضان مستحب است هزار رکعت نماز به این کیفیت خوانده شود.

تا بیستم ماه رمضان هر شب ۲۰ رکعت، در دههٔ آخر، ماه رمضان، هر شب ۳۰ رکعت که مجموع ۷۰۰ رکعت می‌شود، شب نوزدهم ماه و شب بیست و یکم و شب

---

۱. عروةالوثقی: فصل فی صلاة اوّل الشّهر. و مستدرک‌الوسائل، باب ۲۷، ابواب بقیة الصلوات المندوبة، ح ۲.

بیست و سوم، ۱۰۰ رکعت دیگر اضافه کنند، که در مجموع ۱۰۰۰ رکعت می‌شود.[۱]

نماز نافله را نباید به جماعت خواند

مسأله: به طور کلی جایز و صحیح نیست که نمازهای مستحبی را به جماعت بخوانند و فرقی بین نافله‌های شب و روز و ماه رمضان و غیر آن نیست و ظاهر روایات اهل‌بیت ـ که‌فقها طبق آنها فتوا داده‌اند ـ این است که نافله‌ها، خصوصاً نافله‌های ماه مبارک رمضان را به جماعت خواندن بدعت و حرام است و علاوه بر این که معصیت است نماز هم باطل است.[۲]

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۸، ابواب نافلهٔ شهر رمضان، باب ۷ و کتاب «مفاتیح‌الجنان» ضمن اعمال ماه رمضان.

۲. «لا تشرع الجماعة في شيء من النوافل» العروة الوثقی، فصل فی الجماعة، مسألة ۲. و احکام الصلوات المندوبة، مسألة ۲.

برخی روایات در این رابطه

۱ ـ سَأَلَ زُرَارَهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ الْفُضَيْلُ: «أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ وَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ الصَّادِقَ عَنِ الصَّلَاةِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ نَافِلَةً بِاللَّيْلِ جَمَاعَةً فَقَالا: اِنَّ النَّبِیَّ كَانَ اِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَهَ انْصَرَفَ اِلَى مَنْزِلِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ اِلَى الْمَسْجِدِ فَيَقُومُ فَيُصَلِّی فَخَرَجَ فِی أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِيُصَلِّیَ كَمَا كَانَ يُصَلِّی فَاصْطَفَّ النَّاسُ خَلْفَهُ فَهَرَبَ مِنْهُمْ اِلَى بَيْتِهِ وَ تَرَكَهُمْ فَفَعَلُوا ذَلِكَ ثَلَاثَ لَيَالٍ فَقَامَ ص فِی الْيَوْمِ الثَّالِثِ عَلَى مِنْبَرِهِ فَحَمِدَاللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ النَّافِلَةِ فِی جَمَاعَةٍ بِدْعَةٌ وَ صَلَاةَ الضُّحَى بِدْعَةٌ أَلَا فَلَا تَجْتَمِعُوا لَيْلاً فِی شَهْرِ رَمَضَانَ لِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ لَا تُصَلُّوا صَلَاةَ الضُّحَى فَاِنَّ تِلْكَ مَعْصِيَةٌ أَلَا فَاِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلَّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا اِلَى النَّارِ ثُمَّ نَزَلَ ص وَ هُوَ يَقُولُ قَلِيلٌ فِی سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ فِی بِدْعَةٍ» (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ابواب نافلة شهر رمضان، ص ۱۹۲، باب ۱۰، ح ۱.)

۲ ـ حسنة سلیم‌بن قیس الهلالی قال: «خطب أمیرالمؤمنین فحمد الله و أثنی علیه، [إلیٰ أَنْ قالَ:] وَاللهِ لَقَدْ أَمَرْتُ النّاسَ أَنْ لاٰ يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضٰانَ إِلاّ فِي فَرِيضَةٍ وَ أَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمٰاعَهُمْ فِي ←

نماز تراویح و پیدایش آن

اهل تسنن در ماه مبارک رمضان نماز شب را به جماعت و با اسم نماز تراویح برگزار می‌کنند. وجه نامگذاری آن به تراویح این است که بعد از هر چهار رکعت استراحت می‌کنند (صلاة المؤمن القحطانی، ص۳۴۶). در زمان پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) و حکومت ابوبکر و اوائل حکومت عمر، نماز تراویح خوانده نمی‌شد. مدتی از حکومت عمر گذشته بود، شبی از شبهای ماه رمضان وارد مسجد شد، مشاهده کرد که مردم گوشه و کنار مشغول نماز شب هستند و در گوشه ای هم چند نفر آنها را به جماعت می‌خوانند، عمر گفت: اگر همه مردم نافله‌ها را به جماعت برگزار کنند، بهتر و چشمگیرتر است و تصمیم گرفت و امر کرد که مردم نافله‌ها را به جماعت بخوانند.

شب بعد وارد مسجد شد، دید نافله‌ها را به جماعت برگزار می‌کنند، گفت: نافله‌ها را به جماعت خواندن بدعت است ولی بدعت خوبی است. «نعم البدعة هذه».

در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعة، جلد ۱، مباحث صلاة التراویح» آمده است که نماز تراویح در ابتدا بیست رکعت نبود و بعدا برآن افزوده‌اند.[1]

← **النَّوَافِلِ بِدْعَةٌ...»** (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۳، ابواب نافلة شهر رمضان، باب، ۱۰، ح ۴.)

۳ ـ روایة محمدبن سلیمان حاکیاً عن عبداللّه‌بن سنان و سماعة عن الصادق ، و عن إسحاق‌بن عمّار عن الکاظم ، و هو بنفسه عن الرضا «أنّ النبی قال فی نافلة شهر رمضان: أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ نَافِلَةٌ وَ لَنْ یُجْتَمَعَ لِلنَّافِلَةِ وَ لْیُصَلِّ کُلُّ رَجُلٍ مِنْکُمْ وَحْدَهُ وَ لْیَقُلْ مَا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ کِتَابِهِ وَ اعْلَمُوا أَنْ لَا جَمَاعَةَ فِی نَافِلَةٍ فَافْتَرَقَ النَّاسُ فَصَلَّی کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَی حِیَالِهِ لِنَفْسِهِ» (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۸۲، ابواب نافلة شهر رمضان، باب ۷، ح ۶ و باب ۱۰ و غیر اینها.)

۱. در بارهٔ این بدعت به کتاب «چرا چرا، ج ۱، ص ۲۰۸» مراجعه شود.

همه چیز دین، حتی نماز هم ضایع شد

صحیح بخاری (کتاب مواقیت الصلاة، باب ۷: «فی تضییع الصلاة عن وقتها»، ح ۵۳۹) روایت کرده است که انس بن مالک گفت:

مٰا اَعْرِفُ شَیْئاً مِمّٰا کٰانَ عَلیٰ عَهْدِ النَّبِیِّ ، قِیلَ: أَلصَّلاٰةُ؟ قٰالَ: اَلَیْسَ صَنَعْتُمْ مٰا صَنَعْتُم فِیهٰا.

آنچه را در عهد رسول خدا شناخته بودم، فعلاً نمی‌شناسم (همه چیز عوض شده است). به او گفته شد: نماز چطور (آیا نماز هم عوض شده)؟ گفت: آیا نکردید آنچه را در نماز کردید؟

در همین باب (حدیث ۵۳) با دو سند روایت کرده است که زهری گفت:

در دمشق وارد شدم بر انس بن مالک، دیدم او گریه می‌کند، گفتم چه چیز تو را می‌گریاند؟ گفت: آنچه را «از دین» درک کرده و شناخته بودم، نمی‌بینم مگر این نماز را «این نماز هم ضایع شده است.

مؤلف: از بخاری تعجب است که این دو روایت را که بیانگر تضییع همه چیز دین و حتی نماز است، چرا تحت عنوان تضییع نماز از وقت آن آورده است، با این که ربطی به وقت نماز ندارد.

در هر حال، تضییع احکام دین و حتی نماز، با اندک تأمل و بررسی معلوم می‌گردد و ضایع شدن نماز ـ چه فریضه و چه نافله ـ برای اهل علم و دانش آشکار است و نمونه بارز آن، نماز تراویح است. آری:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُم بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالاً * اَلَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِي اَلْحَیَاةِ اَلدُّنْیَا وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً﴾.

بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) چه کسانی هستند. آنها که

تلاشها و اعمالشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده، با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند.[۱]

شرکت در نماز تراویح جایز نیست

شرکت در نماز تراویح که به جماعت می‌خوانند جایز نیست، زیرا علاوه بر آنچه گذشت، طبق روایات معتبر خود اهل سنت، در عصر پیامبر اکرم و در زمان حکومت ابوبکر و در ابتدای حکومت عمر، نافله‌ها به صورت فُرادا برگزار می‌شده و نمازی به نام «نماز تراویح» وجود نداشت و خوانده نمی‌شد و طبق روایات آنها، عمر بود که دستور داد نافله‌ها را در ماه رمضان به جماعت برگزار کنند و او بود که این بدعت را پایه‌ریزی و ترویج کرد و خودش هم به بدعت بودن آن اعتراف کرد.

از سویی، در کتاب‌های خود اهل سنت است که: پیامبر اکرم از بدعت نهی کرده و فرموده است: «**كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ**»[۲] (هر بدعتی گمراهی است) و فرقی بین بدعت عمر و غیر عمر نگذاشته است، و بدعت عمر را استثنا نکرده است. مضافاً بر این در «صحیح مسلم» است که حضرت امیرالمؤمنین علی خبر داده که پیامبر اکرم چهار کلمه برای او بیان فرموده است، و آن چنین است:

عَنْ عَلِيٍّ ﷺ، قَالَ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللهِ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: لَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ، لَعَنَ اللهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ، لَعَنَ اللهُ مَنْ آوىٰ مُحْدِثاً، لَعَنَ اللهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ.[۳]

---

۱. سورهٔ کهف / ۱۰۴.

۲. اصل روایت که دربارهٔ بدعت و گمراهی آن نقل کرده‌اند چنین است: «**قال رسول‌الله ایاکم و محدثات الأمور فإن کل محدثة بدعة و کل بدعة ضلالة.**» نقل از کتاب **فتاوی مهمة لعموم الامة** ...، تألیف مفتی پیشین عربستان «عبدالله‌بن باز» شماره ۱۱، ص ۳۲.

۳. (**صحیح مسلم**) ج ۶، ص ۸۵ و (**مسند احمد**) ج ۱، ص ۱۰۸.

لعنت خدا بر کسی باد که حیوان را بدون بردن نام خدا ذبح کند، لعنت خدا بر کسی باد که کاری کند که مردم پدر و مادرش را لعنت کنند، لعنت خدا بر کسی باد که از بدعت و بدعت‌گزار حمایت کند، لعنت خدا بر کسی باد که نشانه‌ها و علامت‌ها را تغییر دهد.

بر این اساس، اقامهٔ نماز تراویح و شرکت در آن نامشروع و جایز نیست، زیرا علاوه بر این که بدعت و ضلالت است، حضور و شرکت در آن حمایت و تأیید عملی بدعت و بدعت‌گزار است و طبق روایت (مسلم) حامی بدعت، مورد لعن پروردگار است.

گذشته از این‌ها از حضرت امام جعفرصادق سؤال کردند: آیا صحیح است نمازهای نافله ماه رمضان را به جماعت بخوانیم؟ آن حضرت فرمود: رسول خدا ، شب اول ماه رمضان به مسجد آمد و مشغول نافله شد، مردم پشت سر آن حضرت صف کشیدند، پس حضرت نماز نخواند و با شتاب به خانه‌اش رفت و تا سه شب این قضیه تکرار شد، روز سوم آن حضرت تشریف آورد و بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

أَلَا فَلَا تَجَمَّعُوا لَيْلاً فِی شَهْرِ رَمَضَانَ لِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَ لَا تُصَلُّوا صَلَاةَ الضُّحَى فَإِنَّ تِلْکَ مَعْصِيَةٌ، أَلَا وَ إِنَّ کُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ کُلَّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ، ثُمَّ نَزَلَ وَ هُوَ يَقُولُ، قَلِيلٌ فِی سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ کَثِيرٍ فِی بِدْعَةٍ.[1]

ای مردم نماز شب در ماه رمضان نافله و مستحب است و نافله را به جماعت خواندن بدعت است، پس در ماه رمضان، برای نماز شب جمع نشوید، زیرا این اجتماع بدعت و معصیت است.

---

۱. **وسائل الشیعه**، ج ۵، ابواب نافلة شهر رمضان، ص ۱۹۲، باب ۱۰، ح ۱. ضمناً متن عربی تمام این روایت در پاورقی صفحهٔ .... همین کتاب آمده است.

امام صادق در ادامه فرموده است: سپس پیامبر خطاب به مردم فرمود:

آگاه باشید، هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و سرانجام هر گمراهی آتش است، و از منبر پایین آمد در حالی که می‌فرمود: عمل اندک طبق سنت بهتر است از عمل زیاد، که بدعت باشد.

بر این اساس برگزاری نافله‌ها به جماعت، توسط اهل سنت، به نام نماز تراویح، آن هم با اضافه کردن ۹ رکعت به نافله‌ها و با تقیّد به خواندن یک ختم قرآن در مجموع آنها و برگزاری آن در اول شب و شرکت زنان در آن، نه تنها برخلاف عمل پیامبر اکرم و برخلاف روایات معتبر عترت آن حضرت است، که خود آنان هم طبق روایاتشان، قبول دارند که این عمل بدعت است و پیامبر اکرم چنین دستوری را نداده و چنین عملی را انجام نداده است و دلیلی از جانب پیامبر بر صحت و مقبولیت آن ندارند.

لذا از خداوند سبحان می‌خواهیم که آنها و همهٔ مسلمانان را به اطاعت و پیروی از پیامبر اکرم و هدایت فرماید، زیرا تنها طریق نجات و رسیدن به سعادت، اطاعت از خدا و پیامبر و اهل بیت آن حضرت و عمل کردن به سنت و روش آن بزرگواران و پرهیز از تعصب و دنباله‌روی جاهلانه از غیر آنان است.

خداوند سبحان فرموده است:

﴿مَن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾[1]

و نیز فرموده است:

﴿وَأَطِيعُوا ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[2]

---

۱. سوره نساء، آیهٔ ۸۰.
۲. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۳۲.

و پیامبر اکرم فرموده است:

«اِنّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی فَاِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا فَتَمَسَّکُوا بِهِمَا لَا تَضِلُّوا».[1]

دو تذکّر

۱ـ چنانچه مؤمنان ـ ایدّهم‌الله تعالی ـ هنگام برگزاری نماز تراویح در مسجدالحرام، یا مسجدالنّبی یا غیر آن حضور داشتند می‌توانند گوشه‌ای بنشینند و قرآن بخوانند، یا مشغول دعا و ذکر بشوند و خلاف تقیه هم مرتکب نمی‌شوند، چون اهل سنت نماز تراویح و شرکت در آن را واجب نمی‌دانند.

۲ـ علت طرح نماز تراویح در اینجا، همان علت است که صاحب وسائل‌الشیعه را وادار کرد آن را طرح کند، بدیهی است، در ماه مبارک رمضان نماز تراویح در گوشه و کنار مطرح می‌شود، همچنین زائران ایرانی در ماه رمضان در مکه و مدینه نماز تراویح را می‌بینند و از پیدایش و کم و کیف آن سؤال می‌کنند و در بازگشت مطرح می‌کنند و می‌پرسند و روحانیون هم فرصت مراجعه به کتب مربوطه را ندارند، و این کتاب به منظور تأمین خواسته‌های مشروع مسلمانان نوشته شد.

مضافاً بر اینکه اهل سنت نیز این کتاب را می‌خوانند و لازم است بدانند که نماز تراویح سنت رسول‌اللّه نیست ـ و نباید به عنوان سنّت بیاورند ـ بلکه از مخترعات بعد از پیامبر اکرم است، و امید می‌رود با مطالعهٔ این کتاب، مصداق این آیهٔ مبارکه قرار گیرند: ﴿**اَلَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ اَلْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**﴾[2] وَاللّٰهُ وَلِیُّ التَّوْفِیقِ وَ السَّلامُ عَلیٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدیٰ.

---

۱. جامعة احادیث الشیعة، ج ۱، المقدمة، ص ۳۲.

۲. سورهٔ زمر / ۱۸.

صفحهٔ ۲۵۴ سفید است

قــرآن

تلاوت قرآن و تعلیم آن

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرآنِ... فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾

هر مقدار برای شما امکان دارد قرآن بخوانید... قرآن را هر چه میسور شما است بخوانید.[1]

بر هر مکلّفی ضرورت دارد برای آگاهی از عقاید و اصول و فروع دین، به مقدار لازم قرآن یاد بگیرد و آن را بخواند.

البته یاد گرفتن و خواندن و یاد دادن به دیگران، برای زنده نگهداشتن قرآن و رساندن آن به نسلهای آینده واجب کفایی است، و افرادی که تمکّن از یادگیری و یاد دادن دارند نباید کوتاهی کنند و الاّ همه مسئول و مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت.

امام صادق فرمود: رسول خدا فرمود:

تعلمّوا القرآن فَاِنّه یأتی یَومَ القیامَةِ صٰاحِبَهُ فی صُورَةِ شٰابٍّ شاحِبِ اللّون....

---

۱. سورهٔ مزمّل / ۲۰.

قرآن را بیاموزید زیرا در روز قیامت قرآن در صورت جوانی زیبا که رنگ صورتش گشته باشد نزد خواننده خود آید.[۱]

در روایت دیگر است که پیامبر اکرم فرمود:

خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ.؛

بهترین شما کسی است که قرآن را یاد گرفته و به دیگران یاد دهد.[۲]

و از همان حضرت نقل است که فرمود:

إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ: قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، فَقَالَ الصَّبِيُّ: بِسْمِ‌اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَ بَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ وَ بَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ..[۳]

وقتی معلم به طفل گفت: بگو بسم‌اللّه الرحمن الرحیم و طفل (یاد گرفت و) گفت: بسم اللّه الرحمن الرحیم، خداوند برای طفل و پدر و مادر طفل و برای معلم برائت می‌نویسد.

امام سجاد فرمود:

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي؛

اگر بین مشرق و مغرب انسانی نماند و من روی زمین تنها بمانم چنانچه قرآن با من باشد، هرگز احساس وحشت نمی‌کنم. [هرگز خوف و هراسی به من دست نمی‌دهد].[۴]

---

۱. اصول کافی، ج ۲، باب فضل حامل القرآن، ح ۳.
۲. وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب قرائة القرآن، ح ۶.
۳. همان ۱۶. ۴. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲، کتاب فضل القرآن، ح ۱۳.

حضرت امیر فرمود:

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ.[1]

قرآن را بیاموزید که بهترین کلام است و در آن بیندیشید که زنده کنندهٔ دل‌های مرده و بهار قلب‌ها است، و از نور آن شفا بجویید که شفای دلهای بیمار است و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین سرگذشت‌ها است.

در جوانی قرآن بخوانید

امام صادق فرمود:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.[2]

هر کس در جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خونش آمیخته شود و خداوند سبحان او را با فرشتگان پیام‌رسان و نیک رفتارش رفیق سازد، و روز قیامت قرآن میان او و آتش حائل و پرده شود.

خانه‌های خود را با خواندن قرآن نورانی کنید

پیامبر اکرم فرمود:

نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلاوَةِ الْقُرآنِ وَ لاٰ تَتَّخِذُوهٰا قُبُوراً كَمٰا فَعَلَتِ اليَهُودُ وَالنَّصٰارىٰ، صَلّوا فِي اَلكَنٰايِسِ وَالْبِيَعِ وَ عَطِّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذٰا

---

۱. نهج البلاغة، ذیل خطبهٔ ۱۱۰.
۲. اصول کافی، باب فضل حامل القرآن، ح ۴.

كَثُرَ فِيهِ تِلاٰوَةُ الْقُرآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَضاءَ لِأَهْلِ اَلسَّماءِ كَما تُضِيءُ نُجُومُ السَّماءِ لِأَهْلِ اَلدُّنْيا.

خانه‌های خود را با خواندن قرآن نورانی کنید، و مانند یهود و نصارا، خانه هایتان را گورستان قرار ندهید. آنان در کنیسه‌ها و کلیساها نماز گزارده، خانه‌های خویش را از عبادت عاطل و باطل گزاردند، زیرا در خانه‌ای که تلاوت قرآن زیاد شود خیر و برکت افزایش یابد و اهل آن در وسعت زندگی خواهند بود، و آن خانه برای اهل آسمان نورافشانی می‌کند، همان گونه که ستارگان به اهل زمین نورافشانی می‌کنند.

آری، خانه‌ای که عدّه‌ای در آن زندگی می‌کنند و در آن قرآن و نماز و دین و اخلاق حاکم است، آن خانه نورانی و روشن است و اهلش زنده و منشأ خیر و برکت برای دیگران هستند، هم خود در آرامش و آسایش زندگی می‌کنند، هم دیگران از آنان بهره می‌برند. اما خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن و آثار دین و ایمان نباشد، تاریک است و همچون گورستان دسته‌جمعی و مقبرهٔ خانوادگی خواهدبود، پس خانه‌ها را با خواندن قرآن روشن سازید و مانند یهود و نصارا نباشید.[1]

از امام صادق نقل است که امیر مؤمنان فرمود:

البیت الذی یُقْرَأ فیه القرآن و یُذْکَرُ اللّه عزّوجلّ فیه تَکْثُرُ بَرَکَتُهُ و تَحْضُرُه المَلاٰئِکَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّیاطین و یُضیءُ لِأَهْل السَّماء کما یُضیءُ الکَواکِب لِأَهْلِ الأرض و انّ البَیْتَ الَّذی لا یُقْرأ فیه القُرآنُ وَلاٰ یُذکر اللّه عزّوجل فیهِ تَقِلُّ بَرَکَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلائِکَة وَ تَحْضُرُهُ الشَّیاطین.[2]

خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل (و یاد او) در آن بشود، برکتش بسیار گردد، و فرشتگان در آن حاضر باشند و شیاطین از آن

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۳.

دور شوند، و برای اهل آسمان می‌درخشد چنانچه ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عزّوجل در آن نشود برکتش کاسته شود، و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند.

دست کم روزی پنجاه آیه بخوانید

امام صادق فرمود:

اَلْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ اِلَی خَلْقِهِ فَقَدْ یَنْبَغِی لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ یَنْظُرَ فِی عَهْدِهِ وَ أَنْ یَقْرَأَ مِنْهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسِینَ آیَةً.[1]

قرآن عهدنامهٔ الهی بر مسلمانان و خلق خدا است، سزاوار است که مسلمان به عهدنامهٔ خود نگاه کند و دست کم شبانه‌روز پنجاه آیه بخواند.

خواندن یک آیه در ماه رمضان معادل یک ختم قرآن است

تلاوت قرآن همیشه مستحب است ولی در ماه مبارک رمضان از ویژگی دیگری برخوردار است، زیرا ماه رمضان ظرف نزول و بهار قرآن است.

پیامبر اکرم فرمود:

مَنْ قَرَأَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ آیَةً مِنْ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ کَانَ کَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِی غَیْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ..[2]

کسی که در ماه رمضان یک آیه از قرآن بخواند مثل کسی است که یک ختم قرآن در غیر ماه رمضان بخواند.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۱. ۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱، ح ۵.

بعد از پیامبران بالاترین درجه از آنِ اهل قرآن است

امام صادق فرمود: رسول خدا فرمود:

اِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِی أَعْلَی دَرَجَةٍ مِنَ الْآدَمِیّینَ مَا خَلَا النَّبِیّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ فَلَا تَسْتَضْعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَاِنَّ لَهُمْ مِنَ اللّـهِ الْـعَزِیزِ الْـجَبَّارِ لَمَکَاناً عَلِیّاً.[1]

همانا اهل قرآن در بلندترین درجات انسانها هستند به جز پیامبران ومرسلین، پس حقوق اهل قرآن را اندک مشمارید؛ زیرا برای ایشان از طرف خدای جبار مقام بلندی است.

حضرت سجّاد از رسول خدا نقل کرده که فرمود:

مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَي أَنَّ رَجُلاً أُعْطِیَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِیَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظِیماً وَ عَظَّمَ صَغِیراً..[2]

هر کس که خدا قرآن به او عطا کرده (اهل قرآن و با قرآن شده) و چنان پندارد که به دیگری بهتر از او چیزی داده‌اند، خیر بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است.

ثواب خواندن و گوش دادن به قرآن

از امام حسین نقل است که فرمود:

مَنْ قَرَأَ آیَةً مِنْ کِتابِ اللّٰهِ عَزّوَجَلّ في صَلاٰتِهِ قائِماً یُکْتَبُ لَـهُ بِکُـلِ حَرْفٍ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَ اِذٰا قَرَأَهٰا في غیر صَلاٰةٍ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِکُلِّ حَـرْفٍ

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، باب فضل حامل القرآن، ح ۱.
۲. همان، ص ۶۰۵، ح ۷.

عَشْرَ حَسَنٰاتٍ، وَ إنِ اسْتَمَعَ القُرآنَ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً...[۱]

هر کس یک آیه از کتاب خدای عزوجل را در نمازش در حال ایستاده بخواند در برابر هر حرفی خداوند صدحسنه برایش بنویسد، و اگر در غیر از نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه بنویسد، و اگر قرآن را گوش دهد، به هر حرفی یک حسنه برایش بنویسد.

و از امام باقر همین مضمون نقل شده، و در آن آمده است:

و هر کس قرآن را در نمازش نشسته بخواند خداوند به هر حرفی پنجاه حسنه برایش بنویسد.[۲]

در روایت دیگر است که امام صادق فرمود:

هر کس یک حرف از قرآن را گوش کند، گرچه نخواند، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یک درجه برایش بالا برد، و هر کس با نگاه به خط قرآن و بدون صوت و تلفظ، آن را بخواند، برایش به هر حرفی حسنه‌ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجهٔ او را بالا برد، و هر کس یک حرف از آن را بیاموزد، خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد.

فرمود: نمی‌گویم به هر آیه، بلکه به هر حرفی چون باء، تاء، یا مانند اینها. و هر کس یک حرف آن را در نماز در حال نشسته بخواند، خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او را بالا برد، و هر کس یک حرف از آن در حال ایستاده در نمازش بخواند، خداوند در برابر یک حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۱، باب ثواب قرائة القرآن، ح ۳.
۲. همان، ح ۱.

صد درجه بالایش برد، و هر کس آن را ختم کند، یک دعای اجابت شده‌ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان به اجابت برسد.[۱]

از این روایات استفاده می‌شود که گوش دادن بـه قـرآن عـبادت است، هـر چـند قرآن را نخوانند. بنابراین افراد بی‌سواد هم می‌توانند بـا حـضور در مـجلس قـرآن و گوش دادن به قرآن ثواب ببرند. هم چنین در نماز جماعت، با گوش دادن به قـرائت امام، علاوه بر ثواب جماعت، ثواب گوش دادن به قرآن را نیز می‌برند.

ثواب ختم قرآن در مکه مکرمه

از امام باقر روایت است که:

مَنْ خَتَمَ القُرآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ اِلىٰ جُمُعَةٍ أَوْ اَقَلَّ مِنْ ذٰلِکَ أَوْ أَكْثَرَ وَ خَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الاَجْرِ وَالْحَسَنٰاتِ مِنْ اَوَّلِ جُمُعَةٍ كٰانَتْ فِى الدُّنْيٰا إلىٰ آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِـيهٰا وَ إنْ خَـتَمَهُ فِـي سٰـائِرِ الأيّٰـامِ فَكَذٰلِکَ.[۲]

هر کس در مکه قرآن را از جمعه‌ای تا جمعهٔ دیگر ختم کند، یا در کمتر از این زمان یا بیشتر باشد، ولی ختم آن در روز جمعه باشد، برای او از اولین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که در دنیا هست اجر و حسنه نوشته شود، و اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند، همین اجر برای او خواهد بود.

قرآن را از رو بخوانید

از امام صادق نقل شده که فرمود:

---

۱. همان، ح ۶.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۲، ح ۴.

مَنْ قَرَأَ القُرآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَ خُفِّفَ عَنْ والِدَيهِ وَ إِنْ كانا كافِرَينِ.[۱]

هر کس قرآن را از روی آن بخواند، از چشمان خود بهره‌مند شود و سبب سبک شدن عذاب پدر و مادرش گردد، اگر چه کافر باشند.

سه چیز به درگاه خدا شکایت می‌کند

از امام صادق نقل است که فرمود:

ثَلاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللّهِ عَزَّوَجَلّ: مَسْجِدٌ خَرابٌ لا يُصَلّى فيهِ أَهْلُهُ، وَ عالِمٌ بَيْنَ جُهّالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبارُ لا يَقْرَأُ فيهِ.[۲]

سه چیز است که به درگاه خداوند عزّوجل شکایت می‌کند، مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نخوانند و عالمی که میان نادان‌ها باشد و قرآنی که گرد بر آن نشسته و آن را نخوانند.

* * *

قرآن کلام صامت پروردگار ما است — قرآن ز هر جهت سبب افتخار ماست
قرآن چراغ روشنی شام تار ما است — قرآن بزرگ شافع روز جزای ما است
قرآن ز هر کتاب سماوی سر آمد است — قرآن بنای محکم دین محمد است
باید به حکم محکم قرآن عمل کنیم — بر کیش خویش جذب قلوب ملل کنیم
اسلام را شریعت خود، می‌دهد رواج — قرآن نهد به فرق مطیعان خویش تاج

* * *

---

۱. اصول کافی، ص ۶۱۳، باب قرائة القرآن فی المصحف، ح ۱.
۲. همان، ح ۳.

نگاه در قرآن عبادت است

شخصی به امام صادق عرض کرد: من قرآن را حفظ دارم، آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود:

بَلْ اِقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِی‌الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلْ اَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبادَة.[1]

آن را از رو بخوان و به قرآن نگاه کن که بهتر است، آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟

قرآن را شمرده و با صدای خوش بخوانید

عبداللّه بن سلیمان گوید: از حضرت صادق در مورد آیهٔ شریفهٔ «**وَ رَتِّلِ الْقُرآنَ تَرْتِیلاً**» سؤال کردم، فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه فرمود:

یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آن را با عجله و شتاب مخوان، و مانند ریگ (هنگام خواندن) آن را پراکنده مساز، ولی دل‌های سخت خود را به وسیلهٔ آن به بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را به آخر برسانید (یعنی همت خود را در تدبّر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آن‌ها قرار دهید نه به این که سوره را به آخر رسانید).

و از پیامبر اکرم نقل کرده که فرمود:

لِکُلِّ شَیْءٍ حِلْیَةٌ وَ حِلْیَةُ الْقُرآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ.

هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن آواز خوش است.

---

۱. همان، ح ۵.

نیز فرمود:

علی بن الحسین در خواندن قرآن، خوش آوازترینِ مردم بود و سقاهایی که می‌گذشتند به درخانه‌اش می‌ایستادند و قرآن خواندن او را گوش می‌دادند، و حضرت باقر نیز خوش آوازترین مردمان بود.[۱]

مؤلّف : مستحب است قرآن با صدای خوش و دل‌نشین و آمیخته به حزن خوانده شود، باید فقط برای رضای خدا و کسب فیض از درگاه الهی و تعلیم به دیگران خوانده شود، اما چنانچه به قصد خودنمایی و جلب نظر مردم تلاوت گردد، نه تنها ارزش و ثواب ندارد، بلکه ریا و حرام خواهد بود.

همچنین باید با خشوع و خضوع خوانده شود به طوری که موجب صفای قلب و روشنی دل خواننده و شنونده گردد.

از حضرت رضا از پدران گرامی‌اش نقل است که فرمود:

مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ لَکُمْ فِیهِ خُشُوعُ الْقَلْبِ وَ صَفَاءُ السِّرِّ .[۲]

آن مقدار از قرآن بخوانید که در آن خشوع قلب و صفای باطن باشد. (زیاد خواندن ملاک نیست، صفای باطن مطلوب است).

نیز لازم است در معانی آیات کریمهٔ قرآن تفکر و تدبر شود. خداوند سبحان فرموده است :

﴿ **کِتابٌ أَنْزَلْناهُ اِلَیک مُبارکٌ لِیدَّبَّرُوا اٰیاتِه وَ لِیَتَذکّر اُولُوا الألبابِ** ﴾

قرآن کتابی مبارک (با خیر و برکت) است، که بر تو نازل کرده‌ایم تا مردم در آیاتش فکر کنند و خردمندان از آن پند گیرند.[۳]

---

۱. همان، ص ۶۱۶، ح ۱ و ۲. ۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲.
۳. سوره ص / ۲۹.

همچنین در ذیل تفسیر آیهٔ مبارکهٔ ﴿**إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلاَفِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لآيَاتٍ لأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ**﴾[1] از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود:

ویل لمن لاکها بین لحییه[2] ثم لم یتدبرّها.[3]

وای بر کسی که این آیه را بخواند و در آن تأمل و تدبّر نکند.

روایات وارده از پیامبر اکرم و ائمهٔ اطهار ، در بارهٔ فضیلت تعلّم و تعلیم قرآن کریم و ثواب تلاوت آن بسیار است و حقیر برخی از آنها راگل‌چین کردم، امید است مورد توجه قرار گیرد و برادران ایمانی، خصوصاً جوانان عزیز از فرمایشات آن بزرگواران بیشتر و بهتر الهام گرفته و به خواندن و توجه به قرآن مجید بیش ازپیش اهتمام ورزند.

اهدای ثواب قرائت به معصومین

مستحب است پس از خواندن قرآن ثواب آن را به چهارده معصوم و به مؤمنین و مؤمنات هدیه کنیم.

روایت است که علی بن مغیره به حضرت امام موسی بن جعفر گفت:

پدر من در ماه مبارک رمضان گاهی اوقات تا چهل ختم قرآن می‌خواند، من هم بعد از او به مقدار حال و فرصتم، همین مقدار و گاهی بیشتر یا کمتر خوانده‌ام، و روز عید فطر ثواب یک ختم آن را برای پیامبر اکرم قرار می‌دهم، یک ختم برای علی ، یک ختم برای فاطمه و همین طور

---

۱. سوره آل عمران / ۱۹۰.

۲. لاک: یلوک، به معنای دور دهان گرداندن و جویدن است. لَحْیَیهَ: دو استخوان فک است که دندان‌ها بر آن قرار دارند.

۳. مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۴۷۰، و نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۲۲.

برای یکایک ائمه تا به شما می‌رسم و یک ختم هم برای شما قرار داده‌ام و از وقتی که در ماه‌های رمضان این مقدار قرآن خوانده‌ام، این گونه عمل کرده‌ام، آیا در ازای این عمل برای من پاداش و اجری وجود دارد و چیست؟
حضرت فرمود: آری اجر تو این است که روز قیامت با آنها خواهی بود.
گفتم: اللّه اکبر، برای من چنین اجری خواهد بود؟
حضرت سه مرتبه فرمود: آری.[1]

همچنین روایات متعددی از معصومین وارد شده حاکی از استحباب خواندن سوره‌ها و آیاتی از قرآن کریم هنگام دفن و بعد از دفن میت و یا هنگام زیارت اهل قبور، که صاحب وسایل‌الشیعة در باب ۲۰ و ۳۴ و ۵۷، ابواب الدفن، هیجده روایت در این رابطه آورده است.

نیز روایات بسیاری وارد شده حاکی از استحباب حج و عمره و طواف به نیابت از پیامبر اکرم و فاطمه زهرا و ائمه معصومین احیاءً و اموتاً، و از جانب مؤمنین خصوصاً خویشاوندان و یا اهدای ثواب آن بعد از پایان عمل، که باز مرحوم صاحب وسایل در باب ۲۵ و ۲۶ و ۲۹ و ۳۰، ابواب النیابة فی الحج، پانزده روایت در این رابطه آورده است.

این قسمت را یادآور شدم که معلوم باشد انجام عبادت، مثل قرائت قرآن و اهدای ثواب آن به معصومین اختصاص به خواندن قرآن ندارد، و استیحاش برخی افراد به این که ما قابلیت نداریم، ما کجا و آن بزرگواران کجا؟ بی وجه است و اجتهاد در مقابل نص می‌باشد.

---

۱. وسائل، باب ۲۸، ابواب القرائة تحت عنوان «باب استحباب اهداء ثواب القرائة الی النبی والائمة و الی المؤمنین من الاحیاء والاموات»، ح ۱.

فایده : از آنچه به طور خلاصه و اشاره ذکر شد روشن گردید که هرگاه به زیارت معصومین یا امام زادگان مشرف شویم، چنانچه مقداری قرآن بخوانیم و ثواب آن را به آن بزرگواران هدیه کنیم، عمل مستحب و صحیحی انجام داده و انشاءاللّه ثواب بسیار زیادی خواهیم داشت.

آداب تلاوت قرآن

از آنچه قبلاً نقل شد، گوشه‌ای از آداب تلاوت قرآن روشن گردید، ولی مناسب است برخی دیگر از آداب را به طور اشاره بازگو کنیم.

۱ـ با طهارت (وضو یا غسل) باشیم.

۲ـ رو به قبله و مؤدب بنشینیم.

۳ـ قرآن را محترمانه، روی دست، یا بالای رحل قرار دهیم.

۴ـ قبل از تلاوت قرآن و بعد از آن، برخی از دعاهایی را که نقل شده (در صفحهٔ ۲۵۱ و ۲۵۳ همین کتاب آمده است) بخوانیم.

۵ـ روی خط قرآن دست نگذاریم، (البته شخص مکلّف اگر طهارت ـ وضو یا غسل ـ ندارد، حرام است دست روی خط قرآن بگذارد).

۶ـ اگر زبان و دهانمان به گناه آلوده است، اگر با غیبت، تهمت، فحش و دروغ... دهانمان را کثیف کرده‌ایم، ابتدا آن را با آب توبه تطهیر کنیم، قبل از باز کردن قرآن، دهانمان را که مجرای قرآن مجید است پاکیزه کنیم، زیرا قرآن کریم نور و سرچشمهٔ زلال رحمت الهی است و چنانچه از دهان آلوده و ناپاک عبور کند، اثری که باید، نمی‌بخشد، نورافشانی نمی‌کند، بلکه رنگ و بوی نامناسب می‌گیرد و خواننده و شنونده لذت و بهره‌ای که باید و شاید، نمی‌برند.

از حضرت رضا نقل است که پیامبر اکرم فرمود:

اِنّ اَفْواهَکم مِنْ طُرُقِ القرآن فَنظّفوها.[۱]

دهانتان راه قرآن است، دهان خود را پاکیزه کنید.

۷ـ قبل از شروع به خواندن بگوییم :

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

زیرا خداوند فرموده است:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشّيطان الرَّجيم ﴾.[۲]

۸ـ قرآن را با آرامش (بدون شتاب و عجله) و کلمات آن را شمرده بخوانیم.

۹ـ با صدای زیبا و لحن نیکو بخوانیم و از آهنگ‌های مناسب مجالس لهو ولعب و اهل فسق و افراد ریاکار پرهیز کنیم.

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِأَلْحَانِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا وَ اِيَّاكُمْ وَ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكَبَائِرِ فَاِنَّهُ سَيَجِى ءُ مِنْ بَعْدِى أَقْوَامٌ يُرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِيَّهِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَ قُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ..[۳]

قرآن را با صوت و لحن عربی بخوانید و از آهنگ‌های اهل فسق و گناه کار پرهیز کنید...

۱۰ـ سعی کنیم قرآن را صحیح و بدون غلط بخوانیم، حروف را از مخرج ادا کنیم، مدّ، تشدید، وقف، وصل، ادغام و سایر آداب تجویدی را رعایت کنیم، اگر نمی‌دانیم نزد استاد تجوید حاضر شویم و به مقدار متعارف بیاموزیم، (البته برای نماز واجب است قرائت صحیح را یاد بگیریم).

---

۱. مصحف الرضا . ۲. سورهٔ نحل / ۹۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ص ۶۱۴، ح ۳.

۱۱ـ در مجلس قرآن، مؤدّب بنشینیم و به قرآن گوش دهیم و از صحبت با یکدیگر پرهیز کنیم.

۱۲ـ از توزیع هر نوع مواد خوردنی و نوشیدنی و مصرف آن خودداری کنیم.

در روایت است که پیامبر اکرم فرمود:

أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ[1] اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدُبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ.[2]

قرآن غذای آماده و سفرهٔ گستردهٔ الهی است.

حاضران مجلس قرآن، سر سفره خداوند سبحان نشسته‌اند، غذای آمادهٔ الهی در برابر آنان قرار دارد، بنابراین قبیح است غذای دیگری توزیع و مصرف شود، بلکه نهایت بی ادبی و نادانی است که هنگام تلاوت قرآن، به غیر قرآن توجه شود.

۱۲ـ هر کس هر جا هست ـ چه در مجلس قرآن، چه جای دیگر ـ چنانچه آیات شریفهٔ قرآن به گوشش می‌خورد ـ به وسیلهٔ بلندگو، رادیو، تلویزیون، ضبط صوت و... ـ سکوت اختیار کند و به کلام‌اللّه مجید گوش دهد.

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[3]

از امام جعفر صادق نقل است که فرمود:

کسی که حرفی از کتاب خدای عزوجل را گوش دهد، بدون این که آن را

---

۱. مأدُبَة: (به ضم و فتح) از واژهٔ «اَدَبَ» در اینجا به معنای (مائده) (یعنی: طبق غذا) است، و ظاهراً منظور آن است که قرآن کریم مائدهٔ الهی و سفرهٔ گسترده پروردگار و مهمان خانهٔ خداوند سبحان است که هر گونه غذایی در آن موجود و آماده است، آن را بیاموزید و راه بهره‌مند شدن از آن را، در حدّ توان فرا گیرید، این مائده کمبود ندارد، از پیش خود چیزی بر آن نیفزایید و تحمیل نکنید، رأی و نظر خود را کنار آن قرار ندهید و تفسیر به رأی نکنید، و تنها در مقام فهم و یادگیری آن برآیید، **(فتعلموا مأدبته ما استطعتم)**.

۲. وسائل، باب ۱، ابواب قرائة القرآن، ح ۱۳. ۳. سوره اعراف / ۲۰۴.

بخواند، خداوند برای او حسنه می‌نویسد و سیئه‌ای از او محو می‌کند و درجه‌ای او را بالا می‌برد.

۱۳ـ بعد از خواندن یا شنیدن ﴿ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا﴾ بگوییم: «**لبیک، أللّهم ربّنا لبیک و سعدیک**» اجابت می‌کنم تو را، اجابت می‌کنم تو را، بار پروردگارا اجابت می‌کنم تو را با کمک و همراهی و مساعدت خودت.[1]

۱۴ـ بعد از خواندن یا شنیدن ﴿فَبِأَیِّ آلاَءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ﴾ بگوییم: «**لا بِشَیءٍ مِنْ آلائِکَ رَبِّ اُکَذِّبُ**».

۱۵ـ در چهار سورهٔ «نجم»، «فصّلت»، «سجده» و «علق»، یک آیهٔ سجده هست که اگر مکلف بخواند یا بشنود واجب است سجده کند، و همین که پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد کفایت می‌کند و گفتن ذکر، واجب نیست ولی مستحب است ذکر بگوید و بهتر است بگوید:

«**لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ حَقّاً حقّاً، لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ إیماناً وَ تَصْدیقاً، لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ عُبودِیّةً وَ رِقّاً، سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْتَنْکِفاً وَلا مُسْتَکْبِراً، بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ**»

همچنین در یازده سورهٔ دیگر یک آیه هست (در مواضعی معین که در قرآنها علامت گذاری شده) که مستحب است خواننده و شنونده، سجده کنند و بهتر است در سجده، ذکر فوق را بگویند.

یادآوری: شرایط سجدهٔ واجب قرآن در رساله‌ها ذکر شده است.

---

۱. ظاهراً (واو) و (سعدیک« به معنای (مع) است، و (سعدیک) از (سَعَدَ) به معنای مساعدت و اعانت و کمک است، یعنی خدایا دعوت تو را اجابت کرده و اطاعت می‌کنم، با اعانت و مساعدت خودت.

دعاهای قبل از تلاوت

دعاهایی نقل شده که قبل از تلاوت قرآن خوانده شود، البته مهمّ توجه به محتوا و مضامین عالیهٔ آنها است که بسیار آموزنده و با ارزش است و در حقیقت هدف از خواندن قرآن را روشن می‌کند، لذا لازم است به محتوای آنها توجه شود و تنها به خواندن اکتفا نکنند، و برخی از آنها چنین است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

۱. **أَللّٰهُمَّ بِالْحَقّ أَنْزَلْتَهُ وَبِالْحَقّ نَزَلَ، أَللّٰهُمَّ عَظِّمْ رَغْبَتی فیهِ وَ اجْعَلْهُ نُوراً لِبَصَري وَ شِفاءَ لِصَدْري وَ ذَهاباً لِهَمّي وَ غَمّي وَ حُزْني، أَللّٰهُمَّ زَيِّنْ بِهِ لِساني وَ جَمِّلْ بِهِ وَجْهِي وَ قَوِّ بِهِ جَسَدِي وَ ثَقِّلْ بِهِ میزاني، وَارْزُقْنِی تِلاوَتَهُ عَلیٰ طٰاعَتِکَ اٰنٰاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرافَ النَّهارِ، وَاحْشُرْني مَعَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الأَخْيٰارِ.**

خدایا! قرآن را به حق نازل کردی و به درستی هم نازل شده، بار الها! میل و رغبت مرا به قرآن، زیاد گردان و آن را روشنایی دیده و شفای دل و برطرف کنندهٔ غم و غصه و اندوهم قرار ده، خداوندا! زبانم را به خواندن قرآن زینت ده و چهره‌ام را به سبب آن نیکویی بخش و پیکرم را به پیروی آن نیرومند فرما و میزان عملم را به تبعیت آن سنگین گردان و خواندن قرآن را شب و روز با توفیق فرمانبرداری، روزی‌ام فرما و مرا با پیامبرت حضرت محمّد و آل برگزیده‌اش محشور گردان.

۲. **أَللّٰهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّ هٰذا كِتابُکَ الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْدِکَ عَلیٰ رَسُولِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَكَلاٰمُکَ النّاطِقُ عَلیٰ لِسٰانِ نَبِيِّکَ، جَعَلْتَهُ هٰادِياً مِنْکَ إِلیٰ خَلْقِکَ وَ حَبْلاً مُتَّصِلاً فیمٰا بَيْنَکَ وَ بَيْنَ**

عِبادِکَ، أللّٰهُمَّ إنّی نَشَرْتُ عَهْدَکَ وَ کِتابَکَ، أللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ نَظَري فيهِ عِبادَةً وَ قِرائَتي فيهِ ذِکْراً وَ فِکْري فيهِ اعْتِباراً، وَاجْعَلْنِي مِمَّنِ اَتَّعِظُ بِبَيانِ مَواعِظِکَ فيهِ وَاَجْتَنِبُ مَعاصِيَکَ، وَلاٰ تَطْبَعْ عِنْدَ قِرائَتي عَلیٰ قَلْبي وَ لاٰ عَلیٰ سَمْعي، وَلاٰ تَجْعَلْ عَلیٰ بَصَري غِشاوَةً، وَلاٰ تَجْعَلْ قِرائَتي قِرائَةً لاٰتَدَبُّرَ فيها، بَلِ اِجْعَلْني أَتَدَبَّرُ آيٰاتِهُ وَ أَحْکامَهُ اٰخِذاً بِشَرايِعِ دينِکَ، وَلاٰ تَجْعَلْ نَظَري فيهِ غَفْلَةً وَلاٰ قِرائَتي هَدَراً، إنَّکَ أَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحيمُ.

خداوندا! شهادت می‌دهم به این که قرآن مجید از طرف تو برپیامبرت حضرت محمد فرزند عبداللّه نازل شده، و سخن گویای تو است بر زبان پیامبرت، آن را راهنما از طرف خود به سوی خلق و ریسمانی متصل در میان خود و بندگانت قرار دادی، بار خدایا! عهد و کتاب تو را گشودم، بار الها! نظر مرا در قرآن، عبادت و خواندنم را به منزلهٔ ذکر، و فکر مرا در آن، سبب عبرت قرار ده، و مرا از کسانی که به بیان موعظه‌های تو در این کتاب آسمانی پند گرفته و از نافرمانی‌ها دوری کرده است قرار ده، و هنگام خواندن قرآن بر قلب و گوش من مُهر مزن، و پرده بر چشم دل من قرار مده، و خواندنم را خواندنی که در آن اندیشه نباشد قرار نده، بلکه مرا توفیق عنایت فرما که در آیات و احکام قرآن اندیشه و تدبّر کنم، در حالی که احکام و دستورهای دینت را فهمیده و عمل کنم، و نگاه مرا در این کتاب، نظر غفلت و خواندنم را بیهوده قرار مده، به درستی که تو خداوند رؤوف مهربانی.

۳. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ، أَللّٰهُمَّ إنّی أَسْئَلُکَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُنَوِّرَ بِکِتابِکَ بَصَري، وَ تُطْلِقَ بِهِ لِساني، وَ تَشْرَحَ بِهِ صَدْري، وَ تَسْتَعْمِلَ بِهِ جَسَدي، بِحَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ، فَإِنَّهُ لاٰ حَوْلَ وَ لاٰ قُوَّةَ إلاّ بِکَ، يا ذَی‌الْجَلاٰلِ وَالْإِکْرامِ يا رَبَّ الْعٰالَمينَ.

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، بار خدایا! از درگاهت درخواست می‌کنم که بر محمّد و آل محمّد رحمت فرستی، و دیدهٔ مرا به وسیلهٔ قرآن نورانی و زبانم را به این کتاب گویا گردانی، و سینه‌ام را به سبب آن گشاده سازی و وسعت بخشی، و بدنم را به برکت قرآن به عمل برگماری، به توانایی و قوّت خود، زیرا توانایی و قوّتی وجود ندارد مگر بـه تـوفیق تـو، ای صـاحب بزرگواری و کرامت و ای پرورش دهندهٔ جهانیان!

دعاهای بعد از خواندن قرآن

دعاهایی نیز نقل شده که بعد از تلاوت قرآن خوانده شود. این دعـاها هـم مـانند دعاهای قبل از خواندن، حاوی پیام‌ها و اخطارها و تذکراتی است، و به خـوانـنده و شنوندهٔ قرآن هشدار می‌دهند که در قبال آیات الهی، قرآن کـریم، وظـایفی داریـد، و گوشزد مـی‌کنند کـه حـلال‌ها و حـرام‌هـایی را کـه در قـرآن مـجید بـیان شـده است نصب‌العین قرار دهید و به آن‌ها عمل کنید و تنها به خواندن و شـنیدن اکـتفا نکـنید. برخی از آنها چنین است:

۱. **صَدَقَ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، وَ صَدَقَ وَ بَلَّغَ رَسُولُهُ النَّبِیُّ الْکَرِیمُ، وَ نَحْنُ عَلیٰ ذٰلِکَ مِنَ الشّٰاهِدِینَ وَالشّٰاکِرِینَ، سُبْحٰانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ، وَ سَلاٰمٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ.**

راست گفت خداوند بـلندمرتبهٔ بـزرگ، و راست گـفت و ابـلاغ کـرد پـیامبر بزرگوارش، و ما بر این گفتار از گواهان و سپاسگزارانیم، خداوند غالب و قاهر، از آنچه که غیر موحّدین توصیف می‌کنند منزّه است، و سلام بر فرستادگان از طرف خدای تعالی، و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

۲. أَللّٰهُمَّ إِنّي قَدْ قَرَئْتُ ما قَضَيْتَ مِنْ كِتابِکَ الَّذي أَنْزَلْتَهُ عَلىٰ نَبِيِّکَ الصّادِقِ صَلَّى‌اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ رَبَّنا، أَللّٰهُمَّ اجْعَلْني مِمَّنْ يُحِلُّ حَلالَهُ وَ يُحَرِّمُ حَرامَهُ وَ يُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَ مُتَشابِهِهِ، وَاجْعَلْهُ لي أُنْساً في قَبْري وَ أَنْساً في حَشْري، وَاجْعَلْني مِمَّنْ رَقىٰ بِكُلِّ اٰيَةٍ قَرَءَهٰا دَرَجَةً في أَعْلىٰ عِلِّيّينَ، بِرَحْمَتِکَ يٰا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ ؛

بار الها! به راستی و حقیقت خواندم آنچه را که بیان کردی در کتابی که بر پیامبر راستگویت فرو فرستادی، ای پروردگار ما! ستایش مخصوص تو است، بار خدایا! مرا از آنانی که حلال قرآن را حلال و حرام آن را حرام می‌دانند و به آیات محکم و متشابه آن ایمان دارند قرار ده، و قرآن را مونس در قبر و روز بازپسین من گردان، و مرا از کسانی قرار ده که به هر آیه‌ای که می‌خواند درجه‌ای در بالاترین درجات بهشت ارتقا یابد، به رحمتت ای رحیم‌ترین رحیمان.[1]

اشعار

توسّل به چهارده معصوم

بِنَبِيٍّ عَرَبِيٍّ وَ رَسُولٍ مَدَنِيٍّ ... وَ أَخِيهِ أَسَدِاللّٰهِ مُسَمّى بِعَلِيٍّ
وَ بِزَهْراءِ بَتُولٍ وَ بِأُمٍّ وَلَدَتْها ... وَ بِسِبْطَيْهِ وَ شِبْلَيْهِ هُما نَجْلا زَكِيٍّ
وَ بِسَجّادٍ وَ بِالْباقِرِ وَالصّادِقِ حَقّاً ... وَ بِمُوسىٰ وَ عَلِيٍّ وَ تَقِيٍّ وَ نَقِيٍّ
وَ بِذِي الْعَسْكَرِ وَالْحُجَّةِ الْقائِمِ بِالْحَقّ ... أَلَّذي يَحْكم بِالْحَقّ بِحُكْمٍ أَزَلِيٍّ
وَ عَلَيْهِمْ صَلَواتي وَ سَلامي بِأُلُوفٍ ... وَ بِلَيْلٍ وَ نَهارٍ وَ غَدوةٍ وَ عَشِيٍّ
وَ تَقَبَّلْ بِقَبُولٍ حَسَنٍ رَبِّ دُعانا ... بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ بِأَوْلادِ عَلِيٍّ

---

۱. دعاهای قبل و بعد از قرائت قرآن بسیار است، طالبین می‌توانند به کتاب «مستدرک الوسائل»، ابواب قرائة القرآن، باب ۴۵، «نوادر ما یتعلق بابواب قرائة القرآن» مراجعه کنند.

الهی تو را به حق پیامبر عربی و فرستادهٔ مدنی و برادرش شیر خداکه نامش علی است، قسم می‌دهم و به حضرت زهرای بتول و مادری که وی را زاییده است و به دو دختر زاده و دو فرزند شیر بچهٔ پیامبر، حضرت حسن و حسین که از نژاد و نسل پاکیزه هستند و به حضرت سجاد و امام باقر و امام صادق که به حق می‌باشند و به حضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و امام محمد تقی و امام علی النقی و به صاحب لشکر، امام یازدهم و حضرت حجت، امامی که از برای احقاق حق برپا ایستاده و بـه فـرمان پـروردگار همیشگی و ازلی، حکم به حق خواهد کرد، هزاران درود و سلام من در شب و روز و صبح و شام بر ایشان باد، پروردگارا! به حق حضرت محمد و علی و فرزندان علی دعای ما را به نیکویی بپذیر.

□ ■ □

دعـــا[۱]

دعا درخواست متواضعانه و خاشعانهٔ ناتوان از توانمند است.

دعا خواستن بندهٔ حقیر فقیر از خداوند قادر متعال است.

دعا افضل عبادات و سلاح مؤمن و منشأ خیر و برکت و مغفرت است.

امام باقر فرمود:

مقصود از «عبادت» در آیهٔ ﴿**إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ**﴾[۲] دعا است، و دعا افضل عبادات است.[۳]

اهمیت و ارزش دعا

﴿**وَ قَال رَبُّكم اُدعونی اَسْتَجِب لَكُم**﴾

پروردگار شما گفته است مرا بخوانید (دعا کنید) تا (دعای) شما را اجابت کنم.[۴]

---

۱. حقیقت «دعا» انشاء و خواندن و خواستن و سؤال است، لذا در آن اجابت و استجابت مطرح نیست.

۲. سؤرهٔ مؤمن / ۶۰. ﴿**ادعونی استجب لکم**﴾.

۳. اصول کافی، ج ۲، باب فضل الدعاء، ص ۴۶۶.

۴. سوره غافر / ۶۰.

﴿قُل مَا يَعْبَؤُ بِكُم رَبّی لَولاٰ دُعاؤُكم﴾[۱]،

بگو اگر دعا نکنید، خدا به شما توجه نمی‌کند.[۲]

در روایت است که یکی از اصحاب امام صادق از آن حضرت سؤال کرد: چه می‌فرمایی در مورد دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند، یکی نماز بیشتری می‌خواند و دیگری دعای بیشتر، کدام یک از این دو نفر افضلند؟

حضرت فرمود: هر دو خوبند.

سؤال کننده گفت: می‌دانم هر دو خوبند ولی کدام افضل است؟ حضرت فرمود:

آن کس که بیشتر دعا می‌کند افضل است، مگر سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید ﴿اُدعونی اَسْتَجِب لَكُم﴾، [پس از آن فرمود:] «دعا عبادت بزرگ است»[۳].

از امام محمد باقر سؤال کردند: آیا بسیار قرآن خواندن بهتر است یا بسیار دعا کردن؟

حضرت فرمود: بسیار دعا کردن افضل است، سپس آیهٔ ﴿قُل مَا يَعْبَؤُ بِكُم رَبّی لَولاٰ دُعاؤُكم﴾ را تلاوت فرمود.[۴]

---

۱. «یعبؤ» از ماده «عبأ» بر وزن «عبد» به معنای سنگینی است، «لا یعبؤ» یعنی خدا برای کسی که اهل دعا نیست وزن و ارزشی قائل نیست و به او اعتنا نمی‌کند.

۲. سورهٔ فرقان / ۷۷.

۳. ما تقول فی رجلین دخلا المسجد جمیعاً کان احدهما اکثر صلاةً و الآخر اکثر دعاءً فایهما افضل؟ قال: کل حسن، قال قد علمت، ولکن ایهما افضل؟ قال: اکثرهما دعاءً، اما تسمع قول اللّه تعالی ﴿اُدعونی اِستَجِب لَكُم﴾ ثم قال: هی العبادة الکبری. (مجمع البیان، جلد۸، ص ۵۲۹)

۴. کَثْرَةُ القرائة أفْضَل أو کَثْرَةِ الدُّعاء؟ قال: کثرة الدعاء افضل، ثم قرأ هذه الآیة. (تفسیر صافی، ذیل همین آیه)

علاوه بر دو آیهٔ فوق و دو روایت مزبور و روایات بی‌شماری که در بیان اهمیت دعا وارد شده است مداومت پیامبر اکرم و ائمه خصوصا امام سجّاد بر دعا و مناجات با پروردگار عالم، جایگاه رفیع و ارزش آن را به خوبی روشن می‌سازد.

آداب دعا

آهسته و آرام دعا بخوانید

﴿وَ اِذَا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَاِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلیَستَجِیبُوا لِی وَ لیُؤمِنُوا بِی لَعَلَّهُم یَرشُدُونَ﴾

هنگامی که بندگانم از تو در بارهٔ من سؤال کنند (بگو) من (به آنان) نزدیکم، دعای دعا کننده را هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌دهم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، باشد که به حق راه یابند.[1]

در شأن نزول این آیهٔ شریفه آمده است:

شخصی از پیامبر اکرم سؤال کرد: آیا خدای ما نزدیک است تا آهسته با او مناجات کنیم، یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم؟ آیهٔ مبارکه فوق نازل شد که به بندگان من بگو: خدا به بندگانش نزدیک است.

در نقل دیگر است که:

از آن حضرت سؤال کردند چگونه و به چه کیفیت دعا کنیم؟ در پاسخ آنان، آیهٔ مبارکهٔ مزبور نازل شد.[2]

---

۱. سورهٔ بقره / ۱۸۶.

۲. أنْ سائِلاً سَأَلَ النَّبی أقَرِیبٌ رَبُّنا فَنُناجِیَهُ أمْ بَعِیدٌ فَنُنادِیَهُ؟ فَنَزَلَت الآیة، و فی روایة اخری: نزلت جواباً لقوم سألوا النبی کیف ندعوا؟ (مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷۸، ذیل آیهٔ شریفه)

با تضرع و پنهانی دعا کنیم

﴿ اُدعُوا رَبَّکُم تَضَرُّعاً وَ خُفیَةً اِنَّهُ لا یُحِبُ المعُتَدِینَ ﴾

پروردگار خود را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید، [و از تجاوز دست بردارید که] او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.[۱]

﴿ وَ اذکُر رَبَّکَ فِی نَفسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الجَهرِ مِنَ القَولِ بِالغُدُوِّ وَ الآصَالِ وَ لا تَکُن مِنَ الغَافِلِینَ ﴾

[ای پیامبر!] پروردگار خود را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش.[۲]

﴿ کهیعص * ذِکرُ رَحمَتِ رَبِّکَ عَبدَهُ زَکَرِیَّا * اذ نَادی رَبَّهُ نِدَاءً خَفِیًّا ﴾

کاف، ها، یا، عین، صاد. این یادآوری رحمت پروردگار تو بر عبد خود زکریا است. آن گاه که مخفیانه پروردگار خود را خواند، [و دعایش مستجاب شد].[۳]

خدا ناشنوا و غایب نیست، بدون سر و صدا دعا کنید

در یکی از جنگها، سپاهیان اسلام با صدای بلند (با جار و جنجال) خدا را یاد می‌کردند [دعا می‌کردند]: پیامبر اکرم فرمودند:

«یا ایُّها النّاس! اِربَعُوا عَلی اَنفُسکم، أمّا اِنَّکم لا تَدعُونَ اَصَمّ و لا غائباً، اِنَّکم تَدعُونَ سمیعاً قریباً، اِنَّه مَعَکُم»[۴].

---

۱. سوره اعراف / ۵۵.
۲. سورهٔ اعراف / ۲۰۵.
۳. سورهٔ مریم / ۱ـ۳.
۴. مجمع البیان، جلد۴، ص۴۲۹ و صحیح مسلم، کتاب الذکر و الدعاء و التوبة، ب ۱۳.

ای مردم! آرام دعا کنید، شما شخص ناشنوا و غایب را نمی‌خوانید، شما کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک شما و با شما است.

در روایت دیگر است که:

یکی از روزها که پیامبر اکرم معتکف بودند، در گوشهٔ مسجد، بعضی افراد، بدون توجه به حال دیگران، با صدای بلند به تلاوت قرآن، و نماز و دعا پرداخته بودند، صدای بلند آنها و بی‌ملاحظهٔ ایشان، پیامبر اکرم را ناراحت کرد و خطاب به آنان فرمود:

أَلاٰ إِنَّ كُلَّكُمْ يُنٰاجِي رَبَّهُ، فَلاٰ يُؤْذِ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، وَلاٰ يَرْفَعَنَّ بَعْضُكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ فِي الْقِرائَةِ.

توجّه داشته باشید، همهٔ شما در حال راز و نیاز با خدا هستید، پس بعضی از شما، بعض دیگر را آزار ندهد و گروهی صدای خود را در هنگام قرائت و دعا، بر صدای گروه دیگر، بلند نکند.[۱]

افضل دعاها، دعای پنهانی و آرام و با خشوع است

در روایات آمده است که:

خَيرُ الدُّعاءِ (الذِّكر) الخَفِيّ وَ خَيرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفى.[۲]

بهترین دعا و ذکر دعایی است که در خفا و به طور پنهانی انجام شود و بهترین روزی آن است که به اندازه کفاف باشد.

از حضرت رضا نقل است که فرمود:

دَعوَةُ العَبدِ سِرّاً دَعوَةً وَاحدةً تَعدِلُ سَبعينَ دَعوَةً عَلانِيَةً.[۳]

---

۱. کنز العمّال، فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۴۱۴۰، و مسند احمد، ج ۳، ص ۹۴.
۲. نور الثقلین، جلد۳، ص ۲۲۱.
۳. کافی، جلد۲، باب اخفاء الدعاء، ص ۲۷۶.

یک دعای پنهانی بنده، معادل هفتاد دعای علنی است.

و نیز فرمود:

دَعوَةً تُخفِیها اَفضَلُ عِندَ اللهِ مِن سَبعینَ دَعوَةً تُظهِرُها.[۱]

یک دعای مخفی نزد خدا افضل است از هفتاد دعای علنی.

همچنین از امام باقر نقل است که فرمود:

حضرت موسی از پروردگار خود سؤال کرد:

آیا تو نزدیکی تا با تو نجوا کنم یا دوری تا تو را صدا کنم؟

خداوند به او وحی فرستاد: من هم‌نشین کسی هستم که مرا یاد کند. «**انا جلیس من ذکرنی**».[۲]

ادب، برترین سرمایهٔ حضور و دعا است

﴿ **اِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصوَاتَهُم عِندَ رَسُولِ اللهِ أولئِکَ الَّذینَ امتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُم لِلتَّقوَی لَهُم مَغفِرَةٌ وَ أَجرٌ عَظیمٌ** ﴾ [سوره حجرات/ ۳]

کسانی که صدای خود را نزد رسول اللّه کوتاه می‌کنند [آهسته و آرام صحبت می‌کنند] افرادی هستند که خداوند قلبهایشان را برای تقوا خالص کرده و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است.

در اسلام اهمیت زیادی به مسأله رعایت ادب و برخورد همراه با احترام و اخلاق پسندیده، همه جا و با همه کس، خصوصاً در حضور محترمین و بزرگان، وارد و توصیه شده است.

---

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۶، باب ما یجب من ذکر اللّه، ح ۴.

حضرت امیر فرموده است:

وَالْأدب حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ[۱]؛

ادب زیوری فاخر و نو است.

و نیز فرموده است:

اَلْأَدَبُ يُغْنِى عَن الْحَسَبِ[۲]؛

ادب انسان را از افتخار پدران و نیکان بی نیاز می‌کند.

و فرموده است:

مَا الْاِنْسانُ لَوْلاَ الْأَدَبُ إِلّا بَهِيمَةَ مُهْمَلَةٌ[۳]؛

چنانچه ادب نباشد، انسان جز چهارپایی مهمل و بی ارزش نخواهد بود.

امام صادق فرموده است:

خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنَّ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرُ مُسْتَمْتَع، قيل: و ما هن يابن رسول اللّه؟ قال: الدِّينُ وَالْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الْأَدَب[۴]؛

پنج چیز است که در هر کس نباشد صفات و امتیازات قابل ملاحظه‌ای ندارد (شخصیت قابل ذکری ندارد). عرض کردند: یابن رسول اللّه! آنها چیست؟ فرمود: دین و عقل و حیا و حسن خلق و حسن ادب.

از آیهٔ شریفهٔ فوق و چند روایت (که به عنوان نمونه نقل شد) معلوم می‌شود که دین مقدس اسلام مجموعه ای است از آداب و اخلاق پسندیده، ادب در برابر خدا، در مقابل پیامبران و امامان معصوم صلوات اللّه علیهم اجمعین، ادب در هنگام عبادات، زیارات، دعا و نیایش در مکان‌های مقدس، در مسجدالحرام، در حال طواف و سعی و در مسجد النبی و سایر مساجد و حرم امامان معصوم .

---

۱. نهج البلاغه، حکمت ۵.
۲. بحار الانوار، جلد۷۵، ص۶۸.
۳. ارشاد القلوب دیلمی.
۴. بحار الانوار، جلد ۷۵، ص ۶۸.

و یکی از موارد ادب آن است که صدای خود را حتی به ذکر دعا بلند نکنند؛ زیرا این خود نوعی بی ادبی در حضور مبارک پیامبر است و معلوم است همین احترام و رعایت ادب نسبت به ائمه نیز لازم است و از این جهت فرقی میان آنان نمی‌باشد. همان گونه که فرقی میان حیات و ممات آن بزرگواران نمی‌باشد.

خلاصه، اگر کسی تقوا داشته باشد حرمت آن عزیزان را رعایت می‌کند و از داد زدن و فریاد و جار و جنجال در اماکن مقدسه خودداری می‌کند.

بلکه خداوند متعال به شخص پیامبر دستور می‌دهد که:

﴿ وَ لاَ تَجهَر بِصَلاتِکَ وَ لا تُخَافِت بِهَا وَ ابتَغِ بَینَ ذَلکَ سَبیلاً ﴾[1]

و نمازت را زیاد بلند یا آهسته نخوان و در میان این دو راهی [معتدل] انتخاب کن.

این دستور الهی به شخص پیامبر اکرم ـ که رعایت اعتدال در جهر و اخفات است ـ از دو جهت به مسلمانان دید و فهم و درک و وظیفه شناسی می‌دهد:

اول این که می‌آموزد عبادات خود را آنچنان انجام دهید که بهانه به دشمنان و بدبینان خود ـ مثل وهابیها ـ ندهید و آنان را به ایرادگیری و استهزا وادار نکنید، بلکه دعاها و عبادات را با آرامش، متانت و در نهایت ادب، خضوع و خشوع انجام دهید و هر چه بهتر شکوه و ادب و ابهّت و عظمت مذهب حقّهٔ خود را به نمایش بگذارید.

دوم این که به همهٔ مسلمانان می‌آموزد که باید برای همهٔ عبادات و اعمال، تمام برنامه‌های اخلاقی، اجتماعی و پرهیز از هر گونه افراط کاری و تندروی و تفریط و سهل‌انگاری الگو باشند، **عصمنا اللّه من الزلل و آمننا من الفتن بحق سید العرب و العجم.**

---

۱. سورهٔ اسراء / ۱۱۰.

هنگام دعا به حقوق دیگران احترام بگذارید

در مساجد، حرم ائمه و اماکن زیارتی خصوصا در مکهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره لازم است دعا خواندن به گونه ای باشد که مستلزم بی اعتنایی به حقوق دیگران یا هتک و بی احترامی به سایر دعاکنندگان نباشد، لازم است از هرگونه سروصدا که موجب حواس پرتی دیگران می‌شود، پرهیز گردد.

باید توجه داشت که دیگر افراد نیز حقی دارند و می‌خواهند با حال و با توجهی کامل دعا کنند و معلوم است که داد و فریاد برخی افراد نادان، موجب بی احترامی و حواس پرتی و سبب تضییع حقوق دیگران می‌شود.

خلاصه، در اماکن عمومی چگونه می‌خواهند با داد و فریاد به درگاه الهی راه یابند، با بی احترامی به دیگران و تضییع حقوق سایر دعاکنندگان چگونه می‌خواهند مورد عنایت خدا واقع شوند؟

امام صادق می‌فرمایند:

وَاللّٰه اِنَّ الْمُؤمِن لِأعْظَم حقّاً مِنَ الْکَعْبَة[1]؛

به خدا سوگند حق مؤمن از حق کعبه بزرگتر است!

عن العالم :

أَنَّهُ وَقَفَ حِیَالَ الْکَعْبَةِ ثُمَّ قَالَ مَا أَعْظَمَ حَقَّکِ یَا کَعْبَهُ وَ اللَّهِ اِنَّ حَقَّ الْمُؤْمِنِ لَأَعْظَمُ مِنْ حَقِّکِ[2]؛

امام مقابل کعبهٔ معظمه ایستاد و فرمود: چقدر بزرگ و عظیم است حق تو ای کعبه و به خدا سوگند حق مؤمن از حق تو بزرگ تر و عظیم‌تر است.

---

۱. سفینةالبحار، جلد ۱، باب الألف بعد الخاء، ص ۵۴.

۲. همان، جلد ۲، باب الحاء بعد القاف، ص ۲۹۱.

از روایـات فـراوان اسـتفاده مـی‌شود کـه رعـایت حـقوق دیگـران لازم است و مسلمانان باید حق یکدیگر را محترم بدارند و معلوم است که دعا بـا صـدای بـلند و چه بسا به صورت دسته جمعی ـ در جایی که برخی مشغول نـماز، دعـا و خـوانـدن قرآن هستند ـ موجب حواس پرتی و تضییع حق آنان می‌شود.

به علاوه فضیلت آهسته و آرام دعا کردن و خضوع و خشوع، از دست می‌رود و چه بسا آمیخته به ریا و یا موجب تنفر دیگران می‌شود.

از این جا معلوم می‌شود کـه خـداونـد راضـی نـیست بـا خـوانـدن دعـا، هـمراه سروصدا و جنجال، حق دیگران ضایع و چـه بسـا مـوجب اذیت و آزار آنـان شـود. بلکه لازم است در اماکن عمومی، به ویژه در میقات‌ها ـ مـثل مسـجد شـجره ـ و در هنگام طواف و سعی و در حرم معصومین این مسائل رعایت شود.

قبل از دعا چند مرتبه یا اللّه، یا ربّاه بگوییم

در روایات بسیاری آمده است:

هر گاه کسی ده مرتبه بگوید «**یا اللّه**» در جوابش گـفته مـی‌شود: لبـیک، حاجتت چیست؟[1]

همچنین فرموده‌اند:

چنانچه بنده‌ای سر به سجده بگذارد و سه مرتبه بگوید «**یا اللّه، یا رباه، یا سیداه**» خداوند متعال می‌گوید: لبیک بنده من حاجت خود را سؤال کن.[2]

نیز در روایت آمده است که:

هر گاه بنده‌ای بگوید: «**یا اللّه، یا ربّ**» و آن را تا یک نفس کامل تکـرار

---

۱. وسائل الشیعه، باب۳۳، ابواب الدعاء. ۲. همان.

کند، خداوند به او می‌گوید: حاجت خود را سؤال کن.[۱]

در روایت دیگر است که:

اگر کسی سر به سجده بگذارد و هفت مرتبه بگوید: «**یا ارحم الراحمین**» و حاجتش را بطلبد، خداوند متعال می‌گوید: من ارحم الراحمین هستم، حاجت خود را سؤال کن.[۲]

در وسائل ۲۳ روایت با سندهای مختلف و مضامین گوناگون وارد است مبنی بر این که تکرار کردن اسامی مقدس پروردگار و در پی آن حاجت خواستن مستحب است و امید است حاجات برآورده شود.[۳]

دعا با هر عبارتی که بر زبان جاری شود

هر چند دعاهایی که از جانب ائمه معصومین وارد شده افضل است، ولی مانعی ندارد که انسان از پیش خود دعا اختراع و انشاء کند و به صورت دعا و مناجات بخواند.[۴]

---

۱. همان. ۲. همان.

۳. همان.

۴. مانند مناجاتهای خواجه عبداللّه انصاری و مثل این اشعار از شیخ بهایی :

در روز الست بلی گفتی — امروز به بستر لا خفتی
تا کی ز معارف عقلی دور — به زخارف عالم حس مغرور
از موطن اصل نیاری یاد — پیوسته به لهو و لعب دل شاد
نه اشک روان نه رخ زردی — اللّه اللّه تو چه بی دردی
یک دم به خود آی و ببین چه کسی — به چه دل بسته‌ای به که همنفسی؟
زین خواب گران بردار سری — می‌پرس ز عالم دل خبری

←

شخصی از حضرت امام جعفر صادق تقاضا کرد که به او دعا تعلیم کند. حضرت فرمود:

اِنَّ أَفْضَلَ الدُّعَاءِ مَا جَرَي عَلَى لِسَانِکَ؛

افضل دعاها چیزی (عبارتی) است که بر زبانت جاری شود.[۱]

هیچ آدابی و دستوری مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو

در ابواب قنوت نیز روایات متعددی به همین مضمون وارد شده و فرموده‌اند:

در قنوت نماز آنچه را خدا بر زبانت جاری کرد بگو.[۲]

← و یا اشعار زیر:

زین رنج عظیم خلاصی جو دستی به دعا بردار و بگو
یارب یا رب به کریمی تو به صفات کمال رحیمی تو
یا رب به نبی و وصی و بتول یا رب به حق دو سبط رسول
یا رب به عبادت زین العباد به زهادت باقر علم و رشاد
یا رب یا رب به حق صادق بحق موسی، بحق ناطق
یا رب یا رب به رضا شه دین آن ثامن رضا من اهل یقین
یا رب به تقی و مقاماتش یا رب به نقی و کراماتش
یا رب به حسن شه بحر و بر بهدایت مهدی دین پرور
کین بنده مجرم عاصی را وین غرقه بحر معاصی را
از قید علایق جسمانی از بند وساوس شیطانی
لطفی بنما و خلاصش کن محرم به حریم خواصش کن
یا رب یا رب که بهایی را این بیهده گرد هوایی را
که به لهو و لعب شده عمرش صرف ناخوانده ز لوح وفا یک حرف
زین غم برهان که گرفتارست در دست هوی و هوس زارست
رحمی بنما به دل زارش بگشا به کرم گره از کارش

۱. وسائل الشیعه، باب ۶۲.
۲. همان، باب ۹، ابواب القنوت.

بر این اساس، خواندن دعاهایی که در کتب ادعیه نقل شده و احیاناً از جهت سند مخدوش است ـ مثل دعاهای هر روزه ماه رمضان که در مفاتیح الجنان آمده است ـ چنانچه به قصد ورود خوانده نشود اشکالی ندارد و موجب بطلان روزه نمی‌شود و به طور کلی خواندن هر دعایی که مشتمل بر مطالب خلاف عقاید حقّه نباشد، جایز است و خواندن آنها حتی در قنوت نماز اشکال ندارد.

مرحوم سیّد در عروةالوثقی (فصل فی القنوت) چنین آورده است:

...و لا یشترط فیه ذکر مخصوص، بل یجوز ما یجری علی لسانه من الذّکر و الدّعاء و المناجاة و طلب الحاجات.

استجابت دعا با توسل به خمسهٔ طیبه

در روایات متعددی آمده است که برای استجابت دعا به خمسهٔ طیبه و ائمه معصومین متوسل شوید.[۱]

همچنین از پیامبر اکرم و از حضرت امام جعفر صادق سؤال شده است که مقصود از «کلمات» در آیهٔ ﴿**فَتَلَقّیٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمٰاتٍ فَتٰابَ عَلَیْهِ**﴾[۲] چه کلماتی بوده است؟ پاسخ فرموده‌اند که:

> مقصود تعلیم اسماء خمسهٔ طیبه، یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین است و آدم پس از آن که از جانب خدا اسامی را دریافت کرد، با توسل به آنها، از خداوند متعال تقاضای عفو و بخشش نمود و خدا توبه او را پذیرفت و عفوش کرد.[۳]

---

۱. همان، باب۳۷، ابواب الدعاء.

۲. سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت کرد و با آنها توبه نمود و خداوند توبه او را قبول کرد. [سوره بقره/ ۳۷]

۳. وسائل الشیعه، باب۳۷، ابواب الدعاء.

در روایت دیگر از سلمان فارسی از پیامبر اکرم آمده که:

خداوند متعال فرموده است: «ای بندگان من آگاه باشید که با فضیلت‌ترین و گرامی ترین خلق نزد من محمد و برادرش علی و امامان معصوم بعد از او هستند و آنان وسیله می‌باشند. آگاه باشید! حاجتمندان و گرفتاران چنانچه مرا به محمد و آل طاهرین آن حضرت بخوانند، به احسن وجه حاجاتشان را برآورده و گرفتاری آنان را برطرف می‌کنم»[۱]. (روایت تلخیص شده)

در وسائل الشیعه، ۱۳ روایت با مضامین و عبارات مختلف در این زمینه وارد شده است.[۲]

تذکر : توسّل، واسطه قرار دادن اولیای خدا است. و آن به این معنا است که ما از آنان می‌خواهیم تا ما را در ارتباط با خدا یاری دهند و این نیست جز بهره‌گیری از وسیله.

البته این معنا شامل هر عبادت و عمل خیری می‌شود، یعنی می‌توان هر عبادتی را وسیلهٔ تقرب و ارتباط با خدا قرار داد، که مشروح آن را در پایان آداب دعا (ص ۲۸۹ همین کتاب) آورده‌ام.

مقدم داشتن دیگران

از امام باقر نقل است که فرمود:

دعا برای برادر مؤمن خود، سریع الاجابه است، و در ابتدا به برادر ایمانی دعا کنید که در این صورت فرشتهٔ موکل، برای دعا کننده آمین گوید و به وی خبر دهد که آنچه برای برادرت خواستی، دو برابر آن برای خودت باشد.[۳]

---

۱. همان. ۲. همان.

۳. وسائل الشیعة، باب ۴۱، ابواب الدعاء، ح ۳.

دعا کردن به چهل مؤمن

به چهار سند از امام صادق نقل شده که فرمود:

مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ..[۱]

کسی که ابتدا برای چهل مؤمن دعا کند، سپس برای خودش، دعایش مستجاب می‌شود؛

قطع امید از غیر خدا

از امام صادق نقل است که فرمود:

هر گاه یکی از شما [مؤمنین] بخواهد چیزی از خدا تقاضا کند و خدا او را ردّ نکند، باید از همهٔ مردم قطع امید کند و فقط امیدش به خدا باشد.[۲]

دعای بیمار مستجاب است

به چند سند از امام باقر و امام صادق نقل است که فرمودند:

برای رضای خدا از بیماران عیادت کنید و با نشستن زیاد و پرحرفی، به ویژه حرفهای ناراحت کننده، بیمار را به خشم و غضب در نیاورید، وی را خسته و ناراحت نکنید و از او بخواهید برایتان دعا کند، زیرا دعای بیمار همانند دعای فرشتگان است و خداوند متعال مستجاب می‌کند.

عُودُوا مَرْضَاكُمْ وَ سَلُوهُمُ الدُّعَاءَ، فَإِنَّهُ يَعْدِلُ دُعَاءَ الْمَلَائِكَةِ.[۳]

---

۱. همان، باب ۴۵، ابواب الدعاء.

۲. همان، باب ۵۶، ابواب الدعاء.

۳. همان، باب ۱۲، ابواب الاحتضار و باب ۵۱، ابواب الدعاء.

اثر دعا در آخرت

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

هر مسلمانی دعا کند و از خدا چیزی بخواهد خدا در همین دنیا به او می‌دهد، و چنانچه صلاحش نباشد ثواب دعای او را برای آخرتش ذخیره می‌کند، و یا عوض دعایش از گناهان او می‌بخشد.

اِمَّا أَنْ يُعَجِّلَ لَهُ الدَّعْوَةَ وَ اِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا فِي الْآخِرَةِ، وَ اِمَّا أَنْ يَرْفَعَ عَنْهُ مِثْلَهَا مِنَ السُّوءِ.[1]

و از امام جعفر صادق نقل است که فرمود:

مؤمن دعا می‌کند و خداوند متعال اجابت دعای او را تأخیر می‌اندازد، چون دوست می‌دارد مؤمن بیشتر دعا کند، و [چنانچه در دنیا اجابت نکرد] در قیامت عوض دعاهایش را می‌دهد، وقتی مؤمن عوض آنها را می‌بیند می‌گوید: ای کاش هیچ یک از دعاهای من در دنیا مستجاب نشده بود و همه برای آخرتم مانده بود.[2]

در روایت دیگر است که همان حضرت فرمود:

روز قیامت، خداوند سبحان، پس از محاسبهٔ اعمال مؤمن، برای او ثواب بزرگی تعیین می‌کند و به او می‌گوید: آیا می‌دانی این ثواب برای چیست؟ مؤمن می‌گوید: خیر نمی‌دانم. خداوند متعال می‌فرماید: در فلان شب دعا کردی و از من چیزی خواستی، من آن را برای آخرتت ذخیره کردم، وقتی مؤمن عظمت و بزرگی آن ثواب را می‌بیند، می‌گوید: بار پروردگارا! ای کاش در دنیا هیچ یک از دعاهای مرا مستجاب نکرده بودی و همه را برای آخرتم ذخیره می‌کردی.[3]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴.
۲. همان، ص ۳۷۴.
۳. همان، ص ۳۷۱.

چرا برخی دعاها مستجاب نمی‌شود؟

استجابت دعا بی قید و شرط نیست، این طور نیست که انسان هر چه که خواست بلافاصله به او داده شود. گاهی انسان مصالح و منافع خود را تشخیص نمی‌دهد و چیزی را می‌طلبد که صد در صد به ضرر اوست و چه بسا باگذشت زمان خودش متوجه می‌شود و شکر می‌کند که چه خوب شد آن خواستهٔ من تأمین نشد، گاهی بیمار غذا یا نوشیدنی مخصوص را می‌طلبد و پزشک او اجازه نمی‌دهد، چرا که اگر آن غذا و نوشیدنی را در اختیار بیمار قرار دهد، بیماری‌اش تشدید شده یا موجب مرگ او می‌گردد.

در مواردی که خواستهٔ انسان به صلاح او نیست، خداوند مهربان و کریم، دعا را مستجاب نمی‌کند، یا با تأخیر و در زمانی که مصلحت باشد، مستجاب می‌کند وگرنه برای آخرت او ذخیره می‌سازد.

گذشته از اینها، استجابت دعا شرایط و چه بسا موانعی دارد.

حضرت امام جعفر صادق از پیامبر اکرم نقل کرده که فرمود:

> زمانی برای مردم پیش آید که باطنشان پلید و ظاهرشان زیبا و نیکو باشد و از ظاهرسازی خود، رضا و خشنودی خدا را نمی‌طلبند و مقصودشان خدا نیست، بلکه برای طمع دنیا ظاهرسازی می‌کنند، دینشان ریا و خودنمایی باشد و ترس از خدا در وجودشان نباشد، خدا آنان را مجازات و عقاب عمومی و فراگیر می‌کند، پس مانند کسی که غرق شده است دعا می‌کنند و خدا مستجاب نمی‌کند.[1]

---

۱. عن أبی عبداللّه قال، قال رسول اللّه : «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ ←

در روایت دیگر است که مردی به پیامبر اکرم گفت: چه کنم تا دعایم مستجاب شود؟ حضرت به او فرمود:

طَهِّرْ مأکَلَکَ وَ لاٰ تُدْخِلْ بَطْنَکَ الْحَرامَ.[1]

آنچه می‌خوری پاک کن و حرام به شکمت وارد نکن (حرام خواری مکن).

همچنین روایت است که پیامبر اکرم فرمود:

حضرت موسی گذرش به مردی افتاد که در حال سجده بود، موسی رفت و در بازگشت ملاحظه کرد آن مرد همچنان در سجده است، گفت: ای مرد! اگر حاجت تو به دست من بود برآورده می‌کردم، خدا به حضرت موسی وحی کرد که: ای موسی! اگر آن قدر سجده را طولانی کند که گردنش قطع شود دعایش را مستجاب نخواهم کرد، مگر آن که آنچه را من نمی‌پسندم ترک کند و آنچه را می‌خواهم انجام دهد.[2]

و از حضرت امام جعفر صادق نقل است که:

مردی سه سال دعا کرد و از خدا طلب فرزند کرد و دعایش مستجاب نشد، گفت: پروردگارا! آیا از من دوری و صدایم را نمی‌شنوی، یا به من نزدیکی ولی جوابم را نمی‌دهی؟ شب در خواب شخصی را دید که به او گفت: سه سال دعا کردی، امّا با زبانی آلوده به فحش (با زبانی که با آن فحش می‌دهی) و با دلی ناپاک و با نیّتی ناخالص، [اگر می‌خواهی دعایت مستجاب شود] زبان آلوده به بدگویی را از دهانت بیرون کن، دلت را پاک گردان، و نیّتت را خالص و صادق کن، آن گاه دعا کن تا دعایت مستجاب

← **یَعُمُّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَیَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِیقِ فَلَا یَسْتَجِیبُ لَهُمْ**». (اصول کافی، جلد۲، باب الریا، ص ۲۹۶، ح ۱۴)

۱. وسائل الشیعه، باب۶۷، ابواب الدعاء، ح۵.

۲. همان، ح ۷.

شود، پس آن مرد چنین کرد و دعا کرد و دعایش مستجاب شد.[۱]

برخی از شرایط استجابت دعا

برای مستجاب شدن دعا، لازم است اموری رعایت شود.

۱. قبل از هر چیز باید دل و روح را پاک ساخت و از گناهان و اخلاق ناپسند توبه کرد.

از امام صادق نقل است که فرمود:

اِیَّاکُمْ اِذَا أَرَادَ أَنْ یَسْأَلَ أَحَدُکُمْ رَبَّهُ شَیْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا، حَتَّی یَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمِدْحَةِ لَهُ، وَ الصَّلَاةِ عَلَی النَّبِیِّ ثُمَّ یَسْأَلَ اللَّهَ حَوَائِجَهُ.[۲]

مبادا هیچ یک از شما از خدا تقاضایی کند، مگر این که ابتدا حمد و ثنای الهی را به جا آورد، سپس صلوات بر محمد و آلش بفرستد، بعد به گناه خود اعتراف و توبه کند، پس از آن دعا کند.

۲. باید کار و کسب حلال پیشه کرد و روزی حلال به دست آورد.

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

مَن اَحَبَّ أن یُستَجابَ دُعائُهُ فَلیُطَیِّبَ مَطعَمَهُ و مَکسَبَه.[۳]

کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید خوراک و کسب خود را پاک کند.

بنابراین با کسب و خوراک حرام نباید انتظار داشت که دعا مستجاب شود.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶.
۲. بحارالأنوار، جلد ۹۰، ص ۳۱۲ و ۳۱۵.
۳. همان، ص ۳۷۲.

۳. باید در حد توان و تا آنجا که اسلام اجازه داده است، از امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نکرد و از شیوع مفاسد جلوگیری نمود.

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

لَتَأمُرَنَّ بِالمَعرُوفِ و لَتَنهُنَّ عَنِ المُنکَرَاَو لَیُسَلَّطُنَّ اللهُ شِرارَکُم عَلَی خِیارِکُم فَیَدعُو خِیارُکُم فَلا یُستَجَابُ لَهُم.[1]

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گر نه خداوند، اشرار و بدان را بر خوبان شما مسلط می‌کند و هر چه دعا کنید مستجاب نخواهد شد.

بر این اساس، کسی که نه تنها امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، بلکه خود علناً منکرات و مفاسد اجتماعی را دامن می‌زند و محرمات الهی را ـ حتی به طور آشکار ـ مرتکب می‌شود، چگونه توقع استجابت دعا دارد؟

موانع استجابت دعا

در روایات بسیاری از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت ، موانع استجابت دعا بیان شده است و عمدهٔ آنها گناه و معاصی است، مثل بد زبانی، تأخیر نماز از اول وقت، غذای حرام و حتی شبهه ناک، صدقه ندادن و رسیدگی نکردن به مستمندان، به مردم ظلم و اذیت و آزار کردن، پدر و مادر را رنجاندن، قطع رحم کردن، با قلبی سیاه و آلوده دعا کردن.[2]

شخصی به حضرت امیرالمؤمنین عرض کرد: با این که خداوند فرموده است: «مرا بخوانید، من شما را اجابت می‌کنم» چرا ما دعا می‌کنیم و اجابت نمی‌کند؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

---

۱. همان، ص ۳۷۸ و جلد ۹۷، ص ۹۳. ۲. وسائل الشیعه، باب ۱۶، ابواب الدعاء.

قلب و فکرتان در هشت چیز خیانت کرده است [لذا دعایتان مستجاب نمی‌شود]:

۱. **شما خدا را شناخته‌اید، اما حق او را ادا نکرده‌اید، به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته است!**

۲. **شما به فرستاده او ایمان آورده‌اید، سپس با سنّتش به مخالفت برخاسته‌اید و دین او را از بین بردید، پس ثمرهٔ ایمان شما کجاست؟**

۳. **کتاب او را خوانده‌اید ولی به آن عمل نکرده‌اید، گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، ولی طبق آن عمل نکردید.**

۴. **شما می‌گویید: از مجازات و کیفر خدا می‌ترسیم، اما همواره کارهایی می‌کنید که شما را به کیفر خدا نزدیک می‌سازد، پس ترس شما کجا است.**

۵. **می‌گویید: به پاداش الهی علاقه داریم، اما همواره کاری انجام می‌دهید که شما را از پاداش الهی محروم سازد. پس اشتیاق شما به بهشت کجاست.**

۶. **نعمت خدا را می‌خورید و حق شکر او را به جا نمی‌آورید.**

۷. **به شما دستور داده است که دشمن شیطان باشید** [و شما طرح دوستی با او می‌ریزید] **ادعای دشمنی با شیطان دارید، اما عملا با او مخالفت نمی‌کنید!**

۸. **شما عیوب مردم را نصب العین ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده‌اید...، با این حال چگونه انتظار دارید دعایتان به اجابت برسد؟ در حالی که خودتان درهای آن را بسته‌اید؟** (سپس فرمود): **تقوا پیشه سازید، اعمال خویش را اصلاح کنید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، تا دعای شما به اجابت برسد»**[1].

---

۱. إِنَّ قُلُوبَكُمْ خانَتْ بِثَمانِ خِصالٍ :

←

دعا در حقیقت خود سازی است

چنانچه انسان گرفتاری، یا نیازی دارد و از غیر بخواهد گره از کارش باز و نیازش را تأمین کند، لازم است مراحلی را طی کند:

۱. او را بشناسد و نسبت به او معرفت پیدا کند. (معرفت)

۲. اگر نافرمانی او را کرده است عذر خواهی و طلب عفو کند. (توبه)

۳. اگر دستورات او را عمل نکرده، تدارک و جبران کند. (قضای مافات)

۴. خود را وابسته و او را پناهگاه خود بداند. (توکل)

۵. در برابرش متواضع، فروتن و خاضع باشد. (بندگی و عبودیّت)

۶. با التماس، خواهش و تمنا ـ نه متکبرانه ـ حاجت خود را درخواست کند. (تضرع)

← أَوَّلُها : أَنَّكُمْ عَرَفْتُمُ اللّٰهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَما أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَما أَغْنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتُكُمْ شَيْئاً.
وَالثّانِيَةُ : أَنَّكُمْ آمَنْتُمْ بِرَسُولِهِ ثُمَّ خالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَ أَمَتُّمْ شَرِيعَتَهُ فَأَيْنَ ثَمَرَةُ إِيمانِكُمْ.
وَالثّالِثَةُ: أَنَّكُمْ قَرَأْتُمْ كِتابَهُ الْمُنْزَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا ثُمَّ خالَفْتُمْ.
وَالرّابِعَةُ: أَنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَخافُونَ مِنَ النّارِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ تَقْدُمُونَ إِلَيْها بِمَعاصِيكُمْ فَأَيْنَ خَوْفُكُمْ.
وَالْخامِسَةُ: أَنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ تَفْعَلُونَ ما يُباعِدُكُمْ مِنْها فَأَيْنَ رَغْبَتُكُمْ فِيها.
وَالسّادِسَةُ: أَنَّكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلىٰ وَلَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْها.
وَالسّابِعَةُ: أَنَّ اللّٰهَ أَمَرَكُمْ بِعَداوَةِ الشَّيْطانِ وَ قالَ إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً فَعادَيْتُمُوهُ بِلا تَوَلٍّ وَ والَيْتُمُوهُ بِلا مُخالَفَةٍ.
وَالثّامِنَةُ: أَنَّكُمْ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النّاسِ نُصْبَ عُيُونِكُمْ وَ عُيُوبَكُمْ وَراءَ ظُهُورِكُمْ تَلُومُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللَّوْمِ مِنْهُ فَأَيُّ دُعاءٍ يُسْتَجابُ لَكُمْ مَعَ هٰذا وَ قَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوابَهُ وَ طُرُقَهُ؟ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَصْلِحُوا أَعْمالَكُمْ وَ أَخْلِصُوا سَرائِرَكُمْ وَ أْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبَ اللّٰهُ لَكُمْ دُعاءَكُمْ.
(سفينة البحار، ج ۳، باب الدال بعده العين، ص۵۷).

۷. اگر با اعمالش او را ناراضی کرده، بکوشد رضایت او را به دست آورد. (و رضوان اللّه اکبر)

و در یک کلام، ابتدا خود را بسازد و با طی مراحل ذکر شده قابلیت خود را برای استجابت دعا تحصیل کند، آن گاه دست به دعا بردارد. آری اگر فرضاً برای دعا هیچ فایده ای جز همین خودسازی نباشد، برای اهمیت و ارزش آن کفایت می‌کند.

دعا باید همراه کار و تلاش باشد

دعا باید همراه تلاش و کوشش باشد (با توکل زانوی اشتر ببند)، انسان باید زمینهٔ استجابت دعا را فراهم کند، مقدماتی که مربوط به اوست و در توانش هست به وجود آورد، سپس برای به ثمر رسیدن فعالیت خود دعا کند.

پیامبر اکرم در جبههٔ جنگ حاضر می‌شد و پرچم را به دست امیرالمؤمنین می‌داد و او را روانه میدان می‌کرد، سپس در گوشه ای دست به دعا برمی‌داشت. بنابراین، کشاورز باید زمین را آماده کند، بذر را بیافشاند و در کنار آن دعا کند خدا باران رحمتش را نازل نماید.

عائله‌مند برای به دست آوردن مایحتاج زندگی، باید به سرمایهٔ خدادادی، از خانه خارج شود و به موقع سر کار حاضر گردد، در کنار آن سلامتی و توان کار را از خدا بخواهد و بیمار باید به پزشک مراجعه کند و دارو را تهیه و به موقع مصرف کند، اثر و شفا را هم از خدا بخواهد.

اما چنانچه کسی در خانه بنشیند و بخواهد با دعا زندگی‌اش تأمین شود، یا بیمار بدون مراجعه به پزشک، یا بدون مصرف دارو بخواهد با دعا بهبود یابد، در اشتباه است، زیرا «**أبی اللّه أن یجری الأُمور الاّ بأسبابها**».

امام صادق می‌فرماید:

الدَّاعِی بِلَا عَمَلٍ کَالرَّامِی بِلَا وَتَرٍ..[1]

دعا کننده بدون عمل و تلاش، مانند تیرانداز بدون زه است.

وتر زه کمان است که وسیله پیش راندن تیر به سوی هدف می‌باشد، یعنی همان گونه که زه کمان وسیلهٔ رسیدن تیر به هدف است، عمل و تلاش هم وسیلهٔ اجابت دعا است.

از همان حضرت نقل است که فرمود:

دعای چهار گروه مستجاب نمی‌شود :

اول. کسی که در خانه نشسته و می‌گوید: خدایا! روزی مرا برسان.

به او گفته می‌شود: آیا به تو (وسیله کار و) دستور کار و تلاش ندادم؟ ﴿**فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ**﴾[2]

دوم. کسی که همسری ناصالح دارد (که از دستش به تنگ آمده) دعا می‌کند که خدا او را از دست چنان زنی نجات دهد، به او گفته می‌شود: مگر اجازهٔ طلاق را به تو ندادم؟

سوم. کسی که مالش را بیهوده مصرف و تلف کرده، می‌گوید: خدایا! به من روزی بده. به او گفته می‌شود: مگر دستور میانه روی و اصلاح مال ندادم؟

چهارم. کسی که بدون گرفتن مدرک و شاهد، به شخصی وام داده و شخص وام گیرنده، وام را منکر می‌شود و او دعا می‌کند که خدایا! قلبش را نرم کن وام مرا بدهد. به او گفته می‌شود: مگر دستور ندادم هنگام وام دادن مدرک و گواه بگیرید.

«أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ آمُرْكَ بِالطَّلَبِ؟ وَ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا، فَيُقَالُ لَهُ أَ

---

۱. وسائل، باب ۶۷، ابواب الدعاء، ح ۲.
۲. سورهٔ جمعه / ۱۰.

لَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا اِلَیْکَ؟ وَ رَجُلٌ کَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ، فَیَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی. فَیُقَالُ لَهُ: أَلَمْ آمُرْکَ بِالاقْتِصَادِ؟ أَ لَمْ آمُرْکَ بِالْاِصْلَاحِ؟ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِینَ اِذٰا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوٰاماً وَ رَجُلٌ کَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَیْرِ بَیِّنَةٍ فَیُقَالُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْکَ بِالشَّهَادَةِ».[1]

البته این چهار مورد از باب نمونه است وگرنه مطلب اختصاص به اینها ندارد.

بر این اساس، جایز و صحیح نیست که انسان دست از کار و تلاش بردارد و به دعا و ذکر و اوراد پناه ببرد. البته گاهی در زندگی انسان حوادثی رخ می‌دهد که از نظر اسباب ظاهری او را در یأس و ناامیدی فرو می‌برد و تمام درها را بر روی خود بسته می‌بیند، در اینجا است که تنها دعا می‌تواند آرام بخش و نوید دهنده و امیدوار کننده باشد و نومیدی را به امید بدل سازد، لذا سفارش شده است که هنگام پیش آمدن حوادث نماز بخوانید و دعا کنید که نماز و دعا قدرت و نیروی صبر و استقامت می‌بخشد، به روح و روان آرامش و سکون می‌دهد، همان گونه که طفلان مسلم در لحظهٔ آخر نماز خواندند و دست به دعا برداشتند و سیدالشهدا دعا کرد و گفت: **«الهی رضاً برضاک، صبراً علی بلاک...»**

هنگام دعا دستها را به آسمان بالا ببرید

در روایت است که: شخص لا مذهبی (زندیقی) به امام صادق عرض کرد: چه فرق است بین این که دستها را ـ هنگام دعا ـ به سوی آسمان بالا ببرند، یا به سمت زمین فرود آورند؟ امام فرمود:

بالا بردن دست و بالا نبردن آن، در علم و احاطه و قدرت خدا مساوی است و فرقی نمی‌کند، ولی خداوند متعال اولیای خود را امر فرموده است

---

۱. اصول کافی؛ جلد۲، باب من لا یستجاب له دعوة، ح۲ و وسائل باب ۵۰، ابواب الدعاء.

دستهای خود را به سوی آسمان، به جانب عرش بالا ببرند، چون آسمان را معدن رزق قرار داده است. ﴿وَ فِی السَّماءِ رِزقُکُم وَ مَا تُوعَدُون[1]﴾[2] [منظور از رزق در این آیهٔ مبارکه، رزق جسمانی و روحانی هر دو است، نزول باران و قرآن کریم و وحی آسمانی است].

بعد از دعا دستها را به سر و صورت خود بکشید

از امام صادق نقل است که فرمود:

هنگامی که دست بنده ای به سوی آسمان بالا رفت، خداوند آنها را خالی برنمی گرداند، بلکه از فضل و رحمتش در آنها قرار می‌دهد، پس هر گاه دعا کردید دست خود را برنگردانید، مگر این که سر و صورت خود را با آن مسح کنید. [و در روایت دیگر است که:] «سر و صورت و جلوی بدن خود را با آن مسح کنید.[3]

در استجابت دعا زمان هم دخالت دارد

دعا در تمام اوقات مطلوب است و سفارش شده و امید اجابت وجود دارد، اما برخی زمانها و ساعات به لحاظ حوادث و خصوصیاتی که در آنها اتفاق افتاده و می‌افتد، شرافت پیدا کرده و دعا در آنها بیشتر سفارش شده است و امید استجابت بیشتری می‌رود. مانند: ماه رمضان (به لحاظ نزول قرآن در آن ماه)، شبهای قدر (به لحاظ نزول ملائکهٔ رحمت و تقدیر امور)، هنگام افطار و سحر، شب و روز جمعه، روز مباهله، روز عرفه، هنگام شنیدن اذان، هنگام نزول باران، هنگام تلاوت قرآن،

---

۱. سورهٔ الذاریات / ۲۲.
۲. وسائل، باب ۱۲، ابواب الدعاء، ح ۵.
۳. همان، باب ۱۴.

پس از فارغ شدن از نماز، هنگام شکسته شدن دل و جاری شدن اشک[۱] و امثال این موارد[۲]، خصوصاً در ساعات آخر شب.

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

در ساعات آخر شب، خدا می‌فرماید: آیا کسی هست که دعا کند تا اجابت کنم؟ آیا سؤال کننده‌ای هست تا عطا کنم؟ آیا طلب مغفرت کننده‌ای هست تا او را بیامرزم؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبهٔ او را قبول کنم؟[۳]

یارب دل پاک و جان آگاهم ده — آه شب و گریهٔ سحرگاهم ده
در راه خود اوّل ز خودم بی‌خود کن — بی‌خود چو شدم، به سوی خود راهم ده

* * *

خداوندا گدایت آمد امشب — گدای آشنایت آمد امشب
الهی بنده‌ات بر در نشسته — ز بار معصیت پشتش شکسته

مکان هم در استجابت دعا مؤثر است

دعا در همهٔ مکان‌ها، عبادت و مطلوب است، ولی بعضی از مکانها به جهاتی خصوصیت پیدا کرده‌اند و دعا در آنها بیشتر توصیه شده و امید اجابت افزون است، مانند: مسجدالحرام، کنار کعبه، بین حجرالاسود و باب کعبه، رکن الحطیم، پشت کعبه، مستجار و جایی که مادر امیرالمؤمنین دعا کرد و دعایش بلافاصله مستجاب شد، در حجر اسماعیل ، در صحرای عرفات، در مسجدالنّبی (به ویژه در روضهٔ

---

۱. از پیامبر اکرم نقل است که فرمودند: «در روز قیامت همهٔ چشمها گریان است مگر چشمی که از خوف خدا گریسته باشد و چشمی که از حرام خدا پوشیده باشد و چشمی که تا سحرگاهان در راه خدا بیدار مانده باشد». «**كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِلاَّ ثَلَاثَ أَعْيُنٍ، عَيْنٍ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَ عَيْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنٍ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ.**» (همان، باب ۲۹، ح ۷)

۲. همان، باب ۲۳.

۳. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۶۷.

مبارکه)، در کنار حجرهٔ طاهره و محل رفت و آمد و جای ناله‌های جانسوز بی‌بی عـالم، سیدهٔ نساء، فاطمه زهرا ، در مشاهد و حرم ائمه معصومین به ویژه حرم و تحت قبه سیدالشهدا [1]، کنار قبور مومنین و مؤمنات و به ویژه شهدا، کنار قبر پدر و مـادر،

---

۱. ابوهاشم جعفری گوید: امام هادی در موقعی که (در سامرا) بیمار بود مرا طلبید و فرمود: یکـنفر برود حَیر* [کربلا] (حرم امام حسین) برای من دعا کند، ابوهاشم گوید: علی بن بلال را ملاقات کردم و پیام امام را به او گفتم. علی بن بلال (از روی تعجّب) گفت: امام هادی خود حَیر [کربلا] است، امام حسین امام است و حضرت هادی هم امام است و نور واحد هستند، برای چه برای دعا به حَیر برویم و آنجا دعا کنیم؟

ابو هاشم گوید: برگشتم خدمت امام ، حضرت فرمود بنشین، سپس فرمود: برای چه به علی بـن بلال (پاسخ ندادی و) نگفتی پیامبر اکرم طواف کعبه می‌کرد و حجرالاسود را می‌بوسید و حال این که حرمت پیامبر و حرمت مؤمن اعظم از حرمت کعبه است، همچنین خـدا امـر کـرده کـه پیامبر و مؤمنین در عرفات وقوف کنند و نیست این امر مگر به خاطر این که کربلا و مـطاف و عرفات، مواطن و جاهایی هستند که خدا دوست دارد در آنجا عبادت و دعا شود و من دوست دارم برایم جایی دعا شود که خدا دعا کردن در آنجا را دوست می‌دارد.

«اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَ حُرْمَةُ النَّبِيِّ وَ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ وَ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَقِفَ بِعَرَفَةَ وَ اِنَّمَا هِيَ مَوَاطِنُ يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ يُدْعَى اللَّهُ لِي حَيْثُ يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُدْعَى فِيهَا ». (بحارالانوار، جلد ۵۰، ص ۲۲۴ به نقل از کـافی جلد۴، ص ۵۶۷ و ۵۶۸)

آری، چرا آنجا دعا مستجاب نشود و حال این که سیدالشهداء صورت روی خاک آنجا نهاده و مناجات کرده است، زینب و اهل بیت آنجا گریه و مناجاتها داشته اند. **اللهّم ارزقنا زیارته بحقّ محمّدً و آله و سلّم تسلیماً کثیراً.**

* **(حَیر)** از ماده (حارَ، حَیراً) به معنای حیرانی و سرگردانی است و حائر و حَیر به جایی گفته می‌شود که گود و محل تراکم و سرگردانی آب است. و علت این که در این روایت، بجای کلمهٔ کربلا از کلمه «حیر» استفاده شده این است که:

متوکل (لعنةاللّه علیه) حتی از بردن نام کربلا هم جلوگیری می‌کرد و کسی جرأت نمی‌کرد نام کربلا را ←

کنار بستر بیمار (وقتی به عیادت بیمار رفتیم در کنار بسترش دعا کنیم) و مانند اینها.

کنار قبر پدر و مادر دعا کنید

از امام صادق نقل است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود:

«به زیارت اموات خود بروید، همانا اموات خشنود می‌شوند و هر یک از شما پس از زیارت قبر پدر و مادر خود و دعا برای آنها، حاجت خود را در کنار قبر آنان بخواهد (خدا به احترام پدر و مادر و به خاطر زیارت و دعای شما به آنها، دعای شما را مستجاب می‌کند)[1]».

← به زبان بیاورد، لذا امام هادی ازجهت تقیه بجای کربلا کلمه حَیر را به کار برد و ظاهراً وجه این که حرم امام حسین را حائر و حیر گفتند، این بود که وقتی به امر متوکل آب بر مرقد مقدس حضرت جاری کردند، آب در اطراف قبر مقدس متراکم و به صورت دیوار درآمد و قبر را فرا نگرفت، از آن زمان معروف به «حَیر و حائر» گردید، یعنی جای حیران ماندن آب. «و کلمّا أجروا علیه الماء (من النهر العلقمی) غار و حار و استدار بقدرة العزیز الجبّار و لم یصل قطرة واحدة الی قبر الحسین ». (بحار، جلد ۴۵، ص۴۰۴)

جای تعجب نیست، وقتی فرعون و لشکرش حضرت موسی و همراهانش را تعقیب کرد، حضرت موسی عصایش را به دریا (رود نیل) زد، آب دریا شکافته شد و متراکم و به صورت دیوار درآمد، حضرت موسی و همراهان وی وارد رود شدند و از آن سمت خارج گشتند، فرعونیان در تعقیب آنها با آسودگی خاطر وارد رود نیل شدند، آب در هم ریخت و آنان را هلاک کرد. خداوند در قرآن مجید به این حادثه اشاره فرموده است: ﴿**واذ فَرقنَا بکُم البَحر فَأنجَیناکُم وَ أغرَقنَا آل فِرعون وَ اَنتُم تَنظُرُون**﴾ [سوره بقره/ ۵۰] (و به خاطر بیاورید هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم و شما تماشا می‌کردید).

۱. **عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ قَالَ، قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ : «زُورُوا مَوْتَاکُمْ فَإِنَّهُمْ یَفْرَحُونَ بِزِیَارَتِکُمْ وَ لْیَطْلُبْ أَحَدُکُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِیهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا یَدْعُو لَهُمَا»**. (وسائل الشیعه، باب ۵۴، ابواب الدفن، به نقل از خصال شیخ صدوق)

اجتماع در استجابت دعا مؤثر است

از امام صادق نقل شده که فرمود:

«هر گاه چهل نفر جمع شوند و خدا را بخوانند و دعا کنند، خداوند دعایشان را مستجاب می‌کند».[۱]

دعا برای عموم مؤمنین و مؤمنات

در روایات متعدد است که پیامبر اکرم و ائمه فرموده‌اند:

به عموم مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات، از ابتدای خلقت تا پایان دنیا، دعا و طلب مغفرت کنید، یعنی بگویید: «**اللّهم اغْفِر لِلمُؤمِنین وَالمُؤمِنات وَالمُسلِمین وَالْمُسلِمات**».

در یکی از آن روایات است که:

امام صادق از پیامبر اکرم نقل کرده است که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اِلاَّ رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِی دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضَی مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ اِلَی يَوْمِ الْقِيَامَةِ اِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ اِلَی النَّارِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ يَا رَبُّ هَذَا الَّذِی كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفِّعْنَا فِيهِ فَيُشَفِّعُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ فَيَنْجُو.[۲]

هر مؤمنی که برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند، خداوند آنچه را برای آنها خواسته است به او می‌دهد و چه بسا روز قیامت امر شود که شخصی را به

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۳۸، ابواب الدعاء، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، باب۴۳، ابواب الدعاء، ح۱.

جهنم ببرند، هنگامی که او را به سوی جهنم می‌برند، مـؤمنین و مـؤمنات می‌گویند: خدایا! این شخص برای ما دعا کرده است، شفاعت ما را درباره او بپذیر، خداوند شفاعت آنها را دربارهٔ او می‌پذیرد و از جهنم نجات پیدا می‌کند.

امکان تأخیر اجابت دعا بیست تا چهل سال

شخصی به امام صادق عرض کرد:

ممکن است دعای مردمی مستجاب شده بـاشد، ولی بـه تأخـیر بـیافتد؟ حضرت فرمود: آری تا بیست سال.[1]

نیز آن حضرت فرمود:

میان گفته خدای عزوجل [که ـ به مـوسی و هـارون در مـقابل تـقاضای نابودی فرعون و پیروانش ـ فرمود): هر آینه دعای شما به اجابت رسید] و میان نابودی فرعون، چهل سال طول کشید.[2]

تذکّر : آداب و شرایط و موانع دعا و استجابت آن بسیار است. در وسائل الشـیعه (ابواب الدعاء)، ۶۸ باب عنوان کرده و روایات فراوانـی نـقل فـرموده است و حـقیر برخی از آنها را یادآور شدم.

---

۱. **عَنْ اِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللَّهِ : یُسْتَجَابُ لِلرَّجُلِ الدُّعَاءُ ثُـمَّ یُـؤَخَّرُ؟ قَـالَ نَـعَمْ عِشْرِینَ سَنَةً.** (اصول کافی، باب من أبطأت علیه الاجابة، ح۴)

۲. **عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ قَالَ: کَانَ بَیْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ﴿قَدْ أُجِیبَتْ دَعْوَتُکُما﴾.** [سوره یونس/ ۸۹] **وَ بَیْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِینَ عَاماً.** (همان، ح ۵).

دعا هنگام برخاستن از مجلس

امام باقر فرمود:

هر که می‌خواهد به پیمانهٔ تمام، اجر و ثواب بگیرد، باید هنگامی که می‌خواهد از جای خود برخیزد بگوید: «**سُبحانَ ربّک، ربِّ العِزّةِ عَمّا یَصِفون، وَ سلامٌ عَلی المرسَلین وَ الحمدُ للّه ربِّ العَالمین**»[1].

خوشا آنان که

خوشا آنان که دائم در نیایش — به درگاه خدا بودند و رفتند
خوشا آنان که وقت دادن جان — به دین مصطفی بودند و رفتند
خوشا آنان که با عزت ز گیتی — بساط خویش برچیدند و رفتند
خوشا آنان که با ایمان و اخلاص — چو خورشیدی درخشیدند و رفتند
خوشا آنان که بذر آدمیت — در این ویرانه پاشیدند و رفتند
خوشا آنان که پا در وادی حق — نهادند و نلغزیدند و رفتند
چو نخل بارور بر تنگدستان — ثمر دادند و بخشیدند و رفتند
خوشا آنان که بار دوستی را — کشیدند و نرنجیدند و رفتند

توسّل و معنای آن

مناسب دیدم آنچه را که در رابطه با توسل و معنای آن، در جلد چهارم کتاب «چرا چرا؟» نوشته‌ام، با اضافهٔ چند روایت دیگر از صحیح بخاری ـ که پاسخ وهابیون (پیروان عبدالوهاب) است، به اینجا منتقل کنم و آنها چنین است:

---

۱. وسائل‌الشیعه، باب ۴، ابواب الذکر، ح ۱.

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوا إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[1]

«ای افراد با ایمان! تقوای الهی پیشه کنید و برای تقرب و رسیدن به او، وسیله‌ای، [مثل طاعت و عمل صالح و افراد صالح] فراهم کنید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

خداوند متعال در آیهٔ مزبور، امر فرموده است که مؤمنان علاوه بر تقواپیشگی، و پرهیزکاری، وسیله‌ای نیز برای تقرب به او انتخاب کنند، یعنی پس از داشتن ایمان و تقوا، وسیله نیز لازم و مورد امر شارع است.

معنای وسیله

«وسیله» (از واژه: وَسَلَ یَسِلُ وسیلة) به معنای «قربت و تقرب جستن» است. «وسیله» هر کار و هر چیزی است که باعث تقرب و نزدیک شدن به چیز دیگری است.

مراد از «وسیله» در آیهٔ مزبور هر کار و هر چیزی است که باعث نزدیک شدن به خدا می‌شود، و معنای آن بسیار وسیع است.

کارها و چیزهایی که وسیله و باعث نزدیک شدن به خدا می‌شوند، فراوانند، مهمترین آنها ایمان به خدا و پیامبر اکرم و جهاد و عبادات، (مانند نماز، روزه، پرداخت بدهی مالی، حج و عمره) است، همچنین صلهٔ رحم و انفاق در راه خدا و هر کار نیک و پسندیده است.

امیرالمؤمنین فرموده است:

---

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۳۵.

«بهترین چیزی که به وسیلهٔ آن می‌توان به خدا نزدیک شد، ایمان به خدا، ایمان به پیامبر او، و جهاد در راه خدا است، همچنین کلمهٔ اخلاص **«لا اله الاّ الله»** است، برپا داشتن نماز است، پرداخت زکات است، روزه ماه رمضان و حج و عمره و صلهٔ رحم و انفاقهای پنهان و آشکار و هر کار خیر و پسندیده است.[۱]

همچنین شفاعت پیامبران، امامان، و بندگان صالح خدا، هر یک وسیله و سبب قرب به پروردگارند، یعنی هر یک از اینها می‌توانند واسطه و وسیلهٔ تقرب به خدا شوند، و آیهٔ ﴿**وَٱبْتَغُوا إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ**﴾ شامل همهٔ اینها می‌شود.

منظور از توسل به پیامبران و امامان و صالحان، این نیست که چیزی را از شخص آن بزرگواران مستقلاً بخواهیم، بلکه منظور این است که از آنان بخواهیم که آنان از خدا بخواهند، خداوند حاجات ما را برآورد.

بر این اساس، انسان می‌تواند بدون واسطه چیزی از خدا بخواهد، مثل این که بگوید: ﴿**رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ...**﴾[۲] یا به وسیلهٔ غیر، از خدا بخواهد، یعنی خود مستقیماً نخواهد، بلکه دیگری را واسطه قرار دهد و به او متوسل شود و مثلاً بگوید: ﴿**يَا أَبَانَا ٱسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...**﴾[۳] یا در مقام توسل به پیامبر اکرم بگوید: «یا رسول‌الله! از خدا بخواه مرا بیامرزد»، «از خدا بخواه بیمار

---

۱. «اِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ اِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْاِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِى سَبِيلِهِ فَاِنَّهُ ذِرْوَةُ الْاِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْاِخْلَاصِ فَاِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ اِقَامُ الصَّلَاةِ فَاِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ اِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَاِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَاِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَاِنَّهَا مَثْرَاةٌ فِى الْمَالِ وَ مَنْسَأَةٌ فِى الْأَجَلِ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَاِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَاِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَاِنَّهَا تَقِى مَصَارِعَ الْهَوَانِ....» نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۱۰.

۲. سوره فرقان، آیهٔ ۷۴.

۳. سورهٔ یوسف، آیهٔ ۹۷.

مرا شفا دهد»، «دین مرا ادا کند» یا به سایر مقربان الهی متوسل شود و از آنان بخواهد که «از خدا بخواهند مشکلش را حل کند».

یا در مقام توسل به امام حسین بگوید: «یا ابـاعبدالله! از خـدا بـخواه ـ مـثلاً ـ توفیق تحصیل علم به من بدهد»[1] و... .

نیز انسان می‌تواند مطلبی و چیزی را هم خودش از خدا بخواهد و هـم دیگـری برای او بخواهد، مثل آنچه در این آیهٔ مـبارکه آمـده است ﴿...**وَلَـوْ أَنَّـهُمْ إِذ ظَـلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا ٱللَّهَ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ...** ﴾.[2]

ضمناً این امر در میان مردم و درخواست‌های روزمرهٔ آنان نیز رایج است، گـاهی چیزی را مستقیماً و بدون واسطه، از غیر می‌خواهند، مثل این که فـرزند بـه پـدرش می‌گوید: «این مبلغ را به من بده»، و گاهی متوسل به غـیر مـی‌شوند، مـثلاً فـرزند بـه مادرش می‌گوید: «به پدرم بگو فلان مبلغ را به من بدهد»، و مادر از پدر مـی‌خواهـد که خواستهٔ فرزندش را تأمین کند، گاهی نیز هم خودش مـی‌گوید و مـی‌طلبد و هـم متوسل به مادر می‌شود.

در کارها و امور اجتماعی نیز چنین است، که با اندک تأملی روشن می‌شود.

توسل به افراد صالح و شایسته

همچنین انسان می‌تواند برای برآمدن حـاجاتش مـتوسل بـه اشـخاص مـتدین و صالح شود و از آن بزرگواران بخواهد، دعـا کـنند و از خـدا بـخواهـند حـاجاتش را برآورد، همان طور که مـتعارف است کـه بـه اشـخاص مـحترم و مـتدین مـی‌گویند: «التماس دعا» «ما را یاد کن» «برای ما دعا کن» و... و تـمام ایـن مـوارد تـوسّل است و

---

۱. کأن یقول المتوسل الی ابی عبدالحسین : «یا أباعبدالله اطلب من الله أن یوفقنی لتحصیل العلم». و هکذا.

۲. سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۴.

هیچ گونه شبهه‌ای در آن نیست.

در صحیح بخاری با دو سند نقل کرده است که:

در زمان عمر بن خطاب، قحطی و خشکسالی شد، عمر بن خطاب متوسل شد به عباس عموی پیامبر و او را وسیلهٔ آمدن باران قرار داد و گفت: «بار پروردگارا! ما به سوی تو متوسل می‌شدیم به پیامبرمان و باران بر ما نازل می‌فرمودی، اکنون به سوی تو متوسل می‌شویم بـه وسـیلهٔ عـموی پیامبرمان، پس بر ما باران نازل فرما.

[و ـ پس از توسّل ـ باران آمد و سیراب شدند].[1]

در صحت این روایت و در دلالت آن، نزد اهل تسنن، بحث و مناقشه‌ای وجـود ندارد، و همان گونه که در اول صحیح بخاری آمده است، اهل تسنن گفته و معتقدند. بعد از قرآن کریم، صحیح‌ترین کتاب نزد آنان، صحیح بخاری است.

در این روایت آمده است که:

عمر بن خطاب، متوسل شد به عموی پیامبر و این نبود مگر به خاطر خویشاوندی و قرب او به پیامبر و خداوند متعال به احـترام او بـاران نازل فرمود و سیراب شدند.

ضمناً از این روایت، ملاک و موارد توسل معلوم می‌شود، و آن جـایی است کـه انسان مطلب مهمی دارد و خود را لایق و شایسته درخواست از خـدا نـمی‌دانـد، لذا دست به دامان شخص لایق و صالحی که مقرب است، می‌زند.

نیز از این روایت معلوم می‌شود که عمر قبول داشته که در مقام توسل باید بعد از

---

۱. ان عمر بن الخطاب رضی الله عنه کان اذا قحطوا استسقی بالعباس ابن عبدالمطّلب فقال: «اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا فتسقینا، و انا نتوسّل الیک بعمّ نبیّنا فاسقنا» (قال): فیسقون». (صحیح بخاری) باب صلاة الاستسقاء ح ۱۰۱۰، و باب الفضائل، ح ۳۷۱۰

پیامبر اکرم به سراغ وابستگان و اقربای آن حضرت رفت.

یادآور می‌شوم : ظاهر روایت این است که شیوهٔ عمر این بوده که هر زمان خشکسالی می‌شده است، متوسل به عباس می‌شده و این عمل او یک بار نبوده است، چون در روایت کلمهٔ «کان» آمده و این کلمه ظهور در استمرار دارد.

تذکر : وهابیها در مقام توجیه این روایت برآمده و می‌گویند: عمر بن خطاب متوسل به عباس شد، یعنی از او خواست دعا کند.

ما می‌گوییم: اوّلاً چرا خودش دعا نکرد؟ و چرا متوسل به عباس شد؟ پس معلوم می‌شود اصل توسّل مشروع بوده و عمر آن را مشروع می‌دانسته است. ثانیاً: ما نیز متوسل می‌شویم، یعنی از پیامبر و از ائمه می‌خواهیم آن بزرگواران دعا کنند، آنان برای ما از خدا بخواهند، و این مطلب ـ همان است که خدا در آیه‌ای که در ابتدا آوردم، بیان و به آن امر فرموده است.

وسیله‌ها بسیارند

برخی از وسیله‌ها در کلام امیرالمؤمنین گذشت. امّا برخی دیگر عبارتند از:

پیراهن حضرت یوسف

حضرت یوسف برای بازگشت بینایی پدرش حضرت یعقوب پیراهنش را وسیله قرار داد و خدا هم در آن، اثر قرار داد و بینایی حضرت یعقوب بازگشت.

﴿اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذٰا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً﴾[1] **﴿فَلَمَّا أَن جَاءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً﴾**.[2]

این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود. هنگامی که بشارت دهنده آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، ناگهان بینا شد.

---

۱. سورهٔ یوسف، آیهٔ ۹۳.
۲. سورهٔ یوسف، آیهٔ ۹۶.

آری، حضرت یوسف می‌توانست مستقیماً از خدا بخواهد که بینایی پدرش بازگردد ولی متوسّل به پیراهنش شد و پیراهن تنش را وسیله قرار داد، و در آن سرّی هست که خدا دانا است.

توسل به وجه پیامبر اکرم

بخاری در صحیحش نقل کرده است که:

سالم از پدرش حدیث کرد که گاهی یاد می‌آورم شعر ابوطالب را که می‌خواند:

و اَبْیَضَ یُسْتَسْقَی الغَمامُ بِوَجْهِهِ ثِمالُ الیتامیٰ عِصْمَةٌ لِلأرامِلِ

«چهرهٔ نورانی که به وسیله او از ابر باران طلبیده شد» «پناهگاه یتیمان و یاور بیوه زنان است»

و نگاه می‌کرد به چهرهٔ پیامبر و طلب باران می‌کرد و آب باران از ناودان سرازیر می‌شد.[۱].

همچنین بخاری به دو سند نقل کرده است که:

پسر عمر بن خطاب به شعر ابوطالب متمثل می‌شد. (شعر او را می‌خواند)

وَ اَبْیَضَ یُسْتَسقیٰ الغَمام بوجهه ثِمال الیتامی عصمة للارامل[۲]

از این روایات معلوم می‌شود که برای آمدن باران به طور معمول متوسل به چهرهٔ نورانی پیامبر می‌شده‌اند و وقتی توسل به چهرهٔ مبارک آن حضرت جایز است،

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الاستسقاء، باب ۳ سؤال الناس الامام... ح ۱۰۰۸

۲. همان، کتاب الاستسقاء، باب ۳ سؤال الناس الامام... ح ۱۰۰۹ ص ۱۸۷ و صلاة المؤمن القحطانی، ج ۳، صلاة الاستسقاء، ص ۹۹۶، همین روایات و اشعار را تحت عنوان «الاستسقاء بدعاء الصالحین» آورده است.

توسل به جاه و مقام و امور متعلقه به آن حضرت نیز جایز است، و اشکال‌تراشی وهابیها به دعای توسل بی‌مورد و از روی جهلِ آنان حتی به روایات خودشان می‌باشد.

نیز از روایتی که بخاری نقل کرده که عمر بن خطاب متوسل شد به عباس عموی پیامبر به خاطر قرب و انتساب او به آن حضرت، معلوم می‌شود توسل به اهل بیت آن حضرت به طریق اولی جایز و به جا است...

اما این که روایات را از صحیح بخاری و مسلم آوردم، برای این است که هر گاه با اعتراض اهل تسنن، به ویژه وهّابی‌ها مواجه می‌شویم، از کتاب‌هایی که نزد خودشان معتبر است، پاسخ دهیم، وگرنه روایات و دعاهای توسل در کتب شیعیان بسیار است و جای هیچ گونه شبهه و تردیدی نمی‌باشد.

تذکر: خداوند در آیه ﴿**مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰ**﴾[1] مشرکان را مورد مذمت قرار داده است، به خاطر این که آنان بت‌ها را عبادت و پرستش می‌کردند و می‌گفتند: قصد ما از پرستش بتها تقرب به خدا است، ﴿**مَا نَعْبُدُهُمْ**﴾ و معلوم است که پرستش غیر خدا شرک است هر چند به قصد تقرب به خدا باشد، و خلاصه مذمت ایشان به خاطر تقرب نیست، بلکه به خاطر پرستش بتها است.

شبهه

برخی از اهل تسنن، خصوصا وهابیها می‌گویند:

> درخواست دعا و حاجت از زنده که قادر بر انجام آن می‌باشد، جایز است ولی درخواست از کسی که فوت کرده و قادر بر انجام آن نیست، شرک است و نوعی پرستش میّت به شمار می‌آید.

---

۱. سوره زمر، آیهٔ ۳.

پاسخ

اوّلاً : ملاک عبادت و پرستش و توحید و شرک، درخواست از زنده و یا از مـرده نیست، زیرا چگونه و به چه دلیل درخواست از زنده توحید است ولی درخواست از مرده شرک و پرستش میت است؟ در حالی که حقیقت عمل یکی است.

ثانیاً : انبیای الهی و اولیا و شهدا، بلکه همهٔ انسانها پس از فوت زنده هستند و در عالم برزخ حیات دارند. دلیل بر زنده بودن اموات بسیار است.

خداوند فرموده است.

﴿وَلاَ تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللّهِ أَمْـوَاتٌ بَـلْ أَحْـيَاءٌ وَلَكِـن لاَ تَشْعُرُونَ﴾.[1]

«به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، نگویید مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند ولی شما درک نمی‌کنید».

و فرموده است:

﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّـهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.[2]

«گروهی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مپندارید بلکه آنـان زنـده هستند که نزد خدایشان روزی می‌خورند».

و فرموده است:

﴿ٱلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوّاً وَعَشِيّاً وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِـلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ ٱلْعَذَابِ﴾.[3]

---

۱. سوره بقره، آیهٔ ۱۵۴.
۲. سوره آل عمران، آیهٔ ۱۶۹.
۳. سوره مؤمن، آیهٔ ۴۶.

آل فرعون صبح و عصر بر آتش نشان داده می‌شوند و روزی که قیامت بر پا می‌گردد، حکم می‌شود که آنان را بر سخت‌ترین عذاب وارد سازند.

و آیات دیگری که گواهی می‌دهند انسان پس از مرگ دارای حیات است.

برخی روایات دالّ بر حیات پس از مرگ

از صحیح بخاری

در صحیح بخاری است که:

رسول الله در جنگ بدر امر فرمود اجساد بیست و چهار نفر از کشته شده‌های قریش را در چاهی از چاه‌های بدر ریختند و آن حضرت پس از سه روز در حالی که اصحاب همراه ایشان بودند، تشریف آورد کنار آن چاه ایستاد و یکایک آنان را به اسم و اسم پدر صدا زد و فرمود: یا فلان پسر فلان! یا فلان پسر فلان! آیا مسرور نمی‌شدید اگر اطاعت خدا و رسول خدا را می‌کردید؟ به درستی که ما حقانیت آنچه را خدا به ما وعده داده بود یافتیم ؟، آیا شما حقانیت آنچه را خدا به شما وعده داده بود یافتید؟ عمر گفت: یا رسول‌الله با اجساد بی روح صحبت می‌کنی؟ حضرت فرمود: قسم به آن کسی که جان محمد در دست او است، شما در شنیدن آنچه من می‌گویم، شنواتر از آنان نیستید.[1]

---

۱. «انّ نبی الله امر یوم بدر بأربعة و عشرین رجلاً من قریش فقذفوا فی طوی من أطواء بدر خبیث مخبث، و کان إذا ظهر علی قوم أقام بالعرصة ثلاث لیال... ثم مشیٰ و تبعه أصحابه... حتی قام علی شفة الرکی فجعل ینادیهم بأسمائهم و أسماء آبائهم، یا فلان بن فلان! و یا فلان بن فلان! أیسرکم أنکم اطعتم الله و رسوله؟ فإنّا قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقّاً فهل وجدتم ما وعد ربکم حقّاً؟ قال: فقال عمر: یا رسول الله ! ما تکلم من أجساد لا أرواح لها، فقال رسول الله «والذی نفس محمد بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم».

یعنی همان گونه که شما زنده‌ها صدای مرا می‌شنوید آنان نیز می‌شنوند.

همین مطلب را در چند روایت دیگر با این عبارت نقل کرده است:

ثُمَّ قٰالَ النَّبِيُّ إِنَّهُمْ أَلآنَ يَسْمَعُونَ مٰا أَقُولُ.

رسول‌الله کنار چاه بدر ایستاد و فرمود: آنان اکنون آنچه من می‌گویم می‌شنوند.[1]

همچنین بخاری از انس نقل کرده است که:

پیامبر فرمود: هنگامی که بنده را در قبر گذاشتند و به خاک سپرده شد و تشییع‌کنندگانش رفتند، (طول نمی‌کشد) حتّی آن که میّت صدای کوبیده شدن کفش پای تشییع‌کنندگانش را که در حال برگشتن هستند می‌شنود، دو فرشته می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: چه می‌گفتی در بارهٔ محمّد ؟ می‌گوید: شهادت می‌دهم که او بندهٔ خدا و رسول خداست. به او گفته می‌شود: جایگاهت را در آتش ببین، خدا آن جایگاه را به جایگاهی از بهشت تبدیل کرد، پیامبر فرمود: آن عبد هر دو جایگاه خود را می‌بیند، امّا کافر یا منافق می‌گوید: نمی‌دانم، آنچه مردم می‌گفتند من هم گفتم، به او گویند: نه دانستی و نه خواندی، سپس پاره‌ای از آهن بر سر او می‌زنند، پس ضجّه‌ای می‌زند که همه آنرا می‌شنوند مگر جنّ و انس.

قٰالَ : أَلْعَبْدِ إِذٰا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَ تَوَلّٰى وَ ذَهَبَ أَصْحٰابُهُ حَتّٰى أَنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعالِهِم، أَتاهُ مَلَكانِ فَأَقْعَدٰاهُ فَيَقُولاٰنِ لَهُ...[2]

نظیر همین روایت را در «کتاب الجنائز»، ص ۲۲۱ (باب عذاب القبر من الغیبة والبول، ح ۱۳۷۸) نقل کرده است.

---

۱. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل ابی جهل، ص ۶۷۱، ح ۳۹۷۶.

۲. صحیح بخاری، کتاب الجنائز (ص ۲۱۳)، باب المیت یسمع خفق النعال، ح ۲۱۳۳۸.

نیز در همین کتاب، ص ۲۲۰ (باب التعوذ من عذاب القبر، ح ۱۳۷۵) مشابه روایت قبل را نقل کرده است.

نیز در همین کتاب، ص ۲۲۱، (باب المیت یعرض علیه مقعده بالغداة والعشیّ، ح ۱۳۷۹) (باب عرضه شدن جایگاه میت را هر صبح و شام به او)، از قول پیامبر اکرم نقل کرده است که فرمود:

«إنّ أَحَدَكُمْ إذا ماتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالغَداةِ وَالعَشِّي....»

نیز در صحیح بخاری است که:

عایشه گفت: دو زن سالمند از زنان یهود مدینه بر من وارد شدند و گفتند: همانا اهل قبور در قبرهایشان عذاب می‌شوند، [عایشه گوید] پس من آنان را تکذیب کردم و خوش نداشتم تصدیقشان کنم، پس از آن که آنها رفتند، پیامبر وارد شد، گفتم: یا رسول‌الله! دو پیر زن یهودی آمدند و چنین گفتند و من تکذیبشان کردم.

رسول خدا فرمود: آن دو زن راست گفته‌اند، اهل قبور عذاب می‌شوند عذابی که همهٔ چهارپایان می‌شنوند، [عایشه گوید] پس از این قضیه پیامبر را در نماز ندیدم مگر این که پناه می‌برد از عذاب قبر.

قالت عایشه: دَخَلَتْ عَلَيّ عَجُوزانِ مِنْ عَجُزِ يَهودِ المدينة فقالت لی: اِنَّ اَهْلَ القُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ، فَكَذَّبْتُهما وَ لَمْ أُنْعِمْ أَنْ أُصَدِقَهما، فَخَرَجَتا، وَ دَخَلَ عَلَيَّ النَّبی فَقُلْتُ: يا رَسُولَ‌الله اِنَّ عَجُوزَيْن، وَ ذَكَرْتُ لَهُ، «فقال: صَدَقَتا، إنَّهُم يُعَذَّبُونَ عَذاباً؛ تَسْمَعُهُ الْبَهائِمُ كُلُّها» فَما رَأَيْتُهُ بَعْدُ فِي صَلاةٍ اِلاّ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذابِ الْقَبْر.[1]

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الدّعوات، ص ۱۱۰۶، باب التعوذ من عذاب القبر، ح ۶۳۶۶.

نیز بخاری نقل کرده است:

زن یهودیه‌ای آمد نزد عایشه همسر پیامبر و از او سؤالی کرد و پس از سؤال به عایشه گفت: خدا از عذاب قبر پناهت دهد. عایشه از پیامبر سؤال کرد: آیا مردم در قبورشان عذاب می‌شوند؟ پیامبر فرمود: «پناه به خدا از عذاب قبر».

فَسَألتُ عَنْ رَسُولِاللّٰهِ : اَیُعَذَّبُ النّاسُ فِي قُبُورِهِمْ؟ فَقالَ رَسُولُاللّٰهِ : عٰائِذاً بِاللّٰهِ مِنْ ذٰلِکَ.[1]

آری: با وجود این همه روایت در صحیح‌ترین کتاب‌های اهل سنت، چگونه وهابیها به خود اجازه می‌دهند بگویند: انسان وقتی مرد تمام می‌شود، و دیگر چیزی نمی‌شنود؟ گذشته از اینها روایات بسیار در سایر کتابهایشان موجود است حاکی از این که میّت در قبر زنده است و می‌شنود و پاسخ می‌دهد که از نقل آنها صرف نظر شد.

همچنین رسول‌الله در زیارت اهل قبور، اموات را صدا زد و خطاب به آنان فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ؛ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ؛ أَنْتُم سَلَفُنٰا وَ نَحْنُ بِالْأَثَرِ.[2]

نیز نقل کرده‌اند که عبدالله پسر عمر در زیارت رسول‌الله و ابوبکر و عمر گفته است:

السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَبَابَكْرٍ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَبَتَاهْ.[3]

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الکسوف، ص ۱۶۹، باب اَلتَعَوَّذُ مِن عذاب القبر فی‌الکسوف، ح ۱۰۴۹.

۲. صلاة المؤمن القحطانی، ص ۱۳۹.

۳. صلاة المؤمن القحطانی، ص ۱۳۹ به نقل از ترمذی، ح ۱۵۳ و التحقیق و الایضاح، تألیف عبدالله بن باز، ص ۱۰۶.

ثالثاً همهٔ مسلمانان. در سراسر جهان در تشهد تمام نمازهایشان، می‌گویند:

السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ؛

سلام بر تو یا رسول الله .

بر این اساس، اگر بنا باشد گفتن یا رسول الله ، یا علی ، یا حسن و یا حسین و مانند اینها شرک باشد، اگر بنا باشد صدا زدن اموات، حرام و موجب شرک و کفر بشود، باید ـ العیاذ بالله ـ اعتراض شود که پیامبر اکرم نباید کشته شده‌های قریش را صدا می‌زد، و نباید اهل قبور را صدا می‌زد، و باید گفت: عبدالله عمر که گفت: یا رسول الله ، یا ابابکر، یا ابتاه، و آنان را صدا زد ـ طبق گفتهٔ ابن تیمیه و بن باز ـ مشرک است.

از آنچه به طور خلاصه بیان کردیم معلوم شد که حتی طبق روایات معتبر اهل تسنن، انسان پس از مرگ دارای حیات است و افراد می‌توانند به آنان سلام کنند و به آنان که مقرب درگاه الهی هستند، متوسل شوند.

شبهه‌ای دیگر

برخی اهل تسنن می‌گویند:

> ما قبول داریم که پیامبر و اولیای خدا پس از مرگ حیات دارند. ولی این حیات، حیات برزخی است و ایشان قدرت بر کاری ندارند، قدرت بر وسیله و واسطه شدن میان زنده‌ها و خدا ندارند و مثل جمادات می‌باشند.

پاسخ ما

اولاً: طبق روایاتی که قبلا از بخاری نقل کردیم، حتی مشرکان نیز قدرت شنیدن صدای پیامبر را داشتند و شنیدند.

همچنین در روایات خود اهل تسنن آمده است که پیامبر فرمود:

ما من أحد يسلِّم عَلَيَّ اِلّا رَدّ الله عَلَيَّ روحی حَتّی أردّ عليه‌السلام.[1]

هر کس به من سلام کند خدا روح مرا بر من برمی گرداند تا پاسخ سلام او را بدهم.

از این روایت که طبق آن عمل می‌کنند و آن را صحیح می‌دانند، معلوم می‌شود خدا قدرت پاسخ گویی را به رسول خدا می‌دهد، بنابراین چه مانعی دارد، قدرت واسطه شدن و وسیله قرار گرفتن را هم به آن حضرت بدهد؟

به علاوه از آیاتی که دربارهٔ شهدا نازل شده معلوم می‌شود قدرت خوردن نیز دارند، همچنین عرضه کردن آل فرعون بر آتش، بیانگر این است که مثل جماد نیستند.

ثانیاً: بر فرض که گفته شود اموات مثل جمادند، مگر خداوندِ قادرِ متعال نمی‌تواند به آنان قدرت شنیدن و واسطه شدن بدهد؟

بلکه، بر فرض جماد بودن، مگر پیراهن حضرت یوسف جماد و بی‌روح نبود؟ مگر خداوند آن را وسیلهٔ بازگشت بینایی حضرت یعقوب قرار نداد؟ آیا خدا قدرت دارد در پیراهن یوسف اثر قرار دهد ولی قدرت ندارد در روح انبیا و مقربان درگاهش اثر قرار دهد؟

گاهی می‌گویند: فلان کار و فلان کار، کار خدا است و غیر خدا نمی‌تواند انجام دهد و اگر کسی چنین عقیده‌ای داشته باشد و یا مثلاً از انبیا و اولیا، فلان چیز را بخواهد، مشرک است و باید توبه کند.

ولی ظاهراً آنان از قدرت خدا غافلند، و توجه ندارند که حضرت عیسی با قدرتی که خدا به او داد، کارهای خدایی انجام داد.

در قرآن کریم، خداوند سبحان کارهای فوق العاده را به حضرت مسیح نسبت داده است:

---

۱. صلاة المؤمن القحطانی، ج ۳، زیارة القبور، ص ۱۳۹۴.

﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي... ﴾[1]

«هنگامی از گل صورت پرنده‌ای را به اذن من می‌سازی و در آن می‌دمی، و به اذن من پرنده می‌شود، و کور مادرزاد و بیماری پوستی غیر قابل علاج را به اذن من شفا می‌دهی، و مردگان را زنده می‌کنی».

در این آیه انجام این کارها نسبت به حضرت عیسی داده شده است و نیست این مگر به اعطای قدرت به او از جانب خدا.

همچنین در آیه دیگر از قول حضرت عیسی فرموده است:

﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ ٱللّهِ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللّهِ... ﴾[2]

«من برای شما از گل، شکل مرغی می‌سازم و در آن می‌دمم که به اذن خدا پرنده می‌شود، کور مادرزاد و بیماری پوستی غیر قابل درمان را شفا می‌دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم».

در این آیه حضرت مسیح امور نامبرده را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید: «من از گل، مرغ می‌سازم، در آن می‌دمم، کورمادرزاد را شفا می‌دهم، پیسی را درمان می‌کنم، مرده را زنده می‌کنم».

و معلوم است که آن حضرت با اعطای قدرت الهی می‌تواند چنین اعمال را انجام دهد، و با این که خالق و محیی و ممیت خدا است ولی همین امور، به اذن و اراده خدا به حضرت مسیح واگذار شده و او کار خدایی کرده است.

---

۱. سوره مائده، آیهٔ ۱۱۰.
۲. سوره آل عمران، آیهٔ ۴۹.

همچنین قبض ارواح و میراندن، کار خدا است: ﴿**ٱللَّـهُ يَـتَوَفَّى ٱلْأَنـفُسَ حِـينَ مَوْتِهَا...**﴾[1] ولی در آیه‌ای دیگر همین کار را نسبت به فرشته می‌دهد ﴿**قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ...**﴾.[2]

آیات در این باره بسیار است و از آنها استفاده می‌شود که خداوند برخی کارها را که مخصوص به ذات خود می‌باشد به برخی مقربان خویش واگذار می‌کند و قدرت انجام آنها را به افراد خاص مرحمت می‌فرماید.

بر این اساس هیچ اشکالی ندارد که بگوییم و معتقد شویم که خداوند متعال به ارواح انبیا و اولیای مقرب خود، قدرت واسطه و وسیله شدن میان مؤمنان و خود را مرحمت فرموده است و مؤمنین می‌توانند به آنان متوسل شوند. **وَالسَّلاٰمُ عَلیٰ مَنِ اتَّبَعَ أَلهُدیٰ.**

□ ■ □

---

۱. سوره زمر، آیهٔ ۴۲.
۲. سوره سجده، آیهٔ ۱۱.

ذکر خدا

اهمیت و آداب ذکر

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلاَ تَكْفُرُونِ﴾[۱]

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرگزار من باشید و کفران [نعمت‌های مرا] نکنید.

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾[۲]

ذکر خدا از عبادات بزرگ است.

ذکر خدا پایه و اساس بندگی و روح همهٔ عبادات است.

ذکر خدا مایهٔ اصلی و ریشهٔ همهٔ خوبی‌ها است.

ذکر خدا مانع انجام همهٔ زشتی‌ها و پلیدی‌ها است.

ذکر خدا باعث آرامش دل‌ها و اطمینان قلوب است.

ذکر خدا برطرف کنندهٔ اضطراب و دلهره و نگرانی از آینده است.

﴿أَلاَ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾[۳]

---

۱. سورهٔ بقره / ۱۵۲.
۲. سوره عنکبوت / ۴۵.
۳. سورهٔ رعد / ۲۸.

جهان را صاحبی باشد خدا نـام کــزو آشـفته دریـا گـیرد آرام

باید همیشه به یاد خدا بود

باید توجه داشت که انسان باید همیشه و همه جا و در تمام حالات به یاد خدا باشد، هنگام نعمت، صحت، سلامتی و امنیت به یاد خدا بـاشد، هـنگام سـختی، بـیماری، گرفتاری و حوادث ناگوار نیز به یاد خدا باشد و در هیچ حالی خدا را فراموش نکند.

﴿اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اَللّهَ قِیَاماً وَقُعُوداً وَعَلَیٰ جُنُوبِهِمْ﴾[1]

خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند.

از امام صادق نقل است که فرمود:

أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلَی مُوسَی : یَا مُوسَی لَا تَفْرَحْ بِکَثْرَةِ الْمَالِ، وَ لَا تَدَعْ ذِکْرِی عَلَی کُلِّ حَالٍ، فَاِنَّ کَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِی الذُّنُوبَ، وَ اِنَّ تَرْکَ ذِکْرِی یُقْسِی الْقُلُوبَ..[2]

خداوند متعال به حضرت موسی وحی کرد: ای موسی! به فراوانی مال و ثروت شادی نکن، و ذکر مرا در هیچ حال ترک نکن، همانا کثرت مـال موجب می‌شود گناهان خود را فراموش کنی و ترک ذکر من موجب قساوت دل می‌گردد.

و همان حضرت به اصحابش نوشت و سفارش فرمود که:

خدا را بسیار یاد کنید، در هر سـاعت از سـاعات شب و روز، بـه مـقدار استطاعت و توان خود، خدا را یاد کنید، همانا خدا امر کرده است به کثرت ذکر و فرموده است: «مرا یاد کنید، شما را یاد می‌کنم.[3]

---

۱. سورهٔ آل عمران / ۱۹۱.
۲. وسائل، باب ۲، ابواب الذکر.
۳. همان، باب ۵، ح ۷.

نیز در روایت است که شخصی از پیامبر اکرم سؤال کرد: بهترین کسی که در مسجد حضور دارد چه کسی است؟ آن حضرت فرمود:

أَکْثَرُهُمْ لِلَّهِ ذِکْراً.[۱]

بهترین فرد کسی است که بیش از دیگران ذکر گوید و یاد خدا باشد.

نیز نقل است که لقمان حکیم به فرزندش گفت:

دو چیز را هرگز فراموش نکن: اول خدا را، دوم مرگ و مردن را. و دو چیز را فراموش کن: اول احسان و نیکی به مردم را، دوم بدی دیگران به خودت را.[۲]

ذکر خدا و ائمه در همهٔ مجالس

از امام صادق نقل است که فرمود:

در هر مجلسی که عدّه‌ای جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ذکر نگویند و نیز از ما (اهل بیت) یاد نکنند، این مجلس روز قیامت برای آنان مایهٔ حسرت است.

سپس آن حضرت از قول پدرش امام باقر نقل کرد که فرمود:

همانا فکر و یاد ما ذکر خدا است و ذکر و یاد دشمنان ما ذکر شیطان است.[۳]

---

۱. همان، باب ۵، ح ۲. ۲. عنوان الکلام مرحوم فشارکی.

۳. عن أبی‌عبداللّه قال: **مَا اجْتَمَعَ فِی مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ یَذْکُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ یَذْکُرُونَا اِلاَّ کَانَ ذَلِکَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ثُمَّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : اِنَّ ذِکْرَنَا مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذِکْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِکْرِ الشَّیْطَانِ.** (وسائل الشیعه، باب ۳۶، ابواب الذکر، ح ۱)

ذکر خدا درختی می‌شود در بهشت، امّا...

امام باقر از پیامبر اکرم نقل کرده که آن حضرت فرمود:

کسی که بگوید: سبحان اللّـه، خـداونـد بـرای او یک درخت در بـهشت می‌نشاند، و کسی که بگوید: الحمدللّه، خـداونـد بـرای او یک درخت در بهشت می‌نشاند، و کسی که بگوید: لا اله الاّ اللّـه خـداونـد بـرای او یک درخت در بهشت می‌نشاند، و کسی که بگوید: اللّه اکبر، خداوند بـرای او یک درخت در بهشت می‌نشاند.» مردی از قبیله قریش گفت: یا رسول‌اللّه! بنابراین درختهای ما در بهشت بسیار است، پیامبر فـرمود: آری، امّـا پرهیز کنید از این که مبادا آتش بفرستید و درختهای خود را بسوزانـید، و این مطلب همان است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَطِـيعُوا ٱللَّـهَ وَأَطِـيعُوا ٱلرَّسُـولَ وَلاَ تُـبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول خدا را، و اعمال خود را باطل نکنید».[2]

---

۱. سورهٔ محمد / ۳۳.

۲. عن أبی‌جعفر قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ، غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِی الْجَنَّهِ، وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِی الْجَنَّهِ، وَ مَنْ قَالَ: لَا اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ، غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِی الْجَنَّهِ، وَ مَنْ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِی الْجَنَّهِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اِنَّ شَجَرَنَا فِی الْجَنَّهِ لَكَثِيرٌ فَقَالَ نَعَمْ، وَ لَكِنْ اِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَاناً «۱» فَـتُحْرِقُوهَا، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُـولَ، وَ لاٰ تُـبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ﴾. (وسائل‌الشیعه : باب ۳۱، ابواب الذکر، ح ۵).

اگر قرآن نمی‌خوانید [لا اقل] ذکر بگویید

از امام صادق نقل است که فرمود:

پدرم بسیار ذکر می‌گفت، و ما را جمع می‌کرد و دستور می‌داد ذکر بگوییم، و هر کدام از ما می‌توانست قرآن بخواند، امر به خواندن قرآن می‌کرد و هر کدام که قرآن نمی‌خواند امر به ذکر می‌کرد، و فرمود: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر و یاد خدا در آن باشد برکتش زیاد می‌شود و ملائکه در آن حاضر می‌شوند و شیطان از آن دور می‌شود، و برای اهل آسمان روشنی می‌بخشد، همان گونه که ستارهٔ درخشنده به اهل زمین روشنی می‌بخشد، و هر خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدا در آن گفته نشود، برکتش کم می‌شود و ملائکه از آن دور می‌گردند و شیاطین در آن حاضر می‌شوند.[1]

بخیل‌ترین و کسل‌ترین مردم

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

بخیل‌ترین مردم کسی است که از کنار مسلمانی عبور کند و به او سلام نکند، و کسل‌ترین مردم کسی است که صحت بدن و فراغت دارد [فارغ‌البال است] و ذکر خدا نمی‌گوید، و دزدترین مردم کسی است که از نمازش می‌دزدد، که نماز چنین شخصی مانند لباس کهنه درهم پیچیده می‌شود و بر صورتش زده

---

۱. عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ (فِی حَدِیثٍ) قَالَ: «کَانَ أَبِی کَثِیرَ الذِّکْرِ، وَ کَانَ یَجْمَعُنَا فَیَأْمُرُنَا بِالذِّکْرِ حَتَّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَ کَانَ یَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ کَانَ یَقْرَأُ مِنَّا، وَ مَنْ کَانَ لَا یَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّکْرِ، قَالَ وَ الْبَیْتُ الَّذِی یُقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَ یُذْکَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهِ تَکْثُرُ بَرَکَتُهُ ـ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِکَهُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّیَاطِینُ، وَ یُضِی ءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، کَمَا یُضِی ءُ الْکَوْکَبُ الدُّرِّیُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ الْبَیْتُ الَّذِی لَا یُقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ، وَ لَا یُذْکَرُ اللَّهُ فِیهِ تَقِلُّ بَرَکَتُهُ، وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِکَهُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّیَاطِینُ». (همان، باب ۸، ح ۱).

می‌شود، و جفاکارترین مردم کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد، و عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.[۱]

با ارزش‌ترین ذکرها

والاترین و با ارزش‌ترین ذکرهای متعارف، کلمهٔ مبارکه «**لا اله الاّ اللّه**» است.

امام باقر فرمود:

هیچ چیز ثوابش بزرگتر از این نیست که انسان گواهی دهد به یگانگی خداوند و «**لا اله الاّ اللّه**» بگوید، همانا با خداوند متعال هیچ چیز برابری نکند و احدی با او در کارها شرکت نجوید.[۲]

و پیامبر اکرم فرمود:

بهترین عبادت گفتن «**لا اله الاّ اللّه**» است.[۳]

همچنین امام صادق فرمود:

سید کلام اولین و آخرین «**لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه**» است.[۴]

---

۱. **عن النّبی : قال: أَبْخَلُ النَّاسِ رَجُلٌ يَمُرُّ بِمُسْلِمٍ وَ لَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ، وَ أَكْسَلُ النَّاسِ عَبْدٌ صَحِيحٌ فَارِغٌ، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ بِشَفَةٍ وَ لَا بِلِسَانٍ، وَ أَسْرَقُ النَّاسِ الَّذِی يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ، تُلَفُّ كَمَا يُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلَقُ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهُهُ، وَ أَجْفَى النَّاسِ رَجُلٌ ذُكِرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، وَ أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ.** (همان، باب ۲، ح ۲)

۲. **عن أبی حمزة قال سمعت أبا جعفر يقول : مَا مِنْ شَیْءٍ أَعْظَمَ ثَوَاباً مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَعْدِلُهُ شَیْءٌ وَ لَا يَشْرَكُهُ فِی الْأُمُورِ أَحَدٌ..** (اصول کافی، ج ۲، کتاب الدعاء باب من قال لا اله الاّ اللّه، ح ۱)

۳. **قالَ رَسُولُ اللّه خَيْرُالْعِبادَة قَوْلُ : لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّه.** (همان، ح ۲)

۴. **عن الصادق : سَيِّدُ كَلاٰمِ الأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ: لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ.** (مستدرک الوسائل، باب ۳۶، ابواب الذکر، ح ۳)

روایات به این مضمون متعدد است، علاوه در آیات شریفهٔ قرآن نیز کلمهٔ مبارکه «لا اله الاّ اللّه» به طور مکرر آمده است.[۱] عقل هم به اهمیت و ارزش این کلمهٔ مبارکه حکم می‌کند، زیرا این کلمهٔ شریفه مظهر توحید است و توحید اصل و اساس اسلام و دنیا و آخرت است، و شاهد گویای آنچه ذکر شد فرمایش پیامبر اکرم است که از جانب خداوند سبحان نقل کرده که فرموده است:

«کلمة لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذٰابِی».[۲]

البته حصن بودن کلمهٔ توحید منوط به ولایت است، همانطور که در روایت مروی از حضرت رضا در نیشابور وارد شده که فرمود: **«لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذٰابِی»** فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلَةُ نٰادَی: **«أَمّا بِشُرُوطِهٰا، وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهٰا»**. این روایت همان حدیث سلسلة الذهب است که در آداب مستحبهٔ کفن، صفحهٔ ۹۳، به طور کامل گذشت.

ذکر خدا فقط به زبان نباشد

در روایت آمده است که پیامبر اکرم به حضرت امیرالمؤمنین فرمود:

سه کار است که این امت توانایی انجام آن را ندارند: همراهی با برادر در مال و دارایی خود، حق دادن به مردم علیه خود (رضایت دادن به قضاوت عادلانه)، و یاد خدا بودن در هر حال. و مقصود از یاد خدا (**سُبْحٰانَ اللّٰه و أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَکْبَرُ**) نیست، بلکه مقصود این است،

---

۱. مثل آیهٔ مبارکهٔ ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ وَ الْمَلاَئِکَهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِماً بِالْقِسْطِ لاَ اِلٰـهَ اِلاَّ هُـوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ﴾. (سورهٔ آل عمران / ۱۸)

۲. مستدرک الوسائل، باب ۳۶، ابواب الذکر، ح ۱۳. (و مسندالشهاب، ج ۲، ص ۳۲۳ و سیوطی الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۷).

هنگامی که در مقابل کار حرامی قرار می‌گیرد، خدا را یاد کند و آن حرام را مرتکب نشود.[۱]

همچنین امام صادق فرمود:

کسی که «لا إله إلاّ اللّه» را با اخلاص بگوید داخل بهشت می‌شود و اخلاصش این است که گفتن این ذکر او را از آنچه خدا بر او حرام کرده است باز دارد.[۲]

سه گروه نفرین شده‌اند

از امام باقر نقل است که پیامبر اکرم فرمود:

جبرئیل به من گفت: کسی که اسم تو نزد وی برده شود، و بر تو صلوات نفرستد، خدا او را [از رحمت خود] دور گرداند، من گفتم: آمین، و کسی که ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود، خدا وی را [از رحمت خود] دور گرداند، من گفتم: آمین. گفت: کسی که پدر و مادر، یا یکی از آن دو را درک کند و آمرزیده نشود، خدا وی را [از رحمت خود] دور گرداند، من گفتم: آمین.»[۳]

---

۱. خصال شیخ صدوق، ۱۰۱، ما جاء علی ثلاثة.

۲. **منَ قٰالَ: لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصاً دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ إِخْلاٰصُهُ أَنْ يَحْجُزَهُ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ عَمّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْه.** (وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب ۲۳، ابواب جهاد النفس، ح ۱۲)

۳. **عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ فِی حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِی جَبْرَئِيلُ مَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ فَقُلْتُ آمِينَ، فَقَالَ وَ مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ قُلْتُ آمِينَ، قَالَ وَ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ فَقُلْتُ: آمِينَ.** (همان، باب ۴۲، ح ۱۳)

آداب ذکر و ذاکر

از آنچه قبلاً به طور خلاصه بیان شد گوشه‌ای از آداب ذکر و ذاکر معلوم گردید، ولی مناسب است برخی دیگر از آنها را بازگو کنیم و آنها چنین است:

۱ـ کسی که ذکر می‌گوید، یعنی خدا را یاد می‌کند، و خود را در حضور او قرار می‌دهد، باید حیا کند و زشتی‌ها را مرتکب نشود، باید توجه داشته باشد که خدا او و عمل و رفتار او را می‌بیند. ﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾[1] و این بینش و توجّه و ترتیب اثر بر آن دادن، حقیقت ذکر و صفت حقیقی ذاکر است.

۲ـ ذاکر باید توجه داشته باشد، وقتی ذاکرِ حقیقی است (نه صوری) که خوف الهی را در خود احساس کند.

﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾[2]

مؤمنان تنها کسانی هستند که وقتی نام خدا برده شود دلهاشان ترسان و خائف گردد.

[وَجَلَ: حالت خوف و ترس و هراس است که به انسان دست می‌دهد.]

۳ـ ذاکر وقتی ذاکرِ حقیقی است که کسب و تجارت و سرگرمی روزانه او را از یاد خدا غافل نسازد. ﴿رِجَالٌ لاَّ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ﴾[3]

۴ـ ذاکر با ارزش، ذاکری است که کثیرالذکر باشد. ﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا ٱللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً﴾[4] زیرا وسائل و اسباب غفلت و تباهی بسیار است، مظاهر فسق و فجور همه جا حاکم است. ﴿ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي

---

۱. سورهٔ علق / ۱۴.
۲. سوره انفال / ۲.
۳. سورهٔ نور / ۳۷.
۴. سورهٔ احزاب / ۴۱.

﴿ٱلنَّاسِ﴾[1] در خانه، در خیابان و بازار و مجالس و اجتماعات، و حتی در مکانهای مقدس و در سفرهای زیارتی، و خلاصه همه جا شیطان و وسوسه‌های او حضور فعّال دارد، از سویی نفس امّاره نیز در همهٔ حالات، حتی در پیری و کهنسالی فرمان‌فرمایی دارد. ﴿إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾[2]، و تنها راه نجات و دژ محکم، ذکر کثیر، ذکر مستمرّ و با تمام وجود، توجه به خداوند سبحان است. ﴿مَعَاذَ ٱللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ﴾[3] البته ذکر حقیقی، ذکری است که از دل و روان سرچشمه بگیرد، نه ذکری که فقط با زبان و لقلقهٔ لسان باشد.

۵ـ ذاکر باید توجه داشته باشد که آن چنان ذکری در غفلت زدایی مؤثر و کارساز است که همراه با تضرع و ناله و هراس باشد.

﴿وَٱذْكُر رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَٱلآصَالِ وَلاَ تَكُن مِنَ ٱلْغَافِلِينَ﴾[4]

[ای پیامبر!] پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش.

معنا و حقیقت ذکر

هر چیزی که سبب شود یاد خدا بر دل انسان خطور کند، ذکر است، و حقیقت ذکر، صِرفِ توجه به خدا و یاد حق تبارک و تعالی است، خواه اذکار متعارف باشد ـ مثل سبحان‌اللّه، الحمدللّه، اللّه اکبر، بسم اللّه و لا اله الاّ اللّه و مانند اینها ـ یا چیزهای دیگر ـ مثل قرآن، نام و یاد پیامبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت صلوات‌الله علیهم،

---

۱. سورهٔ روم / ۴۱.
۲. سورهٔ یوسف / ۵۳.
۳. سورهٔ یوسف / ۲۳.
۴. سورهٔ اعراف / ۲۰۵.

و نماز و صلوات بر محمد و آل محمد، و مانند اینها ـ.[۱]

فرق بین ذکر و دعا

به طوری که اشاره شد، حقیقت ذکر، صرف توجه به خدا است، ﴿ **اقم الصلاة لذکری** ﴾، ﴿ **فاذکرونی اذکرکم** ﴾ و در آن خواندن و سؤال و خواستن نیست، لذا در آن اجابت و استجابت نیز مطرح نیست، آری ثواب برای آن مقرر گشته و بر آن مترتب است.

امّا حقیقتِ دعا، انشاء و خواندن و سؤال و خواستن است. لذا در آن اجابت و استجابت مطرح است. ﴿ **ادعونی استجب لکم** ﴾ و به این لحاظ ثواب و پاداشی برای آن مطرح نیست. البته در برخی موارد، بر ذکر اثر دعا و بر دعا اثر ذکر مترتب است ولی این موارد، استثنایی و بالعرض است.

اهم اذکار

بعد از آن که معنا و حقیقت ذکر روشن شد و معلوم گردید که آنچه یاد خدا را بر دل بگذراند و موجب توجه به پروردگار شود، ذکر است، خواه اذکار متعارفه باشد، خواه قرآن و نماز و یا یاد پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت .

هر چند همهٔ اینها به موقع و در ظرف زمانی و مکانی خود مهمّ و کارساز و

---

۱. **قال المجلسی (ره): والمراد بالذّکر ما یصیر سبباً لخطور اللّه سبحانه بالبال و إطاعة أوامره و نواهیه... و ذکر أصفیاء اللّه من أنبیائه و حججه و ذکر مناقبهم و فضائلهم و دلائل إمامتهم. فقد ورد فی‌الأخبار: أنّ ذکرنا من ذکر اللّه تعالی.** (مرآة العقول، ج ۸۴، ص ۱۱۳)

و قال السید الخویی : فی قوله تعالی ﴿فاسئلوا اهل الذکر﴾ «الظاهران المراد بالذکر، هو مطلق ما یوجب ذکر اللّه تعالی ممّا یرجع الی امر النبوّة والولایة والاحکام الالهیة....» (فقه الشیعة، کتاب التقلید، ج ۱، ص ۱۲)

مـؤثرند، ولی ظـاهراً بـرخـی از آنـها تـقدّم رتـبی داشـته و از اهـمیّت مـخصوصی برخوردارند، وآنها عبارتند از:

۱ـ نماز ذکر است: ﴿أَقِمِ ٱلصَّلاَةَ لِـذِكْرِى﴾[۱] امـا در بـین سـایر ذکـرها اهـمیت ویژه‌ای دارد، حتی در خصوص نماز جمعه تأکید شده که کار و کسب را رها سازید و به نماز جمعه که ذکر است بشتابید.

﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلاَةِ مِن يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَٱسْـعَوْا إِلَـىٰ ذِكْـرِ ٱللَّـهِ وَذَرُوا ٱلْبَيْعَ﴾[۲]

و نظر بر این که نماز، همهٔ اذکار مهم را در بر دارد، یعنی قرآن و اذکار مـتعارفه و نام و یاد پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت را در بـر دارد. لذا مـی‌توان گـفت از همهٔ اذکار مقدم و با ارزش‌تر است، می‌توان ادعا کرد که نماز ذکری بی‌بدیل است و خواصّ همهٔ ذکرها را در بر دارد و از سویی پیوند ناگسستنی بین بنده و خدا است و در بین عبادات، جایگاه خاصی دارد، و شاید به هـمین جـهت در هـیچ حـالی نـباید ترک شود «**لا تترک بحال**»، به علاوه آثار مترتب بر نماز بی مانند است و همین بس که: ﴿إِنَّ ٱلصَّلاَةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ﴾[۳]

۲ـ قرآن مجید نیز از اذکار بسیار مهمّ است.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾[۴]، ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَـيْكَ ٱلذِّكْـرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾[۵]، ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾[۶]

---

۱. سورهٔ طه / ۱۴.
۲. سورهٔ جمعه / ۹.
۳. سورهٔ عنکبوت / ۴۵.
۴. سورهٔ حجر / ۹.
۵. سورهٔ نحل / ۴۴.
۶. سورهٔ قمر / ۴۰.

و پیامبر اکرم فرمود:

«إِنّي تٰارِکٌ فِیکُمْ کِتٰابَ اللّٰهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ‌السَّمٰاءِ إِلَی الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَیْتِی...»[1]

بر این اساس قرآن مجید ذکر و یاد خدا است و وسیلهٔ ارتباط بین بنده و خدا است و اشتغال به آن، اشتغال به اهم اذکار است.

۳ـ نام و یاد پیامبر اکرم و اهل بیت عصمت وطهارت نیز از اذکار بسیار ارزشمند و پر برکت است، یاد آن بزرگواران از مصادیق بارز ذکر و یاد خداوند سبحان است.

﴿فَاتَّقُوا ٱللَّهَ یَا أُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ٱلَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً * رَسُولاً یَتْلُو عَلَیْکُمْ آیَاتِ ٱللَّهِ﴾[2]

خداوند متعال در آیهٔ فوق پیامبر اکرم را «ذکر» معرفی کرده و آن حضرت را با آن مقام رفیعی که در اصل خلقت داشته ـ که نور محض بوده است[3] ـ در بین مردم فرستاده تا آیاتش را بر آنان تلاوت کند.[4]

---

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۲۹.

۲. سورهٔ طلاق / ۱۰ و ۱۱.

۳. در زیارت جامعهٔ کبیره نیز می‌خوانیم: «خَلَقَکُمُ اللّٰهُ اَنواراً فَجَعَلَکُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِینَ حَتّی مَنَّ عَلَیْنٰا بِکُم...»؛ خداوند سبحان شما اهل بیت عصمت و طهارت را از نورهایی آفرید و به عرش خود محیط گردانید (شما عرش را با عنایات الهی احاطه کردید) تا آن که به نعمت وجود شما بر ما منت نهاد...

۴. این برداشت طبق گفتهٔ عدّه‌ای از مفسّران است که گفته‌اند: منظور از «ذکر» در آیهٔ فوق پیامبر اکرم است و «رسولاً» بدل است که مقصود شخص پیامبر می‌باشد، و مراد از «انزل اللّه» نازل کردن در اینجا، اعطای وجود مقدس پیامبر به امت است از جانب خدا.

بر این اساس، خداوند در آیهٔ فوق، پیامبر اکرم را «ذکر» دانسته و او را به عنوان «ذکر» ←

امام صادق فرمود:

هر چیزی (هر کلام و سخنی) که با آن خدا را یاد کنی، یا پیامبر اکرم را یاد کنی، از نماز است.

كُلُّ مَا ذَكَرْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ النَّبِيَّ فَهُوَ مِنَ الصَّلَاةِ.[1]

یعنی همان گونه که نماز ذکر است، یاد پیامبر اکرم نیز ذکر است.

همچنین از آن حضرت نقل است که فرمود:

«هر گاه گروهی در مجلسی جمع شوند، و در آن مجلس ذکر و یاد خدا نکنند، و ذکر و یاد ما (اهل بیت) نکنند، در روز قیامت، مجلسشان حسرت و افسوس آنان خواهد بود».

[سپس امام فرمود:]

«همانا ذکر و یاد ما، ذکر و یاد خدا است و ذکر و یاد دشمن ما، ذکر شیطان است.»[2]

← معرفی کرده است، یعنی یاد آن حضرت مثل یاد خدا است و همان ثواب را که یاد خدا دارد، یاد پیامبر نیز دارد.

نا گفته نماند که: برخی از مفسّران گفته‌اند: منظور از «ذکر» در آیهٔ فوق، قرآن مجید است، که طبق این گفته «رسولاً» نمی‌تواند بدل باشد، و لازم است چیزی در تقدیر گرفته شود، (مثل: و ارسل رسولاً) (به تفاسیر مراجعه شود)

۱. وسائل، ج ۴، باب ۲۰ ابواب الركوع، ص ۹۴۴، ح ۴.

۲. عن الصادق : **مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يَذْكُرُونَا إِلاَّ كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذِكْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ.** (وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۵) مرحوم مجلسی در مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۲۰ در شرح این حدیث فرموده است: ذکر خدا بدون ذکر ائمه متصوّر نیست. (**قال: ان الخبر يدل على أن ذكر اللّه تعالى لايتصوّر بدون ذكر الائمّه**).

و از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

«ذکر و یاد علی‌بن ابی‌طالب عبادت است، و از نشانه‌های منافق این است که از ذکر و یاد و نام علی، اظهار تنفّر می‌کند، و گوش دادن به داستان‌های دروغ و افسانه‌های مجوس را، بر شنیدن فضائل علی ترجیح می‌دهد».

پس از آن، امام این آیه را قرائت کرد:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾[1]

[سپس از حضرت، از تفسیر آیه سؤال شد، فرمود:]

آیا نمی‌دانید که رسول خدا فرمود: علی بن ابی‌طالب را در مجالستان یاد کنید، همانا یاد او یاد من است و یاد من یاد خداوند متعال است.[2]

همچنین شیخ صدوق از امام نقل کرده است که:

الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّكْبِيرَ.[3]

صلوات بر محمد و آل محمد نزد خداوند متعال معادل (عِـدْلِ) تسـبیح و تهلیل و تکبیر است.

---

۱. سورهٔ زمر / ۴۵.

۲. و فی اللؤلؤ والمرجان عن النّبی قال: ذکر علی بن أبی‌طالب عبادة و من علامات المنافق أن یتنفّر عن ذکره و یختار القصص الکاذبة و أساطیر المجوس علی استماع فضائله ثم قرء ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ فسئل عن تفسیرها، قال: أما تدرون أن رسول قال: اذکروا علی بن أبی‌طالب فی مجالسکم، فإن ذکره ذکری و ذکری ذکر اللّه تعالی... (لؤلؤ و مرجان، ص ۲۱۱)

۳. وسائل الشیعه، ابواب الذکر، باب ۳۴، ح ۸ .

یعنی همان گونه که «سبحان‌اللّـه»، «لا اله الاّ اللّـه»، «اللّـه اکبر» ذکر خدا است. صلوات که یاد محمد و آل محمد است، نیز ذکر خداست. و همان اثر و ثواب که بر آنها مترتب است، بر این هم مترتب است.

علامهٔ مجلسی فرموده است:

و هذا من اشرف الأدعية والأذكار.[1]

شهادت به ولایت امیرالمؤمنین از اشرف ادعیه و اذکار است.

یعنی در اذان و اقامه، در کنار شهادت به توحید و نبوت، شهادت به امامت و ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی از شریف‌ترین دعاها و ذکرها است.

آری ذکر و یاد پیامبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت صلوات‌اللّه علیهم ذکر خدا و یاد حق است. زنده نگهداشتن آثار و کلمات و خاطره‌های آن بزرگواران ذکر خداوند متعال است، نوشتن فضائل و مناقب آنان، نقل و گوش دادن به آنها، تشکیل مجالس و احیای نام و یاد آن عزیزان، ذکر خدا و یادآور پروردگار است و از مصادیق روشن **(فاذکرونی اذکرکم)** است.[2]

پیامدهای سختِ غفلت از یاد خدا

در پایان به این نکته اشاره می‌شود که:

غفلت از یاد خدا و اعراض و روی‌گرداندن از یاد پروردگار، پیامدهای سختی به

---

۱. بحار، ج ۸۴، ص ۱۱۳.

روایات و سخنان اعاظم فقها را در این رابطه در کتاب (پرتوی از زندگانی امیرالمؤمنین ، ص ۱۱۳ تا ۱۱۹) نوشته‌ام به آنجا مراجعه شود.

۲. فرمودهٔ علامه مجلسی را در این رابطه در پاورقی ص .... آوردم، اهل فضل ودانش مجدداً ملاحظه کنند.

همراه دارد، فراموش کردن نام خدا و توجه نکردن به ولی نعمت و هستی‌بخش جهان، پیامدهای ناگواری دارد.

﴿مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ﴾[1]

هر کس از یاد من روی گردان شود و اعراض کند، زندگی تنگ (سخت و ناگوار) خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم.

این آیهٔ مبارکه زنگ خطر است، اعلام خطر دنیوی و اخروی است.

آری، آنان که از یاد خدا غافل هستند، آنان که از نام و ذکر خدا، یعنی از نماز، قرآن، پیامبر واهل بیت ، اعراض کرده و با اینها میانه‌ای ندارند، بدانند که خدا آنان را در تنگنای سخت قرار می‌دهد. هم در دنیا و هم در آخرت. اما در دنیا، زندگی آنان سخت و دشوار می‌شود، کاسه چه کنم، چه کنم، به دست آنان داده می‌شود، درها به روی آنان بسته می‌شود، به هر دری می‌زنند پاسخ نمی‌شنوند، به هر کاری روی می‌آورند نتیجه نمی‌گیرند.

گاهی همه چیز دارند و هر نوع امکانات برایشان فراهم است، در عین حال آسایش و آرامش ندارند، خانه برایشان جهنم است، زن و فرزند برایشان دشمن و آرزوی مرگشان را می‌کنند، جاه و مقام و ثروت و اموالشان باعث گرفتاری و وبال جانشان هستند. خواب راحت را از آنان سلب کرده‌اند. و چه بسا اصلاً توجه ندارند که همهٔ اینها همان «**مَعِيشَةً ضَنكاً**» است که خود در اثر غفلت از یاد خدا فراهم کرده‌اند.

اما پیامد و سختی آخرت، که از دشواری‌های دنیا دشوارتر است، این که نابینا محشور می‌شود، «**وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ**» این گرفتاری پایان‌پذیر نیست و نیاز به توضیح و بیان نمی‌باشد.

---

۱. سورهٔ طه / ۱۲۴.

گذشته از همهٔ اینها، پیامبر اکرم مأمور است از کسانی که از یاد خدا غافل شده و اعراض کرده‌اند، روی برگرداند و از آنان اعراض کند.

﴿فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا﴾[1]

[ای پیامبر] از کسی که از ذکر ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا چیزی نمی‌خواهد، اعراض کن (روی برگردان).

آری، حبّ دنیا و دل بستن به مال و مقام و در پی مظاهر زندگی دویدن و یاد خدا را فراموش کردن، در حقیقت فرورفتن در لجنزار موهومات و غوطه‌ور شدن در اعمال و افکار شیطانی است و کسی که چنین است لیاقت ندارد که پیامبر خدا به او توجه کند، زیرا؛

نوریان مر نوریان را طالبند ناریان مر ناریان را جاذبند

□ ■ □

---

۱. سورهٔ نجم / ۲۹.

روزه

روزه و آداب آن و ادب روزه‌دار

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته [و مقرّر] شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته [و مقرّر] شده بود، تا پرهیزگار شوید.[1]

«روزه» آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند سبحان از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند (به شرحی که در توضیح‌المسائل نوشته شده) خودداری نماید.

«روزه» از دستورات بسیار مهم و پرفایدهٔ دین مقدس اسلام و سایر ادیان الهی است، که اگر با آداب و شرایط آن انجام شود، برکات فراوان و آثار باارزشی دارد.

«روزه» عبادتی است که هم سلامتی جسم و جان انسان را تأمین می‌کند، هم سلامتی خانواده و جامعه را.

---

۱. سورهٔ بقره / ۱۸۳.

«روزه» زمینه‌ای فراهم می‌کند که شخص روزه‌دار، به فکر محرومین جامعه و فقرا بیفتد و درصدد دستگیری از آنان برآید.

«روزهٔ» ماه مبارک رمضان فرصتی به وجود می‌آورد که انسان به کسب معنویت، و تقویت ارادهٔ خودسازی، و تحصیل صفت ورع و تقوا بپردازد.

آیهٔ مبارکه‌ای را که در ابتدا آوردیم فایده و هدف از روزه را «تقوا» ذکر کرده، که اگر این معنا در انسان روزه‌گیر حاصل شود، اگر انسان روزه‌دار، صفت و حالت تقوا و پرهیزگاری را پیدا کند، همه چیز را به دست آورده و سعادت دنیا و آخرت را تأمین می‌کند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟﴾ [1]

مراتب روزه

از روایات استفاده می‌شود که روزه دارای سه مرتبه است:

مرتبهٔ اول: روزه‌ای است که انسان از اذان صبح تا مغرب از مبطلات روزه پرهیز کند، اما زبان، چشم، گوش و سایر اعضای بدنش روزه نباشد.

این روزه هر چند صحیح و مسقط قضا و کفاره است، ولی موجب مغفرت و آمرزش نیست، و هدف از روزه را که «تقوا» است، تأمین نمی‌کند.

مرتبهٔ دوم: روزه‌ای است که چشم و گوش و زبان و سایر اعضای بدن نیز روزه باشند.

این روزه، علاوه بر این که مسقط تکلیف است، موجب رحمت و غفران و آمرزش است، و هدف از روزه را که تقوا است تأمین کرده، انسان را در صف متّقین قرار می‌دهد.

---

۱. سورهٔ نحل / ۱۲۸.

مـــرتبهٔ سـوم : روزه‌ای است کـه دل و بـاطن انسـان نـیز روزه است، یـعنی دل روزه‌دار، دائماً متوجه خدا است، و خود را پیوسته در محضر خـدا مـی‌بیند، فکـر و اندیشهٔ او در تمام حالات، از هرگونه اخلاق ناپسند مبرّا و پاک است، زبـان و دلش، دائماً مشغول به ذکر و یاد خداوند سبحان است.

این روزه است که از تمام جهات مقبول عنداللّه، و تأمین کننده مرتبهٔ عـالیهٔ تـقوا است. و ﴿**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَاكُمْ**﴾ [۱]

این روزه است که انسان را وارد «شهراللّه» کرده، دعوت پیامبر اکرم را لبـیک گفته، و میهمان خداوند متعال شده، و هنگام افطار، با تمام وجود می‌توانـد بگـوید: «**اللَّهُمَّ لَکَ صُمْتُ، و عَلَی رِزْقِکَ أَفْطَرْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ**».

پیامبر اکرم فرمودند:

مَنْ صامَ شَهْرَ رَمَضانَ إیْماناً وَاحْتِساباً وَ کَفَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسانَهُ عَنِ النّاسِ قَبِلَ اللّهُ صَوْمَهُ وَ غَفَرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ وَاعْطاهُ ثَوابَ الصّابِرِینَ.

کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و به قصد انجام دادن تکـلیف الهـی روزه بگیرد و گوش و چشم و زبانش را از آنچه به مردم زیان مـی‌رساند، حفظ کند، خداوند روزهٔ او را قبول می‌کند و گناهان گذشته و آیـنده‌اش را می‌آمرزد، و پاداش صابران را به او عطا می‌کند.[۲]

حضرت امیرالمؤمنین فرمودند:

صَوْمُ الْقَلْبِ خَیْرٌ مِنْ صِیامِ اللِّسانِ وَ صِیامُ اللِّسانِ خَیْرٌ مِنْ صِیامِ الْبَطْنِ.

روزهٔ قلب بهتر است از روزهٔ زبان و روزهٔ زبان بهتر است از روزهٔ شکم.[۳]

---

۱. سورهٔ حجرات / ۱۳.
۲. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ۱۰، ص ۱۶۴.
۳. غرر الحکم و دررالکلم، ص ۱۷۶.

حضرت فاطمهٔ زهرا فرمودند:

مٰا یَصْنَعُ الصّٰائِمُ بِصِیٰامِهِ إِذٰا لَمْ یَصُنْ لِسٰانَهُ وَ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ.

شخص روزه‌دار که زبان، گوش، چشم و سایر اعضای خود را حفظ نکند، چه سودی از روزه‌اش می‌برد؟[1]

حضرت امام جعفر صادق فرمودند:

اِذٰا صُمْتَ فَلْیَصُمْ سَمْعُکَ وَ بَصَرُکَ وَ شَعْرُکَ وَجِلْدُکَ ـ وَ عَدَّدَ أَشْیٰاءَ غَیْرَ هٰذا ـ وَ قٰالَ: لاٰ یَکُونُ یَوْمُ صَوْمِکَ کَیَومِ فِطْرِکَ.

چون روزه گرفتی، باید گوش، چشم، مو، و پوستِ بدنِ تو نیز روزه‌دار باشند، و اعضا و جوارحِ دیگر نیز باید روزه باشند، و نباید روزی که روزه هستی با روزی که روزه نیستی، یکسان باشند.[2]

حضرت امام محمد باقر نقل کرده که پیامبر اکرم به جابربن عبداللّه فرمود:

یٰا جٰابِر! هَذٰا شَهْر رَمَضانَ مَنْ صٰامَ نَهارَهُ وَ قامَ وِرْداً مِنْ لَیْلِهِ وَ عَفَّ بَطْنَهُ، وَ فَرْجَهُ وَکَفَّ لِسٰانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ.

فَقالَ جابِرُ: یٰا رَسُولَاللّه! مٰا أَحْسَنَ هٰذَا الْحَدِیثَ!

فَقٰالَ رَسُولُاللّه: یٰا جٰابِر! وَ مٰا اَشَدُّ هَذٰهِ الشُّرُوط!!

ای جابر! این ماه رمضان است، هر کس روزش را روزه بگیرد و مقداری از شبش را به عبادت مشغول شود و شکم و شهوتش را حفظ کند، و زبانش را نگهدارد، از گناهان بیرون می‌رود، آن گونه که از ماه [رمضان] بیرون می‌رود.

جابر گفت: ای رسول خدا! این سخن، چه نیکو و با ارزش است!

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۶۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۶۱، باب ۱۱ از ابواب الصوم، ح ۱.

پیامبر فرمود: ای جابر! این شرط‌ها چه سخت است![1]

اینها بخشی از روایات مربوط به ادب روزه‌دار و آداب روزه و مراتب آن است، و در هر حال معلوم شد که بهترین و با ارزش‌ترین مراتب روزه آن روزه‌ای است که انسان را به درجهٔ عالیهٔ تقوا برساند و انسان را وارد مهمانخانهٔ خداوند سبحان کند. اکنون برای دست‌یابی به چنین روزه‌ای لازم است آداب روزه را بیشتر مورد توجه قرار دهیم و آنها را بکار گیریم.

هر چند از روایاتی که نقل کردیم، برخی آداب مشخص شد، ولی مناسب است روایات دیگر را مطرح و بررسی کنیم و ظاهراً خطبه‌ای که پیامبر اکرم هنگام فرارسیدن ماه مبارک رمضان، خطاب به مسلمانان ایراد فرموده است، کاملترین و جامع‌ترین باشد، لذا در ابتدا متن و ترجمهٔ کامل آن را می‌آوریم، سپس بخش‌هایی از آن را که مناسب بحث این کتاب است ـ به طور خلاصه ـ مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم، إن شاءاللّه تعالی.

متن خطبهٔ پیامبر اکرم

عَنْ أَبِي الْحَسَن عَلِيّ بْنِ مُوسَى الرِّضا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصّادِقْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ عَنْ أَبِيه زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيه سَيِّدِالشُّهَداءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ خَطَبَنا ذاتَ يَومٍ فَقالَ: أَيُّهَا النّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيكُم شَهرُ اللّهِ بِالْبَركَةِ وَ الرَّحمَةِ وَالمَغفِرَةِ شَهرٌ هُوَ عِنْدَ اللّهِ أَفضَلُ الشُّهورِ، وَ أَيّامُهُ أفضَلُ الأَيّامِ، وَ لَيالِيهِ أفضَلُ اللَّيالي، و ساعاتُهُ أفضَلُ السّاعاتِ.

---

۱. همان، ص ۱۶۲، ح ۲. [در وسائل (همین باب) ۱۲ روایت آمده که روزه‌دار، باید از محرمات پرهیز کند.]

هُوَ شَهرٌ دُعيتُم فِيهِ إلىٰ ضِيافَةِ اللّهِ وَ جُعِلتُم فِيهِ مِن أهلِ كَرامَةِ اللّهِ أنفاسُكُم فِيهِ تَسبيحٌ وَ نَومُكُم فِيهِ عِبادَةٌ، وَ عَمَلُكُم فِيهِ مَقبولٌ وَ دُعاؤُكُم فِيهِ مُستَجابٌ.

فَاسأَلُوا اللّهَ رَبَّكُم بِنِيّاتٍ صادِقَةٍ و قُلوبٍ طاهِرَةٍ أن يُوَفِّقَكُم لِصِيامِهِ وَ تِلاوَةِ كِتابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَن حُرِمَ غُفرانَ اللّهِ فِي هٰذَا الشَّهرِ العَظيمِ وَاذكُرُوا بِجوعِكُم وَ عَطَشِكُم فِيهِ جوعَ يَومِ القِيامَةِ وَعَطَشَهُ وتَصَدَّقوا عَلىٰ فُقَرائِكُم وَ مَساكِينِكُم و وَقِّروا كِبارَكُم وَارحَموا صِغارَكُم و صِلوا أرحامَكُم، وَاحفَظُوا أَلسِنَتَكُم وغُضّوا عَمّا لا يَحِلُّ النَّظَرُ إلَيهِ أبصارَكُم، و عَمّا لا يَحِلُّ الاِستِماعُ إلَيهِ أسماعَكُم، وَتَحَنَّنوا عَلىٰ أيتامِ النّاسِ يُتَحَنَّن عَلىٰ أيتامِكُم وَ تُوبُوا إلَى اللّهِ مِن ذُنُوبِكُم وَ ارْفَعُوا إلَيهِ أَيدِيَكُم بِالدُّعاءِ فِي أوقاتِ صَلاٰتِكُم؛ فَإِنَّها أَفضَلُ السّاعاتِ يَنظُرُ اللّهُ ﷻ فِيها بِالرَّحمَةِ إلىٰ عِبادِهِ يُجيبُهُم إذا ناجَوهُ، و يُلَبّيهِم إذا نادَوهُ وَ يُعطِيهِم إذا سَأَلُوه وَ يَستَجيبُ لَهُم إذا دَعَوهُ.

أَيُّهَا النّاسُ ! إنَّ أنفُسَكُم مَرهونَةٌ بِأَعمالِكُم فَكُفُّوها بِاستِغفارِكُم و ظُهُورَكُم ثَقيلَةٌ مِنْ أوزارِكُم فَخَفِّفوا عَنها بِطولِ سُجودِكُم وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ تَعالىٰ ذِكرُهُ أقسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لاٰ يُعَذِّبَ المُصَلّينَ وَالسّاجِدِينَ و أَنْ لاٰ يُرَوِّعَهُم بِالنّارِ يَومَ يَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعٰالَمِينَ.

أَيُّهَا النّاسُ ! مَن فَطَّرَ مِنكُم صائِماً مُؤمِناً فِي هٰذَا الشَّهرِ كانَ لَهُ بِذٰلِکَ عِنْدَاللّٰهِ عِتقُ نَسَمَةٍ وَ مَغفِرَةٌ لِما مَضىٰ مِن ذُنُوبِهِ».

فَقيلَ: يٰا رَسولَ اللّهِ ! ولَيسَ كُلُّنا يَقدِرُ عَلىٰ ذٰلِکَ!

فَقالَ : «اِتَّقُوا النّارَ وَلَو بِشِقِّ تَمرَةٍ اِتَّقُوا النّارَ ولَو بِشَربَةٍ مِن ماءٍ.

أَيُّهَا النّاسُ ! مَن حَسَّنَ مِنكُم فِي هٰذَا الشَّهرِ خُلُقَهُ كانَ لَهُ جَوازاً عَلَى الصِّراطِ يَومَ تَزِلُّ فِيهِ الأَقدامُ، وَ مَن خَفَّفَ فِي هٰذَا الشَّهرِ عَمّا مَلَكَت يَمِينُهُ خَفَّفَ اللّٰهُ عَلَيه حِسابَهُ، وَ مَن كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللّٰهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَومَ يَلقاهُ وَ مَن أكرَمَ فِيهِ يَتِيماً أكرَمَهُ اللّٰهُ يَومَ

يَلقاهُ وَ مَن وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ‌اللّهُ بِرَحمَتِهِ يَومَ يَلقاهُ وَ مَن قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللّهُ عَنهُ رَحمَتَهُ يَومَ يَلقاهُ وَ مَن تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلاةٍ كَتَبَ اللّهُ لَهُ بَراءَةٌ مِنَ النّارِ وَ مَن أَدّىٰ فِيهِ فَرْضاً كانَ لَهُ ثَوابُ مَن أدّىٰ سَبعينَ فَريضَةً فِيما سِواهُ مِنَ الشُّهورِ، وَ مَن أَكثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَواتِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اَللّهُ مِيزانَهُ يَومَ تَخِفُّ المَوازينُ، وَ مَن تَلا فِيهِ آيَةً مِنَ القُرآنِ كانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَن خَتَمَ القُرآنَ فِي غَيرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.

أَيُّهَا النّاسُ ! إِنَّ أبوابَ الْجِنانِ فِي هٰذَا الشَّهرِ مُفَتَّحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُم أَنْ لا يُغلِقَها عَلَيكُم وَ أَبوابَ النّيرانِ مُغَلَّقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُم أَنْ لا يَفتَحَها عَلَيكُمْ وَالشَّياطِينَ مَغْلُولَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُم أَنْ لا يُسَلَّطَها عَلَيكُم».

قالَ أَميرُالْمُؤمِنينَ : فَقُمتُ فَقُلتُ: يا رَسُولَ‌اللّهِ ! ما أَفْضَلُ الْأَعمالِ فِي هٰذَا الشَّهْرِ؟

فَقالَ : يا أَبَا الْحَسَنِ، أَفْضَلُ الْأَعْمالِ فِي هٰذَا الشَّهرِ الوَرَعُ عَن مَحارِمِ اللّهِ عزّوجلّ».

ثُمَّ بَكىٰ، فَقُلتُ: يا رَسُولَ‌اللّهِ ! ما يُبكِيكَ؟

فَقالَ: «يا عَلِيُّ ! أَبكي لِما يُستَحَلُّ مِنكَ فِي هٰذَا الشَّهْرِ، كَأَنِّي بِكَ وَ أَنتَ تُصَلّي لِرَبِّكَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرينَ شَقيقُ عاقِرِ ناقَةِ ثَمودَ، فَضَرَبَكَ ضَربَةً عَلىٰ قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنها لِحيَتَكَ».

قالَ أَميرُالمُؤمِنينَ : فَقُلتُ يا رَسُولَ‌اللّهِ ! وَ ذٰلِكَ فِي سَلامَةٍ مِنْ دِيني؟

فَقالَ: «فِي سَلامَةٍ مِنْ دِينِكَ».

ثُمَّ قالَ : «يا عَلِيُّ ! مَنْ قَتَلَكَ فَقَد قَتَلَني وَ مَن أَبغَضَكَ فَقَد أَبغَضَني وَ مَن سَبَّكَ فَقَد سَبَّني؛ لِأَنَّكَ مِنّي كَنَفسي رُوحُكَ مِن رُوحي، وَ طِينَتُكَ مِن طِينَتِي إِنَّ اللّهَ ـ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ ـ خَلَقَني وَإِيّاكَ، وَاصْطَفاني وَ إِيّاكَ وَ اختارَني لِلنُّبُوَّةِ وَاخْتارَكَ لِلْإِمامَةِ فَمَنْ أَنْكَرَ إِمامَتَكَ فَقَد أَنْكَرَ نُبُوَّتِي.

يا عَلِيُّ! أَنتَ وَصِيِّي وَ أَبُو وُلْدِي وَ زَوجُ ابْنَتِي وَ خَلِيفَتي عَلىٰ أُمَّتي فِي حَيٰاتِي وَ بَعْدَ مَوتِي، أَمرُكَ أَمْري وَ نَهيُكَ نَهْيِي. أُقْسِمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ جَعَلَني خَيرَ البَرِيَّةِ إِنَّكَ لَحُجَّةُ اللّٰهِ عَلىٰ خَلْقِهِ، وَ أَمِينُهُ عَلىٰ سِرِّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلىٰ عِبٰادِهِ.[1]

ترجمهٔ خطبهٔ پیامبر اکرم

که به مناسبت فرارسیدن ماه مبارک رمضان خطاب به مسلمانان ایراد فرموده است.

حضرت امام علی بن موسی الرضا، از پدرش امام موسی بن جعفر، از پدرش امام جعفر صادق، از پدرش امام محمد باقر، از پدرش امام علی بن الحسین زین‌العابدین، از پدرش سیدالشهدا حسین بن علی، از پدرش امام امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب صلوات الله و سلامه علیهم، نقل کرده که فرمود:

روزی پیامبر خدا برای ما خطبه خواند و فرمود:

«ای مردم! همانا ماه خدا، همراه با برکت و رحمت و آمرزش به شما روی آورده است؛ ماهی که نزد خدا برترینِ ماه‌هاست و روزهایش برترینِ روزها، شب‌هایش برترینِ شب‌ها و ساعاتش برترینِ ساعات است.

ماهی است که در آن به میهمانی خدا دعوت شده‌اید و از شایستگانِ کرامت الهی قرار داده شده‌اید. نفس هایتان در آن، به منزلهٔ تسبیح است، خوابتان در آن، به منزلهٔ عبادت، عملتان در آن، پذیرفته و دعایتان در آن، مورد اجابت است.

پس با نیّت‌های راست و دل‌های پاک، از پروردگارتان بخواهید تا برای روزه‌داریِ آن و تلاوت کتاب خویش، توفیقتان دهد؛ چرا که بدبخت، کسی است که در این ماه بزرگ، از آمرزش الهی محروم بماند.

با گرسنگی و تشنگی خود در این ماه، گرسنگی و تشنگیِ روز قیامت را یاد کنید؛

---

۱. امالی شیخ صدوق (ره)، مجلس ۲۰: ح ۴.

به نیازمندان و بینوایانتان صدقه دهید؛ به بزرگان خود احترام و بر کوچک‌هایتان ترحّم، و به بستگانتان نیکی کنید؛ زبانتان را نگه دارید؛ چشم‌هایتان را از آنچه نگاه به آن حلال نیست، بپوشانید؛ گوش‌هایتان را از آنچه شنیدنش حلال نیست، فرو بندید؛ به یتیمان مردم، محبّت کنید تا بر یتیمان شما محبّت ورزند؛ از گناهانتان به پیشگاه خداوند توبه کنید؛ در هنگام نمازها، دستانتان را بر آستان او به دعا بلند کنید، که آن هنگام (وقت نماز)، برترینِ ساعت‌هاست و خداوند با نظر رحمت به بندگانش می‌نگرد و هرگاه با او مناجات کنند، پاسخشان می‌دهد و چون او را صدا بزنند! جوابشان را می‌دهد و چون او را بخوانند، اجابتشان می‌کند.

ای مردم! جان‌های شما در گرو کارهای شماست، پس با آمرزش‌خواهی خود، آنها را آزاد سازید؛ و پشت‌های شما از بار گناهانتان سنگین است، پس با طول دادن سجده‌های خود، آنها را سبک کنید، و بدانید که خداوند ـ که یادش والاست ـ به عزّت خود، سوگند خورده است که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نمی‌کند و در روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان [برای حساب] می‌ایستند، آنان را با آتش، هراسان نمی‌سازد.

ای مردم! هر که از شما در این ماه، روزه‌داری را افطار دهد، پاداش او برای آن، نزد خدا، آزاد کردن یک برده و آمرزش گناهان گذشتهٔ اوست».

[در این هنگام شخصی از میان جمعیت عرض کرد:]

ای پیامبر خدا! همهٔ ما توانایی افطاری دادن را نداریم!

پیامبر فرمود: «خود را از آتش نگه دارید، هر چند با یک دانه خرما، خود را از آتش نگه دارید، هر چند با یک جرعه آب».

ای مردم! هر کس اخلاقش را در این ماه، نیکو سازد، برای او وسیلهٔ عبور از صراط خواهد بود، در آن روز که گام‌ها بر صراط می‌لغزد؛ و هر کس در این ماه بر بردگان خود آسان بگیرد، خداوند حساب او را سبک خواهد گرفت؛ و هر کس در

این ماه، شرّ خود را [از دیگران] باز دارد، خداوند در روز دیدارش، غضب خویش را از او باز خواهد داشت؛ و هر که در این ماه، یتیمی را گرامی بدارد، در روز دیدار، خداوند، گرامی‌اش خواهد داشت؛ و هر که در آن به خویشاوند خود نیکی کند، در روز دیدار، خداوند با رحمتش به او نیکی خواهد کرد؛ و هر کس در آن از خویشان خود ببُرد (قطع رحم کند)، خداوند، در روز دیدار (روز قیامت)، رحمتش را از او قطع خواهد کرد؛ و هر کس در آن، نماز مستحبّی بخواند، برای او دوری از آتش، نوشته می‌شود؛ و هر کس واجبی را در آن ادا کند، پاداش کسی را دارد که هفتاد واجب را در ماه‌های دیگر ادا کرده است؛ و هر کس در آن بر من زیاد صلوات بفرستد، خداوند، در روزی که وزنهٔ اعمال، سبک می‌شود، وزنهٔ اعمال او را بیفزاید؛ و هر کس در آن، آیه‌ای از قرآن تلاوت کند، پاداش کسی را دارد که در ماه‌های دیگر، ختم قرآن کرده است.

ای مردم! در این ماه، درهای بهشت گشوده است. پس، از پروردگارتان بخواهید که آنها را بر شما نبندد، و درهای دوزخ بسته است. پس، از پروردگارتان بخواهید که آنها را بر شما نگشاید؛ و شیطان‌ها در بند هستند. پس، از پروردگارتان بخواهید که آنها را بر شما مسلّط نسازد».

امیرالمؤمنین گفت: من برخاستم و گفتم:

ای پیامبر خدا! برترینِ کارها در این ماه چیست؟

فرمود: «ای ابوالحسن! برترینِ کارها در این ماه، پرهیز از حرام‌های الهی است».

سپس پیامبر گریه کرد.

گفتم: ای پیامبر خدا! سبب گریهٔ شما چیست؟

فرمود: «ای علی! بر این می‌گریم که حرمت تو را در این ماه می‌شکنند. گویا می‌بینم تو در حال نماز برای پروردگار خویشی، که نگون‌بخت‌ترینِ اوّلین و آخرین، کسی که برادر کسی است که ناقهٔ قوم ثمود را پی کرد، برمی‌خیزد و بر فرق

سرت ضربتی می‌زند و محاسنت، از خون سرت رنگین می‌شود».

گفتم: ای پیامبر خدا! آیا در آن حالت، دینم سالم است؟

فرمود: «دینت سالم است».

سپس فرمود: «ای علی! هر کس تو را بکشد، مرا کشته است و هر کس تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس تو را ناسزا بگوید، مرا ناسزا گفته است؛ چرا که تو همچون جان منی. روح تو، از روح من است و سرشت تو از سرشت من. خدای متعال، من و تو را آفرید و من و تو را برگزید و مرا برای پیامبری، و تو را برای امامت انتخاب کرد. هر کس امامت تو را انکار کند، نبوّت مرا انکار کرده است.

ای علی! تو وصیّ من، پدر فرزندان من، همسر دختر من و جانشین من بر امّتم هستی، در حال حیاتم و پس از مرگم. فرمان تو، فرمان من است و نهی تو، نهی من است. سوگند به خدایی که مرا به نبوّت برانگیخت و مرا بهترین مخلوق قرار داد، تو حجّت پروردگار بر خلق او و امین سرّ او و جانشینش بر بندگانش هستی.

آداب روزه و ادب روزه‌دار

مهمّ‌ترین آداب هنگام تشرف به مهمانی خدا

کسی که عازم مهمانی رفتن است، خود را از آلودگی‌ها پاک و پاکیزه می‌کند و لباس مناسب مجلس مهمانی در بر می‌کند.

کسی که می‌خواهد مهمان خدا شود، باید خود را با توبه و استغفار و ادای دیون، پاک و پاکیزه کند، دل را از هر نوع آلودگی، شستشو دهد، لباس گناه را از تن بیرون آورد و لباس تقوا به بر کند.

از اباصلت نقل شده که گفت: در آخرین جمعهٔ ماه شعبان خدمت حضرت رضا رسیدم، به من فرمود:

ای اباصلت! بیشتر ماه شعبان گذشت و این، آخرین جمعهٔ آن است، پس در چند روزی که از این ماه مانده است کوتاهی‌های گذشته‌ات را با کارهای نیکو، جبران کن، و آنچه در شأن تو نیست، ترک کن. [تا آن که فرمود:]

وَ أَكْثِر مِنَ الدُّعاءِ وَالْإِسْتِغفارِ وَ تِلاوَةِ القُرآنِ، وَتُب إلَى اللّهِ مِن ذُنُوبِكَ، لِيُقبِلَ شَهرُ اللّهِ إلَيكَ وَأَنتَ مُخْلِصٌ لِلّهِ عزّوجلّ، وَلا تَدَعَنَّ أَمانَةً فِي عُنُقِكَ إلّا أَدَّيتَها، وَ لا فِي قَلْبِكَ حِقداً عَلىٰ مُؤْمِنٍ إلّا نَزَعتَهُ، وَلا ذَنْباً أَنْتَ مُرْتَكِبُهُ إلّا [أ] قَلعتَ عَنهُ، وَاتَّقِ اللّهَ وَ تَوَكَّل عَلَيهِ فِي سِرِّ أَمرِكَ وَ عَلانِيَتِكَ ﴿وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ ٱللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيءٍ قَدْراً﴾

دعا و استغفار و خواندن قرآن را افزون کن ـ اینها را بیش از پیش انجام بده ـ و به درگاه خدا توبه کن، تا در حالی ماه خدا به تو روی آورد که برای خدا خالص شده باشی، هر امانتی که نزد تو هست به صاحبش بازگردان و هر کینه‌ای در دلت وجود دارد از قلبت خارج کن، و هر گناهی مرتکب می‌شدی، رها کن، و تقوا پیشه کن، و از خدا بترس، و در نهان و آشکار، بر خدا توکل کن، زیرا هر کس بر خدا توکل کند، او کفایتش می‌کند، خداوند آنچه را بخواهد به انجام می‌رساند، و برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.[1]

حفظ زبان از غیبت

در روایت است که:

پیامبر اکرم به حضرت امیرالمؤمنین علی فرمود:

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۷۲، ح ۱۷.

یا عَلِیُّ، اِحذَرِ الغَیبَةَ وَالنَّمیمَةَ؛ فَإِنَّ الغَیبَةَ تُفطِرُ، وَالنَّمیمَةَ تُوجِبُ عَذابَ الْقَبرِ.

ای علی! از غیبت و سخن‌چینی پرهیز کن، زیرا که غیبت، روزه را باطل می‌کند و سخن‌چینی، موجب عذاب قبر می‌شود.[۱]

همچنین فرمود:

الصّائِمُ فِي عِبادَةٍ وَ إنْ کانَ عَلیٰ فِراشِه ما لَم یَغتَب مُسلِماً.

روزه‌دار تا وقتی که غیبت مسلمانی را نکند، در عبادت است، هر چند در بسترش باشد.[۲]

و همان حضرت فرمود:

مَنِ اغْتابَ مُسلِماً فِي شَهرِ رَمَضانَ، لَم یُوْجَر عَلیٰ صِیامِهِ.

کسی که در ماه رمضان غیبت مسلمانی را بکند، برای روزه‌اش اجر و پاداشی داده نمی‌شود.[۳]

در روایت دیگر است که پیامبر اکرم فرمود:

مَنِ اغْتابَ مُسلِماً أَو مُسلِمَةً لَم یَقبَلِ اللّهُ تَعالیٰ صَلاتَهُ وَلاٰ صِیامَهُ أربَعینَ یَوماً وَ لَیلَةً، إلّا أن یَغفِرَ لَهُ صاحِبُهُ.

هر کس در بارهٔ مرد یا زن مسلمانی غیبت کند، خداوند تا چهل شبانه‌روز، نماز و روزه‌اش را قبول نمی‌کند، مگر آن شخص که غیبتش را کرده است، از او بگذرد و حلالش کند.[۴]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۷ / ۶۹.
۲. کافی، ج ۴، ص ۶۴، ح ۹.
۳. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸، ح ۵۳.
۴. همان.

پرهیز از بدزبانی

بدزبانی و زشت‌گویی و دشمنام دادن، همیشه و در هر حال مذموم و گناه است، و در ماه مبارک رمضان، به مراتب بدتر و ناپسندتر است.

حضرت امام جعفرصادق از پدر بزرگوارش حضرت امام محمدباقر نقل کرده که:

سَمِعَ رَسُولُ‌اللّهِ امرَأَةً تُسابُّ جارِيَةً لَها وَهِيَ صائِمَةٌ، فَدَعا رَسُولُ اللّه بِطَعامٍ. فَقالَ لَها: كُلي! فَقالَت: أنَا صائِمَةٌ يا رَسُولَ‌اللّهِ! فَقالَ: كَيفَ تَكونينَ صائِمَةً وَ قَد سَبَبتِ جارِيَتَكِ؟! إنَّ الصَّومَ لَيسَ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ، وَ إنَّما جَعَلَ اللّهُ ذٰلِكَ حِجاباً عَن سِواهُما مِنَ الفَواحِشِ مِنَ الفِعلِ وَالقَولِ يُفطِرُ الصّائِمَ، ما أَقَلَّ الصُّوامَ وَ أكثَرَ الجُوّاعَ!».

پیامبر اکرم شنید که زنی روزه‌دار کنیز خود را دشنام می‌دهد، پس غذایی طلب کرد و به او گفت: «بخور».

زن گفت: من روزه‌ام، ای پیامبر خدا!

فرمود: چگونه روزه‌ای، که کنیزت را دشنام دادی؟! روزه، تنها نخوردن غذا و نوشیدنی نیست و همانا خداوند، روزه را حجابی در برابر کار و سخن زشت قرار داده، که روزه‌دار با آن، روزه را افطار می‌کند. روزه‌داران چه اندکند و گرسنگان چه بسیار!».[1]

در روایت دیگر است که پیامبر اکرم فرمود:

الصِّيامُ جُنَّةٌ، إذا كانَ أحَدُكُم صائِماً فَلا يَرفَث وَلا يَجهَل، فَإنِ امرُؤٌ قاتَلَهُ أو شاتَمَهُ، فَلْيَقُل: إنّي صائِمٌ، إنّي صائِمٌ.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹۳، ذیل ح ۱۶.

روزه سپر است [از آتش جهنم]، هرگاه یکی از شما روزه است، دشنام ندهد، کارهای ناپسند نکند، و چنانچه کسی با او به جنگ و دعوا برخاست، یا دشنام و ناسزا به او گفت، بگوید من روزه‌ام، من روزه‌ام.[۱]

همچنین پیامبر اکرم فرمودند:

ما مِن عَبدٍ يُصبِحُ صائِماً فَيُشتَمُ فَيَقولُ: إنّي صائِمٌ سَلامٌ عَلَيکَ، إلّا قالَ الرَّبُّ ـ تَبارَکَ وَ تَعالىٰ ـ لِمَلائِکَتِهِ: «اِستَجارَ عَبدي بِالصَّومِ مِن عَبدِي، أَجيروهُ مِن ناري، وَأدخِلوهُ جَنَّتي».

هیچ بنده‌ای نیست که روزه‌دار باشد و دشنامش دهند و او بگوید: «سلام بر تو! من روزه دارم»، مگر آن که پروردگار متعال به فرشتگانش گوید: «بنده‌ام از بندهٔ دیگرم به روزه پناه جست. پس، او را از آتش من پناه دهید و او را وارد بهشت من کنید».[۲]

و همان حضرت فرمودند:

مٰا مِنْ عَبدٍ صالِحٍ يُشْتَمُ فَيَقُولُ: إنّى صائِمٌ سَلامٌ عَلَيکَ لاٰ أشتِمُکَ کَما شَتَمتَني إلاّ قالَ الرّبُّ ـ تَبارَکَ وَ تَعالىٰ ـ: «اِستَجارَ عَبدي بِالصَّومِ مِن شَرِّ عَبدِي، فَقَد أَجَرتُهُ مِنَ النّار».

هیچ بندهٔ صالحی نیست که دشنامش دهند و بگوید: «من روزه هستم، سلام بر تو! به تو دشنام نمی‌دهم، آن گونه که دشنامم دادی»، مگر آن که پروردگار متعال گوید: «بندهٔ من از شرّ بندهٔ من، به روزه پناه برد. من هم او را از آتش پناه دادم».[۳]

---

۱. همان.
۲. همان، ص ۲۸۸، ح ۱.
۳. فروع کافی، ج ۴، ص ۸۸، ح ۵.

شرایط کمال روزه
در بیان امام صادق

حضرت امام جعفر صادق فرمودند:

إِنَّ الصِّيامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعامِ وَ الشَّرابِ وَحْدَهُ؛ إِنَّما لِلصَّومِ شَرْطٌ يَحْتاجُ أَنْ يُحْفَظَ حَتّىٰ يَتِمَّ الصَّوْمُ؛ وَ هُوَ صَمْتُ الدّاخِلِ أَما تَسْمَعُ ما قالَتْ مَـرْيَمُ بِنْتُ عِمْرانَ: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِـيًّا﴾؟! يَعْنِي صَمْتاً.

فَإِذا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ الْكَذِبِ، وَ غُـضُّوا أَبْـصارَكُـمْ، وَ لاٰ تَنازَعُوا، وَ لاٰ تَحاسَدُوا، وَ لاٰ تَغْتابُوا، وَ لاٰ تَمارَوْا، وَ لاٰ تَكْذِبُوا، وَ لاٰ تَباشَرُوا، وَ لاٰ تَخالَفُوا، وَ لاٰ تَغاضَبُوا، وَ لاٰ تَسابُّوا، وَ لاٰتَشاتَمُوا، وَ لاٰ تَفاتَرُوا، وَ لاٰ تَجادَلُوا، وَ لاٰ تَـتَأَذَّوْا، وَ لاٰتَـظْلِمُوا، وَ لاٰ تَسـافَهُوا، وَ لاٰ تَضاجَرُوا، وَ لاٰ تَغْفُلُوا عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ.

وَ الْزَمُوا الصَّمْتَ وَ السُّكُوتَ، وَالْحِلْمَ وَ الصَّبْرَ وَ الصِّدْقَ، وَ مُجانَبَةَ أَهْلِ الشَّرِّ. وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ وَ الْكَـذِبَ وَ الْـفَرْيَ، وَ الْـخُصُومَةَ وَ ظَـنَّ السَّوْءِ، وَ الْغِيبَةَ وَ النَّمِيمَةَ.

وَ كُونُوا مُشْرِفِينَ عَلَى الْآخِرَةِ مُنْتَظِرِينَ لِأَيّٰامِكُمْ، مُنْتَظِرِينَ لِما وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مُتَزَوِّدِينَ لِلِقاءِ اللّٰـهِ، وَ عَـلَيْكُمُ السَّكِـينَةَ وَ الْـوَقارَ، وَ الْـخُشُوعَ وَالْخُضُوعَ وَ ذُلَّ الْعَبِيدِ الْخُيَّفِ [الْعَبْدِ الْـخائِفِ] مِـنْ مَـوْلاهُ، خَـيِّرِينَ خائِفِينَ راجِينَ، مَرْعُوبِينَ مَرْهُوبِينَ، راغِبِينَ راهِبِينَ، قَدْ طَهَّرْتَ الْـقَلْبَ [قَدْ طَهُرَتِ الْقُلُوبُ] مِنَ الْعُيُوبِ، وَ تَقَدَّسَتْ سَرائِرُكُمْ مِنَ الْـخَبَثِ، وَ نَظَّفْتَ الْجِسْمَ مِنَ الْقاذُوراتِ، وَ تَبَرَّأْتَ إِلَى اللّٰهِ مِنْ عَداهُ، وَ والَيْتَ اللّٰهَ

فِي صَوْمِکَ بِالصَّمْتِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهاتِ مِمَّا قَدْ نَهاکَ اللّٰهُ عَنْهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ وَ خَشِيتَ اللّٰهَ حَقَّ خَشْيَتِهِ فِي سِرِّکَ وَ عَلانِيَتِکَ، وَ وَهَبْتَ نَفْسَکَ لِلّٰهِ فِي أَيَّامِ صَوْمِکَ، وَفَرَّغْتَ قَلْبَکَ لَهُ، وَ نَصَبْتَ نَفْسَکَ لَهُ فِيمٰا أَمَرَکَ وَ دَعٰاکَ إِلَيْهِ.

فَإِذا فَعَلْتَ ذٰلِکَ كُلَّهُ فَأَنْتَ صٰائِمٌ لِلّٰهِ بِحَقِيقَةِ صَوْمِهِ، صانِعٌ لَهُ لِمَا أَمَرَکَ، وَ كُلَّما نَقَصْتَ مِنْهَا شَيْئاً فِيمٰا بَيَّنْتُ لَکَ فَقَدْ نَقَصَ مِنْ صَوْمِکَ بِمِقْدارِ ذٰلِکَ.

روزه‌داری، تنها پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست. روزه، شرط دارد که نیازمند مواظبت است تا کامل شود، و آن، سکوت درونی است. آیا آنچه مریم، دختر عمران گفت، نشنیده‌ای: «من برای خدا، نذر کرده‌ام روزه بگیرم. بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم». یعنی سکوت [می‌کنم]؟ پس چون روزه گرفتید، زبان هایتان را از دروغ نگه دارید، چشم‌هایتان را فرو بندید، نزاع نکنید، حسد نورزید، غیبت نکنید، ستیزه‌جویی نکنید، دروغ نگویید، از ارتباط زناشویی پرهیز کنید. با هم مخالفت نکنید، به هم خشم نگیرید، یکدیگر را ناسزا نگویید و دشنام ندهید، در عبادات سستی نکنید، جدال نکنید، هم دیگر را اذیت و آزار نکنید، به یکدیگر ستم نکنید، با هم با سفاهت (با بی‌خردی) رفتار نکنید، همدیگر را نیازارید، از یاد خداوند و نماز غافل نشوید، پیوسته سکوت و بردباری و شکیبایی و راستگویی پیشه کنید، از اهل شرّ دوری نمایید، و از سخن ناروا، دروغ، افترا، دشمنی، بدگمانی، غیبت و سخن‌چینی بپرهیزید. از آنان باشید که روی به آخرت دارند. چشم به راه آیندهٔ خود باشید. منتظر آنچه خداوند به شما وعده داده است، باشید. برای دیدار با خدا ره‌توشه برگیرید. آرامش و وقار و خشوع و خضوع داشته باشید. فروتنیِ بندهٔ بیمناک از مولایش را داشته باشید، آن چنان که دل‌ها را از عیب‌ها پاک،

درون خویش را از آلودگی پیراسته و بدن را از آلودگی تمیز کرده باشید.
چنان باش که از غیر خدا بیزاری بجویی و در روزه‌داری‌ات، با سکوتِ همه جانبه، از آنچه خداوند، تو را در نهان و آشکار از آن نهی کرده، از او به حق، خَشیت داشته باشی و در روزهایی که روزه هستی، خود را به خدا بخشیده باشی، و دلت را برای او خالی ساخته و جان خویش را در آنچه فرمانت داده، مهیّا کرده باشی.
پس، هرگاه همهٔ اینها را انجام دادی، تو روزه‌دار واقعی برای خدایی، و آنچه فرموده، ادا کرده‌ای؛ و از آنچه برایت بیان کردم، هر چه بکاهی، به همان مقدار، از [فضیلت] روزه‌ات کاسته شده است.[1]

مهم‌ترین ادب روزه‌دار، پرهیز از محرمات است

حضرت امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم سؤال کرد و گفت: «**يا رَسُولَ‌اللّه، ما أَفْضَلُ الْأَعْمالِ فِي هٰذَا الشَّهْرِ؟**»؛ ای پیامبر خدا! برترین اعمال در این ماه [ماه مبارک رمضان] چیست؟

پیامبر اکرم فرمود:

يا اَبَالْحَسَنْ! أَفْضَلُ الْأَعْمالِ فِي هٰذَا الشَّهْرِ اَلوَرَعْ عَنْ مَحارِمِ اللّهِ.

ای ابوالحسن! برترین اعمال در این ماه، ترک کار حرام است.[2]

همچنین حضرت امیر فرمود: در معراج خدای متعال فرمود:

يَا أَحْمَدُ! لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّمْتِ وَالصَّوْمِ، فَمَنْ

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل‌البیت، ج ۱۰، ص ۱۶۶، ح شماره ۱۳۱۴۲، و بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹۲ [ذیل] ح ۱۶.
۲. امالی شیخ صدوق(ره)، مجلس بیستم [ذیل] ح ۴.

صٰامَ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسٰانَهُ كٰانَ كَمَنْ قامَ وَ لَمْ يَقْرَأْ فِي صَلاٰتِهِ، فَأُعْطِيهِ أَجْرَ الْقِيٰامِ وَ لَمْ أُعْطِهِ أَجْرَ الْعٰابِدِينَ.

ای احمد! هیچ عبادتی نزد من، محبوب‌تر از سکوت و روزه نیست، پس هر کس روزه بگیرد، ولی زبانش را نگه ندارد، [و محرمات را، مثل دروغ، غیبت، تهمت، و بدزبانی و... مرتکب شود] مانند کسی است که به نماز ایستاده، امّا در نمازش حمد و سوره نمی‌خواند، پس من پاداش ایستادن به او می‌دهم ولی پاداش عبادت به او نمی‌دهم.[1]

تلاوت قرآن در ماه رمضان

از پیامبر اکرم نقل است که فرمودند:

اَكْثِرُوا فِيهِ مِنْ تِلاٰوَةِ الْقُرآنِ.

در ماه رمضان زیاد قرآن بخوانید.[2]

از همان حضرت نقل شده که فرمود:

شَهْرُ رَمَضانَ شُهْرُ تِلاوَةِ الْقُرآنِ.

ماه رمضان، ماه تلاوت قرآن است.[3]

همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود:

وَ مَنْ تَلاٰ آيَةً مِنَ الْقُرآنِ كٰانَ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۲۹، ح ۶.
۲. فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق، ص ۹۵، ح ۷۸.
۳. همان، ص ۱۰۰، ح ۸۶.

کسی که در ماه رمضان یک آیه از قرآن بخواند، پاداش او مثل پاداش کسی است که در غیر ماه رمضان یک ختم قرآن خوانده است[۱].[۲]

نیز از آن حضرت نقل شده که فرمودند:

مَنْ قَرَأَ آيَةً فِي رَمَضانَ أَوْ سَبَّحَ كانَ لَهُ مِنَ الْفَضْلِ عَلىٰ غَيْرِهِ كَفَضْلي عَلىٰ أُمَّتِي، فَطُوبىٰ لِمَنْ أَدْرَكَ رَمَضانَ! ثُمَّ طُوبىٰ لَهُ!

هر کس در ماه رمضان آیه‌ای بخواند، یا تسبیحی بگوید، برتری او بر غیرش، مانند برتری من بر امّت من است. پس خوشا به حال آن کسی که ماه رمضان را درک کند، خوشا به حال او.[۳]

از حضرت امام محمدباقر روایت شده که فرمودند:

لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَ رَبِيعُ الْقُرآنِ شَهْرُ رَمَضانَ.

برای هر چیز بهاری است، و بهار قرآن ماه رمضان است.[۴]

از امام جعفر صادق روایت است که فرمودند:

قَلْبُ شَهْرِ رَمَضانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَ نَزَلَ الْقُرآنُ فِي اَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ، فَاسْتَقْبَلْ أَلشَّهرَ بِالْقُرآنِ.

قلب ماه رمضان، شب قدر است، و قرآن در شب اوّل ماه رمضان نازل شد، پس با قرآن به استقبال ماه بروید.[۵]

---

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ذیل ح ۴.

۲. در کتاب فوائد المشاهد مرحوم شوشتری ، مجلس سوم ماه رمضان، از قول آن مرحوم نقل کرده که هر آیه ثواب یک ختم تمام دارد، و هر ختم قرآن در ماه رمضان معادل شش هزار و شش‌صد و شش ختم قرآن است.

۳. بحارالأنوار، ج ۶، ص ۳۴۵، ح ۹.

۴. بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۳۸۶، ح ۱.

۵. همان، ح ۳.

در روایت دیگر است که ابوبصیر به حضرت صادق عرض کرد: فدایت شوم، آیا در ماه رمضان، قرآن را در یک شب بخوانم؟

حضرت فرمود: خیر.

عرض کرد: در دو شب؟ فرمود: خیر.

عرض کرد: در سه شب؟ حضرت فرمود: آری.

سپس فرمود:

ای ابومحمد! رمضان حق و حرمتی دارد که هیچ یک از ماه‌ها شبیه آن نیست، هر یک از اصحاب محمد قرآن را در یک ماه یا کمتر می‌خواند، قرآن را نباید تند و با شتاب خواند، بلکه با ترتیل و آرامش خوانده شود، هرگاه به آیه‌ای رسیدی که یاد بهشت در آن است، تأمّل کن و از خدا بهشت بخواه، و هرگاه به آیه‌ای رسیدی که ذکر آتش در آن است، توقف کن و از آتش به خدا پناه ببر.[1]

در روایت دیگر است که:

علی بن مغیره به حضرت موسی بن جعفر عرض کرد: پدرم از جدّت در بارهٔ ختم قرآن در هر شب پرسید، و آن حضرت به وی فرمود: در ماه رمضان، هر چه می‌توانی بخوان، از این رو پدرم در ماه رمضان، چهل ختم قرآن می‌خواند، من نیز بعد از پدرم، قرآن ختم می‌کنم، گاهی بیشتر و گاهی کمتر، و این به خاطر گرفتاری یا فراغت، نشاط و یا بی‌حالی من است، پس چون عید فطر می‌شود، یک ختم برای پیامبر خدا ، یک ختم برای فاطمه ، و یک ختم هم برای امامان قرار می‌دهم تا به شما برسم و یک ختم هم برای شما قرار می‌دهم، من در مقابل این عمل، چه پاداشی دارم؟

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۱۷، ح ۲.

حضرت فرمود: پاداش تو بر این کار، آن است که در قیامت با آنان باشی.

گفتم: اللّه اکبر، من چنین پاداشی دارم؟

حضرت سه مرتبه فرمود: آری.[۱]

یادآوری: آداب تلاوت قرآن و ثواب و برکات تلاوت آن، و دعاهای هنگام شروع و هنگام ختم آن، در همین کتاب، صفحات ۲۵۷ تا ۲۷۸ گذشت.

دعا و استغفار در ماه رمضان

اهمیت دعا و شرایط اجابت و آداب آن، در همین کتاب صفحهٔ ۲۷۹ گذشت، همچنین اهمیت توبه و آداب آن در صفحهٔ ۶ گذشت و در اینجا اشاره‌ای داریم به دعا و استغفار در خصوص ماه مبارک رمضان.

از سفارشات مؤکّد پیامبر اکرم و ائمّهٔ اطهار است که در ماه مبارک رمضان زیاد استغفار و دعا کنید.

پیامبر اکرم فرمود:

تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ مِن ذُنُوبِكُم وَ ارْفَعُوا إِلَيهِ أَيدِيَكُم بِالدُّعاءِ فِي أوقاتِ صَلاٰتِكُم؛ فَإِنَّها أَفضَلُ السّاعاتِ.

از گناهان خود، در پیشگاه خدا توبه کنید و در اوقات نمازها، دستان خود را به سوی خدا بالا ببرید، همانا اوقات نماز بهترین زمان برای دعا است.[۲]

و نیز فرمود:

أَيُّهَا النّاسُ، إنَّ أنفُسَكُم مَرهونَةٌ بِأَعمالِكُم فَكُفُّوها بِاستِغفارِكُم.

ای مردم! جانهای شما در گرو اعمال شما است، پس جان‌های خود را با استغفار آزاد کنید.[۳]

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۴. ۲ و ۳. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ح ۴.

و فرمود:

وَ دُعاؤُكُم فِيهِ مُستَجابٌ فَاسأَلُوا اللّهَ رَبَّكُم بِنِيّاتٍ صادِقَةٍ و قُلوبٍ طاهِرَةٍ.

در ماه رمضان، دعای شما مستجاب است، پس از خدا با نیّت صادق و دل پاک مسألت و درخواست کنید.[۱]

یادآوری: پیامبر اکرم در این جمله شرط اجابت دعا را بیان فرموده که از روی صدق و با قلب پاک خدا را بخوانید.

همچنین از حضرت امیرالمؤمنین روایت شده که فرمود:

عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضانَ بِكَثْرَةِ الْاِسْتِغْفارِ وَالدُّعاءِ فَأَمَّا الدُّعاءُ فَيُدْفَعُ عَنْكُمْ بِهِ الْبَلاءُ وَ أَمَّا الْاِسْتِغْفارُ فَتُمْحَى بِهِ ذُنُوبُكُمْ.

بر شما باد در ماه رمضان به زیاد استغفار کردن و دعا نمودن، زیرا دعا بلاها را از شما برطرف می‌کند و استغفار، گناهانتان را محو می‌سازد.[۲]

آری، بهترین زمان‌ها برای توبه و دعا، ماه مبارک رمضان و در اوقات نماز، و در هنگام افطار و سحر است. به ویژه شبهای قدر، و شب عید فطر و روز عید فطر.

بهترین دعاها، دعاهایی است که ائمه اطهار خوانده‌اند؛ خصوصاً دعای سحر، دعای ابوحمزه ثمالی، دعای افتتاح و...

خلاصه آن که باید فرصت را غنیمت شمریم و بدانیم که پیامبر اکرم فرمود:

فَإِنَّ الشَّقِي مَنْ حَرُمَ غُفْران اللّهِ فِي هٰذَا الشَّهرِ الْعَظِيم.

شقی و بدبخت کسی است که در این ماه عظیم، از غفران خدا محروم شود.

توسّل همراه دعا لازم است

﴿ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللّهَ وَٱبْتَغُوا إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ ﴾

---

۱. همان.
۲. امالی شیخ صدوق، مجلس پانزدهم، ح ۲.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نافرمانی خدا پرهیز کنید و با تقوا باشید، و برای تقرب به خدا وسیله‌ای بجویید.[۱]

خداوند متعال در این آیهٔ مبارکه امر فرموده که علاوه بر تقوا، وسیله‌ای تهیه کنید و بدون وسیله به جایی نمی‌رسید.

وسائل تقرّب به خدا زیاد است، به شرحی که در ص ۲۸۳ همین کتاب آمده است و خلاصه این که: در اوقات دعا، و در شب‌های قدر، باید با واسطه قرار دادن معصومین صلوات‌الله علیهم، به ویژه حضرت امیرالمؤمنین و سیدالشهدا ، حاجات خود را بخواهیم.

آری، توسّل به این بزرگواران در اجابت دعا و در آمرزش گناهان بسیار مفید و مؤثر است.

در قرآن کریم است که خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا ٱللَّهَ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُوا ٱللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾

و اگر آنها هنگامی که به خویشتن ستم کردند، نزد تو می‌آمدند، آنگاه از خداوند آمرزش می‌خواستند و رسول خدا نیز برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، بدون شک خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.[۲]

این آیه می‌گوید: اگر گناهکار نزد پیامبر برود و استغفار کند، و پیامبر هم برای او استغفار کند، حتماً گناه او آمرزیده و خواسته‌اش تأمین می‌شود.

اگر امام زمان را واسطه قرار دهیم و توبه کنیم، حتماً مورد عفو الهی قرار گرفته حاجاتمان برآورده می‌شود، إن شاءاللّه.

---

۱. سورهٔ مائده / ۳۵.
۲. سورهٔ نساء / ۶۴.

از آداب روزه‌دار حُسن خُلق است

حُسن خُلق از اهم صفات حسنه، و دارای فواید و برکات بسیار است، و مـؤمن ـ به ویژه در ماه مبارک رمضان ـ باید سعی کند خوش خلق و نیکو رفتار باشد.

پیامبر اکرم فرمود:

مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هٰذَا الشَّهرِ خُلْقَهُ كٰانَ لَهُ جَوازٌ عَلىٰ الصِّراطِ يَـوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدٰامَ.

هر کس در این ماه (رمضان) خُلقش را نیکو بگرداند ـ خوش خلقی کند ـ جواز و گذرنامهٔ او باشد برای عبور از پل صراط، در روزی که قدم‌ها می‌لغزد.[۱]

امام جعفر صادق فرمود:

إِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ يَبْلُغُ بِصٰاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقٰائِمِ.

حُسن خُلق، صاحبش را به درجهٔ روزه‌داری که شب برای عبادت بپا خیزد می‌رساند.[۲]

امام محمّد باقر فرمود:

إِنَّ اَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمٰاناً أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً.

کامل‌ترین مردم از حیث ایمان، خوش خلق‌ترین آنها است.[۳]

پیامبر اکرم فرمودند:

إِنَّ صٰاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصّائِمِ الْقٰائِمِ.

هر کس که خلق نیکو دارد، پاداش روزه‌گیر شب زنده‌دار را دارد.[۴]

---

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ح ۴.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۱۸.
۳. همان، ص ۹۹، ح ۱.
۴. همان، ح ۵.

همان حضرت فرمود:

مٰا يُوضَعُ فِي مِيزانِ إمْرِىءٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ اَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلْقِ.

روز قیامت در ترازوی کسی چیزی بهتر از خوش خلقی گذاشته نمی‌شود.[۱]

امام صادق فرمود:

چهار چیز در هر که باشد ایمانش کامل است: راستگویی، ردّ امانت، حیا و خوش‌خلقی.[۲]

همان حضرت فرمودند:

إنَّ الْخُلْقَ الْحَسَنَ يَمِيثُ الْخَطِيئَةَ كَمٰا تَمِيثُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.

خوش خلقی لغزش و گناه را آب می‌کند، همان گونه که خورشید یخ را آب می‌کند.[۳]

آری، در ارزش خوش خلقی همین بس که خداوند تبارک و تعالی، پیامبر اکرم را به حُسن خلق ستایش کرده و این صفت را عظیم شمرده و فرموده است:

﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾[۴]

البته باید توجه داشت که خداوند سبحان، هیچ یک از مخلوقات خود را این گونه و به این صفت ستایش نکرده است.[۵]

از ادب روزه‌دار، صلهٔ رحم است

پیامبر اکرم در ضمن خطبه‌ای که به مناسبت فرارسیدن ماه رمضان ایراد کرد،

---

۱. همان، ح ۲.
۲. همان، ح ۳.
۳. همان، ح ۷.
۴. سورهٔ قلم / ۴.
۵. در شأن نزول این آیهٔ مبارکه، به تفسیر منهج‌الصادقین، و ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، باب چهلم مراجعه شود.

خطاب به مسلمانان چنین فرمود:

أَیُّهَا النّاسُ، وَ مَن وَصَلَ فِیهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُاللّهُ بِرَحمَتِهِ یَومَ یَلْقاهُ وَ مَن قَطَعَ فِیهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللّهُ عَنهُ رَحمَتَهُ یَومَ یَلْقاهُ.

ای مردم! هر کس در این ماه به خویشاوند خود نیکی کند، خداوند در روز قیامت ـ روز ملاقات ـ با رحمتش به او نیکی خواهد کرد، و هر کس در این ماه از خویشان خود ببرد ـ قطع ارتباط کند ـ خداوند روز قیامت رحمتش را از او قطع خواهد نمود.[۱]

صلهٔ رحم، احسان و ارتباط و رفت و آمد با فامیل و ارحام است، قطع رحم، ترک انس و قهر کردن، وبی‌اعتنایی به فامیل و خویشان است.

صلهٔ رحم همیشه مطلوب و از سفارشات مؤکّد اسلام است و فواید بسیار ارزشمند دنیوی و اخروی دارد.

فواید صلهٔ رحم

صلهٔ رحم: ۱ـ عمر را زیاد می‌کند، ۲ـ روزی را زیاد می‌کند، ۳ـ ثواب اعمال را زیاد می‌کند، ۴ـ اموال را زیاد می‌کند، ۵ـ بلاها را برطرف می‌کند، ۶ـ حساب روز قیامت را آسان می‌کند، ۷ـ انسان را مشمول رحمت خدا می‌کند، ۸ـ خلق را نیکو می‌کند، ۹ـ انسان را سخاوت‌مند و باگذشت می‌کند، ۱۰ـ روح و جان انسان را پاک و شاداب می‌کند، ۱۱ـ موجب محبّت و دوستی می‌شود، ۱۲ـ موجب آبادانی جامعه و شهر و دیار می‌شود، ۱۳ـ انسان را از زمین خوردن حفظ می‌کند، ۱۴ـ فقر را برطرف می‌کند، ۱۵ـ امام زمان را مسرور و شاد می‌کند، ۱۶ـ انسان را از مردن بد ـ مثل سوختن، طعمهٔ حیوانات شدن، بیماری‌های سخت و خفت‌بار ـ محافظت می‌کند.

---

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ح ۴.

اینها آثار و برکات و فواید صلهٔ رحم است که در روایات معتبر از پیامبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت بیان شده است.[۱]

برخی روایات در بارهٔ صلهٔ رحم

علاوه بر روایتی که در ابتدای این بخش آوردم،

از حضرت امام رضا روایت است که فرمود:

يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاٰثَ سِنِينَ فَيُصَيِّرُهَا اللّٰهُ ثَلاٰثِينَ سَنَةً وَ يَفْعَلُ اللّٰهُ مٰا يَشٰاءُ.

مردی که سه سال از عمرش باقی مانده، صلهٔ رحم می‌کند، خدا عمرش را سی سال قرار می‌دهد و خدا هر چه خواهد می‌کند.[۲]

حضرت امام محمدباقر فرمود:

صِلَةُ الْأَرْحٰامِ تُزَكِّي الْأَعْمٰالَ وَ تُنْمِي الْأَمْوٰالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوىٰ وَ تُيَسِّرُ الْحِسٰابَ وَ تُنْسِئُ فِي‌الْأَجَلِ.

صلهٔ ارحام اعمال را پاک می‌کند، اموال را زیاد کند، بلا را بگرداند، حساب را آسان سازد، و اجل را تأخیر اندازد.[۳]

حضرت امام جعفرصادق فرمودند:

صِلَةُ الْأَرْحٰامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكَفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِئُ فِي‌الْأَجَلِ.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰: باب صلة الرّحم: ۳۳. روایت در این رابطه آورده است، آیات مربوطه و روایات بسیار دیگر، در بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۸۷ آمده است.

۲. اصول کافی، ص ۱۵۰، ح ۳. ۳. همان، ح ۵.

صلهٔ ارحام خلق را نیکو و دست را با سخاوت، و نفس را پاکیزه، و روزی را زیاد کند و اجل را تأخیر اندازد.[۱]

حضرت امام رضا از قول امام صادق نقل کرده که فرمود:

صلهٔ رحم کن، هر چند به دادن آب به آنها باشد، و بهترین صلهٔ رحم آزار نرسانیدن به آنها است، و صلهٔ رحم مرگ را تأخیر اندازد و موجب دوستی خانواده شود.[۲]

حضرت امام جعفرصادق فرمود:

صِلَةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجَوارِ يَعْمُرانِ الدِّيارَ وَ يَزِيدانِ فِي‌الْأَعْمارِ.

صلهٔ رحم و خوشرفتاری با همسایه، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند.[۳]

همان حضرت فرمودند:

چیزی که عمر را زیاد کند، جز صلهٔ رحم نمی‌دانم، تا آنجا که مردی که عمرش سه سال است، سی سال کند و مردی که عمرش سی و سه سال است و قطع رحم کند، خدا سی سالش را کم کند، و عمرش را سه سال قرار دهد.[۴]

حضرت امیرالمؤمنین فرمودند:

انسان هر چند ثروتمند و دارای فرزند باشد، هرگز نباید از خویشاوند خود، و از دوستی و کرامت و احترام و دفاع از آنها رو بگرداند، زیرا در روز گرفتاری، خویشاوند از همهٔ مردم بهتر دور او جمع می‌شوند و به او مهربانی می‌کنند....[۵]

---

۱. همان، ح ۶.
۲. همان، ح ۹.
۳. همان، ح ۱۴.
۴. همان، ح ۱۷.
۵. همان، ح ۱۹.

پیامبر اکرم فرمودند:

إِنَّ الْقَومَ لَيَكُونُونَ فَجَرَةٌ وَلا يَكُونُونَ بَرَرَةٌ، فَيَصِلُونَ أَرْحامَهُم فَتُنْمِي أَمْوالُهُمْ وَ تَطُولُ أَعْمارُهُمْ، فَكَيْفَ إِذا كانُوا أَبْراراً بَرَرَةً.

گاهی مردمی ـ قبیله‌ای ـ بی‌دین و بدکردارند و نیکوکار نیستند ولی صلهٔ رحم می‌کنند، پس مالشان زیاد می‌شود، و عمرشان طولانی می‌گردد، تا چه رسد که نیکوکار باشند و صلهٔ رحم کنند.[۱]

حضرت امیرالمؤمنین فرمودند:

صِلُوا أَرْحامَكُمْ وَلَوْ بِالتَّسْلِيمِ، يَقُولُ اللّٰهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: ﴿وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾[۲]

با ارحام خود بپیوندید، هر چند با سلام کردن باشد، که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: از خدایی که به نام وی درخواست می‌کنید، و نیز از قطع و بریدن خویشاوندان خود، پرهیز کنید که خدا مراقب شما است.[۳]

پیامبر اکرم فرمودند:

هر کس دوست دارد خدا عمرش را طولانی کند، و روزی‌اش را توسعه دهد، باید صلهٔ رحم کند، زیرا روز قیامت، خویشاوند انسان زبان تند و تیزی دارد، که می‌گوید: پروردگارا! احسان کن با هر که با من احسان کرد، و بِبُر، از هر که از من بُرید، و مردی با ظاهری نیکو و خوب دیده می‌شود، ولی چون از خویشاوند خود بریده است به قعر جهنم سرنگون شود.[۴]

---

۱. همان، ح ۲۱.
۲. سورهٔ نساء / ۱.
۳. همان، ح ۲۱.
۴. همان، ح ۲۹.

امام صادق فرمود:

صلهٔ رحم حساب روز قیامت را آسان کند، عمر را طولانی نماید، و از مرگ بد نگه دارد.[۱]

در روایت دیگر است که:

داوود رقی گوید: نزد امام صادق نشسته بودم که آن حضرت شروع به صحبت کرد:

ای داوود! اعمال تو در روز پنج‌شنبه بر من عرضه شد، و از جملهٔ اعمال تو که به نظر من رسید، آن صله و احسانی بود که به عموزادهٔ خود کردی، و این عمل تو مرا مسرور و شادمان کرد.[۲]

آری، صلهٔ رحم عملی است با ارزش که حضور امام عصر عرضه می‌شود و موجب سرور و شادی آن حضرت می‌گردد، پس غفلت نکنیم.

یادآوری: صله و احسان، مراتب متفاوت دارد و باید جهات را در نظر گرفت و به مقتضای مورد، صله و احسان و عمل کرد. (مثلاً در موردی صله، با سلام و دید و بازدید است، در موردی با ارسال پیام، در موردی با تأمین نیازمندی و حاجت و کمک و رفع گرفتاری).

نیز: ارحام و خویشاوندان هر چه به انسان نزدیکتر باشند صله و ارتباط و احسان به آنها اولویت دارد. ﴿**وَأُولُوا ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ**﴾[۳]

و باید توجّه داشت که حتّی نوه‌های عمو و عمه نیز از ارحام محسوبند و صلهٔ به آنان نیز با ارزش است.

---

۱. همان، ح ۳۲.

۲. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ۱۶، ص ۱۱۱، ح ۱۵، باب ۱۰۱، ابواب جهاد النفس.

۳. سورهٔ انفال / ۷۵.

قطع رحم و پیامدهای ناگوار آن

به اتفاق فقهای و علمای بزرگوار، قطع رحم از محرمات عظیمه و گـناهان کـبیره است.

مرحوم آیت‌الله العظمی خویی ، قطع رحم را از گناهان کبیره شمرده است.[۱]

آیت‌الله العظمی سیستانی، قطع رحم را از اعظم معاصی دانسته است.[۲]

مرحوم نراقی در کتاب شریف «معراج السعادة» فرموده است:

قطع صلهٔ رحم، به اجماع علما، از جمله محرّمات عظیمه و گناهان شدیده است، و موجب عذاب آخـرت و بـلاهای دنـیاست، و از اخـبار مسـتفاد می‌شود، و به تجربه ثابت است که:

قطع رحم موجب فقر و پریشانی و کوتاهی عمر می‌گردد، و به این سبب که هر خانواده که در آن نفاق و شقاق میان ایشان حاصل شد، و خویشان بـا یکدیگر بنای نزاع و ناخوشی گذاردند، همگی به فقر و فـاقه مـبتلا، و در اندک زمانی سلسلهٔ ایشان از هم می‌پاشد، و زندگی ایشان به سر می‌آید.

و در مذمّت قطع رحم همین قدر بس است که: قاطع رحم را خداوند عالم در قرآن مجید لعن فرموده و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ ٱللَّهُ بِـهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ ٱلدَّارِ.﴾

کسانی که عهد خدا را می‌شکنند، بعد از پیوند کردن آن، و قطع می‌کنند آن چیزی را که خدا امر به وصل آن کرده ـ که رحم باشد ـ و در زمـین فسـاد می‌کنند، ایشان‌اند که از برای آنهاست لعنت و بدی عاقبت.[۳]

---

۱. منهاج‌الصالحین، ج ۱، ص ۱۰.
۲. منهاج‌الصالحین، ج ۱، ص ۱۳.
۳. سورهٔ رعد / ۲۵.

آری، بهترین گواه بر بدی قطع رحم و آثار ناگوار آن، بعد از آیهٔ فوق، فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت است و ما به نقل برخی از آنچه در کافی آمده است اکتفا می‌کنیم.

۱ـ حضرت امام جعفر صادق فرمودند:

اتَّقُوا الْحالِقَةَ فَاِنَّها تُمیتُ الرِّجالَ، قُلْتُ: وَ مَا الْحالِقَةُ؟ قالَ: قَطیعَةُ الرَّحِمِ.

بپرهیزید (بترسید) از چیزی که ریشه کن می‌کند، و مردان را می‌میراند (و به نابودی می‌کشاند) [راوی گوید] عرض کردم: ریشه‌کن کُننده چیست؟ فرمود: قطع رحم است.[۱]

۲ـ حضرت امام محمد باقر فرمودند:

فِي کِتابِ عَلِیٍّ ثَلاثُ خِصالٍ لا یَمُوتُ صاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتّیٰ یَریٰ وَبالَهُنَّ: الْبَغْیُ وَقَطیعَةُ الرَّحِمِ وَالْیَمینُ الْکاذِبَةُ، یُبارِزُاللّٰه بِها، وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطّاعَةِ ثَواباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَیَکُونُونَ فُجّاراً فَیَتَواصَلُونَ فَتُنْمِي أَمْوالُهُمْ وَ یَثْرُونَ وَ إِنَّ الْیَمینَ الْکاذِبَةَ وَ قَطیعَةَ الرَّحِمِ لَتَذَرانِ الدِّیارَ بِلاقِعَ مِنْ أَهْلِها وَ تَنْقُلُ الرَّحِمَ، وَ إِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطاعُ النَّسْلِ.

در کتاب علی است که: سه خصلت است که هر که دارا باشد نمیرد تا وبال آن را ببیند: ستم، و قطع رحم، و قسم دروغ که بدان با خدا به جنگ رود، و آن طاعتی که ثواب و اجرش زودتر برسد، صلهٔ رحم است، و (چه بسا) مردمی که از حق رو گردانند ولی با هم پیوند و صلهٔ رحم کنند، پس اموالشان زیاد شود و ثروتمند گردند، و قسمِ دروغ، و قطع رحم، خانه‌ها را ویران و خالی از اهل و سکنه کند، و خویشاوندی را از جا برکند، و از جای برکندن خویشی، مایهٔ و سبب قطع نسل گردد.[۲]

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۶، باب قطیعة الرحم.

۲. همان، ح ۴.

۳ـ حضرت امیرالمومنین در خطبه‌ای چنین فرمود:

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنٰاءَ، فَقٰامَ إِلَيْهِ عَبْدُاللّٰهِ بْنِ الْكَوّٰاءُ الْيَشْكُرِي فَقٰالَ: يٰا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ أَوَ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنٰاءَ؟ فَقٰالَ : نَعَمْ وَيْلَكَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، إِنَّ أَهْلَ‌الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَيَتَوٰاسُونَ وَهُمْ فَجَرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ‌اللّٰهُ وَ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَ يَقْطَعُ بَعْضُهُم بَعْضاً فَيَحْرِمُهُمُ اللّٰهُ وَهُمْ أَتْقِيٰاءُ.

پناه می‌برم به خدا از گناهانی که در نابودی (گناه‌کار) شتاب کنند، [شخصی به نام] عبداللّه بن کواء یشکری برخواست و گفت: ای امیر مؤمنان! مگر گناهانی هم هست که در نابودی شتاب کنند؟ فرمود: آری، وای بر تو، آن گناهی که در نابودی گنه‌کار شتاب کند، قطع رحم است، (چه بسا) خاندانی هستند که گرد هم آیند و یاری هم کنند و با این که از حق دورند، در عین حال، به خاطر این که صلهٔ رحم می‌کنند، خداوند به آنها روزی دهد، و (چه بسا) خاندانی که از هم جدا شوند و از همدیگر ببرند، و قطع رحم کنند، پس خدا آنها را محروم (از روزی) کند با این که پرهیزکارند.[1]

۴ـ از همان حضرت نقل است که فرمود:

إِذٰا قَطَعُوا الْأَرْحٰامَ جُعِلَتِ الْأَمْوٰالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرٰارِ.

هرگاه مردم قطع رحم کنند، اموال (و ثروت آنان) در دست اشرار قرار گیرد.[2]

علّامه مجلسی در شرح این حدیث فرموده است:

و این به تجربه رسیده است، و یکی از اسبابش این است که با هم مخاصمه و نزاع کنند و نزد حکام جور و ظلمه به مرافعه می‌روند، پس اموال خود را به

---

۱. همان، ح ۷. ۲. همان، ح ۸.

آنان رشوه دهند و در نتیجه به ایشان منتقل شود، و نیز هنگامی که با هم نزاع کردند و همدیگر را کمک نکردند اشرار بر آنها مسلط گردند و آن اموال را از دست آنها بگیرند.[۱]

۵ـ یکی از اصحاب به حضرت صادق عرض کرد که:

إِنِّ إِخْوَتِي وَ بَنِي عَمّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدّارَ وَأَلْجَأُونِي مِنْها إِلىٰ بَيْتٍ وَلَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ ما فِي أَيْديهِمْ؛ قالَ: فَقالَ لِيَ: اصْبِرْ فَإِنَّ اللّهِ سَيَجْعَلُ لَکَ فَرَجاً قالَ: فَانْصَرَفْتُ وَ وَقَعَ الْوَباءُ فِي سِنَةِ إِحْدىٰ وَ ثَلاٰثِينَ [وَمائَةٍ] فَماتُوا وَاللّهِ كُلُّهُمْ فَما بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ؛ قالَ: فَخَرَجْتُ فَلَمّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قالَ: ما حالُ أَهْلِ بَيْتِکَ؟ قالَ: قُلْتُ لَهُ: قَدْ ماتُوا وَاللّهِ كُلُّهُمْ؛ فَما بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ؛ فَقالَ: هُوَ بِما صَنَعُوا بِکَ وَ بِعُقُوقِهِمْ إِيّاکَ وَقَطْعِ رَحِمِهِمْ بُتِرُوا أَتَحِبُّ أَنَّهُمْ بَقَوا وَ أَنَّهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيْکَ؟ قالَ: قُلْتُ: إِي وَاللّهِ.

برادران و عموزادگان من، [سهم] خانهٔ مرا گرفته، و فقط یک اتاق به من داده‌اند، و من می‌توانم اقدام کنم و حقّم را از آنها بگیرم. [ظاهراً خانه، موروثی و مشترک بوده و برادران و عموزادگان سهم این برادر را به طور کامل نداده‌اند، و او خدمت حضرت صادق رسیده، کسب تکلیف می‌کند.] حضرت به او فرمودند: صبر کن، خدا برایت گشایشی فراهم می‌کند. او می‌گوید: طبق فرمودهٔ حضرت صبر کردم، و اقدام نکردم و طولی نکشید که در سال صد و سی و یک، وبایی آمد و به خدا سوگند، همهٔ برادران و عموزادگان من در اثر وبا مردند، پس از آن، من به قصد دیدن امام صادق حرکت کردم و همین که بر آن حضرت وارد شدم، فرمود: حال برادران و عموزادگانت چطور است؟ گفتم: به خدا سوگند همهٔ آنها مردند، و حتّی یک نفر

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۳۸.

هم زنده نماند. حضرت فرمود: این مرگ و نابودی آنها به خاطر قطع رحم و ستمی است که در حق تو روا داشتند، بعد به من فرمود: آیا دوست داشتی که آنها زنده می‌ماندند و همچنان خانهٔ تو را نمی‌دادند؟ گفتم: آری واللّه.[1]

مؤلف: فَاعْتَبِروا یٰا اُولِی‌الْأَبْصٰارِ وَالْأَسمٰاع.

نافله‌های شبهای ماه رمضان

مقدار و کیفیت انجام نافله‌های ماه مبارک رمضان در ص ۲۱۷ گذشت.

همچنین داستان نماز تراویح که اهل سنّت برگزار می‌کنند در ص ۲۱۹ گذشت.

آنچه برای روزه‌دار مستحب است

۱ـ سحری بخورد، هر چند مقداری کم باشد، بلکه هر چند جرعه آب باشد.

۲ـ هنگام خوردن سحری سورهٔ مبارکهٔ قدر را بخواند.

۳ـ بعد از خوردن سحری مسواک بزند.

۴ـ عطر بزند.

۵ـ وضع لباس و سرو صورت خود را منظم و تمیز کند و شانه بزند.

۶ـ در نیم روز ـ قبل از ظهر ـ مقداری بخوابد و استراحت کند.

۷ـ نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

۸ـ پیش از افطار صدقه دهد. (قرص نان یا غیر آن).

۹ـ هنگام افطار سورهٔ مبارکهٔ قدر را بخواند.

---

۱. همان، ح ۳. (روایت در ترجمه، نقل به معنی شد).

۱۰ـ هنگام افطار دعا کند.

۱۱ـ دعاهای وارده را بخواند. (مثل: **اَللّٰهُمَّ لَکَ صُمْتُ وَ عَلیٰ رِزْقِکَ أَفْطَرْتُ**).

۱۲ـ با خرما، یا شیرینی، یا شیر، یا آب گرم افطار کند.

۱۳ـ به روزه‌داران افطاری بدهد.

پیامبر اکرم فرمودند:

أَیُّهَا النّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْکُمْ صٰائِماً مُؤْمِناً فِي هٰذا الشَّهر، کانَ لَهُ بِذٰلِکَ عِنْدَاللّٰهِ عِتْقُ نَسِمَة وَ مَغْفِرَةٌ لِمٰا مَضیٰ مِنْ ذُنُوبِهِ.

هر کس در ماه رمضان، مؤمن روزه‌داری را افطاری دهد، نزد خدا پاداش آزاد کردن بنده‌ای دارد، و گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود.[۱]

۱۴ـ سعی کند کارهای خیر انجام دهد، اگر مدیون است، دینش را ادا کند، اگر کسی را ناراحت کرده است، از او حلالیّت بطلبد، اگر نماز قضا به عهده‌اش هست، قضا کند، نمازهای نافله و نماز شب بخواند.

پیامبر اکرم در خطبه‌ای که هنگام فررسیدن ماه مبارک رمضان خطاب به مسلمانان ایراد کرد، چنین فرمود:

مَن تَطَوَّعَ بَخَصْلَةٍ مِنْ خِصٰالِ الْخَیْرِ فِي شَهْرِ رَمَضٰانَ کٰانَ کَمَنْ أَدّیٰ سَبعِینَ فَرِیضَةً مِنْ فَرٰائِضِ اللّٰهِ تَعالیٰ وَ مَنْ أَدّیٰ فِیهِ فَرِیضَةً مِنْ فَرٰائِضِ اللّٰهِ کٰانَ کَمَنْ أَدّیٰ سَبْعِینَ فَرِیضَةً مِنْ فَرٰائِضِ اللّٰه تَعٰالیٰ فِیمٰا سِوٰاهُ مِنَ الشُّهُور.

کسی که در ماه رمضان، یکی از کارهای خیر را انجام دهد، همچون کسی است که هفتاد واجب از واجبات خدا را انجام داده است و هر کس در این ماه، واجبی از واجبات خدا را انجام دهد، همچون کسی است که هفتاد واجب از واجبات خدای متعال را در ماه‌های دیگر انجام داده است.[۲]

---

۱ و ۲. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ح ۴.

۱۵ـ زیاد استغفار کند و زیاد دعا کند.

امیرالمؤمنین فرمودند:

عَلَيْكُم فِي شَهْرِ رَمَضان بِكَثْرَة الإِسْتِغْفار وَالدُّعاء فَأَمَّا الدُّعاء فَيدفَع عَنكُمُ الْبَلاء وَ أَمّا الإِسْتِغْفارُ فَيَمْحىٰ بِهِ ذُنُوبُكُم.

بر شما باد که در ماه رمضان زیاد استغفار و زیاد دعا کنید، اما دعا بلا را از شما دور کند، اما استغفار گناهانتان را محو می‌کند.[۱]

۱۶ـ زیاد صلوات بفرستد.

پیامبر اکرم فرمودند:

مَن أَكثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَواتِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللّٰهُ مِيزانَهُ يَومَ تَخِفُّ المَوازِينُ.

هر کس در این ماه، زیاد بر من صلوات بفرستد، روزی که میزانها سبک است، خدا میزانش را سنگین کند.[۲]

۱۷ـ زیاد قرآن بخواند.

پیامبر اکرم فرمودند:

مَن تَلا فِيهِ آيَةً مِنَ القُرآنِ كانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَن خَتَمَ القُرآنَ فِي غَيرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.

هر کس در این ماه، آیه‌ای از قرآن تلاوت کند، اجر کسی را دارد که در ماه‌های دیگر، ختم قرآن کرده است.

۱۸ـ سجده‌های نماز را طولانی کند.

همان حضرت فرمود:

و ظُهُورَكُم ثَقيلَةٌ مِنْ أوزارِكُم فَخَفِّفوا عَنها بِطولِ سُجودِكُم.

---

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس پانزدهم، ح ۲. ۲. همان، مجلس بیستم، ح ۴.

دوش شما از گناهانتان سنگینی دارد، به وسیلهٔ طول سجدهٔ خود، آن را سبک کنید.[۱]

۱۹ـ خوش خلقی کند.

همان حضرت فرمودند:

أَيُّهَا النّاسُ، مَن حَسَّنَ مِنكُم فِي هٰذَا الشَّهرِ خُلُقَهُ كانَ لَهُ جَوازاً عَلَى الصِّراطِ يَومَ تَزِلُّ فِيهِ الأَقدامُ.

هر کس از شما، در این ماه اخلاقش را نیکو سازد ـ خوش خلقی کند ـ می‌تواند از پل صراط عبور کند، در آن روزی که قدم‌ها بر صراط می‌لغزد.[۲]

۲۰ـ شرّ و اذیت و آزار نسبت به کسی روا ندارد، به کسی شرّ و بدی نرساند.

همان حضرت فرمودند:

وَ مَن كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَومَ يَلقاهُ.

هر کس در این ماه شرّ خود را [از دیگران] بازدارد، خداوند در روز قیامت ـ روز دیدارش ـ غضب خویش را از او باز خواهد داشت.

۲۱ـ یتیمان را گرامی دارد، تا خداوند، روز قیامت گرامیش دارد.[۳]

۲۲ـ سالمندان را احترام کند، و بر کودکان ترحم نماید.

پیامبر اکرم فرمودند:

وَقِّروا كِبارَكُم وَارحَموا صِغارَكُم.

بزرگ‌سالانتان را احترام گزارید و به کودکانتان ترحّم کنید.

و فرمودند:

مِنْ اِجْلالِ اللّهِ إِجْلالُ ذِى اَلشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ.

---

۱ و ۲ و ۳. همان.

احترام گذاشتن به مسلمان محاسن سفید، احترام به خداست.[۱]

۲۳ـ در اوقات نماز، دستها را به دعا بلند کند.

همان حضرت فرمود:

ارْفَعُوا إِلَيهِ أَيدِيَكُم بِالدُّعاءِ فِي أوقاتِ صَلاٰتِكُم؛ فَإِنَّها أَفضَلُ السّاعاتِ يَنظُرُ اللّهُ ﷻ فِيها بِالرَّحمَةِ إلىٰ عِبادِهِ يُجيبُهُم إذا ناجَوهُ، و يُـلَبّيهِم إذا نادَوهُ وَ يُعطِيهم إذا سَأَلُوه وَ يَستَجيبُ لَهُم إذا دَعَوهُ.

در هنگام نمازها دستانتان را بر آستان او بلند کنید که آن هـنگام، افـضل ساعت‌ها است، و خداوند با نظر رحمت به بندگانش می‌نگرد، و هر گاه با او مناجات کنند، پاسخشان را می‌دهد و چون او را صـدا بـزنند، جـوابشـان می‌گوید، و چون او را بخوانند، اجابتشان می‌کند.[۲]

۲۴ـ ذکر زیاد بگوید، و به فقرا غذا بدهد.

پیامبر اکرم فرمودند:

رَمَضانُ شَهْرُ اللّهِ ـ تَبارَکَ وَ تَعالَى ـ اسْتَكْثِرُوا فِيهِ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّمْجِيدِ وَ التَّسْبِيحِ، وَ هُوَ رَبِيعُ الْـفُقَراءِ، وَ إِنَّـمَا جُـعِلَ فِـيهِ الْأَضْحىٰ لِتَشْبَعَ الْمَساكِينُ مِنَ اللَّحْمِ، فَأَظْهِرُوا مِنْ فَضْلِ مَا أَنْعَمَ اللّهُ بِهِ عَلَيْكُمْ عَلىٰ عِيَالاتِكُمْ وَ جِيرانِكُمْ وَ أَحْسِنُوا جِوارَ نِعَمِ اللّهِ عَـلَيْكُمْ، وَ تَواصَلُوا إِخْوانَكُمْ وَ أَطْعِمُوا الْفُقَراءَ وَ الْمَساكِينَ مِنْ إِخْوانِكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ فَطَّرَ صائِماً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئاً.

ماه رمضان، ماه خدای متعال است، در آن «لا اله الاّ اللّه» و «اللّه اکـبر» و «الحمدللّه» و «سبحان‌اللّه» بسیار بگویید، ماه رمضان بهار تنگ‌دستان است.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.
۲. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم.

از نعمت‌هایی که خدا به شما داده است، به خانواده‌ها و همسایگان بذل و بخشش کنید، به برادرانتان برسید، به فقرا و بینوایان غذا بدهید، همانا هر کس روزه‌داری را افطاری دهد، برای او اجری همانند اجر او است بدون آن که از اجر روزه‌دار کم شود.[۱]

۲۵ـ زیاد نماز بخواند.

از امام جعفر صادق نقل شده که فرمود:

چون ماه رمضان می‌آمد، پیامبر اکرم بر نمازش می‌افزود، من هم می‌افزایم، شما هم بیفزایید.[۲]

در روایت دیگر است که همان حضرت، به جابر بن عبداللّه فرمود:

همانا اصحاب ما، از افزودن بر نمازهایشان در ماه رمضان خودداری می‌کنند، در حالی که پیامبر اکرم در ماه رمضان بر نمازش می‌افزود.[۳]

همچنین از ابوحمزهٔ ثمالی نقل شده که گفت:

حضرت امام علی‌بن الحسین زین‌العابدین ، در ماه رمضان، شب را تا سحر نماز می‌خواند و سحر که می‌شد، این دعا را می‌خواند: «**إلهی لا تؤدّبنی بعقوبتک ولا تمکربی فی حیلتک**... [تا آخر دعا ابوحمزه ثمالی].[۴]

در روایت دیگر است که امام صادق به ابوبصیر فرمود:

لِشَهْرِ رَمَضانَ حُرْمةٌ وَ حَقٌ لایُشْبِهُهُ شَیْءٌ مِنَ الشُّهُورِ، صَلِّ مَا اسْتَطعتَ فِي شَهْرِ رَمَضانَ تَطَوُّعاً بِاللَّیْلِ وَالنَّهار، فَإنْ اِسْتَطَعتَ أنْ تُصَلِّي فِي کُلِّ یَومٍ وَ لَیْلَةٍ أَلفَ رَکْعَةٍ [فَافْعِل] إنَّ عَلِیّاً فِي آخِرِ عُمْرِهِ کانَ یُصَلِّي فِي کُلِّ یَومٍ وَ لَیلَةٍ أَلفَ رَکْعَةٍ...

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۶ / ۳۸۱، ح ۶.
۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۶۸، ح ۲۰۴.
۳. همان، ح ۲۰۶.
۴. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۲، ح ۲.

برای ماه رمضان حرمت و حقی است که هیچ یک از ماه‌های دیگر مانند آن نیست، هر مقدار می‌توانی، در ماه رمضان، نماز مستحبی بخوان، شب باشد یا روز، و اگر می‌توانی در شبانه روز هزار رکعت بخوانی، بخوان، همانا علی در آخر عمرش شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند...[۱]

۲۶ـ زیارت حضرت سیدالشهداء

از امام جعفر صادق روایت است که فرمود:

امام حسین را زیارت کنید، هر زمان که آن حضرت را زیارت کنید، بهترین عمل را انجام داده‌اید، هر کس بیشتر زیارتش کند، خیر بیشتری می‌برد... [تا آن که فرمود:] هر کس با خشوع و تواضع و به امید پاداش، و آمرزش گناه، در شب اول، یا شب نیمه، و یا شب آخر ماه رمضان، کنار قبر آن حضرت باشد، گناهانش بخشیده می‌شود...[۲]

۲۷ـ در مسجد اعتکاف کند.

«اعتکاف»، یعنی توقف و ماندن در مسجد برای عبادت و حدّاقل آن سه روز است.

اعتکاف در دورهٔ سال مستحب، و در ماه رمضان، خصوصاً دههٔ آخر، مستحب مؤکّد است.

خداوند سبحان فرموده است:

﴿ثُمَّ أَتِمُّوا ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱللَّيْلِ وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي ٱلْمَسَاجِدِ﴾

روزه را تا شب تمام کنید، و با زنان آمیزش نکنید، در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید.[۳]

---

۱. فروع کافی، ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۱.

۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۸، ح ۲۹. [روایت را تلخیص کردم.]

۳. سورهٔ بقره / ۱۸۷.

و حضرت امام جعفر صادق از پدران گرامش ، نقل کرده است که :

اعتکاف عشر فی شهر رمضان تعدل حجتین و عمرتین.

اعتکاف ده روز در ماه رمضان، معادل دو حج و دو عمره است.[۱]

در روایت دیگر از همان حضرت نقل است که :

پیامبر خدا در ماه رمضان، در ده روز اوّل، معتکف شد، سال بعد، در ده روز وسط، و در سال سوم، در ده روز آخر معتکف شد. سپس پیوسته در ده روز آخر معتکف شد.[۲]

آداب اعتکاف، در صفحهٔ ۴۴۹ همین کتاب آمده است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

۱ـ دارو به چشم، و در بینی ریختن، و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۲ـ انجام دادن هر کاری که باعث ضعف می‌شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.

۳ـ انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگربداند به‌حلق می‌رسد جایز نیست.

۴ـ بو کردن گیاهان معطّر.

۵ـ نشستن زن در آب.

۶ـ استعمال شیاف.

۷ـ تر کردن لباسی که در بدن است.

---

۱. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت ، ج ۱۰، ص ۳۵۴، کتاب الاعتکاف، باب ۱، ح ۳.

۲. همان، ح ۴.

۸ـ کشیدن دندان و هر کاری که به واسطهٔ آن از دهان خون بیاید.

۹ـ مسواک کردن با چوب‌تر.

۱۰ـ بی‌جهت آب یا چیز روان در دهان کردن.

۱۱ـ انجام هر کاری که شهوت را تحریک می‌کند، در صورتی که قصد بیرون آمدن منی نداشته باشد، و چنین عادت و حالتی نیز نداشته باشد و الا جایز نیست.

۱۲ـ رفتن به سفری که باید روزه بخورد، مگر برای حج، یا عمره.

۱۳ـ شعر باطل، یا شعر دروغ خواندن، و شعری که در مدح و ستایش نااهل و تملق‌گویی از افراد، و به طمع دنیا و... باشد.

اما شعر حق و برای بیان حق، یا مدح و مرثیهٔ اهل بیت عصمت و طهارت مکروه نیست، بلکه ممدوح و دارای اجر و ثواب است.[1]

۱۴ـ ستیزه‌جویی و جدال نکند، سوگند یاد نکند، سخن لغو، زشت و جاهلانه نزند.

پیامبر اکرم فرمود:

> هر کس ماه رمضان را به خاطر پاداش الهی روزه بدارد، و گوش و چشم و زبانش را از مردم باز دارد، خداوند روزه‌اش را می‌پذیرد و گناهانش را می‌آمرزد، و به او پاداش صابران می‌دهد.

متن این روایت با روایات مشابه در صفحه ۳۴۷ گذشت.

۱۵ـ از نگاه به زن نامحرم، حتّی از پشت سر، خودداری کند.

از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

مَنْ تَأَمَّلَ خَلْفَ إمرَأَةٍ حَتّیٰ یَتَبَیَّنَ لَهُ حَجْمَ عِظٰامِهٰا مِنْ وَرٰاءِ ثِیٰابِهٰا وَ هُوَ

---

۱. فان الشعر فی مدح اهل البیت ، اورثائهم، خصوصاً فی مراثی الإمام الحسین ، من افضل الطاعات و أشرف العبادات... (راجع الحدائق البحرانی، ج ۱۳، ص ۱۶۲، و مهذب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۶.)

صٰائِمٌ فَقَدْ أَفْطَرَ.

هر روزه‌داری که در پشت سرِ زنی نگاه کند، تا حدّی که حجم استخوان‌بندی زن (حجم بدن زن) از پشت لباسش برای او آشکار شود، روزه‌اش پذیرفته نیست و مثل آن است که افطار کرده است.[۱]

یادآوری : برخی روایات مربوط به آنچه روزه‌دار نباید مرتکب شود، قبلاً نقل شد، به صفحه ۳۵۶ و صفحه ۳۶۲ مراجعه شود.

آداب شب اول ماه مبارک رمضان

۱ـ استهلال کنند، یعنی در طلب ماه و در مقام دیدن آن برآیند.

۲ـ دعای رؤیت ماه را بخوانند.

از حضرت امام محمدباقر نقل شده که فرمودند:

هرگاه هلال ماه رمضان دیده می‌شد، پیامبر خدا دستانشان را رو به قبله بلند می‌کردند و این دعا را می‌خواندند:

اَللّٰهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَيْنا بِالْأَمْنِ والْإيمانِ وَالسَّلامَةِ وَالْإِسْلامِ، وَالْعافِيَةِ الْمُجَلَّلَةِ، وَالرِّزْقِ الْواسِعِ، وَ دَفْعِ الْأَسْقامِ. اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنا صِيامَهُ وَ قِيامَهُ وَتِلاوَةَ الْقُرآنِ، اَللّٰهُمَّ سَلِّمْهُ لَنا وَتَسَلَّمْهُ مِنّا، وَسَلِّمْنا فِيهِ.

خداوندا! ماه را بر ما نو کن، با ایمنی و ایمان، با سلامت و اسلام، با عافیت فراگیر، با روزیِ گسترده و با دفع بیماری‌ها!

خداوندا! توفیق روزه‌داری و عبادت و تلاوت قرآن را در آن به ما روزی کن!

خداوندا! آن را برای ما سالم بدار و آن را از ما سالم دریافت کن و ما را در آن، سلامت بدار![۲]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹۴، ح ۲۱. ۲. کافی، ج ۴، ص ۷۰، ح ۱.

در روایت دیگر است که پیامبر اکرم رو به قبله می‌کرد و می‌گفت:

اَللّٰهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَيْنا بِالْأَمْنِ والْإِيمانِ، وَالسَّلامَةِ وَالْإِسْلامِ، وَالْعافِيَةِ الْمُجَلَّلَةِ وَدَفْعِ الْأَسْقامِ، وَالْعَوْنِ عَلَى الصَّلاةِ وَالصِّيامِ، وَالْقِيامِ وَتِلاوَةِ الْقُرْآنِ، اَللّٰهُمَّ سَلِّمْنا لِشَهْرِ رَمَضانَ، وَتَسَلَّمْهُ مِنّا، وَسَلِّمْنا فيهِ حَتّىٰ يَنْقَضِيَ عَنّا شَهْرُ رَمَضانَ، وَقَدْ غَفَرْتَ لَنا وَرَحِمْتَنا.

خداوندا! این ماه را بر ما نو کن با ایمنی و ایمان، با سلامت و اسلام، با عافیت فراگیر، با دفع بیماری‌ها، با روزی گسترده و با یاری بر نماز و روزه و عبادت و تلاوت قرآن.

خداوندا! ما را برای ماه رمضان سلامت بدار و آن را از ما به سلامت، دریافت کن و ما را در آن، سالم بدار، تا این که ماه رمضان از ما بگذرد، در حالی که ما را آمرزیده باشی و بر ما رحم کرده باشی![1]

۳ـ شب اول ماه غسل کنند.

۴ـ زیارت سیدالشهدا بجا آورند.

۵ـ آمیزش با همسر نیز وارد شده است.[2]

۶ـ دعاهای مفصّل نیز وارد شده که معمولاً خوانده نمی‌شود، طالبین به زادالمعاد یا مفاتیح‌الجنان مراجعه فرمایند.

۷ـ از شب اول ماه شروع به تلاوت قرآن کنند و بیشتر از همیشه قرآن بخوانند.

روایات مربوط به فضیلت تلاوت قرآن در صفحهٔ ۲۵۷ گذشت.

۸ـ از شب اول شروع کند به خواندن نمازهای شبهای ماه رمضان که شب اول تا شب بیستم، هر شب، بیست رکعت است، به شرحی که در صفحهٔ ۳۹۷ آمده است.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۸، ح ۱. ۲. بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۳۴۸.

دعاهای بعد از نمازهای واجب[1]

۱ـ مستحب است از شب اول ماه، دعای معروف به دعـای حـج را، بـعد از هـمهٔ نمازهای واجب بخوانند.

از حضرت امام جعفرصادق و امام موسی کاظم نقل شده که فرمودند: از اول تا پایان ماه رمضان، بعد از هر نماز واجب این دعا را بخوانید.

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرٰامِ، فِي عٰامِي هٰذا وَفِي كُلِّ عٰامٍ مٰا اَبْقَيْتَنِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعٰافِيَةٍ، وَسَعَةِ رِزْقٍ، وَلاٰ تُخْلِنِي مِنْ تِـلْكَ الْـمَوٰاقِـفِ الْكَرِيمَةِ، وَالْمَشٰاهِدِ الشَّرِيفَةِ، وَ زِيٰارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَفِي جَمِيعِ حَوٰائِجِ الدُّنْيٰاوَالأٰخِرَةِ فَكُنْ لِي.

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ فِيـمٰا تَقْضِي وَتُقَدِّرُ مِنَ الأَمْرِالْمَحْتُومِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، مِنَ الْقَضٰاءِ الَّذِي لاٰ يُرَدُّ وَلاٰ يُبَدَّلُ، اَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجّاجِ بَيْتِكَ الْحَرٰامِ، الْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ، الْمَشْكُورِ سَعْيُهُمْ، الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ، الْـمُكَفَّرِ عَـنْهُمْ سَيِّئٰاتُهُمْ، وَاجْعَلْ فِيـمٰا تَقْضِي وَتُقَدِّرُ، اَنْ تُطِيلَ عُمْرِي، وَتُوَسِّعَ عَلَيَّ رِزْقِي، وَتُؤَدِّيَ عَنِّي اَمٰانَتِي وَدَيْنِي، آمِينَ رَبَّ الْعٰالَمِينَ.

خداوندا! امسال و در هر سال، تا وقتی مرا زنده می‌داری، حجّ خانهٔ خودت را روزی‌ام کن، در آسانی و تن‌درستی و وسعت روزی از سوی خودت، و جای مرا در آن جایگاه‌های ارزشمند و حرم‌های شریف، خالی مگذار و از زیارت قبر پیامبرت ـ که درود تو بر او و خاندانش باد ـ محرومم مکن، و در

---

۱. آوردن این دعاها (که تا صفحهٔ ۴۳۴) آمده از این بابت است که عدّه‌ای از مبلغین محترم مایلند یک کتاب جامع همراه داشته باشند تا نیازهای متعارف ایام و لیالی ماه مبارک رمضان خود و دیگران را با آن تأمین کنند.

همهٔ نیازهای دنیا و آخرت، برای من باش!

خداوندا! از تو می‌خواهم در آنچه حتمی و مقدّر می‌کنی از فرمان قطعی در شب قدر، از آن تقدیری که برنمی‌گردد و عوض نمی‌شود، که مرا از حجّاج خانهٔ با حرمت خویش قرار دهی، از آنان که حجّشان پذیرفته، تلاششان پاداش یافته، گناهانشان آمرزیده و خطاهایشان پوشیده است؛ و در آنچه تقدیر و حتمی می‌کنی، این را قرار بده که عمرم را در فرمان‌بُرداری‌ات بلند گردانی و روزی‌ام را بر من وسعت بخشی و امانت و بدهیِ مرا از جانب من ادا کنی! آمین، رب‌العالمین.[1]

۲ـ از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود:

هر کس در ماه رمضان، پس از نمازهای واجب، این دعا را بخواند، گناهان او آمرزیده می‌شود:

اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْ عَلیٰ اَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ، اَللّٰهُمَّ اَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ، اَللّٰهُمَّ اَشْبِعْ كُلَّ جٰايِعٍ، اَللّٰهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيٰانٍ، اَللّٰهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ، اَللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنْ كُلِّ مَكْرُوبٍ، اَللّٰهُمَّ رُدَّ كُلَّ غَرِيبٍ، اَللّٰهُمَّ فُكَّ كُلَّ اَسِيرٍ، اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ كُلَّ فٰاسِدٍ مِنْ اُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، اَللّٰهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ، اَللّٰهُمَّ سُدَّ فَقْرَنٰا بِغِنٰاكَ، اَللّٰهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حٰالِنٰا بِحُسْنِ حٰالِكَ، اَللّٰهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَاَغْنِنٰا مِنَ الْفَقْرِ، اِنَّكَ عَلیٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

خداوندا! بر اهل قبور، سرور و شادی وارد کن. خداوندا! نیازمندان را بی‌نیاز کن، خداوندا! گرسنه‌ها را سیر کن، خداوندا! برهنه‌ها را بپوشان، خداوندا! بدهی بدهکاران را ادا کن، خداوندا! گرفتاریِ گرفتاران را

---

۱. اقبال الأعمال سید ابن طاووس .

برطرف کن، خداوندا! غریبان را به وطنشان بازگردان، خداوندا! وسیلهٔ آزادی اسیران را فراهم کن، خداوندا! هر نوع فساد را از امور مسلمانان اصلاح کن، خداوندا! همهٔ بیماران را شفا مرحمت کن، خداوندا! نیازمندی ما را با بی‌نیازی خود، برطرف ساز، خداوندا! بدی‌ها و حالات ناپسند ما را، با حال نیک و پسندیدهٔ خودت، تغییر ده. خداوندا! قرض ما را ادا کن، و ما را از فقر برهان، و بی‌نیازمان کن، زیرا تو بر هر چیز توانایی.[۱]

در روایت دیگر است که در ماه رمضان، بعد از هر نماز واجب، چه شب باشد و چه روز، این دعا را بخوانید.

يا عَلِيُّ يا عَظِيمُ، يا غَفُورُ يا رَحِيمُ، اَنْتَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ، اَلَّذي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ، وَهٰذا شَهْرٌ عَظَّمْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ، وَشَرَّفْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَى الشُّهُورِ، وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذي فَرَضْتَ صِيامَهُ عَلَيَّ، وَهُوَ شَهْرُ رَمَضانَ، اَلَّذي اَنْزَلْتَ فيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنّاسِ وَبَيِّناتٍ مِنَ الْهُدٰى وَالْفُرْقانِ، وَجَعَلْتَ فيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَجَعَلْتَهٰا خَيْراً مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ، فَيا ذَا الْمَنِّ وَلاٰ يُمَنُّ عَلَيْكَ، مُنَّ عَلَيَّ بِفَكاكِ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، فيمَنْ تَمُنُّ عَلَيْهِ، وَاَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

ای برتر، ای بزرگ، ای آمرزنده، ای مهربان، تو آن پروردگار بزرگی که همانند او چیزی نیست و او شنوای بیناست، و این، ماهی است که آن را بزرگ داشته، کرامت و شرافت بخشیده، و بر [دیگر] ماه‌ها برتری داده‌ای، و این، ماهی است که روزه‌داریِ آن را بر من واجب کرده‌ای، و آن، ماه رمضان است که در آن، قرآن را برای راهنمایی مردم و به عنوان نشانه‌های روشن از هدایت و فرقان [جداکنندهٔ حق از باطل]، نازل کرده‌ای و شب قدر را در آن قرار داده و آن را

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۲۰.

بهتر از هزار ماه قرار داده‌ای. پس، ای صاحب نعمت و منّت که کسی را بر تو منّتی نیست، با آزاد کردنم از آتش بر من نیز، در جمع آنان که بر ایشان منّت می‌گذاری، منّت گذار و وارد بهشتم کن، به رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان.[۱]

دعاهای هر روز ماه رمضان

دعای روز اوّل: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ صِيامي فيهِ صِيامَ الصّآئِمينَ، وَقِيامي فيهِ قِيامَ الْقآئِمينَ، وَنَبِّهْني فيهِ عَنْ نَوْمَةِ الْغافِلينَ، وَهَبْ لي جُرْمي فيهِ يا اِلٰهَ الْعالَمينَ، وَاعْفُ عَنّي يا عافِياً عَنِ الْمُجْرِمينَ.

روز دوّم: اَللّٰهُمَّ قَرِّبْني فيهِ اِلىٰ مَرْضاتِكَ، وَجَنِّبْني فيهِ مِنْ سَخَطِكَ وَنَقِماتِكَ، وَوَفِّقْني فيهِ لِقِرآئَةِ آياتِكَ، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

روز سیّم: اَللّٰهُمَّ ارْزُقْني فيهِ الذِّهْنَ وَالتَّنْبيهَ، وَبٰاعِدْني فيهِ مِنَ السَّفاهَةِ وَالتَّمْويهِ، وَاجْعَلْ لي نَصيباً مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنْزِلُ فيهِ، بِجُودِكَ يا اَجْوَدَ الْأَجْوَدينَ.

روز چهارم: اَللّٰهُمَّ قَوِّني فيهِ عَلىٰ اِقامَةِ اَمْرِكَ، وَاَذِقْني فيهِ حَلاٰوَةَ ذِكْرِكَ، وَاَوْزِعْني فيهِ لِأَدآءِ شُكْرِكَ بِكَرَمِكَ، وَاحْفَظْني فيهِ بِحِفْظِكَ وَسَتْرِكَ، يا اَبْصَرَ النّاظِرينَ.

روز پنجم: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْني فيهِ مِنَ الْمُسْتَغْفِرينَ، وَاجْعَلْني فيهِ مِنْ عِبٰادِكَ الصّالِحينَ الْقانِتينَ، وَاجْعَلني فيهِ مِنْ اَوْلِيآئِكَ الْمُقَرَّبينَ، بِرَأْفَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

روز ششم: اَللّٰهُمَّ لاٰ تَخْذُلْني فيهِ لِتَعَرُّضِ مَعْصِيَتِكَ، وَلاٰ تَضْرِبْني بِسِياطِ نَقِمَتِكَ، وَزَحْزِحْني فيهِ مِنْ مُوجِباتِ سَخَطِكَ، بِمَنِّكَ وَاَيادِيكَ، يا مُنْتَهىٰ رَغْبَةِ الرّاغِبينَ.

روز هفتم: اَللّٰهُمَّ اَعِنّي فيهِ عَلىٰ صِيامِهِ وَقِيامِهِ، وَجَنِّبْني فيهِ مِنْ هَفَواتِهِ وَ اثامِهِ، وَارْزُقْني فيهِ ذِكْرَكَ بِدَوامِهِ، بِتَوْفيقِكَ يا هادِيَ الْمُضِلّينَ.

---

۱. اقبال الأعمال سید ابن طاووس .

روز هشتم : اَللّٰـهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةَ الْأَيْتٰامِ، وَاِطْعٰامَ الطَّعٰامِ، وَاِفْشٰآءَ السَّلاٰمِ، وَصُحْبَةَ الْكِرٰامِ، بِطَوْلِكَ يٰا مَلْجَأَ الْأٰمِلِينَ.

روز نهم : اَللّٰـهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ نَصِيباً مِنْ رَحْمَتِكَ الْوٰاسِعَةِ، وَاهْدِنِي فِيهِ لِبَرٰاهِينِكَ السّٰاطِعَةِ، وَخُذْ بِنٰاصِيَتِي اِلىٰ مَرْضٰاتِكَ الْجٰامِعَةِ، بِمَحَبَّتِكَ يٰا اَمَلَ الْمُشْتٰاقِينَ.

روز دهم : اَللّٰـهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْفٰآئِزِينَ لَدَيْكَ، وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ اِلَيْكَ، بِاِحْسٰانِكَ يٰا غٰايَةَ الطّٰالِبِينَ.

روز یازدهم : اَللّٰـهُمَّ حَبِّبْ اِلَيَّ فِيهِ الْأِحْسٰانَ، وَكَرِّهْ اِلَيَّ فِيهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيٰانَ، وَحَرِّمْ عَلَيَّ فِيهِ السَّخَطَ وَالنّٰيرٰانَ، بِعَوْنِكَ يٰا غِيٰاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ.

روز دوازدهم : اَللّٰـهُمَّ زَيِّنِّي فِيهِ بِالسِّتْرِ وَالْعَفٰافِ، وَاسْتُرْنِي فِيهِ بِلِبٰاسِ الْقُنُوعِ وَالْكِفٰافِ، وَاحْمِلْنِي فِيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالْأِنْصٰافِ، وَاٰمِنِّي فِيهِ مِنْ كُلِّ مٰا اَخٰافُ، بِعِصْمَتِكَ يٰا عِصْمَةَ الْخٰآئِفِينَ.

روز سیزدهم : اَللّٰـهُمَّ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْذٰارِ، وَصَبِّرْنِي فِيهِ عَلىٰ كٰآئِنٰاتِ الْأَقْدٰارِ، وَوَفِّقْنِي فِيهِ لِلتُّقىٰ وَصُحْبَةِ الْأَبْرٰارِ، بِعَوْنِكَ يٰا قُرَّةَ عَيْنِ الْمَسٰاكِينَ.

روز چهاردهم : اَللّٰـهُمَّ لاٰ تُؤٰاخِذْنِي فِيهِ بِالْعَثَرٰاتِ، وَاَقِلْنِي فِيهِ مِنَ الْخَطٰايٰا وَالْهَفَوٰاتِ، وَلاٰ تَجْعَلْنِي فِيهِ غَرَضاً لِلْبَلاٰيٰا وَالْأٰفٰاتِ، بِعِزَّتِكَ يٰا عِزَّ الْمُسْلِمِينَ.

روز پانزدهم : اَللّٰـهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ طٰاعَةَ الْخٰاشِعِينَ، وَاشْرَحْ فِيهِ صَدْرِي بِاِنٰابَةِ الْمُخْبِتِينَ، بِاَمٰانِكَ يٰا اَمٰانَ الْخٰآئِفِينَ.

روز شانزدهم : اَللّٰـهُمَّ وَفِّقْنِي فِيهِ لِمُوٰافَقَةِ الْأَبْرٰارِ، وَجَنِّبْنِي فِيهِ مُرٰافَقَةَ الْأَشْرٰارِ، وَآوِنِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ اِلىٰ دٰارِ الْقَرٰارِ، بِاِلٰهِيَّتِكَ يٰا اِلٰهَ الْعٰالَمِينَ.

روز هفدهم : اَللّٰـهُمَّ اهْدِنِي فِيهِ لِصٰالِحِ الْأَعْمٰالِ، وَاقْضِ لِي فِيهِ الْحَوٰآئِجَ وَالْأٰمٰالَ، يٰا مَنْ لاٰ يَحْتٰاجُ اِلَى التَّفْسِيرِ وَالسُّؤٰالِ، يٰا عٰالِماً بِمٰا فِي صُدُورِ الْعٰالَمِينَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطّٰاهِرِينَ.

روز هیجدهم: اَللّٰـهُمَّ نَبِّهْنی فیهِ لِبَرَکاتِ اَسْحارِهِ، وَنَوِّرْ فیهِ قَلْبی بِضیآءِ اَنْوارِهِ، وَخُذْ بِکُلِّ اَعْضآئی اِلیَ اتِّباعِ آثارِهِ، بِنُورِکَ یا مُنَوِّرَ قُلُوبِ الْعارِفینَ.

روز نوزدهم: اَللّٰـهُمَّ وَفِّرْ فیهِ حَظّی مِنْ بَرَکاتِهِ، وَسَهِّلْ سَبیلی اِلیٰ خَیْراتِهِ، وَلاٰ تَحْرِمْنی قَبُولَ حَسَناتِهِ، یا هٰادِیاً اِلَی الْحَقِّ الْمُبینِ.

روز بیستم: اَللّٰـهُمَّ افْتَحْ لی فیهِ اَبْوابَ الْجِنانِ، وَاَغْلِقْ عَنّی فیهِ اَبْوابَ النّیرانِ، وَوَفِّقْنی فیهِ لِتِلاوَةِ الْقُرْآنِ، یا مُنْزِلَ السَّکینَةِ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ.

روز بیست و یکم: اَللّٰـهُمَّ اجْعَلْ لی فیهِ اِلیٰ مَرْضاتِکَ دَلیلاً، وَلاٰ تَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فیهِ عَلَیَّ سَبیلاً، وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ لی مَنْزِلاً وَمَقیلاً، یا قاضِیَ حَوآئِجِ الطّالِبینَ.

روز بیست و دوم: اَللّٰـهُمَّ افْتَحْ لی فیهِ اَبْوابَ فَضْلِکَ، وَاَنْزِلْ عَلَیَّ فیهِ بَرَکاتِکَ، وَوَفِّقْنی فیهِ لِمُوجِباتِ مَرْضاتِکَ، وَاَسْکِنّی فیهِ بُحْبُوحاتِ جَنّاتِکَ، یا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ.

روز بیست و سوم: اَللّٰـهُمَّ اغْسِلْنی فیهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَطَهِّرْنی فیهِ مِنَ الْعُیُوبِ، وَامْتَحِنْ قَلْبی فیهِ بِتَقْوَی الْقُلُوبِ، یا مُقیلَ عَثَراتِ الْمُذْنِبینَ.

روز بیست و چهارم: اَللّٰـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ فیهِ ما یُرْضیکَ، وَاَعُوذُبِکَ مِمّا یُؤْذیکَ، وَاَسْئَلُکَ التَّوْفیقَ فیهِ لِأَنْ اُطیعَکَ وَلاٰ اَعْصِیَکَ، یا جَوادَ السّآئِلینَ.

روز بیست و پنجم: اَللّٰـهُمَّ اجْعَلْنی فیهِ مُحِبّاً لِأَوْلِیآئِکَ، وَمُعادِیاً لِأَعْدآئِکَ مُسْتَنّاً بِسُنَّةِ خاتَمِ اَنْبِیآئِکَ، یا عاصِمَ قُلُوبِ النَّبِیّینَ.

روز بیست و ششم: اَللّٰـهُمَّ اجْعَلْ سَعْیی فیهِ مَشْکُوراً، وَذَنْبی فیهِ مَغْفُوراً، وَعَمَلی فیهِ مَقْبُولاً، وَعَیْبی فیهِ مَسْتُوراً، یا اَسْمَعَ السّامِعینَ.

روز بیست و هفتم: اَللّٰـهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ فَضْلَ لَیْلَةِ الْقَدْرِ، وَصَیِّرْ اُمُوری فیهِ مِنَ الْعُسْرِ اِلَی الْیُسْرِ، وَاقْبَلْ مَعاذیری، وَحُطَّ عَنّی الذَّنْبَ وَالْوِزْرَ، یا رَؤُفاً بِعِبادِهِ الصّالِحینَ.

روز بیست و هشتم: اَللّٰـهُمَّ وَفِّرْ حَظّی فیهِ مِنَ النَّوافِلِ، وَاَکْرِمْنی فیهِ بِاِحْضارِ الْمَسائِلِ، وَقَرِّبْ فیهِ وَسیلَتی اِلَیْکَ مِنْ بَیْنِ الْوَسائِلِ، یا مَنْ لاٰ یَشْغَلُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحّینَ.

روز بیست و نهم: اَللّٰـهُمَّ غَشِّنی فیهِ بِالرَّحْمَةِ، وَارْزُقْنی فیهِ التَّوْفیقَ وَالْعِصْمَةَ، وَطَهِّرْ قَلْبی مِنْ غَیاهِبِ التُّهَمَةِ، یا رَحیماً بِعِبادِهِ الْمُؤْمِنینَ.

روز سی‌ام: اَللّٰـهُمَّ اجْعَلْ صِیامی فیهِ بِالشُّکْرِ وَالْقَبُولِ، عَلیٰ مٰا تَرْضاهُ وَیَرْضاهُ الرَّسُولُ، مُحْکَمَةً فُرُوعُهُ بِالْأُصُولِ، بِحَقِّ سَیِّدِنٰا مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ الطّٰاهِرینَ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمینَ.[1]

یادآوری: مناسب است از روز اول تا بیستم ماه، هر روز، بعد از دعا، یادآور شوند که بیست رکعت (ده نماز دو رکعتی) نافله‌های شبهای ماه رمضان را بخوانند، و از بیست و یکم تا آخر ماه، شبی سی رکعت بخوانند، به شرحی که در ادامه می‌آید.

هزار رکعت نافلهٔ شبهای ماه رمضان

در شبهای مبارک ماه رمضان، غیر از نافله‌های شبانه‌روزی، هزار رکعت نافله وارد شده است، (پانصد نماز دو رکعتی). مشهور آن است که به این نحو خوانده شود:

از شب اول تا پایان شب بیستم، هر شب بیست رکعت.

دههٔ آخر تا پایان ماه، هر شب سی رکعت.

در سه شب احیاء، هر شب صد رکعت اضافه کند، که مجموع آنها هزار رکعت می‌شود.[2] این هزار رکعت نافله، به خاطر احترام و عظمت و امتیاز ماه مبارک رمضان است، بنابراین، هر شب، نافلهٔ نماز مغرب و عشا، و نافله شب و نافلهٔ نماز صبح خوانده شود، به علاوه در صورت توان و امکان، هزار رکعت نافله نیز به نحوی که بیان شد، خوانده شود، إن شاء اللّه.

---

۱. اقبال الأعمال سیدابن طاووس .

۲. وسائل الشیعه، باب ۷، ابواب نوافل شهر رمضان.

اگر توان خواندن همه هزار رکعت را ندارند، به مقدار توان و حالشان بخوانند.

اگر از ایستاده خواندن معذورند، نشسته بخوانند.

جایز است در هر رکعت، فقط «حمد» را بخوانند، و در سلام نماز به سلام آخر «السلام علیکم» اکتفا کنند.

در تقدیم یا تأخیر آنها بر نافلهٔ شب، مخیّرند.

دعاهای هر شب ماه رمضان

از امام صادق نقل شده که فرمود: این دعا را در هر شب از شبهای ماه رمضان بخوانید:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ فیمٰا تَقْضی وَتُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ فِی الْأَمْرِ الْحَكیمِ، مِنَ الْقَضٰاءِ الَّذی لاٰ یُرَدُّ وَلاٰ یُبَدَّلُ، اَنْ تَكْتُبَنی مِنْ حُجّٰاجِ بَیْتِكَ الْحَرٰامِ، اَلْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ، اَلْمُكَفَّرِ عَنْ سَیِّئٰاتِهِمْ، اَلْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ، اَلْمَشْكُورِ سَعْیُهُمْ، وَاَنْ تَجْعَلَ فیمٰا تَقْضی وَتُقَدِّرُ، مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ فِی الْأَمْرِ الْحَكیمِ، فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ، مِنَ الْقَضٰاءِ الَّذی لاٰ یُرَدُّ وَلاٰ یُبَدَّلُ، اَنْ تُطیلَ عُمْری، وَأَنْ تُوَسِّعَ عَلَیَّ فی رِزْقی وَأن تَجْعَلَنی مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدینِكَ، وَلاٰ تَسْتَبْدِلْ بی غَیْری.

خداوندا! از تو می‌خواهم در آنچه حتمی و مقدّر می‌کنی، از فرمان قطعی در امر حکیمانه، از آن تقدیری که برنمی‌گردد و عوض نمی‌شود، که مرا از حُجّاج خانهٔ با حرمت خویش قرار دهی؛ از آنان که حجشان پذیرفته، گناهانشان پوشیده، نافرمانی‌هایشان آمرزیده، و تلاششان پاداش یافته است، و [از تو می‌خواهم] در آنچه قطعی و مقدّر می‌کنی، از آن فرمان قطعی در امر حکیمانه در شب قدر، از آن تقدیری که برنمی‌گردد و عوض

نمی‌شود، مرا عمری طولانی بخشی و به روزی‌ام وسعت دهی و مرا از آنانی قرار دهی که دین تو را یاری می‌کنند، و دیگری را جایگزین من نسازی![1]

نیز از امام جعفر نقل شده که فرمودند:

در تمام شبهای ماه رمضان، این دعا را بخوانید:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضانَ، اَلَّذی اَنْزَلْتَ فیهِ الْقُرْآنَ، وَافْتَرَضْتَ عَلیٰ عِبادِكَ فیهِ الصِّیامَ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنی حَجَّ بَیْتِكَ الْحَرامِ، فی عامی هٰذا وَفی كُلِّ عامٍ، وَاغْفِرْ لی تِلْكَ الذُّنُوبَ الْعِظامَ، فَاِنَّهُ لایَغْفِرُهٰا غَیْرُكَ یا رَحْمٰنُ یا عَلّامُ.

خداوندا! ای پروردگار ماه رمضان، ماهی که در آن، قرآن نازل کرده‌ای و در آن روزه را بر بندگانت واجب ساخته‌ای! بر محمد و خاندانش درود فرست و حج خانهٔ خودت را امسال و هر سال، روزی‌ام کن، و گناهان بزرگ مرا بیامرز، که آنها را جز تو نمی‌آمرزد، ای بخشنده، ای بسیار دانا.[2]

دعای افتتاح

سزاوار است در هر شب از ماه رمضان، این دعا را بخوانند و در معانی و مضامین عالی آن تأمل، تدبّر و فکر کنند و طبق آنها عمل نمایند. ان شاءاللّه.

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَفْتَتِحُ الثَّنٰاءَ بِحَمْدِكَ، وَاَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوٰابِ بِمَنِّكَ، وَاَیْقَنْتُ اَنَّكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰاحِمینَ، فی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَاَشَدُّ الْمُعٰاقِبینَ فی مَوْضِعِ النَّكٰالِ وَالنَّقِمَةِ، وَاَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرینَ فی مَوْضِعِ الْكِبْریٰاءِ وَالْعَظَمَةِ، اَللّٰهُمَّ اَذِنْتَ لی فی دُعٰائِكَ وَمَسْئَلَتِكَ، فَاسْمَعْ یا سَمیعُ مِدَّحَتی، وَاَجِبْ یا رَحیمُ دَعْوَتی، وَاَقِلْ یا

---

۱. اصول کافی، ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۳.
۲. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۱۱.

غَفُورُ عَثْرَتي، فَكَمْ يٰآ اِلٰهي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهٰا، وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهٰا، وَعَثْرَةٍ قَدْ اَقَلْتَهٰا، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهٰا، وَحَلْقَةِ بَلاٰءٍ قَدْ فَكَكْتَهٰا، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلاٰ وَلَداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبيراً، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِجَميعِ مَحٰامِدِهِ كُلِّهٰا، عَلىٰ جَميعِ نِعَمِهِ كُلِّهٰا، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي لاٰ مُضٰادَّ لَهُ في مُلْكِهِ، وَلاٰ مُنٰازِعَ لَهُ في اَمْرِهِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي لاٰ شَريكَ لَهُ في خَلْقِهِ، وَلاٰ شَبيهَ لَهُ في عَظَمَتِهِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفٰاشي فِي الْخَلْقِ اَمْرُهُ وَ حَمْدُهُ، اَلظّٰاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ، اَلْبٰاسِطِ بِالْجُودِ يَدَهُ، اَلَّذي لاٰ تَنْقُصُ خَزٰآئِنُهُ، وَلاٰ تَزيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطٰآءِ اِلّٰا جُوداً وَكَرَماً، اِنَّهُ هُوَ الْعَزيزُ الْوَهّٰابُ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ قَليلاً مِنْ كَثيرٍ مَعَ حٰاجَةٍ بي اِلَيْهِ عَظيمَةٍ، وَغِنٰاكَ عَنْهُ قَديمٌ، وَ هُوَ عِنْدي كَثيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسيرٌ، اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبي، وَتَجٰاوُزَكَ عَنْ خَطيـَٔتي، وَصَفْحَكَ عَنْ ظُلْمي، وَسَتْرَكَ عَلىٰ قَبيحِ عَمَلي، وَحِلْمَكَ عَنْ كَثيرِ جُرْمي عِنْدَ مٰاكٰانَ مِنْ خَطَأي، وَعَمْدي اَطْمَعَني في اَنْ اَسْئَلَكَ مٰا لاٰ اَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، اَلَّذي رَزَقْتَني مِنْ رَحْمَتِكَ، وَاَرَيْتَني مِنْ قُدْرَتِكَ، وَعَرَّفْتَني مِنْ اِجٰابَتِكَ، فَصِرْتُ اَدْعُوكَ آمِناً، وَاَسْئَلُكَ مُسْتَأْنِساً لاٰ خٰآئِفاً وَلاٰ وَجِلاً، مُدِلّاً عَلَيْكَ فيمٰا قَصَدْتُ فيهِ اِلَيْكَ، فَاِنْ اَبْطَاَ عَنّي عَتَبْتُ بِجَهْلي عَلَيْكَ، وَلَعَلَّ الَّذي اَبْطَاَ عَنّي هُوَ خَيْرٌ لي، لِعِلْمِكَ بِعٰاقِبَةِ الْاُمُورِ، فَلَمْ اَرَ مَوْلاً كَريماً اَصْبَرَ عَلىٰ عَبْدٍ لَئيمٍ مِنْكَ عَلَيَّ يٰا رَبِّ، اِنَّكَ تَدْعُوني فَاُوَلّي عَنْكَ، وَتَتَحَبَّبُ اِلَيَّ فَاَتَبَغَّضُ اِلَيْكَ، وَتَتَوَدَّدُ اِلَيَّ فَلاٰ اَقْبَلُ مِنْكَ، كَاَنَّ لِيَ التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ ذٰلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لي وَالْاِحْسٰانِ اِلَيَّ، وَالتَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجٰاهِلَ، وَجُدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ اِحْسٰانِكَ، اِنَّكَ جَوٰادٌ كَريمٌ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مٰالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّيٰاحِ، فٰالِقِ الْاِصْبٰاحِ، دَيّٰانِ الدّينِ، رَبِّ الْعٰالَمينَ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ،

وَالْحَمْدُ للهِ عَلىٰ طُولِ اَنَاتِهِ فِي غَضَبِهِ، وَهُوَ قَادِرٌ عَلىٰ مَا يُرِيدُ، اَلْحَمْدُ للهِ خَالِقِ الْخَلْقِ، بَاسِطِ الرِّزْقِ، فَالِقِ الْإِصْبَاحِ، ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْأَنْعَامِ، اَلَّذِي بَعُدَ فَلَا يُرىٰ، وَقَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوىٰ، تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُنَازِعٌ يُعَادِلُهُ، وَلَا شَبِيهٌ يُشَاكِلُهُ، وَلَا ظَهِيرٌ يُعَاضِدُهُ، قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْأَعِزَّآءَ، وَتَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظَمَآءُ، فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَآءُ، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ اُنَادِيهِ، وَيَسْتُرُ عَلَيَّ كُلَّ عَوْرَةٍ وَاَنَا اَعْصِيهِ، وَ يُعَظِّمُ النِّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَآ اُجَازِيهِ، فَكَمْ مِنْ مَوْهِبَةٍ هَنِيئَةٍ قَدْ اَعْطَانِي، وَعَظِيمَةٍ مَخُوفَةٍ قَدْ كَفَانِي، وَبَهْجَةٍ مُونِقَةٍ قَدْ اَرَانِي، فَاُثْنِي عَلَيْهِ حَامِداً، وَاَذْكُرُهُ مُسَبِّحاً، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ، وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ، وَلَا يُرَدُّ سَآئِلُهُ، وَلَا يُخَيَّبُ آمِلُهُ، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَآئِفِينَ، وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ، وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، وَ يُهْلِكُ مُلُوكاً وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ، وَالْحَمْدُ للهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ، مُبِيرِ الظَّالِمِينَ، مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ، نَكَالِ الظَّالِمِينَ، صَرِيخِ الْمُسْتَصْرِخِينَ، مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ، مُعْتَمَدِ الْمُؤْمِنِينَ، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرْعَدُ السَّمَآءُ وَ سُكَّانُهَا، وَتَرْجُفُ الْأَرْضُ وَعُمَّارُهَا، وَتَمُوجُ الْبِحَارُ وَمَنْ يَسْبَحُ فِي غَمَرَاتِهَا، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللهُ، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَلَمْ يُخْلَقْ، وَيَرْزُقُ وَلَا يُرْزَقُ، وَيُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ، وَيُمِيتُ الْأَحْيَآءَ وَيُحْيِي الْمَوْتىٰ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَاَمِينِكَ وَصَفِيِّكَ وَحَبِيبِكَ، وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَحَافِظِ سِرِّكَ، وَمُبَلِّغِ رِسَالَاتِكَ، اَفْضَلَ وَاَحْسَنَ وَاَجْمَلَ، وَاَكْمَلَ وَاَزْكىٰ وَاَنْمىٰ، وَاَطْيَبَ وَاَطْهَرَ وَاَسْنىٰ، وَاَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ، وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلىٰ اَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ، وَاَنْبِيَآئِكَ وَرُسُلِكَ وَصِفْوَتِكَ، وَاَهْلِ الْكَرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ، اَللّٰهُمَّ

وَصَلِّ عَلىٰ عَلِيٍّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ، وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمينَ، عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَاَخي رَسُولِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ، وَآيَتِكَ الْكُبْرىٰ وَالنَّبَأِ الْعَظيمِ، وَصَلِّ عَلَى الصِّدّيقَةِ الطّاهِرَةِ، فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ، وَصَلِّ عَلىٰ سِبْطَيِ الرَّحْمَةِ، وَاِمامَيِ الْهُدىٰ، اَلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، سَيِّدَيْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، وَصَلِّ عَلىٰ اَئِمَّةِ الْمُسْلِمينَ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيِّ بْنِ مُوسىٰ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَالْخَلَفِ الْهادِي الْمَهْدِيِّ، حُجَجِكَ عَلىٰ عِبادِكَ، وَاُمَنائِكَ في بِلادِكَ، صَلٰوةً كَثيرَةً دائِمَةً، اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلىٰ وَلِيِّ اَمْرِكَ الْقائِمِ الْمُؤَمَّلِ، وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ، وَحُفَّهُ بِمَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبينَ، وَاَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يا رَبَّ الْعالَمينَ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ الدّاعِيَ اِلىٰ كِتابِكَ، وَالْقائِمَ بِدينِكَ، اِسْتَخْلِفْهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِ، مَكِّنْ لَهُ دينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ، اَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْناً، يَعْبُدُكَ لا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئاً، اَللّٰهُمَّ اَعِزَّهُ وَاَعْزِزْ بِهِ، وَانْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ، وَانْصُرْهُ نَصْراً عَزيزاً، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسيراً، وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً، اَللّٰهُمَّ اَظْهِرْ بِهِ دينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتّىٰ لا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخافَةَ اَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، اَللّٰهُمَّ اِنّا نَرْغَبُ اِلَيْكَ في دَوْلَةٍ كَريمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْاِسْلامَ وَاَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَاَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنا فيها مِنَ الدُّعاةِ اِلىٰ طاعَتِكَ، وَالْقادَةِ اِلىٰ سَبيلِكَ، وَتَرْزُقُنا بِها كَرامَةَ الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ، اَللّٰهُمَّ ما عَرَّفْتَنا مِنَ الْحَقِّ فَحَمِّلْناهُ، وَما قَصُرْنا عَنْهُ فَبَلِّغْناهُ، اَللّٰهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعَثَنا، وَاشْعَبْ بِهِ صَدْعَنا، وَارْتُقْ بِهِ فَتْقَنا، وَكَثِّرْ بِهِ قِلَّتَنا، وَاَعْزِزْ بِهِ ذِلَّتَنا، وَاَغْنِ بِهِ عائِلَنا، وَاقْضِ بِهِ عَنْ مُغْرَمِنا، وَاجْبُرْ بِهِ فَقْرَنا، وَسُدَّ بِهِ خَلَّتَنا، وَيَسِّرْ بِهِ عُسْرَنا، وَبَيِّضْ بِهِ وُجُوهَنا، وَفُكَّ بِهِ اَسْرَنا، وَاَنْجِحْ بِهِ طَلِبَتَنا وَاَنْجِزْ بِهِ مَواعيدَنا، وَاسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنا، وَاَعْطِنا بِهِ سُؤْلَنا، وَبَلِّغْنا بِهِ مِنَ الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ آمالَنا، وَاَعْطِنا

بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنا، يا خَيْرَ الْمَسْئُولينَ، وَاَوْسَعَ الْمُعْطينَ، اِشْفِ بِهِ صُدُورَنا، وَاَذْهِبْ بِهِ غَيْظَ قُلُوبِنا، وَاهْدِنا بِهِ لِمَا اخْتُلِفَ فيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ، اِنَّكَ تَهْدي مَنْ تَشآءُ اِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيم، وَانْصُرْنا بِهِ عَلىٰ عَدُوِّكَ وَعَدُوِّنا، اِلـهَ الْحَقِّ آمينَ، اَللّـهُمَّ اِنّا نَشْكُو اِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنا صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ، وَغَيْبَةَ وَلِيِّنا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنا، وَقِلَّةَ عَدَدِنا، وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنا، وَتَظاهُرَ الزَّمانِ عَلَيْنا، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، وَاَعِنّا عَلىٰ ذٰلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَبِضُرٍّ تَكْشِفُهُ، وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ، وَسُلْطانِ حَقٍّ تُظْهِرُهُ، وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُناها، وَعافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُناها، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.[1]

دعای ابوحمزهٔ ثُمالی

از ابوحمزهٔ ثمالی نقل شده که امام سجاد ، در ماه رمضان، بیشتر شب را نماز می‌خواند، و سحر که می‌شد، این دعا را می‌خواند:

اِلٰهي لا تُؤَدِّبْني بِعُقُوبَتِكَ، وَلا تَمْكُرْ بي في حيلَتِكَ، مِنْ اَيْنَ لِيَ الْخَيْرُ يا رَبِّ، وَلا يُوجَدُ اِلّا مِنْ عِنْدِكَ، وَمِنْ اَيْنَ لِيَ النَّجاةُ، وَلا تُسْتَطاعُ اِلّا بِكَ، لا الَّذي اَحْسَنَ اسْتَغْنىٰ عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ، وَلا الَّذي اَساءَ وَاجْتَرَءَ عَلَيْكَ، وَلَمْ يُرْضِكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ، يا رَبِّ يا رَبِّ يا رَبِّ (بگوید تا آن که نفس قطع شود) بِكَ عَرَفْتُكَ، وَاَنْتَ دَلَلْتَني عَلَيْكَ، وَدَعَوْتَني اِلَيْكَ، وَلَوْلا اَنْتَ لَمْ اَدْرِ ما اَنْتَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي اَدْعُوهُ فَيُجيبُني، وَاِنْ كُنْتُ بَطيئاً حينَ يَدْعُوني، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي اَسْئَلُهُ فَيُعْطيني، وَاِنْ كُنْتُ بَخيلاً حينَ يَسْتَقْرِضُني، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي اُنادیهِ كُلَّما شِئْتُ لِحاجَتي، وَاَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرّي بِغَيْرِ شَفيعٍ فَيَقْضي لي حاجَتي، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي لا اَدْعُو غَيْرَهُ، وَلَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ، لَمْ يَسْتَجِبْ لي دُعآئي، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي

---

۱. کتاب : اقبال سید ابن طاووس .

لا اَرْجُو غَيْرَهُ، وَلَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ، لَأَخْلَفَ رَجآئي، وَالْحَمْدُ للهِ الَّذي وَكَلَني اِلَيْهِ فَاَكْرَمَني، وَلَمْ يَكِلْني اِلَى النّاسِ فَيُهينُوني، وَالْحَمْدُ للهِ الَّذي تَحَبَّبَ اِلَيَّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنّي، وَالْحَمْدُ للهِ الَّذي يَحْلُمُ عَنّي، حَتّىٰ كَاَنّي لا ذَنْبَ لي، فَرَبّي اَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدي وَاَحَقُّ بِحَمْدي، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَجِدُ سُبُلَ الْمَطالِبِ اِلَيْكَ مُشْرَعَةً، وَمَناهِلَ الرَّجآءِ اِلَيْكَ مُتْرَعَةً، وَالْاِسْتِعانَةَ بِفَضْلِكَ لِمَنْ اَمَّلَكَ مُباحَةً، وَاَبْوابَ الدُّعآءِ اِلَيْكَ لِلصّارِخينَ مَفْتُوحَةً، وَاَعْلَمُ اَنَّكَ لِلرّاجي بِمَوْضِعِ اِجابَةٍ، وَلِلْمَلْهُوفينَ بِمَرْصَدِ اِغاثَةٍ، وَاَنَّ فِي اللَّهْفِ اِلىٰ جُودِكَ وَالرِّضا بِقَضآئِكَ عِوَضاً مِنْ مَنْعِ الْباخِلينَ، وَمَنْدُوحَةً عَمّا في اَيْدِي الْمُسْتَاْثِرينَ، وَاَنَّ الرّاحِلَ اِلَيْكَ قَريبُ الْمَسافَةِ، وَاَنَّكَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ، اِلّا اَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمالُ دُونَكَ، وَقَدْ قَصَدْتُ اِلَيْكَ بِطَلِبَتي، وَتَوَجَّهْتُ اِلَيْكَ بِحاجَتي، وَجَعَلْتُ بِكَ اسْتِغاثَتي، وَبِدُعآئِكَ تَوَسُّلي مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقاقٍ لِاسْتِماعِكَ مِنّي، وَلاَ اسْتيجابٍ لِعَفْوِكَ عَنّي، بَلْ لِثِقَتي بِكَرَمِكَ، وَسُكُوني اِلىٰ صِدْقِ وَعْدِكَ، وَلَجَاءِي اِلَى الْاِيمانِ بِتَوْحيدِكَ، وَيَقيني بِمَعْرِفَتِكَ مِنّي اَنْ لا رَبَّ [لي] غَيْرُكَ، وَلا اِلـهَ اِلّا اَنْتَ، وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْقائِلُ وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَوَعْدُكَ صِدْقٌ، وَاسْئَلُوا اللهَ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللهَ كانَ بِكُمْ رَحيماً، وَلَيْسَ مِنْ صِفاتِكَ يا سَيِّدي اَنْ تَاْمُرَ بِالسُّؤالِ، وَتَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ، وَاَنْتَ الْمَنّانُ بِالْعَطِيّاتِ عَلىٰ اَهْلِ مَمْلَكَتِكَ، وَالْعآئِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحَنُّنِ رَاْفَتِكَ، اِلـهي رَبَّيْتَني في نِعَمِكَ وَاِحْسانِكَ صَغيراً، وَنَوَّهْتَ بِاسْمي كَبيراً، فَيامَنْ رَبّاني فِي الدُّنْيا بِاِحْسانِهِ وَتَفَضُّلِهِ وَنِعَمِهِ، وَاَشارَ لي فِي الْأُخِرَةِ اِلىٰ عَفْوِهِ وَكَرَمِهِ، مَعْرِفَتي يا مَوْلايَ دَليلي عَلَيْكَ، وَحُبّي لَكَ شَفيعي اِلَيْكَ، وَاَنَا واثِقٌ مِنْ دَليلي بِدَلالَتِكَ، وَساكِنٌ مِنْ شَفيعي اِلىٰ شَفاعَتِكَ، اَدْعُوكَ يا سَيِّدي بِلِسانٍ قَدْ اَخْرَسَهُ ذَنْبُهُ، رَبِّ اُناجيكَ بِقَلْبٍ قَدْ اَوْبَقَهُ جُرْمُهُ، اَدْعُوكَ يا رَبِّ راهِباً راغِباً راجِياً خآئِفاً، اِذا رَاَيْتُ مَوْلايَ

ذُنُوبِي فَزِعْتُ، وَاِذٰا رَاَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ، فَاِنْ عَفَوْتَ فَخَيْرُ رٰاحِم، وَاِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظٰالِم، حُجَّتِي يٰا اَللّٰهُ فِي جُرْاَتِي عَلىٰ مَسْئَلَتِكَ مَعَ اِتْيٰانِي مٰا تَكْرَهُ جُودُكَ وَكَرَمُكَ، وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي مَعَ قِلَّةِ حَيٰائِي رَاْفَتُكَ وَرَحْمَتُكَ، وَقَدْ رَجَوْتُ اَنْ لاٰ تَخيبَ بَيْنَ ذَيْنِ وَذَيْنِ مُنْيَتِي، فَحَقِّقْ رَجٰائِي، وَاسْمَعْ دُعٰائِي، يٰا خَيْرَ مَنْ دَعٰاهُ دٰاع، وَاَفْضَلَ مَنْ رَجٰاهُ رٰاج، عَظُمَ يٰا سَيِّدِي اَمَلِي، وَسٰاءَ عَمَلِي، فَاَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدٰارِ اَمَلِي، وَلاٰ تُؤٰاخِذْنِي بِاَسْوَءِ عَمَلِي، فَاِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجٰازٰاةِ الْمُذْنِبِينَ، وَحِلْمَكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكٰافٰاةِ الْمُقَصِّرِينَ، وَاَنَا يٰا سَيِّدِي عٰائِذٌ بِفَضْلِكَ، هٰارِبٌ مِنْكَ اِلَيْكَ، مُتَنَجِّزٌ مٰا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ اَحْسَنَ بِكَ ظَنّاً، وَمٰا اَنَا يٰا رَبِّ وَمٰا خَطَرِي، هَبْنِي بِفَضْلِكَ، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ، اَيْ رَبِّ جَلِّلْنِي بِسَتْرِكَ، وَاعْفُ عَنْ تَوْبيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ، فَلَوِ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلىٰ ذَنْبِي غَيْرُكَ مٰا فَعَلْتُهُ، وَلَوْ خِفْتُ تَعْجيلَ الْعُقُوبَةِ لاَ اجْتَنَبْتُهُ، لاٰ لِاَنَّكَ اَهْوَنُ النّٰاظِرِينَ، وَاَخَفُّ الْمُطَّلِعينَ، بَلْ لِاَنَّكَ يٰارَبِّ خَيْرُ السّٰاتِرِينَ، وَاَحْكَمُ الْحٰاكِمينَ، وَاَكْرَمُ الْاَكْرَمينَ، سَتّٰارُ الْعُيُوبِ، غَفّٰارُ الذُّنُوبِ، عَلّاٰمُ الْغُيُوبِ، تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ، وَتُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَعَلىٰ عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ، وَيَحْمِلُنِي وَيُجَرِّئُنِي عَلىٰ مَعْصِيَتِكَ حِلْمُكَ عَنّي، وَيَدْعُونِي اِلىٰ قِلَّةِ الْحَيٰاءِ سَتْرُكَ عَلَيَّ، وَيُسْرِعُنِي اِلَى التَّوَثُّبِ عَلىٰ مَحٰارِمِكَ مَعْرِفَتِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ، وَعَظيمِ عَفْوِكَ، يٰا حَليمُ يٰاكَريمُ، يٰا حَيُّ يٰا قَيُّومُ يٰا غٰافِرَ الذَّنْبِ، يٰا قٰابِلَ التَّوْبِ، يٰا عَظيمَ الْمَنِّ، يٰا قَديمَ الْاِحْسٰانِ، اَيْنَ سَتْرُكَ الْجَميلُ، اَيْنَ عَفْوُكَ الْجَليلُ، اَيْنَ فَرَجُكَ الْقَريبُ، اَيْنَ غِيٰاثُكَ السَّريعُ، اَيْنَ رَحْمَتُكَ الْوٰاسِعَةُ، اَيْنَ عَطٰايٰاكَ الْفٰاضِلَةُ، اَيْنَ مَوٰاهِبُكَ الْهَنيئَةُ، اَيْنَ صَنٰائِعُكَ السَّنِيَّةُ، اَيْنَ فَضْلُكَ الْعَظيمُ، اَيْنَ مَنُّكَ الْجَسيمُ، اَيْنَ اِحْسٰانُكَ الْقَديمُ، اَيْنَ كَرَمُكَ يٰاكَريمُ بِهِ، وَبِمُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ فَاسْتَنْقِذْنِي،

وَبِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي، يا مُحْسِنُ يا مُجْمِلُ، يا مُنْعِمُ يا مُفْضِلُ، لَسْتُ اَتَّكِلُ فِي النَّجاةِ مِنْ عِقابِكَ عَلىٰ اَعْمالِنا، بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنا، لِأَنَّكَ اَهْلُ التَّقْوىٰ وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، تُبْدِئُ بِالْاِحْسانِ نِعَماً، وَتَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ كَرَماً، فَما نَدْرِي ما نَشْكُرُ، اَجَمِيلَ ما تَنْشُرُ، اَمْ قَبِيحَ ما تَسْتُرُ، اَمْ عَظِيمَ ما اَبْلَيْتَ وَاَوْلَيْتَ، اَمْ كَثِيرَ ما مِنْهُ نَجَّيْتَ وَعافَيْتَ، يا حَبِيبَ مَنْ تَحَبَّبَ اِلَيْكَ، وَيا قُرَّةَ عَيْنِ مَنْ لاذَ بِكَ وَانْقَطَعَ اِلَيْكَ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَنَحْنُ الْمُسِيئُونَ، فَتَجاوَزْ يا رَبِّ عَنْ قَبِيحِ ما عِنْدَنا بِجَمِيلِ ما عِنْدَكَ، وَاَيُّ جَهْلٍ يا رَبِّ لا يَسَعُهُ جُودُكَ، اَوْ اَيُّ زَمانٍ اَطْوَلُ مِنْ اَناتِكَ، وَما قَدْرُ اَعْمالِنا فِي جَنْبِ نِعَمِكَ، وَكَيْفَ نَسْتَكْثِرُ اَعْمالاً نُقابِلُ بِها كَرَمَكَ، بَلْ كَيْفَ يَضِيقُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ ما وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ، يا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، فَوَ عِزَّتِكَ يا سَيِّدِي لَوْ نَهَرْتَنِي ما بَرِحْتُ مِنْ بابِكَ، وَلا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا انْتَهىٰ اِلَيَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، وَاَنْتَ الْفاعِلُ لِما تَشاءُ، تُعَذِّبُ مَنْ تَشاءُ، بِما تَشاءُ كَيْفَ تَشاءُ، وَتَرْحَمُ مَنْ تَشاءُ بِما تَشاءُ كَيْفَ تَشاءُ، لا تُسْئَلُ عَنْ فِعْلِكَ، وَلا تُنازَعُ فِي مُلْكِكَ، وَلا تُشارَكُ فِي اَمْرِكَ، وَلا تُضادُّ فِي حُكْمِكَ، وَلا يَعْتَرِضُ عَلَيْكَ اَحَدٌ فِي تَدْبِيرِكَ، لَكَ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ، يا رَبِّ هٰذا مَقامُ مَنْ لاذَ بِكَ وَاسْتَجارَ بِكَرَمِكَ، وَاَلِفَ اِحْسانَكَ وَنِعَمَكَ، وَاَنْتَ الْجَوادُ الَّذِي لا يَضِيقُ عَفْوُكَ، وَلا يَنْقُصُ فَضْلُكَ، وَلا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ وَقَدْ تَوَثَّقْنا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ، وَالْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالرَّحْمَةِ الْواسِعَةِ، اَفَتُراكَ يا رَبِّ تُخْلِفُ ظُنُونَنا اَوْ تُخَيِّبُ آمالَنا، كَلّا يا كَرِيمُ، فَلَيْسَ هٰذا ظَنُّنا بِكَ، وَلا هٰذا فِيكَ طَمَعُنا، يا رَبِّ اِنَّ لَنا فِيكَ اَمَلاً طَوِيلاً كَثِيراً، اِنَّ لَنا فِيكَ رَجاءً عَظِيماً، عَصَيْناكَ وَنَحْنُ نَرْجُو اَنْ تَسْتُرَ عَلَيْنا، وَدَعَوْناكَ وَنَحْنُ نَرْجُو اَنْ تَسْتَجِيبَ لَنا، فَحَقِّقْ رَجاءَنا مَوْلانا، فَقَدْ عَلِمْنا ما نَسْتَوْجِبُ بِاَعْمالِنا، وَلٰكِنْ عِلْمُكَ فِينا وَعِلْمُنا بِاَنَّكَ لا تَصْرِفُنا عَنْكَ، وَاِنْ كُنَّا غَيْرَ

مُسْتَوْجِبينَ لِرَحْمَتِكَ، فَاَنْتَ اَهْلٌ اَنْ تَجُودَ عَلَيْنا، وَعَلَى الْمُذْنِبينَ بِفَضْلِ سَعَتِكَ، فَامْنُنْ عَلَيْنا بِما اَنْتَ اَهْلُهُ، وَجُدْ عَلَيْنا فَاِنّا مُحْتاجُونَ اِلىٰ نَيْلِكَ، يا غَفّارُ بِنُورِكَ اهْتَدَيْنا، وَبِفَضْلِكَ اسْتَغْنَيْنا، وَبِنِعْمَتِكَ اَصْبَحْنا وَاَمْسَيْنا، ذُنُوبُنا بَيْنَ يَدَيْكَ، نَسْتَغْفِرُكَ اللّٰهُمَّ مِنْها وَنَتُوبُ اِلَيْكَ، تَتَحَبَّبُ اِلَيْنا بِالنِّعَمِ وَنُعارِضُكَ بِالذُّنُوبِ، خَيْرُكَ اِلَيْنا نازِلٌ، وَشَرُّنا اِلَيْكَ صاعِدٌ، وَلَمْ يَزَلْ وَلا يَزالُ مَلَكٌ كَريمٌ يَاْتيكَ عَنّا بِعَمَلٍ قَبيحٍ، فَلا يَمْنَعُكَ ذٰلِكَ مِنْ اَنْ تَحُوطَنا بِنِعَمِكَ، وَتَتَفَضَّلَ عَلَيْنا بِآلائِكَ، فَسُبْحانَكَ ما اَحْلَمَكَ وَاَعْظَمَكَ وَاَكْرَمَكَ مُبْدِئاً وَمُعيداً، تَقَدَّسَتْ اَسْمائُكَ، وَجَلَّ ثَناؤُكَ، وَكَرُمَ صَنائِعُكَ وَفِعالُكَ، اَنْتَ اِلٰهي اَوْسَعُ فَضْلاً، وَاَعْظَمُ حِلْماً مِنْ اَنْ تُقايِسَني بِفِعْلي وَخَطيئَتي، فَالْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، سَيِّدي سَيِّدي سَيِّدي، اَللّٰهُمَّ اشْغَلْنا بِذِكْرِكَ، وَاَعِذْنا مِنْ سَخَطِكَ، وَاَجِرْنا مِنْ عَذابِكَ، وَارْزُقْنا مِنْ مَواهِبِكَ، وَاَنْعِمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلِكَ، وَارْزُقْنا حَجَّ بَيْتِكَ وَزِيارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ، صَلَواتُكَ وَرَحْمَتُكَ وَمَغْفِرَتُكَ وَرِضْوانُكَ عَلَيْهِ، وَعَلىٰ اَهْلِ بَيْتِهِ، اِنَّكَ قَريبٌ مُجيبٌ، وَارْزُقْنا عَمَلاً بِطاعَتِكَ، وَتَوَفَّنا عَلىٰ مِلَّتِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لي وَلِوالِدَيَّ وَارْحَمْهُما كَما رَبَّياني صَغيراً، اِجْزِهِما بِالْاِحْسانِ اِحْساناً، وَبِالسَّيِّئاتِ غُفْراناً، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ، اَلْاَحْياءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْواتِ، وَتابِعْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنا وَمَيِّتِنا، وَشاهِدِنا وَغائِبِنا، ذَكَرِنا وَاُنْثانا، صَغيرِنا وَكَبيرِنا، حُرِّنا وَمَمْلُوكِنا، كَذَبَ الْعادِلُونَ بِاللهِ، وَضَلُّوا ضَلالاً بَعيداً، وَخَسِرُوا خُسْراناً مُبيناً، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاخْتِمْ لي بِخَيْرٍ، وَاكْفِني ما اَهَمَّني مِنْ اَمْرِ دُنْياىَ وَآخِرَتي، وَلا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لا يَرْحَمُني، وَاجْعَلْ عَلَيَّ مِنْكَ واقِيَةً باقِيَةً، وَلا تَسْلُبْني صالِحَ ما اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَارْزُقْني مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً واسِعاً حَلالاً طَيِّباً، اَللّٰهُمَّ احْرُسْني بِحَراسَتِكَ، وَاحْفَظْني بِحِفْظِكَ، وَاكْلَاْني

بِكِلاٰئَتِكَ، وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرٰامِ فِي عٰامِنٰا هٰذٰا وَفِي كُلِّ عٰامٍ، وَزِيٰارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلاٰمُ، وَلاٰ تُخْلِنِي يٰا رَبِّ مِنْ تِلْكَ الْمَشٰاهِدِ الشَّرِيفَةِ، وَالْمَوٰاقِفِ الْكَرِيمَةِ، اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَيَّ حَتّٰى لاٰ اَعْصِيَكَ، وَاَلْهِمْنِي الْخَيْرَ وَالْعَمَلَ بِهِ، وَخَشْيَتَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ مٰا اَبْقَيْتَنِي يٰا رَبَّ الْعٰالَمِينَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّي كُلَّمٰا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّاْتُ وَتَعَبَّاْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلٰوةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنٰاجَيْتُكَ، اَلْقَيْتَ عَلَيَّ نُعٰاساً اِذٰا اَنَا صَلَّيْتُ، وَسَلَبْتَنِي مُنٰاجٰاتَكَ اِذٰا اَنَا نٰاجَيْتُ، مٰالِي كُلَّمٰا قُلْتُ قَدْ صَلُحَتْ سَرِيرَتِي، وَقَرُبَ مِنْ مَجٰالِسِ التَّوّٰابِينَ مَجْلِسِي، عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ اَزٰالَتْ قَدَمِي، وَحٰالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ سَيِّدِي، لَعَلَّكَ عَنْ بٰابِكَ طَرَدْتَنِي، وَعَنْ خِدْمَتِكَ نَحَّيْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَاَيْتَنِي مُسْتَخِفّاً بِحَقِّكَ فَاَقْصَيْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَاَيْتَنِي مُعْرِضاً عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقٰامِ الْكٰاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَاَيْتَنِي غَيْرَ شٰاكِرٍ لِنَعْمٰائِكَ فَحَرَمْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجٰالِسِ الْعُلَمٰاءِ فَخَذَلْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَاَيْتَنِي فِي الْغٰافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ رَاَيْتَنِي آلِفَ مَجٰالِسِ الْبَطّٰالِينَ فَبَيْنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَّيْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ اَنْ تَسْمَعَ دُعٰائِي فَبٰاعَدْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَجَرِيرَتِي كٰافَيْتَنِي، اَوْ لَعَلَّكَ بِقِلَّةِ حَيٰائِي مِنْكَ جٰازَيْتَنِي، فَاِنْ عَفَوْتَ يٰا رَبِّ فَطٰالَمٰا عَفَوْتَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ قَبْلِي، لِأَنَّ كَرَمَكَ اَيْ رَبِّ يَجِلُّ عَنْ مُكٰافٰاتِ الْمُقَصِّرِينَ، وَاَنَا عٰائِذٌ بِفَضْلِكَ، هٰارِبٌ مِنْكَ اِلَيْكَ، مُتَنَجِّزٌ مٰا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ اَحْسَنَ بِكَ ظَنّاً، اِلٰهِي اَنْتَ اَوْسَعُ فَضْلاً وَاَعْظَمُ حِلْماً مِنْ اَنْ تُقٰايِسَنِي بِعَمَلِي، اَوْ اَنْ تَسْتَزِلَّنِي بِخَطِيَّتِي، وَمٰا اَنَا يٰا سَيِّدِي وَمٰا خَطَرِي، هَبْنِي بِفَضْلِكَ سَيِّدِي، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ، وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ، سَيِّدِي، اَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ، وَاَنَا الْجٰاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ، وَاَنَا الضّٰالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ، وَاَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ، وَاَنَا الْخٰائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ، وَالْجٰايِعُ الَّذِي اَشْبَعْتَهُ،

وَالْعَطْشانُ الَّذی اَرْوَیْتَهُ، وَالْعارِی الَّذی کَسَوْتَهُ، وَالْفَقیرُ الَّذی اَغْنَیْتَهُ، وَالضَّعیفُ الَّذی قَوَّیْتَهُ، وَالذَّلیلُ الَّذی اَعْزَزْتَهُ، وَالسَّقیمُ الَّذی شَفَیْتَهُ، وَالسّآئِلُ الَّذی اَعْطَیْتَهُ، وَالْمُذْنِبُ الَّذی سَتَرْتَهُ، وَالْخاطِئُ الَّذی اَقَلْتَهُ، وَاَنَا الْقَلیلُ الَّذی کَثَّرْتَهُ، وَالْمُسْتَضْعَفُ الَّذی نَصَرْتَهُ، وَاَنَا الطَّریدُ الَّذی آوَیْتَهُ، اَنَا یا رَبِّ الَّذی لَمْ اَسْتَحْیِكَ فِی الْخَلآءِ، وَلَمْ اُراقِبْكَ فِی الْمَلآءِ، اَنَا صاحِبُ الدَّواهِی الْعُظْمیٰ، اَنَا الَّذی عَلیٰ سَیِّدِهِ اجْتَریٰ، اَنَا الَّذی عَصَیْتُ جَبّارَ السَّمآءِ، اَنَا الَّذی اَعْطَیْتُ عَلیٰ مَعاصِی الْجَلیلِ الرُّشا، اَنَا الَّذی حینَ بُشِّرْتُ بِها خَرَجْتُ اِلَیْها اَسْعیٰ، اَنَا الَّذی اَمْهَلْتَنی فَمَا ارْعَوَیْتُ، وَسَتَرْتَ عَلَیَّ فَمَا اسْتَحْیَیْتُ، وَعَمِلْتُ بِالْمَعاصی فَتَعَدَّیْتُ، وَاَسْقَطْتَنی مِنْ عَیْنِكَ فَما بالَیْتُ، فَبِحِلْمِكَ اَمْهَلْتَنی، وَبِسِتْرِكَ سَتَرْتَنی، حَتّٰی کَاَنَّكَ اَغْفَلْتَنی، وَمِنْ عُقُوباتِ الْمَعاصی جَنَّبْتَنی، حَتّٰی کَاَنَّكَ اسْتَحْیَیْتَنی، اِلٰهی لَمْ اَعْصِكَ حینَ عَصَیْتُكَ، وَاَنَا بِرُبُوبِیَّتِكَ جاحِدٌ، وَلاٰ بِاَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ، وَلاٰ لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَلاٰ لِوَعیدِكَ مُتَهاوِنٌ، لٰکِنْ خَطیئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لی نَفْسی، وَغَلَبَنی هَوایَ، وَاَعانَنی عَلَیْها شِقْوَتی، وَغَرَّنی سِتْرُكَ الْمُرْخیٰ عَلَیَّ، فَقَدْ عَصَیْتُكَ وَخالَفْتُكَ بِجُهْدی، فَالْآنَ مِنْ عَذابِكَ مَنْ یَسْتَنْقِذُنی، وَمِنْ اَیْدی الْخُصَمآءِ غَداً مَنْ یُخَلِّصُنی، وَبِحَبْلِ مَنْ اَتَّصِلُ اِنْ اَنْتَ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنّی، فَوا سَوْاَتا عَلیٰ ما اَحْصیٰ کِتابُكَ مِنْ عَمَلی، اَلَّذی لَوْلاٰ ما اَرْجُو مِنْ کَرَمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ، وَنَهْیِكَ اِیّایَ عَنِ الْقُنُوطِ، لَقَنَطْتُ عِنْدَما اَتَذَکَّرُهُ، یا خَیْرَ مَنْ دَعاهُ داعٍ، وَاَفْضَلَ مَنْ رَجاهُ راجٍ، اَللّٰهُمَّ بِذِمَّةِ الْاِسْلامِ اَتَوَسَّلُ اِلَیْكَ، وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ اَعْتَمِدُ اِلَیْكَ، وَبِحُبِّی النَّبِیَّ الْاُمِّیَّ الْقُرَشِیَّ الْهاشِمِیَّ الْعَرَبِیَّ التِّهامِیَّ الْمَکِّیَّ الْمَدَنِیَّ، اَرْجُو الزُّلْفَةَ لَدَیْكَ، فَلاٰ تُوحِشِ اسْتیناسَ ایمانی، وَلاٰ تَجْعَلْ ثَوابی ثَوابَ مَنْ عَبَدَ سِواكَ، فَاِنَّ قَوْماً آمَنُوا بِاَلْسِنَتِهِمْ، لِیَحْقِنُوا بِهِ دِمآئَهُمْ، فَاَدْرَکُوا ما اَمَّلُوا، وَاِنّا آمَنّا

بِكَ بِالْسِنَتِنا وَقُلُوبِنا لِتَعْفُوَ عَنّا، فَادْرِكْنا ما اَمَّلْنا، وَثَبِّتْ رَجائَكَ في صُدُورِنا، وَلا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنا، وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ، فَوَعِزَّتِكَ لَوِ انْتَهَرْتَني ما بَرِحْتُ مِنْ بابِكَ، وَلاكَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ، لِما اُلْهِمَ قَلْبي مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِكَرَمِكَ، وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ، اِلىٰ مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ اِلّا اِلىٰ مَوْلاهُ، وَاِلىٰ مَنْ يَلْتَجِئُ الْمَخْلُوقُ اِلّا اِلىٰ خالِقِهِ، اِلٰهي لَوْ قَرَنْتَني بِالْأَصْفادِ، وَمَنَعْتَني سَيْبَكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهادِ، وَدَلَلْتَ عَلىٰ فَضايِحي عُيُونَ الْعِبادِ، وَاَمَرْتَ بي اِلَى النّارِ، وَحُلْتَ بَيْني وَبَيْنَ الْأَبْرارِ، ما قَطَعْتُ رَجائي مِنْكَ، وَما صَرَفْتُ تَأْميلي لِلْعَفْوِ عَنْكَ، وَلا خَرَجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبي، اَنَا لا اَنْسىٰ اَيادِيَكَ عِنْدي، وَسَتْرَكَ عَلَيَّ في دارِ الدُّنْيا، سَيِّدي اَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيا مِنْ قَلْبي، وَاجْمَعْ بَيْني وَبَيْنَ الْمُصْطَفىٰ وَآلِهِ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَخاتَمِ النَّبِيّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَانْقُلْني اِلىٰ دَرَجَةِ التَّوْبَةِ اِلَيْكَ، وَاَعِنّي بِالْبُكاءِ عَلىٰ نَفْسي، فَقَدْ اَفْنَيْتُ بِالتَّسْويفِ وَالْآمالِ عُمْري، وَقَدْ نَزَلْتُ مَنْزِلَةَ الْآيِسينَ مِنْ خَيْري، فَمَنْ يَكُونُ اَسْوَءَ حالاً مِنّي، اِنْ اَنَا نُقِلْتُ عَلىٰ مِثْلِ حالي اِلىٰ قَبْري، لَمْ اُمَهِّدْهُ لِرَقْدَتي، وَلَمْ اَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصّالِحِ لِضَجْعَتي، وَمالي لا اَبْكي وَلا اَدْري اِلىٰ ما يَكُونُ مَصيري، وَاَرىٰ نَفْسي تُخادِعُني وَاَيّامي تُخاتِلُني، وَقَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسي اَجْنِحَةُ الْمَوْتِ، فَمالي لا اَبْكي، اَبْكي لِخُرُوجِ نَفْسي، اَبْكي لِظُلْمَةِ قَبْري، اَبْكي لِضيقِ لَحَدي، اَبْكي لِسُؤالِ مُنْكَرٍ وَنَكيرٍ اِيّايَ، اَبْكي لِخُرُوجي مِنْ قَبْري عُرْياناً ذَليلاً حامِلاً ثِقْلي عَلىٰ ظَهْري، اَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَميني وَاُخْرىٰ عَنْ شِمالي، اِذِ الْخَلائِقُ في شَأْنٍ غَيْرِ شَأْني، لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنيهِ، وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ، ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ، وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ، تَرْهَقُها قَتَرَةٌ وَذِلَّةٌ، سَيِّدي عَلَيْكَ مُعَوَّلي وَمُعْتَمَدي وَرَجائي وَتَوَكُّلي، وَبِرَحْمَتِكَ تَعَلُّقي، تُصيبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشاءُ، وَتَهْدي بِكَرامَتِكَ مَنْ تُحِبُّ، فَلَكَ

الْحَمْدُ عَلىٰ ما نَقَّيْتَ مِنَ الشِّرْكِ قَلْبي، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ بَسْطِ لِساني، اَفَبِلِساني هٰذَا الْكالِّ اَشْكُرُكَ اَمْ بِغايَةِ جُهْدي في عَمَلي اُرْضيكَ، وَما قَدْرُ لِساني يا رَبِّ في جَنْبِ شُكْرِكَ، وَما قَدْرُ عَمَلي في جَنْبِ نِعَمِكَ وَاِحْسانِكَ، اِلٰهي اِنَّ جُودَكَ بَسَطَ اَمَلي، وَشُكْرَكَ قَبِلَ عَمَلي، سَيِّدي اِلَيْكَ رَغْبَتي، وَاِلَيْكَ رَهْبَتي، وَاِلَيْكَ تَأْميلي، وَقَدْ ساقَني اِلَيْكَ اَمَلي، وَعَلَيْكَ يا واحِدي عَكَفَتْ هِمَّتي، وَفيما عِنْدَكَ انْبَسَطَتْ رَغْبَتي، وَلَكَ خالِصُ رَجائي وَخَوْفي وَبِكَ اَنَسَتْ مَحَبَّتي، وَاِلَيْكَ اَلْقَيْتُ بِيَدي، وَبِحَبْلِ طاعَتِكَ مَدَدْتُ رَهْبَتي، يا مَوْلايَ بِذِكْرِكَ عاشَ قَلْبي، وَبِمُناجاتِكَ بَرَّدْتُ اَلَمَ الْخَوْفِ عَنّي، فَيا مَوْلايَ وَيا مُؤَمِّلي، وَيا مُنْتَهىٰ سُؤْلي، فَرِّقْ بَيْني وَبَيْنَ ذَنْبِيَ الْمانِعِ لي مِنْ لُزُومِ طاعَتِكَ، فَاِنَّما اَسْئَلُكَ لِقَديمِ الرَّجاءِ فيكَ، وَعَظيمِ الطَّمَعِ مِنْكَ، اَلَّذي اَوْجَبْتَهُ عَلىٰ نَفْسِكَ مِنَ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، فَالْأَمْرُ لَكَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ، وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيالُكَ وَفي قَبْضَتِكَ، وَكُلُّ شَيْءٍ خاضِعٌ لَكَ، تَبارَكْتَ يا رَبَّ الْعالَمينَ، اِلٰهي اِرْحَمْني اِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتي، وَكَلَّ عَنْ جَوابِكَ لِساني، وَطاشَ عِنْدَ سُؤالِكَ اِيّايَ لُبّي، فَيا عَظيمَ رَجائي لا تُخَيِّبْني اِذَا اشْتَدَّتْ فاقَتي، وَلا تَرُدَّني لِجَهْلي، وَلا تَمْنَعْني لِقِلَّةِ صَبْري، اَعْطِني لِفَقْري، وَارْحَمْني لِضَعْفي، سَيِّدي عَلَيْكَ مُعْتَمَدي وَمُعَوَّلي وَرَجائي وَتَوَكُّلي، وَبِرَحْمَتِكَ تَعَلُّقي وَبِفِنائِكَ اَحُطُّ رَحْلي، وَبِجُودِكَ اَقْصِدُ طَلِبَتي، وَبِكَرَمِكَ اَيْ رَبِّ اَسْتَفْتِحُ دُعائي، وَلَدَيْكَ اَرْجُو فاقَتي، وَبِغِناكَ اَجْبُرُ عَيْلَتي، وَتَحْتَ ظِلِّ عَفْوِكَ قِيامي، وَاِلىٰ جُودِكَ وَكَرَمِكَ اَرْفَعُ بَصَري، وَاِلىٰ مَعْرُوفِكَ اُديمُ نَظَري، فَلا تُحْرِقْني بِالنّارِ وَاَنْتَ مَوْضِعُ اَمَلي، وَلا تُسْكِنّي الْهاوِيَةَ فَاِنَّكَ قُرَّةُ عَيْني، يا سَيِّدي لا تُكَذِّبْ ظَنّي بِاِحْسانِكَ وَمَعْرُوفِكَ فَاِنَّكَ ثِقَتي، وَلا تَحْرِمْني ثَوابَكَ فَاِنَّكَ الْعارِفُ بِفَقْري، اِلٰهي اِنْ كانَ قَدْ دَنا اَجَلي وَلَمْ يُقَرِّبْني مِنْكَ عَمَلي، فَقَدْ جَعَلْتُ الْاِعْتِرافَ اِلَيْكَ بِذَنْبي وَسيلَةً اِلَيْكَ، اِلٰهي

اِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ اَوْلىٰ مِنْكَ بِالْعَفْوِ، وَاِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ اَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ، اِرْحَمْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيا غُرْبَتِي، وَعِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي، وَفِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي وَفِي اللَّحْدِ وَحْشَتِي، وَاِذا نُشِرْتُ لِلْحِسابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلَّ مَوْقِفِي، وَاغْفِرْ لِي ما خَفِيَ عَلَى الْآدَمِيّينَ مِنْ عَمَلِي، وَاَدِمْ لِي ما بِهِ سَتَرْتَنِي، وَارْحَمْنِي صَرِيعاً عَلَى الْفِراشِ تُقَلِّبُنِي اَيْدِي اَحِبَّتِي، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ مَمْدُوداً عَلَى الْمُغْتَسَلِ يُقَلِّبُنِي صالِحُ جيرَتِي، وَتَحَنَّنْ عَلَيَّ مَحْمُولاً قَدْ تَناوَلَ الْأَقْرِباءُ اَطْرافَ جَنازَتِي، وَجُدْ عَلَيَّ مَنْقُولاً قَدْ نَزَلْتُ بِكَ وَحيداً فِي حُفْرَتِي، وَارْحَمْ فِي ذٰلِكَ الْبَيْتِ الْجَديدِ غُرْبَتِي، حَتّىٰ لا اَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ، يا سَيِّدِي اِنْ وَكَلْتَنِي اِلىٰ نَفْسِي هَلَكْتُ، سَيِّدِي فَبِمَنْ اَسْتَغيثُ اِنْ لَمْ تُقِلْنِي عَثْرَتِي، فَاِلىٰ مَنْ اَفْزَعُ اِنْ فَقَدْتُ عِنايَتَكَ فِي ضَجْعَتِي، وَاِلىٰ مَنْ اَلْتَجِئُ اِنْ لَمْ تُنَفِّسْ كُرْبَتِي، سَيِّدِي مَنْ لِي وَمَنْ يَرْحَمُنِي اِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي، وَفَضْلَ مَنْ اُؤَمِّلُ اِنْ عَدِمْتُ فَضْلَكَ يَوْمَ فاقَتِي، وَاِلىٰ مَنِ الْفِرارُ مِنَ الذُّنُوبِ اِذَا انْقَضىٰ اَجَلِي، سَيِّدِي لا تُعَذِّبْنِي وَاَنَا اَرْجُوكَ، اِلٰهِي حَقِّقْ رَجائِي، وَآمِنْ خَوْفِي، فَاِنَّ كَثْرَةَ ذُنُوبِي لا اَرْجُو فيها اِلّا عَفْوَكَ، سَيِّدِي، اَنَا اَسْئَلُكَ ما لا اَسْتَحِقُّ، وَاَنْتَ اَهْلُ التَّقْوىٰ وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، فَاغْفِرْ لِي وَاَلْبِسْنِي مِنْ نَظَرِكَ ثَوْباً يُغَطّي عَلَيَّ التَّبِعاتِ، وَتَغْفِرُها لِي وَلا اُطالَبُ بِها، اِنَّكَ ذُو مَنٍّ قَديمٍ، وَصَفْحٍ عَظيمٍ، وَتَجاوُزٍ كَريمٍ، اِلٰهِي اَنْتَ الَّذي تُفيضُ سَيْبَكَ عَلىٰ مَنْ لا يَسْئَلُكَ، وَعَلَى الْجاحِدينَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، فَكَيْفَ سَيِّدِي بِمَنْ سَئَلَكَ، وَاَيْقَنَ اَنَّ الْخَلْقَ لَكَ وَالْأَمْرَ اِلَيْكَ، تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ يا رَبَّ الْعالَمينَ، سَيِّدِي عَبْدُكَ بِبابِكَ، اَقامَتْهُ الْخَصاصَةُ بَيْنَ يَدَيْكَ، يَقْرَعُ بابَ اِحْسانِكَ بِدُعائِهِ، فَلا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ عَنّي، وَاقْبَلْ مِنّي ما اَقُولُ فَقَدْ دَعَوْتُ بِهٰذَا الدُّعاءِ، وَاَنَا اَرْجُو اَنْ لا تَرُدَّنِي مَعْرِفَةً مِنّي بِرَاْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، اِلٰهِي اَنْتَ الَّذي لا يُحْفيكَ سائِلٌ، وَلا يَنْقُصُكَ نائِلٌ، اَنْتَ كَما تَقُولُ وَفَوْقَ ما نَقُولُ، اَللّٰهُمَّ اِنّي

اَسْئَلُكَ صَبْراً جَميلاً، وَفَرَجاً قَريباً، وَقَولاً صادِقاً، وَاَجْراً عَظيماً، اَسْئَلُكَ يا رَبِّ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ ما عَلِمْتُ مِنْهُ وَما لَمْ اَعْلَمْ، اَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ مِنْ خَيْرِ ما سَئَلَكَ مِنْهُ عِبادُكَ الصّالِحُونَ، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَاَجْوَدَ مَنْ اَعْطىٰ، اَعْطِنى سُؤْلى فى نَفْسى وَاَهْلى وَوالِدَىَّ وَ وُلْدى، وَاَهْلِ حُزانَتى وَاِخْوانى فيكَ، وَاَرْغِدْ عَيْشى، وَاَظْهِرْ مُرُوَّتى، وَاَصْلِحْ جَميعَ اَحْوالى، وَاجْعَلْنى مِمَّنْ اَطَلْتَ عُمْرَهُ وَحَسَّنْتَ عَمَلَهُ، وَاَتْمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، وَرَضيتَ عَنْهُ، وَاَحْيَيْتَهُ حَيوٰةً طَيِّبَةً فى اَدْوَمِ السُّرُورِ، وَاَسْبَغِ الْكَرامَةِ وَاَتَمِّ الْعَيْشِ، اِنَّكَ تَفْعَلُ ما تَشآءُ وَلا تَفْعَلُ ما يَشآءُ غَيْرُكَ، اَللّٰهُمَّ خُصَّنى مِنْكَ بِخاصَّةِ ذِكْرِكَ، وَلا تَجْعَلْ شَيْئاً مِمّا اَتَقَرَّبُ بِهِ فى آناءِ اللَّيْلِ وَاَطْرافِ النَّهارِ رِيآءً، وَلا سُمْعَةً وَلا اَشَراً وَلا بَطَراً، وَاجْعَلْنى لَكَ مِنَ الْخاشِعينَ، اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِى السَّعَةَ فِى الرِّزْقِ، وَالْأَمْنَ فِى الْوَطَنِ، وَقُرَّةَ الْعَيْنِ فِى الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ، وَالْمُقامَ فى نِعَمِكَ عِنْدى، وَالصِّحَّةَ فِى الْجِسْمِ، وَالْقُوَّةَ فِى الْبَدَنِ، وَالسَّلامَةَ فِى الدّينِ، وَاسْتَعْمِلْنى بِطاعَتِكَ وَطاعَةِ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَبَداً مَا اسْتَعْمَرْتَنى، وَاجْعَلْنى مِنْ اَوْفَرِ عِبادِكَ عِنْدَكَ نَصيباً فى كُلِّ خَيْرٍ اَنْزَلْتَهُ، وَتُنْزِلُهُ فى شَهْرِ رَمَضانَ فى لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَما اَنْتَ مُنْزِلُهُ فى كُلِّ سَنَةٍ مِنْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُها، وَعافِيَةٍ تُلْبِسُها، وَبَلِيَّةٍ تَدْفَعُها، وَحَسَناتٍ تَتَقَبَّلُها، وَسَيِّئاتٍ تَتَجاوَزُ عَنْها، وَارْزُقْنى حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرامِ فى عامِنا هٰذا وَفى كُلِّ عامٍ، وَارْزُقْنى رِزْقاً واسِعاً مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ، وَاصْرِفْ عَنّى يا سَيِّدى الْأَسْوَآءَ، وَاقْضِ عَنِّى الدَّيْنَ وَالظُّلاماتِ، حَتّىٰ لا اُتاذّىٰ بِشَىْءٍ مِنْهُ، وَخُذْ عَنّى بِاَسْماعِ وَاَبْصارِ اَعْدآئى وَحُسّادى، وَالْباغينَ عَلَىَّ وَانْصُرْنى عَلَيْهِمْ، وَاَقِرَّ عَيْنى وَفَرِّحْ قَلْبى، وَاجْعَلْ لى مِنْ هَمّى وَكَرْبى فَرَجاً وَمَخْرَجاً، وَاجْعَلْ مَنْ اَرادَنى بِسُوَءٍ مِنْ جَميعِ خَلْقِكَ تَحْتَ قَدَمَىَّ، وَاكْفِنى شَرَّ الشَّيْطانِ وَشَرَّ السُّلْطانِ وَسَيِّئاتِ عَمَلى، وَطَهِّرْنى مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّها، وَاَجِرْنى مِنَ

النّارِ بِعَفْوِكَ، وَاَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ بِفَضْلِكَ، وَاَلْحِقْنِي بِاَوْلِيآئِكَ الصّالِحِينَ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الْأَبْرارِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ الْأَخْيارِ، صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ وَعَلىٰ اَجْسادِهِمْ وَاَرْواحِهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اِلٰهِي وَسَيِّدِي وَعِزَّتِكَ وَجَلالِكَ، لَئِنْ طالَبْتَنِي بِذُنُوبِي لَأُطالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ، وَلَئِنْ طالَبْتَنِي بِلُؤْمِي لَأُطالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ، وَلَئِنْ اَدْخَلْتَنِي النّارَ لَأُخْبِرَنَّ اَهْلَ النّارِ بِحُبِّي لَكَ، اِلٰهِي وَسَيِّدِي اِنْ كُنْتَ لا تَغْفِرُ اِلّا لِأَوْلِيآئِكَ وَاَهْلِ طاعَتِكَ، فَاِلىٰ مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ، وَاِنْ كُنْتَ لا تُكْرِمُ اِلّا اَهْلَ الْوَفآءِ بِكَ، فَبِمَنْ يَسْتَغيثُ الْمُسيئُونَ، اِلٰهِي اِنْ اَدْخَلْتَنِي النّارَ فَفي ذٰلِكَ سُرُورُ عَدُوِّكَ، وَاِنْ اَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفي ذٰلِكَ سُرُورُ نَبِيِّكَ، وَاَنَا وَاللهِ اَعْلَمُ اَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ اَحَبُّ اِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّكَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ اَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي حُبّاً لَكَ وَخَشْيَةً مِنْكَ، وَتَصْديقاً بِكِتابِكَ وَايمٰاناً بِكَ، وَفَرَقاً مِنْكَ وَشَوْقاً اِلَيْكَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْأِكْرامِ، حَبِّبْ اِلَيَّ لِقاءَكَ وَاَحْبِبْ لِقآئي، وَاجْعَلْ لي في لِقآئِكَ الرّاحَةَ وَالْفَرَجَ وَالْكَرامَةَ، اَللّٰهُمَّ اَلْحِقْنِي بِصالِحِ مَنْ مَضىٰ، وَاجْعَلْنِي مِنْ صالِحِ مَنْ بَقِيَ، وَخُذْ بي سَبيلَ الصّالِحِينَ، وَاَعِنّي عَلىٰ نَفْسي بِمٰا تُعينُ بِهِ الصّالِحِينَ عَلىٰ اَنْفُسِهِمْ، وَاخْتِمْ عَمَلي بِاَحْسَنِهِ، وَاجْعَلْ ثَوابي مِنْهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَاَعِنّي عَلىٰ صالِحِ مٰا اَعْطَيْتَنِي وَثَبِّتْنِي يا رَبِّ، وَلاٰ تَرُدَّنِي في سُوءٍ اِسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ يا رَبَّ الْعٰالَمينَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ ايمٰاناً لاٰ اَجَلَ لَهُ دُونَ لِقآئِكَ، اَحْيِنِي مٰا اَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ وَتَوَفَّنِي اِذٰا تَوَفَّيْتَنِي عَلَيْهِ وَابْعَثْنِي اِذٰا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ، وَاَبْرِءْ قَلْبِي مِنَ الرِّيآءِ وَالشَّكِّ وَالسُّمْعَةِ في دينِكَ، حَتّىٰ يَكُونَ عَمَلي خالِصاً لَكَ، اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي بَصيرَةً في دينِكَ، وَفَهْماً في حُكْمِكَ، وَفِقْهاً في عِلْمِكَ، وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَوَرَعاً يَحْجُزُنِي عَنْ مَعٰاصيكَ، وَبَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ، وَاجْعَلْ رَغْبَتي فيمٰا عِنْدَكَ، وَتَوَفَّنِي في سَبيلِكَ، وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ، اَللّٰهُمَّ

اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَشَلِ وَالْـهَمِّ وَالْـجُبْنِ، وَالْـبُخْلِ وَالْـغَفْلَةِ وَالْـقَسْوَةِ وَالْمَسْكَنَةِ، وَالْفَقْرِ وَالْفاقَةِ وَكُلِّ بَلِيَّةٍ، وَالْفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ، وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لا تَقْنَعُ، وَبَطْنٍ لا يَشْبَعُ، وَقَلْبٍ لا يَخْشَعُ، وَدُعاءٍ لا يُسْمَعُ، وَعَمَلٍ لا يَنْفَعُ، وَاَعُوذُ بِكَ يا رَبِّ عَلىٰ نَفْسي وَديني وَمالي وَعَلىٰ جَميعِ ما رَزَقْتَني مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ، اِنَّكَ اَنْتَ السَّميعُ الْعَليمُ، اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لا يُجيرُني مِنْكَ اَحَدٌ، وَلا اَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَحَداً، فَلا تَجْعَلْ نَفْسي في شَيْءٍ مِنْ عَذابِكَ وَلا تَرُدَّني بِهَلَكَةٍ، وَلا تَرُدَّني بِعَذابٍ اَليمٍ، اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّي وَاَعْلِ ذِكْري، وَارْفَعْ دَرَجَتي وَحُطَّ وِزْري، وَلا تَذْكُرْني بِخَطيئَتي، وَاجْعَلْ ثَوابَ مَجْلِسي وَثَوابَ مَنْطِقي وَثَوابَ دُعائي رِضاكَ وَالْجَنَّةَ، وَاَعْطِني يا رَبِّ جَميعَ ما سَاَلْتُكَ، وَزِدْني مِنْ فَضْلِكَ، اِنّي اِلَيْكَ راغِبٌ يا رَبَّ الْعالَمينَ، اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْزَلْتَ في كِتابِكَ اَنْ نَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنا، وَقَدْ ظَلَمْنا اَنْفُسَنا فَاعْفُ عَنّا، فَاِنَّكَ اَوْلىٰ بِذٰلِكَ مِنّا، وَاَمَرْتَنا اَنْ لا نَرُدَّ سائِلاً عَنْ اَبْوابِنا، وَقَدْ جِئْتُكَ سائِلاً فَلا تَرُدَّني اِلّا بِقَضاءِ حاجَتي، وَاَمَرْتَنا بِالْاِحْسانِ اِلىٰ ما مَلَكَتْ اَيْمانُنا، وَنَحْنُ اَرِقّاؤُكَ فَاَعْتِقْ رِقابَنا مِنَ النّارِ، يا مَفْزَعي عِنْدَ كُرْبَتي، وَيا غَوْثي عِنْدَ شِدَّتي، اِلَيْكَ فَزِعْتُ، وَبِكَ اسْتَغَثْتُ وَلُذْتُ، لا اَلُوذُ بِسِواكَ، وَلا اَطْلُبُ الْفَرَجَ اِلّا مِنْكَ، فَاَغِثْني وَفَرِّجْ عَنّي يا مَنْ يَفُكُّ الْاَسيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثيرِ، اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسيرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثيرَ، اِنَّكَ اَنْتَ الرَّحيمُ الْغَفُورُ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ اِيماناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبي، وَيَقيناً صادِقاً حَتّىٰ اَعْلَمَ اَنَّهُ لَنْ يُصيبَني اِلّا ما كَتَبْتَ لي، وَرَضِّني مِنَ الْعَيْشِ بِما قَسَمْتَ لي، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.[1]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۸۲ و اقبال سیدابن طاووس .

آداب سحرهای ماه رمضان

۱ـ در وقت سحر، سورهٔ مبارکهٔ قدر را بخوانند.

در روایت است که:

امام سجاد فرمود:

هر کس هنگام افطاری و سحری خوردن، سورهٔ مبارکهٔ «انا انزلناه» بخواند، بین این دو وقت، ثواب کسی را دارد که در راه خدا به خون خویش آغشته است.[۱]

۲ـ سحری بخورند، اگر چه یک دانه خرما، یا شربتی آب باشد.

۳ـ دعای سحر را بخوانند.

دعای سحر

از حضرت رضا نقل شده است که، این، دعای سحرهای امام محمدباقر است.

همچنین از امام محمدباقر نقل شده که فرمود:

اسم اعظم خدا در این دعا است، پس درخواستن از خدا بکوشید، و این دعا را از غیراهلش پنهان کنید، و این، دعای مباهله است، و آن چنین است:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ بَهٰآئِكَ بِاَبْهٰاهُ وَكُلُّ بَهٰآئِكَ بَهِیٌّ، اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِبَهٰآئِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ جَمٰالِكَ بِاَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمٰالِكَ جَمیلٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِجَمٰالِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ جَلاٰلِكَ بِاَجَلِّهِ وَكُلُّ جَلاٰلِكَ جَلیلٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِجَلاٰلِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِاَعْظَمِهٰا وَكُلُّ

---

۱. کتاب «اقبال سید ابن طاووس».

عَظَمَتِكَ عَظيمَةٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّها، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِاَنْوَرِهِ وَكُلُّ نُورِكَ نَيِّرٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِاَوْسَعِها وَكُلُّ رَحْمَتِكَ واسِعَةٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّها، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ كَلِماتِكَ بِاَتَمِّها وَكُلُّ كَلِماتِكَ تامَّةٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِكَلِماتِكَ كُلِّها، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ كَمالِكَ بِاَكْمَلِهِ وَكُلُّ كَمالِكَ كامِلٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِكَمالِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ اَسْماۤئِكَ بِاَكْبَرِها وَكُلُّ اَسْماۤئِكَ كَبيرَةٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاَسْماۤئِكَ كُلِّها، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِاَعَزِّها وَكُلُّ عِزَّتِكَ عَزيزَةٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّها، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِاَمْضاها وَكُلُّ مَشِيَّتِكَ ماضِيَةٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِمَشِيَّتِكَ كُلِّها، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ قُدْرَتِكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي اسْتَطَلْتَ بِها عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ، وَكُلُّ قُدْرَتِكَ مُسْتَطيلَةٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّها، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِاَنْفَذِهِ وَكُلُّ عِلْمِكَ نافِذٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ قَوْلِكَ بِاَرْضاهُ وَكُلُّ قَوْلِكَ رَضِيٌّ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ مَسْاَئِلِكَ بِاَحَبِّها اِلَيْكَ وَكُلُّ مَسْاَئِلِكَ اِلَيْكَ حَبيبَةٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِمَسْاَئِلِكَ كُلِّها، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِاَشْرَفِهِ وَكُلُّ شَرَفِكَ شَريفٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ سُلْطانِكَ بِاَدْوَمِهِ وَكُلُّ سُلْطانِكَ داۤئِمٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِسُلْطانِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ بِاَفْخَرِهِ وَكُلُّ مُلْكِكَ فاخِرٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ عُلُوِّكَ بِاَعْلاهُ وَكُلُّ عُلُوِّكَ عالٍ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِعُلُوِّكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِاَقْدَمِهِ وَكُلُّ مَنِّكَ قَديمٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ آياتِكَ بِاَكْرَمِها وَكُلُّ آياتِكَ كَريمَةٌ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِآياتِكَ كُلِّها، اَللّٰهُمَّ اِنّي

اَسْئَلُكَ بِمٰا اَنْتَ فيهِ مِنَ الشَّأْنِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاَسْئَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَحْدَهُ وَ جَبَرُوتٍ وَحْدَهٰا، اَللّٰـهُـمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِمٰا تُجيبُني حينَ اَسْئَلُكَ فَاَجِبْني يٰا اَللّٰهُ.[1]

دعای جوشن کبیر

از حضرت امام زین‌العابدین ، از پدرش، از جدّش نقل است که:

در یکی از جنگها که پیامبر اکرم زره سنگینی در بر داشت و سنگینی آن، حضرت را آزار می‌داد، جبرئیل امین بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: این زره را از بدنت بیرون آور، و این دعا را بخوان، که برای تو و امّت تو مایهٔ ایمنی است.... [تا آن که گفت:]

ای محمّد! هر کس این دعا را سه بار در ماه رمضان بخواند، خداوند بدن او را بر آتش حرام می‌کند، و بهشت را برای او حتمی می‌سازد، و دو فرشته می‌گمارد که از گناهان بازش دارند و تا زنده است، در امان خدا خواهد بود.

ای محمّد! آن را تنها به افراد مؤمن متّقی و پرهیزکار یاد بده.

در روایت دیگر است که امام حسین فرمود:

پدرم علی بن ابی‌طالب به من توصیه کرد که این دعا را حفظ کنم، و فرمود آن را بر کفن او بنویسم و آن را به خانواده‌ام بیاموزم، و آنان را بر خواندن آن تشویق کنم.

این دعا صد فصل است و هر فصلی مشتمل بر ده اسم الهی است، و در آخر هر فصل گفته می‌شود:

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۹۴.

«سُبْحانَكَ يا لا اِلـهَ اِلّا اَنْتَ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ، خَلِّصْنا مِنَ النّارِ يا رَبِّ»

(۱) اَللّـهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ، يا اَللهُ يا رَحْمنُ، يا رَحيمُ يا كَريمُ، يا مُقيمُ يا عَظيمُ، يا قَديمُ يا عَليمُ، يا حَليمُ يا حَكيمُ، سُبْحانَكَ يا لا اِلـهَ اِلّا اَنْتَ، اَلْغَوْثَ اَلْـغَوْثَ، خَلِّصْنا مِنَ النّارِ يا رَبِّ.

(۲) يا سَيِّدَ السّاداتِ، يا مُجيبَ الدَّعَواتِ، يا رافِعَ الدَّرَجاتِ، يا وَلِيَّ الْحَسَناتِ، يا غافِرَ الْخَطيئاتِ، يا مُعْطِيَ الْمَسْئَلاتِ، يا قابِلَ التَّوْباتِ، يا سامِعَ الْأَصْواتِ، يا عالِمَ الْخَفِيّاتِ، يا دافِعَ الْبَلِيّاتِ.

(۳) يا خَيْرَ الْغافِرينَ، يا خَيْرَ الْفاتِحينَ، يا خَيْرَ النّاصِرينَ، يا خَيْرَ الْحاكِمينَ، يا خَيْرَ الرّازِقينَ، يا خَيْرَ الْوارِثينَ، يا خَيْرَ الْحامِدينَ، يا خَيْرَ الذّاكِرينَ، يا خَيْرَ الْمُنْزِلينَ، يا خَيْرَ الْمُحْسِنينَ.

(۴) يا مَنْ لَهُ الْعِزَّةُ وَالْجَمالُ، يا مَنْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَالْكَمالُ، يا مَنْ لَهُ الْمُلْكُ وَالْجَلالُ، يا مَنْ هُوَ الْكَبيرُ الْمُتَعالُ، يا مُنْشِيءَ السَّحابِ الثِّقالِ، يا مَنْ هُوَ شَديدُ الْمِحالِ، يا مَنْ هُوَ سَريعُ الْحِسابِ، يا مَنْ هُوَ شَديدُ الْعِقابِ، يا مَنْ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ، يا مَنْ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتابِ.

(۵) اَللّـهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا حَنّانُ يامَنّانُ، يا دَيّانُ يا بُرْهانُ، يا سُـلْطانُ يـا رِضْوانُ، يا غُفْرانُ يا سُبْحانُ، يا مُسْتَعانُ يا ذَا الْمَنِّ وَالْبَيانِ.

(۶) يا مَنْ تَواضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، يا مَنِ اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ، يا مَنْ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، يا مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ، يا مَنِ انْقادَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ خَشْيَتِهِ، يا مَنْ تَشَقَّقَتِ الْجِبالُ مِنْ مَخافَتِهِ، يا مَنْ قـامَتِ السَّـمٰواتُ بِـاَمْرِهِ، يـا مَـنِ اسْـتَقَرَّتِ

الْأَرَضُونَ بِاِذْنِهِ، يا مَنْ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ، يا مَنْ لا يَعْتَدي عَلىٰ اَهْلِ مَمْلَكَتِهِ.

(٧) يا غافِرَ الْخَطايا، يا كاشِفَ الْبَلايا، يا مُنْتَهَى الرَّجايا، يا مُجْزِلَ الْعَطايا، يا واهِبَ الْهَدايا، يا رازِقَ الْبَرايا، يا قاضِيَ الْمَنايا، يا سامِعَ الشَّكايا، يا باعِثَ الْبَرايا، يا مُطْلِقَ الْأُسارىٰ.

(٨) يا ذَا الْحَمْدِ وَالثَّنآءِ، يا ذَا الْفَخْرِ وَالْبَهآءِ، يا ذَا الْمَجْدِ وَالسَّنآءِ، يا ذَا الْعَهْدِ وَالْوَفآءِ، يا ذَا الْعَفْوِ وَالرِّضآءِ، يا ذَا الْمَنِّ وَالْعَطآءِ، يا ذَا الْفَضْلِ وَالْقَضآءِ، يا ذَا الْعِزِّ وَالْبَقآءِ، يا ذَاالْجُودِ وَالسَّخآءِ، يا ذَاالْآلآءِ وَالنَّعْمآءِ.

(٩) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا مانِعُ يا دافِعُ، يا رافِعُ يا صانِعُ، يا نافِعُ يا سامِعُ، يا جامِعُ يا شافِعُ، يا واسِعُ يامُوسِعُ.

(١٠) يا صانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ، يا خالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ، يا رازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ، يا مالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ، يا كاشِفَ كُلِّ مَكْرُوبٍ، يا فارِجَ كُلِّ مَهْمُومٍ، يا راحِمَ كُلِّ مَرْحُومٍ، يا ناصِرَ كُلِّ مَخْذُولٍ، يا ساتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ، يا مَلْجَأَ كُلِّ مَطْرُودٍ.

(١١) يا عُدَّتي عِنْدَ شِدَّتي، يا رَجآئي عِنْدَ مُصيبَتي، يا مُونِسي عِنْدَ وَحْشَتي، يا صاحِبي عِنْدَ غُرْبَتي، يا وَلِيّي عِنْدَ نِعْمَتي، يا غِياثي عِنْدَ كُرْبَتي، يا دَليلي عِنْدَ حَيْرَتي، يا غَنآئي عِنْدَ افْتِقاري، يا مَلْجَأي عِنْدَ اضْطِراري، يا مُعيني عِنْدَ مَفْزَعي.

(١٢) يا عَلّامَ الْغُيُوبِ، يا غَفّارَ الذُّنُوبِ، يا سَتّارَ الْعُيُوبِ، يا كاشِفَ الْكُرُوبِ، يا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، يا طَبيبَ الْقُلُوبِ، يا مُنَوِّرَ الْقُلُوبِ، يا اَنيسَ الْقُلُوبِ، يا مُفَرِّجَ الْهُمُومِ، يا مُنَفِّسَ الْغُمُومِ.

(١٣) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا جَليلُ يا جَميلُ، يا وَكيلُ يا كَفيلُ، يا دَليلُ يا

قَبیلُ، یا مُدیلُ یا مُنیلُ، یا مُقیلُ یا مُحیلُ.

(۱۴) یا دَلیلَ الْمُتَحَیِّرینَ، یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ، یا صَریخَ الْمُسْتَصْرِخینَ، یا جارَ الْمُسْتَجیرینَ، یا اَمانَ الْخآئِفینَ، یا عَوْنَ الْمُؤْمِنینَ، یا راحِمَ الْمَساکینَ، یا مَلْجَأَ الْعاصینَ، یا غافِرَ الْمُذْنِبینَ، یا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ.

(۱۵) یا ذَا الْجُودِ وَالْاِحْسانِ، یا ذَا الْفَضْلِ وَالْاِمْتِنانِ، یا ذَا الْاَمْنِ وَالْاَمانِ، یا ذَا الْقُدْسِ وَالسُّبْحانِ، یا ذَا الْحِکْمَةِ وَالْبَیانِ، یا ذَا الرَّحْمَةِ وَالرِّضْوانِ، یا ذَا الْحُجَّةِ وَالْبُرْهانِ، یا ذَا الْعَظَمَةِ وَالسُّلْطانِ، یا ذَا الرَّأْفَةِ وَالْمُسْتَعانِ، یا ذَا العَفْوِ وَالْغُفْرانِ.

(۱۶) یا مَنْ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ هُوَ اِلـهُ کُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ هُوَ صانِعُ کُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ هُوَ قَبْلَ کُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ هُوَ بَعْدَ کُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ هُوَ فَوْقَ کُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ هُوَ عالِمٌ بِکُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ هُوَ قادِرٌ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ هُوَ یَبْقیٰ وَیَفْنیٰ کُلُّ شَیْءٍ.

(۱۷) اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ یا مُؤْمِنُ یا مُهَیْمِنُ، یا مُکَوِّنُ یا مُلَقِّنُ، یا مُبَیِّنُ یا مُهَوِّنُ، یا مُمَکِّنُ یا مُزَیِّنُ، یا مُعْلِنُ یا مُقَسِّمُ.

(۱۸) یا مَنْ هُوَ فی مُلْکِهِ مُقیمٌ، یا مَنْ هُوَ فی سُلْطانِهِ قَدیمٌ، یا مَنْ هُو فـی جَـلالِهِ عَظیمٌ، یا مَنْ هُوَ عَلیٰ عِبادِهِ رَحیمٌ، یا مَنْ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ، یا مَـنْ هُـوَ بِـمَنْ عَصاهُ حَلیمٌ، یا مَنْ هُوَ بِمَنْ رَجاهُ کَریمٌ، یا مَنْ هُوَ فی صُنْعِهِ حَکیمٌ، یا مَنْ هُوَ فی حِکْمَتِهِ لَطیفٌ، یا مَنْ هُوَ فی لُطْفِهِ قَدیمٌ.

(۱۹) یا مَنْ لاٰ یُرْجیٰ اِلّاٰ فَضْلُهُ، یا مَنْ لاٰ یُسْئَلُ اِلّاٰ عَفْوُهُ، یا مَنْ لاٰ یُنْظَرُ اِلّاٰ بِرُّهُ، یا مَنْ لاٰ یُخافُ اِلّاٰ عَدْلُهُ، یا مَنْ لاٰ یَدُومُ اِلّاٰ مُلْکُهُ، یا مَنْ لاٰ سُلْطانَ اِلّاٰ سُلْطانُهُ، یـا مَـنْ

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ، يا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ، يا مَنْ اَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، يا مَنْ لَيْسَ اَحَدٌ مِثْلَهُ.

(۲۰) يا فارِجَ الْهَمِّ، يا كاشِفَ الْغَمِّ، يا غافِرَ الذَّنْبِ، يا قابِلَ التَّوْبِ، يا خالِقَ الْخَلْقِ، يا صادِقَ الْوَعْدِ، يا مُوفِيَ الْعَهْدِ، يا عالِمَ السِّرِّ، يا فالِقَ الْحَبِّ، يا رازِقَ الْأَنامِ.

(۲۱) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا عَلِيُّ يا وَفِيُّ، يا غَنِيُّ يا مَلِيُّ، يا حَفِيُّ يا رَضِيُّ، يا زَكِيُّ يا بَدِيُّ، يا قَوِيُّ يا وَلِيُّ.

(۲۲) يا مَنْ اَظْهَرَ الْجَميلَ، يا مَنْ سَتَرَ الْقَبيحَ، يا مَنْ لَمْ يُؤاخِذْ بِالْجَريرَةِ، يا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ، يا عَظيمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجاوُزِ، يا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يا صاحِبَ كُلِّ نَجْوىٰ، يا مُنْتَهىٰ كُلِّ شَكْوىٰ.

(۲۳) يا ذَا النِّعْمَةِ السّابِغَةِ، يا ذَا الرَّحْمَةِ الْواسِعَةِ، يا ذَا الْمِنَّةِ السّابِقَةِ، يا ذَا الْحِكْمَةِ الْبالِغَةِ، يا ذَا الْقُدْرَةِ الْكامِلَةِ، يا ذَا الْحُجَّةِ الْقاطِعَةِ، يا ذَا الْكَرامَةِ الظّاهِرَةِ، يا ذَا الْعِزَّةِ الدّآئِمَةِ، يا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتينَةِ، يا ذَا الْعَظَمَةِ الْمَنيعَةِ.

(۲۴) يا بَديعَ السَّمٰواتِ، يا جاعِلَ الظُّلُماتِ، يا راحِمَ الْعَبَراتِ، يا مُقيلَ الْعَثَراتِ، يا ساتِرَ الْعَوْراتِ، يا مُحْيِيَ الْأَمْواتِ، يا مُنْزِلَ الْآياتِ، يا مُضَعِّفَ الْحَسَناتِ، يا ماحِيَ السَّيِّئاتِ، يا شَديدَ النَّقِماتِ.

(۲۵) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا مُصَوِّرُ يا مُقَدِّرُ، يا مُدَبِّرُ يا مُطَهِّرُ، يا مُنَوِّرُ يا مُيَسِّرُ، يا مُبَشِّرُ يا مُنْذِرُ، يا مُقَدِّمُ يا مُؤَخِّرُ.

(۲۶) يا رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرامِ، يا رَبَّ الشَّهْرِ الْحَرامِ، يا رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ، يا رَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقامِ، يا رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ، يا رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ، يا رَبَّ الْحِلِّ

وَالْحَرٰامِ، يٰا رَبَّ النُّورِ وَالظَّلاٰمِ، يٰا رَبَّ التَّحِيَّةِ وَالسَّلاٰمِ، يٰا رَبَّ الْقُدْرَةِ فِي الْأَنٰامِ.

(۲۷) يٰا اَحْكَمَ الْحاكِمينَ، يٰا اَعْدَلَ الْعادِلينَ، يٰا اَصْدَقَ الصّادِقينَ، يٰا اَطْهَرَ الطّاهِرينَ، يٰا اَحْسَنَ الْخالِقينَ، يٰا اَسْرَعَ الْحاسِبينَ، يٰا اَسْمَعَ السّامِعينَ، يٰا اَبْصَرَ النّاظِرينَ، يٰا اَشْفَعَ الشّافِعينَ، يٰا اَكْرَمَ الْأَكْرَمينَ.

(۲۸) يٰا عِمادَ مَنْ لاٰ عِمادَ لَهُ، يٰا سَنَدَ مَنْ لاٰ سَنَدَ لَهُ، يٰا ذُخْرَ مَنْ لاٰ ذُخْرَ لَهُ، يٰا حِرْزَ مَنْ لاٰ حِرْزَ لَهُ، يٰا غِياثَ مَنْ لاٰ غِياثَ لَهُ، يٰا فَخْرَ مَنْ لاٰ فَخْرَ لَهُ، يٰا عِزَّ مَنْ لاٰ عِزَّ لَهُ، يٰا مُعينَ مَنْ لاٰ مُعينَ لَهُ، يٰا اَنيسَ مَنْ لاٰ اَنيسَ لَهُ، يٰا اَمٰانَ مَنْ لاٰ اَمٰانَ لَهُ.

(۲۹) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يٰا عٰاصِمُ يٰا قٰائِمُ، يٰا دٰآئِمُ يٰا رٰاحِمُ، يٰا سٰالِمُ يٰا حاكِمُ، يٰا عٰالِمُ يٰا قٰاسِمُ، يٰا قٰابِضُ يٰا بٰاسِطُ.

(۳۰) يٰا عٰاصِمَ مَنِ اسْتَعْصَمَهُ، يٰا رٰاحِمَ مَنِ اسْتَرْحَمَهُ، يٰا غٰافِرَ مَنِ اسْتَغْفَرَهُ، يٰا نٰاصِرَ مَنِ اسْتَنْصَرَهُ، يٰا حٰافِظَ مَنِ اسْتَحْفَظَهُ، يٰا مُكْرِمَ مَنِ اسْتَكْرَمَهُ، يٰا مُرْشِدَ مَنِ اسْتَرْشَدَهُ، يٰا صَريخَ مَنِ اسْتَصْرَخَهُ، يٰا مُعينَ مَنِ اسْتَعٰانَهُ، يٰا مُغيثَ مَنِ اسْتَغٰاثَهُ.

(۳۱) يٰا عَزيزاً لاٰ يُضٰامُ، يٰا لَطيفاً لاٰ يُرٰامُ، يٰا قَيُّوماً لاٰ يَنٰامُ، يٰا دٰائِماً لاٰ يَفُوتُ، يٰا حَيّاً لاٰ يَمُوتُ، يٰا مَلِكاً لاٰ يَزُولُ، يٰا بٰاقِياً لاٰ يَفْنىٰ، يٰا عٰالِماً لاٰ يَجْهَلُ، يٰا صَمَداً لاٰ يُطْعَمُ، يٰا قَوِيّاً لاٰ يَضْعُفُ.

(۳۲) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يٰا اَحَدُ يٰا وٰاحِدُ، يٰا شٰاهِدُ يٰا مٰاجِدُ، يٰا حٰامِدُ يٰا رٰاشِدُ، يٰا بٰاعِثُ يٰا وٰارِثُ، يٰا ضٰآرُّ يٰا نٰافِعُ.

(۳۳) يٰا اَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظيمٍ، يٰا اَكْرَمَ مِنْ كُلِّ كَريمٍ، يٰا اَرْحَمَ مِنْ كُلِّ رَحيمٍ، يٰا اَعْلَمَ مِنْ كُلِّ عَليمٍ، يٰا اَحْكَمَ مِنْ كُلِّ حَكيمٍ، يٰا اَقْدَمَ مِنْ كُلِّ قَديمٍ، يٰا اَكْبَرَ مِنْ كُلِّ كَبيرٍ، يٰا

اَلْطَفَ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ، يا اَجَلَّ مِن كُلِّ جَلِيلٍ، يا اَعَزَّ مِنْ كُلِّ عَزِيزٍ.

(٣٤) يا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يا عَظِيمَ الْمَنِّ، يا كَثِيرَ الْخَيْرِ، يا قَدِيمَ الْفَضْلِ، يا دَآئِمَ اللُّطْفِ، يا لَطِيفَ الصُّنْعِ، يا مُنَفِّسَ الْكَرْبِ، يا كاشِفَ الضُّرِّ، يا مالِكَ الْمُلْكِ، يا قاضِيَ الْحَقِّ.

(٣٥) يا مَنْ هُوَ فِي عَهْدِهِ وَفِيٌّ، يا مَنْ هُوَ فِي وَفآئِهِ قَوِيٌّ، يا مَنْ هُوَ فِي قُوَّتِهِ عَلِيٌّ، يا مَنْ هُوَ فِي عُلُوِّهِ قَرِيبٌ، يا مَنْ هُوَ فِي قُرْبِهِ لَطِيفٌ، يا مَنْ هُوَ فِي لُطْفِهِ شَرِيفٌ، يا مَنْ هُوَ فِي شَرَفِهِ عَزِيزٌ، يا مَنْ هُوَ فِي عِزِّهِ عَظِيمٌ، يا مَنْ هُوَ فِي عَظَمَتِهِ مَجِيدٌ، يا مَنْ هُوَ فِي مَجْدِهِ حَمِيدٌ.

(٣٦) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا كافِي يا شافِي، يا وافِي يا مُعافِي، يا هادِي يا داعِي، يا قاضِي يا راضِي، يا عالِي يا باقِي.

(٣٧) يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ خاضِعٌ لَهُ، يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ خاشِعٌ لَهُ، يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ كآئِنٌ لَهُ، يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ مَوْجُودٌ بِهِ، يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ مُنِيبٌ اِلَيْهِ، يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ خآئِفٌ مِنْهُ، يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ قآئِمٌ بِهِ، يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ صآئِرٌ اِلَيْهِ، يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ، يا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ اِلّا وَجْهَهُ.

(٣٨) يا مَنْ لا مَفَرَّ اِلّا اِلَيْهِ، يا مَنْ لا مَفْزَعَ اِلّا اِلَيْهِ، يا مَنْ لا مَقْصَدَ اِلّا اِلَيْهِ، يا مَنْ لا مَنْجا مِنْهُ اِلّا اِلَيْهِ، يا مَنْ لا يُرْغَبُ اِلّا اِلَيْهِ، يا مَنْ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِهِ، يا مَنْ لا يُسْتَعانُ اِلّا بِهِ، يا مَنْ لا يُتَوَكَّلُ اِلّا عَلَيْهِ، يا مَنْ لا يُرْجىٰ اِلّا هُوَ، يا مَنْ لا يُعْبَدُ اِلّا هُوَ.

(٣٩) يا خَيْرَ الْمَرْهُوبِينَ، يا خَيْرَ الْمَرْغُوبِينَ، يا خَيْرَ الْمَطْلُوبِينَ، يا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ، يا خَيْرَ الْمَقْصُودِينَ، يا خَيْرَ الْمَذْكُورِينَ، يا خَيْرَ الْمَشْكُورِينَ، يا خَيْرَ

الْمَحْبُوبِينَ، يا خَيْرَ الْمَدْعُوّينَ، يا خَيْرَ الْمُسْتَأْنِسينَ.

(۴۰) اَللّـهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا غافِرُ يا ساتِرُ، يا قادِرُ يا قاهِرُ، يا فاطِرُ يا كاسِرُ، يا جابِرُ يا ذاكِرُ، يا ناظِرُ يا ناصِرُ.

(۴۱) يا مَنْ خَلَقَ فَسَوّىٰ، يا مَنْ قَدَّرَ فَهَدىٰ، يا مَنْ يَكْشِفُ الْبَلْوىٰ، يا مَنْ يَسْمَعُ النَّجْوىٰ، يا مَنْ يُنْقِذُ الْغَرْقىٰ، يا مَنْ يُنْجِي الْهَلْكىٰ، يا مَنْ يَشْفِي الْمَرْضىٰ، يا مَنْ اَضْحَكَ وَاَبْكىٰ، يا مَنْ اَماتَ وَاَحْيىٰ، يا مَنْ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثىٰ.

(۴۲) يا مَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ سَبِيلُهُ، يا مَنْ فِي الْاٰفاقِ اٰياتُهُ، يا مَنْ فِي الْاٰياتِ بُرْهانُهُ، يا مَنْ فِي الْمَماتِ قُدْرَتُهُ، يا مَنْ فِي الْقُبُورِ عِبْرَتُهُ، يا مَنْ فِي الْقِيٰمَةِ مُلْكُهُ، يا مَنْ فِي الْحِسابِ هَيْبَتُهُ، يا مَنْ فِي الْمِيزانِ قَضاؤُهُ، يا مَنْ فِي الْجَنَّةِ ثَوابُهُ، يا مَنْ فِي النّارِ عِقابُهُ.

(۴۳) يا مَنْ اِلَيْهِ يَهْرُبُ الْخائِفُونَ، يا مَنْ اِلَيْهِ يَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ، يا مَنْ اِلَيْهِ يَقْصِدُ الْمُنيبُونَ، يا مَنْ اِلَيْهِ يَرْغَبُ الزّاهِدُونَ، يا مَنْ اِلَيْهِ يَلْجَأُ الْمُتَحَيِّرُونَ، يا مَنْ بِهِ يَسْتَأْنِسُ الْمُريدُونَ، يا مَنْ بِهِ يَفْتَخِرُ الْمُحِبُّونَ، يا مَنْ فِي عَفْوِهِ يَطْمَعُ الْخاطِئُونَ، يا مَنْ اِلَيْهِ يَسْكُنُ الْمُوقِنُونَ، يا مَنْ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ.

(۴۴) اَللّـهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا حَبيبُ يا طَبيبُ، يا قَريبُ يا رَقيبُ، يا حَسيبُ يا مُهيبُ، يا مُثيبُ يا مُجيبُ، يا خَبيرُ يا بَصيرُ.

(۴۵) يا اَقْرَبَ مِنْ كُلِّ قَريبٍ، يا اَحَبَّ مِنْ كُلِّ حَبيبٍ، يا اَبْصَرَ مِنْ كُلِّ بَصيرٍ، يا اَخْبَرَ مِنْ كُلِّ خَبيرٍ، يا اَشْرَفَ مِنْ كُلِّ شَريفٍ، يا اَرْفَعَ مِنْ كُلِّ رَفيعٍ، يا اَقْوىٰ مِنْ كُلِّ قَوِيٍّ، يا اَغْنىٰ مِنْ كُلِّ غَنِيٍّ، يا اَجْوَدَ مِنْ كُلِّ جَوادٍ، يا اَرْاَفَ مِنْ كُلِّ رَؤُفٍ.

(۴۶) يا غالِباً غَيْرَ مَغْلُوبٍ، يا صانِعاً غَيْرَ مَصْنُوعٍ، يا خالِقاً غَيْرَ مَخْلُوقٍ، يا مالِكاً

غَيْرَ مَمْلُوكٍ، يا ظاهِراً غَيْرَ مَقْهُورٍ، يا رافِعاً غَيْرَ مَرْفُوعٍ، يا حافِظاً غَيْرَ مَحْفُوظٍ، يا ناصِراً غَيْرَ مَنْصُورٍ، يا شاهِداً غَيْرَ غائِبٍ، يا قَرِيباً غَيْرَ بَعِيدٍ.

(٤٧) يا نُورَ النُّورِ، يا مُنَوِّرَ النُّورِ، يا خالِقَ النُّورِ، يا مُدَبِّرَ النُّورِ، يا مُقَدِّرَ النُّورِ، يا نُورَ كُلِّ نُورٍ، يا نُوراً قَبْلَ كُلِّ نُورٍ، يا نُوراً بَعْدَ كُلِّ نُورٍ، يا نُوراً فَوْقَ كُلِّ نُورٍ، يا نُوراً لَيْسَ كَمِثْلِهِ نُورٌ.

(٤٨) يا مَنْ عَطاؤُهُ شَرِيفٌ، يامَنْ فِعْلُهُ لَطِيفٌ، يا مَنْ لُطْفُهُ مُقِيمٌ، يا مَنْ اِحْسانُهُ قَدِيمٌ، يا مَنْ قَوْلُهُ حَقٌّ، يا مَنْ وَعْدُهُ صِدْقٌ، يا مَنْ عَفْوُهُ فَضْلٌ، يا مَنْ عَذابُهُ عَدْلٌ، يا مَنْ ذِكْرُهُ حُلْوٌ، يا مَنْ فَضْلُهُ عَمِيمٌ.

(٤٩) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا مُسَهِّلُ يا مُفَصِّلُ، يا مُبَدِّلُ يا مُذَلِّلُ، يا مُنَزِّلُ يا مُنَوِّلُ، يا مُفْضِلُ يا مُجْزِلُ، يا مُمْهِلُ يا مُجْمِلُ.

(٥٠) يا مَنْ يَرىٰ وَلاٰ يُرىٰ، يا مَنْ يَخْلُقُ وَلاٰ يُخْلَقُ، يا مَنْ يَهْدِي وَلاٰ يُهْدىٰ، يا مَنْ يُحْيِي وَلاٰ يُحْيىٰ، يا مَنْ يَسْئَلُ وَلاٰ يُسْئَلُ، يا مَنْ يُطْعِمُ وَلاٰيُطْعَمُ، يا مَنْ يُجِيرُ وَلاٰ يُجارُ عَلَيْهِ، يا مَنْ يَقْضِي وَلاٰ يُقْضىٰ عَلَيْهِ، يا مَنْ يَحْكُمُ وَلاٰ يُحْكَمُ عَلَيْهِ، يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ.

(٥١) يا نِعْمَ الْحَسِيبُ، يا نِعْمَ الطَّبِيبُ، يا نِعْمَ الرَّقِيبُ، يا نِعْمَ الْقَرِيبُ، يا نِعْمَ الْمُجِيبُ، يا نِعْمَ الْحَبِيبُ، يا نِعْمَ الْكَفِيلُ، يا نِعْمَ الْوَكِيلُ، يا نِعْمَ الْمَوْلىٰ، يا نِعْمَ النَّصِيرُ.

(٥٢) يا سُرُورَ الْعارِفِينَ، يا مُنَى الْمُحِبِّينَ، يا اَنِيسَ الْمُرِيدِينَ، يا حَبِيبَ التَّوّابِينَ، يا رازِقَ الْمُقِلِّينَ، يا رَجاءَ الْمُذْنِبِينَ، يا قُرَّةَ عَيْنِ الْعابِدِينَ، يا مُنَفِّسَ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، يا مُفَرِّجَ عَنِ الْمَغْمُومِينَ، يا اِلٰهَ الْأَوَّلِينَ وَالْأٰخِرِينَ.

(۵۳) اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ یا رَبَّنا یا اِلٰهَنا، یا سَیِّدَنا یا مَوْلیٰنا، یا ناصِرَنا یا حافِظَنا، یا دَلیلَنا یا مُعینَنا، یا حَبیبَنا یا طَبیبَنا.

(۵۴) یا رَبَّ النَّبِیّینَ وَالْأَبْرارِ، یا رَبَّ الصِّدّیقینَ وَالْأَخْیارِ، یا رَبَّ الْجَنَّةِ وَالنّارِ، یا رَبَّ الصِّغارِ وَالْکِبارِ، یا رَبَّ الْحُبُوبِ وَالثِّمارِ، یا رَبَّ الْأَنْهارِ وَالْأَشْجارِ، یا رَبَّ الصَّحاریٰ وَالْقِفارِ، یا رَبَّ الْبَرّاریٰ وَالْبِحارِ، یا رَبَّ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ، یا رَبَّ الْأَعْلانِ وَالْأَسْرارِ.

(۵۵) یا مَنْ نَفَذَ فی کُلِّ شَیْءٍ اَمْرُهُ، یا مَنْ لَحِقَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمُهُ، یا مَنْ بَلَغَتْ اِلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قُدْرَتُهُ، یا مَنْ لا تُحْصِی الْعِبادُ نِعَمَهُ، یا مَنْ لا تَبْلُغُ الْخَلائِقُ شُکْرَهُ، یا مَنْ لا تُدْرِکُ الْأَفْهامُ جَلالَهُ، یا مَنْ لا تَنالُ الْأَوْهامُ کُنْهَهُ، یا مَنِ الْعَظَمَةُ وَالْکِبْریاءُ رِداؤُهُ، یا مَنْ لا تَرُدُّ الْعِبادُ قَضاؤُهُ، یا مَنْ لا مُلْکَ اِلّا مُلْکُهُ، یا مَنْ لا عَطاءَ اِلّا عَطاؤُهُ.

(۵۶) یا مَنْ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلیٰ، یا مَنْ لَهُ الصِّفاتُ الْعُلْیا، یا مَنْ لَهُ الْآخِرَةُ وَالْأُولیٰ، یا مَنْ لَهُ الْجَنَّةُ الْمَأْویٰ، یا مَنْ لَهُ الْآیاتُ الْکُبْریٰ، یا مَنْ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنیٰ، یا مَنْ لَهُ الْحُکْمُ وَالْقَضاءُ، یا مَنْ لَهُ الْهَواءُ وَالْفَضاءُ، یا مَنْ لَهُ الْعَرْشُ وَالثَّریٰ، یا مَنْ لَهُ السَّمٰواتُ الْعُلیٰ.

(۵۷) اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ یا عَفُوُّ یا غَفُورُ، یا صَبُورُ یا شَکُورُ، یا رَؤُفُ یا عَطُوفُ، یا مَسْئُولُ یا وَدُودُ، یا سُبُّوحُ یا قُدُّوسُ.

(۵۸) یا مَنْ فِی السَّماءِ عَظَمَتُهُ، یا مَنْ فِی الْأَرْضِ آیاتُهُ، یا مَنْ فی کُلِّ شَیْءٍ دَلائِلُهُ، یا مَنْ فِی الْبِحارِ عَجائِبُهُ، یا مَنْ فِی الْجِبالِ خَزائِنُهُ، یا مَنْ یَبْدَءُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ، یا مَنْ اِلَیْهِ یَرْجِعُ الْأَمْرُ کُلُّهُ، یا مَنْ اَظْهَرَ فی کُلِّ شَیْءٍ لُطْفَهُ، یا مَنْ اَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ

خَلْقَهُ، يا مَنْ تَصَرَّفَ فِي الْخَلاٰئِقِ قُدْرَتُهُ.

(٥٩) يا حَبِيبَ مَنْ لاٰ حَبِيبَ لَهُ، يا طَبِيبَ مَنْ لاٰ طَبِيبَ لَهُ، يا مُجِيبَ مَنْ لاٰ مُجِيبَ لَهُ، يا شَفِيقَ مَنْ لاٰ شَفِيقَ لَهُ، يا رَفِيقَ مَنْ لاٰ رَفِيقَ لَهُ، يا مُغِيثَ مَن لاٰ مُغِيثَ لَهُ، يا دَلِيلَ مَنْ لاٰ دَلِيلَ لَهُ، يا اَنِيسَ مَنْ لاٰ اَنِيسَ لَهُ، يا رٰاحِمَ مَنْ لاٰ رٰاحِمَ لَهُ، يا صٰاحِبَ مَنْ لاٰ صٰاحِبَ لَهُ.

(٦٠) يا كٰافِيَ مَنِ اسْتَكْفٰاهُ، يا هٰادِيَ مَنِ اسْتَهْدٰاهُ، يا كٰالِئَ مَنِ اسْتَكْلاٰهُ، يا رٰاعِيَ مَنِ اسْتَرْعٰاهُ، يا شٰافِيَ مَنِ اسْتَشْفٰاهُ، يا قٰاضِيَ مَنِ اسْتَقْضٰاهُ، يا مُغْنِيَ مَنِ اسْتَغْنٰاهُ، يا مُوفِيَ مَنِ اسْتَوْفٰاهُ، يا مُقَوِّيَ مَنِ اسْتَقْوٰاهُ، يا وَلِيَّ مَنِ اسْتَوْلاٰهُ.

(٦١) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا خٰالِقُ يا رٰازِقُ، يا نٰاطِقُ يا صٰادِقُ، يا فٰالِقُ يا فٰارِقُ، يا فٰاتِقُ يا رٰاتِقُ، يا سٰابِقُ يا سٰامِقُ.

(٦٢) يا مَنْ يُقَلِّبُ اللَّيْلَ وَالنَّهٰارَ، يا مَنْ جَعَلَ الظُّلُمٰاتِ وَالْأَنْوٰارَ، يا مَنْ خَلَقَ الظِّلَّ وَالْحَرُورَ، يا مَنْ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، يا مَنْ قَدَّرَ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ، يا مَنْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ، يا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، يا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلاٰ وَلَداً، يا مَنْ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، يا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ.

(٦٣) يا مَنْ يَعْلَمُ مُرٰادَ الْمُرِيدِينَ، يا مَنْ يَعْلَمُ ضَمِيرَ الصّٰامِتِينَ، يا مَنْ يَسْمَعُ اَنِينَ الْوٰاهِنِينَ، يا مَنْ يَرىٰ بُكٰاءَ الْخٰائِفِينَ، يا مَنْ يَمْلِكُ حَوٰائِجَ السّٰائِلِينَ، يا مَنْ يَقْبَلُ عُذْرَ التّٰائِبِينَ، يا مَنْ لاٰ يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ، يا مَنْ لاٰ يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ، يا مَنْ لاٰ يَبْعُدُ عَنْ قُلُوبِ الْعٰارِفِينَ، يا اَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ.

(٦٤) يا دٰائِمَ الْبَقٰاءِ، يا سٰامِعَ الدُّعٰاءِ، يا وٰاسِعَ الْعَطٰاءِ، يا غٰافِرَ الْخَطٰاءِ، يا بَدِيعَ

السَّمٰآءِ، یا حَسَنَ الْبَلاٰءِ، یا جَمیلَ الثَّنٰآءِ، یا قَدیمَ السَّنٰآءِ، یاکَثیرَ الْوَفٰآءِ، یا شَریفَ الْجَزٰآءِ.

(۶۵) اَللّٰـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ یا سَتّٰارُ یا غَفّٰارُ، یا قَهّٰارُ یا جَبّٰارُ، یا صَبّٰارُ یا بَآرُّ، یا مُخْتٰارُ یا فَتّٰاحُ، یا نَفّٰاحُ یا مُرْتٰاحُ.

(۶۶) یا مَنْ خَلَقَنی وَسَوّٰانی، یا مَنْ رَزَقَنی وَرَبّٰانی، یا مَنْ اَطْعَمَنی وَسَقٰانی، یا مَنْ قَرَّبَنی وَ اَدْنٰانی، یا مَنْ عَصَمَنی وَکَفٰانی، یا مَنْ حَفَظَنی وَکَلاٰنی، یا مَـنْ اَعَـزَّنی وَاَغْنٰانی، یا مَنْ وَفَّقَنی وَهَدٰانی، یا مَنْ اَنْسَنی وَآوٰانی، یا مَنْ اَمٰاتَنی وَاَحْیٰانی.

(۶۷) یا مَنْ یُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمٰاتِهِ، یا مَنْ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبٰادِهِ، یا مَنْ یَحُولُ بَـیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ، یا مَنْ لاٰ تَنْفَعُ الشَّفٰاعَةُ اِلّاٰ بِاِذْنِهِ، یا مَنْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبیلِهِ، یا مَنْ لاٰ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ، یا مَنْ لاٰ رَآدَّ لِقَضٰآئِهِ، یا مَنِ انْقٰادَ كُلُّ شَیْءٍ لِأَمْرِهِ، یا مَنِ السَّمٰوٰاتُ مَطْوِیّٰاتٌ بِیَمینِهِ، یا مَنْ یُرْسِلُ الرِّیٰاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ.

(۶۸) یا مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ مِهٰاداً، یا مَنْ جَعَلَ الْجِبٰالَ اَوْتٰاداً، یا مَنْ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرٰاجاً، یا مَنْ جَعَلَ الْقَمَرَ نُوراً، یا مَنْ جَعَلَ اللَّیْلَ لِبٰاساً، یـا مَـنْ جَـعَلَ النَّـهٰارَ مَعٰاشاً، یا مَنْ جَعَلَ النَّوْمَ سُبٰاتاً، یا مَنْ جَعَلَ السَّمٰآءَ بِنٰآءً، یا مَنْ جَعَلَ الْأَشْـیٰآءَ اَزْوٰاجاً، یا مَنْ جَعَلَ النّٰارَ مِرْصٰاداً.

(۶۹) اَللّٰـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ یا سَمیعُ یا شَفیعُ، یا رَفیعُ یا مَنیعُ، یا سَریعُ یـا بَدیعُ، یاکَبیرُ یا قَدیرُ، یا خَبیرُ یا مُجیرُ.

(۷۰) یا حَیّاً قَبْلَ كُلِّ حَیٍّ، یا حَیّاً بَعْدَ كُلِّ حَیٍّ، یا حَیُّ الَّذی لَیْسَ كَمِثْلِهِ حَیٌّ، یا حَیُّ الَّذی لاٰ یُشٰارِكُهُ حَیٌّ، یا حَیُّ الَّذی لاٰ یَحْتٰاجُ اِلیٰ حَیٍّ، یا حَیُّ الَّذی یُمیتُ كُلَّ

حَيٍّ، يا حَيُّ الَّذي يَرْزُقُ كُلَّ حَيٍّ، يا حَيّاً لَمْ يَرِثِ الْحَيٰوةَ مِنْ حَيٍّ، يا حَيُّ الَّذي يُحْيِي الْمَوْتىٰ، يا حَيُّ يا قَيُّومُ، لاٰ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاٰ نَوْمٌ.

(٧١) يا مَنْ لَهُ ذِكْرٌ لاٰ يُنْسىٰ، يا مَنْ لَهُ نُورٌ لاٰ يُطْفىٰ، يا مَنْ لَهُ نِعَمٌ لاٰ تُعَدُّ، يا مَنْ لَهُ مُلْكٌ لاٰ يَزُولُ، يا مَنْ لَهُ ثَنٰآءٌ لاٰ يُحْصىٰ، يا مَنْ لَهُ جَلاٰلٌ لاٰ يُكَيَّفُ، يا مَنْ لَهُ كَمٰالٌ لاٰ يُدْرَكُ، يا مَنْ لَهُ قَضٰآءٌ لاٰ يُرَدُّ، يا مَنْ لَهُ صِفٰاتٌ لاٰ تُبَدَّلُ، يا مَنْ لَهُ نُعُوتٌ لاٰ تُغَيَّرُ.

(٧٢) يا رَبَّ الْعٰالَمينَ، يا مٰالِكَ يَوْمِ الدّينِ، يا غٰايَةَ الطّٰالِبينَ، يا ظَهْرَ اللّاٰجينَ، يا مُدْرِكَ الْهٰارِبينَ، يا مَنْ يُحِبُّ الصّٰابِرينَ، يا مَنْ يُحِبُّ التَّوّٰابينَ، يا مَنْ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ، يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ، يا مَنْ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ.

(٧٣) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا شَفيقُ يا رَفيقُ، يا حَفيظُ يا مُحيطُ، يا مُقيتُ يا مُغيثُ، يا مُعِزُّ يا مُذِلُّ، يا مُبْدِئُ يا مُعيدُ.

(٧٤) يا مَنْ هُوَ اَحَدٌ بِلاٰ ضِدٍّ، يا مَنْ هُوَ فَرْدٌ بِلاٰ نِدٍّ، يا مَنْ هُوَ صَمَدٌ بِلاٰ عَيْبٍ، يا مَنْ هُوَ وِتْرٌ بِلاٰكَيْفٍ، يا مَنْ هُوَ قٰاضٍ بِلاٰ حَيْفٍ، يا مَنْ هُوَ رَبٌّ بِلاٰ وَزيرٍ، يا مَنْ هُوَ عَزيزٌ بِلاٰ ذُلٍّ، يا مَنْ هُوَ غَنِيٌّ بِلاٰ فَقْرٍ، يا مَنْ هُوَ مَلِكٌ بِلاٰ عَزْلٍ، يا مَنْ هُوَ مَوْصُوفٌ بِلاٰ شَبيهٍ.

(٧٥) يا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذّٰاكِرينَ، يا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشّٰاكِرينَ، يا مَنْ حَمْدُهُ عِزٌّ لِلْحٰامِدينَ، يا مَنْ طٰاعَتُهُ نَجٰاةٌ لِلْمُطيعينَ، يا مَنْ بٰابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطّٰالِبينَ، يا مَنْ سَبيلُهُ وٰاضِحٌ لِلْمُنيبينَ، يا مَنْ اٰياتُهُ بُرْهٰانٌ لِلنّٰاظِرينَ، يا مَنْ كِتٰابُهُ تَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقينَ، يا مَنْ رِزْقُهُ عُمُومٌ لِلطّٰآئِعينَ وَالْعٰاصينَ، يا مَنْ رَحْمَتُهُ قَريبٌ مِنَ الْمُحْسِنينَ.

(٧٦) يا مَنْ تَبٰارَكَ اسْمُهُ، يا مَنْ تَعٰالىٰ جَدُّهُ، يا مَنْ لاٰ اِلٰهَ غَيْرُهُ، يا مَنْ جَلَّ ثَنٰآئُهُ، يا مَنْ تَقَدَّسَتْ اَسْمٰآئُهُ، يا مَنْ يَدُومُ بَقٰآئُهُ، يا مَنِ الْعَظَمَةُ بَهٰآئُهُ، يا مَنِ الْكِبْرِيٰآءُ رِدٰآئُهُ،

یا مَنْ لاٰ تُحْصیٰ الآئُهُ، یا مَنْ لاٰ تُعَدُّ نَعْمآئُهُ.

(۷۷) اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ یا مُعینُ یا اَمینُ، یا مُبینُ یا مَتینُ، یا مَکینُ یا رَشیدُ، یا حَمیدُ یا مَجیدُ، یا شَدیدُ یا شَهیدُ.

(۷۸) یا ذَا الْعَرْشِ الْمَجیدِ، یا ذَا الْقَوْلِ السَّدیدِ، یا ذَا الْفِعْلِ الرَّشیدِ، یا ذَا الْبَطْشِ الشَّدیدِ، یا ذَا الْوَعْدِ وَالْوَعیدِ، یا مَنْ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمیدُ، یا مَنْ هُوَ فَعّالٌ لِمٰا یُریدُ، یا مَنْ هُوَ قَریبٌ غَیْرُ بَعیدٍ، یا مَنْ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ، یا مَنْ هُوَ لَیْسَ بِظَلّاٰمٍ لِلْعَبیدِ.

(۷۹) یا مَنْ لاٰ شَریكَ لَهُ وَلاٰ وَزیرَ، یا مَنْ لاٰ شَبیهَ لَهُ وَلاٰ نَظیرَ، یا خٰالِقَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ الْمُنیرِ، یا مُغْنِیَ الْبٰائِسِ الْفَقیرِ، یا رٰازِقَ الطِّفْلِ الصَّغیرِ، یا رٰاحِمَ الشَّیْخِ الْکَبیرِ، یا جٰابِرَ الْعَظْمِ الْکَسیرِ، یا عِصْمَةَ الْخٰائِفِ الْمُسْتَجیرِ، یا مَنْ هُوَ بِعِبٰادِهِ خَبیرٌ بَصیرٌ، یا مَنْ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.

(۸۰) یا ذَا الْجُودِ وَالنِّعَمِ، یا ذَا الْفَضْلِ وَالْکَرَمِ، یا خٰالِقَ اللَّوْحِ وَالْقَلَمِ، یا بٰارِئَ الذَّرِّ وَالنَّسَمِ، یا ذَا الْبَأْسِ وَالنِّقَمِ، یا مُلْهِمَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، یا کٰاشِفَ الضُّرِّ وَالْأَلَمِ، یا عٰالِمَ السِّرِّ وَالْهِمَمِ، یا رَبَّ الْبَیْتِ وَالْحَرَمِ، یا مَنْ خَلَقَ الْأَشْیآءَ مِنَ الْعَدَمِ.

(۸۱) اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ یا فٰاعِلُ یا جٰاعِلُ، یا قٰابِلُ یا کٰامِلُ، یا فٰاصِلُ یا وٰاصِلُ، یا عٰادِلُ یا غٰالِبُ، یا طٰالِبُ یا وٰاهِبُ.

(۸۲) یا مَنْ اَنْعَمَ بِطَوْلِهِ، یا مَنْ اَکْرَمَ بِجُودِهِ، یا مَنْ جٰادَ بِلُطْفِهِ، یا مَنْ تَعَزَّزَ بِقُدْرَتِهِ، یا مَنْ قَدَّرَ بِحِکْمَتِهِ، یا مَنْ حَکَمَ بِتَدْبیرِهِ، یا مَنْ دَبَّرَ بِعِلْمِهِ، یا مَنْ تَجٰاوَزَ بِحِلْمِهِ، یا مَنْ دَنٰا فی عُلُوِّهِ، یا مَنْ عَلاٰ فی دُنُوِّهِ.

(۸۳) یا مَنْ یَخْلُقُ مٰا یَشٰآءُ، یا مَنْ یَفْعَلُ مٰا یَشٰآءُ، یا مَنْ یَهْدی مَنْ یَشٰآءُ، یا مَنْ یُضِلُّ

مَنْ يَشٰآءُ، يٰا مَنْ يُعَذِّبُ مَنْ يَشٰآءُ، يٰا مَنْ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشٰآءُ، يٰا مَنْ يُعِزُّ مَنْ يَشٰآءُ، يٰا مَنْ يُذِلُّ مَنْ يَشٰآءُ، يٰا مَنْ يُصَوِّرُ فِي الْأَرْحٰامِ مٰا يَشٰآءُ، يٰا مَنْ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشٰآءُ.

(۸۴) يٰا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلاٰ وَلَداً، يٰا مَنْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً، يٰا مَنْ لاٰ يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ اَحَداً، يٰا مَنْ جَعَلَ الْمَلاٰئِكَةَ رُسُلاً، يٰا مَنْ جَعَلَ فِي السَّمٰآءِ بُرُوجاً، يٰا مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرٰاراً، يٰا مَنْ خَلَقَ مِنَ الْمٰآءِ بَشَراً، يٰا مَنْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ اَمَداً، يٰا مَنْ اَحٰاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً، يٰا مَنْ اَحْصىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً.

(۸۵) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يٰا اَوَّلُ يٰا اٰخِرُ، يٰا ظٰاهِرُ يٰا بٰاطِنُ، يٰا بَرُّ يٰا حَقُّ، يٰا فَرْدُ يٰا وِتْرُ، يٰا صَمَدُ يٰا سَرْمَدُ.

(۸۶) يٰا خَيْرَ مَعْرُوفٍ عُرِفَ، يٰا اَفْضَلَ مَعْبُودٍ عُبِدَ، يٰا اَجَلَّ مَشْكُورٍ شُكِرَ، يٰا اَعَزَّ مَذْكُورٍ ذُكِرَ، يٰا اَعْلىٰ مَحْمُودٍ حُمِدَ، يٰا اَقْدَمَ مَوْجُودٍ طُلِبَ، يٰا اَرْفَعَ مَوْصُوفٍ وُصِفَ، يٰا اَكْبَرَ مَقْصُودٍ قُصِدَ، يٰا اَكْرَمَ مَسْئُولٍ سُئِلَ، يٰا اَشْرَفَ مَحْبُوبٍ عُلِمَ.

(۸۷) يٰا حَبِيبَ الْبٰاكِينَ، يٰا سَيِّدَ الْمُتَوَكِّلِينَ، يٰا هٰادِيَ الْمُضِلّينَ، يٰا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يٰا اَنِيسَ الذّٰاكِرِينَ، يٰا مَفْزَعَ الْمَلْهُوفِينَ، يٰا مُنْجِيَ الصّٰادِقِينَ، يٰا اَقْدَرَ الْقٰادِرِينَ، يٰا اَعْلَمَ الْعٰالِمِينَ، يٰا اِلٰهَ الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ.

(۸۸) يٰا مَنْ عَلاٰ فَقَهَرَ، يٰا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، يٰا مَنْ بَطَنَ فَخَبَرَ، يٰا مَنْ عُبِدَ فَشَكَرَ، يٰا مَنْ عُصِيَ فَغَفَرَ، يٰا مَنْ لاٰ تَحْوِيهِ الْفِكَرُ، يٰا مَنْ لاٰ يُدْرِكُهُ بَصَرٌ، يٰا مَنْ لاٰ يَخْفىٰ عَلَيْهِ اَثَرٌ، يٰا رٰازِقَ الْبَشَرِ، يٰا مُقَدِّرَ كُلِّ قَدَرٍ.

(۸۹) اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يٰا حٰافِظُ يٰا بٰارِئُ، يٰا ذٰارِئُ يٰا بٰاذِخُ، يٰا فٰارِجُ يٰا فٰاتِحُ، يٰا كٰاشِفُ يٰا ضٰامِنُ، يٰا اٰمِرُ يٰا نٰاهِي.

(۹۰) یا مَنْ لا یَعْلَمُ الْغَیْبَ اِلّا هُوَ، یا مَنْ لا یَصْرِفُ السُّوءَ اِلّا هُوَ، یا مَنْ لا یَخْلُقُ الْخَلْقَ اِلّا هُوَ، یا مَنْ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ اِلّا هُوَ، یا مَنْ لا یُتِمُّ النِّعْمَةَ اِلّا هُوَ، یا مَنْ لا یُقَلِّبُ الْقُلُوبَ اِلّا هُوَ، یا مَنْ لا یُدَبِّرُ الْأَمْرَ اِلّا هُوَ، یا مَنْ لا یُنَزِّلُ الْغَیْثَ اِلّا هُوَ، یا مَنْ لا یَبْسُطُ الرِّزْقَ اِلّا هُوَ، یا مَنْ لا یُحْیِی الْمَوْتیٰ اِلّا هُوَ.

(۹۱) یا مُعینَ الضُّعَفاءِ، یا صاحِبَ الْغُرَباءِ، یا ناصِرَ الْأَوْلِیاءِ، یا قاهِرَ الْأَعْداءِ، یا رافِعَ السَّماءِ، یا اَنیسَ الْأَصْفِیاءِ، یا حَبیبَ الْأَتْقِیاءِ، یا کَنْزَ الْفُقَراءِ، یا اِلٰهَ الْأَغْنِیاءِ، یا اَکْرَمَ الْکُرَماءِ.

(۹۲) یا کافِیاً مِنْ کُلِّ شَیْءٍ، یا قائِماً عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ لا یُشْبِهُهُ شَیْءٌ، یا مَنْ لا یَزیدُ فی مُلْکِهِ شَیْءٌ، یا مَنْ لا یَخْفیٰ عَلَیْهِ شَیْءٌ، یا مَنْ لا یَنْقُصُ مِنْ خَزائِنِهِ شَیْءٌ، یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، یا مَنْ لا یَعْزُبُ عَنْ عِلْمِهِ شَیْءٌ، یا مَنْ هُوَ خَبیرٌ بِکُلِّ شَیْءٍ، یا مَنْ وَسِعَتْ رَحْمَتُهُ کُلَّ شَیْءٍ.

(۹۳) اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ یا مُکْرِمُ یا مُطْعِمُ، یا مُنْعِمُ یا مُعْطی، یا مُغْنی یا مُقْنی، یا مُفْنی یا مُحْیی، یا مُرْضی یا مُنْجی.

(۹۴) یا اَوَّلَ کُلِّ شَیْءٍ وَآخِرَهُ، یا اِلٰهَ کُلِّ شَیْءٍ وَمَلیکَهُ، یا رَبَّ کُلِّ شَیْءٍ وَصانِعَهُ، یا بارِئَ کُلِّ شَیْءٍ وَخالِقَهُ، یا قابِضَ کُلِّ شَیْءٍ وَباسِطَهُ، یا مُبْدِئَ کُلِّ شَیْءٍ وَمُعیدَهُ، یا مُنْشِئَ کُلِّ شَیْءٍ وَمُقَدِّرَهُ، یا مُکَوِّنَ کُلِّ شَیْءٍ وَمُحَوِّلَهُ، یا مُحْیِیَ کُلِّ شَیْءٍ وَمُمیتَهُ، یا خالِقَ کُلِّ شَیْءٍ وَوارِثَهُ.

(۹۵) یا خَیْرَ ذاکِرٍ وَمَذْکُورٍ، یا خَیْرَ شاکِرٍ وَمَشْکُورٍ، یا خَیْرَ حامِدٍ وَمَحْمُودٍ، یا خَیْرَ شاهِدٍ وَمَشْهُودٍ، یا خَیْرَ داعٍ وَمَدْعُوٍّ، یا خَیْرَ مُجیبٍ وَمُجابٍ، یا خَیْرَ مُونِسٍ وَاَنیسٍ، یا

خَيْرَ صٰاحِبٍ وَجَلِيسٍ، يٰا خَيْرَ مَقْصُودٍ وَمَطْلُوبٍ، يٰا خَيْرَ حَبِيبٍ وَمَحْبُوبٍ.

(٩٦) يٰا مَنْ هُوَ لِمَنْ دَعٰاهُ مُجِيبٌ، يٰا مَنْ هُوَ لِمَنْ اَطٰاعَهُ حَبِيبٌ، يٰا مَنْ هُوَ اِلىٰ مَنْ اَحَبَّهُ قَرِيبٌ، يٰا مَنْ هُوَ بِمَنِ اسْتَحْفَظَهُ رَقِيبٌ، يٰا مَنْ هُوَ بِمَنْ رَجٰاهُ كَرِيمٌ، يٰا مَنْ هُوَ بِمَنْ عَصٰاهُ حَلِيمٌ، يٰا مَنْ هُوَ فِي عَظَمَتِهِ رَحِيمٌ، يٰا مَنْ هُوَ فِي حِكْمَتِهِ عَظِيمٌ، يٰا مَنْ هُوَ فِي اِحْسٰانِهِ قَدِيمٌ، يٰا مَنْ هُوَ بِمَنْ اَرٰادَهُ عَلِيمٌ.

(٩٧) اَللّٰـهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يٰا مُسَبِّبُ يٰا مُرَغِّبُ، يٰا مُقَلِّبُ يٰا مُعَقِّبُ، يٰا مُرَتِّبُ يٰا مُخَوِّفُ، يٰا مُحَذِّرُ يٰا مُذَكِّرُ، يٰا مُسَخِّرُ يٰا مُغَيِّرُ.

(٩٨) يٰا مَنْ عِلْمُهُ سٰابِقٌ، يٰا مَنْ وَعْدُهُ صٰادِقٌ، يٰا مَنْ لُطْفُهُ ظٰاهِرٌ، يٰا مَنْ اَمْرُهُ غٰالِبٌ، يٰا مَنْ كِتٰابُهُ مُحْكَمٌ، يٰا مَنْ قَضٰاؤُهُ كٰائِنٌ، يٰا مَنْ قُرْاٰنُهُ مَجِيدٌ، يٰا مَنْ مُلْكُهُ قَدِيمٌ، يٰا مَنْ فَضْلُهُ عَمِيمٌ، يٰا مَنْ عَرْشُهُ عَظِيمٌ.

(٩٩) يٰا مَنْ لاٰ يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يٰا مَنْ لاٰ يَمْنَعُهُ فِعْلٌ عَنْ فِعْلٍ، يٰا مَنْ لاٰ يُلْهِيهِ قَوْلٌ عَنْ قَوْلٍ، يٰا مَنْ لاٰ يُغَلِّطُهُ سُؤٰالٌ عَنْ سُؤٰالٍ، يٰا مَنْ لاٰ يَحْجُبُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ، يٰا مَنْ لاٰ يُبْرِمُهُ اِلْحٰاحُ الْمُلِحّينَ، يٰا مَنْ هُوَ غٰايَةُ مُرٰادِ الْمُرٰيدينَ، يٰا مَنْ هُوَ مُنْتَهىٰ هِمَمِ الْعٰارِفينَ، يٰا مَنْ هُوَ مُنْتَهىٰ طَلَبِ الطّٰالِبينَ، يٰا مَنْ لاٰ يَخْفىٰ عَلَيْهِ ذَرَّةٌ فِي الْعٰالَمينَ.

(١٠٠) يٰا حَلِيماً لاٰ يَعْجَلُ، يٰا جَوٰاداً لاٰ يَبْخَلُ، يٰا صٰادِقاً لاٰ يُخْلِفُ، يٰا وَهّٰاباً لاٰ يَمَلُّ، يٰا قٰاهِراً لاٰ يُغْلَبُ، يٰا عَظِيماً لاٰ يُوصَفُ، يٰا عَدْلاً لاٰ يَحِيفُ، يٰا غَنِيّاً لاٰ يَفْتَقِرُ، يٰا كَبِيراً لاٰ يَصْغُرُ، يٰا حٰافِظاً لاٰ يَغْفُلُ، سُبْحٰانَكَ يـٰا لاٰ اِلـٰهَ اِلّاٰ اَنْتَ، اَلْغَوْثَ اَلْغَوْثَ، خَلِّصْنٰا مِنَ النّٰارِ يٰا رَبِّ.[1]

---

١. البلدالأمين، ص ٤٠٢.

روز نیمهٔ ماه رمضان

در این روز ولادت با سعادت امام حسن مجتبیٰ واقع شد، و صدقات و خیرات در آن، فضیلت مضاعف دارد.

شب هفدهم ماه رمضان

در این شب لشکر پیامبر اکرم در بدر، با لشکر مشرکان قریش ملاقات کردند، و روز بعد، جنگ بدر واقع شد، و خداوند متعال لشکر اسلام را بر مشرکان غالب و پیروز کرد، و آن فتح و پیروزی، از بزرگترین فتوحات اسلام بود، لذا سزاوار است مؤمنین، خدا را شکر کنند و به شکرانهٔ آن فتح و پیروزی بزرگ، بیشتر از روزهای دیگر صدقه دهند.

شب نوزدهم

شب نوزدهم، اوّلین شبی است که احتمال می‌رود شب قدر باشد، همان شبی که احیاء و عبادت در آن بهتر از هزار ماه، یعنی حدود هشتاد سال ـ برابر با عمر طبیعی انسان ـ است. ﴿**لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ**﴾، شبی است که عمل در آن بهتر از عمل در هزار ماه است، شبی است که ملائکه به اذن پروردگار نازل می‌شوند، و خدمت امام زمان می‌رسند، و آنچه برای هر کس مقدّر است، بر آن حضرت عرضه می‌دارند.

آری، لازم است قدر شبهای احیاء را بدانیم و از فرصت به خوبی استفاده کنیم، که امیرالمؤمنین فرمود:

«**اِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ**؛ ضایع کردن فرصت، غصه است».[1]

---

۱. سفینة البحار، ج ۷، ص ۶۴.

جـوانـا ره طـاعت امـروز گـیر / کـه فـردا نـیاید جوانـی ز پـیر
قـضا روزگـاری ز مـن در ربـود / که هر روزش از پی، شب قدر بـود
مـن آن روز را قـدر نشـناختم / بـدانسـتم اکـنون کـه در بـاختم
به غـفلت بـدادم ز دست آب پـاک / چه چاره کنون جـز تـیمّم بـه خـاک
مکن عمر ضایع به افسوس و حـیف / که فرصت عزیز است والوقت ضیف

آداب شب نوزدهم

اول ـ غسل است و بهتر است نزدیک غروب آفتاب انجام دهند.

دوم ـ دو رکعت نماز است، در هر رکعت بعد از «**حمد**» هفت‌مرتبه سورهٔ «**توحید**» بخوانند و بعد از فراغ از نماز هفتاد مرتبه بگویند: «**استغفرالله و اتوب الیه**».

سوم ـ قرآن مجید را باز کنند و مقابل صورت بگیرند و بگویند:

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِكِتٰابِكَ الْمُنْزَلِ وَمٰا فِیهِ، وَفِیهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ، وَاَسْمٰاؤُكَ الْحُسْنیٰ وَمٰا یُخٰافُ وَیُرْجیٰ، اَنْ تَجْعَلَنِی مِنْ عُتَقٰآئِكَ مِنَ النّٰارِ.

چهارم ـ قرآن را بر سر بگذارند و بگویند:

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ اَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِیهِ وَبِحَقِّكَ عَلَیْهِمْ فَلاٰ اَحَدَ اَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ.

سپس ده‌مرتبه بگویند: «**بِكَ یٰا اللّٰهُ**»، ده‌مرتبه «**بِمُحَمَّدٍ** ﷺ» ده مرتبه «**بِعَلِیٍّ**»، ده مرتبه «**بِفٰاطِمَةَ**»، ده مرتبه «**بِالْحَسَنِ**»، ده مرتبه «**بِالْحُسَیْنِ**»، ده مرتبه «**بِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ**»، ده مرتبه «**بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ**»، ده مرتبه «**بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ**»، ده مرتبه «**بِمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ**»، ده مرتبه «**بِعَلِیِّ بْنِ مُوسیٰ**»، ده مرتبه «**بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ**»، ده مرتبه «**بِعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ**»، ده مرتبه «**بِالْحَسَنِ**

بْنِ عَلِيٍّ »، و ده مرتبه «**بِالْحُجَّةِ** » پس از آن حاجات خود را بخواهند.[۱]

ششم: شب را بیدار بمانند، و به تلاوت قرآن، نماز، دعا ـ به ویژه ـ دعای ابوحمزهٔ ثمالی مشغول باشند.

هفتم: صد رکعت نماز ـ به جز نمازهای دیگر ـ بخوانند، همان گونه که در صفحهٔ ۳۹۷گذشت.

هشتم: دعای جوشن کبیر را در سه شب قدر بخوانند.

نهم: از خداوند متعال عافیت، صحت و سلامتی بخواهند.

دهم: با ارزش‌ترین و بهترین حاجات خود را در نظر بگیرند و از خدا بخواهند.

بهترین حاجات، آمرزش خود، پدر، مادر، برادران، خواهران، خویشان، ذوی‌الحقوق و عموم مؤمنین و مومنات ـ چه زنده باشند، یا مرده ـ است.

با ارزش‌ترین حاجات و دعاها، طلب هدایت منحرفان، گمراهان، مفسدان، و افراد شرور است، همان گونه که پیامبر اکرم دعا کرد وگفت: «**اللّهمّ اهد قومی فإنّهم لا یعلمون**».

یازدهم: قاتل حضرت امیرالمؤمنین را لعنت کنند، و صدمرتبه بگویند: «**اللّهمّ العَن قَتَلَةَ اَمیرِالمُؤمنین** ».

دوازدهم: صد مرتبه بگویند: «**استغفراللّه ربّی و اتوب إلیه**»

شب بیست و یکم

فضیلت این شب، زیادتر از شب نوزدهم است، و اعمال و آدابی که برای شب نوزدهم بیان شد، در این شب نیز انجام دهند، بلکه در روایات تأکید بیشتری بر

---

۱. اقبال الأعمال.

انجام آنها شده است.

همچنین اعتکاف در این دهه مستحب مؤکّد است و فضیلت بسیار دارد، و در روایتی آمده است که معادل دو حج و دو عمره است، و پیامبر اکرم در دهۀ آخر ماه اعتکاف می‌فرمود.

علاوه بر اعمالی که برای شب بیست و یکم هست، توجه به شهادت مولای متقیان، حضرت امیرالمؤمنین و عزاداری برای آن حضرت است، و آن شبی است که حزن و اندوه آل محمد و شیعیان آن بزرگواران، تجدید شد. لذا مناسب و سزاوار است مؤمنین در شب بیست و یکم علاوه بر صد مرتبه لعن بر قاتل حضرت امیرالمؤمنین ، بر مظلومیت آن حضرت اشک ماتم بریزند، و حالات آن حضرت را در شب نوزدهم و وصایا و تا لحظۀ آخر که فرمود: «**لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ**»، بازگو کنند و بافرزندان آن حضرت، خصوصاً امام زمان ، اظهار هم‌دردی نمایند.

همچنین، در شب بیست و یکم از خداوند متعال بخواهند، حج را در آن سال و سال‌های بعد قسمتشان کند، و دعای حج را (که در ص ۳۹۸گذشت) بخوانند.

از امام صادق روایت است که فرمود:

گروه حاجیان، و روزی‌ها و پایان عمرها، در شب بیست و یکم و بیست و سوم تعیین و ثبت و نوشته می‌شود.[1]

شب بیست و سوم

از اکثر روایات و ادعیه و آداب و اعمالی که مربوط به این شب است، استفاده می‌شود که شب بیست و سوم، از شب نوزدهم و بیست و یکم، فضیلت بیشتری

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۲.

دارد، بلکه علامه مجلسی فرموده است:

اِعْلَم أنَّ هٰذِهِ اللَّیلَةِ الثّالِثَةِ وَالْعِشْرینَ مِنْ شَهْرِ رَمضانَ، وَرَدَتْ أَخبارٌ صَریحَةٌ بِأَنَّها لَیْلَةُ الْقَدْرِ عَلَی الْکَشْفِ وَالْبَیانِ.

بدان که روایات صریحه وارد شده که شب بیست و سوم ماه رمضان، شب قدر است.[1]

سپس روایاتی نقل کرده است، یکی از آنها این روایت است: از حضرت امام محمدباقر فرمودند:

جُهَنیّ (مردی که به این نام معروف بوده) خدمت پیامبر اکرم رسید وگفت: ای پیامبر خدا! من شتر و گوسفند و غلام و خدمه دارم، و دوست دارم که دستور دهی یک شب خدمت شما بیایم و نماز را با شما بخوانم، و این واقعه در ماه رمضان بود.

پیامبر اکرم او را نزدیک خود طلبید و آهسته چیزی به او گفت. از آن پس، هنگامی که شب بیست و سوم رسید، جهنی با شتر و گوسفند، و خانواده و فرزندان و خدمه‌اش وارد مدینه می‌شد و آن شب (شب بیست و سوم) را در مدینه می‌ماند، و صبح که می‌شد با خانواده و گوسفند و شتر و خدمه‌اش از مدینه خارج و به محل خود برمی‌گشت.[2]

همچنین از امام جعفر صادق روایت است که فرمودند:

شب بیست و سوم، شبی است که در آن هر امر حکمت‌آمیزی فیصله می‌یابد، در آن شب، حاجیان و آن چه از این سال تا سال آینده خواهد شد، نوشته می‌شوند.[3]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۵۹.
۲. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۶۰ و ج ۹۷، ص ۹.
۳. بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۸، ذیل ح ۱۱.

آداب و اعمال شب بیست و سوم

۱ـ اعمالی که در شبِ نوزدهم و بیست و یکم ذکر شد، در این شب نیز انجام شود.

۲ـ سورهٔ «عنکبوت» و سورهٔ «روم» و سورهٔ «حم دخان» خوانده شود.

۳ـ هزار مرتبه سورهٔ «قدر» خوانده شود.

۴ـ این دعا را مکرّر بخوانند.

«اَللّٰهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ اَلْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوٰاتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلیٰ آبٰائِهِ فی هٰذِهِ السّٰاعَةِ وَ فی کُلِّ سٰاعَةٍ وَلِیًّا وَ حٰافِظًا وَ قٰائِدًا وَنٰاصِرًا وَ دَلیلاً وَ عَیْنًا حَتّیٰ تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فیهٰا طَوِیلاً».[1]

۵ـ این دعا را بخوانند:

«اَللّٰهُمَّ اَمْدُدْلی فی عُمْری وَ اَوْسِعْ لی فی رِزْقی وَ اَصِحَّ لی جِسْمی وَ بَلِّغْنی اَمَلی وَ اِنْ کُنْتُ مِنَ الْأَشْقِیٰاءِ فَامْحُنی مِنَ الْأَشْقِیٰاءِ وَ اکْتُبْنی مِنَ السُّعَدٰاءِ فَاِنَّکَ قُلْتَ فی کِتٰابِکَ الْمُنْزَلِ عَلیٰ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ صَلَوٰاتُکَ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ یَمْحُوا اللّٰهُ مٰا یَشٰاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتٰابِ».

۶ـ غیر از غسل اول شب، غسلی نیز در آخر شب انجام دهند.

۷ـ زیارت امام حسین و صد رکعت نماز را اهمیت بیشتر دهند.

۸ـ در احیا و شب زنده‌داری و در مسجد به دعا و نماز مشغول بودن، زیاد سفارش شده است.

روایت شده است که:

امام جعفر صادق سخت بیمار بود، چون شب بیست و سوم ماه رمضان رسید، به موالی خود دستور داد آن حضرت را به مسجد بردند و آن شب را

---

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۶۲، و بلدالأمین، ص ۲۰۳.

در مسجد بود.[۱]

۹ـ دعای توبه، دعای مکارم‌الأخلاق، و سایر دعاها نیز در حدّ حال و مجال خوانده شود.

یادآوری: روز قدر نیز محترم است و در روایات آمده که:

روز قدر در فضیلت مثل شب قدر است.

آداب شب آخر ماه

۱ـ غسل.

۲ـ زیارت امام حسین .

۳ـ خواندن سورهٔ «انعام»، «کهف»، «یس»، و صدمرتبه **«استغفراللّه ربّی و اتوب إلیه»**

۴ـ خواندن این دعا که دعای وداع است و امام صادق می‌خوانده است:

«اَللّٰهُمَّ لاٰ تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيٰامِي لِشَهْرِ رَمَضٰانَ وَاَعُوذُ بِكَ اَنْ يَطْلُعَ فَجْرُ هٰذِهِ اللَّيْلَةِ اِلاّٰ وَقَدْ غَفَرْتَ لي».

اعمال و آداب شب عید فطر

روایات بسیاری در فضیلت و ثواب عبادت و احیای شب عید فطر نقل شده است.

در برخی روایات است که شب عید فطر کمتر از شب قدر نیست، و برای آن اعمالی بیان فرموده‌اند، برخی از آنها عبارت است از:

۱ـ غسل بعد از غروب آفتاب.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۶۹.

۲ـ گفتن این تکبیرها، پس از نماز مغرب و عشاء.

اَللّٰهُ أکبَرُ، اللّٰهُ أکبَرُ، لا إلٰهَ إلّا اللّٰه وَ اللّٰهُ أکبَرُ، وَ لِلّٰهِ الْحَمْد، اَلحَمْدُلِلّٰه عَلیٰ ما هَدانا، وَ لَهُ الشُکر عَلیٰ ما أولانا.[1]

۳ـ ده مرتبه خواندن این دعا:

«یا دائِمَ الْفَضْلِ عَلیٰ الْبَرِیَّةِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّةِ، یا صاحِبَ الْمَواهِبِ السَّنِیَّةِ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَیْرِ الْوَریٰ سَجِیَّةً، وَاغْفِرْ لَنا یا ذَا الْعُلیٰ فی هٰذِهِ الْعَشِیَّةِ».[2]

۴ـ بعد از نماز مغرب و نافلهٔ آن، این دعا را بخوانند:

«یا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، یا ذَا الْجُودِ، یا مُصْطَفِیَ مُحَمَّدٍ وَناصِرَهُ، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ لی کُلَّ ذَنْبٍ اَحْصَیْتَهُ، وَهُوَ عِنْدَكَ فی کِتابٍ مُبینٍ».[3]

۵ـ زیارت امام حسین .

۶ـ هر چه مقدور باشد نماز بخوانند، و شب را به دعا و نماز زنده بدارند.

آداب و اعمال روز عید فطر

۱ـ تکبیرهایی که بعد از نماز مغرب و عشای شب عید گفته شد، بعد از نماز صبح نیز بگویند:

۲ـ زکات فطره را بپردازند، یا جدا کرده، کنار بگذارند

---

۱. اقبال الأعمال.
۲. مصباح کفعمی.
۳. اقبال الأعمال.

۳ـ غسل کنند.

۴ـ پیش از نماز عید، با خرما، یا شیرینی و کمی تربت سیدالشهدا افطار کنند.

۵ـ هنگامی که مهیای بیرون رفتن برای نماز عید می‌شوند، این دعا را بخوانند:

«اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ اَوْ تَعَبَّأَ، اَوْ اَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفادَةٍ اِلىٰ مَخْلُوقٍ، رَجٰاءَ رِفْدِهِ وَنَوافِلِهِ، وَفَواضِلِهِ وَعَطٰايٰاهُ، فَاِنَّ اِلَيْكَ يٰا سَيِّدِي تَهْيِئَتِي وَتَعْبِئَتِي، وَاِعْدٰادِي وَاسْتِعْدٰادِي رَجٰاءَ رِفْدِكَ وَجَوٰائِزِكَ، وَنَوافِلِكَ وَفَواضِلِكَ، وَفَضٰائِلِكَ وَعَطٰايٰاكَ، وَقَدْ غَدَوْتُ اِلىٰ عِيدٍ مِنْ اَعْيٰادِ اُمَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلىٰ اٰلِهِ، وَلَمْ اَفِدْ اِلَيْكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صٰالِحٍ اَثِقُ بِهِ قَدَّمْتُهُ، وَلاٰ تَوَجَّهْتُ بِمَخْلُوقٍ اَمَّلْتُهُ، وَلٰكِنْ اَتَيْتُكَ خٰاضِعاً مُقِرّاً بِذُنُوبِي، وَاِسٰائَتِي اِلىٰ نَفْسِي، فَيٰا عَظِيمُ يٰا عَظِيمُ يٰا عَظِيمُ، اِغْفِرْ لِيَ الْعَظِيمَ مِنْ ذُنُوبِي، فَاِنَّهُ لاٰ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظٰامَ اِلّٰا اَنْتَ، يٰا لاٰ اِلٰهَ اِلّٰا اَنْتَ، يٰا اَرْحَمَ الرّٰاحِمِينَ».[1]

۶ـ نماز عید را بخوانند، و آن دو رکعت است، در رکعت اول «حمد» و سورهٔ «سبح اسم ربک الأعلی» و بعد از قرائت پنج تکبیر بگویند، و بعد از هر تکبیر این قنوت را بخوانند:

«اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيٰاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَاَهْلَ التَّقْوىٰ وَالْمَغْفِرَةِ، اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ، اَلَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ ذُخْراً [وَشَرَفاً]

---

۱. اقبال الأعمال.

وَمَزِيْداً، اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَاٰلَ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوَءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَاٰلَ مُحَمَّدٍ، صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ [أَجْمَعِينَ]، اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ مٰا سَئَلَكَ مِنْهُ عِبٰادُكَ الصّٰالِحُونَ، وَاَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعٰاذَ مِنْهُ عِبٰادُكَ أَلْمُخلَصُونَ.[1]

بعد از تکبیر ششم، رکوع و سجده‌ها را بجا آورند، و برخیزند، و رکعت دوم بعد از «حمد» سورهٔ «والشمس» بخوانند، و چهار تکبیر بگویند و بعد از هر تکبیر همان دعا را در قنوت بخوانند و تکبیر پنجم را بگویند و به رکوع و سجده روند، و پس از سلام نماز، تسبیح حضرت زهرا را بگویند.

نماز عید را می‌توان فرادا خواند، ولی در صورت امکان به جماعت بخوانند.

اگر نماز عید را به جماعت برگزار کردند، امام جماعت حمد و سوره را می‌خواند، و مأمومین، تکبیرها و دعاها را همراه امام جماعت می‌خوانند.

امام جماعت، بعد از نماز دو خطبه ـ مثل خطبه‌های نماز جمعه ـ می‌خواند، و مسائل زکات فطره را می‌گوید، و مناسب است خطبه‌هایی که حضرت امیرالمؤمنین خوانده است، بخواند.[2]

---

۱. شیخ صدوق در کتاب مَنْ لاٰ یحضره الفقیه نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین بعد از نماز عید فطر این دو خطبه را می‌خواند:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ، وَجَعَلَ الظُّلُمٰاتِ وَالنُّورَ، ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ، لاٰ نُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئاً، وَلاٰ نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِي الْأَرْضِ، وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ، وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ، يَعْلَمُ مٰا يَلِجُ فِي

---

۱. همان.

الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ، كَذٰلِكَ اللهُ لاٰ اِلٰهَ اِلّاٰ هُوَ اِلَيْهِ الْمَصِيرُ، وَالْحَمْدُ للهِ الَّذِي يُمْسِكُ السَّمَآءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ اِلّاٰ بِاِذْنِهِ، اِنَّ اللهَ بِالنّٰاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ، اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ وَاعْمُمْنَا بِمَغْفِرَتِكَ، اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، وَالْحَمْدُ للهِ الَّذِي لاٰ مَقْنُوطٌ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلاٰ مَخْلُوٌّ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلاٰ مُؤْيَسٌ مِنْ رَوْحِهِ، وَلاٰ مُسْتَنْكَفٌ عَنْ عِبٰادَتِهِ، اَلَّذِي بِكَلِمَتِهِ قٰامَتِ السَّمٰوٰاتُ السَّبْعُ، وَاسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُ الْمِهٰادُ، وَثَبَتَتِ الْجِبٰالُ الرَّوٰاسِي، وَجَرَتِ الرِّيٰاحُ اللَّوٰاقِحُ، وَسٰارَ فِي جَوِّ السَّمٰآءِ السَّحٰابُ، وَقٰامَتْ عَلىٰ حُدُودِهَا الْبِحٰارُ، وَهُوَ اِلٰهٌ لَهَا، وَقٰاهِرٌ يَذِلُّ لَهُ الْمُتَعَزِّزُونَ، ←

۷ـ بعد از نماز به سجده روند و بگویند:

«اَعُوذُ بِكَ مِنْ نٰارٍ حَرُّهٰا لاٰ يُطْفىٰ، وَجَدِيدُهٰا لاٰ يَبْلىٰ، وَعَطْشٰانُهٰا لاٰ يُرْوىٰ».

← وَيَتَضٰآئَلُ لَهُ الْمُتَكَبِّرُونَ، وَيَدِينُ لَهُ طَوْعاً وَكَرْهاً اَهْلُ الْعٰالَمُونَ، نَحْمَدُهُ كَمٰا حَمِدَ نَفْسَهُ وَكَمٰا هُوَ اَهْلُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ، وَنَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ، يَعْلَمُ مٰا تُخْفِي النُّفُوسُ وَمٰا تُجِنُّ الْبِحٰارُ، وَمٰا تَوٰارىٰ مِنْهُ ظُلْمَةٌ، وَلاٰ تَغِيبُ عَنْهُ غٰائِبَةٌ، وَمٰا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ مِنْ شَجَرَةٍ، وَلاٰ حَبَّةٍ فِي ظُلْمَةِ اِلّاٰ يَعْلَمُهٰا، لاٰ اِلٰهَ اِلّاٰ هُوَ، وَلاٰ رَطْبٍ وَلاٰ يٰابِسٍ اِلّاٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ، وَيَعْلَمُ مٰا يَعْمَلُ الْعٰامِلُونَ، وَاَيَّ مَجْرىً يَجْرُونَ وَاِلىٰ اَيِّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَنَسْتَهْدِي اللهَ بِالْهُدىٰ، وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَنَبِيُّهُ، وَرَسُولُهُ اِلىٰ خَلْقِهِ، وَاَمِينُهُ عَلىٰ وَحْيِهِ، وَاَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ رِسٰالاٰتِ رَبِّهِ، وَجٰاهَدَ فِي اللهِ الْحٰائِدِينَ، عَنْهُ الْعٰادِلِينَ بِهِ، وَعَبَدَ اللهَ حَتّىٰ اَتٰيهُ الْيَقِينُ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، اُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِي لاٰ تَبْرَحُ مِنْهُ نِعْمَةٌ، وَلاٰ تَنْفَدُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلاٰ يَسْتَغْنِي الْعِبٰادُ عَنْهُ، وَلاٰ يَجْزِي اَنْعُمَهُ الْأَعْمٰالُ، اَلَّذِي رَغَّبَ فِي التَّقْوىٰ، وَزَهَّدَ فِي الدُّنْيٰا، وَحَذَّرَ الْمَعٰاصِيَ، وَتَعَزَّزَ بِالْبَقٰآءِ، وَذَلَّلَ خَلْقَهُ بِالْمَوْتِ وَالْفَنٰآءِ، وَالْمَوْتُ غٰايَةُ الْمَخْلُوقِينَ وَسَبِيلُ الْعٰالَمِينَ، وَمَعْقُودٌ بِنَوٰاصِي الْبٰاقِينَ، لاٰ يُعْجِزُهُ اِبٰاقُ الْهٰارِبِينَ، وَعِنْدَ حُلُولِهِ يَأْسِرُ اَهْلَ الْهَوىٰ، يَهْدِمُ كُلَّ لَذَّةٍ، وَيُزِيلُ كُلَّ نِعْمَةٍ، وَيَقْطَعُ كُلَّ بَهْجَةٍ، وَالدُّنْيٰا دٰارٌ كَتَبَ اللهُ لَهَا الْفَنٰآءَ، وَلِأَهْلِهٰا مِنْهَا الْجَلاٰءَ، فَاَكْثَرُهُمْ

يَنْوِي بَقٰآئَهٰا، وَيُعَظِّمُ بَنٰآئَهٰا، وَهِيَ حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ قَدْ عُجِّلَتْ لِلطّٰالِبِ، وَالْتَبَسَتْ بِقَلْبِ النّٰاظِرِ، وَتُضْنِي ذَا الثَّرْوَةِ الضَّعِيفَ، وَيَجْتَوِيهَا الْخٰآئِفُ الْوَجِلُ، فَارْتَحِلُوا مِنْهٰا يَرْحَمُكُمُ اللهُ بِاَحْسَنِ مٰا بِحَضْرَتِكُمْ، وَلاٰ تَطْلُبُوا مِنْهٰا اَكْثَرَ مِنَ الْقَلِيلِ، وَلاٰ تَسْاَلُوا مِنْهٰا فَوْقَ الْكَفٰافِ، وَارْضَوْا مِنْهٰا بِالْيَسِيرِ، وَلاٰ تَمُدُّنَّ اَعْيُنَكُمْ مِنْهٰا اِلىٰ مٰا مُتِّعَ الْمُتْرَفُونَ بِهِ، وَاسْتَهِينُوا بِهٰا، وَلاٰ تُوَطِّنُوهٰا، وَاَضِرُّوا بِاَنْفُسِكُمْ فِيهٰا، وَاِيّٰاكُمْ وَالتَّنَعُّمَ وَالتَّلَهِّيَ وَالْفٰاكِهٰاتِ، فَاِنَّ فِي ذٰلِكَ غَفْلَةً وَاغْتِراراً، اَلاٰ اِنَّ الدُّنْيٰا قَدْ تَنَكَّرَتْ وَاَدْبَرَتْ وَاحْلَوْلَتْ وَآذَنَتْ بِوَدٰاعٍ، اَلاٰ وَاِنَّ الْاٰخِرَةَ قَدْ رَحَلَتْ فَاَقْبَلَتْ وَاَشْرَفَتْ، وَآذَنَتْ بِاطِّلاٰعٍ، اَلاٰ وَاِنَّ الْمِضْمٰارَ الْيَوْمَ وَالسِّبٰاقَ غَداً، ←

پس از آن گونه راست را بر سجده گذارند و بگویند:

«اِلٰهِي لاٰ تُقَلِّبْ وَجْهِي فِي النّٰارِ بَعْدَ سُجُودِي وَتَعْفِيرِي لَكَ بِغَيْرِ مَنٍّ مِنِّي عَلَيْكَ، بَلْ لَكَ الْمَنُّ عَلَيَّ».

← اَلاٰ وَاِنَّ السُّبْقَةَ الْجَنَّةُ، وَالْغٰايَةَ النّٰارُ، اَلاٰ اَفَلاٰ تٰآئِبٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ يَوْمِ مَنِيَّتِهِ، اَلاٰ عٰامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ وَفَقْرِهِ، جَعَلَنَا اللهُ وَاِيّٰاكُمْ مِمَّنْ يَخٰافُهُ وَيَرْجُو ثَوٰابَهُ، اَلاٰ اِنَّ هٰذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ جَعَلَهُ اللهُ لَكُمْ عِيداً، وَجَعَلَكُمْ لَهُ اَهْلاً، فَاذْكُرُوا اللهَ يَذْكُرْكُمْ، وَادْعُوهُ يَسْتَجِبْ لَكُمْ وَاَدُّوا فِطْرَتَكُمْ فَاِنَّهٰا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ، وَفَرِيضَةٌ وٰاجِبَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ، فَلْيُؤَدِّهٰا كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ عَنْ نَفْسِهِ، وَعَنْ عِيٰالِهِ كُلِّهِمْ، ذَكَرِهِمْ وَاُنْثاهُمْ، وَصَغِيرِهِمْ وَكَبِيرِهِمْ، وَحُرِّهِمْ وَمَمْلُوكِهِمْ، عَنْ كُلِّ اِنْسٰانٍ مِنْهُمْ، صٰاعاً مِنْ بُرٍّ، اَوْ صٰاعاً مِنْ تَمْرٍ، اَوْ صٰاعاً مِنْ شَعِيرٍ، وَاَطِيعُوا اللهَ فِيمٰا فَرَضَ عَلَيْكُمْ وَاَمَرَكُمْ بِهِ، مِنْ اِقٰامِ الصَّلٰوةِ، وَاِيتٰآءِ الزَّكٰوةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضٰانَ، وَالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالْاِحْسٰانِ اِلىٰ نِسآئِكُمْ، وَمٰا مَلَكَتْ اَيْمٰانُكُمْ، وَاَطِيعُوا اللهَ فِيمٰا نَهٰاكُمْ عَنْهُ مِنْ قَذْفِ الْمُحْصَنَةِ، وَاِتْيٰانِ الْفٰاحِشَةِ، وَشُرْبِ الْخَمْرِ، وَبَخْسِ الْمِكْيٰالِ، وَنَقْصِ الْمِيزٰانِ، وَشَهٰادَةِ الزُّورِ، وَالْفِرٰارِ مِنَ الزَّحْفِ، عَصَمَنَا اللهُ وَاِيّٰاكُمْ بِالتَّقْوىٰ، وَجَعَلَ الْاٰخِرَةَ خَيْراً لَنٰا وَلَكُمْ مِنَ الْاُولىٰ، اِنَّ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَاَبْلَغَ مَوْعِظَةِ الْمُتَّقِينَ، كِتٰابُ اللهِ الْعَزِيزِالْحَكِيمِ، اَعُوذُ بِاللهِ مِنَالشَّيْطٰانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ

الرَّحيمِ، قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ، اَللهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ.

خطبه دوّم:

اَلْحَمْدُ للهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعينُهُ، وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَنَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَواتُ اللهِ وَسَلامُهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوانُهُ، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، صَلوٰةً نامِيَةً زاكِيَةً تَرْفَعُ بِها دَرَجَتَهُ، وَتُبَيِّنُ بِها فَضْلَهُ، وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلىٰ اِبْراهيمَ وَآلِ اِبْراهيمَ، اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، اَللّٰهُمَّ ←

پس از آن، گونهٔ چپ را بر سجده گذارند و بگویند:

«اِرْحَمْ مَنْ اَساءَ وَاقْتَرَفَ، وَاسْتَكانَ وَاعْتَرَفَ».

پس مجدداً پیشانی را بر محلّ سجده گذارند و بگویند:

«اِنْ كُنْتُ بِئْسَ الْعَبْدُ فَاَنْتَ نِعْمَ الرَّبُّ، عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ، فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ يا كَريمُ».

پس از آن صدمرتبه بگویند: **«اَلْعَفْوَ، الْعَفْوَ».**[1]

← عَذِّبْ كَفَرَةَ اَهْلِ الْكِتابِ، اَلَّذينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِكَ، وَيَجْحَدُونَ آياتِكَ، وَيُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ، اَللّـهُمَّ خالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَاَلْقِ الرُّعْبَ في قُلُوبِهِمْ، وَاَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَنَقْمَتَكَ، وَبَاْسَكَ الَّذي لا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمينَ، اَللّـهُمَّ انْصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمينَ وَسَرايـاهُمْ، وَمُرابِطيهِمْ في مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها، اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، اَللّـهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَالْمُسْلِمينَ وَالْمُسْلِماتِ، اَللّـهُمَّ اجْعَلِ التَّقْوىٰ زادَهُمْ، وَالْأَمانَ

---

۱. مفاتیح الجنان، به نقل از سید ابن طاووس .

وَالْحِكْمَةَ فِي قُلُوبِهِمْ، وَاَوْزِعْهُمْ اَنْ يَشْكُرُوا نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، وَاَنْ يُوفُوا بِعَهْدِكَ الَّذِي عٰاهَدْتَهُمْ عَلَيْهِ، اِلٰهَ الْحَقِّ وَخٰالِقَ الْخَلْقِ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِمَنْ تُوُفِّيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمٰاتِ، وَلِمَنْ هُوَ لاٰحِقٌ بِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْهُمْ، اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، اِنَّ اللهَ يَاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسٰانِ، وَاِيتٰآءِ ذِي الْقُرْبىٰ، وَيَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشٰآءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ، يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، اُذْكُرُوا اللهَ يَذْكُرْكُمْ، فَاِنَّهُ ذٰاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ، وَاسْئَلُوا اللهَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَفَضْلِهِ، فَاِنَّهُ لاٰ يَخِيبُ عَلَيْهِ دٰاعٍ دَعٰاهُ، رَبَّنٰا آتِنٰا فِي الدُّنْيٰا حَسَنَةً وَفِي الْأٰخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ.

اعـتـکاف

اعتکاف و آداب آن

«اعتکاف»[1] به معنای توقّف و ماندن در مسجد بـه قـصد عـبادت است، و قـرآن، روایات، سیرهٔ عملی پیامبر اکرم و ائمه ، اجماع و عقل دلالت بر رجـحان و عبادت بودن آن دارند.

۱ـ قرآن

الف ـ ﴿وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَٱلْعَاكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾[2]

و ما از ابراهیم (و فرزندش) اسماعیل، پیمان گرفتیم که: خـانهٔ مـرا بـرای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان (از هر پلیدی) پاک و پاکیزه کنید.

---

۱. «اعتکاف» (افتعال) از واژهٔ «عکف» است، و در اصل به معنای محبوس ماندن و در مکانی مقیم شدن و ملازم چیزی بودن است (مکث و لبث)؛ و در اصطلاح شرعی، به معنای توقّف و ماندن در مساجد به قصد عبادت است.

۲. سورهٔ بقره / ۱۲۵.

این آیهٔ مبارکه دلالت دارد بر این که طواف، اعتکاف، رکوع و سجود در یک سیاق و راستا بوده و محبوب و مطلوب پروردگارند؛ لذا، خداوند متعال دو پیامبر عظیم‌الشأن خود، حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح را بر مهیّا کردن و تطهیر بیت‌الله الحرام برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجده‌کنندگان مأمور می‌کند.

ب ـ ﴿وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي ٱلْمَسَاجِدِ﴾[1]

و با زنان آمیزش نکنید در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید.

این آیه نیز رجحان و عبادت بودن اعتکاف را می‌فهماند و در مطلوب بودن آن ظهور دارد.

۲ـ روایات

روایات بسیاری بر رجحان و عبادت بودن اعتکاف دلالت دارد که از باب نمونه به دو روایت اکتفا می‌کنیم:

امام صادق از پدران گرامی‌اش نقل کرده است که پیامبر اکرم فرمودند:

روایت اول :

اِعْتِكافُ عَشْرٍ فِي شَهْرِ رَمَضانَ تَعْدِلُ حَجَّتَيْن وَ عُمْرَتَيْن؛[2]

ده روز اعتکاف در ماه رمضان، معادل دو حجّ و دو عمره است.

روایت دوم :

وَ رُوِيَ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ اِنَّ فُلَاناً لَهُ عَلَيَّ مَالٌ وَ يُرِيدُ أَنْ

---

۱. سورهٔ بقره / ۱۸۷.

۲. وسائل الشیعة، کتاب الاعتکاف، باب ۱، ح ۳.

يَحْبِسَنِي فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا عِنْدِي مَالٌ فَأَقْضِيَ عَنْكَ قَالَ فَكَلِّمْهُ قَالَ فَلَبِسَ نَعْلَهُ؛ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ نَسِيتَ اعْتِكَافَكَ فَقَالَ لَهُ لَمْ أَنْسَ وَ لَكِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَيْلَهُ

امام مجتبی اعتکاف کرده بودند که مردی خدمت آن حضرت آمد وگفت: ای پسر رسول خدا، من به فلان شخص بدهکارم و توان پرداخت ندارم، و می‌خواهد مرا به زندان بیفکند.

امام مجتبی فرمودند: سوگند به خدا نزد من مالی وجود ندارد که بدهی تو را بپردازم. آن مرد گفت: پس با او صحبت کن (واسطه شو مرا مهلت دهد و زندانی نکند).

ابن مهران گوید: حضرت کفشش را پوشید که از مسجد خارج شود، به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا، آیا فراموش کرده‌اید که در حال اعتکاف به سر می‌برید (و معتکف نباید از مسجد خارج شود؟)

فرمود: فراموش نکرده‌ام، ولی از پدرم شنیدم که از جدّم رسول خدا حدیث کرد که فرمود: هر کس در برآوردن حاجت برادر مسلمانش کوشش کند، مثل این است که خداوند را به مقدار نُه هزار سال که روزهایش را روزه گرفته و شب‌هایش را به عبادت پرداخته باشد، عبادت کرده است.[1]

این روایت، علاوه بر این که عبادت بودن اعتکاف را می‌رساند، بیانگر اهمیّت برآوردن حاجت مسلمان نیز می‌باشد.

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب اعتکاف، باب ۷، حدیث ۴.

۳ـ سیره

سیره و عمل پیامبر اکرم و ائمّه نیز بر این بوده که در ماه مبارک رمضان، ـ به ویژه ـ دههٔ آخر آن، در مسجد معتکف می‌شدند، و این عمل پیامبر و ائمّه ، عبادت بودن آن را به روشنی ثابت می‌کند.[۱]

۴ـ اجماع

دلیل دیگر بر عبادت بودن اعتکاف، اجماع و اتّفاق نظر همهٔ مسلمانان است که هم آن را گفته‌اند و هم بدان عمل کرده و عمل می‌کنند.

۵ـ عقل

دلیل دیگر، حکم عقل است که ماندن و توقّف در خانهٔ محبوب را از مهمترین آرزوهای حبیب می‌داند. حبیب امیدوار است که از افاضات محبوب بهره‌مند و از توجّهات و کرامات او بیشتر استفاده نماید، چرا چنین نباشد؟ و حال آن که ملاحظه شد خداوند متعال به خلیل خود حضرت ابراهیم امر فرمود که خانه‌اش را برای اعتکاف کنندگان تطهیر نماید، و با چنین دستوری، آیا هیچ عاقلی احتمال ردّ و ناامید کردن معتکف را می‌دهد؟

هرگز، هرگز، مخلوقی که خانه‌اش را برای واردین مهیّا می‌کند، کسی را از درب خانه‌اش ردّ نمی‌کند، تا چه رسد به ربّ‌العالمین.

---

۱. برخی روایات مربوط به اعتکاف پیامبر در کتاب وسائل‌الشیعه، کتاب الاعتکاف، باب ۱، موجود است.

اقسام اعتکاف

اعتکاف در اصل، عملی مستحب است و با نذر، قسم، عهد و یا اجاره (به لحاظ این که عمل به نذر، قسم، عهد و اجاره واجب است) انجام آن واجب می‌شود.

مقدار اعتکاف

اعتکاف به مقدار کمتر از سه روز صحیح نیست، ولی زیادتر از سه روز مانعی ندارد؛ هر چند مقدار زیادتر یک روز، یا نصف روز، یا یک شب و یا نصف شب باشد.

یادآور می‌شوم: بعد از آن که شخص دو روز در مسجد معتکف شد، اعتکاف روز سوّم واجب می‌شود، هر چند اصل آن مستحبّ باشد، و اگر به مدّت پنج روز در اعتکاف ماند، اعتکاف روز ششم واجب می‌شود، و اگر هشت روز معتکف شد، اعتکاف روز نهم واجب می‌شود.

بلی، چنانچه اعتکاف مستحب باشد، می‌توانند روز اول و دوم تا قبل از مغرب، از ادامهٔ آن صرف نظر کرده و نیّت قطع اعتکاف کنند، اما اگر روز دوّم را تا مغرب به قصد اعتکاف در مسجد توقّف نمودند، اعتکاف روز سوم واجب می‌شود.

شرط به هم زدن اعتکاف

کسانی که قصد اعتکاف دارند، می‌توانند در وقت نیّت اعتکاف، شرط کنند که در ایّام اعتکاف، چنانچه عارضه و عذری پیش آمد، اعتکاف را ترک کنند، و یا هر زمانی که خواستند اعتکاف خود را بهم بزنند، هر چند روز سوّم باشد و عذر و عارضه‌ای هم پیش نیاید، به عنوان مثال، هنگام نیّت در روز اوّل بگویند:

لِلّه عَلیّ أنْ اَعْتَکِفَ بِشَرْطِ أَنْ یَکُونَ لِي الرُّجُوعُ عِنْدَ عُرُوضِ کَذا، أوْ مُطْلَقاً.

یا به فارسی بگویند:

برای خدا بر عهدهٔ من است که برای خدا اعتکاف کنم، به شرط این که اگر فلان عارضه و فلان عذر برایم پیش آمد، بتوانم اعتکاف خود را بهم بزنم و از ادامهٔ آن صرف‌نظر کنم.

یا بگویند:

بر عهدهٔ من است که برای خدا اعتکاف کنم به شرط این که اگر نخواستم، آن را رها کنم و ادامه ندهم.

با چنین شرطی، هر وقت مایل بودند می‌توانند اعتکاف خود را بهم بزنند و روزهٔ خود را افطار کنند و از مسجد خارج شوند، هر چند روز سوم باشد؛ و در این صورت، قضا نیز واجب نمی‌باشد. بلی باید این شرط هنگام نیّت ذکر شود و در صورتی که قبل یا بعد از آن بگویند، اثری ندارد.

مکان اعتکاف

یکی از شرایط صحّت اعتکاف این است که در مسجد جامع باشد و در صورت امکان در مسجدالحرام، یا مسجدالنّبی، یا مسجد کوفه و یا مسجد بصره اعتکاف کنند.

مسجد جامع ـ اعمّ از مساجد شهر و روستا ـ مسجدی است که در آن، عموم مردم رفت و آمد دارند و اجتماعات عمومی در آن زیاد است و در آن مسجد، با حضور قشرهای مختلف مردم، مرتباً نماز جماعت برپا می‌شود و در طول سال دایر، و رفت و آمد در آن جریان دارد.

درغیر مسجد جامع ـ مانند: مسجد بازار ـ اعتکاف صحیح نیست، و در صورتی که در شهری دو مسجد جامع یا بیشتر وجود دارد، افراد می‌توانند برای اعتکاف، هر کدام از آنها را که مایل بودند، انتخاب کنند، ولی انتخاب مسجدی که بیشتر، محلّ عبادت مردم با تقوا و با ورع است، و یا جمعیّت نماز جماعتش زیادتر است، رجحان دارد.

شرایط صحت اعتکاف

۱ـ ایمان؛

۲ـ عقل؛

۳ـ قصد قربت؛ (که اگر از روی ریا اعتکاف کنند، یا قسمتی از آن را ریایی انجام دهند، باطل می‌شود، و در این جهت، اعتکاف با نماز فرقی ندارد.)

۴ـ نیّت اعتکاف و توقّف در مسجد، قبل از طلوع فجر (قبل از اذان صبح) تا مغرب روز سوم باشد.

۵ـ تعیین کنند که اعتکافشان واجب است (که با نذر یا غیر آن واجب شده) و یا مستحبّ.

۶ـ روزه گرفتن در ایّام اعتکاف؛

۷ـ این که اعتکاف از سه روز کمتر نباشد، و اگر کمتر از سه روز نیّت کنند، اعتکاف باطل است، ولی می‌توانند بیشتر از سه روز نیّت کنند، به تفصیلی که قبلاً بیان شد.

۸ـ در مسجد جامع باشد؛

۹ـ روزهای اعتکاف را باید به طور مستمرّ در مسجد توقّف کنند و نباید از مسجد خارج شوند، مگر برای کاری ضروری، آن هم اگر طولانی شود به طوری که صورت اعتکاف بهم بخورد، اعتکاف باطل می‌شود.

۱۰ـ زن شوهردار، با اذن و رضایت شوهر اعتکاف کند.

۱۱ـ فرزند، در صورتی اعتکاف کند که اعتکافش موجب اذیت پدر و مادر نشود.

زمان اعتکاف

اعتکاف در تمام روزهای سال صحیح است، جز روز عید فطر و قربان که روزه گرفتن در این دو روز حرام است.

افضل اوقات اعتکاف، ماه رمضان و به خصوص دهۀ آخر آن است.

در روایات وارد شده است که پیامبر اکرم همیشه در ماه رمضان و در دهۀ آخر آن اعتکاف می‌فرمودند.[۱]

امّا این که مرسوم شده در خصوص ایّام البیض ماه رجب، اعتکاف می‌کنند، ظاهراً وجه آن روایتی است که ابن بابویه و شیخ طوسی و سیّدبن طاووس نقل فرموده‌اند؛ و ما در این رابطه، عبارات «زادالمعاد» علّامه مجلسی را که در ضمن اعمال ماه رجب مرقوم فرموده است، می‌آوریم.

داستان امّ‌داوود

علاّمه مجلسی فرموده است:

و بدان که عمده اعمال نیمۀ رجب، دعای امّ‌داوود است که ابن‌بابویه و شیخ طوسی و سیّدبن طاووس به سندهای معتبر آن را روایت کرده‌اند، و برای برآمدن حاجات، کشف کربات و دفع ظلم ظالمان مجرّب است.

خلاصۀ روایاتش آن است که:

فاطمه مادر داوود بن الحسن، نوۀ امام حسن مجتبی و دایۀ حضرت امام جعفرصادق که آن حضرت را به شیر داوود شیر داده بود، چنین نقل می‌کند:

چون محمّد بن عبداللّه بن الحسن در مدینه خروج کرد، منصور دوانیقی لشکر فرستاد، او و برادرش ابراهیم را شهید کردند و عبداللّه بن الحسن و جمعی از سادات حسنی را با غل و زنجیر از مدینه به عراق بردند که داوود نیز در میان ایشان بود.

امّ داوود گفت: چون مدّتی از حبس فرزند من گذشت و از او خبری به من

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب اعتکاف.

نرسید، پیوسته دعا و تضرّع می‌کردم و از صلحا، نیکان و برادران مؤمن درخواست دعا می‌کردم، ایشان نیز در دعا کوتاهی نمی‌کردند، اما مطلقاً اثر استجابت نمی‌یافتم، گاه خبر به من می‌رسید که داوود را کشته‌اند و گاه می‌گفتند که او را با پسر عموهایش زنده در زیر عمارت گذاشته‌اند؛ روز به روز مصیبت من زیادتر و اندوه من بیشتر می‌شد، تا جایی که از غم او شکسته و پیر شدم و از ملاقات او نا امید گردیدم.

تا آن که شنیدم حضرت صادق بیمار شده است. به عیادت آن حضرت رفتم، احوال گرفتم و دعا کردم؛ چون خواستم برگردم، حضرت فرمودند: از داوود چه خبر داری؟ (من شیر داوود را به آن حضرت داده بودم.)

چون نام داوود را شنیدم، گریستم و عرض کردم: فدای تو شوم، داوود کجاست؟! او در عراق محبوس بوده و من از ملاقات او قطع امید کرده‌ام؛ و از شما التماس دعا دارم که او را دعا کنید، او برادر رضاعی شماست.

حضرت فرمودند: چرا غافلی از دعای استفتاح و دعای اجابت و نجاح؟ و آن دعایی است که درهای آسمان برای آن گشوده می‌شود وملائکه از خوانندهٔ آن استقبال کرده و او را به اجابت دعایش بشارت می‌دهند. دعایی که از مجیب‌الدّعوات، محجوب نمی‌گردد و خوانندهٔ آن را به غیر از بهشت ثوابی نیست.

امّ داوود گفت: عرض کردم: ای فرزند طاهرین و راستگویان! آن دعا چیست؟

حضرت فرمودند: ای مادر داوود! ماه محترم، یعنی ماه رجب، نزدیک شده و آن ماهی است مبارک و محترم، و حرمت آن عظیم، و دعاها در آن مستجاب است، و چون آن ماه درآید، روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم آن را که ایّام البیض‌اند، روزه بدار. [و دعا و عملی را که می‌گویم بخوان].

پس حضرت، کیفیت آن عمل و دعا را تعلیم او کرده و فرمود: این دعا را حفظ کن و به همه کس تعلیم مکن که می‌ترسم به دست کسی افتد که آن را برای امر باطل

و نامشروعی بخواند. به درستی که این دعا بسیار شریف بوده و مشتمل است بر اسم اعظم خدا و هر که آن را بخواند، البته حاجت او برآورده می‌شود، و اگر درهای زمین و آسمان، همه بسته شود یا درها، میان تو و حاجتت حایل باشند، چون این دعا را بخوانی، البته حق تعالی رسیدن تو را به خواسته‌ات آسان می‌گرداند، و حاجت تو را برمی‌آورد.

هر که این دعا را بخواند، خداوند آن را مستجاب می‌گرداند، خواه مرد باشد یا زن، و اگر جن و انس، همه دشمن فرزند تو باشند، خداوندِ قادر، کفایت شرّ دشمنان از او می‌کند و زبان ایشان را می‌بندد و ایشان را منقاد فرزند تو می‌گرداند.

امّ داوود گفت: حضرت این دعا را برای من نوشت و به خانه برگشتم و چون ماه رجب داخل شد، آنچه حضرت فرموده بود، به عمل آوردم و در شب شانزدهم، نماز شام را ادا کردم و از روزه افطار نموده، قدری عبادت کردم و به خواب رفتم. در خواب، جمیع ملائکه و پیامبران و شهدا و عبّاد را که من بر ایشان صلوات فرستاده بودم دیدم.

حضرت رسول خدا مرا خطاب فرمود: ای مادر داوود! بشارت باد تو را، این جماعت را که می‌بینی، همه برادران و یاوران و شفیعان تو هستند و از برای تو طلب آمرزش می‌کنند؛ و بشارت می‌دهند تو را به آن که حاجتت برآورده شده است، پس، بشارت دهند تو را به آمرزش خدا و خشنودی خدا، و خدا تو را جزای خیر دهد، شادباش، که حق تعالی فرزند تو را حفظ می‌کند و به تو برمی‌گرداند. إن شاءاللّه.

امّ داوود گفت: پس از آن که از خواب بیدار شدم ـ آن قدر زمان که، سوار تندروی، از عراق به مدینه آید ـ داوود به نزد من آمد و گفت: ای مادر! من در عراق در زندان بسیار تنگ و در بند زنجیری سنگین، و از خلاص شدن ناامید بودم. چون شبِ نیمهٔ ماه رجب فرا رسید، در خواب دیدم که بلندی‌های زمین هموار گردید و

تو را دیدم که بر روی حصیرِ نمازِ خود نشسته بودی و بر دور تو مردانی چند بودند که سرهای ایشان در آسمان بود و پاهایشان در زمین، و تسبیح و تنزیه خدا می‌کردند. پس، یکی از ایشان که از همه خوشروتر و خوشبوتر بود، و جامه‌های بسیار پاکیزه در بر داشت، و گمان کردم حضرت رسالت‌پناه ، جدّ من است، به من خطاب کرد: بشارت باد تو را ای فرزند پیرزن صالحه! که حق تعالی دعای مادرت را در حقّ تو مستجاب کرد.

چون بیدار شدم، فرستادگان منصور دوانیقی به در زندان رسیده، به طلب من آمده بودند، در نیمهٔ شب مرا به نزد منصور بردند، پس امر کرد که زنجیرها را از تن من برداشتند و ده هزار درهم به من عطا کرد و دستور داد که مرا بر شتر راهوار سوار کنند و به سرعت به مدینه بیاورند.

امّ داوود گفت: من داوود را به خدمت حضرت صادق بردم. حضرت فرمود: سبب خلاص تو آن بود که منصور، حضرت امیرالمؤمنین را در خواب دید که به او فرمود: فرزند مرا رها کن، وإلّا تو را در این آتش می‌اندازم؛ چون نظر کرد، دریای آتشی در زیر پای خود دید و از خواب بیدار شد، و از کردهٔ خود پشیمان گردید و تو را رها کرد.

کیفیت عمل امّ داوود

امّ داوود گفت: حضرت صادق فرمود: روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب را روزه بگیر و در روز پانزدهم در وقت زوال (ظهر شرعی) غسل کن...؛ و به روایت دیگر، نزدیک به زوال، غسل کن، و چون ظهر شد، پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و به خانه خلوتی برو و سعی کن که کسی به نزد تو نیاید تا تو را مشغول گرداند و با تو سخن بگوید. ابتدا هشت رکعت نماز نافلهٔ ظهر را بجا آور و

رکوع و سجده آنها را با خشوع و به طور کامل انجام بده، بعد نماز ظهر را بـا آداب و با خشوع کامل بجا آور، پس از آن، دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن صدمرتبه بگو: **«یا قاضی حوائج الطالبین»**، بعد هشت رکعت نافلهٔ عصر، و نماز عضر را با آداب و با کمال خشوع بخوان، پس از آن که از نماز فارغ شدی، رو به قبله بنشین و «حـمد» را صدمرتبه، «توحید» را صدمرتبه، «آیةالکـرسی» را ده مـرتبه بـخوان، بـعد از ایـنها سـوره‌های «انـعام»، «بـنی‌اسـرائـیل»، «کـهف»، «لقـمان»، «یس»، «الصـافات»، «حـم سجده»، «حمعسق»، «حم دخان»، «فتح»، «واقعه»، «مـلک»، «ن والقـلم»، «اذا السـماء انشقت»، و مابعدش را تا آخر قرآن بخوان، و چون از اینها فارغ شدی، هـمچنان کـه رو به قبله نشسته‌ای، این دعا را بخوان:

صَدَقَ اللهُ الْعَظیمُ، اَلَّذی لا اِلـهَ اِلّا هُوَ الْـحَیُّ الْـقَیُّومُ، ذُو الْـجَلالِ وَالْإِکْـرامِ، اَلرَّحْمنُ الرَّحیمُ، اَلْحَلیمُ الْکَریمُ الَّذی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَهُوَ السَّـمیعُ الْـعَلیمُ، اَلْبَصیرُ الْخَبیرُ، شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لا اِلـهَ اِلّا هُوَ، وَالْمَلآئِکَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قآئِماً بِالْقِسْطِ، لا اِلـهَ اِلّا هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ، وَبَلَّغَتْ رُسُلُهُ الْکِرامُ وَاَنـا عَلیٰ ذٰلِکَ مِنَ الشّـاهِدینَ، اَللّـهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ وَلَکَ الْمَجْدُ، وَلَکَ الْعِزُّ وَلَکَ الْفَخْرُ، وَلَکَ الْقَهْرُ وَلَکَ النِّـعْمَةُ، وَلَکَ الْـعَظَمَةُ وَلَکَ الرَّحْـمَةُ، وَلَکَ الْـمَهابَةُ وَلَکَ السُّـلْطانُ، وَلَکَ الْـبَهآءُ وَلَکَ الْإِمْتِنانُ، وَلَکَ التَّسْبیحُ وَلَکَ التَّقْدیسُ، وَلَکَ التَّهْلیلُ وَلَکَ التَّکْبیرُ، وَلَکَ ما یُریٰ وَلَکَ ما لا یُریٰ، وَلَکَ ما فَوْقَ السَّـمٰواتِ الْـعُلیٰ، وَ لَکَ مـا تَـحْتَ الثَّـریٰ، وَلَکَ الْأَرَضُونَ السُّفْلیٰ، وَلَکَ الْآخِرَةُ وَالْأُولیٰ، وَلَکَ ما تَرْضیٰ بِهِ مِنَ الثَّـنٰآءِ وَالْـحَمْدِ وَالشُّکرِ وَ النَّعْمٰآءِ، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلیٰ جَبْرَئیلَ اَمینِکَ عَلیٰ وَحْیِکَ، وَالْقَوِیِّ عَـلیٰ اَمْرِکَ، وَالْمُطاعِ فی سَمٰواتِکَ وَمَحالِّ کَرامٰاتِکَ، اَلْـمُتَحَمِّلِ لِکَـلِمٰاتِکَ، اَلنّـاصِرِ لِاَنْـبِیآئِکَ، اَلْـمُدَمِّرِ لِأَعْـدآئِکَ، اَللّـهُمَّ صَـلِّ عَـلیٰ مـیکآئیلَ مَـلَکِ رَحْـمَتِکَ،

وَالْمَخْلُوقِ لِرَأْفَتِكَ، وَالْمُسْتَغْفِرِ الْمُعِينِ لِأَهْلِ طاعَتِكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ اِسْرافِيلَ حامِلِ عَرْشِكَ، وَصاحِبِ الصُّورِ الْمُنْتَظِرِ لِأَمْرِكَ الْوَجِلِ الْمُشْفِقِ مِنْ خِيفَتِكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ حَمَلَةِ الْعَرْشِ الطّاهِرِينَ، وَعَلَى السَّفَرَةِ الْكِرامِ الْبَرَرَةِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلىٰ مَلآئِكَتِكَ الْكِرامِ الْكاتِبِينَ، وَ عَلىٰ مَلآئِكَةِ الْجِنانِ، وَخَزَنَةِ النّيرانِ، وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَالْأَعْوانِ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ اَبينا آدَمَ بَدِيعِ فِطْرَتِكَ، اَلَّذِي كَرَّمْتَهُ بِسُجُودِ مَلآئِكَتِكَ، وَاَبَحْتَهُ جَنَّتَكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ اُمِّنا حَوّاءَ الْمُطَهَّرَةِ مِنَ الرِّجْسِ، اَلْمُصَفّاتِ مِنَ الدَّنَسِ، اَلْمُفَضَّلَةِ مِنَ الْأُنْسِ، اَلْمُتَرَدِّدَةِ بَيْنَ مَحالِّ الْقُدُسِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ هابِيلَ وَشَيْثٍ، وَاِدْرِيسَ وَنُوحٍ، وَهُودٍ وَصالِحٍ، وَ اِبْراهِيمَ وَاِسْماعِيلَ، وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ، وَيُوسُفَ وَالْأَسْباطِ، وَلُوطٍ وَشُعَيْبٍ، وَاَيُّوبَ وَمُوسىٰ، وَهارُونَ وَيُوشَعَ، وَمِيشا وَالْخِضْرِ، وَذِي الْقَرْنَيْنِ وَيُونُسَ، وَالْياسَ وَالْيَسَعَ، وَذِي الْكِفْلِ وَطالُوتَ، وَداوُدَ وَسُلَيْمانَ، وَزَكَرِيّا وَشَعْيا، وَيَحْيىٰ وَتُورَخَ، وَمَتّىٰ وَارْمِيا، وَحَيْقُوقَ وَدانِيالَ، وَعُزَيْرٍ وَعيسىٰ، وَشَمْعُونَ وَجِرْجِيسَ، وَالْحَوارِيّينَ وَالْأَتْباعِ، وَخالِدٍ وَحَنْظَلَةَ وَلُقْمانَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَما صَلَّيْتَ وَرَحِمْتَ وَبارَكْتَ عَلىٰ اِبْراهِيمَ وَآلِ اِبْراهِيمَ، اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَوْصِياءِ وَالسُّعَداءِ وَالشُّهَداءِ وَائِمَّةِ الْهُدىٰ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدالِ وَالْأَوْتادِ، وَالسُّيّاحِ وَالْعُبّادِ، وَالْمُخْلِصِينَ وَالزُّهّادِ، وَاَهْلِ الجِدِّ وَالْإِجْتِهادِ، وَاخْصُصْ مُحَمَّداً وَاَهْلَ بَيْتِهِ بِاَفْضَلِ صَلَواتِكَ، وَاَجْزِلْ كَراماتِكَ، وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ مِنّي تَحِيَّةً وَسَلاماً، وَزِدْهُ فَضْلاً وَشَرَفاً وَكَرَماً، حَتّىٰ تُبَلِّغَهُ اَعْلىٰ دَرَجاتِ اَهْلِ الشَّرَفِ مِنَ النَّبِيّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْأَفاضِلِ الْمُقَرَّبِينَ، اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلىٰ مَنْ سَمَّيْتُ وَمَنْ لَمْ اُسَمِّ مِنْ مَلآئِكَتِكَ وَاَنْبِيآئِكَ، وَرُسُلِكَ وَاَهْلِ طاعَتِكَ، وَاَوْصِلْ صَلَواتِي اِلَيْهِمْ

وَاِلىٰ اَرْواحِهِمْ وَاجْعَلْهُمْ اِخْوانى فيكَ وَاَعْوانى عَلىٰ دُعائِكَ، اَللّٰهُمَّ اِنّى اَسْتَشْفِعُ بِكَ اِلَيْكَ، وَبِكَرَمِكَ اِلىٰ كَرَمِكَ، وَبِجُودِكَ اِلىٰ جُودِكَ، وَبِرَحْمَتِكَ اِلىٰ رَحْمَتِكَ، وَبِاَهْلِ طاعَتِكَ اِلَيْكَ، وَاَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ بِكُلِّ ما سَئَلَكَ بِهِ اَحَدٌ مِنْهُمْ، مِنْ مَسْئَلَةٍ شَريفَةٍ غَيْرِ مَرْدُودَةٍ، وَبِما دَعَوْكَ بِهِ مِنْ دَعْوَةٍ مُجابَةٍ غَيْرِ مُخَيَّبَةٍ، يا اَللّٰهُ يا رَحْمٰنُ، يا رَحيمُ يا حَليمُ، يا كَريمُ يا عَظيمُ، يا جَليلُ يا مُنيلُ، يا جَميلُ يا كَفيلُ، يا وَكيلُ يا مُقيلُ، يا مُجيرُ يا خَبيرُ، يا مُنيرُ يا مُبيرُ، يا مَنيعُ يا مُديلُ يا مُحيلُ، يا كَبيرُ يا قَديرُ، يا بَصيرُ يا شَكُورُ، يا بَرُّ يا طُهْرُ، يا طاهِرُ يا قاهِرُ، يا ظاهِرُ يا باطِنُ، يا ساتِرُ يا مُحيطُ، يا مُقْتَدِرُ يا حَفيظُ، يا مُتَجَبِّرُ يا قَريبُ، يا وَدُودُ يا حَميدُ يا مَجيدُ، يا مُبْدِئُ يا مُعيدُ يا شَهيدُ، يا مُحْسِنُ يا مُجْمِلُ، يا مُنْعِمُ يا مُفْضِلُ، يا قابِضُ يا باسِطُ، يا هادِي يا مُرْسِلُ يا مُرْشِدُ، يا مُسَدِّدُ يا مُعْطي، يا مانِعُ يا دافِعُ يا رافِعُ، يا باقي يا واقي، يا خَلّاقُ يا وَهّابُ يا تَوّابُ، يا فَتّاحُ يا نَفّاحُ يا مُرْتاحُ، يا مَنْ بِيَدِهِ كُلُّ مِفْتاحٍ، يا نَفّاعُ يا رَؤُفُ يا عَطُوفُ، يا كافي يا شافي، يا مُعافي يا مُكافي، يا وَفِيُّ يا مُهَيْمِنُ، يا عَزيزُ يا جَبّارُ يا مُتَكَبِّرُ، يا سَلامُ يا مُؤْمِنُ، يا اَحَدُ يا صَمَدُ، يا نُورُ يا مُدَبِّرُ، يا فَرْدُ يا وِتْرُ، يا قُدُّوسُ يا ناصِرُ، يا مُونِسُ يا باعِثُ يا وارِثُ، يا عالِمُ يا حاكِمُ، يا بادي يا مُتَعالي، يا مُصَوِّرُ يا مُسَلِّمُ يا مُتَحَبِّبُ، يا قائِمُ يا دائِمُ، يا عَليمُ يا حَكيمُ، يا جَوادُ يا بارِئُ، يا بارُّ يا ساتِرُ، يا عَدْلُ يا فاصِلُ، يا دَيّانُ يا حَنّانُ يا مَنّانُ، يا سَميعُ يا بَديعُ يا خَفيرُ، يا مُعينُ [مُغَيِّرُ] يا ناشِرُ، يا غافِرُ يا قَديمُ، يا مُسَهِّلُ يا مُيَسِّرُ، يا مُميتُ يا مُحْيي، يا نافِعُ يا رازِقُ، يا مُقْتَدِرُ يا مُسَبِّبُ، يا مُغيثُ يا مُغْني، يا مُقْني يا خالِقُ يا راصِدُ، يا واحِدُ يا حاضِرُ، يا جابِرُ يا حافِظُ، يا شَديدُ يا غِياثُ، يا عائِدُ يا قابِضُ، يا مَنْ عَلا فَاسْتَعْلىٰ، فَكانَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلىٰ، يا مَنْ قَرُبَ فَدَنا، وَبَعُدَ فَنَاىٰ، وَعَلِمَ السِّرَّ وَاَخْفىٰ، يا مَنْ اِلَيْهِ التَّدْبيرُ وَلَهُ الْمَقاديرُ، وَيا مَنِ الْعَسيرُ عَلَيْهِ [سَهْلٌ] يَسيرٌ، يا

مَنْ هُوَ عَلیٰ ما یَشٰآءُ قَدیرٌ، یا مُرْسِلَ الرِّیاحِ، یا فالِقَ الْاِصْباحِ، یا باعِثَ الْاَرْواحِ، یا ذَاالْجُودِ وَالسَّماحِ، یا رٰادَّ ما قَدْفاتَ، یا ناشِرَ الْاَمْواتِ، یا جٰامِعَ الشَّتٰاتِ، یا رٰازِقَ مَنْ یَشٰآءُ [بِغَیْرِ حِسٰابٍ]، وَیا فٰاعِلَ ما یَشٰآءُ کَیْفَ یَشٰآءُ، وَیا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرٰامِ، یا حَیُّ یا قَیُّومُ، یا حَیّاً حینَ لاٰ حَیَّ، یا حَیُّ یا مُحْیِیَ الْمَوْتیٰ، یا حَیُّ لاٰ اِلٰهَ اِلّاٰ اَنْتَ، بَدیعُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ، یا اِلٰهی وَسَیِّدی، صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ بٰارِكْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، کَمٰا صَلَّیْتَ وَبٰارَکْتَ وَرَحِمْتَ عَلیٰ اِبْرٰهیمَ وَآلِ اِبْرٰهیمَ، اِنَّكَ حَمیدٌ مَجیدٌ، وَارْحَمْ ذُلّی وَ فٰاقَتی وَفَقْری، وَانْفِرٰادی وَوَحْدَتی، وَخُضُوعی بَیْنَ یَدَیْكَ، وَاعْتِمٰادی عَلَیْكَ، وَتَضَرُّعی اِلَیْكَ، اَدْعُوكَ دُعٰآءَ الْخٰاضِعِ الذَّلیلِ، اَلْخٰاشِعِ الْخآئِفِ، اَلْمُشْفِقِ الْبٰآئِسِ، اَلْمَهینِ الْحَقیرِ، اَلْجٰائِعِ الْفَقیرِ، اَلْعآئِذِ الْمُسْتَجیرِ، اَلْمُقِرِّ بِذَنْبِهِ، اَلْمُسْتَغْفِرِ مِنْهُ، اَلْمُسْتَکینِ لِرَبِّهِ، دُعٰآءَ مَنْ اَسْلَمَتْهُ ثِقَتُهُ، وَرَفَضَتْهُ اَحِبَّتُهُ، وَعَظُمَتْ فَجیعَتُهُ دُعٰآءَ حَرِقٍ حَزینٍ، ضَعیفٍ مَهینٍ، بٰآئِسٍ مُسْتَکینٍ بِكَ مُسْتَجیرٍ، اَللّٰهُمَّ وَاَسْئَلُكَ بِاَنَّكَ مَلیكٌ، وَاَنَّكَ ما تَشٰآءُ مِنْ اَمْرٍ یَکُونُ، وَاَنَّكَ عَلیٰ ما تَشٰآءُ قَدیرٌ، وَاَسْئَلُكَ بِحُرْمَةِ هٰذَا الشَّهْرِ الْحَرٰامِ، وَالْبَیْتِ الْحَرٰامِ، وَالْبَلَدِ الْحَرٰامِ، وَالرُّکْنِ وَالْمَقٰامِ، وَالْمَشٰاعِرِ الْعِظٰامِ، وَبِحَقِّ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ السَّلاٰمُ، یا مَنْ وَهَبَ لِاٰدَمَ شَیْثاً، وَ لِاِبْرٰاهیمَ اِسْمٰاعیلَ وَاِسْحٰاقَ، وَ یا مَنْ رَدَّ یُوسُفَ عَلیٰ یَعْقُوبَ، وَیا مَنْ کَشَفَ بَعْدَ الْبَلاٰءِ ضُرَّ اَیُّوبَ، یا رٰادَّ مُوسیٰ عَلیٰ اُمِّهِ، وَ زٰائِدَ الْخِضْرِ فی عِلْمِهِ، وَیا مَنْ وَهَبَ لِدٰاوُدَ سُلَیْمٰانَ، وَلِزَکَرِیّٰا یَحْییٰ، وَلِمَرْیَمَ عیسیٰ، یا حٰافِظَ بِنْتِ شُعَیْبٍ، وَیا کٰافِلَ وَلَدِ اُمِّ مُوسیٰ، اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تَغْفِرَ لی ذُنُوبی کُلَّهٰا، وَتُجیرَنی مِنْ عَذٰابِكَ، وَتُوجِبَ لی رِضْوٰانَكَ، وَاَمٰانَكَ وَاِحْسٰانَكَ، وَغُفْرٰانَكَ وَجِنٰانَكَ، وَاَسْئَلُكَ اَنْ تَفُكَّ عَنّی کُلَّ حَلْقَةٍ بَیْنی وَبَیْنَ مَنْ یُؤْذینی،

وَتَفْتَحَ لي كُلَّ بابٍ، وَتُلَيِّنَ لي كُلَّ صَعْبٍ، وَتُسَهِّلَ لي كُلَّ عَسيرٍ، وَتُخْرِسَ عَنّي كُلَّ ناطِقٍ بِشَرٍّ، وَتَكُفَّ عَنّي كُلَّ باغٍ، وَتَكْبِتَ عَنّي كُلَّ عَدُوٍّ لي وَحاسِدٍ، وَتَمْنَعَ مِنّي كُلَّ ظالِمٍ، وَتَكْفِيَني كُلَّ عائِقٍ يَحُولُ بَيْني وَبَيْنَ حاجَتي، وَيُحاوِلُ اَنْ يُفَرِّقَ بَيْني وَبَيْنَ طاعَتِكَ، وَيُثَبِّطَني عَنْ عِبادَتِكَ، يا مَنْ اَلْجَمَ الْجِنَّ الْمُتَمَرِّدينَ، وَقَهَرَ عُتاةَ الشَّياطينِ، وَاَذَلَّ رِقابَ الْمُتَجَبِّرينَ، وَرَدَّ كَيْدَ الْمُتَسَلِّطينَ عَنِ الْمُسْتَضْعَفينَ، اَسْئَلُكَ بِقُدْرَتِكَ عَلىٰ ما تَشاءُ، وَتَسْهيلِكَ لِما تَشاءُ كَيْفَ تَشاءُ، اَنْ تَجْعَلَ قَضاءَ حاجَتي فيما تَشاءُ.

و بعد از دعا، به سجده برو، و گونهٔ خود را بر خاک بگذار و بگو:

اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ اٰمَنْتُ، فَارْحَمْ ذُلّي وَفاقَتي، وَاجْتِهادي وَتَضَرُّعي، وَمَسْكَنَتي وَفَقْري اِلَيْكَ يا رَبِّ.

و در حال سجده، کوشش کن که اشک از دیده‌ات، جاری شود، هر چند بسیار کم باشد، زیرا این نشانه‌ی اجابت دعا است.

یادآوری

در این روایت نیامده است که حضرت فرموده باشند این اعمال در مسجد و در حال اعتکاف انجام شود؛ بنابراین، کسانی که از اعتکاف معذور هستند، و یا برای آنها مشکل است، طبق این روایت می‌توانند عمل امّ‌داوود را در غیر مسجد و در غیر حال اعتکاف بجا آورند؛ و حتّی (مثلاً) می‌توانند فقط روز سوم که نیمهٔ رجب است، در مسجد حاضر و اعمال را در مسجد، همراه اعتکاف کنندگان انجام دهند، همچنین می‌توانند در ایّام البیض هر ماهی که خواستند انجام دهند.[1]

---

۱. به زادالمعاد، اعمال نیمهٔ رجب و اقبال الأعمال، اعمال نیمهٔ رجب، مراجعه شود.

معجزات و عنایات الهی در دعای ام داوود

ام داوود، جدّه‌ی سید ابن طاووس است، آن مرحوم بعد از نقل روایات، و بیان داستان و عمل ام داوود فرموده است :

در این بخش، نکاتی را که دعای امّ‌داوود ـ که خداوند نشانه‌های آشکار خویش را به او عنایت کرد ـ در بر دارد، یادآور می‌شویم. نشانه‌ها، معجزات، کرامات و عنایات الهی که این حکایت مشهور و تضرع پسندیده در بر دارد، بسیار است. برخی از نشانه‌ها و معجزات این حکایت عبارت است از :

۱. سرعت اجابت دعا در اثر انابه و بازگشت به درگاه حضرت حق، که در حکم نشانهٔ آشکار قدرت قاهرهٔ خداوند ـ **جلّ جلاله** ـ و معجزه‌ای برای حضرت محمد و تصدیق رسالت طاهرهٔ آن حضرت است.

۲. سرعت اجابت دعا مطابق با خواسته‌ای که امّ‌داوود داشته است، تصدیق قرآن شریف مبنی بر اجابت دعا در صورت درخواست حاجت از درگاه خدا و نیز تصدیق رسول خدا است که قرآن را آورد و به سوی آن فرا خوانده و بدان عمل کرد.

۳. معرفی اسرار دعای یاد شده توسط امام صادق از خداوند ـ **جلّ‌جلاله** ـ پیش از آشکار شدن اسرار آن و تصدیق خداوند ـ **جلّ جلاله** ـ در نیکی‌ها و خوشی‌هایی که ارزانی داشته است.

و برخی از عنایات خداوند ـ **جلّ جلاله** ـ به جدّ ما داوود و مادر او، جدّهٔ ما ـ **رضوان‌الله جلّ جلاله علیهما** ـ که توفیق آن دو بزرگوار به واسطهٔ آن آشکار گردید و ما را به راه آن دو رهنمون گردید، عبارت است از :

۱. آگاهانیدن به سرعتِ جدّ ما «داوود» در حالی که در «عراق» بود، از اجابت دعای مادرش در «مدینه» شریفه، در زمان کوتاه.

۲. سرّ الهی نهفته در دعای استفتاح نزد رستگاران، مصون و محفوظ مانده بود، تا این که مولای ما امام صادق بدان دست یافت و دل مادر ما «امّ داوود» ـ **رضوان‌الله علیها و علیه** ـ را برای سپردن این سرّ شایسته دیده و برهانی برای اعلان مقام والای او و نشانه‌ای برای اصلاح امور و دل‌شکستگی او تشخیص داد و این سرّ را به او سپرد.

۳. خداوند ـ **جلّ جلاله** ـ جدّهٔ ما «امّ داوود» را برای اظهار نشانه‌های خویش شایسته دید و معجزات رسول خدا را به او انتساب داد.

۴. خداوند ـ **جلّ جلاله** ـ مادر حضرت موسی را به وحی ویژه گردانید و او را از سلامت فرزندش و مهرورزی خود بر او و فرزندش آگاهانید و با این حال فرمود:

﴿إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلاَ أَن رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا﴾[1]

اگر قلبش را استوار نساخته بودیم، نزدیک بود آن را افشا کند.

و این در حالی است که وقتی مادر حضرت موسی او را به دریا افکند، نمی‌دانست که در دست دشمنان قرار گرفته، بلکه او را به خدا سپرده بود؛ ولی «امّ داوود» نه با وحی آشنا بود و نه به سلامت فرزندش و بازگشت او اعتماد داشت و نه خداوند ـ **جلّ جلاله** ـ هنگام دست یافتن دشمنان به فرزند او، دل او را استوار کرده بود و «داوود» تنها فرزند و جگرپاره‌ی او بود.

البته مادر حضرت موسی از جهات دیگر غیر از این عنایات، از «امّ داوود» برتر و دست یافتن به نیکبختی‌ها رساتر بود؛ زیرا خداوند ـ **جلّ جلاله** ـ او را به دریافت وحی ویژه گردانیده و او را پذیرفته و دستور داده بود که با دست خود فرزندش را در دریای هولناک بیندازد. نیز او حضرت موسی را ـ که پیامبر بزرگ خدا است ـ به دنیا آورده بود و در نهان و آشکار، حافظ اسرار الهی بود.

---

۱. سورهٔ قصص / ۱۱.

۵. «امّ داوود» برای آزادی فرزند عزیزش، از هیچ یک از افراد بزرگوار در نزد اهل دنیا کمک نگرفت و نیز در برابر پادشاهان و سلاطین اظهار ذلت و خواری ننمود، بلکه تنها به پروردگار جهانیان بسنده نمود.

۶. به نقل از جدّ ما، امام صادق ، مولا علی ، جدّ ما «داوود» را در خواب، فرزند خود برشمرده است.

۷. به همراه جدّ ما «داوود» افرادی شایسته از قوم او زندانی بودند، ولی خداوند از میان همهٔ آن‌ها، او را به این شفاعت اختصاص داد.

۸. پیامبر اکرم در بارهٔ «امّ داوود» به فرزند او فرموده: «ای پسر پیرزن شایسته» و این گواهی‌ای است که از ناحیهٔ رسول خدا مبنی بر شایستگی او صادر گردیده است و نیز نیکبختی صریح و واضح و برتری برای او است، با توجه به این که فرمودهٔ پیامبر بعد از وفات، همانند سخن او در حال حیاتش می‌باشد.

۹. «امّ داوود» پس از دعا، بلافاصله صورت فرشتگان، پیامبران، اولیای الهی و دیگران را دید و آن‌ها اجابت دعا و تضرع او را به او بشارت دادند، به گونه‌ای که هیچ کس در چنان حالی به چنین بشارتی دست نیافته بود.

۱۰. از آن جا که این سنت حسنه برای اولین بار از طریق «امّ داوود» آشکارشده، اقتضای این نکته آن است که هر کس که بدین شیوه عمل کند و در راه توفیقی که او بدان دست یافته رهسپار گردد، ثواب عمل او در میزان عمل «امّ داوود» نوشته شده و مقام بلند او را بالاتر برد.

۱۱. هر حاجتی که در طول زمان به واسطهٔ این دعا برآورده شود، از جمله نشانه‌های الهی و معجزات رسول او ـ **صلوات‌الله علیه** ـ و کرامات ائمهٔ صادقین ـ **علیهم افضل الصّلوات** ـ است. بنابراین، نور این عنایت بلند الهی تا زمانی که جهانیان و کسانی که به انجام این عمل موفّق می‌گردند، پاینده است.

۱۲. دعاها و روش‌های نیکویِ به یاد مانده ـ که توسط امت‌های بسیار بدان عمل شده و انسان‌ها با همت‌های کوتاه و بلند بدان عمل کرده‌اند ـ بسیار است. ولی هیچ عملی به اندازه‌ای که این دعا در طول زمان تا این وقت مورد اهتمام و عمل واقع شده، مورد اهتمام و پذیرش قرار نگرفته است.

۱۳. پادشاهانی که انوار بسیاری از اسرار و [راه‌های] نیکان را خاموش ساختند، نتوانستند اسرار این دعا را خاموش سازند، بلکه افرادی توفیق یافتند و این دعا را نقل کرده و بدان عمل کردند و از کثرت تعداد دشمنان نهراسیدند.[1]

محرّمات حال اعتکاف

پنج چیز بر معتکف حرام است:

۱ـ امور شهویّه مربوط به زنان، مثل آمیزش، لمس کردن و بوسیدن از روی شهوت، ولی نگاه التذاذی به همسر حرام نیست؛ هر چند احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند.

۲ـ استمناء.

۳ـ بو کردن عطر و ریحان (سبزی‌ها و گل‌های خوشبو) اگر با لذّت باشد.

۴ـ خرید و فروش؛ ولی اگر برای غذا و نیازهای روزانه ناچار باشد و نتواند کسی را وکیل در خرید کند، می‌تواند به مقدار حاجت خرید کند و حرام نیست.

۵ـ بحث و جدال در مسایل دنیوی، دینی و علمی، در صورتی که به قصد اظهار فضل و به منظور غلبه بر مخاطب باشد؛ ولی چنانچه به قصد اثبات حق و اظهار مطلب علمی باشد، مانعی ندارد.

---

۱. ترجمه برگرفته از: ترجمهٔ اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۸۱۵.

مبطلات اعتکاف

چیزهایی که اعتکاف را باطل می‌کند، عبارت است از :

۱ـ تمام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، اگر در روز واقع شود، اعتکاف را باطل می‌کند؛ (مبطلات روزه، در صورتی که در روز اتفاق بیفتد، مبطل اعتکاف نیز می‌باشد.) چون شرط صحّت اعتکاف، روزه است و هرگاه روزه باطل شد، اعتکاف نیز قهراً باطل می‌شود.

۲ـ مطلق آمیزش مبطل است، چه در روز واقع شود و چه در شب. هم چنین لمس و تقبیل اگر از روی شهوت باشد، اعتکاف را باطل می‌کند؛ و بنابراحتیاط، ارتکاب سایر محرمات نیز موجب بطلان اعتکاف می‌شود. امّا چنانچه سهواً مرتکب یکی از محرّمات اعتکاف شدند، اعتکاف باطل نمی‌شود؛ مگر آمیزش که اگر سهواً نیز انجام شود، اعتکاف باطل می‌شود.

یادآوری : چنانچه اعتکاف را به یکی از مبطلات باطل کردند، در صورتی که آن اعتکاف واجب بوده، واجب است آن را قضا کنند، و هم چنین در صورتی که مستحب بوده، ولی بعد از دو روز اوّل، آن را باطل کنند، اما اگر اعتکاف، اعتکاف مستحبّ بوده، و در دو روز اول آن را باطل کردند، قضا ندارد.

در ضمن، در مواردی که قضای اعتکاف واجب شود، واجب نیست فوراً قضای آن را بجا آورند.

کفارۀ باطل کردن اعتکاف

اگر اعتکاف واجب را با آمیزش باطل کردند، کفّاره بر آنها واجب می‌شود، و کفارۀ باطل کردن اعتکاف، مثل کفّارۀ باطل کردن روزۀ ماه رمضان است.

امّا اگر آن را با ارتکاب سایر محرّمات باطل کردند، بنابر احتیاط مستحبّ، کفاره

دارد و کفّارهٔ آن نیز مثل کفارهٔ باطل کردن روزه است.

البته در بارهٔ اعتکاف مسایل زیادی وجود دارد که در کتب مربوطه بیان شده است و چون کمتر مورد ابتلا است و بنای این کتاب بر اختصار، لذا از آنها صرف نظر کردم.

فواید و اثرات اعتکاف

این عبادت ـ علاوه بر این که تأسّی به پیامبر اکرم است و دارای ثواب عظیم می‌باشد ـ اثر عمیقی در تصفیه روح می‌گذارد، انسان را متوجّه پروردگار می‌کند و موجب توجّه مخصوص به معنویات و عالم آخرت می‌شود؛ زیرا در اعتکاف، دوری از مسائل دنیا و مادّیات و زندگیِ حیوانی و امور شهوانی محقّق می‌شود، و انسان ارتباط خود را با خانه، همسر، فرزند و سایر مظاهر و علایق دنیوی قطع، و در مقابل، ارتباطش را ـ با بودن در خانهٔ خدا، با گرفتن روزه و اشتغال به تلاوت قرآن و دعا ـ با خالق خود هر چه بهتر و بیشتر برقرار می‌کند، به خصوص اگر عمل امّ‌داوود و آن سوره‌ها و دعاها را در فضای معنوی اعتکاف، با کمال توجّه و اخلاص بخواند و به پایان برساند.

آداب اعتکاف

به علاوه مستحبّ است آداب و مستحبّاتی که برای روزهٔ ماه رمضان وارد شده، رعایت کنند، چشم و گوش و زبان و اعضا و جوارح خود را از زشتی‌ها و قبایح حفظ کنند، از خشم، غیبت، تهمت، حسد، نزاع و قیل و قال پرهیز کنند، از غضب و پرخاشگری دوری نمایند، حلم و صبر و وقار و خشوع و خوف از خدا را پیشه کنند، از افراد غیر متّقی فاصله بگیرند، به دعا و قرآن و ذکر خدا مشغول باشند؛ و غیر این‌ها از آدابی که در روایات، برای روزه‌دار بیان شده و در آداب روزه نقل کردیم.

از آنجا که مراسم اعتکاف، در مساجد و به صورت دسته جمعی برگزار می‌شود، لازم است اعتکاف کنندگان به وظایف اجتماعی و به حقوق دیگران، بیشتر توجه

داشته، و آداب دعا و عبادات دسته جمعی را بهتر رعایت کنند.

چه آن که رعـایت حـال دیگـران در هـنگام اسـتراحت و در رفت و آمـدها و بـه خصوص در هنگام خواندن دعاها لازم و ضروری است؛ و عقل، عرف و شرع بر آن سفارش و تأکید دارد.

در این رابطه دو مطلب بیشتر سفارش شده است :

۱ـ کیفیّت دعا خواندن.

۲ـ رعایت حقوق دیگران.

مطلب اوّل

بهترین دعاها، دعای با خشوع و پنهانی است

راجع به خواندن دعا در حال خشوع و به طور آهسته و پـنهان، خـداونـد مـتعال در قرآن کریم فرموده است :

﴿اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّهُ لاَيُحِبُّ اَلْمُـعْتَدين ﴾ [۱]

خدای خود را به تضرّع و زاری و به صدای آهسته بخوانید که خداوند هرگز تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

همچنین خطاب به پیامبر اکرم فرموده است :

﴿وَاَذْكُر رَبَّكَ في نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ اَلْجَهْرِ مِنَ اَلْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلاَ تَكُن مِنَ اَلْغَافِلِينَ ﴾ [۲]

یاد کن خدای خود را در دل خود، با تضرّع و زاری و پنهانی و بی آن که صدا بلند کنی، و در صبح و شام او را یاد کن.

---

۱. سوره اعراف / ۵۵.

۲. سوره اعراف / ۲۰۵.

و از پیامبر اکرم روایت شده که فرموده‌اند:

خَيْرُالدُّعٰاء (الذّكر) اَلخَفِيّ وَ خَيرُ اَلرِّزْقِ مٰا يَكْفي.[1]

بهترین دعا و ذکر، دعایی است که در خفا و به طور پنهانی انجام شود و بهترین روزی آن است که به اندازه کفاف باشد.

همچنین از حضرت رضا نقل شده که فرمودند:

دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَةً واحِدَةً تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلانِيَةً.[2]

یک دعای پنهانی بنده، معادل هفتاد دعای علنی است.

و نیز فرموده‌اند:

دَعوَةٌ تُخْفِيهٰا اَفْضَلُ عِنْدَاللّٰهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهٰا.[3]

یک دعای مخفی نزد خدا از هفتاد دعای علنی با فضیلت‌تر است.

همچنین روایت شده است که مردم با صدای بلند دعا می‌خواندند و ذکر می‌گفتند، پیامبر اکرم فرمود:

ای مردم! به خود آیید (توجه و فکر کنید)، ناشنوا و غایب را که نمی‌خوانید! بلکه کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک و با شما است.[4]

در روایت دیگر است که یکی از روزها که پیامبر اکرم معتکف بودند، در گوشهٔ مسجد، بعضی افراد، بدون توجه به حال دیگران، با صدای بلند به تلاوت

---

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۲۱. ۲. اصول کافی، ج ۲، باب اخفاء الدعاء، ص ۴۷۶.

۳. همان.

۴. عَن أبي موسى قال: كُنّا مَعَ النَّبِي فُي سَفَرٍ، فَجَعَلَ النّاسُ يَجهَرُونَ بِالتَكبِير، فَقٰالَ النَّبِي : «**أَيُّهَا النّاسُ، اِربَعُوا عَلىٰ أَنْفُسِكُم، اِنَّكُمْ لَيسَ تَدعُونَ اصمّ ولا غائِباً، إنّكم تدعون سَمِيعاً قَرِيباً وَ هُوَ مَعَكُم**» (صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعا و التوبة، باب ۱۳، خفض الصوت بالذکر، ح ۳۷۰۳ و المصباح المنیر، ص ۴۸۱، نقلاً عنه و عن فتح الباری).

قرآن، و نماز و دعا پرداخته بودند، صدای بلند آنان و بی‌ملاحظه‌گی ایشان، پیامبر اکرم را ناراحت کرد و خطاب به آنان فرمود:

أَلاٰ إِنَّ كُلَّكُمْ يُنٰاجِي رَبَّهُ، فَلاٰ يُؤْذِ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، وَلاٰ يَرْفَعَنَّ بَعْضُكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ فِي الْقِرائَةِ.

توجّه داشته باشید، همهٔ شما در حال راز و نیاز با خدا هستید، پس بعضی از شما، بعض دیگر را آزار ندهد و گروهی صدای خود را در هنگام قرائت و دعا، بر صدای گروه دیگر، بلند نکند.[1]

مطلب دوم

لزوم احترام گزاردن به حقوق دیگران

راجع به لزوم رعایت حقوق دیگران، از دو روایت فوق‌الذکر روشن شد که دعای آرام و آهسته افضل از خواندن دعا با صدای بلند و به صورت دسته جمعی و با ایجاد مزاحمت برای دیگران است؛ و رعایت حقوق مردم، از دعا خواندن با سر و صدا مهم‌تر بوده، و حقّ‌الناس مقدم بر حق اللّه است. و بدیهی است که خداوند متعال راضی نیست با خواندن دعای با سر و صدا، دیگران ناراحت شوند و حواس سایرین پرت شود. بنابراین چگونه می‌خواهیم با دعایی که مرضیّ خدا نیست، رضایت او را جلب و به وسیله آن به بارگاهش راه یابیم؟!

نتیجه

از آنچه بیان شد، معلوم گردید دعای مرضیّ خداوند سبحان، دعایی است که آرام، مخفی و همراه با خشوع و خضوع و خالی از هرگونه ریا و خودنمایی باشد.

---

۱. کنز العمّال، فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۴۱۴۰، و مسند احمد، ج ۳، ص ۹۴.

بهترین دعا، دعایی است که موجب تضییع حقوق دیگران و حواسپرتی سایرین نشود.

بر این اساس، لازم است معتکفان محترم از هرگونه سر و صدا، به خصوص دعاهای دسته جمعی که موجب ناراحتی دیگران می‌شود، پرهیز کنند، دعا را که اصل عبادات است، به تظاهرات مبدّل نسازند، و از شورآفرینی و هیجان‌های بی‌مورد خودداری کنند، هنگام دعا در حال و هوای خویش باشند و با وقار و حضور قلب و توجه به خدا دعا کنند.

از هر گونه رفتار و دعایی که موجب اعتراض دیگران می‌شود، پرهیز کنند. از خواندن دعا به صورت دسته‌جمعی و شعارگونه، جدّاً خودداری کنند و به سایرین نیز تذکّر دهند.

فَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرىٰ تَنْفَعُ ٱلمُؤْمِنِينَ.

امام هادی فرمودند:

المُؤمِنُ يَحْتاجُ إلىٰ تَوفِيقٍ مِنَ اللّٰهِ وَ واعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ.

مؤمن، به سه چیز محتاج است: توفیق الهی و واعظ درونی و حسّ نصیحت پذیری.[1]

مسائل اعتکاف

۱ـ اعتکاف باید در مسجد جامع باشد و در مساجد جامع روستا هم صحیح است؛ هر چند روستاها به هم نزدیک باشند.

۲ـ محوّطه و حیاط مسجد حکم مسجد را ندارد.

۳ـ صرف غذا در محوّطه مسجد به مقدار ضرورت جایز است و ضرری به صدق اعتکاف نمی‌زند.

---

۱. تحف العقول، احادیث امام جواد .

۴ـ از شرایط صحّت اعتکاف این است که در مسجد جامع باشد، یعنی مسجد عمومی که محل اجتماع عامّه مردم است و اختصاص به اهل یک محله و گروه خاصی نداشته باشد، مثل مسجد اعظم و مسجد امام در قم و مسجد امام و مسجد جمعه در تهران وامثال آن. بنابراین، در مسجد محلّه‌ها اگر صدق کند که مسجد جامع است، اعتکاف صحیح است وگرنه صحیح نیست.

۵ـ اگر صحن و حیاط مسجد به گونه‌ای است که در آن نماز می‌خوانند و عرفاً مسجد محسوب می‌شود، می‌توان در آن توقّف کرد؛ وگرنه نباید در آن توقف کرد.

۶ـ اعتکاف باید در یک مسجد انجام شود و نباید در وسط اعتکاف، به مسجد دیگری بروند.

۷ـ اگر شخصی در مسجد، جای فرد دیگری را غصب کرد و معتکف شد، اعتکافش باطل نیست، هر چند مرتکب خلاف شده است.

۸ـ اگر معتکف مکان معیّنی از مسجد را برای اعتکاف اختیار کرده است، در اثنای آن می‌تواند جای خود را عوض کند و در مکان دیگری از همان مسجد اعتکاف را ادامه دهد.

۹ـ چنانچه مسجد جامع دارای طبقه پایین (زیرزمین) و بالا باشد، اعتکاف در آنها صحیح است، و می‌توان در اثنای اعتکاف از طبقهٔ همکف، مثلاً به طبقهٔ پایین یا بالا رفت.

۱۰ـ اعتکاف روی بام مسجد جامع صحیح است، و در اثنای اعتکاف، می‌توانند برای دعا و یا استراحت روی بام مسجد توقّف کنند.

۱۱ـ چنانچه راهرو و متعلّقات مسجد جزء مسجد محسوب باشد که عرفاً از مسجد تلقّی شود و احکام مسجد بر آن مترتّب کنند، اعتکاف در آنها مانع ندارد و الاّ صحیح نیست؛ و اگر هم شک دارند که جایی جزء مسجد است یا نیست، اعتکاف

در آن صحیح نیست.

۱۲ـ بیماری که روزه برایش ضرر دارد نمی‌تواند اعتکاف کند و صحیح نیست، بلی می‌تواند در مسجد مشغول دعا بشود و ثواب دارد.

۱۳ـ زن‌ها هم می‌توانند معتکف شوند و اگر در روزهای عادت، قرص بخورند و معتکف شوند، اعتکاف آنان جایز و صحیح است. البته اعتکاف زن، باید با اذن شوهر باشد.

۱۴ـ مستحاضه کثیره یا متوسطه می‌تواند معتکف شود و صحیح است.

۱۵ـ طفل ممیّز می‌تواند اعتکاف کند و عمل او صحیح است.

۱۶ـ اعتکاف به نیابت از اموات صحیح است.

۱۷ـ شخص می‌تواند برای خودش اعتکاف کند و ثواب آن را به هر چند نفر که مایل بود، از اموات و احیاء هدیه کند.

۱۸ـ فرزند می‌تواند بدون اذن پدر و مادر اعتکاف کند، ولی اگر اعتکاف او موجب اذیّت پدر و مادر باشد، جایز نیست.

۱۹ـ در مواردی که اعتکاف را باطل کرده و باید آن را قضا کند، قضای آن فوری نیست.

۲۰ـ شخص اجیر اگر در روزها و ساعات معیّن اجیر شده و اعتکاف او مانع از عمل به اجاره است، بدون اذن صاحب کار اعتکاف او صحیح نیست و باید اذن بگیرد.

۲۱ـ زنی که در روز سوّم اعتکاف حائض شود، باید از مسجد خارج شود و اعتکاف او باطل شده، ولی قضا یا کفاره بر او واجب نیست.

۲۲ـ شخصی که در وطن نذر کرده است سه روز روزهٔ مستحبّی در سفر بگیرد، می‌تواند در مکهٔ معظّمه، یا در مشهد و غیر آن که مسافر است، اعتکاف کند و آن سه

روز روزهٔ نذری را بگیرد.

۲۳ـ روحانی که معتکف شده است، نمی‌تواند برای امامت جماعت به مسجد دیگر و یا منبر در محل دیگر برود و برگردد.

۲۴ـ اگر معتکف در روز سوّم اعتکاف برای غسل مستحبّی از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل نمی‌شود.

۲۵ـ معتکف باید تا مغرب روز سوم در مسجد بماند.

۲۶ـ کسی که در روز سوّم، از مسجد خارج شود و عمداً مدتی را از مسجد بیرون بماند، اگر بدون عذر موجه باشد، باید آن را قضا کند، ولی کفاره واجب نیست.

۲۷ـ کسی که در روز سوّم از مسجد خارج شود و مدّتی، هر چند غیر عمد، از مسجد بیرون بماند، اگر به مقداری باشد که صورت اعتکاف بهم بخورد، اعتکاف باطل می‌شود و باید قضای آن را بجا آورد.

۲۸ـ مستحاضهٔ (کثیره یا متوسطه) هر بار بعد از خروج ضروری از مسجد برای ورود به مسجد غسل لازم ندارد، و همین که اغسال یومیه را برای نمازها انجام دهد، کفایت می‌کند.

۲۹ـ شانه زدن و ناخن گرفتن در حال اعتکاف کراهت دارد.

۳۰ـ جماع و کارهایی که روزه را باطل می‌کند، اعتکاف را نیز باطل می‌کند.

۳۱ـ شوخی، باعث بطلان اعتکاف نمی‌شود و حرام نیست، بلکه مکروه است.

۳۲ـ استفاده از کِرِم، پماد یا صابون بودار، برای معتکفی که حسّ بویایی ندارد، اشکال ندارد.

۳۳ـ پماد چرب کننده یا مرطوب کننده پوست، اعتکاف را باطل نمی‌کند.

۳۴ـ اذن پدر و مادر نسبت به فرزند، اگر اعتکاف او مستلزم اذیت آنها باشد لازم است.

ادب و آداب شیعه

در کلام حضرت امام حسن عسکری

در پایان، سخنان امام حسن عسکری به شیعیان، که ادب و آداب شیعه را بیان فرموده است، می‌آوریم.

قالَ لِشيعَتِهِ : أُوصيكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ، وَالوَرَعِ فِي دينِكُمْ، وَالْاِجْتِهٰادِ لِلّٰهِ، وَصِدْقِ الْحَديثِ، وَأَدٰاءِ الْأَمٰانَةِ إِلىٰ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فٰاجِرٍ، وَ طُولِ السُّجُودِ، وَ حُسنِ الجِوارِ، فَبِهٰذا جٰاءَ مُحَمَّدٌ ، صَلُّوا فِي عَشائِرِكُمْ وَاشْهَدُوا جَنٰائِزَهُمْ، وَ عُودُوا مَرْضاهُمْ، وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذٰا وَرَعَ فِي دينِهِ، وَ صَدَقَ في حَدِيثِهِ، وَ أَدَّى الْأَمٰانَةَ، وَ حَسَّنَ خُلْقَهُ مَعَ النّٰاسِ قيلَ: «هٰذا شيعِيٌّ» فَيَسُرُّني ذٰلِكَ. اتَّقُوا اللّٰهَ وَ كُونُوا زَيْناً وَلاٰ تَكُونُوا شَيْناً، جُرُّوا إِلَيْنٰا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَادْفَعُوا عَنّٰا كُلَّ قَبيحٍ، فَإِنَّهُ مٰا قيلَ فينٰا مِنْ حَسَنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَمٰا قيلَ فينٰا مِنْ سُوءٍ فَمٰا نَحْنُ كَذٰلِكَ، لَنٰا حَقٌّ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ وَ قَرابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ، وَ تَطْهيرٌ مِنَ اللّٰهِ، لاٰ يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنٰا إِلاّٰ كَذّٰابٌ، أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللّٰهِ وَ ذِكْرَ المَوتِ، وَ تِلاوَةَالقُرآنِ وَالصَّلاٰةَ عَلَى النَّبِيِّ ، فَإِنَّ الصَّلاٰةَ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ عَشْرُ حَسَنٰاتٍ، احْفَظُوا مٰا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ، وَ أَسْتَوْدِعُكُمُ اللّٰهَ، وَ أَقْرَءُ عَلَيْكُمُ السَّلاٰمَ.

شما شیعیان را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و ورع و پرهیزگاری در دین خود، و این که برای خدا کوشش و کار کنید، در گفتار خود راستگو باشید، امانت کسی که شما را امین دانسته، خواه نیکوکار باشد، یا بدکار، به او ردّ کنید، [در امانت خیانت نکنید.] سجده را طولانی نمایید، با همسایگان خوش‌رفتار باشید، اینها دستورهایی است که پیامبر اکرم آورده است.

در میان فامیل و قبیلهٔ خود نماز بخوانید [با هم رفت و آمد داشته باشید]، در تشییع جنازه‌ها حاضر شوید، از بیماران عیادت کنید، حقوق خویشاوندان خود را بپردازید، زیرا هر یک از شما که در دینش پارسا و در گفتارش راستگو باشد و امانت مردم را بپردازد و با آنان خوش اخلاقی نماید، در این صورت گویند: این شیعه است! و من از شنیدن آن شاد می‌شوم.

از خدا پروا کنید و زینت [و مایهٔ سرافرازی ما] باشید نه مایهٔ زشتی [و سرافکندگی ما]، هر خوبی که باعث دوستی ما شود، برای ما بگویید، و هر زشتی را از ما دور نمایید، زیرا هر خوبی که در حقّ ما گفته شود ما شایستگی آن را داریم و هر بدی که در بارهٔ ما بر زبان آید ما چنان نیستیم. ما را در کتاب خدا حقّی است و با رسول خدا خویشاوندی است و خداوند ما را پاک قرار داده است و هیچ کس غیر از ما نمی‌تواند ادّعای چنین مقامی را نماید مگر این که دروغ پرداز باشد.

بسیار یاد خدا و یاد مرگ کنید و بسیار به تلاوت قرآن پردازید و بر پیامبر صلوات فرستید؛ زیرا صلوات بر رسول خدا ده حسنه دارد.

آنچه را به شما سفارش کردم در حفظ آن بکوشید، شما را به خدا می‌سپارم و به شما درود می‌گویم.

﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُتَنَافِسُونَ﴾[1]

والحمدللّه ربّ العالمین، و صلّی‌اللّه علی محمّد و آله الطّاهرین.

حوزهٔ مقدّسه علمیهٔ قم ـ ۳۰ / ۶ / ۱۳۹۰

علی عطایی

---

۱. سورهٔ مطففین / ۲۶.

فهرست مطالب

توبه و حقیقت آن

ابتدا اشاره‌ای به حقیقت و اهمیّت توبه ۵
توبه نصوح، توبهٔ خالص ۷
نباید مأیوس شد ۹
کیفیت توبه ۱۴
آداب توبه ۱۴
توبهٔ کامل در کلام امام ۲۳
داستان برخی افراد که با توجه به آداب توبه موفق شدند ۲۴
توبهٔ ابولبابه ۲۴
توبهٔ شخصی که به ساز و آواز و غناگوش می‌داد ۲۷
توبهٔ علی بن یقطین ۲۸
توبهٔ بِشر حافی ۳۰
توبه همسایهٔ ابوبصیر ۳۰
توبهٔ بهلول کفن دزد ۳۲
قبولی توبهٔ شخصی که از عذاب خائف بود ۳۵
جوان گنه‌کاری که ابر روی سرش حرکت کرد ۳۶
اصحاب رقیم ۳۷
توبهٔ قوم حضرت یونس ۳۸
توبهٔ ابو خیثمه پذیرفته شد ۴۳
توبهٔ متخلفین از جنگ پذیرفته شد ۴۵
توبهٔ ثعلبه قبول شد ۴۶

آداب مستحبهٔ بیمار

اهمیّت و ارزش صحّت ۵۳
فلسفهٔ بیماری و آثار معنوی آن ۵۶
آداب و وظایف بیمار ۵۷
عبادات و کارهای نیک بیمار ثبت و ضبط می‌شود ۶۷
عیادت از بیماران ۶۷

اگر بیماری طولانی شود، عیادت استحباب ندارد ۶۸
ثواب سعی در برآوردن حاجت بیمار ۶۸
آداب عیادت ۶۹
مُحْتَضَر ۷۱
وظیفه و آداب اطرافیان محتضر ۷۴
سکرات موت و سختی جان دادن ۷۶
آنچه سکرات را آسان می‌کند ۷۹
آداب مستحبه بعد از مرگ ۸۲
چهار فرع در بارهٔ مسّ میّت ۸۴
غسل میّت ۸۴
کیفیّت غسل میّت ۸۴
آداب غسل میّت ۸۵
مکروهات غسل میّت ۸۷
حنوط ۸۸
آداب مستحبهٔ حنوط ۸۸
کفن میّت ۸۹
آداب مستحبهٔ کفن ۸۹
مکروهات کفن ۹۴
مؤمن بعد از فوت هم محترم است ۹۵
نماز میّت ۹۶
دستور نماز میّت ۹۷
آداب مستحبهٔ نماز میّت ۹۹
تشییع جنازه و فضیلت آن ۱۰۰
آداب تشییع جنازه ۱۰۵
مکروهات تشییع ۱۰۶
جریده ۱۰۸
دفن ۱۰۹
نبش قبر ۱۱۰
آداب مستحبهٔ دفن ۱۱۰
منتقل نمودن جنازه‌ها به مشاهد مشرفه . ۱۲۸
نماز وحشت ۱۳۱
مکروهات دفن ۱۳۲
زیارت اموات ۱۳۶
فایده زیارت قبور برای زائران ۱۳۷
آداب زیارت اموات ۱۳۷
انس اموات با زنده‌ها ۱۴۱
برای نجات خود چه کنیم؟ ۱۴۲
۱ و ۲ ـ ایمان و تقوا ۱۴۲
۳ ـ ولایت و محبت اهل بیت: ۱۴۴
۴ ـ عمل صالح ۱۴۵
۵ ـ صدقه دادن و کمک به فقرا ۱۴۷
۶ ـ حفظ نعمت‌های الهی و اسراف نکردن . ۱۴۷
۷ ـ بجا آوردن نماز شب و استغفار در قنوت نماز وَتْر (آخرین رکعت نماز شب) ۱۴۷
۸ ـ بجا گذاشتن فرزند صالح که برای پدر و مادر طلب مغفرت کند. ۱۴۸
۹ ـ فکر کردن ۱۴۹
۱۰ ـ در خانه بدخلقی نکنند ۱۵۰
برای نجات و نفع رساندن به اموات چه کنیم؟ ۱۵۱
حجله، چراغانی، تاج گل، لباس سیاه...؟ یا آنچه پیامبر و ائمه فرموده‌اند؟ .. ۱۵۱
اعمالی که برای میت نفع دارد ۱۵۳

نـمـاز

اهمیّت نماز ۱۵۹
آداب نماز ۱۶۱
امام صادق و آداب نماز ۱۶۲
از آداب نماز اذان و اقامه است ۱۶۵
کیفیت اذان ۱۶۵
کیفیت اقامه ۱۶۶
ثواب اذان و اقامه ۱۶۶
آداب اذان و اقامه ۱۶۸
واجبات نماز ۱۷۱
نـمازهای فـریضه و نـافله در احکـام و آداب مشترکند ۱۷۱
اموری که در نوافل معتبر نیست ۱۷۳
آداب هنگام اقامه نماز ۱۷۵
آداب انتخاب مکان نماز و افضل مکانها ۱۷۸
نمازها را در مکانهای مختلف بخوانید .. ۱۸۰
اهم آداب دخول در نماز، رفع موانع قبول است ۱۸۰
عُجب ۱۸۱
ریا ۱۸۲
حبس حقوق مردم مانع قبولی نماز است .. ۱۸۵
حرام خواری مانع قبولی نماز است ۱۸۵
غیبت مانع قبولی نماز است ۱۸۶
عقوق والدین از موانع قبولی نماز است . ۱۸۷
از موانع قبولی نماز، ناراضی بودن شوهر از زن است ۱۸۷
همهٔ ما به رحمت واسعهٔ الهی امیدوار بـاشیم ۱۸۸
آدابی که موجب زیادتی ثواب نـماز مـی‌شود ۱۸۹
اموری که ثواب نماز را کم می‌کند ۱۹۰
آداب قبل از دخول در نماز ۱۹۱
نیّت نماز ۱۹۲
تکبیرة الاحرام ۱۹۲
تکبیرات افتتاحیه ۱۹۲
مسائل مربوط به تکبیرات افتتاحیه ۱۹۳
بالا بردن دستها هنگام گفتن تکبیرها ۱۹۴
آداب قیام (ایستادن) در حال قرائت ۱۹۵
خشوع و خضوع در حال نماز ۱۹۷
قیام [ایستادن] ۱۹۹
قرائت ۲۰۰
سورهٔ حمد ۲۰۰
سورهٔ توحید ۲۰۰
آداب قرائت ۲۰۱
آداب رکعت سوم و چهارم ۲۰۴
رکوع ۲۰۴
آداب مستحبه رکوع ۲۰۵
سجـود ۲۰۶
آداب مستحبه سجده ۲۰۸
تشهد ۲۱۰
آداب تشهد ۲۱۰
سلام نماز ۲۱۳
آداب مستحبه سلام نماز ۲۱۳

ترتیب ۲۱۵
مُوالات ۲۱۵
قنوت و آداب آن ۲۱۶
تعقیبات نماز ۲۱۹
صلوات در نماز و غیر آن ۲۲۲
سه یادآوری ۲۲۳
نماز جماعت ۲۲۵
اهمیّت نماز جماعت و آداب آن ۲۲۵
در ابتدا اشاره‌ای به اهمیت نماز جماعت ۲۲۵
فضیلت نماز جماعت ۲۲۶
در صورت امکان نماز جماعت را با عالم بخوانید ۲۲۸
مذمت تارک نماز جماعت ۲۲۹
آثار و برکات نماز جماعت ۲۳۱
آداب نماز جماعت ۲۳۲
نماز شب ۲۳۵
گناه، انسان را از نماز شب محروم می‌کند ۲۳۹
گریه‌های امیر المؤمنین در نماز شب ۲۳۹
نماز جعفر طیّار ۲۴۱
کیفیت نماز جعفر ۲۴۳
وقت نماز جعفر ۲۴۴
نمازهای نافله و کیفیت آنها ۲۴۵
نماز غفیله ۲۴۶
نماز روز اول ماه ۲۴۷
نافله شب‌های ماه رمضان ۲۴۸
نماز نافله را نباید به جماعت خواند ۲۴۹
نماز تراویح و پیدایش آن ۲۵۰
همه چیز دین، حتی نماز هم ضایع شد .. ۲۵۱
شرکت در نماز تراویح جایز نیست ۲۵۲
دو تذکّر ۲۵۵

قرآن

تلاوت قرآن و تعلیم آن ۲۵۷
در جوانی قرآن بخوانید ۲۵۹
خانه‌های خود را با خواندن قرآن نورانی کنید ۲۵۹
دست کم روزی پنجاه آیه بخوانید ۲۶۱
خواندن یک آیه در ماه رمضان معادل یک ختم قرآن است ۲۶۱
بعد از پیامبران بالاترین درجه از آنِ اهل قرآن است ۲۶۲
ثواب خواندن و گوش دادن به قرآن ۲۶۲
ثواب ختم قرآن در مکه مکرمه ۲۶۴
قرآن را از رو بخوانید ۲۶۴
سه چیز به درگاه خدا شکایت می‌کند ۲۶۵
نگاه در قرآن عبادت است ۲۶۶
قرآن را شمرده و با صدای خوش بخوانید .. ۲۶۶
اهدای ثواب قرائت به معصومین ... ۲۶۸
آداب تلاوت قرآن ۲۷۰
دعاهای قبل از تلاوت ۲۷۴
دعاهای بعد از خواندن قرآن ۲۷۶
توسّل به چهارده معصوم ۲۷۷

دعـا

اهمیت و ارزش دعا ۲۷۹
آداب دعا ۲۸۱
آهسته و آرام دعا بخوانید ۲۸۱
با تضرع و پنهانی دعا کنیم ۲۸۲
خدا ناشنوا و غایب نیست، بدون سر و صدا دعا کنید ۲۸۲
افضل دعاها، دعای پنهانی و آرام و با خشـوع است ۲۸۳
ادب، برترین سرمایهٔ حضور و دعا است ۲۸۴
هنگام دعا به حقوق دیگران احترام بگذاریـد ۲۸۷
قبل از دعا چند مرتبه یا اللّه، یـا ربّـاه بگـوییم ۲۸۸
دعا با هر عبارتی که بر زبان جاری شود .. ۲۸۹
استجابت دعا با توسل به خمسهٔ طیبه ۲۹۱
مقدم داشتن دیگران ۲۹۲
دعاکردن به چهل مؤمن ۲۹۳
قطع امید از غیر خدا ۲۹۳
دعای بیمار مستجاب است ۲۹۳
اثر دعا در آخرت ۲۹۴
چرا برخی دعاها مستجاب نمی‌شود؟ ... ۲۹۵
برخی از شرایط استجابت دعا ۲۹۷
موانع استجابت دعا ۲۹۸
دعا در حقیقت خودسازی است ۳۰۰
دعا باید همراه‌کار و تلاش باشد ۳۰۱
هنگام دعا دستها را به آسمان بالا ببرید .. ۳۰۳
بعد از دعا دستها را به سر و صورت خود بکشید ۳۰۴
در استجابت دعا زمان هم دخالت دارد . ۳۰۴
مکان هم در استجابت دعا مؤثر است ... ۳۰۵
کنار قبر پدر و مادر دعا کنید ۳۰۷
اجتماع در استجابت دعا مؤثر است ۳۰۸
دعا برای عموم مؤمنین و مؤمنات ۳۰۸
امکان تأخیر اجابت دعا بیست تا چـهل سـال ۳۰۹
دعا هنگام برخاستن از مجلس ۳۱۰
خوشا آنان که ۳۱۰
توسّل و معنای آن ۳۱۰
معنای وسیله ۳۱۱
توسل به افراد صالح و شایسته ۳۱۳
وسیله‌ها بسیارند ۳۱۵
پیراهن حضرت یوسف ۳۱۵
توسّل به وجه پیامبر اکرم ۳۱۶
شبهه ۳۱۷
پاسخ ۳۱۸
برخی روایات دالّ بر حیات پس از مرگ ۳۱۹
شبهه‌ای دیگر ۳۲۳
پاسخ ما ۳۲۳

ذکـر خـدا

اهمیت و آداب ذکر ۳۲۷
باید همیشه به یاد خدا بود ۳۲۸
ذکر خدا و ائمه در همهٔ مجالس ۳۲۹
ذکر خدا درختی می‌شود در بهشت، امّا... ۳۳۰
اگر قرآن نمی‌خوانید [لااقل] ذکر بگویید .. ۳۳۱
بخیل‌ترین وکسل‌ترین مردم ۳۳۱
باارزش‌ترین ذکرها ۳۳۲
ذکر خدا فقط به زبان نباشد ۳۳۳
سه‌گروه نفرین شده‌اند ۳۳۴
آداب ذکر و ذاکر ۳۳۵
معنا و حقیقت ذکر ۳۳۶
فرق بین ذکر و دعا ۳۳۷
اهم اذکار ۳۳۷
پیامدهای سختِ غفلت از یاد خدا ۳۴۲

روزه

روزه و آداب آن و ادب روزه‌دار ۳۴۵
مراتب روزه ۳۴۶
متن خطبهٔ پیامبر اکرم ۳۴۹
ترجمهٔ خطبهٔ پیامبر اکرم ۳۵۲
آداب روزه و ادب روزه‌دار ۳۵۵
مهمّ‌ترین آداب هنگام تشرف به مهمانی خـدا ۳۵۵
حفظ زبان از غیبت ۳۵۶
پرهیز از بدزبانی ۳۵۸
شرایط کمال روزه ۳۶۰
مـهم‌ترین ادب روزه‌دار، پـرهیز از مـحرمات است ۳۶۲
تلاوت قرآن در ماه رمضان ۳۶۳
دعا و استغفار در ماه رمضان ۳۶۶
توسّل همراه دعا لازم است ۳۶۷
از آداب روزه‌دار حُسن خُلق است ۳۶۹
از ادب روزه‌دار، صلهٔ رحم است ۳۷۰
فواید صلهٔ رحم ۳۷۱
برخی روایات در بارهٔ صلهٔ رحم ۳۷۲
قطع رحم و پیامدهای ناگوار آن ۳۷۶
نافله‌های شبهای ماه رمضان ۳۸۰
آنچه برای روزه‌دار مستحب است ۳۸۰
آنچه برای روزه‌دار مکروه است ۳۸۷
آداب شب اول ماه مبارک رمضان ۳۸۹
دعاهای بعد از نمازهای واجب ۳۹۱
دعاهای هر روز ماه رمضان ۳۹۴
هزار رکعت نافلهٔ شبهای ماه رمضان ۳۹۷
دعاهای هر شب ماه رمضان ۳۹۸
دعای افتتاح ۳۹۹
دعای ابوحمزهٔ ثُمالی ۴۰۳
آداب سحرهای ماه رمضان ۴۱۶
دعای سحر ۴۱۶

دعای جوشن کبیر ۴۱۸
روز نیمهٔ ماه رمضان ۴۳۵
شب هفدهم ماه رمضان ۴۳۵
شب نوزدهم ۴۳۵
آداب شب نوزدهم ۴۳۶
شب بیست و یکم ۴۳۷
شب بیست و سوم ۴۳۸
آداب و اعمال شب بیست و سوم ۴۴۰
آداب شب آخر ماه ۴۴۱
اعمال و آداب شب عید فطر ۴۴۱
آداب و اعمال روز عید فطر ۴۴۲

اعتکاف

اعتکاف و آداب آن ۴۴۹
۱ـ قرآن ۴۴۹
۲ـ روایات ۴۵۰
۳ـ سیره ۴۵۲
۴ـ اجماع ۴۵۲
۵ـ عقل ۴۵۲
اقسام اعتکاف ۴۵۳
مقدار اعتکاف ۴۵۳
شرط به هم زدن اعتکاف ۴۵۳
مکان اعتکاف ۴۵۴
شرایط صحت اعتکاف ۴۵۵
زمان اعتکاف ۴۵۵
داستان امّ‌داوود ۴۵۶
کیفیت عمل امّ‌داوود ۴۵۹
یادآوری ۴۶۴
معجزات و عنایات الهی در دعای ام‌داوود ۴۶۵
محرّمات حال اعتکاف ۴۶۸
مبطلات اعتکاف ۴۶۹
کفارهٔ باطل کردن اعتکاف ۴۶۹
فواید و اثرات اعتکاف ۴۷۰
آداب اعتکاف ۴۷۰
مطلب اوّل ۴۷۱
بهترین دعاها، دعای با خشوع و پنهانی است ۴۷۱
مطلب دوم ۴۷۳
لزوم احترام‌گزاردن به حقوق دیگران ۴۷۳
مسائل اعتکاف ۴۷۴
ادب و آداب شیعه در کلام حضرت امام حسن عسکری ۴۷۸
فهرست مطالب ۴۸۱

در ماه مبارک رمضان اگر هیچ کتاب تبلیغی ـ حتی کتاب دعا ـ همراه شما نباشد، این کتاب شما را کفایت می کند.

ISBN 964-7955-67-7
9 789647 955676

قم روبروی پل حجتیه ابتدای بلوار بهار پلاک ۲۴۶
تلفن: ۷۷۴۲۰۰۵ - ۷۷۳۹۰۰۸
Amirelm.ghom@yahoo.com